

مجموعه آثار قلم اعلی

جلد ۱۵

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شهیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی باشد.

شهر العلاء ۱۳۲ بدیع

محمد قبل باقر عليه بآءالله

هُوالبهَى الأبهى

بسم الله الأعظم الأبهى

قد حضر لدى العرش كتابك و عرفنا ما فيه سوف نقضى لك ما ينفعك ان ربك هو العليم الخبير بذلك قدر لك فى اللوح
مقام رفيع لعمرى لو تعرف تطير من الشوق و تنقطع عن العالمين طوبى لمن وجد عرف القميص و اقبل الى الله العزيز الحكيم ان
احفظ مقامك ثم اقرء آيات ربك بما تنجذب افئدة المخلصين اياك ان يحزنك شىء ان استقم على حب مولاك ثم اذكره بين عباده
انه يذكرك فى ملكوته المقدس العزيز المنيع طوبى لك بما فزت بعرفان ربك فى ايامه و آمنت به بعد الذى كفر به عباده الذين خلقوا

بامرہ المتعالى العزيز البديع

مقابله شد

*** ص ۱ ***

(۱)

ب

محبوب فؤاد

حضرت امین جناب

حاجی میرزا ابوالحسن علیه بّمآءالله

الأبھی ملاحظه فرمایند

—۱۵۲—

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَجْمِيِّ

حمد بساط حضرت موجودی را که وجود را موجود فرمود و عالم را با نور اسم اعظم منور نمود در عالم معنی و معنی معنی و معنی معنی معنی سبّی و مطلبی و کلمه باقی نه مگر آنکه از قلم اعلایش جاری و ساری و ظاهر و هویدا جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم شأنه ولا آله غیره و الصلوة و السلام و التّکبیر و البهآء و الذّکر و الثّناء علی اولیآئه الذّین ما نقضوا عهده و میثاقه و قاموا علی خدمة امره العزیز البدیع و بعد یا محبوبی این نامه ششم است که ارسال می شود دستخطهای آن محبوب نمره اول ۱۷ ربیع الأوّل و ثانی دهم جمادی الأوّل و ثالث پنجم جمادی الثّانی رسید رسیدن ارمغان بیان در حدیقه معانی آنچه در او مذکور مکرّر

*** ص ۲ ***

قرائت شد نفحات محبّت از او ساطع و فوحات خلوص از او در هبوب هر کلمه آن شاهدهی بود صادق و گواهی بود امین بر اقبال و توجّه و خدمت حضرت امین و بعد از قرائت و اطلاق قصد مقصد اعلیٰ نموده امام وجه بعد از اذن عرض شد و باصغاء محبوب عالم فائز گشت هذا ما انزله الرحمن فی الجواب قول الربّ تعالیٰ و تقدّس انا المبین الحکیم

یا امین طوبیٰ از برای کلمه که در ایّام الله باصغَاء مقصود فائز گشت و طوبیٰ از برای حرفیکه در محضر اقدسش حاضر شد و طوبیٰ از برای لفظیکه در مدینه‌اش ظاهر گشت قل ان تعدّوا نعمة الله لا تحصوها ظاهر شد و ظاهر فرمود آنچه را که از قلوب و عیون مستور بود راهش نمودار امرش پدیدار من غیر تعطیل و تعویق اشراقات انوار آفتاب عنایتش رسیده و میرسد سُرح امر بامش ظاهر و آیات عظمت بامرش نازل اوست قادر یکتا و گوینده یکتا حزب الله را از ذکور و اناث که در بلاد حقّ جلّ جلاله ساکنند یعنی مدائن ایمان و ایقان هر یک را تکبیر و سلام برسان و به انوار آفتاب بخشش الهی بشارت ده و به آثار قلم اعلیٰ متذکّر دار طوبیٰ لک یا امین شهد قلمی الأعلیٰ باتک فزت بالحضور و اللّقاء و المشاهدة و الأصغاء کن سحا بالبلاد و نیشان العناية للعباد از حق می طلبیم حزب خود را بطراز انقطاع مزین فرماید بشأنیکه به تمام همّت بر خدمت قیام نماید و به هدایت

*** ص ۳ ***

من علی الأرض توجّه کنند بگو ای اهل عالم ندای مظلوم را بشنوید و به آنچه سزاوار است تمسک نمائید بر هر نفسی راه خدا معلوم و واضح به مثابه آفتاب نورش مُشرق و اشراقش ظاهر هر نفسی بر خدمت قیام نماید ذرّات عالم و اهل فردوس اعلیٰ و جنّت علیا از حق تأییدش را می طلبند و توفیقش را می خواهند بعنایت حق جلّ جلاله قدم را از مکان بردارید و بر لامکان گذارید و آن مقام انقطاع از کُل و قیام بر خدمتست امروز نور ندا می نماید و طور بشارت می دهد اثمار می گوید یا اشجار روز روز شادیست و یوم فرح و سرور است چه که محبوب ظاهر و مشهود است عجب جذبی عالم را اخذ نموده و عجب شوری بین ملاء اعلیٰ بساط ابتهاج به کمال انبساط مبسوط طوبیٰ از برای لسانیکه به ذکرش ذاکر و سمعیکه به ترنّات اشیا فائز ای صاحبان سمع اطیّار فردوس اعلیٰ در تغنی ای صاحبان بصر انوار اسم اعظم مشهود خود را محروم می نمائید قدر ایّام را بدانید قلم اعلیٰ در لیالی و ایّام به ذکر حزب الله مشغول طوبیٰ لهم و لهم احسن مآب والله الأمر فی المبدء و المعاد انتهى

الحمد لله فائز شد آن محبوب به آنچه که امل مقررین و امل مخلصین بوده اینکه در ذکر مخدّره مکرمه عمّه و بنت علیهما بمآءالله مرقوم داشتند و همچنین ذکر حاجی‌های ارض کاف علیهم بمآءالله و ذکر ضیافت ورقه خدیجه سلطان

*** ص ۴ ***

علیها بمآءالله کُل بشرف عرض امام حضور ربّ فائز و هر یک از لسان عظمت مذکور این نعمت عظیم است مقامش را بدانید چندی قبل حضرت اسم الله م ه علیه منکّل بمآء ابهام ذکر ضیافت نمودند و بعد از قبول عمل فرمودند در همان لیله ذکر ایشان از قلم اعلی باری و ارسال شد اینکه درباره آقا سیّد فرج الله علیه بمآءالله و محبت و استقامت ایشان نوشته بودند بعد از عرض آفتاب عنایت از افق سمآء فضل مشرق و از قبل هم حضرت اسم الله از جانب ایشان عمل نمود آنچه را که ذکر شده بود و اینکه درباره ابناء خلیل و وارث کلیم علیهم بمآءالله در ارض ها و میم مرقوم داشتند در ایامیکه آن محبوب به شرف حضور فائز بودند یک صحیفه مبارکه از سمآء مشیت مخصوص ایشان نازل نظر به حکمت الی حین ارسال نشد و حال ارسال می شود از حق میطلبیم ایشان را مؤید فرماید بر استقامت گُبری چه که ناعقین و ناهقین کالجراد المنتشر در مدن و دیار متفرّق شده اند نسئل الله ان یحفظ الکُلّ بفضله و جوده اّنه هو جواد کریم اینکه مرقوم داشتند مکتوب این عبد که تاریخ آن ۲۶ ربیع الأوّل بود رسیده و قبل آن نرسیده صورت آن چه ارسال شد موجود یازدهم ربیع الأوّل مکتوب این عبد که مزین بود بآیات الهی مع عدد تسع^۹ اوراق وصول ارسال شده امید است که تا حال رسیده باشد اینکه درباره حبیب روحانی جناب آقا یحیی علیه

*** ص ۵ ***

بمآءالله مرقوم داشتند هر صاحب بصر و انصافی اگر ملاقات نماید می گوید آنچه را که جناب آقا یحیی گفته ولکن نظر بحجبات نفس و هوی و حب ریاست و اختلاف و فتنه و نفاق می گویند آنچه را که سبب اضلال خلق بیچاره است به مثابه مفتریات قبل که چند نفس غافل نظر به حب ریاست از حق گذشتند و به بیانات موهومه عباد بیچاره را در بیدای حیرت و اختلاف و کذب مبتلا نمودند آنچه گفته اند جمیع کذب مثل ناحیه وجابلقا و جابلسا و امثال آن چنانچه به کرات این فقرات در نامهای اولیا ذکر شده که شاید بعضی متنبّه شوند و مّره اخری به اوهامات قبل مبتلا نگردند این ایام احمد کرمانی ابن ملاّ جعفر و آقا خان به جزیره رفته اند و با مطلع اوهام تدبیرات کرده اند و مراجعت نموده اند حال ملاحظه نمائید اگر آن نفوس فی الجملة منصف بودند و یا لله حرکت می نمودند باید به این ارض که از اوّل امر الی حین ندای حق با علی التّدا مرتفعست بیانید به حاجیه از اهل کاف و را علیها بمآء الله گفته اند که بعگا هم میائیم مع ذلک نیامده اند سبحان الله به خدعه و مکرری ظاهر شده اند که غیر از حق از احصای آن عاجز حق شاهد و اولیائش گواه که آن نفوس ابداً از اصل امر آگاه نبوده و نیستند باری ذرهم فی خوضهم

یلبعون مقصود از تحریر این کلمات اطلاع آن محبوب بوده لاغیر در این حین تلقاء وجه حاضر و لسان عظمت به اینکلمه ناطق
قوله جلّ جلاله یا امین علیک بھائی لازال در نامھای تو کہ به عبد حاضر ارسال نمودی ذکر اتحاد و اتّفاق و الفت و محبّت و
وداد حزب الھی بوده مخصوص نفوسیکه ما بین

*** ص ۶ ***

عباد اختصاص یافته‌اند و به شرف عنایت مخصوصه فائزند ولکن الی حین آنچه سزاوار است مشاهده نگشت زھی حسرت
اگر به نصایح قلم اعلی لوجه الله منقطعاً عن ملهمات النفس و الهوی عمل می نمودند ارض غیر ارض و عباد غیر عباد مشاهده
میگشت از حق می طلبیم و به طلب تا ظاهر شود آنچه کہ سزاوار است امروز انقطاع و تقوی معین و ناصر امرند طوبی لمن فاز
بهما فاسئل الله ان یمدھم بجنود الذکر و یلھمھم ما ینبغی لهم فی ایام ربّهم المنبیین العلیم الحکیم

یا محبوب فوادی این عبد در این حین از حزن جمال قدم به شأنی محزون کہ فی الحقیقه عدم را بر وجود ترجیح دادم چه کہ حالتی
مشاهده شد کہ لسان یارای ذکر و قلم یارای بیان ندارد و کفی بالله شهیدا و اینکہ مرقوم داشتند دوستان الھی را در هر ارضی
ملاقات نمایند بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس فرمودند

امین علیه بھائی سبب تذکر عبادند و در جمیع احوال خیرخواه کُل از حق میطلبیم او را تأیید فرماید انشاء الله در جمیع احوال بعزّ
امر ناظر باشند ادای حقوق بر کل واجب و نفع آن بانفس عباد راجع ولکن قبول آن معلق است به روح و ریحان و رضای نفوس
عادلہ عامله در این صورت اخذ جایز والا فلا ان ربّک هو الغنی الحمید انتھی

*** ص ۷ ***

اینکہ درباره محبوب روحانی جناب عندلیب علیه بھاء الله و عنایتہ مرقوم داشتید لله الحمد موقّند بر خدمت امر حضرت
محبوب فؤاد جناب سمندر علیه بھاء الله الاهی مکرّر ذکر ایشان را نموده‌اند و این ایام نظم و نثر ایشان در حضور عرض شد و ورقه
نظم را التفات فرمودند باهل سراق عصمت و عظمت ان ربّنا هو الفضّال الکریم بایشان بشارت بدهید لازال ذکر ایشان و تبلیغ
ایشان و خدمت ایشان مذکور یسئل الخادم ربّه ان یؤیّده فی کلّ الأحوال اینکہ مراتب خلوص و محبّت و اشتعال مخدّره ورقه ضلع
مرفوع مرحوم لا محمّد جعفر علیهما بھاء الله و همچنین ذکر اشتعال جناب حاجی ابوالقاسم علیه بھاء الله و توجّه ایشان را مرقوم

داشتند هنیئاً لهما الحمد لله بعنایت حقّ جلّ جلاله فائزند و مخصوص ذکرشان از لسان عظمت جاری کل را به عنایت الهی بشارت دهید این عبد هم خدمت هر یک سلام و تکبیر می‌رساند و از حقّ تعالی شأنه از برای هر یک می‌طلبد آنچه را که باقی و پاینده است ذکر جناب لا میرزا مهدی علیه بهاء الله و محبت و استقامت ایشان را فرموده بودند و همچنین ذکر من معه الذی سمی باسمه الحمد لله این ایام در ساحت اقدس مذکورند و ذکر ایشان در آیاتیکه مخصوص حضرت محبوب فؤاد جناب ورقا علیه بهاء الله الأبهی از سماء مشیت نازل شده

*** ص ۸ ***

نازل و ارسال شد انشاء الله بآن فائز شده و می‌شوند و باشراقات انوار نیز بیان الهی مزین می‌گردند ان ربنا الرحمن هو المتین العليم و هو المشفق الکریم حسب الاستدعای آن محبوب این خادم به نیابت به زیارت فائز نسل الله تعالی ان يجعل حرف عملنا و آمالها کتاباً من عنده انّ علی کلّ شیء قدیر اینکه در دستخط دیگر آن محبوب ذکر ورود بر اوشین و ذکر اولیای آن ارض و اشتعال و استقامتشان را در محبت الهی مرقوم داشتند بعد از عرض حضور مالک یوم التّشور این آیات از مطلع عنایت اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا اولیائی فی الرّاء و الشّین اسمعوا نداء الله الملک الحقّ المبین انّ لا اله الاّ انا الفرد الخبیر امروز اشیا مترّم و عنادل بیان براغصان سدره عرفان معرّد امروز هر یک از اشیا محلی اختیار نموده و در آن محل بذکر حقّ جلّ جلاله مشغول از عرف آیات مالک اسما و صفات و شوق ظهور مظهر بیّنات کل منحذب آیات سرور و ابتهاج کل را اخذ نموده و لکن معشر عباد اکثری غافل یا حزب الله اگر چه السن عالم از ذکر مالک قدم علی ما ینبغی عاجز و قاصر است و لکن چون کُلّوا امر به ذکر و ثنا فرموده لذا مقبول عنایت حقّ جلّ جلاله نسبت به شما به مثابه آفتاب روشن و منیر خلق فرمود تربیت نمود به صراط مستقیم راه داد و از کأس محبت قسمت عطا فرمود لعمرا لله ملاء اعلی در جمیع احیان به ذکر اهل بها مشغول یشهد بذلک لسان

*** ص ۹ ***

العظمة فی مقامه المحمود نسل الله ان یوفّقکم و یؤیّدکم علی ما امرتم به فی الكتاب و یمدکم باسباب الأرض و السّماء و یقرّبکم الیه و یوصیکم بالمحبّة و الاتّحاد و بالحکمة و البیان انّ هو الأمر الحکیم کلّ بکمال اتّحاد و اتّفاق رفتار نمائید و حکمت را از

دست مدهید فساد و نزاع مردود است یا حزب الله انصروا المظلوم بالاعمال و الأخلاق هذا ما نزل في الواح شتى من لدى الله
مولى الورى البهآء من لدنا عليكم و على الذين ما منعهم ظلم العالم عن الله مولى الأمم انتهى

و همچنين ذكر سادات خمس عليهم بهآء الله را نمودند هذا ما نزل لهم من جبروت عناية ربنا المشفق الكريم قول الرب تعالى و تقدس يا
امين عليك بهائى لله الحمد سادات مذكوره عليهم بهائى مكرّر بآثار قلم اعلى فائز بشرهم بذكرى فى هذاالحين انا ذكرنا الذين اقبلوا
الى الله رب العالمين نسئل الله ان يوفقهم و يكتب لهم ما ينفعهم فى الآخرة و الأولى انه هو السامع المحيب انتهى و همچنين ذكر
جناب آقا محمد حسين ض ر عليه بهآء الله را نمودند بعد از عرض اين آيات از مطلع عنايت ربنا الرحمن نازل قوله تبارك و تعالى انا
ذكرناه من قبل و من قبل قبل و ايدناه على الأقبال الى الله الفرد الخبير لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند اين ايام لوحى
مخصوص او نازل و به توسط اسم الله م ه ارسال شد بشره بعنايتى و فضلى و رحمتى انتهى فى الحقيقه ايشان در اياميكه فارس
تشریف داشتند

*** ص ۱۰ ***

به ذكر ناطق بودند و بر خدمت قائم آتة لا يضيع اجر المحسنين اين عبد هم خدمت ايشان سلام و ثنا ميرساند و تكبير عرض
مينمايد ذكر ارض قاف و اوليائى حق و ضيافتهائى ايشان و همچنين ضيافت جناب حاجى محمد ۱۴ عليهم بهآء الله را نمودند بعد
از عرض در ساحت اقدس اين بيان از ملكوت برهان نازل

قوله تبارك و تعالى طوبى از براى نفوسيكه به خدمت اوليائى الهى مشغولند لله الحمد اوليائى ارض قاف هر يك بعنايت فائز و به
انوار آفتاب استقامت منور كل را ذكر مى نمائيم و بشارت مى دهيم

يا جواد عليك بهائى جناب امين ذكر شما را نموده از حق مى طلبيم در جميع احوال شما را تأييد فرمايد و از اثمار ايقان اشجار بديعه
در ارض طيبه مباركه بروياند و از آن اشجار اثمار ديگر و اوراق ديگر ظاهر فرمايد اوست قادر و توانا لا آله الا هو العلى الاجبى يا
جواد افرح بذكرى اياك و اقبالى اليك من شطر السجن انه لا يعادل بذكرى شىء من الأشياء يشهد بذلك من عنده ام الكتاب
انتهى

اینکه درباره محبوب فؤاد حضرت حاجی میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الأبهی مرقوم داشتند و همچنین مراتب خدمت و توکل و انقطاع و اشتغال و قیام و استقامت ایشان را فی الحقیقه ایشان همان قسمند که آن محبوب نوشته اند إله الحمد باخلاق طیبه مزینند و بر امر مستقیم و به نور مُنیر و بنار سدره مشتعل

*** ص ۱۱ ***

از حقّ تعالی شأنه از برای ایشان می طلبم آنچه را که از افق کتاب الهی محو نشود اینکه ذکر شیخ محمد کرمانشاه نمودید او از معرضین کبار است بیچاره کورکورانه می دود از امور اطلاع ندارد آنچه از غافلین شنیده به آن تمسک جسته حاجی ابراهیم اهل قاف لیلاً و نهاراً با منافقین معاشر یا محبوب فؤادی استقامت به مثابه عنقا ذکرش موجود و هیکلش مفقود اکثری بحر ریجی متحرک از حق می طلبم بصر انصاف را بگشاید و راستی عطا فرماید بسیار حیف است این ایام عباد از بحر بیان محروم مانند الأمر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید اینکه درباره وجوهاییکه حواله شده بود به بعضی برسانند مرقوم داشتید فی الحقیقه این امورات هر یک با بیست از برای خیرات مع ضیق و تنگی این ارض و مصارف لا تحصی آنچه برسد اراده حق جلّ جلاله آنکه به نفوس راضیه مرضیه برسد تا باستغنائی کامل به تعلیم و اصلاح و تهذیب قبائل مشغول شوند در این حین اینکلمه علیاً از مطلع عنایت کبری نازل قوله تبارک و تعالی هر نفسی الیوم اراده نصرت امر نماید یعنی به تبلیغ مشغول شود باید اولاً بطراز انقطاع مزین گردد از حق می طلبیم کل را موفق فرماید بر آنچه لایق ایام اوست انتهی

اینکه در ذکر ورقه ثمره علیها بهاء الله مرقوم داشتید بعد از عرض

*** ص ۱۲ ***

در ساحت اقدس لسان عظمت باینکلمه مبارکه ناطق قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی وجه هدهد علیها بهائی را امر نمودیم به ثمره برسد که او برساند چه که واسطه او بوده اما وجه میرزا محمد را مخصوص نوشتیم باید به دست خود او برسد این فقره معلّق به مشورت کسی نبوده آنچه از سماء مشیت نازل باید به آن تمسک نمایند تا مطابق امر مبرم الهی واقع شود مقصود آنکه این فقره اشتهار نیابد ستر این امور نزد حقّ محبوب بوده و هست انه هو السّتار یأمرك بالسّتر الجلیل و هو الصّبار یأمرك بالصبر الجمیل انتهی اینکه درباره برات معلوم مرقوم داشتند و همچنین ردّ آن را که مصلحت ندیده اند بلی باید مدارا نمود سبحان الله عالم شاهد و

گواه که در الواح الهی مطلب واضح و هویدا مع ذلک الی حین مقصود معلوم نه مکرر از لسان عظمت اینکلمه علیا استماع شد
قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر این ظهور از برای اصلاح عالم و الفت امم آمده که شاید به کوثر بیان که از قلم رحمن در کلّ احیان
جاری نارضغینه مکتونه در صدور بیفسرد و هیکل عالم از این مرض ادهم طاهر شود و شفا یابد و همچنین هنگامی دیگر اینکلمه
مبارکه از لسان مبارک شنیده شد فرمودند لعمرالله اگر ضُر بر نفس حقّ وارد شود نزد مظلوم اولی و احسنست از آنکه به غیر واقع
گردد مکرر امثال این بیان از لسان رحمن استماع شد و نفس کتب و زُبُر و الواح ناطق و مبین طوبیٰ للتّائیرین می توان ببعضی
معاذیر تمسک نمود که هم ایشان فارغ شوند و هم معین مطمئن این خادم فانی از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که مخدوم مکرّم
جناب س ی را مؤیّد فرماید بر آنچه که خیر و صلاح کُل در آنست اگر راضی شوند به آنچه که در حضور القا شده البتّه

*** ص ۱۳ ***

حقّ جلّ جلاله نصرت نماید و اعانت فرماید و این نصرت و اعانت باسباب ظاهره معلّق نبوده و نیست بل مستقلّت عبد است
از حضرت باری جلّ جلاله و عمّت نعمائّه و احاط فضلّه و کرمه و ملاقات آن محبوب بانفوسیکه ذکر نمودند جایز نه هر قدر از
آن نفوس مستور باشید اولی و احبّست و اینکه درباره جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله مرقوم داشتید ایشان لازال لدی الوجه
مذکورند اجر عاملین در کتاب از قلم اعلیٰ مسطور بعد از عرض ذکر ایشان امام عرش اینکلمه علیا از لسان مولی الوری ظاهر
قوله تبارک و تعالیٰ یا امین علیک بهائی جناب علی قبل حیدر بذکر حقّ فائز لازال حقّ اعانت فرموده و او را به خدمت امر فائز
نموده آنچه درباره او وخدمتش و همچنین اشتعالش بنار محبت الهی ذکر نمودی صحیح و لکن مرقاة را پلّه بسیار است و عرفان را
مراتب لانهایه از حقّ می طلبیم در هر یوم بر او بیفزاید و تأیید نماید لیصل الی مقام تکون اعماله کلّها ذکراً واحداً و یجد منه
المخلصون عرف عنایة الله ربّ العالمین البهَاء من لدنّا علیه و علی الدّین ما غرّهم الدنیا و ما منعتهم عن التّقرب الی الغنی المتعال
انتهی

این عبد فانیهم خدمت ایشان تکبیر و سلام می رساند در لیالی و ایام مذکورند من کان لله کان الله له آنچه از ایشان مشهود
است خدمت امر الهی است یشهد الخادم بما یری و الأمر بیدالله مولی الوری و اینکه ذکر احبّاء الله سیسان علیهم بهاء الله را
فرمودند لوح اقدس مخصوص ایشان

نازل و ارسال شد و همچنین لوح امة الله ضلع آقا محمد قلی و یک صحیفه مبارکه مخصوص ابناء خلیل علیهم بهاء الله در ارض ها و میم و همچنین اوراق وصول آنچه آن محبوب نوشته اند و طلب نموده اند ارسال شد اولیا و دوستان الهی در هر ارض و بلد که ساکنند این عبد خدمت هر یک سلام و تکبیر می رساند ربّ مطلوب و ایشان طالب ایشان سائل و حقّ مجیب لذا استدعا آنکه عباد خود را بنار محبت مشتعل فرماید و به نور معرفت منور اوست خداوند یکتا و مقتدر علی ما یشاء شاید از ذکر این خادم فانی متذکر شوند و بما ینفعهم قیام نمایند السلام و الثناء و الذکر و التکبیر و البهَاء علی حضرتکم و علیهم و علی کل ثابت راسخ مستقیم و کلّ قائم ناطق مبین علیم و الحمد لله المقتدر العزیز الحکیم

مقابله شد

خ ادم فی شعبان المعظم سنه ۱۳۰۴

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله الملك الحق المبين ملاحظه فرمایند

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَجْمِيِّ

حمد و ذکر و شکر و ثنا اولیای مقصود یکتا را لایق و سزاست که بجبل وفا تمسک نمودند و بذیل استقامت تشبث حال ظاهر شد آنچه از قبل از سماء مشیت نازل اشکرونی اشکرکم شکر اولیا وفا و صفا و اطمینان و

استقامت ایشانست چون آنچه بر ایشان بود ظاهر لذا حقّ جلّ جلاله در زبر و الواح نازل فرمود مخصوص ایشان آنچه را که فوق ادراک و عقول است هنیئا لهم و مرثیا لهم یا محبوب فؤادی الیوم این خادم فانی از جواب دستخطهای آن محبوب فارغ شد عصر این یوم ۱۴ شهر شعبان المعظم دستخط دیگر نمره ۳ _ ۱۱ شهر رجب رسید لله الحمد نعمت بشارت صحت و سلامتی متواتر است این نعمت مخصوص سمع و بصر است این اعظمست از نعمت های ظاهره که حیات ظاهره بشر را سببی است عظیم لله الحمد فیکلّ الأحوال بعد از رسیدن دستخط مقصود عالم قصد مقام دیگر نمود یعنی از بهجی نجیبیه توجه فرمود این عبد و جمعی

ملتزم رکاب بعد از ورود و صرف یک فنجان چای حسب الأمر این فانی به جواب دستخط آن حضرت پرداخت از حقّ جلّ جلاله اعانت میطلبم که در جواب اهمال نرود بعد از قرائت و اطلاع قصد ذروه علیا نموده تلقّاء وجه عرض شد و این آیات محکّمات از سمّاء فضل نازل قول الرّب تعالی و تقدّس یا امین را اینا کتابک و سمعنا ندائک اجبناک فضلاً من عندنا و اناّ العزیز الفضّال انّه یذکر من ذکره و یؤیّد من اقبل الیه و قام علی خدمة الأمر به خضوع و اناب قل یا اهل البهّاء تالله بالانقطاع یرتفع امرالله بین العباد طوبی لمن تزین بهذا القمیص الدّری امرأ من لدی الله فالق الاصباح بلسان پارسی بشنو

*** ص ۱۶ ***

اهل بها را بشارت ده بذکر مظلوم کُل را وصیّت می نمائیم به آنچه سبب سمّو و علوّ امر است طوبی از برای ذاکر و مبلّغیکه بطراز انقطاع مزین یا امین لله الحمد تو باسباب ظاهر نظر نداشته و نداری این فضل عظیمست مقامش را بدان اولیای آن ارض را تکبیر برسان کل مذکورند آنچه درباره علی حیدر علیه بهائی نوشتی طوبی له برخدمت قائمند و بافق ناظر و بر امر مستقیم لازال باآثار قلم اعلی فائز بوده و هستند چندی قبل مخصوص عین و با علیه بهائی لوحی از افق سمّاء اراده لائح و نازل ارسال شد که جناب مذکور برساند و همچنین لوحی مخصوص نایب علیه بهائی نازل و ارسال شد. انشاءالله بآن فائز شوند انّه وفی بمیثاق الله ربّ العالمین البهّاء من لدی البهّاء علیک و علی اولیائی هناک و علی کلّ ثابت مستقیم انتھی لازال آن محبوب بعنایات مخصوصه فائز بوده و هستند الحمد لله نفحات ایام را استشمام نمودید بر خدمت قیام کردید ثروت و زینت و معاش و اسباب فراش آن حضرت را از استقامت و خدمت و تقوی الله منع نمود یشهد بما عرض الخادم ربّنا و ربّکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السّموات و الأرضین آنچه در ذکر اعزاز امر و استغنا مرقوم داشتند صحیح است جمیع اشیا این فقره را تصدیق می نماید و اینکه ذکر برادر مکرم جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله را نمودند

*** ص ۱۷ ***

و همچنین استقامتشان بر امر و اشتغالشان بنار محبّت و توجّهشان بانوار وجه و قیامشان بر خدمت امر کُل در ساحت امنع اقدس مذکور و از قلم اعلی مسطور هنیئاً له این خادم فانی از حق می طلبد از برای ایشان آنچه را که سزاوار بخشش و کرم اوست انّ ربّنا الرحمن هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون اینکه درباره جناب آقا محمد جواد من اهل نون و را علیه بهاءالله و وفای

به عهد ایشان را مرقوم داشتند و همچنین ذکر جناب آقا محمد باقر علیه بهاء و ذکر محبت و خدمت ایشان را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات ساطعات باهرات نازل قول الرب تعالی و تقدس یا محمد باقر به نعمت بیان رحمن و مائده منزله از سماء عرفان فائز شدی این ایام امین علیه بهائی ذکر اقبال و محبت و استقامت شما را نموده طویلی لکما نسل الله ان یؤید کما فی کلّ الأحوال و یقدر لکما مالاینقطع عرفه بدوام الملک و الملکوت یا جواد جناب امین علیه بهائی عهد شما و وفای به آن را معروض داشت حق ﷻ بافق استقامت و حُب ناظر امورات دیگر اگر به روح و ریحان واقع شود نظر به ظهور اسباب بقبول فائز لله الحمد لازال شما به ذکر و ثنا و ناطق و برخدمت قائم هنیئاً لکما انتهى ذکر جناب آقا میرزا فضل الله علیه بهاء الله را نمودند و همچنین ذکر استقامت و محبت ایشان را بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمه علیاً از افق سماء مشیت مالک اسماء اشراق نمود قول الرب تعالی و تقدس یا فضل الله انا کنا معک

*** ص ۱۸ ***

سمعنا و رأینا ان ربک هو السميع البصیر شاهدنا ما ورد علیک لا یعزب عن علم ربک من شیء انه هو البصیر و هو الفضل و هو الستار و هو العلیم الخبیر اشکر الله ربک بما ماج بحر عنایتة و انزل لک ما یدکرک بمائزل فی کتابه المبین از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید در جمیع احوال انه هو المقتدر القدر انتهى این که ذکر جناب آقا میرزا محمد علیه بهاء الله ابن مرفوع مرحوم مبرور مبروک حا و سین الادی طار الی الافق الاعلی را نمودند ایشان و اخوان و اخوات ایشان کُل در ساحت اقدس مذکورند مکرر ذکرشان بعد از صعود حضرت مذکور ظاهر و کل به آثار قلم اعلی فائز گشتند چندی قبل لحاظ عنایت حق جلّ جلاله بایشان متوجه و مخصوص هر یک لوح اقدس نازل و ارسال شد ولکن تا حال خبر وصول آن نرسیده من کان لله کان الله له در صعود ایشان و مخدّره ورقه علیهما بهاء الله نازل شد آنچه که فرات رحمت و کوثر عنایت است از برای ایشان این عیدهم در این حین تکبیر و سلام خدمت ایشان می‌رساند و می‌طلبد آنچه را که لا عدل له است ان ربنا الرحمن هو السامع المجیب و اینکه ذکر جناب آقا میرزا محمد علی علیه بهاء الله صهر حضرت مرفوع علیه بهاء الله و رحمة را نمودند و مراتب جذب و انجذاب و استقامت و محبت با آن محبوب و همچنین محبت

آن محبوب را نسبت بایشان مرقوم داشتند بعد از عرض در حضور این آیات محکمت از سماء حکمت و بیان نازل قوله عزّ
بیانه و جلّ ذکره بسمی السّامع المجیب یا ایّها المذکور لدی المظلوم قد حضر کتاب من احبّتی و احبّ اولیائی و کان فیه ذکرک
ذکرناک بهذا اللّوح المبین قد فزت من قبل بآثار قلمی الأعلی هذه مرّة اخرى لتشکر ربّک المشفق الکریم طوبی لمقبل فاز بالاقبال اذ
اعرض اکثر العباد عن الله ربّ العالمین اتّا زینّا سماء العرفان بانجم البرهان و انزلنا من ملکوت البیان ما عجز عن احصائه کل عالم
علیم و کلّ عارف بصیر اّک اذا شربت رحيق الوحی من قلمی الأعلی قل الھی الھی لک الحمد بما ایدتني و علمتني و عرفتني ما
منع عنه اکثر خلقک اسئلک بامطار سحاب فضلک و انوار شمس ظهورک بان تجعلني مستقيما علی امرک و ناظراً الی افقک ثمّ
اسئلک یا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود بان تکتسب لی من بدایع فضلک ما قدرته لاولیائک اّک انت المقندر علی ما
تشاء لا اله الاّ انت الغفور الکریم انتهى این عبدهم خدمت ایشان تکبیر و سلام می‌رساند فی الحقیقه آن محبوب در ذکر حضرات
مذکورین قسمی نوشته‌اند که قلب را اهتزاز جدید دست داد و روشنی بدیع حاصل اگر چه لازال مذکور بوده‌اند ولیکن این کژه امر
دیگر ظاهر و نور محبت دیگر ساطع از حقّ میطلبم ایشان را مدد فرماید و عنایت نماید آنچه را که سزاوار فضل اوست یا محبوب
فؤادی الیوم لحاظ الله باعمال شایسته وجود متوجّه یک حرف که از روی خلوص ظاهر شود عندالله کتابی مذکور و یک

قطره از اعمال بحری محسوب و این مخصوصست باین ظهور اعظم جلّ جلاله و عمّ نواله ذکر حبیب مکرم جناب حاجی میرزا
ع ب علیه بمآءالله و اشتعالشان را بنار محبت الھی مرقوم داشتند الأمر كما ذکر حضرتک که فرموده‌اند الحمد لله وارد شدند و مثل
گره نار در محبت الھی مشتعلند آثار استقامت و اشتعال نار محبت در احیان حضور از ایشان ظاهر یسئل الخادم ربّه بان یؤیّده علی
الدّکر و الثّناء و یوفّقه علی خدمة امره المبرم المبین و همچنین ذکر دو اخ جناب آقا علی حیدر علیه و علیهما بمآءالله را نمودند و
مراتب محبت و اقبال و خضوع و خشوع ایشان را فی سبیل الله مرقوم داشتند این فقره باب فرح مفتوح نمود لله الحمد بعنایت فائزند
و نزد حقّ مذکور از قبل هم ذکر ایشان از قلم اعلی جاری یسئل الخادم ربّه بان یؤیّدهما و یوفّقهما و یقدّرهما ما یقرّهما الی الله
ربّ العرش العظیم ذکر جناب آقا میرزا فضل الله علیه بمآءالله را نمودند الحمد لله ایشان در انقلابات این ارض بحیل خلوص و وفا

متمسک بودند ذکرشان و ذکر محبتشان لازال در سجن اعظم بوده و هست انشاءالله فائز شوند به آنچه که تغییرات عالم و حوادث امم آن را اخذ نمایند انّ ربنا هو الشاهد الخبير و هو المعين الغفور الرحيم سبحانه الله عنایت الهی را تصرفات لائمه در ارض بوده و هست حبیب مکرم جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله و عنایت اقبال نمودند و فائز شدند و به عنایت اسم قیوم از رحیق مختوم

*** ص ۲۱ ***

آشامیدند و بر خدمت امر قیام نموده‌اند ظهورات عنایات الهی و رحمت‌های نامتناهی از هر جهت شامل ایشان بوده از جمله نامه آن محبوب که در اوّل و وسط و آخر ذکر ایشان بوده و ذکر استقامت و اشتعال و خدمت و محبت و همچنین قیامشان در امورات ظاهره و باطنه حین عرض این فقرات در ذروه علیا امام وجه مولی الوری نازل شد آنچه که این خادم فانی عاجز است از ذکرش بحر عنایت بامواجی ظاهر که صاحبان عقول و ادراک از احصای آن عاجز هستند و مرتباً له در این حین امطار جدیدی از سماء محبت آن حضرت باطل یعنی دستخط آن محبوب فؤاد که رقم چهارم بیست و چهارم شهر رجب بود رسید رسیدن مبشر روحانی چه که به صحت و سلامتی و قیام بر خدمت مقصود لایرالی ناطق بود فی الحقیقه با فصیح بیان بذکر مقصود امکان ذاکر هنیئاً لاهل البهء الدین شربوا کاس الوفاء من ایادی العطاء آنچه درباره اولیای حق از استقامت و محبت و شفقت و اتحاد و اتفاق مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی به شرف قبول فائز و این حین لسان عظمت باین کلمه مبارکه علیا ناطق قوله عزّ بیلانه و جلّ جلاله یا عبد حاضر بشر الامین بعنایة الله رب العالمین قل یا امین انّ المظلوم سمع نداءک و رأی ما انت علیه انه هو السّماع و هو البصّار طوبی لک یا امین بما زینت هیکلک بدرع الخضوع و ثوب الخشوع و رأسک بتاج الأنقطاع اگر اولیا بحلاوت این مقام فائز شوند به نعمت عالم از این نعمت گبری محروم نمانند خضوع و خشوع و سایر اخلاق پسندیده

*** ص ۲۲ ***

و اعمال طیبه تحت قائد اعظم از جنود الهی محسوب و قائد اعظم تقوی الله بوده و هست انتهی قند مکرر شنیده بودیم ولكن حرف بود فی الحقیقه حلاوت معنوی و شیرینی حقیقی مکررات بیانات اولیای الهی بوده و هست قند هر چه مکرر شود و چند مرتبه استعمال گردد طلب را محمود نماید و از اشتها بکاهد ولكن بیانات اولیا هر چه مکرر شود دلکش تر و محبوب تر است از

حق جلّ جلاله سائل و آمل که این بنده را بر عرض جواب تأیید فرماید اوست قادر و توانا لله الحمد کزّه دیگر بعد کزّه دیگر بعد کزّه دیگر الی ان یصل الی کزّه الخامسه نامه پنجم که غرّه شهر شعبان المعظمّ تاریخ آن بود رسید عین را کحلی بود قوی و قلب را معجونى بود معتدل چه که به ذکر مقصود مزین بود و به نور محبتش منور این که درباره برادر مکرم و دوست معظمّ نایب علیه بهاء الله مالک القدم مرقوم داشتند و همچنین مراتب شوق و اشتیاق و محبت و وداد و اشتعال ایشان را بنار سدره رحمانی و شجره مغرسه در طور ابدی جمیع در ساحت امنع اقدس شب سیم شهر مبارک رمضان دو ساعت از آن گذشته به شرف حضور مشرف و باصغاء محبوب عالم فائز قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهاء الله مالک یوم الدّین عبد حاضر امام وجه مظلوم حاضر و آنچه درباره اولیای الهی و حزب

*** ۲۳ ص ***

ربّانی عرض نمودی شنیده شد جناب نا علی قبل اکبر علیه بهائی در سنین معدودات به کمال همت برخدمت قیام نموده اند کانه وجد عرف الانقطاع و فاز به فی ایام الله العزیز الحمید به کمال محبت و اقبال به افق اعلى مقبل و با نوار وجه متوجه هینئالّه اجره عند ربّک لعمری قد رقم من قلمی الأعلى فی الصحیفه الحمراء انّ ربّک هو الصادق الأمين انا قبلنا ما عمل فی سبیل الله و ما اراده فی هذه الايام فضلاً من عندنا علیه و انا الفضال الکریم له ان یطمئنّ بفضل الله و عنایتہ متمسکاً بالحکمة الّتی انزلناها فی الوالح شتی انّ ربّک هو المشفق المبین الحیکم انّه تحت لحاظ عنایتی و اویناه تحت قباب فضلی الّذی احاط من فی السموات و الارضین یا امین طوبی لک و له انّه فاز بما لایعاده شیئی من الاشیاء بشرّه بذکری و رحمتی و عنایتی لیشکر ربّه فی اللیالی و الايام و فی کلّ بکور و اصیل نفوسیکه خود و ما عندهم را در سبیل دوست یکتا گذاشته اند ایشان بعنایات مخصوصه الهی فائزند جمیع عالم معادله نمی نماید به آنچه از برای ایشان مقدر شده و لکن امر امثال آن نفوس باید مستور ماند انّ ربّک یقول الحق ویلهم من یشاء ما اراد و یهدی المقبلین الی صراطه المستقیم انتهى این خادم فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل است ایشان را به مثابه نیر انقطاع از افق سماء اراده کبری ظاهر فرماید بعد از عرض ذکر ایشان و عمل ایشان در ساحت اقدس از سماء مشیت نازل شد آنچه

که این عبد از ذکرش عاجز و قاصر است آنچه در نظر ماند عرض شد فی الحقیقه در خدمت به مقامی رسیده‌اند که از ذکر

خارجست

یا محبوب فؤادی در ایامی که من علی الأرض از رحیق مختوم محروم و از سرّ مخزون و غیب مکنون معرض نفسی مثل ایشان قیام نماید بر آنچه که شهادت دهد بر اقبال و توجّه و خدمت او فی الحقیقه این از عنایات مخصوصه الهیست که درباره ایشان شده ای ربّ زده فی کلّ الأحوال و آیده علی ما یرتفع به امرک ثمّ نوّره بانوار عنایتک و فضلک بحیث تستضی به وجوه عبادک و افئدة خلقک انک انت المقدر القدر چندی قبل در فقره مذکوره به محبوب مکرم جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاء الله الأبهی نوشته‌اند بعد از عرض در ساحت اقدس آنچه در یک شهر مقرر بود به طراز قبول فائز و ما بقی را بعد از فوز به قبول به خود ایشان عنایت فرمودند و در این باب لوحی از سمآء مشیّت نازل و به خطّ این عبد ارسال شد و حال چون مجدّد ایشان بر این امر قیام نموده‌اند و آن محبوب هم استدعای قبول کرده‌اند لذا آنچه به شما داده‌اند مقبول و باثر قلم اعلی فائز هنیئالگه و مرئیالگه و لکن در مابقی حسب الامر باعتدال عمل نمایند لوح مبارک که در این فقره نازل و از قبل ارسال شد انشاءالله

رسیده ملاحظه می‌نمائید دستخط برادر مکرم جناب آقا علی حیدر علیه بهاء الله و رحمت و شفقت و لحاظ عنایتش متوجّه اولیا بوده و هست اولیائی که لایجدون لا نفسهم موتاً و لایحوتاً و لاضرراً و لانفعاً الا بامر و اذنه و عنایت و فضله وصف این نفوس در کتب قبل و بعد بوده و هست سدره المنتهی گواهی داده و می‌دهد و هم چنین اشیا طویبی للسامعین و اینکه مرقوم داشتند مذکور اراده نموده‌اند ما یملک خود را بحق واگذار نمایند بعد از عرض فرمودند این تحصیل حاصلست چه که آنچه دارند مال حقّ بوده و هست و به او واگذاشتیم چه که در لیالی و ایام به خدمت حقّ جلّ جلاله و دوستان مشغولند و هر وقت اراده تصرف شود خود امر می‌نمائیم و تصرف می‌کنیم خدمت او عندالله و دوستی او با شما و اولیا اعظم است از ادای حقوق و این فقره مخصوصاً درباره او از اسمآء عنایت نازل و آن چه را هم ادا می‌نماید نظر به عنایت محیطه الهی بطراز قبول فائز است و الا

درباره او به نفس خدمت کفایت می شود انتهى چون فقره حقوق نفعش به خود نفوس مطمئنه راضیه مرضیه راجع لذا از سماء فضل نظر به ملاحظه اسباب امر باخذ شد یشهد بغناؤه من

*** ص ۲۶ ***

فی السموات و الأرض این امور و امثال آن آنچه از آن محبوب ظاهر شده مزینست به انوار نیر قبول البهَاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من یحبکم و یسمع قولکم فی امرالله رب العالمین خ ادم ۵ رمضان المبارک سنه ۱۳۰۴

مقابله شد

(هوالله)

یا محبوب فوادی ارسال نامه تأخیر شد تا آنکه رقم هفتم که به تاریخ شانزدهم شهر شعبان مرقوم بود رسید فرح جدید حاصل الحمدلله آن محبوب بعنایت حق فائزند و در ارسال مراسلات مستعد اخبارات جدیده و وقایع تازه که از جانب اولیا می رسد در یک مقام از نعمت محسوب نستل الله ان یزیدها بفضله و کرمه اینکه درباره محبت و اتحاد با آقای معظم حضرت اسم ج م علیه منکلت بماء ابهام مرقوم داشتید و همچنین مراتب استقامت و اشتعال ایشان را در امرالله بجمت کلی از این فقره حاصل بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی لسان عظمت مالک وری باین کلمه علیا ناطق قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر از حق بطلب نفوسیکه به طراز تخصیص فائزند در جمیع احوال بما یرتفع به امرالله ناظر باشند اسمی جمال علیه بهائی لازال در ساحت

*** ص ۲۷ ***

حق مذکور بوده اند از حق می طلبیم او را تأیید فرماید و توفیق عطا کند تا بجمت تمام بر اتحاد قیام نمایند انا نذکره فی هذا الحین و تکبر علی وجهه و نامره بما ینبغی لهذا الیوم العزیز البدیع انتهى

این عبد لازال از برای ایشان می طلب آنچه را که سبب اعلاء کلمه الله است در جمیع عوامل و اینکه ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا غلامعلی ابن حضرت ذبیح علیهما بماء الله و عنایاته و حبیب روحانی جناب آقا میرزا مؤمن و ورقه ضلع ایشان علیهما بماء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس هر یک بعز قلم اعلی معزز هذا ما نطق به لسان العظمه فی هذا المقام قوله عز جلاله و عز بیانه یا مالک القدم و الظاهر بالأسم الأعظم تسمع نداء احبائک و ضجیحهم فی فراقک تریهم یا الهی مقبلین الی

افقک و متمسکین بجبلک اسئلک یا مولی العالم و سلطان الامم بان تقدّر لهم من قلمک الأعلى خیر الآخرة و الأولى ثم اکتب لهم اجر المقرّبین انک انت اله العالمین و مقصود العارفين انتی

الحمد لله هر یک بیحر بیان رحمن فائز نعیماً لهم و این عبد در جواب نامه حبیب روحانی جناب آقا میرزا غلامعلی علیه بّماء الله نوشته آنچه که انشاء الله از قبل فانی عذر خواهی می نماید یعنی عذر تأخیر را می طلبد هرگز فراموش نشده و نخواهند شد خدمت ایشان و خدمت جناب آقا میرزا مؤمن و ورقه تکبر می رسام و در ساحت اقدس ذکر هر یک را نموده و می نمایم اینکه درباره میرزای و س خ ا

*** ص ۲۸ ***

علیه بّماء الله مرقوم داشتید ایشان بعنایت فائزند و به نور ایمان منور این فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام می رساند و از حق جلّ جلاله از برای ایشان توفیق می طلبد انّه جواد کریم اینکه ذکر محبوب معظم مکرم حضرت علی قبل اکبر علیه بّماء الله مالک القدر فرمودند و همچنین مرقوم داشتند حضرت ایشان من غیر ستر و حجاب تبلیغ می نمایند و از حکمت هم خارج نیست چه که در بیت خودشان مشغولند و در ابتدای تبلیغ به اینکلمه ناطق نزد پسر سلطان من اقرار کرده ام و چند دفعه حبس شده ام ما اهل فساد نیستیم دین داریم و از دین به جهت راحت دنیا نمی گذریم بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس فرمودند بنویس جناب امین علیه بّمائی کذلک مولا چه که ما هم اقرار کرده ایم و چند دفعه به حبس رفته ایم و همچنین فرمودند دو من تبریز چای و ده من تبریز قند به ایشان بدهید این برکت است از برای او تأثیر هم عنایت شده انّه هوالمشفق الکریم انتهی فی الحقیقه صادق و ثابت و مستقیمند در آنچه فرموده اند از حقّ می طلبیم ؟؟؟؟ منه فرات الحکمة و البیان لیجذب من فی الأمکان انّ ربنا الرّحمن هو المقتدر القدير خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض می نمایم جواب دستخط ایشان ارسال می شود در جمیع احوال از حق تأیید و توفیق می - طلبم این فانی را مدد فرماید در ارسال عرایض عریضه جناب

*** ص ۲۹ ***

آقا میرزا ابوالحسن ع ط رسید و به شرف اصغاء مولی الأسماء فائز گشت لله الحمد عریضه ایشان مزین بود بطراز توحید الهی و به اقبال و خضوع و خشوع و استقامت حال این فانی بشارت می دهد ایشان را که آنچه در عریضه معروض در ساحت امنع

اقدس اعلى مقبول هنيئالغ انشاء الله و اراد جواب عنایت می شود و آنچه در امور وصیت عرض نموده اند آنچه لاجل حکمت عمل شد بامضا فائز ولكن از بعد معلق است به امر الهی البهَاء و الذکر و الثناء على حضرتک و عليه و على کلّ ثابت مستقيم

۱۵۲ خ ادم مقابله شد

محبوب مکرم جناب امين عليه سلام الله و عنایاته ملاحظه فرمایند

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مقصودی را لایق و سزا که راه درست نمود و راهنما فرستاد در هر مقام کنزی گذاشت و اخبار فرمود کنوز حقیقی اولیای او بوده هستند ایشانند مخازن اسرار انبیاء و لغالی علم اصفیا راه منتهی شد بصراط مستقیم و نباء انبیاء عظیم و باو ختم فرمود نبوت و رسالت را و وعده نمود ظهور قیامت و ساعت را و ظهور قدرتش را در آن یوم تعالی قدرته و سلطانه و عزّ و کبریائت و الصلوة و السلام على من جعله مطلع اسمائه و مشرق صفاته و مخزن علمه و مصدر امره و على آله و اصحابه الذين بهم احاط امرالله شرق الأرض و غربها و ظهر ما كان مسطوراً في الكتب و آياتها يسئل الخادم رته بهم و بقدرتهم و اقتدارهم و اعمالهم و خلوصهم و خضوعهم و خشوعهم بان يؤيد الاسلام كما ايده اول مرة ليظهر الدين كله و لوكره المشركون و بعد يا محبوب فؤادی

*** ص ۳۰ ***

اگر چه دستخطهای شما هر یک دفتری بود حاکی از احزان وارده در فراق ولكن خدا شاهد و گواه که این خادم هم از مفارقت اولیا بغایت افسرده و محزون و لکن چون صبر جمیل را اجر جزیل از پی مقدر است باید بآن تمسک نمائیم و تشبث جوئیم و از این مقام گذشته چون قصد آن محبوب در جمیع امور خدمت بوده لذا از سید اعمال مذکور و مسطور در این صورت باید در جمیع احوال بطراز فرح مزین باشند از حق جلّ جلاله سائل و آمل تأیید عطا فرماید تا فائز شوند بآنچه که لدی الله مقبول و مذکور است در حینیکه ذکر حضور شما و خدمات شما از قلب و لسان ظاهر و جاری و نامه از جناب نایب و جناب آقا علی حیدر علیهما بآءالله و عنایاته به اسم آن محبوب رسید بعد از عرض در حضور فرمودند اولیا باید به معروف ناظر باشند اعتراض بر نفسیکه به خدمت مأمور است سزاوار نه جناب علی حیدر فی الحقیقه به خدمت مشغول است باید کُل راضی باشند نه شاکی سُبْحان الله الی حین به آنچه سزاوار است آگاهی حاصل نشده رد و قبول مخصوص به حق جلّ جلاله است آنچه در کتاب الهی

نازل باید به آن ناظر باشند و به آن راضی طوبی از برای نفسیکه اراده‌اش در ارادة الله و مشیتش در مشیت او فانی شود یا امین به جناب نایب و علی حیدر علیهما سلامی بنویس به معروف تمسک نمایند و از عالم منقطع لله الحمد باقبال فائزند و به خدمت مشغول نسئل الله تعالی ان یقدر لهما ما یقنی فی الملک بدوام الملکوت انّه علی کلّ شیء قدير و موفق فرماید بر آنچه سزاوار ایام اوست لازال مذکور بوده و هستند در هر حال از برای

*** ص ۳۱ ***

ایشان می‌طلبیم آنچه را که زوال او را اخذ ننماید و همچنین از حق می‌طلبیم خیر دنیا و آخرت عطا فرماید انّه هو الفضل الکریم و وصیت می‌نمائیم کُل را به حکمت و بما یرتفع به مقام الأنسان انّه هو العزیز المتان انتهى این خادم فانی هم خدمت ایشان سلام و ثنا می‌رساند و از حق توفیق می‌طلبد نامه مرسله که به اسم آن محبوب بود ارسال شد و یک نامه هم از جناب حاجی محمد علی م ی علیه سلام الله باسم آن محبوب رسید بعد از عرض در حضور فرمودند یا امین شما ذکر ایشان و سایر دوستان را مکرر نمودید حقّی بر کل ثابت کرده‌اید از قبل مظلوم به او بنویس لله الحمد به معروف متمسکی و به او قائم ذکر لدی المظلوم بوده و هست از حق جلّ جلاله می‌طلبم عنایتش را در هیچ وقتی از اوقات منع نفرماید و رحمتش را باز ندارد اوست قادر و توانا یا امین آنچه نوشته مقبولست و صحیحست بشرّه و الّذین معه بذکر المظلوم انا ذکرناه مرّة بعد مرّة لیفرح و یکون من الفائزین انتهى نامه ایشانم ارسال شد ملاحظه فرمائید این عبدهم خدمت ایشان و سایرین سلام و ثنا می‌رساند در جمیع احوال از حق جلّ جلاله از برای کُل توفیق و تأیید می‌طلبم انّه هو السّامع المّجیب و آنچه درباره امانت مرقوم داشتند انشاءالله به آن محبوب می‌رسد از این فقره مطمئن باشند محبوب فؤاد جناب ابن اصدق علیه سلام الله و عنایاته دستخطی ارسال داشتند ولکن چون آن محبوب مرقوم فرمودند که ایشان بیاطوم

*** ص ۳۲ ***

و از آنجا به آن سمت توجه می‌فرمایند لذا جواب دستخط ایشان بعلیه ارسال نشد از مؤید حقیقی و ممد معنوی تأیید می‌طلبم که جواب ایشان هم ارسال شود ذکر ایشان و حبیب روحانی جناب آقا غلام حسین علیه سلام الله بوده و هست خدمت محبوب مکرم نبیل ابن نبیل و ابن ایشان الّذی حضر و فاز و ابن محبوب مکرم حضرت س م علیهم سلام الله و عنایاته و الطافه سلام و

ثنا می‌رسانم و از حقّ جلّ کبریّانه برکت دائمه و نعمت باقیه و عیش طیب از برای کل می‌طلبم و همچنین خدمت دوستان آن ارض حبیب مکرم جناب آقا محمد علی علیه سلام الله سلام می‌رسانم ذکرشان در قلب بوده و هست یا محبوب فؤادی غفلت و غرور اهل عالم را از ما ینفعهم محروم ساخته از سطوت اسلام و شوکت آن ملوک عالم مضطرب و پریشان بودند و حال کار به جائی رسیده که هر مُشرکی بر ظلم قیام نموده و وارد آورده آنچه را که اراده کرده باید امروز اهل توحید طراً بجبل عنایت الهی تمسک نمایند و از او بطلبیم و استدعا نمائیم شاید این ضعف را بقوّت تبدیل فرماید و این عجز را به اقتدار اگر بر تدارک مافات قیام نشود در هر حین خسارت جدیدی دست دهد

*** ص ۳۳ ***

نوم غفلت کل را اخذ نموده و سُکر هوی جمیع را محروم ساخته الآمن شاءالله این عبد و آنجناب و جمیع باید از مقتدر حقیقی مسئلت نمائیم اولاً توفیق عطا فرماید که کل بماء توبه طاهر شویم و به طراز امانت و دیانت و عقّت و صدق و صفا و تقدیس و وفا مزین گردیم و از او بطلبیم آنچه را که سبب اعلا و علوّ و سمو و رفعت و عزّت و قدرت اهل توحید است حق شاهد و گواه است که آن چه گفته شد لله بوده و مقصود ارتفاع کلمه توحید ولکن غافلین به فساد نسبت داده‌اند و وارد آورده‌اند آنچه را که قلم و لسان از ذکرش عاجز و قاصر است باری از حقّ تعالی شأنه سائل و آمل که عباد خود را از طراز عدل و انصاف محروم نفرماید اوست سامع و اوست مجیب اشهد انه لا اله الا هو اقراراً بوحدانیته و اعترافاً بفردانیته و بانه هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو السامع المجیب و هوالمقتدر القدیر السلام علیکم و علی من معکم و علی عبادالله الصّالحین و الحمد لله ربّ العالمین

خ ادم ۲۳ شهر صفر سنه ۱۳۰۴ مقابله شد

محبوب مکرم امین حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله و عنایته ملاحظه فرمایند

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَجْبِيِّ

الحمد لله الذی هدانا الی افقه الأعلى و سقانا کوثر بیانیه الأحلی و رزقنا لقاءه

و وصاله و شرفنا بالحضور فی ساحة عرشه و اذن لنا بذکره و ثنائه بفضلہ و عطائه نشکره و نحمده و نسئل منه العفو فیکلّ الأحوال أنّه هو الغافر الغنی المتعال و بعد دستخطّ آن محبوب مکرم که یازدهم محرم تاریخ آن بود واصل و به شرف حضور و اصغاء مولی العالم فائز لعمر مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی الأرض و السّماء الطاف و مواهب و عنایات که از سماء فضل منزل آیات نازل به هیچ شیئی قیاس نشود عقل و ادراک اقرار نموده اند بر عجز از احصاء او اگر گفته شود به مثل امطار یا بعدد رمول ذرات کائنات تکذیب می نمایند پس برهان ثابت و به دلیل واضح که از برای عنایاتش مثل و مانند نبوده و نیست جلّت عنایتہ و جلّ فضلہ و عظمت سلطنتہ و عزّ بیانه و بعد از اطلاع قصد مقام نمود تلقّاء وجه عرض شد

هذا ما نطق به مالک المآب فی الجواب قوله تبارک و تعالی انا ذکرناک و انزلناک من سماء الفضل کوثر البیان الذی لاتعادل بقطره منه بحور العالم و لا کتب الأمم اشکر و قل لک الحمد یا مقصود العالمین یا امین ذکرت مذکور در اکثری از مجالس ذکرت به میان آمده و از لسان مظلوم جاری شده لله الحمد فائز شدی به خدمت و آزادی از حدودات نالایقه لازال قلم اعلی شهادت داده بر خدمت و محبت و اقبال آن در آنچه جناب حیدر قبل علی علیه بهائی خواسته بودند حق

با تو بود چه که موجود نداشتی و دین هم به نظر خوب نمی آید کینونت غنا نزد فقرت خاضع چه که امرت بحقّ راجع است از حق می طلبیم لازال از انوار نیر غنا و استغنا منور باشی هر نفسی به کمال خضوع و خشوع و روح و ریحان حقوق الله را ادا نمود اخذ نمائید و الا انّ ربّک هو الغنی المتعال انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان یا ایّها النّاس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید توقّف در ارض طا زیاد جایز نه فاجعل ایامک فیها کایام الورد فی البستان از قبل اذن توجّه بشرط مقصود داده شد ولّ وجهک شطرا لله المهیمن القیوم و جه بتوجّه تتوجّه به الکائنات الی الله منزل الآیات و مظهر البینات دوستان آن ارض را تکبیر برسانید بگو یا حزب الله تعیق مرتفع و هیق آشکار خود را باسم حقّ جلّ جلاله حفظ نمائید خناس عالم در وسواس مشغول همت کنید شاید اوهامات قبل تجدید نشود و عباد بیچاره بیتر ظنون مبتلا نگردند هزار و دویست سنه یا امام و یا وصی گفتند و بالاخره نفسی را شهید نمودند که به کلمه اش هزار امام خلق می گشت افّ لهم و لاعمالهم و افعالهم قد ارتکبوا مالا ارتکبه اليهود و لاحزب من

الأحزاب انتهى حضرات ارض ک وارد به کمال صحّت و سلامتی بعد از طواف کعبه به طواف غیب مکنون فائز گشتند هنیئاً

لهم و مرئياً لهم

*** ص ۳۶ ***

و در مجالس امام وجوه لسان عظمت مکرّر ذکر آن محبوب را فرمود و هر یک فائز شدند به آنچه که در کتب آهی از قلم اعلیٰ مذکور و مسطور این خادم فانی از برای هر یک توفیق و تأیید میطلبد بر حفظ آنچه عنایت شده انّ ربّنا الرحمن هو المؤید الموفق الغفور الکریم و اینکه درباره جناب ن و علیه بهاءالله و عنایت مرقوم داشتید لله الحمد موفق بوده و هستند امید هست از ایشان ظاهر شود آن چه که ذکرش در کتاب آهی مخلّد ماند مخصوص در این حین که در ساحت اقدس بودم ذکر ایشان از لسان عظمت جاری لعمر مقصود نا لایعادل بذکره ذکر العالم و ما عند اهله طوبیٰ از برای نفوسیکه در این یوم بدیع بطراز عنایت مزین شدند و از بحر معانی آشامیدند ایشان فی الحقیقه بکلّ خیر فائزند طوبیٰ لهم و للذین فازوا باعمالهم و محبتهم و مودّتهم له الفضل و العطا فیکلّ الأحوال انه هو الناطق الأمر فی المبدء و المال از جانب این خادم فانی خدمت ایشان و اولیای آهی طراً تکبیر و ثنا و ذکر و سلام برسانید از برای هر یک می طلبم آنچه را که حق جلّ جلاله وعده فرموده و در کتاب نازل شده انه مؤفی وعده و هو العليم الخبير و این که درباره جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله مرقوم داشتید لله الحمد بانوار آفتاب حقیقت فائز شدند و از بحر عرفان حقّ جلّ جلاله آشامیدند امید هست که مصدر خدمات کلّیه شوند یعنی سبب اشتعال نفوس و ماینبقی به ذکره بدوام الملک و الملکوت آنچه آن محبوب در اشتعال

*** ص ۳۶ ***

ایشان بنار محبت آهی و قیامشان بر خدمت امر ذکر نمودند حق لا ریب فیه این که درباره محبوب مکرّم جناب آقا میرزا ابوالفضل علیه بهاءالله و عنایاته مرقوم داشتند و همچنین مقرّری جناب اقا علی حیدر علیه بهاءالله را این فقره امام وجه مالک قدر بشرف اصغا فائز قوله تبارک و تعالیٰ الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله اولئک من اهل الفردوس الأعلى فی الصحیفه المرآء یصلین علیهم الملاء الأعلى و الجنّة العلیا انّ الفضل بیده یفعل ما یشآء امرأ من عنده هو الأمر القدير انتهى و اینکه ذکر جناب محمد علیخان علیه بهاءالله و اخوی جناب آقا علی حیدر جناب احد آقا علیهما بهاءالله را نمودند لله الحمد هر دو لدی العرش مذکور

و به عنایت حق جلّ جلاله فائز از رحیق وحی نوشیدند و بافق اعلی اقبال نمودند هذا من فضله علیهما انّ ربّنا الرحمن هو الفضّال
الکریم این عبدهم خدمت برادر مکرم خان علیه^۹ و جناب اخوی مذکور تکبیر و سلام می‌رسانم و از حق می‌طلبم در این ایام
موفق شوم در ارسال جواب نامه سرکار خان باید در جمیع احیان نفوس مشتعله راضیه مرضیه در حق یکدیگر دعا نمایند و از حق
بخواهند کل را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار و لایق یوم اوست و این که ذکر جناب آقا محمد رضا نمودند از حق سائل و آمل که او
را مؤفق فرماید بر ذکر و ثنا و خدمت و مؤید نماید علی ما یظهر به مقام الأنسان فی الأمکان هذا ما نطق به لسان الله من قبل و
من بعد چه که لازال لسان عظمت به اینکلمه مبارکه ناطق قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر از حق بطلب دوستان خود را مؤید
فرماید تا مقام انسان از ایشان در امکان ظاهر و هویدا

*** ص ۳۸ ***

گردد و اینکه ذکر ارض ک و ق م و اخوان جناب آقا محمد حسین و مشهدی محمد رضا علیهما بآءالله را نمودند ایشان از
جمله نفوسی هستند که به کلمه رضا از مالک اسما فائز گشته‌اند آن محبوب از جانب اینفانی خدمت ایشان سلام و تکبیر برسانند
و اینکه ذکر آقاسم اخوی دیگر جناب آقا علی حیدر را مرقوم داشتند در وقتی مخصوص امام وجه حق جلّ جلاله عرض شد
هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله جلّ و عزه یا امین قلم اعلی شهادت می‌دهد بر اینکه آنجناب بذکر دوستان حق
مشغول بوده و هستند و در هر نامه که به عبد حاضر نوشته‌اید ذکر اولیا و احبّا بوده حقّ اجر عنایت فرماید مجدّد شما را بلقا فائز
نماید لتسمع ما سمعته و تری ما رأیته و ما ذکرک فی قاسم له ان یقرء ما نزل من القلم الأعلی فیهذا الحین یا قاسم انّ المظلوم یدکرک
لوجه الله و یقول اذا اردت ان تذکر الله ربّ العرش و الثری و مالک الآخرة و الأولى قم عن مقامک ثمّ ول وجهک شطر بیت الله
الحرام و قل الهمی الهمی لک الحمد بما ترضّو عرف عرفانک اذ شرق نیر البطحاء من افق الحجاز و رفعت رایات نصرتک بین الأنام
اسئلک یا من فی قبضتک زمام الأرض و السماء و بامرک ظهر ملکوت السماء فی ناسوت الأنشاء بان تؤیدنی و عبادک علی
التوجه الی افقک الأعلی و متضرک الأسنی الهمی الهمی انا الذی اقرؤ اعترف بفقری

و بغنائک الذی احاط الآفاق و بعجزی و قوتک الّتی عجزت عند ظهورها قدرة الأفویا و شوکة الأمرآء اسئلک ان لاتحیینی عمآ قدرته من قلمک الأعلى لعبادک الأصفیاء الذین ما منعتم اشارات مطالع الأوهام عن التوجه الیک و القيام علی خدمتک ای ربّ فارزقنی ما یأخذ الأختیار عن کفیّ و تحرکنی اریاح مشیتک کیف تشاء انک انت المقندر علی ما تشاء ثمّ اجلعلنی یا الهی منقطعاً الیک و متغمساً فی بحر رحمتک و غفرانک و متمسکاً بجبل جودک و متشبثاً بذیل کرمک هل تطرد یا الهی مسکیناً سرع الیک او فقیراً اعترف بعجزه عند ظهورات فضلک و بروزات رحمتک لا و نفسک لاتی اکون موقناً بقدرتک و اقتدارک و فضلک و رحمتک و کرمک و اختیارک لا اله الا انت الغفور الرحیم و لا اله الا انت المشفق الکریم انتهى این مناجات خود مؤثر است در عالم چه که از لسان عظمت جاری شده طوبی لمن قرئها و فازیها انشاءالله جانب قاسم قاصم شوکة نفس و هوی شوند و به کمال روح و ریحان به قرائت آن فائز گردند یسئل الخادم ربّه بان یؤیّده و یوقّعه علی قرائة ما نزل له عرض دیگر آنکه حسب الأمر آن محبوب در ارض طا زیاد توقف نمایند این که در مکتوب ثانی مجدّد ذکر جنابان اخوان علیهما بهاء الرحمن نمودند و همچنین وجهیکه بمخدره معظّمه امّ حرم علیها بهاءالله دادند و اشتعالشان را بنار

محبّة الله و خضوع و خشوع و خدماتشان را لوجه الله ذکر نمودند جمیع این مراتب در ساحت امنع اقدس اعلی بشرف اصغآء مالک اسما فائز هر یک به انوار آفتاب عنایت منور طوبی لهما و نعیم لهما ایشان لازال بخدمت موفق بوده اند و بعنایت مزین اسئله تعالی بان ینزل علیهما برکة من عنده حیث لا ینقطع عنها امطار سحاب فضله و انوار شمس رحمته انه مجیب السائلین بعضی از اوراق وصول که خواسته بودند از قبل ارسال شد این کژه هم ارسال می شود انشاءالله برسد و برسانند اینکه ذکر آقا سید فرج الله علیه بهاءالله را نمودند و همراهی ایشان را با آنجناب لله الحمد موفق شدند به اقبال و توجه و ذکر و ثنا و محبت و مودت دوستان الهی مکرر نامه ایشان رسیده چه به این عبد و چه به حضرت اسمع" علیه منکل بهاء ابهه و جمیع امام وجه مالک قدم عرض شد و به انوار بیان محبوب عالمیان فائز گشتند و انشاءالله جواب ایشان هم می رسد در این ایام حسب الأشاره آن جناب به نیابت

مخدرات و رقعات دو بنت عمّه علیهنّ بهاء الله و دوستان الهی علیهم بهاء الله چند مجلس چای در حرم حضور محبوب علمیان صرف شد و این نوشته شد تا جمیع بدانند آنچه به آن رسیده می‌رساند ذکر جناب آقا محمد بیک

*** ص ۴۱ ***

و آقا محمد حسین بیک و آقا غلام حسین بیک و آقا تراب بیک علیهم بهاء الله را نموده بودند در ساحت امنع اقدس به شرف اصغاء فائز قوله تبارک و تعالی یا احبّاء الرحمن لله الحمد باثر قلم اعلی فائز شدید و ذکر تان لدی المظلوم مذکور و در الواح ذکر شد آنچه که عرف بقاء از او متضوع است مقام خود را بدانید و باسم حق جلّ جلاله حفظ نمائید چه که اهل بیان به ظنون و اوهام قبل متمسکند و در ضلال ناس ساعی و جاهد سبحان الله آیا ثمرات اعمال حزب شیعه را ندیده‌اند و ادراک ننموده‌اند که مجدد بسبب الحزب تمسک جستند یا حزب الله فی البلاد باصابع قدرت جمیع سبحات را خرق نمائید تا بانوار توحید حقیقی فائز شوید امروز یوم الله است غیر او مذکورته و موجودته خدوا ما اوتیتم من لدی الله ربّ العالمین همت را محکم نمائید شاید عمّامه و عصا و ردا مجدد سبب اوهام نشود و ناس بیچاره را در بئر اوهام و ظنون مبتلا ننماید انتهى

این فانیهم خدمت هر یک تکبیر و سلام می‌رساند و از برای هر یک از حقّ جلّ جلاله استقامت می‌طلبد بشأئیکه ما سوی الله را معدوم و مفقود شمرد و شبهات ملحدین و اشارات معرضین را کان لم یکن دانند در این حین تلقاء وجه حاضر قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر بنویس یا امین یا ابا الحسن نیر بطحا و سید انبیاء روح ماسواه فداه من عند الله بر تمام من علی الأرض مبعوث شد و احزاب مختلفه هر یک بلسانی ناطق و اختلافات السن در عالم واضح و مشهود و کل بر آن آگاه حقّ جلّ جلاله فرقان که فارق بین حق و باطل بود بلغت عربی فصیحی نازل و حجّت بود بر عرب و عجم و ترک و احزاب مختلفه عالم و این لغت مؤثر و جامع است لذا از قلم اعلی اکثر احیان این لغت جاری و نازل و گاهی

*** ص ۴۲ ***

به لسان پارسی احلی محدود به حدود نه یفعل مایشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدر یا امین اهل فرقان بحجّت فرقان بر عالم افتخار می‌نمودند و اهل هر مذهبی به کتاب خود و اهل بیان بما عندهم در این ظهور اعظم به مثابه غیث باطل از یوم اول الی

حین لیلاً و نهاراً آیات نازل و بیّنات باهر معادل کتب قبل و بعد حال موجود و آنچه از بعد ظاهر از قبل از قلم اعلیٰ بکمال تصریح نازل مع ذلک باوهامات خود مشغول و از اشراقات انوار آفتاب یقین ممنوع و محروم آیا ابصار را چه عارض شده و اذآن را چه منع نموده یلعبون باهوآئهم ولایشعرون نفوسیکه این امر را انکار نموده‌اند به چه برهان اثبات امر دیگر می‌نمایند لعمرالله نقطه بیان نوحه می‌نماید جمیع بیان به مثابه خاتمی است در اصبع قدرت حقّ تعالی شأنه یقلّبه کیف یشاء و یحرکه کیف یرید حقّ نیّر عدل و انصاف را به قدره غالبه از خلف سحاب نجات عطا فرماید که شاید خلق به سمع و بصریکه لایق این ایّام است فائز شوند انتهی بحر بیان رحمان موج زد و آفتاب فضل و عنایت اوج گرفت دیگر قطره را چه مقام که ذکر نماید و ذره را چه مقدار که حرکت کند أمّ الكتاب ظاهر و امّ البیان ناطق و تعالی ربّنا و ربکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السموات و الأرض اینکه مرقوم داشتند در ذکر آقا بالا که به خدمت جناب آقا علی حیدر علیه ^{۹۹} مشغولند عرض شد قوله تبارک و تعالی انا نکبر علی وجهه و از حق میطلبیم او را مؤفّق فرماید بر خدمت اولیا و مقدّر نماید از برای او آنچه را که خیر او در اوست انتهی این خادم فانی خدمت دوستان آن ارض یعنی اولیاء حق جلّ جلاله

*** ص ۴۳ ***

تکبیر و سلام عرض می‌نماید و از حق می‌طلبد هر یک را به مثل جبل مستقیم فرماید و مانند نور مضيئی و در هر آن بر بصر و سمع ایشان بیفزاید تا مشاهده نمایند آنچه را که از برای آن خلق شده‌اند و بشنوند آنچه را که مقصود از خلق اذآن استماع آن بوده ذکر جناب آقا علی اکبر بیک علیه بهاءالله و اشتعال ایشان و خدمتشان را در امرالله نموده بودند لله الحمد ایشان موفق بوده و هستند لازال به خدمت قائم و به ذکر و ثناء حق جلّ جلاله ناطق ذکرشان مکرّر از قلم اعلیٰ جاری در این حین تلقّاء وجه مقصود عالم ذکرشان بوده از حق می‌طلبیم ابواب عنایت و رحمت بر وجه ایشان بگشاید آنّه مجیب دعوة السائلین الحمد له اذ هو مقصود العارفين التکبیر و الذکر و البهَاء علیکم و علی من معکم و علی من یحبکم لوجه الله ربّنا و ربکم و ربّ العالمین

مقابله شد

خ ادم ۶ ربیع الأولی سنه ۱۳۰۳

هُوالله

الحمد لله الذي أنزل و ينزل كيف يشاء و هو المقتدر المختار در يك دستخط ذكر دوستان ارض ق م ص نموده بودند و همچنين ذكر اشتعالشان بنار محبت الله و اشتياقشان بافق اعلى هنيئاً لهم و مرثياً لهم لله الحمد نفوس مستيقمه در آن ارض يافت شده و ظاهر گشته جناب حاجي سيد خليل عليه بهاء الله و عنايته لازال ذكرشان در ساحت اقدس بوده انشاءالله انصفحات بنور استقامت ايشان منور گردد و همچنين جناب آقامير عبدالرحيم عليه بهاء الله و الطافه باري تفصيل ايشان و توصيف آن محبوب

*** ص ٤٤ ***

كل در ساحت اقدس اعلى عرض شد و كل بعنايات لايتناهي فائز گشتند هذا ما نطق به لسان ربنا في ملكوت البيان قوله تبارك و تعالى هو الشاهد السميع يا خليل سبيل واضح و دليل لائح برهان ساطع و حجّت هويدا مع ذلك اهل بيان باوهامات قبل تمسك جسته اند در غفلت اين قوم تفكر نمائيد ببصر ظاهر خسارت اهل فرقان را ديده اند و ثمرات اعمال و اقوال ايشان را مشاهده نموده اند متنبه نشدند و پند نگرفتند قل پندگيريد اي سياهيتان گرفته جاي پند پندگيريد اي سپيديتان دميده بر عذار از يوم الله خبر ندارند و به انوار توحيد حقيقي فائز نشدند آن جناب منقطعاً عن الكلّ در حفظ نفوس جهد بليغ مبذول دارند كه شايد اوهامات قبل به ميان نيايد و مرّة اخري تجديد نشود قد رجع حديث الذين ضلّوا و اضلّوا يقولون ما قالوا من قبل به كمال خدعه و حيله در اضلال نفوس مقدسه ساعى و جاهدند نعيقيه در زير و الواح از قلم اعلى نازل و مذكور مرتفع شده در كتاب اقدس نظر نما آنچه درباره كاف و را نازل اليوم مشهود جعفر و ابنش از اهل كاف و را اعراضاً عن الحقّ و اعتراضاً عليه گفته اند آنچه را كه هيچ غافلى نگفته اعراض کرده اند از نفسيكه لوكان نقطة الاولى يطوف حوله و هو الذي قال آمنت به و انا اول العابدين و نذكر الرحيم في هذا المقام و نكبّر عليه و نوصيه بالاستقامة الكبرى قد ذكره اسمي امام الوجه

*** ص ٤٥ ***

ذكرناه بمالا تعادله الأذكار و نذكر احبائى طراً الذين وفوا بالميثاق نسئل الله ان يقربهم اليه فيكلّ الأحوال و يقدر لهم ما يحبّ و يرضى انه هو الغنى المتعال يا اوليائى هناك قد ذكر كم الأمين ذكرناكم فضلاً من لدنا و انا الذّاكر العليم در سجن اعظم مظلوم عالم شما را ذكر نموده اگر ثمرات اين ذكر بر شما اقلّ از سمّ ابره كشف شود مادام عمر بر خدمت قيام نمائيد و ما سوى الله را معدوم شمريد و مفقود دانيد بهاء على اوليائى الذين ما معهم شئى من الأشياء و ما حجّتهم حجبات الذين كفروا بالله ربّ العالمين انتهى

رحمت الهی بشأنی سبقت گرفته که وصف باو نرسد محو او را نیابد لسان قابل ذکرته و قلم لایق جولان در این مضار نه لسان دیگر باید شاید به ثناء دوستانش فائز گردد و به ذکر اولیائش مشغول شود از جمله ذکر آن ارض آنچه این عبد از لسان مبارک استماع نمود اگر بخواهد ذکر نماید البتّه خود را عاجز و قاصر بیند جلّت عنایت و عظمت مواهبه و اینکه ذکر جناب آقا میرزا غلام حسین و جناب آقا میرزا سید علی و جناب آقا میرزا محمد باقر علیهم بھاء الله را فرمودند و همچنین ذکر اشتعال و استقامت و اقبال ایشان را نمودند و قد نطقتم بالحقّ فی الحقیقه نفوس مقدسه ثلثه بر ذکر و ثنا و خدمت امر قیام نموده‌اند و الواح بدیعہ منیعہ مخصوص ایشان نازل و ارسال شده بعد از عرض این فقره امام وجه قال و قوله الحقّ یا امین نفوس

*** ص ۴۶ ***

مذکوره لدى الوجه مذکور و بعنایت حقّ جلّ جلاله فائز قد ذکرناهم بذكر لا تعادله كنوز العالم و لا ما عند الامم از حق می- طلبیم هر یک را به مثابه نجم سحری در سماء ایقان روشن و منیر فرماید سوف يظهرالله فی الأرض مقامات الدّین اقبلوا الیه و قاموا علی خدمة الأمر الدّی به تززع بنیان کلّ عالم و اضطراب فؤاد کلّ فقیه و به ظهر الفزع الأكبر و انصعق من فی السموات و الأرض الّا من شاء الله رب العرش العظیم و از حق می طلبیم ایشان را مؤیّد فرماید بر اتّفاق و اتّحاد اهل آن ؟؟؟ و بحکمت و بیان و روح و ریحان در انتشار امر موفّق دارد آنّه علی کلّ شیئی قدیر انتهى

این فانیهم خدمت هر یک سلام و تکبیر معروض می‌دارد و از حق جلّ جلاله نعمت باقیه و ائمه می‌طلبد و همچنین ذکر جناب لا محمد رضای محمد آبادی علیه بھاء الله الأبدی و خدمت ایشان را باحبابی الهی نموده بودند و همچنین مدح اشعار ایشان را این فانی از حق تعالی شأنه می‌طلبد ایشان را مؤیّد دارد بر اعمالیکه اثرش پاینده و باقیست و طبع روان را در انهار محبتش جاری نماید فی الحقیقه بیان و فصاحت و بلاغت و طبع لطیف جاری مخصوص ذکر حق جلّ جلاله خلق شده طوبیٰ له و نعیماً له این فقره هم امام عرش مولی بشرف اصغا فائز

هذا ما نطق به لسان العظمه یا محمد قبل رضا لعمر الله من فاز اليوم

بقطرة من هذا البحر و بحرف من هذا الكتاب أنّه فاز بكلّ الخير بشهادة الله ربّ العالمين طوبى لِنفس ما منعها الهوى عن مولى
 الورى و ما حجّبتها حجبات اهل البيان الذين اعرضوا عن الذى اتى من سماء المشيئة بايات لاتعادلها كتب القبل و البعد يشهد
 بذلك ام الكتاب فيهذا المقام العزيز المنيع قل انظروا الى السدرة و اثمارها لا الى ما تفوّهت به السن المعتدين قل يا ملاء البيان تعالوا
 تعالوا لاريكم الشمس انما مشرقة من اعلى افق العالم اتقوا الله و لا تكونوا من الظالمين قل ضعوا الاوهام و الظنون تالله قداتى القيوم
 بامر لاتقوم معه السموات و الارض ان انتم من العارفين لعمرالله انا نرى اهلّ البيان احسر من اهل الفرقان بل احسر من ملل القبل
 كلها يشهد بذلك من اوتى بصائر من الله العليم الحكيم كذلك نطق القلم الاعلى من الأفق الأبهى طوبى لمن سمع و وجد اعرف
 بيان الرحمن فى الأمكان و ويل للغافلين البهلاء المشرق من افق سماء بيانى عليك و على اهل سفينتى الذين ما منعهم سُبُل الاوهام
 عن صراطى المستقيم انتهى ذكر جناب لا محمد على بهرام عليه بهاء الله را نموده بودند لله الحمد نعيق ناعقين و شبهات ملحدین
 ایشان را از مالک يوم الدين منع نمود سبحان الله سبحان الله نفوسى ظاهر شده اند که از اول عالم تا به حال مثل آن نفوس در
 بى انصافى ظاهر نشده و از عدم به وجود نیامده از بحر اعراض

نموده اند و ملکوت بیان را گذاشته اند و به ظنون و اوهام مشغول گشته اند لعمر محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم که
 امثال این نفوس از صدر اسلام ناس را گمراه نموده اند و بظنون و اوهام مبتلا کرده اند این فقرات واضح است احتیاج بذکر تفصیل
 ندارد بارى ذکر مذکور در ساحت امنع اقدس بوده و هست الحمد لله فائز شدند به آنچه در کتب الهى از قلم اعلى ثبت شده و
 از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را حفظ فرماید و بطراز ذکر باقى مزین دارد ليكون علماً فى حبّ الله بين الأنام و قائماً
 على خدمة الأمر فى اللیالی و ألیام در جميع احوال این فانی از برای آن محبوب توفیق و تأیید می طلبد که حقّ جلّ جلاله در هر
 آن بیفزاید و به عنایات جدیده بدیعه فائز فرماید اوست بر هر شیء قادر و توانا الذکر و البهلاء و التکبیر على جنابکم و على من
 معکم و یحبّکم لوجه الله العزيز الحمید ؟؟؟؟

هُوَالله تَعَالَى جَلَّتْ عَظَمَتُهُ وَ جَلَّ عِزُّهُ

قبل از ارسال این نامه کره اخیری دو نامه دیگر آن محبوب رسید یکی به تاریخ دوازدهم شهر صفر و اخیری غزه ربیع الأولى
لله الحمد کُل حاکی از استقامت و خدمت و اقبال و توجه آن محبوب بود و آنچه مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد
قوله تبارک و تعالی انه نطق بالحق جناب امین موفقند بر خدمت در جمیع نامها ذکر دوستان الهی و استقامت (و اشتعال) و توجه
ایشان را نموده از ن ج و آر و ق م ص و ق م و ک

*** ص ۴۹ ***

و همچنین ذکر اولیای آرض ط و ش و یا و سایر جهات را نموده حق جلّ جلاله از جانب کُل بایشان اجر عطا فرماید انه
جواد کریم انتهی و این که درباره جناب آقا میرزا عبدالله و جناب آقا میرزا غلام حسین ع ط علیهما بهاء الله مرقوم داشتند و هم
چنین مراتب استقامت و محبت و انفاق ایشان را ذکر نمودید تمام در ساحت امنع اقدس اعلی بشرف اصغاء مالک اسما فائز قوله
تبارک و تعالی یا عبدالله قد حضر کتاب من الامین لدی المظلوم و کان فیه ذکرک ذکرناک بذکر یجد منه کلّ ذی شیم عرف بیان
الرحمن فی الامکان تعالی من ظهر و اظهر ما اراد امرأ من عنده و هو المقتدر القدر طوبی لنفس قام علی خدمة امرالله رب العالمین
انه من اهل البهآء فی الصحیفة الحمراء و اصحاب السفینة الّتی نزل ذکرها من سمآء مشیة العلیم الخیر انّ الذین انفقوا فی سبیل الله
و وفوا بمیثاقهم اولئک عباد ذکرهم الله من قبل و من بعد یشهد بذلك کلّ صادق علیم یا غلام قبل حسین قد فاز اسمک باصغآء
المظلوم و انزل لک هذا اللّوح العظیم طوبی لک و لمن عمل بما أمر به فی کتاب (الله) العزیز الحمید نستله تعالی بان یوققکما و
یمدکما بجنود الحکمة و البیان و ینزل علیکما من سمآء الفضل و العطاء بركة من عنده و هو المشفق المنعم الکریم البهآء علیکما و عل
کلّ عبد فاز بخدمة الله مالک هذا الیوم البدیع انتهی

*** ص ۵۰ ***

رشحات بحر معانی اسمین علیهما بهاء الله را اخذ نمود فضل در ید قدرت اوست عطا می فرماید هر چه را اراده نماید و می دهد به
هر که می خواهد لا یُسئل عما یفعل و هو المقتدر المختار ایضاً البهآء و التکبیر و الثناء علیکم و علی کلّ مقبل ثابت راسخ قائم
مستقیم

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْهِيِّ

حمد و ثنا شکر و سما مالک ملکوت اسما را لایق و سزاست که عالم را محض فضل و عطا از عدم به وجود آورد طراز هستی بخشید نعمت دانائی عنایت فرمود تا به عرفانش که مقصود از آفرینش بوده فائز شوند چه هر نفسی به این مقام فائز گشت او مزینست به اعمال و اخلاقیکه سبب اصلاح عالم و راحت امم است طوبی از برای نفوسیکه شعونات دنیا و حوادث آن ایشان را از حق منع نمود و از صراط الهی محروم نساخت ایشانند انهار جاریه و انجم باقیه و ایشانند مطالع نیر و مشارق معروف یسئل الخادم ربّه بان یمدّهم بجنوده و یحفظهم بسلطانه و ینصرهم بآیات نصره انّه علی کلّ شیء قدیر

*** ص ۵۱ ***

الهی الهی یسئلک الخادم باسرار الوهیتک و ظهورات ربوبیتک و بامرک الذی به نبتت من حدائق عزّ احدیتک اوراد فضلک و عنایتک بان تحفظ اولیائک من شرّ کلّ ناعق و کلّ مشرک و کلّ غافل اعرض عن حجّتک و برهانک و نقض عهدک و میثاقک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الشاهد السامع العلیم الحکیم و بعد یا محبوب فؤادی دستخطهای عالی واحداً بعد واحد رسید و هر یک سیبلی بود مستقیم و دلیلی بود صادق و مبین و از برای حضرت امین گواهی بود ظاهر و شاهدهی بود ناطق عنایة الله اخذت فرمود نعمت ظاهر و باطن عطا نمود صد هزار شکر مقصود عالمیان را که دوستانش را مظهر عنایت و الطاف قرار داد تا عبادش را از محبت و مرحمت منع نمایند باری بعد از مشاهده و دستخط اول که نهم شهر ذی القعدة الحرام و رقم ۲ تاریخ آن بود قصد مقام اعلی و ذروه علیا نموده امام وجه ملی الوری به شرف حضور فائز هذا ما نزل من سماء عنایة ربنا العلیم الحکیم قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهاء الله رب العالمین ندایت را شنیدیم آنچه ذکر نمودی بشرف اصغاء فائز لازال قلم اعلی اولیای خود را ذکر نموده و می نماید به یقین مبین بدان جز اولیا اهل ارض قابل اصغاء این ندا که از افق اعلی مرتفع است نبوده و نیستند این بی خردها را نوم غفلت اخذ نموده بشأنیکه در أمّ الكتاب از اموات محسوب عالم هیچ هنگام خود را به مثابه این ایام مزین و منور مشاهده ننموده یا امین امروز روزیست که می فرماید و الأرض

جميعاً قبضته يوم القيمة و السموات مطويات بيمينه آيا لايق عرفان اين مقام اعلى و ذروه غلّيا مشاهده مى شوند نقطه اولى بانّا
اول العابدين ناطق مع ذلک بين چه گفته اند و چه وارد شده از حقّ بطلب عباد خود را از انوار نير اعظم محروم نمايد سبحان الله
بعضى از اّماء بقوّت رجال ظاهر و به طراز عرفان مزّين و به استقامت گُبرى فائز اوست فضّال و اوست كريم اگر ورقه يابسه از
اشجار سبقت گيرد او لدی الله مقدّم است از نفوسيكه بر سُرر احكام جالسند و بر اعراش اوامر متکّا يعنى علمای عرض و
فقهائى آن آه آه انّ الذّئب اكل و الرّقشاء لدغ حمد کن مقصود عالم را که از شطر سجن به تو توجه نموده و تو را ذکر مى نمايد اين
ذکر را لئالى بحور معادله نمايد و جواهر ملوک برابر نکند زينت عالم نزدش مذکور نه طوبى لذكرى الّذى فدى نفسه فى سبيلى
اوست آن ذکر يکه مى فرمايد و لذكر الله اکبر در جميع اّيام و ليالى به ذکر اين مظلوم ناطق و بر بلايى آورده بر او از حزب بيان و
غيره آگاه و مخبر لعمرالله در حديق بيان نوحه نموده و ناله کرده و التماس فرموده که شايد اهل بيان به غبار اوهام آلوده نشوند و بر
مالک وجود و سلطان غيب و شهود حُزن وارد نياورند بگو اى معرضين لوجه الله نظر نمائيد و بانصاف و عدل تکلم کنيد نفسيكه
از اول امر تا حين امام وجوه کل قيام فرمود و کل را من غير ستر تبليغ نمود از او اعراض

نموده اند و به مطلع اوهام اقبال کرده اند الا اّهم فى خسران مبین ولکن از حق جلّ جلاله نجات اين حزب را مى طلبيم حيف
است آذان از اصغاء محروم شود و ابصار از مشاهده ممنوع يا امين اوليای مظلوم را تکبير برسان يعنى نفوسى که از يد عطا کأس
بقا نوشيده اند و از عالم و عالميان در سبيلش گذشته اند بگو امروز روز فضل و رحمتست و روز خدمت و نصرت و نصرت به
حکمت و بيان بوده و هست و جنودش اخلاق و اعمال در اکثري از الواح اينکلمه غلّيا نازل تا کل بر اراده حق آگاه شوند و
مقصود را بيابند و جنود را بشناسند البهآء المشرق من افق سمآء عنايتى عليك و على الّذين نبذوا الأوهام و سرعوا الى افق الايقان
اولئک اهل البهآء فى الصحيفه الحمراء و فى هذا اللّوح المبين انتهى جواهر لئالى و بيان در هر لفظى از الفاظ مقصود عالميان
مستور مقوّمان عالم و عارفان امم از احصاء قيمتش عاجز و قاصر من يقدر ان يحصى عنايات الله و الطافه و آياته و بيّناته قد اقرّ
کلّ عالم بالعجز و کلّ عارف بالقصور جز نفس مقدّس محيطش احصاء نموده و نخواهد نمود و كفى به شهيداً و عليماً اين که

درباره جناب آقا قاسم صانع مرآت علیه بهاء الله و ضیافت ایشان مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس اعلى عرض شد قوله تبارک و تعالی یا ابالقاسم نطقت بالحق انا ذکرناک فی مقام آخر بذکر طارت به الاجساد فضلاً عن الأرواح و هذه مرّة اخرى اشکر الله

*** ص ۵۴ ***

بهذا الفضل العظيم نستله ان يؤيدک على الاستقامة الكبرى بحيث لا تمنعک خزائن العالم و لا صفوف الأمم ان ربک هو المقندر القدیر انه اتى من سماء البيان بالحجة و البرهان و القوم اعرضوا عنه بما اتبعوا اکل جاهل مریب و نذکر من سَمی میرزا محمد لیفرح بذکر المظلوم و يشکر ربه الکریم یا محمد فداتی محمّد انکره القوم و من قبله اتى الروح اعرض عنه العباد و نقضوا عهدالله و میثاقه الا اثم فی ضلال مبين و من قبله اتى الکلیم برایات الآيات قام علیه القوم و ارتكبوا ماناح به کلّ منصف بصیر انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان ما یأتیهم من رسول الا کانوا به يستهزؤن طوبی لمن نبذالقوم متمسکاً باسمه القیوم انه من اهل هذا المقام الرفیع انتهى حضرت اسم الله ^۲ عليه من کلّ بهاء ابهه ذکر جناب آقا ملا قاسم را تلقاء وجه نموده و همچنین ذکر چای و صرف آن در حضور مبارک مقصود آنکه عمل ایشان بطراز قبول فائز گشت هنیئاً له این که ذکر جناب آقا محمد جعفر و ابن ایشان آقا محمّد مهدی علیهما بهاء الله را نمودند در ساحت اقدس عرض شد این آیات با هرات از سماء مشیت نازل قوله جلّ و عزّ هو السامع البصیر یا محمد جعفر حقّ ظاهر و عباد را به آنچه سبب ارتفاع وجود و عزّت و منفعت بود امر فرمود سبیل وصول بحق را در زیر و الواح مکرر نازل نمود و به عدل و انصاف و امانت و دیانت وصیت کرد طوبی از برای نفوسیکه آواز بی نیاز را شنیدند و به آنچه امر فرمود عامل

*** ص ۵۴ ***

گشتند امانت بعد از دیانت از طراز اول مذکور و از کلمه اولی مسطور نورش به مثابه نور شمس بر جمیع انوار غلبه داشته و دارد طوبی از برای نفسیکه به نورش منور گشت و بر مقامش آگاه شد از حوادث روزگار محزون مباش لله الحمد باثار قلم اعلى فائز شدی این مقام را به اسم حق حفظ نما و قل لک الحمد یا اله العالم و مالک الأمم و لک الثناء یا مقصود العارفین آنچه بر تو در سبیل الهی وارد شد اجرش نزد امین یعنی حق جلّ جلاله موجود و محزون افرح و کن من الشاکرین و نذکر من سَمی به محمد قبل مهدی و نبشّره بعناية الله ربّ العالمین جناب امین علیه بهائی ذکر شما را نمود لذا از لغالی محزونه بیان که در خزائن قلم اعلى مکنون

بود ظاهر نمودیم تا به کمال اطمینان و ایقان بافق علی ناظر باشی و از دوش فارغ و آزاد در فقدان اموال ظاهره باسی نه اما اگر آنچه سبب ارتقاء و جود و علّة ظهور مقامات انسانست مفقود شود جای صد هزار افسوسست از حقّ می‌طلبیم ترا مؤیّد فرماید و آنچه سبب خیر دنیا و آخرت است مقدر نماید اوست قادر و توانا انتهی این عبد خدمت ایشان تکبیر می‌رساند نامه ایشان چندی قبل رسید فی الحقیقه سبب حُزن شد لازال حقّ جلّ جلاله عباد خود را به معروف وصیّت فرموده و به آنچه سبب و علّت اقبال اهل عالم است

*** ص ۵۶ ***

شکّی نبوده و نیست که امانت و دیانت و اخلاق راضیه مرضیه و اعمال طیّبه سبب اقبال است و دوش علّة اعراض اینکلمه علیاً از قبل از لسان مولی الوری جاری و نازل قوله تبارک و تعالی حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده انتهی در لیالی و ایام از سمّاء عنایت آنچه سبب عزّت وجود است نازل شده این خادم فانی از حق سائل و آمل که عباد خود را تأیید فرماید و بر آنچه سزاوار است موفق دارد آنّه هو المشفق الکریم اینقدر عرض می‌شود که بر حقّ جلّ جلاله امری مستور نبوده و نیست و جزای هر عملی معلوم و واضح اگر رحمتش سبقت نگرفته بود هر آینه اکثری از اهل عالم بسیاط غضب گرفتار می‌شدند از حقّ جلّ جلاله آمرزش قدیمش را می‌طلبم عبادش را موفق فرماید بر صدق و عدل و انصاف اوست مقتدر و اوست توانا اینکه مرقوم داشتند بجناب آقا شیخ حسن علیه بهاءالله چهار تومان دادند و هم چنین به مهاجرین ارض س د علیهم بهاءالله نوزده قران و امثال آن بعد از عرض در ساحت امنع اقدس فرمودند آنچه بدوستان آهی داده شود مجری و ممضی است و از قبل اذن داده شد به قدر مقدور در اعانت اصحاب کوتاهی ننماید کاش عوض نوزده قران نوزده تومان داده می‌شد انتهی مع آنکه آن محبوب فؤاد از تفصیل این ارض آگاه و مطّلعند مع ذلک لازال فقرای آن اراضی در نظر حقّ

*** ص ۵۷ ***

جلّ جلاله بوده و هستند و محبوب آنکه به قدر قوه ملاحظه احوال فرمایند الامر بیده و هو الفیاض الکریم در اینحین قلم اعلی ذکر اولیای قمصر و مارگان را می‌نماید قوله تبارک و تعالی یا احبائنی ندای مظلوم را به لسان پارسی بشنوید لله الحمد کل لدی الوجه مذکورید و بعنایت مخصوصه فائز نظر به حکمت اسامی را ستر نمودیم حقّ به مقتضیات حکمتش عمل می‌فرماید و همچنین

کل را به آن امر فرموده بیه الحمد در سجن اعظم مکرر لحاظ عنایت به آن جهات متوجه اولیائش را ذکر نموده و می نماید جناب امین علیه بهائی و عنایتی ذکر شما را نموده و از مظلوم مخصوص کل عنایت طلبیده نسل الله ان یؤتکم علی ما یحبّ و یرضی و یقرّبکم الیه و یکتب لکم اجر الذّین طاروا فی هواء حبّه و سمعوا ندائّه و اقبوا الی افقه و قاموا لدی باب عظمتّه و انفقوا ارواحهم فی سبیله ابشروا یا اولیائی افرحوا یا احبّائی بما جرى فی حثکم من قلمی فی هذا المقام العزیز البدیع الذی سُمی بالسّجن الأعظم بما اکتسبت ایدی الغافلین البهّاء من لدنّ علیکم و علی الذّین نبذوا ورائهم ما عند القوم متوجّهین الی الله المهیمن القیوم انتھی اینکه درباره ابن حضرت شهید علیهما بهاء الله مرقوم داشتند عرض شد و در ساحت اقدس اعلی به شرف قبول فائز گشت و ذکر هر یک از لسان عظمت جاری طوبی از برای نفوسیکه بر انفاق مؤید شدند و بقدر قوه فی سبیل الله صرف نموده و می نمایند آنحضرت کل را بشارت دهند به این نعمت کبری

*** ص ۵۸ ***

از حقّ تعالی شأنه این خادم فانی سائل که منفقین را تأیید فرماید بر اجراء آنچه قبول نموده اند آنّه هو المؤید الغفور الرّحیم در این لیله مبارکه لسان عظمت به اینکلمه علیا ناطق قوله تبارک و تعالی یا امین از جناب نواب علیه بهائی این کژه ذکری ننمودی نظر باظهار وفا ذکرش می نمائیم و از حقّ جلّ جلاله از برایش می طلبیم آنچه را که اجرش ابدی و ذکرش سرمدی است یا نواب و هاب می فرماید دنیا فانیست در هر حین تغییراتش ظاهر و فنائش هویدا لله الحمد آنجناب فائز شدند به آنچه که ذکرش در ملکوت الهی مذکور این مقام اعزّ اعلی را حفظ نما و بگو الها پروردگارا کریم رحیم بی نیازا فضل نمودی عنایت فرمودی از شمال اوهام به یمین ایقائم کشاندی و از سبیل معوج قوم به صراط مستقیم و نباء عظیمت هدایت فرمودی عطایت را شکر و ثنا از عهده بر نیاید و معادله نکند از تو می طلبیم از امطار رحمت رحمانیت محروم مفرمائی و بید اقتدارت حفظم نمائی توئی شنوا و توئی توانا انتھی این فانیهم خدمت ایشان تکبیر می رساند و از حقّ جلّ جلاله می طلبد از حرارتیکه از محبتش احداث می شود او را مشتعل فرماید و از کوثر بیان که از قلمش جاری حیات باقیه عطا نماید لیظهر منه ما بیقی بدوام ملکه و ملکوتیه اینکه ذکر حبیب روحانی جناب حاجی سید نصرالله علیه بهاء الله و والده و حرم ایشان ورقه بنت عمّه و مخدره عمّه علیهنّ

بهاءالله را نمودند و هم چنین ذکر زحمت‌ها و خدمت‌ها و ضیافت‌های ایشان را مرقوم داشتند کل در ساحت امنع اقدس اعلیٰ عرض شد و مخصوص هر یک نازل شد آنچه که این عبد از احصائش عاجز و قاصر است امواج بحر فضلش احصا نشده و نخواهد شد من يقدر ان يذكر او يحصى ما ظهر من مقام لايشار باشارة و لا يوصف بوصف و لا يذكر بذكر في الحقيقه نفوس مذكوره فائز شدند به آنچه که خلق عالم از آن محرومند الا من شاء ربنا و ربكم و رب العرش العظيم خدمت هر یک تکبیر و سلام می‌رسانم زحمت حبيب روحانی حاجی سید نصرالله علیه بهاءالله و عنایتی که فی الحقیقه سبب راحت ابدی و عنایت سرمدیست از بستان ظاهر و مشهود الحمد لله ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست هنیئاًله و مرئياًله و اینکه ذکر جناب حکیم ریحان و ابن ایشان و همچنین ضیافتشان را نموده بودند بعد از عرض امام کرسی ربّ این کلمات عالیات نازل قوله تبارک و تعالیٰ یا ابا الحسن از قبل مظلوم هر یک را ذکر نما و بگو اراده این مظلوم آنکه آفاق به نور اتفاق منور گردد و ضغینه و بغضای افنده احزاب بحسب و اتحاد مبدل شود آنچه سبب تهذیب نفوس و اصلاح عالم و علو و سمو امم بود ذکر نمودیم و از حق می‌طلبیم کل را مؤید فرماید بر عمل به آنچه از قلم اعلیٰ در الواح نازل شده انه هو المؤید الکریم انتهى الحمد لله جمیع

نفوس مذکوره بذکر الهی فائز و بعنایتش مزین آیا کدام لسان از عهده شکرش برآید و کدام نفس به آنچه سزاوار است تمسک نماید کل خاسر و قاصر مشاهده می‌شوند مگر نفوسیکه به ذکرش مزین گشته‌اند و به ثنایش مؤیدند و بر خدمت امرش قائمند طوبیٰ للعاملین و طوبیٰ للراسخین اینکه مرقوم داشتند امروز در خانه جناب آقا محمد حسین عموزینل علیه بهاءالله میهمانم و از برای نفوس مجتمعه در آن مجلس از حقّ جلّ جلاله ذکر مسئلت نمودند باجابت مقرون بعد از عرض این آیات از مشرق الطاف مُشرق قوله تبارک و تعالیٰ یا میرزا حسن ؟؟؟؟؟ ذکرک الأمین ذکرناک بما لا ینفد عرفه به دوام ملکوت الله ربّ العالمین احفظ هذا المقام الأعلیٰ باسمی العزیز البدیع یا علی آقا حسن خالق علی آمد علی پرستان لعنش کردند بالأخره شهیدش نمودند از حق می‌طلبیم احزاب عالم را باوهام حزب شیعه مبتلا ننماید اوست قادر و توانا یا مهربان نور ظاهر مهر ساطع نار ناطق ظهور لائح ولکن قوم غافل و محجوب طوبیٰ از برای نفسیکه مقام یوم الله را درک نمود و برای آنچه سزاوار است قیام کرد یا علی اسمعیل از شیعه‌ها

سؤال نما ثمره اعمال شما در روز جزا چه بود و چه شد عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب عالم عمل ننمود و ویل لهم و

للذین اغویهم یا جمشید از نار محبت الهی نور ظاهر یوم یوم

*** ص ۶۰ ***

وصالست طور بمکلمش و سدره بنارش فائز طوبی از برای نفوسیکه دیدند و شناختند و ویل للغافلین یا مشهدی حسین اسمت در ساحت امنع اقدس حاضر لذا بتو توجه فرمودیم و ذکرت نمودیم مقام این ذکر را بدان و باسم حق از ابصار غافلین سترش نما یا علی اکبر مالک قدر در منظر اکبر ذکرت نموده لتشکر ربک الکریم لله الحمد حاضر شدی فائز گشتی و از سلطان کؤوس عالم نوشیدی ان ربک هو الفضال العزیز العظیم یا حسین عموزینل امین علیه بهائی ذکر تو را و ذکر بیت تو را نموده طوبی لبیت اجتماع فیه احبائی و ارتفع منه ذکری و ثنائی نسل الله ان یحفظک و یقرّبک و یکتب لک خیر الآخرة و الأولى از حق می طلبیم تو را مستقیم فرماید بر امرش و ناطق نماید به ذکرش و مؤید نماید بر خدمت اولیائش انه هو ارحم الراحمین و مجیب السائلین انتهى الحمد لله هر یک بعنایات لانهایه فائز عنایت حق جلّ جلاله عالم را احاطه نموده امروز حصاة بذکر و ثنا مشغول ولكن نفوس محروم و ممنوع سبحان ربنا عجب طلسمی مع اعین کورند و مع آذان کر الأمر بیدالله مالک القدر ذکر جناب غلامعلی علیه بهاء الله را فرموده بودند مکرر ذکر ایشان از قلم اعلی نازل مخصوص یومی از ایام در مزرعه لوحی باسم ایشان نازل شد و ذکر ابن ایشان هم در آن لوح مبارک نازل از حق می طلبیم برساند و فائز فرماید و همچنین ذکر جنابان

*** ص ۶۱ ***

آقا محمد هاشم و آقا محمد انباء آقا حسین علیهم بهاء الله را مرقوم داشتند بعد از عرض در حضور این آیات مخصوص ایشان نازل قوله تبارک و تعالی یا احبائی یذکرکم المظلوم من شطر السّجن و یشترکم بعنایة الله مالک یوم الدّین قد فتح باب السّماء و آتی قاطرها بامر مبین یذکر الدّین اقبلوا و فازوا و شربوا رحیق العرفان من ید عطاء ربهم الکریم خذوا ما نزل لکم بقوّة من عندالله الفرد الواحد المقتدر القدير البهّاء علیکما و علی الذّین نبذوا الأصنام و رأتهم مسرعین الی العلیم الحکیم انتهى و این که ذکر جناب حاجی نبیل قبل حال ط علیه بهاء الله را نمودند اظهار عنایت نسبت به ایشان شده و میشود فرمودند از اول ایام بر خدمت قیام نموده اند انشاء الله تا آخر ایام هم بافق اعلی ناظر و بجبل فضل متمسک و بذیل عنایت متشبّث هنگام خروج از ارض مقصود

مخصوص حفظ او را فرمودیم الله الحمد ببحر عفو الهی فائز شدند لحاظ الطاف با او بوده و هست نسئل الله ان یوققه و یقدر له خیر الآخرة و الأولى انتهى و این که ذکر ابن اخت معرض را نمودند بعد از عرض امام وجه این آیات نازل قوله تبارک و تعالی هُو الشَّاهد الخبیر یا علی اکبر در نامه جناب امین ذکرت بود لذا لحاظ عنایت مظلوم به تو متوجّه از حقّ می طلبیم تو را تأیید فرماید بشأنیکه شبهات و اشارات اهل عالم تو را از مقصود منع نماید در قرون و اعصار شیعه حق را

*** ص ۶۳ ***

می طلبیدند و او را می جستند چون ظاهر شد شهیدش نمودند حمد کن مقصود عالم را که تو را تأیید نمود و به صراط مستقیم و نباء عظیم هدایت فرمود قل الهی الهی اقبلت الیک منقطعاً عن دونک اسئلک ببحر آیاتک و سماء بیناتک و بالافئدة الّتی طارت الیک شوقاً للقائک بان تجعلنی مؤیداً علی ذکرک و موقفاً علی خدمة امرک انک انت مولی العالم و مالک القدم و المستوی علی العرش الأعظم لا اله الا انت العلیم الخبیر انتهى و همچنین ذکر آقا علی و آقا حسن علیهما بحاء الله را نموده بودند قوله تبارک و تعالی یا علی طوبی لک و لایک الّذی سمی بحسن از حقّ می طلبیم از کأس استقامت عنایت فرماید بشأنیکه عالم قادر بر منع نباشد بید تسلیم و رضا کتاب الله را اخذ نما و به قوّت و قدرت امرش حفظ کن هر نفسی امروز فائز شد او از مقرّین لدى الله مذکور انه ولی المخلصین لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم انتهى

دستخطّ ثانی آن محبوب تاریخ بیست و پنجم^{۲۵} شهر ذی الحجة الحرام رقم ۳ و دستخطّ آخر ۲۹ ذی الحجة رقم ۴ کلبه را قصر نمود و دیده را دریا و در افق اعلی باصفا فائز و لکن ذکر آنچه از سماء عنایت نازل از عالم تحریر این فانی خارج خود آن محبوب فؤاد امواج بحر عنایت را دیده و می دانند صد هزار طوبی از برای نفوسیکه در این ربیع روحانی به امطار بیان رحمانی فائز گشته اند ذکر ورود ارض یا و قبل از آن توجّه بالف و را قبل و س فرموده بودند و همچنین ذکر جناب میرزا رف و جناب میرزا م ح علیهما ۹۹ء و دوستان الهی علیهم بحاء الله را در آن ارض

*** ص ۶۴ ***

این مراتب در پیشگاه حضور عرض شد هذا ما نزل من سماء مشیة ربنا العلیم الخبیر قوله جلّ جلاله یا امین علیک بھائی منتسبین فتح اعظم علیه بھائی و عنایتی و همچنین اولیای آن ارض لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند و مخصوص رفیع

علیه بهائی و محمد علیه عنایتی دو لوح امنع اقدس از سماء رحمت رحمانی نازل و ارسال شد انشاء الله از بحر بیان بیاشامند و از انوار نیر معانی منور گردند انتهی

لله الحمد نازل شد از برای ایشان آن چه که عظم مریم را بر انگیزاند و عالم غفلت را بطراز آگاهی مزین نماید و همچنین مخصوص اولیای آن ارض از ذکور و اناث عموماً نازل شد آنچه که ما فی الدنیا بآن معادله ننماید از حق جلّ جلاله می‌طلبم کل را به فرح اکبر فرماید ذکر ورقه مخدّره امّ میرزا حسن علیها بقاء الله نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمه غلیا از ملکوت اعلی نازل قوله تبارک و تعالی یا امتی امین علیه بهائی ذکر ت را نموده و همچنین ذکر محمد قبل حسن را و از برای شما طلب عنایت نموده لذا نیر؟؟؟ از افق سماء قلم اعلی اشراق نمود به ذکرش فائز شدید انشاء الله بر حبّش مستقیم عالم را شبهات امم از مالک قدم محروم ساخت طوبی لامة اقبلت و فازت و ویل للغافلات و العافلین شما را به تقوی الله وصیت می‌نمایم و به آنچه سبب تقدیس و تنزیه است انتهی و این که درباره ضلع جناب ناظر علیه بقاء الله مرقوم داشتید بلی حسب الأمر این عبد مبلغ صد و پنجاه حواله نمود لاغیر ذکر جناب حاجی ملک حسین علیه بقاء الله و آنچه برایشان وارد شده نموده بودند در ساحت امنع

*** ص ۶۵ ***

اقدس بشرف عرض فائز قوله تبارک و تعالی یا حسین لسان بیان در ملکوت علم الهی در این حین که دو ساعت از شب گذشته تو را ذکر می‌نماید و از شطر سجن به تو توجه نموده کنوز عالم و ثروت امم به این کلمه علیا که از مطلع فم اراده مولی الوری ظاهر شده معادله ننموده و نمی‌نماید الأمر بیده و الثروة فی قبضة قدرته مال فانی سبب ذکر باقی شد قسم به آفتاب حقیقت ریح با تو و خسران با آخذ شد انّ ربک هو المقتدر المختار یبدل الامر کیف یشاء و هو العزیز الوهاب انتهی فی الحقیقه بعد از استماع آن چه بر ایشان وارد شد حزن لانهایه روی داد و لکن بعد از عرض در حضور و انزال آیات بحر سرور ظاهر همه عالم به آنچه نازل شده برابری ننماید یشهد بذلک کلّ صادق امین الأمر بیدالله ربنا و رب العالمین-

دستخط رقم (۵) ۲۱ شهر محرم الحرام آن محبوب رسید و عرض شد و در جواب این آیات از مظهر بیّنات ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی یا امین ندایت را شنیدیم مکرر ذکر نمودیم بحر بیان لازال موج و مداین ذکر و ثنا باراده مولی الأسماء مزین طوبی از برای نفسیکه دارای سمعت و باصفا فائز است و همچنین صاحب بصر دوستان آن اطراف را بذکر و ثنا و عنایت و الطاف

مظلوم متذکر دار ذکر جناب غلام علیه بهائی را نمودی اسمش با مستی است حضر و شرب رحیق البیان من کأس عطاء ربّه العزیز المّان از حقّ جلّ جلاله می طلبم او را به مقامی فائز فرماید که شئونات دنیا از علوّ و دنوّ و زشت

*** ص ۶۶ ***

و زیبا ایشان را تغییر ندهد بر کُرسی اطمینان مستوی باشد و بر سریر ایقان مستریح قد فاز بالمعروف من لدی المعروف یشهد بذلك مولی الأنام فی ایّامه و کفی به شهیداً نکبّر علیه و السّلام علیه من لدی الله العلیم الحکیم ذکر جناب م ح قبل رض علیه بهاء الله را نمودی به کوثر ذکر الهی فائز است ذکرناه من قبل و فی هذا الحین بشرّه من قبل المظلوم نسل الله یؤیّده علی ما یقرّ به الیه فیکلّ عالم من عوالمه و یکتب له من قلمه الأعلى خیر الآخرة و الأولى انّه جواد کریم یا امین نفوس مذکوره در اوراق هر یک فائز شد به آنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد بشرّهم بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت الوجود من الغیب و الشّهود انتهی این عبد فانیهم خدمت اولیا سلام و تکبیر می رساند مخصوص آقایان علیهم بهاء الله الّاهی که در ضیافت مذکوره حاضر بوده اند هنیئاً لهم و مرئیاً لهم و الحمد لرّبنا و الشّکر له بما زیتهم بالطّراز الأوّل و هو حبه جلّ جلاله و ایدهم و عزّفهم و اسمعهم فی یوم کانت العیون فیه عمیاء و ا لآذان صمّاً کذلک احاط فضل ربّنا و ربّکم ربّ العرش العظیم از حقّ جلّ جلاله می طلبم هر یک را تأیید فرماید بر هدایت خلق انّه هوالمقتدر علی ما یشاء به قوله کن فیکون در این مقام جواب دستخطّ های آن محبوب واحداً بعد واحد ذکر شد و شکر و حمدیکه رؤس نامها به آن مزین و منور بود هر یک دفتری بود در اظهار نعمت الهی

*** ص ۶۷ ***

و ابراز رحمت رحمانی الحمد لله آن محبوب لذّت اقرار و اذعان را یافته اند و به اراده حقّ جلّ جلاله ذکر نموده اند آنچه را که سزاوار است مقصود آن که اقوال شما و اعمال شما در ساحت امنع اقدس بطراز قبول فائز گشت نشکر الله ربّنا و ربّ الأرض و السّماء قد خلقنا و عزّفنا و ایدنا علی ذکره و ثنائه فی یومه العزیز البدیع البهّاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی ذکر الله ربّنا و ربّکم العرش العظیم و ربّ الكرسیّ الرّفیع و الحمد لله العزیز المنیع

مقابله شد

خ آدم فی ۲۲ شهر ربیع الأوّل سنه ۱۳۰۵

محبوب مکرم جناب امین حاجی میرزا ابولحسن علیہ بھاء اللہ و الطافہ ملاحظہ فائز فرمائند

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْهِيِّ

بِإِلَهِ الْحَمْدِ حَمْدًا يَمُطِرُ بِهِ اسْحَابُ وَ يَجِدُ الْمُتَقَرَّبُونَ عَرَفَ قَمِيصِ رَبِّنَا الْوَهَّابِ حَمْدًا بِهِ قَصِدُ الْعَشَّاقِ مِنْظَرَاللهِ مَالِكِ الْمِيثَاقِ حَمْدًا أَسْرِعَ بِهِ الْمَخْلُصُونَ إِلَى مَقَامِ الْمَكَاشِفَةِ وَاللِّقَاءِ وَالْمُوَحَّدُونَ إِلَى الدَّرْوَةِ الْعَلِيَا حَمْدًا بِهِ جَرَتْ الْأَنْهَارُ وَ انْمَرَتْ الْأَشْجَارُ اشْهَدُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ التَّكْبِيرُ وَ الْبَهَاءُ وَ الذِّكْرُ وَ الثَّنَاءُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ اصْفِيَائِهِ الَّذِينَ مَا اخَذْتَهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً وَ مَا مَنَعْتَهُمْ سَطْوَةَ

*** ص ٦٨ ***

ظَالِمٍ وَ مَا خَوَّفَتْهُمْ ضَوْضَاءَ جَاهِلٍ أَوْلَيْكَ عِبَادٍ مَكْرُمُونَ لِأَخْوَفِ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَجْزَنُونَ وَ بَعْدَ نَامِهَائِي أَنْ مَحْبُوبٍ فِي الْحَقِيقَةِ بِهِ مَثَابَهُ امْطَارٍ مِنْ سَحَابِ مَحَبَّتٍ مُتَرَادِفًا مُتَابِعًا هَاطِلٍ أَنَّ الْخَادِمَ يَشْكُرُ الَّذِي آيَّدَكَ وَ وَقَّفَكَ وَ عَرَّفَكَ وَ يَسْتَلِهُ بِأَنْ يَرْفَعَكَ فِي الْمَلِكِ وَ يَعَزِّكَ بَيْنَ عِبَادِهِ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَكُنْ نَامُهُ أَنْ مَحْبُوبٍ كَمَا تَارِيخُ أَنْ ١٢ شَهْرٍ صَفَرٍ بُوِدَ قَلْبُ رَا بِهِ نَفْحَاتِ سُرُورٍ وَ چَشْمِ رَا بَانَوَارِ مَحَبَّتِ مَزِينٍ وَ مَنْوَرِ فَرْمُودِ صَدِّ هَزَارِ بَارِ شُكْرِ مَقْصُودِ عَالَمِيَانِ رَا چَهْ كَمَا تَوْفِيقِ عَطَا فَرْمُودِهِ وَ مَدَدِشِ دَرِ هَرِ أَنْ مِي رَسَدِ وَ الْأَ يَرْجِعُ الْوُجُودَ إِلَى الْعَدَمِ وَ بَعْدَ مِنْ مَشَاهِدِهِ وَ مَلَا حِظِهِ وَ قَرَأْتِ قَصْدِ مَقَامِ أَعْلَى وَ مَقَرَّ أَسْمَى الْأَسْنَى نَمُودِهِ بَعْدَ مِنْ أِذْنِ تَلْقَاءِ وَجْهِ مَالِكِ اسْمَا عَرَضِ شَدِّ هَذَا مَا نَزَلَ فِي الْجَوَابِ قَوْلُهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ عَمَّ نَوَالُهُ هُوَ الْمَشْرِقُ مِنْ أَفْقِ الْبَيَانِ يَا أَمِينَ عَلَيْكَ بِهَائِي وَ عِنَايَتِي وَ رَحْمَتِي الَّتِي سَبَقَتْ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ حَمْدُكَ مَالِكِ قَدَمِ رَا كَمَا تُوِّدَ فَرْمُودِ بَرِ اقْبَالِ وَ ذِكْرِ وَ ثَنَا وَ خِدْمَتِ امْرِشِ أَنَّهُ عَرَّفَكَ صِرَاطَهُ وَ هَدَاكَ إِلَى سَبِيلِهِ وَ وَقَّفَكَ عَلَى خِدْمَةِ امْرِهِ وَ رَفَعَكَ إِلَى مَقَامِ يَذْكُرُ الْقَلَمُ الْأَعْلَى مِنْ الْإِفْقِ الْأَبْهِيِّ الْمَقَامِ الَّذِي أَقْرَأَ الْوَرَى بِعَجْزِهِ عَنْ ذِكْرِهِ انْشَاءً اللَّهُ افْرَحَ بِهَذَا الْفَضْلِ الْأَعْظَمِ وَ قَلَّ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِينَ يَا أَمِينَ دَرِ أَكْثَرِي مِنْ الْوَاحِ أَوْلِيَا ذِكْرُ تُوِّدَ مِنْ قَلَمِ أَعْلَى جَارِي وَ نَازِلِ طَوْبِي لَكَ وَ لِمَنْ هَدَاكَ وَ أَرَاكَ وَ اسْمَعَكَ وَ ارشُدَكَ وَ الْحَمْدُ لِمَنْ آيَّدَكَ وَ وَقَّفَكَ عَلَى عَرْفَانِ مِنْ مَنَعِ عَنِ عَرْفَانِهِ

اکثر العباد يشهد بذلك مالک الأیجاد فی هذا المقام الرفیع اولیای حق جلّ جلاله را تکبیر برسان و از قِبَل مظلوم ذکر نما تا بنار ذکر مشتعل شوند و به حکمت و بیان بتبلیغ امر رحمن مشغول گردند ناس بسیار غافلند این مظلوم در جمیع احیان و اوان باعلی البیان ایشان را به افق رحمن دعوت می نماید ولکن کل از سمع و بصر محرومند الا من شاء الله چشمها را حجبات از مشاهده منع نموده و گوشها را قطن اوهام از اصغا بازداشته رحم الله العدل و الأنصاف از این دو جز اسم نمانده نام موجود و رسم مفقود الأمر بیدالله ربّ الغیب و الشّهود یا امین بحر بیان امکان را احاطه نموده و نداء الله از اعلی افق عالم مرتفع مع ذلک احدی آگاه نشده مگر معدودی و لکن یأسی نبوده و نیست عنقریب ظاهر شود آنچه در الواح از قلم الله جاری گشته انتهی قد هطلت امطار رحمة ربنا علیکم و علینا و اشرق نیر کرمه امام وجوهنا من یقدر ان یدکره حقّ الذکر او یصفه حقّ الوصف او یتثنیه حقّ الثناء اتوب الیه و استغفره عمّا خطر ببالی و نطق به لسانی و حرّز به قلمی ذکر آن محبوب لازال بوده از آیات مشرقات عنایات حق جلّ جلاله واضح و معلوم است صد هزار بار حمد و شکر که این ایام نتیجه کلمه مبارکه علیا که حین ورود خبر سجن حضرت اسم الله و من مع خضرته علیهم بهاء الله الأبهی بآن تکلم فرمودند ظاهر و آشکار

قوله تبارک و تعالی اثمّ یستنصرون علینا بقوة الجنود و المدافع

و نحن نستنصر علیهم بالقویّ الغالب القدر انتهی آفاق عالم انسانی امروز بطراز جدید مزین و فائز دعای موخّدین و مخلصین و آملین و سائلین و قاصدین باستجابت مقرون کُلّ خلاصی خواسته بودند از برای مسجونین و محبوسین مخصوص حضرت اسم الله علیه من کلّ بهاء ابهه و من معه علیهم بهاء الله الأبهی الحمد لله ظاهر شد آنچه سبب و علّت فرح و سرور است یا حبیب فؤادی ناس غافلند اگر یک آن تفکّر نمایند مشاهده می کنند عدم بقای اعدا را و همچنین ظهورات قوّت و قدرت حقّ جلّ جلاله را مع سجن و حبس و صد هزار بلا یای ظاهر مفسده ارض صاد را اخذ فرمود اخذ عزیز مقتدر و نفسی متنبّه نشد و همچنین نفوس قاسیه ارض طا را از کاذب موسوم به صادق ثمّ الذی قصد الرزیه الکبری لاهل البهّاء حال هر دو بسقر مقرر دارند مع ذلک بقدر سمّ ابره خلق بشعور نیامدند این عبد اگر بخوهد از این گونه امور ذکر نماید باید کتابی تألیف کند حیرت در سُکر و غفلت خلق

است آیا شعور چه شد و ادراک کجا رفت حیرت اندر حیرت است فی الحقیقه در فقره ارض طا باید تشکر نمود علما که خود را پیشوا می‌دانند و خود را هادی و قائد می‌شمرند هر حین بنار عناد مشتعلند هر یوم شعله‌اش بیشتر و لهیبش واضح‌تر و ضرش محکم‌تر هزار بار بر اهل بها هجوم نموده‌اند و هنوز به قدر ذره ضغینه ایشان ساکن نشده و بغضا آرام نگرفته اگر یکی از آن نفوس خبیثه قدرت ظاهره مییافت و یا از اُمر می‌شد آیا چه می‌نمود

*** ص ۷۱ ***

حال در پیشوایان خلق و حضرت سلطان تفکر نمائید مع آنکه از این طایفه رضایتی نداشتند و اعداهم نظر باظهار خدمت در لیالی و ایام به مفتربات مشغول مع ذلک حضرت سلطان به صرافت طبع مبارک من غیر واسطه مسجونین را آزادی بخشید و از حبس نجات عنایت فرمود اگر چه مخلصین آنی از سجن و بلا یای وارده فی سبیل الله را به عالمی مبادله نمی‌نمایند قسم به مرتبی کونین هر آنی از سجن فی سبیل الله نعمتی است که از برای او شبه و مثل نبوده و نخواهد بود در هر حال باید انسان به عدل ناظر باشد و بانصاف تکلم نماید از حقّ جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل که در هر آن حضرت سلطان را مؤید دارد و موقّق فرماید آنّه علی کلّ شیء قدیر این که دربارہ الواح ابناء ناعق ارض کاف و را مرقوم داشتند در منظر اکبر تلقاء وجه مالک قدر عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه قوله جَلَّ وَ عَزَّ از قبل و بعد قرار بر این بود هر نفسی الواح بدیعه منیعه طلب نماید از سماء فضل الهی نازل شاید غافلین آگاه شوند و نائمین بیدار و مصلحت آن را از قبل بایادی امر در هر محلی گذاشتیم و اذن دادیم به مقتضیات حکمت و مصلحت عمل نمایند تا حکم مشورت در عالم ثابت و راسخ شود انتهی و فرمودند نعم ما عملا یعنی حضرت افنان و آن محبوب لوحیکه مخصوص احبّای بهرام اب خواسته بودند در ساحت اقدس اعلی عرض شد و این آیات باهرات از افق اراده مالک اسماء و صفات اشراق

*** ص ۷۲ ***

نمود قَوْلُهُ عَزَّ بِيَانِهِ وَ جَلَّ بُرْهَانِهِ هُوَ النَّاطِقُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ يَا أَهْلَ بَهْرَامِ يَذْكُرْكُمْ مَالِكُ الْأَنْامِ مِنْ شَطْرِ سَجْنِهِ الْأَعْظَمِ وَ يَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ أَنَّهُ هُوَ الْمُهَيْمِنُ عَلَى مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ أَنَّهُ اتَى بِهِ مَلَكُوتُ الْآيَاتِ وَ رَايَاتُ الْبَيِّنَاتِ وَ النَّاسُ أَكْثَرُهُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ قَدْ ارْتَفَعَ النَّدَاءُ وَ انْجَذِبَتْ بِهِ الْأَشْيَاءُ وَ الْقَوْمُ أَكْثَرُهُمْ مِنَ الرَّاقِدِينَ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ قَصْدٌ كُلِّ قَاصِدٍ مَقْصُودِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ

و كلّ منصف الأفق الأعلى و كلّ مخلصٍ شطر محبوبه الأبهى طوبى لهذا اليوم و لمن عرفه و لمن قام على خدمة امرالله العزيز الحميد انّا نوصيكم بالاستقامة على هذا الأمر على شأن لا يمنعكم نعاق الذين كفروا بالله و اعرضوا عن صراطه المستقيم و نوصيكم بذكر الله و ثنائه و لتوجه اليه بقلوب نوراء و بما يرتفع به امره المحكم المتين انّ الأمين عليه بهائى ذكرکم ذکرناکم بالحقّ أنّه هو الفضال الغفور الکریم ای دوستان از قبل و بعد اهل مُدُن اَهِی را اخبار نمودیم بظهورنا عقین و انکار مُنکرین و مکرهای معتدین حال در بعضی از مُدُن آنچه را قلم اعلى بآن اخبار نموده ظاهر و باهر و به صد هزار حيله و مکر در اضلال نفوس مشغولند نفوسی که از اشراقات انوار آفتاب حقیقت منورند و از کوثر معانی و سلسیل بیان نوشیده‌اند به استقامتی فائزند که جمیع اهل عالم قادر بر منع نبوده و نیستند طوبی از برای نفسیکه

*** ص ۷۳ ***

به جبل عنایت تمسک نمود و بذیل فضل اَهِی تشبّث هزار و دویست سال علمای آن جهات و فقهای اطراف ناس را به حضرت قائم دعوت می نمودند و به کمال اشتیاق از مالک آفاق لقائش را می طلبیدند و بعد از جهد و طلب و اشتیاق و انتظار ظهورش را انکار کردند و به ظلم تمام آن سدره مبارکه لاشرقیّة و لا غربیّة را قطع نمودند الا لعنته الله علی القوم الظالمین حال هم از همان نفوس در اضلال خلق کمر شقاوت را محکم بسته‌اند یا حزب الله بحکمت و بیان بر خدمت امر قیام نمائید قیامیکه از اریاح نفاق حرکت ننماید و نلغزد قدر ایام را بدانید و بما ینبغی مشغول گردید امروز را مثل و شبهی نبوده و نیست در کتب اَهِی بیوم الله معروف است گُرسی ربّ جلّ جلاله بر بقعه بیضا مقرر یافته بقلوب نورآ و وجوه بیضا بذكر مولی الوری مشغول باشید و از عالم و مافیہ فارغ و آزاد از حقّ جلّ جلاله می طلبیم شما را از بحر ظهور محروم نسازد و از آفتاب عنایت منع ننماید و جمیع را مؤید فرماید بر امری که به دوام ملک و ملکوت پاینده و باقی باشد اوست بر هر شیئی قادر و توانا انتهی این فانی از حقّ جلّ جلاله می طلبد ابصار را بینائی جدید عطا فرماید و آذان را قوّت اصغاء تازه بخشد تا به چشم جدید و گوش تازه آیات اَهِی را بشنوند و بیناتش را ببینند

الیوم اعدای حقّ یعنی نفوسیکه خود را از اهل بیان می‌شمرند و سبب و علت اضلال عبادند آن نفوس به هر لباسی در آیند و به هر صورتی ظاهر بعضی به عمامه و عصا ورد او زُهد و تقوی و برخی به کمال محبت و مودّت و گروهی به اسبابهای دیگر در صدد عبادالله بیچاره افتاده‌اند جمیع علمای ایران مگر قلیلی با آن زُهد و تقواها و موعظه‌ها و ریاضت‌ها فتوی بر قتل سید عالم روح من فی ملکوت الأمر و الخلق فداه دادند میدان آذربایجان شاهد و گواه و از ورای آن هر ذی بصر و سمعی و از ورای کل حقّ جلّ جلاله باری به فتوی آن نفوس ظالمه آن طلعه احدیه را آویختند و شهید نمودند حالهم از همان قبیل بعضی به وسواس خناسیه و خُده‌های شیطانیه پیدا شده‌اند قاتلهم الله و اعاذنا الله و ایاکم من شرّ هؤلاء لوحی هم مخصوص اماء آن ارض و آن دیار نازل قوله جلّ کبریائه و عزّ بیانه بنام خداوند دانا و توانا یا اماء الله فی ارض الباء و الها وضواحیها در امواج بحر فضل حقّ تفکر نمائید در سجن ساکن و شما را لوجه الله بافق اعلی دعوت می‌نماید و به صراط مستقیم دلالت می‌فرماید از عالم غیب بشهود آمده تا کل را به فیوضات فیاض حقیقی فائز فرماید به حبل متین الهی تمسک نمائید و به افق ظهورش توجه کنید امروز هر نفسی به عرفان

حضرت دوست

فائز شد او به کلّ خیر فائز است از بساط عالم بگذرید و به کمال نشاط و انبساط در بساط حقّ در آئید هر نفسی الیوم به افق اعلی ناظر و به ذکر مالک اسما ذاکر او از اهل بساط لدی الله محسوب آنچه مشاهده می‌شود عنقریب معدوم جهد نمائید تا بعملی فائز شوید که عرف بقا از او استشمام شود شکر کنید مقصود عالم را که شما را مؤیّد فرمود بر عرفان امریکه عالم از او محبوب آنّه هو الفضالّ الکریم الحمد له اذ هو ربّ العالمین و مقصود العارفین انتهی لله الحمد انوار آفتاب فضل الهی شامل حال امائش شد جمیع عالم مشتاق استماع کلمه یا عبدی و حال اماء الله بکلمه مبارکه یا امتی فائزند این فضل عظیمست و بزرگ طوبی از برای نفسیکه عارف شد و شناخت و ویلّ للعافلین اینکه ذکر جناب استاد احمد ک ف علیه بهاء الله را نمودند در ساحت امنع اقدس مالک الرقاب عرض شد هذا ما نزل فی الجواب قوله جلّ جلاله و عمّ نواله هو السّمیع البصیر یا احمد یدکرک مقصود العالم و بیشرک به عنایة الله المهیمن القیوم طوبی لوجه توجه الیه و بقلب اقبل الی شطره و لبصر رأی الأفق الأعلى و للسان نطق امام الوجوه

إنه لا إله إلا هو الفرد الواحد العزيز الودود أنا جدّدنا العالم من نفحات الوحي و اظهرنا ربيع المعاني و القوم أكثرهم لا يفقهون قد
ماج بحر البيان و الرحمن استوى على عرش الزهّان و الناس هم لا يعرفون قد نبذوا المهم و اخذوا هوآتهم ألا أنّهم لا يعلمون

*** ص ٧٦ ***

طوبى لمن كسّر اصنام الظنون و آمن بالله ربّ ما كان و ما يكون يا احمد قد حضر كتاب من الأمين و كان فيه ذكرك و الذين
آمنوا هناك ذكرناكم من هذا المقام المحمود ان اعرف هذا المقام الأعلى لعمرا لله لا يعادل بذكرى ما يشهد و يُرى يشهد بذلك من
عنده الرّحيق المختوم

يا سيّد قبل هاشم ان استمع نداء الله انه ارتفع مرّة في الطّاء و اخرى في الزّوراء و تارة في ارض السّر و في هذا المقام الدّي
سُمّي بالأسماء الحسنی من لدى الله مولى الورى يشهد بذلك من شهد انه لا إله إلا هو العزيز المحبوب ان افرح بذكرى ثم انطق بثناء
ربّك فى العسى و البكور و نذكر من سُمّ به سيّد قبل محمّد ليفرح و يكون من الشّاكرين أنا ذكرنا الذين اقبلوا الى الأفق الأعلى و
نذكرهم رحمة من عندنا لتبقى به اذكارهم به دوام اسماء الله الحسنی و صفاته العليا لا إله إلا هو المقتدر العليم الخبير انّ الله جعل ذكره
كنزاً لاحتبائه الذين اقبلوا اليه به وجوه بيضاء و عملوا بما أمروا به فى كتابه المبين

يا اولياء الرحمن أنا نوصيكم بحفظ كنوزكم كذلك يعظكم من عنده علم كلّ شىء و يطوف حوله الملاء الأعلى فى مقامه الكريم
و نذكر اوليائى هناك الذين ما نقضوا الميثاق اذ ارتفع

*** ص ٧٧ ***

التّعاق إلا أنّهم من الرّاسخين طوبى لعبد ما زلّته شبّهات الفجّار و ما منعتة اشارات المغلّين الذين يغلى فى صدورهم قدر البغضاء
و يُرى من وجوههم عبرة الجحيم البهّاء المشرق من افق سماء عنايتى عليكم يا حزب الله هناك و على الذين يطوفون العرش فى
مقامى الرّفيع انتهى و عزّ كبريائه و عظم شأنه بِسْمِ الْمُسْتَفِقِ الْكَرِيمِ سبحان الذى سحّر الملك و الملكوت امراً من عنده و هو
القوىّ الغالب القدير يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و هو الفرد الواحد العليم الحكيم

يا باقر أنا ذكرناك من قبل و فى هذا الحين لعمري لو تعرف مقام ذكرى ليأخذك الفرح على شأنٍ لا تحزنك شئوننا البشر و
لا سطوة الغافلين كُن مستقيماً على امر ربّك و ناطقاً بثنائه الجميل هذا ما ينفعك و اوليائى فى الآخرة و الأولى يشهد بذلك من

استوى على عرشه العظيم كُن قائماً على خدمة امرى و مقبلاً بقلبك الى افقى انه يؤيد من اقبل اليه بقلب مُنير قد شهد لك قلمى
الأعلى ان اعرف و كن من الشاكرين اياك ان تحجبك شئونات الفجار الذين ينطقون باهوائهم و يمنعون الناس عن صراطى المستقيم
البهاء عليك و على من سمع النداء و اجاب ربّ الكرسيّ الرفيع انتهى و هذا ما نزل لجناب ابوالقاسم عليه بهاء الله قوله جلّ
جلاله

*** ص ٧٨ ***

و عزّ شأنه بسمى الناطق الأمين يا أبا القاسم يذكرك المظلوم فى مقام يطوفه الملاء الأعلى و يوصيك بتقوى الله انّ ربّك هو
التّاصح العليم انه يذكر من اقبل اليه و يريد من اراده انه خلق الوفاء وجعله من اسمائه الحسنى فى كتابه المبين طوبى لمن تمسك به انه
من فوارس مضمار البيان لدى الرحمن يشهد بذلك كلّ عارف بصير ان افرح بذكرى اياك ثم اشكر ربّك الذى خلقك و ايدك
وهذا الى افقه المنير انّا نذكر اوليائى هناك و نبشّركم برحمتىّ التى سبقت من فى السموات و الأرضين قد ذكرك الامين ذكرناك
ان اشكر من انقذك و نجاك و انزل لك ما يجد منه المقربون عرف رحمة ربّك الغفور الرّحيم انتهى و هذا ما نزل لجناب ملا حسن
عليه بهاء الله قوله عظمت آياته و جلّ سلطانه هو الصّراط المستقيم كتاب انزله المظلوم و فيه يذكر من اقبل لى الله مولى العالم و
اجاب اذ ارتفع ندائه من هذا المقام الذى جعله من اعلى المقام قد خلقت الأبصار لمشاهدة افقى و الأذان لإصغاء ندائى و اللسان
لذكرى الذى به اشرفت الآفاق يا حسن ان استمع نداء مكلم الطور فى هذا الظهور ثم سمينا هذا اليوم فى كتب القبل بيوم الله ولكنّ
القوم اكثرهم فى غفلة و حجاب قد منعتهم السّبحات عن النّظر الى الأفق الأعلى و التّشبهات

*** ص ٧٩ ***

عن الذى اتى من سماء القوّة برآيات الآيات كُن ناطقاً بذكر ربّك و عاملاً بما أمرت به فى الزّبر و الألواح طوبى لذي ضمّاً قصد
الفرات و لذي وجهٍ توجّه الى الله مالک الأديان قل ضعوا الظّنون و الأوهام مرعين الى ملكوت الأيقان بالروح و الرّيحان كذلك
هطلت من سماء عنايتى امطار رحمتى نعيماً لمن فاز و ويلٌ لكلّ غافل مرتاب البهاء من لدنا على الذين ما حجبتهم حجبات العلماء
و ما خوّفتهم سطوة الدّين اعرضوا عن المبدء و المأب و هذا ما نزل لجناب غلامرضا من لدى الله مولى الأسماء قوله جلّ جلاله و عزّ
بيانه بسمى المهيمن على الأسماء يا غلام رضا عالم را دخان ريب و غبار اوهام از مالک انام منع نموده حجبات نفس و هوى

بشأنی قوم را اخذ کرده که خیر و شرّ و معروف و مُنکر را از هم تمیز نمی دهند اهل شرکند و خود را اهل توحید می دانند و عبده اصنامند و خود را اهل مقام می شمردند غفلت به مقامی رسیده که نعمت ابدی را بآء فانیه تبدیل نموده اند آنچه حقّ جلّ جلاله از برای کُل خواسته از آن گذشته اند و به مشتبهات نفس و هوی مشغولند اَفّ لهم بما اکتسبت ایدیهم حمد کن مقصود عالمیان را که تو را مؤیّد فرمود بر اقبال قدر این عنایت بزرگ را بدان و لغالی محبّت الهی را از ابصار خائنه و نفوس سارقه با شمس محفوظ دار اینست نصیحت قلم اعلی

*** ص ۸۰ ***

در این ليله ظلما اسمع و کن من الشاکرین و الحمد لله ربّ العالمین و هذا ما نزل لجناب علی اکبر س م س من لدی الله مالک القدر قُوله تبارک و تعالی هُو السّامع و هُو الجیب یا حزب الله امروز بر کل ذکر حقّ جلّ جلاله و خدمت امر لازم در قرون و اعصار قوم منتظر این یوم مبارک بوده اند و چون باب عنایت رحمن بمفتاح بیان گشوده شد و طلعت موعود و مکّم طور خود را لاجل نجات عالم و هدایت امم ظاهر فرمود کُل محبوب بل منصعق بل میّت مشاهده شدند مگر معدودی قلیل که از احرف وجه در کتاب الهی مذکورند ای دوستان به قول اکتفا نمائید امروز یوم کل است قدر ایام را بدانید و به آنچه سزاوار است مشغول گردید بگو الوان مختلفه فانیه این دو یوم شما را از نعماء باقیه و آلاء و ائمة الهی منع ننماید عنقریب کُل مشاهده نمایند آنچه را که الیوم از او غافلند آن حین ندامت ثمری ندارد و تأسّف را اثری نه امروز روز خدمت است جهد نمائید شاید به آنچه لایق است فائز گردید انّ ربکم الرحمن هو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته زمام الأشیاء و هُو المهیمن علی من فی الغیب و الشّهود و هذا ما نزل لجناب میرزا مهدی ابن من صعّد علیهما بمآء الله قوله جلّت عظمته و عزّ کبریائه هُو المشرق من افق الملکوت لوخّ انزله الرحمن و منه تمّ عرف البیان علی الأمکان تعالی من انزله و تعالی من اظهره و تعالی من نطق و انطق کلّ شیئی علی انه لا آله الاّ هُو الفرد الواحد

*** ص ۸۱ ***

العلیم الحکیم قد ارتفع النّداء و نطق الکلیل و القوم اکثرهم من الرّاقدین قد منعتهم النّفس عن الفردوس الأعلى و الهوی عن مالک الوری آلا اثمّ من الأخرسین فی کتاب الله ربّ العالمین قد اتی من کان مذکوراً بالسنن الأصفیاء و مسطوراً فی کتب الله ربّ

العرش العظيم من النَّاس من سمع و انكر و منهم من سمع و سرع الى ان فاز بكوثر البيان و شرب منه باسمه الغفور الكريم يا اهل
البهَاء ان استمعوا النداء من شطر البقعة التوراء و الارض البيضاء انه يدعوكم بالحق و يبشركم بعناية الله مالك يوم الدين اياكم ان
يمنعكم حب الدنيا عن مولى الورى او تحزنكم اشارات الغافلين كونوا ثابتين على الأمر على شأن لا تزلكم شبهات اهل البيان الذين
اعرضوا عن الحق اذ اتبهم بسطان مبين لعمرا لله انهم ما فازوا بالبيان و ما شربوا رحيق العرفان من ايدى عناية الرحمن و انكروا الذى
خلقوا لخدمة امره المبرم المتين يا مشعر البيان تالله لا تنفعكم اليوم كتب العالم و لا ملكوت الأسماء الا بهذا الكتاب الذى ينطق فى
الليالى و الأيام و يبشّر الكل بما عند الله العلى العظيم كذلك نطق قلمى الأعلى و القوم اكثرهم من الغافلين البهَاء من لدنا على
الذين نبذوا ما عند الناس رجاء ما عند الله الا انهم من الراسخين و الحمد لله رب العالمين و هذا ما نزل لجناب باقر ابن ملام محمد قبل
على قوله عز شأنه و جلّ بيانه هو المُشْرَق من افق العالم باسمه الأعظم ذكر من لدنا لمن اراد الوجه

*** ص ٨٢ ***

و انا الذّاكر العليم قد ذكرنا الذين آمنوا بالله و اربناهم افقى الأعلى و اسمعناهم ندائى الأحدى و هديناهم الى صراطى المستقيم
يا اهل البهَاء تالله الحق يذكركم مولى الورى فى مقامه الأعلى الذى سمى بالسّجن مرّة و اخرى بسماء هذه السّماء التى ارتفعت
بامرى المهيمن على من فى السّموات و الأرضين ان انصروا ربكم الرحمن بالاعمال و الأخلاق انا امرناكم بها فى الواح نزلت من سماء
مشيئة ربكم العالم الخبير يا باقر قد ذكرك عبد من عبادى الذى طاف حولى و فاز بلفائى و شرب رحيق حبي و اقتصر الأمور على
خدمة امرى ذكرناك فضلاً من عندى و انا الفضل الكريم اياك ان يمنعك شئى عن الله او تحجبك اشارات الغافلين الذين يدعون
الأيمان و جعلوا البيان شركاً لاهل الأيقان الا انهم من الملحدّين فى كتاب مبين قل خافوا الله و لا تدحضوا الحق بما عندكم ستغنى
الدنيا اذا تجدون انفسكم فى خسران عظيم كذلك نطق لسان العظمة اذ كان القوم اكثرهم من الرّاقدين الأمواج الظاهرة من بحر
عنايتى على الذين ما نقضوا ميثاق الله و عهده و طافوا حول امره البديع و هذا ما نزل لمن سمى تجين عطار عليه^٩ قوله تبارك و
تعالى بنام يكتا خُداوند بي مانند يا حسين به محبت الهى و شعله نار مودت رحمانى بر خدمت امر قيام نما امروز هر نفسى اراده

نصرت نماید باید از ما عنده بگذرد و به ما عنده ناظر باشد یا حسین امروز دریای کرم موج و اشراقات انوار آفتاب جود کل وجود را احاطه نموده

*** ص ۸۳ ***

هر نفسی لله برخواست قعود او را نبیند و توقف او را اخذ نکند بجنود بیان به روح و ریحان گمراهان را هدایت نماید و ضعیفان را قوت بخشد از این که غلیا نفسی تعجب نماید ابن مریم علیه سلام الله و سلام انبیاء صیادی را ملاحظه فرمود که به صید ماهی مشغول فرمود دام را بگذارد و بیا تا تو را صیاد انام تمام بعد از اینکلمه کلید بود نطق یافت جاهل بود بیحر علم در آمد فقیر بود به ملکوت غنا راه یافت ذلیل بود قصد ذروه عزت نمود گمراه بود به انوار فجر هدایت فائز گشت چه که از خود گذشت و به حق پیوست آمال را به نار حب سوخت و حجابات را باصبع یقین شق نمود تا در دنیا بود بیا روح الله ناطق و چون میل عقبی نمود به مقامی فائز که اقلام عالم از ذکرش عاجز طوبی از برای نفوسیکه الیوم شبهات معرضین و اشارات منکرین وضو شاء اهل بیان ایشان را از مقصود امکان منع نمود امروز روز استقامت است و روز خدمت جهد نمائید که شاید فائز شوید به آنچه که لدی الله مذکور و در کتاب مسطور البهء علیک و علی کل ثابت مستقیم انتهی این فضل اعظم را نه بیحور می توان تشبیه نمود و نه به امطار و نه به اوراق اشجار و نه بر مول صحرا و نه به ذرات کائنات آیا عباد مقبلین و موحدین و مخلصین چگونه از عهدۀ شکر برآیند نعمتیکه احصاء آن مشکل است شکر آن هم البته فوق عرفان بشر است

*** ص ۸۴ ***

چون فضلش و رحمتش سبقت یافت اذن عطا فرمود و این سبب بزرگ و علة اعظم شد از برای ذاکرین و مخلصین و موحدین و الا مقام خاک کجا و روح پاک کجا چه مناسبت چه مشابحت و چه مشاکلت معدوم صرفیم و به اراده اش موجود هر نفسی را آن محبوب ذکر نمود به فیوضات نامتناهی فائز گشت مخصوص هر یک بحری از آیات جاری این خادم فانی از حق می طلبد مذکورین را تأیید فرماید بر آنچه امروز شایسته و پسندیده است و اینکه درباره اولیای نی علیهم بهاء الله از ذکور و اناث ذکر نمودند و همچنین ذکر نفوسی که بادای حقوق فائز گشتند گل در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و هر یک به ذکر مقصود عالمیان فائز و به اشراقات انوار آفتاب فضل مزین قوله جل جلاله و عم نواله هو الناظر من افقه الاعلی I دوستان آهی را تکبیر می رسانیم و

ببحر عنایت حقّ جلّ جلاله بشارت می‌دهیم ای اهل ن و یا طوبی لکم و نعیماً لکم چه که از اوّل امر فائز شدید به آنچه که من علی الأرض از آن غافل بودند در سبیل حق وارد شد بر شما آنچه که سبب حزن ملاء اعلی گشت آنچه فی سبیل الله وارد شود و آنچه شده کُل در کتاب الهی از قلم اعلی مذکور و مسطور این بشارت‌یست بزرگ از برای شما هیچ

*** ص ۸۵ ***

عملی ضایع نشده و اجرش عندالله مخزون زود است مکافات و جزای کُل ظاهر و هویدا شود جناب امین ذکر شما را نموده از قبل و بعد به ذکر الهی فائز بوده و هستید وصیت می‌نمائیم شما را به آنچه که سبب اعلاء کلمة الله است با کمال اتّحاد و اتّفاق به ذکر حقّ ناطق باشید و به خدمتش مشغول خدمت حقّ جلّ جلاله تبلیغ امر و هدایت ناس بوده و خواهد بود و این حاصل نشود مگر به اخلاق راضیه و اعمال طیّبه و شفقت و محبت از حق می‌طلبیم کل را تأیید فرماید بر آنچه رضای او در اوست چندی قبل مخصوص جناب ملاّ محمّد شفیع لوح نازل و ارسال شد و همچنین زیارت حضرت وحید و اولیای حقّ جلّ جلاله امروز روز فرح و شادبست چه که حقّ ظاهر و ندایش مرتفع و افق عالم از نورش منور و مزین از حق طلب استقامت نمائید زود است نعیق ناعق مرتفع شود این خیربست که قلم اعلی از قبل و بعد داده بعضی از اهل بیان به سرقت آیات الهی مشغول و بعضی به دام خضوع و خشوع مترصد در هر لباسی درایند که شاید اولیا را به دام کشند از حقّ می‌طلبیم کلّ را بطراز استقامت مزین دارد بشأنیکه اهل عالم قادر بر منع نباشند خدا کتاب الله بقوّة من عنده

*** ص ۸۶ ***

اِنَّهٗ یَکْفِیْکُمْ بِالْحَقِّ اَیَّاکُمْ اَنْ یَمْنَعْکُمْ شَیْءٌ عَنِ هَٰذَا الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِیْمِ وَ هَٰذَا النَّبَاۗءِ الْعَظِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمَقْتَدِرِ الْبَازِلِ الْکَرِیْمِ اَنْتَهٰی
اهل آن ارض لازال بعنایت حق فائز بوده و هستند این ایّام مکتوبی از جناب آقا میرزا جلال و اخوی ایشان علیهما بمآء الله رسید انشاء الله این خادم فانی مؤید شود بر جواب به لسان ظاهر و باطن می‌طلبم حقّ مددش را قطع نفرماید اوست بر هر شیئی مهیمن و محیط و آنچه در ذکر ف ت و ا با مرقوم داشتند هر یک از نفوس موقته ثابته به ذکر حق فائز شدند طوبی لهم و نعیماً لهم و چون این مراتب در ساحت امنع اقدس اعلی اعرض شد این کلمه علیاً از لسان اراده مالک وری ظاهر قَوْلُهٗ جَلَّتْ عَظْمَتُهٗ یَا اَبَا الْحَسَنِ نَامِهَاتِ که بعید حاضر نوشتی از این آیه مبارکه قرآن حکایت می‌نماید لاتغا در فیه صغیره و لاکبیره اولیاء الهی در هر

دیار که ساکنند ذکرشان را نمودی و از برای کل اظهار عنایت طلبیدی طوبیٰ لک چه که خیرت احاطه نموده هر یک فائز شدند به آنچه که سزاوار است انتهی

و این که ذکر جناب ملاّ مهدی و احبّای خ و ی علیهم بهاء الله را نمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل لهم من سماء مشیّته ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم قوله جلّ جلاله **هُوَ الْمَشْفِقُ الْكَرِيمُ يَا مَهْدِي قَرَّتْ عَيْنَ الْعَالَمِ بِظَهْوَرِ**

*** ص ۸۷ ***

مکلم الطّور فی هذا الظّهور و الأمم فی حجاب غلیظ قد ظهر الیوم و اتی من کان موعداً فی کتب الله ربّ العالمین أنّه اتی بالحقّ و دعا النّاس الی الأفق الأعلى من النّاس من انکروا عرض و منهم من سمع و قال لبّیک یا مقصود العارفين و منهم من منعتهم سطوة الأمراء و منهم من حجبتهم اشارات العلماء الذّین نبذوا الحقّ و رأتهم و کانوا من المعتدین فی کتاب مبین أولئک اتبعوا اهوائهم و افتوا علی الذّی کانوا ان یطقوا حین ذکر اسمه عجّل الله فرجه کذلک سوّلت لهم انفسهم ألا أنّهم من الظّالمین بظلمهم ناح اهل الفردوس الأعلى و الجنة العلیا و اخذ الدّخان سکّان الأرض و السّماء یشهد بذلك من ینطق أنّه لا آله الاّ أنا الفرد الخبیر قلّ یا اهل الحاء و الواو ان استمعوا نداء مالک الأیجاد فی المعاد ثمّ اذکروه فی اللیالی و الأيام انّ ربّکم الرّحمن هو السّامع المجیب ایاکم ان تمنعکم اشارات الظّالمین عن الله العزیز الحمید دعوا القوم و ما عندهم متوکّلین علی الله المقتدر القدير سوف یرون المخلصون ما وعدوا به فی کتاب الله و المشرکون مقاماتهم فی الجحیم ان افرحوا بذكر قلمی الأعلى أنّه یقرّبکم الی الله مالک یوم الدّین البهّاء المشرق من افق سماء فضلی علیکم و علی الذّین ما منعهم نعاق التّاعقین الذّین یدعون الأیمان بالبیان و یکفرون بالذّی اتی بسلطان عظیم انتهی لله الحمد انوار ملکوت بیان الهی اهل آن ارض را احاطه فرمود انشاء الله مؤیّد شوند بر اتّحاد و اتّفاق و نصرت امر یعنی ذکر و بیان

*** ص ۸۸ ***

این فانی خدمت جناب آقا ملاّ مهدی علیه بهاء الله و سایر دوستان آن ارض تکبیر و سلام می‌رساند و از برای هر یک توفیق و تأیید می‌طلبد و اینکه دربارهّ جناب آقا میرزا محمد ابراهیم ط ب علیه بهاء الله مرقوم داشتید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از سماء مشیّت ربّانی نازل.

قوله جلّ جلاله و عزّ كبريائه بِسْمِهِ الْمُهِمِّنِ عَلَى الْأَسْمَاءِ

ذَكَرْتُ مِنْ لَدُنَّا إِلَى الَّذِي فَازَ بَانَوَارِ الْإِيمَانِ إِذْ صَعَدَ الْفِرْقَانِ وَ آتَى الْبَيَانَ وَ بَشَّرَ بِهِ ظُهُورَ الرَّحْمَنِ فِي أَيَّامِ فِيهَا أَخَذَا الْأَضْطِرَابَ سَكَّانَ الْأَرْضِ إِلَّا مِنْ شَاءَ اللَّهُ رَبِّ الْأَرْيَابِ طُوبَى لِنَفْسٍ مَارَلَتْهَا شَبَهَاتُ الْقَوْمِ وَ لَا إِشَارَاتُ كُلِّ فَاجِرٍ مَرَّتَابِ الدِّينِ نَبَذُوا الْكِتَابَ وَ اتَّخَذُوا الْأَوْهَامَ لِأَنْفُسِهِمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَّا أَنَّهُمْ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ طُوبَى لِّلْسَانِ أَقْرَبَ بِاللَّهِ وَ اعْتَرَفَ بِمَا أَنْزَلَهُ بِالْحَقِّ أَنَّهُ مِنَ الْأَخْيَارِ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَوْلَى الْأَنْامِ قَدْ حَضَرَ كِتَابَ مِنَ الْأَمِينِ وَ فِيهِ ذَكَرَكَ ذَكَرْنَاكَ بِذَكَرٍ إِذْ ظَهَرَ خَضَعْتَ لَهُ الْأَذْكَارَ الْعَمْرَ اللَّهُ لَا يُعَادِلُ بِذِكْرِي شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مِنْ عِنْدِهِ أُمَّ الْكِتَابِ طُوبَى لَكَ وَ لِلَّذِينَ مَا نَقَضُوا عَهْدَ بَارِئِهِمْ وَ أَقْبَلُوا بِوَجْهِهِ بِيضَاءَ إِلَى أَفْقٍ جَعَلَهُ اللَّهُ مَشْرِقَ الْأَنْوَارِ خَذَ كِتَابِي بِقُوَّةٍ مِنْ عِنْدِي وَ قَلَّ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَنْ بِاسْمِكَ ظَهَرَتِ الْأَسْرَارُ وَ نَزَلَتِ الْآيَاتُ وَ بَرَزَتِ الْبَيِّنَاتُ وَ ارْتَفَعَتِ الْأَعْلَامُ وَ نَصَبَتِ الرَّايَاتُ بَانَ تَكْتَبُ مِنْ قَلَمِكَ الْأَعْلَى لِهَذَا الْعَبْدِ الَّذِي أَقْبَلَ إِلَيْكَ يَا مَوْلَى الْوَرَى مَا يَكُونُ سَرَاجًا لَهُ فِي كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوَالِمِكَ أَنْتَ الْمَقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ لِأَلِهٍ إِلَّا أَنْتَ الْقَوِيُّ الْقَدِيرُ أَنْتَهُ

*** ص ٨٩ ***

لِلَّهِ الْحَمْدُ عِنَايَتِ مَقْدَسٍ مِنْ أَحْصَا وَ ذَكَرَ اسْتِ بِرِ كُلِّ لَازِمٍ فِي لِيَالِيهِ وَ أَيَّامِ بِحَمْدِهِ وَ ثَنَائِي مَوْلَى الْأَسْمَاءِ مَشْغُولٌ بِأَشْنَدٍ وَ بِهِ كَمَالِ عَجْزٍ وَ ابْتِهَالِ مِنْ مَالِكِ مَالِ اسْتِدْعَايَ قَبُولِ نَمَائِنِ چِهْ كِهْ انْصَانَ مَقَامَاتِ خُودِ وَ شَأْنِ وَ ثَنَائِي خُودِ رَا مَلَاخِظَهْ مِي نَمَائِدِ وَ هَمِچْنِينِ عِنَايَاتِ لَا تُحْصِي حَقَّ رَا مَشَاهِدَهْ مِي كَنْدِ مَتَحَيَّرِ مِي شُودِ وَلَكِنْ مِنْ حَضْرَتِ كَرِيمِ مَأْيُوسِ نَبُودَهْ وَ نَيْسْتِيمِ مِنْ حَقِّ جَلِّ جَلَالَهْ مِي طَلِبِمِ جَنَابِ مِيرْزَايِ مَذْكَورِ رَا مَوْيِدِ فَرْمَائِدِ وَ بِمَا يَنْبَغِي مَوْفُوقِ دَارِدِ فِي ائِينِ حِينِ نَظَرِ بِهْ عَرَضِ مَطْلِبِي قَصْدِ مَقَامِ اَعْلَى نَمُودَهْ تَا اَنْ كِهْ بِهْ سَاحَتِ اَقْدَسِ فَائِزِ شُدِمِ ائِينِ كَلِمَاتِ عَالِيَاتِ مِنْ لِسَانِ مَالِكِ اسْمَا وَ صِفَاتِ شَنِيدَهْ شُدِ قَوْلُهُ جَلِّ وَ عَزَّ يَا عَبْدَ حَاضِرِ مَدَّتْهَا سَتِ عَرَفَ مَحَبَّتِ عَبْدِ الْوَهَّابِ تَوَقَّفَ نَمُودَهْ سُبْحَانَ اللَّهِ أَوْ مِنْ نَفُوسِ مَذْكَورَهْ لَدَى الْعَرْشِ بُودَهْ وَ عَظْمَتِ حَقِّ وَ ظَهُورِ رَا بَرَايَاتِ آيَاتِ وَ اَعْلَامِ بَيِّنَاتِ مَشَاهِدَهْ نَمُودَهْ چِهْ شُدَهْ آيَا سَطُوتِ ظَالِمِينَ حِجَابِ شُدَهْ يَا شَبَهَاتِ عِلْمَايِ مَلْحَدِينَ بَكُو يَا عَبْدَ الْوَهَّابِ رَبِّ وَهَّابِ مِي فَرْمَائِدِ ذَرْهَمِ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ أَكْرَ صَدِّ هَزَارِ سَنَهْ عَمْرِ بِهْ تُو عَطَا شُودِ مَعَادِلَهْ نَمِي نَمَائِدِ بِهْ قَدَمِيكِهْ اَمْرُوزِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَرْدَارِي وَ يَا كَلِمَهْ كِهْ لِهْ بَانَ تَكَلَّمِ نَمَائِي بِشَنُودِ نَدَائِي مَظْلُومِ آفَاقِ رَا وَ بِهْ كَمَالِ هَمَّتِ بِهْ ذَكَرِ وَ ثَنَائِي

حقّ مشغول باش آنچه ذکر شده و می شود نظر بعنايات حقّ جلّ جلاله است که نسبت به آنجناب بوده قم و قل لک الحمد بما اسمعتنی ندأئک و عرفتنی جمالک اسئلک بان تجعلنی مشتعلأ بنار حبّک علی شأن ینبغی لظهورک و ایامک بیقین بدان احتیاط و حزم بر حیات نیفزاید و استقامت و قیام از حیات نکاهد لله بایست و لله بگو و لکن بحکمت و بیان در کلّ احوال ناظر باش قدر مقام را بدان و چون جان حفظش نما آنه هو الحافظ الناصرالمعین الحمد لله ربّ العالمین انتهى فی الحقیقه چندی است خبری از ایشان به ساحت اقدس نیامده نه رایحه مرور نموده و نه عرفی متضوّع چون از قبل در سنین متوالیه در سجن مذکور بودند از حقّ جلّ جلاله سائل که ایشان را مؤید فرماید تأییدیکه عرف استقامت از او استشمام گردد آنه هو الغفور الکریم حسب الأمر اگر اقتضا نمود آنچه از سمآء مشیّت نازل القا شود فرمودند انا نحبّ ان یخد منه ما وجدناه من قبل انتهى

ذکر جناب آقا میرزا عبدالله علیه ^ع ^{۹۰} نموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل له من سمآء عنایة ربّنا المحیب قوله بهرّ بحریمانه و احاطت انوار شمس فضله هو المقتدر علی من فی الأرض و السمآء یاعبده الله ذکرت لدی المظلوم بوده و عریضهات چندی قبل به ساحت اقدس حاضر و باصغا فائز لله الحمد بافق اعلی ناظری و به محبّت

حقّ جلّ جلاله مزین آنچه مذکور نمودی لدی العرش معلوم از حقّ جلّ جلاله می طلبیم تو را مؤید فرماید براستقامت قسم به آفتاب افق بیان امروز استقامت از اعظم صفاتست لدی الوجه طوبیٰ لنفس فازت بها نفوس مذکوره در عریضه هر یک به ذکر حقّ جلّ جلاله فائز و نسئل الله بان یفتح علی وجهک باب البرکه آنه هو المقتدر علی ما یشآء و فی قبضته زمام من فی السموات و الأرضین البهآء علیک من لدنا و علی الذین فازوا بهذا الذکر الحکیم انتهى ایشان و اخوی ایشان که در شاهرود بودند و همچنین نفوس اخری مکرر به عنایت حقّ فائز شدند این فانی خدمت هر یک تکبیر و سلام می رساند و از برای کُلّ توفیق می طلبد.

این که درباره حقوق مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد

هذا مناطق به لسان الفضل فی الجواب قُوله جلّ جلاله یا امین سالها با ذکر حقوق نمودیم مع انکه این فقره سبب حفظ و علت برکت الهی و آثار دیگر بوده چه مقدار از نفوس که خود از مال خود به حضور فرستاند و چه آوردند اخذ نمودیم و

وآگذاشتیم چه که لازم نبود حال آن جناب بر امورات این ارض مطلعند و همچنین اسباب لازم است از برای اعلاء کلمه و لکن نباید نفسی از کسی طلب نماید اگر نفسی فائز شد بادای حقوق الهی اخذ شود و الا فلا در جمیع احوال باید اولیای حق مراقب اعزاز امر باشند و تا حال امر نشد احدی مطالبه نماید آنه غنی عماکان و ما یکون انتهی

و این که مرقوم داشتند بعضی اخذ می نمایند و صرف می کنند به ادعای اذن ابداً چنین اذنی صادر نشده از برای احدی باید اولیا مخصوص آن محبوب در جمیع احوال به اسبابی که

*** ص ۹۲ ***

سبب ارتفاع کلمه است ناظر باشند ایام فانیت باید دوستان به عدل و انصاف و صدق و صفا عامل باشند و به آنچه سبب اعزاز امر است متمسک مکرر ذکر شد تا آن محبوب بدانند که چنین امری صادر نشده حینی که محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیحی و جناب آقا میرزا حسین علیهما بآءالله و عنایت به حضور فائز بودند لسان عظمت ذکر شما را فرمود الله الحمد به عنایت فائزند و به کلمه رضا مزیناً لکم و مرثیاً لکم این حین که به تحریر این ورقه مشغول بودم به حضور فائز مقصود عالمیان به این کلمه مبارکه ناطق قوله جلّ جلاله و احاط فضل به عبد حاضر انا نحب ان بذكر الذين شربوا رحیق الاستقامة هناک فضلاً من عندنا و انا الذاکر المشفق الکریم نذکرهم و نستراسمائهم حکمة من لدنا و انا الامر الحکیم انا ذکرنا الصاد بذكر تضرع منه عرف عنایتی فی ملکوتی الممتنع المینع و نذکره فی هذا الحین بذكر جمیل البهآء اللاتح من افق عنایتی علی الذين ما ذکرنا اسمائهم و علی الذين شربوا رحیق المختوم انتهی هر ذره از ذرات کائنات شهادت بر فضل و رحمت و شفقت و عنایت حقّ جلّ جلاله داده و می دهد از او می طلبیم این فانی و اولیای خود را برضایش مزین و بر استقامت بر امرش موقّق دارد اینست مقامی که اولیا و اصفیاء قبل و بعد از حقّ جلّ جلاله مسئلت نموده اند این فانی به کمال عجز می طلبد از برای گُل آنچه را که از برای خود می طلبد و از برای دوستان مسئلت می نماید آنچه که خود را قابل آن نمی داند امواج بحر رحمت الهی بشأنی ظاهر که گویا شجره

*** ص ۹۳ ***

یأس مقطوع و نهایای رجا از جمیع جهات مرتفع تعالی تعالی کرمه و فضله و سلطانه و عزه و ذکره التکبیر و البهآء و الثناء

علی اجنابکم و علی الذين سمعوا و اجابوا رهم الناطق العلیم الحکیم

شهد الله انه لا اله الا هو له العزة و الأفتدار و له القوة و الأختيار يرفع من يشاء و يضع الآخرين و هو المقتدر العليم الحكيم و بعد نامه ديگر آن محبوب كه از قبل ارسال داشته بودند نظر به كثرت اشغال و امور جواب تأثير افتاد از حقّ جلّ جلاله مى طلبم خادم را مؤيّد فرمايد بر تدارك آنچه از او فوت شده نامه رسيد و باب وصل گشود و نفخه قرب مرور نمود لله الحمد امطار ذكر و بيان از قلم و لسان اوليائش جاريست فى الحقيقه ذكر و بيان مفتاحند از براى باب قرب و وصال ذكر جناب آقا محمد رضا محمد آبا عليه بّماء الله را نموده بودند و همچنين مراتب شوق و اشتياق و اشتعال ايشان را در ساحت امنع اقدس اعلى عرض شد و اين آيات باهرات مخصوص ايشان از سماء عنايت رحمن نازل قوله عزّ بيانه و قدس مقامه بسمه المهيمن على من فى الأرض و السّماء يا محمد قبل رضا قل لك الحمد يا الهى بما فتحت على وجوه اوليائك باب اللّقاء و لك الثّناء يا مولى الأسماء بما فتحت بمقاليد البيان

*** ص ٩٤ ***

ابواب العرفان و لك البهاء يا فاطر السّماء بما نورّت العالم بانوار اسمك الأعظم و لك الجلال يا مطّلع الجمال بما هديت احبّائك الى سواء الصّراط و لك الفضل يا مشرق العدل بما دعوت العباد الى افقك الأعلى فى المبدء و المعاد و لك النّور يا مكّم الطّور بما عزّفت اهل المعانى افق ظهورك و لك الظّهور يا معطى الأرواح بما جعلتنا منجذبين بآياتك و مقبلين الى افقك و مشتعلين بنار حيّك و طائرّين فى هواء قريبك و ناطقين بثنائك الجميل قل يا الهى و سيّدى و معبودى و مقصودى تسمع ما تنطق به السن الكائنات و ترى ما تعمل به الممكنات اسئلك بلغالى عمّان علمك و برحمتك الّتى سبقت خلقك و عبادك و بسرّك المكنون و اسمك المخزون الّذى ظهر نفسه فى ناسوت الأنشاء و باستوائه على العرش بين الورى بان تنزل من سماء جودك امطار رحمتك ثم احفظ اوليائك من شرّ اعدائك اسئلك يا مولى العالم و مقصود الأمم باسمك الأعظم بان تنصر احبّائك بقوّتك و قدرتك و جنود غيبك كما نصرّتهم من قبل أنّك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك ازمة من فى الأرض و السّماء اى ربّ ترى عبدك

هذا شهد بوحدايتك و فردانيتك و بما جرى من قلمك الأعلى في ملكوت الأنشاء و يشهد بما نطق به لسانك يا مالک الأسماء و فاطر السماء ای ربّ ترانی متمسکاً بجبلک و متشبّثاً بذیل عنایتک و راجياً ما عندک اسئلک ان لا تحيینی بحدک و فضلک

*** ص ۹۵ ***

و الطافک لا آله الا انت القویّ القادر السّامع المحیب انتهى این آیات که هر حرفی از آن باب رحمتی است از برای خلق مخصوص جناب مذکور نازل انشاءالله بآن فائز شوند عرفش عالم بیان را تجدید نماید و اشجار وجود را تازه کند از قبل هم ایشان به ذکر مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی الأرض و السماء فائز شده‌اند از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤید فرماید آنّه علی کلّ شیء قدیر و همچنین ذکر جناب حاجی محمد طاهر ؟؟؟؟؟؟ علیه بحاء الله را فرمودند عرض فانی آن که هر نفسی الیوم اقلّ من آن بوجه مقصود عالمیان توجّه نمود ذکرش از لسان عظمت ظاهر فضل به مقام و مرتبه ایست که عالم از احصائش عاجز و از ذکرش قاصر صد هزار طوبی از برای نفسیکه به ذکر الهی در یومش فائز شد اینست آن کنزیکه در ظلّ عرش مکنون و محفوظ است از برای صاحبش اهل ارض غافلند قسم به محبوب عالم اگر شاعر شوند از برای یک حرف که از سماء مشیت مقصود نازل شود جان نثار نمایند هذا حقّ لاریب فیه این فقره هم وقتی از اوقات تلقّاء وجه عرض شد و باصفا فائز گشت هذا ما نزل له من ملکوت ربّنا الرحمن قُوله تبارک و تعالی بسمی السّميع المحیب یا محمد قبل طاهر یذکرک فی هذا اللیل من طاف

*** ص ۹۶ ***

حواله المالأ الأعلى و اهل الفردوس و الملائكة المقربون ان اشکر الله ثمّ اذکره فی اللیالی و الاّیام آنّه سمیع و یری و هو الحقّ علامّ الغیوب نوصیک و الدّین آمنوا بالامانة و الوفاء و بما یرتفع به کلمة الله المهیمن القیوم اذا فزت بأیاتی و وجدت عرف بیانی قل سُبْحانک یا ایّها المظلوم المسجون اشهد انک اخترت البلا لنجاة من فی ملکوت الأنشاء و سکنت فی السّجن لخلاص من علی الأرض لا آله الا انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأسماء انک انت العلیم الخبیر اسئلک یا سرّ الوجود و یا من فی قبضتک زمام الغیب و الشّهود بان تؤیدنی علی ما یلیق لامرک البدیع و ینبغی لیومک العزیز ثمّ اکتب لی بحدک و الطافک ما یحفظنی عن التّعیق الّذی اخبرت به و بطغیانہ ای ربّ انا العاجز البائس القائم لدى باب رحمتک اسئلک ان لا تحرمنی عمّا عندک لا آله الا انت المقتدر المتعالی العزیز العلیم الحمد لک یا مقصود العارفين و محبوب من فی السموات و الأرضین انتهى این که ذکر

آثار حضرت افنان آقای م علیه من کلّ بهاء ابهام فرموده بودند مخصوص ایشان الواح بدیعه منیعه مقدسه مبارکه نازل و از قبل ارسال شد و این که خدمات ایشان را نوشته بودید معلوم و واضح است در آن ارض نفوسی موجودند که لدی الله از ایادی امر محسوبند نظر به حکمت برحسب ظاهر ستر فرمودند ولکن

*** ص ۹۷ ***

عند اهل ملاء اعلی کمال معروفیت را دارند لان المقصود نسبهم الیه فی الواح شتی آنچه در ذکر ایشان مرقوم داشتند جمیع عرض شد لسان عظمت به اینکلمه علیا ناطق قوله جلّ جلاله لدی الوجه مذکورند و از قلم اعلی در صحیفه حمرا مسطور انتهى و ذکر مخدّره امة الله بی بی صاحب علیها بهاء الله نموده بودند هذا ما نزل لها من ملکوت بیان ربنا الرحمن قوله جلّ جلاله و عمّ نواله بنام دانای یکتا یا امتی حق جلّ جلاله مهربانست فضلش کل را احاطه نموده و همچنین علمش صدائی مرتفع نمی شود مگر آنکه جواب از ملکوت بیان رحمن نازل اناث را به کلمه مبارکه یا امتی مزین فرموده و رجال را به کلمه بدیعه منیعه یا عیدی مطرز داشته چه بسیار از خلق اولین و آخرین به سبب اصغاء اینکلمه جان انفاق نمودند اینکلمه به مثابه نهالی است که ید قدرت آن را غرس نموده باید به آب محبت و استقامت سقایه شود و به اسم حق از اریاح سمومیّه محفوظ ماند قدر این کلمه را بدان لعمرالله اگر جمیع عالم ادراک نمایند کل مشتعل شوند و بافق اعلی توجه نمایند جمیع اماء آن ارض را تکبیر می رسانیم و کل را به تقدیس و تنزیه و عمل بما انزلناه فی الكتاب وصیت می نمائیم طوبی للعاملین و العاملات انتهى

ذکر جناب حاجی محمد حسین علیه بهاء الله را نموده بودند ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس به شرف اصغاء فائز هذا مانزل له من لدن منزل حکیم قوله عزه ذکره و جلّ بیانه بسمى المشرق من الأفق الأعلی هر نفسی الیوم به عرفان فائز شد

*** ص ۹۸ ***

او در ملکوت بیان لدی الرحمن مذکور است جمیع عالم از برای یوم الله خلق شده و چون اسم اعظم بقوه غالبه خرق حجاب نمود کل غافل و محجوب مشاهد گشتند الا من شاء الله امروز روزیست که در هر نفسی آنچه مستور است ظاهر و هویدا گردد یوم ثبلی السرائر امروز است و یوم فیه تمرّ الجبال امروز است هر مکنونی آشکار شود و هر مستوری هویدا طوبی از برای نفسی که بنار محبت الهی مشتعل شد اشتعالی که سطوت و قدرت و شوکت اهل انشا و شبهات و اشارات علما او را از مالک اسما منع نمود و

از بحر معانی محروم نساخت هر عملی الیوم فی سبیل الله ظاهر شود اثرش ببقآء ملک و ملکوت باقی و دائم است یا حزب الله جهد نمائید تا فائز شوید به آنچه سزاوار یوم حقّ جلّ جلاله است قدر بیان رحمن را بدان و چون جان حفظش نما البهآء من لدنآ علیک و علی اخبائی هناك الذین ما خوفتهم شوکة المعتدین و ما اضعفتهم قوّة المعرضین انتهى ذکر جناب آقا سیّد صادق و آقا سیّد یوسف و آقا ابوالقاسم و آقا سیّد علی رضا علیهم بمآء الله را نموده بودند تلقآء وجه عرض شد و محضوض هر یک نازل شد آنچه که به دوام اسمآء حسنی باقی و پاینده است هذا ما نزلّ لجناب سیّد صادق قوله عزّ کبریآئه **هُوَ الْبَاقِي الدَّائِمُ الْاَبَدِيّ الْاَحَدِيّ** ذکر من لدنا لمن ذكره الأمين ليفرح بعناية ربه و يكون من الشّاكرين انّ الذّي فاز الیوم بآیاتی آنّه فاز

*** ص ۹۹ ***

بکلّ الخیر یشهد بذلك من عنده كتاب عظیم **یا صادق** انا اقبلنا علیک من شطر السّجن و انزلناک ما یشهدی العباد الی صراطی المستقیم **قل یا قوم** ضعوا ما عندکم قد ظهر ماکان مکنوناً فی العلم و مسطوراً فی کتاب الله ربّ العالمین کذلک انزلنا الآیات و صرفناها بالحقّ و ارسلناها الیک هدیة من محبوبک الجمیل و نذکر یوسف فضلاً من لدنآ و انا الفضّال الکریم **یا یوسف** دع ما عندالقوم و خذ ما اوتیت من لدن ربّک الفضّال القديم لا تعادل بحرف من آیاتی کنوز الأرض یشهد بذلك کلّ عارف بصیر البهآء من لدنآ علی الذین ما نقضوا میثاق الله و عهده آلاهم من الرّاسخین فی کتاب مبین و هذا ما نزلّ لجناب ابوالقاسم قوله جلّ و عزّ هوالمشفق الرّحیم **یا ابا القاسم** قدر ایام را بدان و به ما ینبغی قیام نما امروز خلّق نیکو و عمل پاک سبب اعلأ کلمه الهی است جمیع دوستان باید حقّ مظلوم را بآن نصرت نمایند و در جمیع احوال در صدد ارتفاع امر باشند اینست وصیّت ما از قبل و بعد از حق می طلبیم کل را مشتعل فرماید اشتعالی که ظلم ظالمان وضوضاء جاهلان آن را منع نماید هر نفسی به یک قطره از این بحر فائز شد جنود عالم و مدافع امم قادر بر منع او نبوده و نیست حقّ علیهم شهادت می دهد و به اینکلمه علیا نطق می فرماید طوبی لکلّ سامع مجیب و هذا ما نزلّ لجناب سیّد علیرضا قوله تعالی و تقدس **بسمی الظّاهر من الأفق الأعلى** کتاب انزله المظلوم فی السّجن الاعظم

لمن ذكره احد احبائي الذي قام على خدمته امرى العظيم يا عبادة الرحمن ان استمعوا نداء من يدعوكم الى الفرد الخبير قداتي يوم المآب و الناس اكثرهم من الغافلين و اتى المعاد و القوم اكثرهم من الرّاقدين قد نبذوا اوامر الله و رأتهم آلا أنهم من الأخسرين ان اشكر الله بما ايّدك على الأقرار بما نطق به قلمي الأعلى ثم اذكره في الليالي و الايام ان ربك هو السميع العليم قداتي الموعود و ظهر المستور و نطق لسان العظمته الملك لله رب العالمين انك اذا فزت بآياتي و شربت رحيق بياني من ايادي عطائي قل لك الحمد يا مقصود العالم و لك البهاء يا محبوب العارفين انتهى

رشحات بحر معاني و بيان عالم را اخذ نموده اگر جميع ذرات به لسان اولين و آخرين حمد نمايد البته لايق اين فضل و قابل اين جود نبوده و نخواهد بود لله الحمد دوستان اين عصر فائز شدند به آنچه كه خلق كثير از اولين و آخرين در حسرت لقائش محزون و مهموم بودند اين فرح اكبر نصيب اهل منظر اكبر بوده اين فاني از حق باقي سائل و آمل كه جميع من على الأرض را از اين نعمت باقيه و مائده سمائيه محروم نفرمايد انه هو السامع الخيب و هو الغفور الرحيم و اين كه ذكر جناب آقا محمد على سمسار عليه بآء الله نموده بودند تلقاء وجه مالك قدم عرض شد هذا ما نزل له من سماء عناية ربنا الغفور الكريم

قوله عزّ بيانه و عظم برهانه هو السميع البصير يا محمد قبل على حق جلّ جلاله ظاهر و جميع را به صراط المستقيم راه نمود و به نباء اعظم كه در كُتُب و صحف از قبل و بعد موعود بود دعوت فرمود بعضى از عباد را هواهاى نفسانيّه از مطلع نور احديّه منع نمود و برخى را متابعت جهلا از عرفان مالك اسما محروم ساخت سبب و علّت كلّ در مقام اول علمای عصر بوده اند ايشانند مطالع و مشارق نفس و هوى و قليلى از عالم و مافيه چشم برداشته اند و بافق اعلى توجه نموده اند ايشانند كنوز ارض و خزائن آن هر نفسى اليوم حجبات اهل شبهات او را منع نمود او از اهل جنّت عليا در كتاب اسما مذكور و مسطور است جناب امين جمعى از مقبلين را ذكر نمود و هر يك به عنایت مظلوم فائز انه هو الغفور الكريم انه هو العطوف الرحيم انتهى

و اين خادم فاني از حق جلّ جلاله مسئلت مي نمايد كه ايشان و ساير دوستان را تأييد فرمايد بر حفظ آنچه عطا فرموده اوست بر هر شيعى قادر و توانا عرض خادم انكه هر يك از مقبلين كه از رحيق مختوم آشاميده اند و به حيوة جديد فائز گشته اند

کلمه استقامت را امام وجه خود مشاهده نمایند چه که شیاطین و نفوس خادعه بسیارند امید چنان که هر یک مؤید شوند بر آنچه سزاوار یوم الله است و دیگر ذکر جناب آقا سید جواد پُشت باغی علیه^{۹۹} را نموده بودند بعد از عرض این فقره تلقاء وجه این آیات از سمآء عنایت نازل قوله سبقت رحمته و سبغت نعمته هُو الشَّاهد الخبیر یا جواد مظلوم می فرماید جمیع

*** ص ۱۰۲ ***

بلائی ارض را قبول نمودیم لارتقاء النَّاس الی الدَّروة العُلویا و الأفق الأعلى و چون ندآء مرتفع شد و نار محبَّت الهی مشتعل نفوس غافله بر اخماد و منع قیام نمودند و به ظلم تمام و جهد کامل در اطفآء نور الهی کوشیدند و لکن ید قدرت امر خود را حفظ نمود و نفوس مقدَّسه را آگاه فرمود بگو ای دوستان شیاطین بر مرا صد قائم و منتظر باید هر یک از شما به مثابه شهاب ثاقب شیاطین را از صعود بسموات قلوب منع نمائید اینست مقام اوّل و رتبه اولی که از قلم اعلی نازل گشته طوبیٰ لمن فاز و ویل للغافلین در جمیع احوال بحق ناظر باش و باو متمسک آنه مع عباده الفائزین الحمد لله ربّ العالمین انتهی هذا ما نزل لابن (آقا میرزا محسن ط (ب) من صعد الی الله علیهما بمآء الله بسمی المهیمن القیوم یا حسین قبل علی ان استمع التّدآء آنه لا آله الاّ انا المهیمن القیوم قد خلقت الخلق لعرفان نفسی و ادراک یومی فلما جئت برایات الآیات اعرضوا بما اتبعوا کلّ غافل مردود قل یا اهل البهآء ضعوا ما نهیتم عنه فی الكتاب خذوا ما امرتم به من لدی الله مالک الیوم الموعود قدسوا انفسکم عن کلّ ما یمرکم به ا هوائکم کذلک امرناکم به من قبل فی لوحی المسطور طوبیٰ لمن نبذ الأوهام متمسکاً بحبل الله العزیز الودود طوبیٰ لمن تشبّث

*** ص ۱۰۳ ***

بذیلی و عمل بما أمر به من لدی الحقّ علامّ الغیوب ذکّر من قبلی من معک قل اتقوا الله و لا تكونوا من الذّینهم لا یعلمون قدا تی الدلیل و ظهر السبیل و النَّاس اکثرهم لا یشعرون قل تالله قد ظهر الیوم و متکلم الطّور ینطق علی عرش الظّهور طوبیٰ لمن سمع و فاز و ویلّ لکلّ غافل محجوب البهآء من لدنا علی ابیک الّذی صعد الی افقی و فاز بفضلی و رحمتی و عنایتی الّتی احاطت الغیب و الشّهود و علیک و علی من معک من الذّین مانقضوا میثاق الله و عهده و شهدوا بما شهد الله اذ آتی بسلطان مشهود انتهی اینکه ذکر اخوان از اهل الف و ر جناب نصر الله و حسین و محمّد علی علیهم بمآء الله نموده بودند در پیشگاه حضور مالک ظهور عرض شد هذا ما نزل لهم من سمآء فضل ربّنا العزیز الوهاب قوله جلّ جلاله بیانه و عزّ مقامه هُو الحاکم بالحقّ و هُو

الأمير الحكيم يا عباد الرحمن مقصود امكان در اين سجن اعظم شما را ذكر مي نمايد و وصيت مي فرمايد بآنچه كه سبب و علت بزرگي و بزرگواريست دنيا را سطوت فنا اخذ نموده و در هر حين آثارش ظاهر و باهر دوستانى كه به حق منسوبند و با شمس مذكور بايد به حول و قوه مقصود يكتا بر اعمالى قيام نمايند كه هر صاحب شئى عرف تقديس و تنزيه از آن بيابد امروز روز خدمت و عمل پاڪ است از حق مي طلبيم كل را از آلايش اعمال مردوده مقدس فرمايد و به آسايش حقيق فائز نمايد حمد كنيد حضرت مقصود را كه شما را با نوار آفتاب بيان منور فرمود

*** ص ۱۰۴ ***

قد ذكرتم الامين ذكرناكم فضلاً من عندنا و انا الفضال الكريم انتهى و هذا ما نزل لاجباء الله فى الدال و الها قول جل جلاله و عز بيانه هو السامع البصير يا حزب الله يذكركم المظلوم من شطر السجن بما يقربكم الى الله رب العالمين قد ماج بحر البيان و هاج عرف الرحمن و الناس اكثرهم من الغافلين قد جرى فرات الرحمة بين البرية ولكن القوم اكثرهم من المنكرين قد عرضوا عن الافق الأعلى مقبلين الى كل جاهل بعيد طوبى لمن كسر اصنام الهوى و آمن بالله الفرد الخبير انا نذكر الذى اقبل الى الأفق الأعلى و قطع البر و البحر الى ان ورد فى واد فيه ارتفع نداء الله العزيز الحميد انه حضر و قام لدى الباب و فاز باصغاء بيان ربه العزيز الجميل نشهد انه بلغ و فاز باللقاء و شرب رحيق عطاء ربه المشفق الكريم و نذكر ابنه الذى سمي بالبديع و نوصيه بما ينبغى للانسان و انا التاصح العليم يا بديع يذكرك مولاك بما يبقى به ذكرك بدوام الملك ان ربك هو الغفور الرحيم البهاء عليك و على من معك و على الذين فازوا بهذا المقام الرفيع و نذكر على قبل اكبر الذى وجد عرف الظهور و اقبل الى الذى عرض عنه كل جاهل مريب و نذكر اخاه الذى سمي بموسى و نبشره برحمته التى سبقت من فى السموات و الأرضين و نوصى الكل

*** ص ۱۰۵ ***

بما يرتفع به امرالله بين العباد و بما ينبغى لهذا اليوم العزيز البديع قد ذكرتم الامين ذكرناكم لتشكروا ربكم المقتدر القدير.

يا اهل الدال و الها ان افرحوا بما اظهر الله منكم اسمه الذى سجن فى سبيله و حمل الشدائد حبا لجماله و نطق بثنائه اذ كان الناس فى حجاب مبين و نذكر عبادى و امائى هناك و نبشرهم بعنايتى و فضلى و نوصيهم بالعمل الخالص و بما انزله الرحمن فى كتابه المبين البهاء عليهم و عليهم و على كل ثابت مستقيم انتهى لله الحمد هر مقبلى با جز خود فائز بل فوق آن و هر مستقيمي به

مکافات خود مزین آکثری از دوستان در منازل و محافل خود معتکف و حق جلّ جلاله در سجن مع احزان وارده و ظهور امورات غیر مرضیه در لیالی و ایام به ذکر احبّای خود مشغول ذکرى که فنا او را نبیند و تغییر او را اخذ نکند به قول جناب شیخ معروف علیه رحمة الله و غفرانه از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید قسم به آفتاب حقیقت اگر جمیع عالم به دوام ملک و ملکوت به شکر و حمد ناطق شوند قابل یک حرف که از قلم اعلى جاری می شود نبوده و نیستند اگر مقام ذکر الهی ظاهر شود کل ناطق شوند به آنچه این فانی ذکر نموده ندا مرتفع لکن آذان قلیل فارس موجود و لکن عرصه تنگ یومی حجابها خرق شود و مقامات مستوره ظاهر و هویدا گردد و اینکه درباره جناب خان سرکارس ر علیه بهاء الله و عنایته مرقوم داشتند و ذکر

*** ص ۱۰۶ ***

آنچه در خورجین آن گذارد فرمودند این مراتب تلقاء وجه مالک قدم عرض شد قوله جلّ جلاله بسمی الشاهد العلیم یا امین انا کنا معه انّ ربک یسمع و یری و هو العلیم الخبیر لازال بر خدمت امر قیام نموده اند و فائز شدند به ذکرى که به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است امروز از حزیر ماء حیوان حفیف سدره بیان این کلمه مبارکه علیا اصغا شد طوبی لمن فاز و وجد عرف و قام علی خدمة امرالله رب العالمین و هر شیئی از اشیا شهادت داده بر وفای عهد و میثاق او این مقام بسیار عظیم است انا نکبر من هذا المقام علیه و علی من معه انک لو رأیته ذکره من قبلی و بشره بعنایتی و ماجری من قلمی و ما شهد به لسانی فی هذا المقام المنیع البها علیه و علی کل صابر ثابت مستقیم انتهى.

فی الحقیقه این عبد را نفحات آیات در این مقام از ذکر و فکر و خیال منقطع نمود بشأنی آیات الله در این حین نازل و جاری که صد مثل این فانی از عهده تقریر و تحریر آن برنیامده و نخواهد آمد به راستی عرض می نمایم و کفی بالله شهیدا و چه مقدار فرح حاصل شد از اینکه مشاهده شد لحاظ عنایت متوجه به جناب خان علیه بهاء الله است این عبد

*** ص ۱۰۷ ***

خدمت ایشان سلام و تکبیر و ذکر می رساند و از حق جلّ جلاله درکلّ حین تأیید می طلبد ایشان به محبت کلّ سزاوارند لو شاء الله یظهر ما قدر له انه هو المقتدر القدير و اینکه ذکر ورود در سیرجان و ملاقات با جناب حاجی سید ح س علیه بهاء الله وحده نمودند این مراتب تلقاً وجه مالک اسما بشرف اصغا فائز قوله جلّ جلاله باید در قری بعضی از دوستان مزور نمایند و به

کمال حکمت به تہذیب نفوس غافلہ مشغول شوند کہ شاید در ایام اللہ محروم نمانند امروز فضل اعظم ظاہر بر ہر نفسی لازم کہ بہ ہدایت نفوس مشغول شود طوبیٰ لافنانی الذی کان مذکوراً فی ساحتی و فائزاً بلقائی اذ کان التور مشرقاً من افق الزوراء. چہ کہ جناب حیدر قبل علی علیہ بھائی و عنایتی ذکر تبلیغ وکالتی خود را نمودند و همچنین زیارت این فقرہ فی الحقیقہ منصور و بہ قبول حقّ فائز انتھیٰ

جناب حاجی مذکور بذکر حقّ جلّ جلالہ فائز گشتند از قبیل فانی بایشان تکبیر برسانید باید در صدد آن باشند کہ کلمہ اللہ در آن ارض انتشار یابد چہ بسیار از نفوس کہ حرفی از علوم ظاہرہ را نشنیدہ اند و باشتعال نار محبت لسان گشود و بہ ترویج امر و تہذیب نفوس مؤید گشتند امروز روح القدس تأیید می فرماید باید جمیع دوستان با جمیع عالم بہ محبت و دوستی رفتار نمایند در این صورت محبت احداث

*** ص ۱۰۸ ***

شود و قلوب مستعد آن حین حین القاء کلمہ است ولکن بروح و ریحان الأمر بید اللہ ربنا الرحمن ذکر ارض ش و اولیای حق علیہم بھاء اللہ را نمودہ بودند ہر یک بہ عنایت الہی فائز گشتند و مخصوص حاجی شکر اللہ علیہ بھاء اللہ لوح امنع اقدس نازل و بجناب محبوبی آقا میرزا حسین علیہ بھاء اللہ و عنایتہ دادہ شد کہ برسانند این حین لسان قدم بہ این کلمہ مبارکہ ناطق قولہ جلّ جلالہ یا ابا الحسن یا امین ذکر دوستان الہی را نمودی للہ الحمد مؤید شدی بفضل و عنایت حق از بحر وصال مرّہ بعد مرّہ آشامیدی از کوثر بیان رحمن نوشیدی و افق اعلیٰ را مشاہدہ نمودی و بذکر خیر اولیاء و اصفیاء دوستان حقّ مؤید گشتی از حق می طلبیم لازال ترا مدد فرماید و بر آنچه سبب اعزاز امر او جلّ جلالہ است تأیید نماید لعمر اللہ اگر نفسی کنوز عالم را ایثار نماید و یا جمیع ارواح فدا شود و ذرہ از عزّت امراللہ بکاهد جایز نبودہ و نیست در جمیع احوال باعزاز امراللہ و اعلای کلمہ اللہ و ارتفاع مقام ناظر باش هذا ما وصیناک بہ من قبل و فی الحضور و فی هذا اللیل الذی ینطق فیہ لسان العظمہ الملک للہ رب العالمین انتھیٰ این فانی خدمت آن محبوب و دوستان الہی صد ہزار سلام و تکبیر می رساند و از حقّ جلّ جلالہ می طلبد کلّ را بر نصرت تأیید فرماید و توفیق عطا نماید انّہ علی کل شیّ قدیر البھاء و التکبیر و الثناء علی جنابکم

و علی مَنْ مَعَكُمْ و علی من یسمع قولکم فی امرالله ربّ العالمین فقره دیگر مکرّر از حبیب روحانی جناب آقا محمّد طاهر علیه بهاء الله و بعضی دوستان رسید آنچه که سبب و علت سرور فانی بود چه که بذکر حقّ جلّ جلاله ناطق و باقبال و خضوع و خشوع و قیام بر خدمت لوجه الله ربّنا و ربّ من فی السّموات و الأرض مزین خدمت کلّ تکبیر و سلام می‌رسانم و امید است که انشاء الله کلّ به عنایت مخصوصه فائز شوند والده جناب آقا محمّد طاهر علیهما بهاء الله در این ایام که قصر مقرّ عرش واقع به شرف حضور فائزند یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدر مَلِکِہای عالم بعد از طلب و انتظار فائز نشدند و این مخدّره از بدایع فضل الهی فائز شد به آنچه که اکثر اهل عالم در حسرتش مُردند و همچنین این ایام مکتوبی از جناب حاجی آقا مُجّد (علاقه) علیه بهاء الله رسید در ساحت امنع اقدس عرض شد به ذکر حقّ جلّ جلاله فائز گشتند هنیئاًله و امید هست که از بعد هم ارسال شود آنچه که به مثابه روح معانی است از برای هیاکل مخلصین الحمد لله ربّ العالمین و البهّاء للمقرّبین و المخلصین الواح منزله حسب الامر علیحده هم به خطّ این فانی جز یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب طیب نوشته ارسال شد اگر می‌شد در آنجا شخص

صاحب خطّی الواح مرسوله را بنویسد و در مطابقه و مقابله آن منتهی جهد را مبذول دارد بسیار محبوبست و همچنین در محلّ امنی حفظ نمایند چه که آیات الهی در اطراف متفرّق است لذا آن ارض و هر ارضی آنچه در او وارد شود جمع نمایند محبوب و مقبول است

مقابله شد

خ ادم فی ۲ ج ۱ سنه ۱۳۰۰

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله الملک الحق المبین ملاحظه فرمایند

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَجْمِيِّ

الحمد لله الشكر لاوليائه و الثنا لاصفيائه الذين ما بدّلوا نعمته و قاموا على خدمته و انفقوا ما عندهم في سبيله و سرعوا الى ما امروا في كتابه و سئلوا من بحر جوده و سماء عطائه كلمة رضائه اولئك ما منعهم شئ من الأشياء عن الله فاطر السماء لا يسبقونه بالقول و لا يعملون الا باذنه و لا يعترفون الا ما نزل من سماء مشيئه سبحانه يا مالک يوم الدين و مرتبي العالمين ترى عبدک الامين متمسكاً بجبل رضائك و يراعى مقامات اوليائك و يذكرهم في مراسلاته ليذكرهم الخادم في المقام الاعلى و الدرّوة العليا اى ربّ ايده و من اتخذ معه تمّ الضرهما

*** ص ۱۱۱ ***

و امدمهما بجنود الغيب و الشهادة و برآيات عظمتک و بينات ظهورک انک انت الهنا و مقصودنا و معبودنا و قاضى حوائجنا و حوائج عبادک و خلقک انت الذى يا الهى ثبت بالبرهان توحيد ذاتک و تفريد صفاتک لا اله الا انت القوىّ القدير و بالاجابة جدير

نامهای آن محبوب الی دو هفته قبل متواتر رسيد رسيدن نسایم ربیع و جواب نوشته شد به مثابه امطار مع کثرت اشغال و کثرت تحریر که مشاهده کرده اند در جواب نامهای آن محبوب به هیچ وجه تأخیر نرفت از حق می طلبیم آن محبوب را مؤید فرماید بر آنچه سبب انتشار آثار الله و تقدیس و تنزیه امر اوست و در هر کوزه نامه در ساحت امنع اقدس عرض شد و لسان عظمت به کلماتی که مزوج به عنایات مخصوصه معطر و بنفحات رحمت حق جلّ جلاله بود نطق فرمود و در این ليله مبارکه که شانزدهم شهر شوال المکرم است نامه آن محبوب که چند هفته قبل رسیده بود مرّة اخرى در ساحت امنع اقدس اعلى بشرف اصغاء فائز قُوله تبارک و تعالی یا امین علیک بماء الله الملك الحق العدل المبین نامها شما که بعبد حاضر ارسال نمودی در ساحت اقدس عرض شد این که در ذکر اولیای آن ارض نوشتی کل اصغاء گشت لله الحمد مؤید شدند بر آنچه که از برای آن از عدم به وجود

*** ص ۱۱۲ ***

آمده اند جمیع اهل عالم طالب حق بوده و هستند از ملوک و مملوک و علما و فقها و سایرین و چون آفتاب حقیقت از افق سماء مشیّت اشراق نمود کل ممنوع و محبوب سبحان الله مع طلب محرومند و مع اشتیاق ممنوع اهل اروپ بکنائس و یهود بمیاکل و اسلام به مساجد و همچنین ملل اخرى به صوامع و امثال آن متوجه کلّ حق را می طلبند و لکن حقّ شهادت می دهد بر غفلت و بُعد

آن نفوس آمال ایام محدوده و الوان آن کل را مشغول نموده و از آلاء باقیه و عنایات سرمدیه محروم داشته یشهد بذلک لسان العظمة فی مقامه المحمود یا امین در اتحاد اولیا سعی بلیغ مبذول دار شمر عن ساعد الجهد لظهور الاتحاد بین اهل الوداد مخصوص نفسیکه بطراز تخصیص مزینند بگو یا اولیاء هر نفسی لوجه الله خاضع و خاشع شود از برای یکی از احبباً لاجل ارتفاع کلمه اتحاد آن خضوع و خشوع مرقاتیست از برای علو و سمو یشهد بذلک ام الكتاب فی ملکوت العلم و البیان آنچه درباره جناب علی حیدر علیه بهاء الله نوشتی ملاحظه شد لله الحمد موقنند بر خدمت لدی الوجه مذکور بوده و هستند بشره بعنایتی اولیا طراً را از قبل مظلوم تکبیر برسان از قبل ذکر موقنین و مقلبین را که بطراز ایقان مزینند و به افق اعلی ناظر نمودی این مظلوم هم هر یک را از قبل ذکر نموده انشاءالله فائز شوند به آنچه که سبب اصلاح عالم و هدایت امم است البهَاء من لدنا علیک و علی من فاز

*** ص ۱۱۳ ***

بهذا الأمر العظیم انتهى لله الحمد و الشکر چه که اولیاء خود را لازال ذکر نموده و می نماید قسم به انوار وجه مقصودنا و محبوبنا اگر ثمرات ذکر حق جلّ جلاله بقدر سم ابره تجلی فرماید کل از عالم و عالمیان منقطع شوند رجای یک کلمه که از قلم اعلی جاری گردد حال اکثر امور مستور ولکن عنقریب ظاهر شود آن چه که الیوم اکثری از او غافلند ذکر حبیب روحانی جناب لا علی حیدری مخدوم مکرم نایب علیهما بهاء الله و عنایتیه را نمودند فی الحقیقه ایشان بحق متمسکند و برخدمت قائم این خادم فانی این شهادت را تلقاء عرش داده و می دهد و اینکه درباره دو مؤید و دو منفق و دو خادم و دو حبیب یعنی جنابان اخوان ندافان علیهما بهاء الرحمن مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی نیز اینکلمات اشراق نمود قُوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی در توفیق و تأیید حق جلّ جلاله تفکر نما من کان لله کان الله له قسم به آفتاب حقیقت که نزد ملاً اعلی و سگان سموات مشهورتر و معروف ترند از نزد اهل ارض برکت من عندالله بوده و هست در اول ایام سجن اعظم تفکر نما برکت و نعمت و مائده به مثابه امطار نازل و هاطل ولکن چون خیانت به میان آمد قطع شد چنانچه تجارت معطل ماند و اکثری پریشان شدند ید قدرت الهی سجن را بلند نمود بمقامیکه با فردوس

اعلی و جنت علیا برابری می نمود و لکن خیانت خائنین ابواب خیرات را مسدود نمود یا امین نفسین را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان ذکرشان در کُتُب و صُحُف الهی مخلّد است آنچه در ذکر ایشان و اشتعال و انقطاعشان نوشتی حقّ لا ریب فیه نسئل الله ان یحفظهما و یجعلهما من الذین اتَّخَذُوا فِی جِوَارِ رَحْمَةِ رَبِّهِمْ مَقَاماً فِی کُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوَالِمِ اَنَّ رَبِّکَ هُوَ الْمَشْفِقُ الْکَرِیْمُ اجْرهما علی الله قد شهد القلم الأعلی باقبالهما وجّهما و استقامتهما هذه شهادة لاتعاد لها ثروة العالم و لاختزائن الأمم اَنَّ رَبِّکَ هُوَ الْعَلِیْمُ الخبیر انتهى لله الحمد سراج بیان بدهن حکمت منور و جمیع مدائن عدل و انصاف را نور عطا می نماید و روشنی می بخشد این مصباح خاموشی نپذیرد اریاح مختلفه او را از نور باز ندارد الأمر بیده یفعل کیف یشاء لا آله الا هو المتقدر القدر.

و اینکه ذکر احبّای کوچکجای و چکن را نمودند یک لوح امنع اقدس از سماء مشیت ربّانی مخصوص ایشان نازل و ذکر آن محبوب هم در آن نازل شده از حق می طلبم ایشان را مؤیّد فرماید بر قرائت و ادراک معانی آن و همچنین ورقه مخصوص جناب اسمعیل بیک علیه بّماء الله ارسال شد در یکی از دستخطها آن محبوب ذکر ملاقات حبیب روحانی جناب آقا علی حیدر و جناب سیّاح افندی را فرموده بودند و ذکر نموده بودند او طالب

ملاقات شده هم با ایشان و هم با آن محبوب و همچنین مرقوم داشتند در این امور چه باید کرد و دستور العمل خواسته بودند بعد از عرض این فقرات در افق اعلی و ذروه عُلّیا لسان عظمت به اینکلمه مبارکه ناطق.

قوله جلّ جلاله و عمّ نواله یا امین تو مکرّر مظلوم را دیده و در هر کزه که به ارض سجن وارد شدی اشهر متوالیات طائف بوده و در ظلّ قباب عظمت ساکن بالمواجهه شنیدی آنچه که سبب عمار عالم و اصلاح امم و ارتقاء نفوس و تطهیر قلوب بوده قلم اعلی من غیر ستر و حجاب می فرماید **یا اولیائی یا حزب الله** به یقین مبین بدانید این ظهور اعظم از برای احماد نارضغینه و بغضا که در افتدۀ و قلوب مکنونست آمده معشر اولیا در اطراف باید جهد نمایند شاید به کوثر نصیحت و فرات موعظه عالم را مطهر سازند تا نار مشتعله خواموشی پذیرد و آفاق به نور اتّفاق منور گردد هر امری که به قدر رأس شعری رایحه فساد و نزاع و جدال و با حُزن نفسی از او ادراک شود حزب الله باید از او احتراز نمایند بمثابه احتراز از اقشار این کلمه علیا در صُحُف و کتب و الواح با علی

التَّاءِ ندا می‌نماید و باصرح بیان می‌گوید یا ملاء الأرض بشارت الله آمد وقت فرح و سرور و ابتهاج است چه که محاربه و مجادله و منازعه در الواح الهی منع شده یوم یوم اصلاح است نه فساد باید اهل بها که به اسم قیوم از رحیق محتوم آشامیده‌اند بموعظه حسنه و اعمال طیبه و اخلاق مرضیه حق را نصرت نمایند قل هذا

*** ص ۱۱۶ ***

جند الله لو انتم تعلمون و هذا امرالله لو انتم تفقهون قل ان قائد عساکری تقوی الله لو انتم تشعرون نصرت و ظفر در این ظهور اعظم بجنود مذکوره مقدر گشته طوبی للعاملین و طوبی للفائزین بشأنی این فقره در الواح از قلم اعلی نازل شده که انسان از احصای آن برحمت می‌افتد هذا هو الحق و ما بعده الا الضلال ولكن در بعضی از مواضع که نقی مطلب جهرة سبب اشتعال نار بغضا شود باید به حکمت تشبث نمود باری در هیچ امری از امور این ظهور شریک فساد نبوده و نیست یشهد بذلک لسانی و قلبی و قلمی و زبوری و صحفی و کتبی و الواحی یا امین علی حیدر علیه بهائی را از قبیل مظلوم تکبیر برسان بگو الحمد لله لدی المظلوم مذکوری و بعنایات مشرق رحمت الهی فائز اولیای آن ارض طراً را ذکر می‌نمائیم و بانحاد و اتفاق امر می‌کنم انا الامر الحاکم القديم انتهى

در سنین اولیه بعضی از اهل بیان در اول امر باعمالی ظاهر که قلم و لسان حیا می‌نماید از ذکر آن در مال مردم تصرف می‌نمودند من غیر اذن صاحبش و باعمال مردوده منهیه مشغول بعد از توجه مقصودنا و مقصودکم الی العراق در لیالی و ایام نصیحت میفرمودند و موعظه می‌نمودند چه به قلم و چه به لسان تا آن که فی الجمله بعضی به ما اراده الله فائز گشتند نظر به آن ایام حال بعضی به اوهامات قبل طلب می‌نمایند آنچه را که نزد حق مردود بوده و هست

*** ص ۱۱۷ ***

در این مقامات باید به حکمت تشبث نمود چه اگر قبول شود مخالف است چه که فساد نمی‌شده نهیاً عظیماً فی الکتاب و اگر مایوس کند فتنه احداث نماید فی الحقیقه انسان متحیر است باری این خادم فانی از حق مسئلت می‌نماید نفوس را بطراز عدل و انصاف مزین فرماید تا محبت ایام فانیه از عنایات باقیه دائمه منع نکند ان ربنا و ربکم و رب الارض و السماء قد کان علی کل شیء قدیرا این که تعریف و توصیف بلیغ منبع از احبای الهی در ارض طا نمودند این فقره بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی

اینکلمه علیاً از اُمّ الکتاب ظاهر و نازل قوله تَبَارَكَ و تعالیٰ یا امین طوبیٰ لک بما ذکرت اولیائی فی الطّاء کبّر علیهم من قبلی و
ذکرهم باذکاری و بشرهم بعنایتی نفوسی که از آن ارض به ساحت اقدس توجّه نموده‌اند در این حین لدی الوجه مذکورند قد فضلنا
بعظهم علی بعض و قدرنا لهم خیراً کثیراً فی الکتاب انتهى

این فانیهم خدمت کلّ سلام و ثنا و تکبیر می‌گویم و می‌فرستم و از حقّ جلّ جلاله از برای کُل مدد می‌طلبم و توفیق می‌-
خواهم امید هست بنار محبّت مشتعل شوند و به حکمت و بیان اهل امکان را به افق رحمن هدایت نمایند و اینکه مرقوم داشتند
گاهی از قبل آن محبوب به زیارت فائز شوم این استدعا به اجابت مقرون لله الحمد این عبد مؤفّق شد به عمل و عمل مزین گشت
بطراز قبول و اینکه ذکر مخدوم مکرم جناب آقا میرزا

*** ص ۱۱۸ ***

عبدالله علیه بهاءالله و عنایته را نمودند بعد از عرض تبسم فرمودند و فرمودند نعم ما عمل امین فی ذکره انا ذکرناه من قبل و
ارسلنا الیه لوحاً شهید بفضلی له و عنایتی ایاه بشره بما بشرناک به قل لا تحزن ما توقّف عرف عنایتی و لا حرکه قلمی فی ذکرک
انّ ربّک معک فیکلّ الأحوال انتهى فی الحقیقه فائزند به آنچه که شبه نداشته و ندارد هنیئاًله و مرئیآله و ذکر جناب آقا میرزا
حبیب الله و جناب آقا میرزا محمد تقی علیهما بهاءالله و همچنین ذکر اشتعالشان را به نار محبّت الهی نمودند امروز که ۱۶ شهر
مذکور است مخصوص این عبد خدمت جناب آقا میرزا محمد تقی علیه^{۹۹} مکتوبی نوشته در جواب دستخط ایشان و ذکر حبیب
روحانی جناب آقا میرزا حبیب الله علیه^{۹۹} در آن شده و آن مکتوب حاوی آیات الله است و ذکر مغفرت بعضی از نفوس از
قبل حقّ جلّ جلاله در آن مذکور و اینکه ذکر حبیب معنوی جناب حاجی میرزا حسین علیه بهاءالله را نمودند که از آن محبوب
خواهش نموده اند که در ساحت اقدس مذکور آیند الحمد لله بذکر الهی و عنایت ربّانی فائز گشتند هنیئاًله نامه دیگر آن حضرت
که رقم نهم^۹ و سلخ شعبان تاریخ آن بود به مثابه اناء مختوم وارد چون ختم برداشتیم مسک اذفر متضوّع چه که مزین بود به ذکر
محبوب عالمیان بعد از قرائت و اطلاع در شبی از شبها در افق اعلیٰ عرض شد قول الرّب تعالیٰ و تقدّس یا عبد حاضر لله الحمد
جناب امین مؤفّق شدند بر خدمت امر از حقّ می‌طلبیم او را تأیید فرماید

بر اتحاد قلوب و اتفاق نفوس یا امین آنچه درباره اتحاد با جناب علی حیدر نوشتی از قبل و بعد جواب مرقوم داشتیم لازماً حق اتحاد و اتفاق را دوست داشته و آنچه درباره ج و ع و ع و سایر اولیای آن ارض و همچنین ذکر اشتعال و خضوع خشوع و قیام بر خدمت امر الله جلّ جلاله نمودی به شرف اصغفا فائز و هر یک از بحر بیان رحمن نصیب برداشت و قسمت کلی بزد کل را بشارت ده نسئله الله انشاء الله یقدر لهم خیر کلّ من عوالمه انه هو الفضل الکریم انتهى اینکه درباره اولیای آن ارض و اسرای بلاد مرقوم داشتید یعنی نفوسی که فی سبیل الله از کأس بلایا نوشیدند و بیأسا و ضرآء مبتلا شدند و از ظلم ظالمین یعنی علمای جهلا از وطن خارج و بارض طا که مطلع ظهور مالک اسما و صفات بوده وارد تمام این فقرات و اسامی نفوس مهاجرین فی سبیل الله امام کرسی مقصود عالم عرض شد و بعد از اصغفا بحر بیان رحمن بشأنی مّوّاج که اقلام عالم از ذکرش و وصفش قاصر قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه یا امین علیک بمآئی طوبیٰ لک بما ذکرک احبائی الذین هاجروا من وطنهم بما اکتسبت ایدی الظالمین الذین بدلوا نعمته الله کفرآ و نقضوا میثاقه و جادلوا بآیاته و قاموا علی اطفآء نوره

قل موتوا بغیظکم سوف ترون انفسکم فی عذاب الیم و اولیائی فی الفردوس الاعلی و لن تجدوا لانفسکم الی الله سبیلاً کذلک نطق لسان العظمة فی هذا الحصن المتین انا اردنا ان نذکر کلّ واحد منهم فضلاً من عندنا و انا المبین العلیم و انا الموشفق الکریم یا قلمی اذکر من سمی باسمعیل قل طوبیٰ لک بما اقبلت الی الله المهیمن القیوم و فزت بآیاته و نفعات آیامه و ورد علیک ما ورد علیه بما اکتسبت ایدی الذین نقضوا الميثاق و العهود اسمع ندائی ثمّ افرح بذکری لعمرا لله لا یعادله ذکر العالم طوبیٰ لقوم یعرفن قد اخذت الأحزان فی سبیلی یاخذک السرور و الأبتهاج بذکری ان ربّک هو الفرد الواحد المقتدر العزیز الودود یا سید محمود علیک بمآئی نشهد انک سمعت من اعدائی ما لا احببت ان تسمع اسمع فی هذا الحین ما خلق الله الخلق لاصغآئه قل لک الحمد یا مقصود العالم اشهد ان ذکرک سبب لفرح العالم یشهد بذلک عباد مکرمون ایاک ان تحزنک حوادث الدنیا ضع ما عند القوم متمسکاً باسمی العزیز المحبوب قد نزل لک و لاولیائی ما قرّت به العیون یاسید محمد اذا شربت ریحق الوحی من کأس بیانی قل الھی الھی لک الحمد بما اسمعتی ندائک الأهلّی و صریر قلمک الاعلی استلک باسمک القیوم الذی به قام من بشرّ

العباد بظهورك و ما يظهر من عندك بان تجعلني متوجّهاً اليك في كل الأحوال انك انت الغنيّ المتعال يا (سيد) محمد رضا اذا تنوّرت بانوار بيان ربك الرحمن و سمعت نداء المظلوم قل الهى الهى لك الحمد بما عرفتنى و علمتنى و هديتنى اسئلك بان تجعلني مستقيماً على حبك و شارباً رحيق العرفان من يد عطائك انك انت الغفور الرحيم يا ميرزا محمد علي يا منظر يذكرك مالک القدر من شطر منظره الاكبر و يذكرك بآياته و يبشرك بفضله قل لك الحمد يا مولى العالم و لك الثناء يا فاطر السماء بما سقيتنى كأس حبك و ايدتنى على الأقرار بما انزله في كتابك اى ربّ ترانى مقبلاً اليك متمسكاً بجبل جودك اسئلك يا مالک الوجود بان تكتب لى ما يحفظنى عن سهام اشارات الناعقين و اسياف شبهات الملحدين انك انت المقندر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز الفضال يا محمد اذا اخذك رحيق بيانى و وجدت نفحات وحيى قل الهى الهى لك الحمد ؟؟؟؟ بما ذكرتنى فى سجنك اذ كنت بين ايدى اعدائك اسئلك بحر وفات كلمتك الجامعة و بآياتك المنزله و بحركة قلمك الأعلى و ظهورات قدرتك فى ناسوت الأنشاء بان تجعلنى ثابتاً على حبك و راسخاً على امرك انك انت الذى ما خوفتك جنود العالم و باضعفتك قوّة الأمم تأخذ و تعطى انك انت القوىّ القدير يا قنبر على طوبى لعبد حمل الشدائد فى حبي و سمع شماتة الأعداء فى سبيلى انه من اخير العباد

عند ربّه المختار و من اعلى الخلق عند الحق يشهد بذلك أم الكتاب فى مقامه الرفيع يا محمد على طوبى لعبد سافر فى سبيلى و احثار الغربة لا سمى و قبل البلايا لحيى انه من اهل فردوسى عليه بهائى و عنايتى و فضلى و رحمتى التى سبقت من فى السموات و الأرضين يا محمد قبل تقى قد ورد عليك علينا لعمرى ان يتسم فى سبيلى شهد و النار نور و البلاء رحمة و البأسا نعمته و الضراء مائدة كذلك نطق لك قلمى الأعلى فى سجن عكّاء لتسمع و تكون من الشاكرين يا قلمى الأعلى اذكر من سمى (حاجى) بسيد ميرزا قل طوبى لك بما اقبلت الى افقى و سمعت ندائى يغمالك بما اكرمت مئوى الذين هاجروا من مقامهم بما اكتسبت ايد الظالمين طوبى لك و لمن راعهم و اكرمهم و اطعمهم انّا معهم نسمع و نرى ان ربك هو السميع البصير نسئل الله ان يؤيدك و يمدك و يقدر لك ما ينفعك انه هو المقدر الحكيم انتهى

لله الحمد كلّ به امواج بحر بیان رحمن فائز شدند بعد از عرض اسما لسان عظمت بشأنی ناطق که هر سامعی متحیر و هر ناطقی مبهوت نسبت به هر یک از نفوس مذکوره فراتی جاری و رحمتی ساری و همچنین درباره نفوسی که به مهاجرین اظهار محبت و مودت نموده‌اند آنچه از سماء مشیت مخصوص هر یک نازل گواهی می‌دهد بر عثمان رحمت رحمن فی الحقیقه نفوس مقدّسه

*** ص ۱۲۳ ***

در مقامات خود این مقام را آمل و راجی بوده و هستند الأمر بیده یؤید من یشاء رحمة من لدنه و هو الغفور الرحیم اینفانیهم خدمت هر یک سلام و تکبیر می‌رسانم و از حق تعالی شأنه مدد می‌طلبم عریضه جناب آقا میرزا ابوالحسن (ع^ط) علیه بهاءالله رسید و در شب سه شنبه نوزدهم شهر شوال المکرّم دو ساعت از شب گذشته در ساحت امنع اقدس عرض شد و به انوار نیر قبول فائز گشت طوبیٰ له و نعیماً له و یک لوح ابداع امنع ارفع ابھی از سماء مشیت مولی الوری مخصوص ایشان نازل و ارسال شد از حق جلّ جلاله می‌طلبم ایشان را تأیید فرماید بر اخذ لوح مبارک بقوّة من عنده و قدره من لدنه لیشرّب من کاؤس بیان ربّه کوثر عرفانه انّ ربنا و ربکم هو المشفق الکریم و این که درباره صعود مرحومه ضلع علیها بهاءالله و رحمته و وصیت او معروض داشته‌اند فرمودند مغفوره خطایها چون ذکرش در ساحت اقدس مذکور کلمه مبارکه عفو در باره‌اش نازل و درباره وصیت او آنچه ناظرأ الی الحکمه عمل نمودند به شرف قبول مزین و مابقی باید بامین برسد و او ببعضی از نفوس معینه برساند انتھی

و این که درباره ضلع اخری علیها بهاءالله مسئلت عنایت نموده‌اند بعد از عرض امام وجه یک لوح اعزّ اعلی مخصوص او نازل و ارسال شد فضله احاط و رحمته سبقت و نعمته سبغت و لکنّ القوم فی اعراض مبین

*** ص ۱۲۴ ***

زود است حجبات خرق شود و عباد بیابند آنچه را که الیوم از او غافلند و اقبال نمایند به آنچه که الیوم از او معرضند انّ ربنا و ربکم هو المقنن علی ما یشاء بقوله کُن فیکون و اینکه درباره والدین نوشته‌اند بعد از عرض در ساحت فی قبضته ملکوت کلّ شیئی اینکلمات عالیات از سماء اراده نازل. قُوله تَبَارک و تعالیٰ قل الھی الھی ترانی منجذباً بآیاتک و متمسکاً بجبل عطاک و مشتعلاً بنار حبک و طائرأ فی هواء قریک اسئلک بایادی امرک و مطالع قدرتک و مشارق عظمتک و اقتدارک بأن تقدّر لی و لمن نسبته الی نفسی ما یقرّبنا الیک و یهدینا الی صراطک المستقیم و امرک العظیم ای ربّ أنا عبدک و ابن عبدک لا اعلم ما یضرنی و

ينفعني اَنْتَ انتَ العليم الخبير قدرّ لي يا اَهي ما يقومني على خدمة امرک و ما ترتفع به کلمتک العُليا بين الوری اَنْتَ انتَ المقتدر على ما تشاء لا اَله الا انتَ المهيمن القيوم انتهی عنایت حقّ جلّ جلاله ايشان را اخذ نمود و نازل شده آنچه که تغيير نيابد و تبديل نشود انّ الفضل بيده يقدر لمن يشاء و هو المقتدر المختار و اينکه درباره خروج روح و کيفيت آن در عوالم اخرى سؤال نموده-
اند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس لسان عظمت به اين کلمات عاليات ناطق

*** ص ۱۲۵ ***

قوله تبارک و تعالی يا ايها الشارب رحيق حبي و الطائر باجنحة الأيقان في هواء قربي در اين مقام بيانات شتى مکرر از لسان مولی الوری در الواح نازل انبيا و مرسلين عرفان اين مقام را ستر نموده اند لاجل حفظ عالم في الحقيقه اگر نفسي در آنچه از قلم اعلى در اين مقامات جاری شده تفکر نمايد بيقين مبین می داند که مشعر ادراک آن عالم در اين عالم گذارده نشده تا ادراک نمايد و بر حقيقت عارف شود ولکن اين قدر ذکر می شود که ارواح مجرّده که حين ارتقاء منقطعاً عن العالم و مطهراً عن شبهات الأمم عروج نمايند لعمرا لله انوار و تجليات آن ارواح سبب و علت ظهورات علوم و حکم و صنايع و بقای آفرينش است فنا آن را اخذ نمايد و شعور و ادراک و قدرت و قوت او خارج از احصای عقول و ادراک است انوار آن ارواح مرئی عالم و امم است اگر اين مقام باسره کشف شود جميع ارواح قصد صعود نمايند و عالم منقلب مشاهده گردد انتهی
در اين ايام یکی از اجبای ارض قاف و واو اين فقره را سؤال نمود و جوابی از ملکوت بيان رتبا الرحمن نازل بعينه در اين مقام ذکر می شود تا اوليا از رحيق بيان اَهي بياشامند و به مقام استقامت کُبری فائز شوند.

و اينکه سؤال شده بود نفس بعد از فناى بدن باقيست يا نه و بر فرض بقا چه حالت خواهد داشت.

قوله تبارک و تعالی و اما ما سئلت عن الروح و بقاءه بعد صعوده اعلم انه

*** ص ۱۲۶ ***

يصعد حين ارتقائه الى ان يختصر بين يدي الله في هيكل لا تغيرة القرون و الأعصار و لاحداث العالم و ما يظهر فيه و يكون باقيا بدوام ملکوت الله و سلطانه و جبروته و اقتداره و منه تظهر آثار الله و صفاته و عنایة الله و الطافه انّ القلم لا يقدر ان يتحرک على ذکر هذا المقام و علوه و سموه على ما هو عليه و تدخله يد الفضل الى مقام لا يُعرف بالبيان و لا يُذکر بما في الامکان طوبی

لروح خرج من البدن مقدساً عن شبهات الأمم أنه يتحرك في هواء ارادة ربه و يدخل في الجنة العليا و تطوفه طلعات الفردوس الاعلى و يعاشر مع انبياء الله و اوليائه و يتكلم معهم و يقص لهم ماورد عليه في سبيل الله رب العالمين لو يطلع احد على ما قدر له في عوالم الله رب العرش و الثرى ليشتعل في الحين شوقاً لذاك المقام الأرفع الأقدس الأسمى بلسان پارسی بشنو يا عبد الوهاب عليك بهائمى اين كه سؤال از بقای روح نمودى اين مظلوم شهادت مى دهد بر بقای آن و اينكه سؤال از كيفيت آن نمودى آنه لا يوصف و لا ينبغى ان يُذكر الا على قدر معلوم انبياء و مرسلين محض هدايت خلق به صراط مستقيم حق آمده اند و مقصود آن كه عباد تربيت شوند تا در حين صعود باكمال تقديس و تنزيه و انقطاع قصد رفيق اعلى نمايند لعمرا لاه اشراقات آن ارواح سبب ترقيات عالم و مقامات امم است ايشانند مايه وجود و علة عظمى از براى ظهورات و صنايع عالم بهم تمطر السحاب و تنبت الأرض هيچ شئى از اشيا بى سبب و علت و مبدء ???

*** ص ۱۲۷ ***

موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده و خواهد بود و فرق اين عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنين و اين عالم است بارى بعد از صعود بين يدى الله حاضر مى شود بيمكليكه لايق بقا و قابل آن عالمست اين بقا بقاء زمانيست نه بقاء ذاتى چه كه مسبوقست به علت و بقاء ذاتى غير مسبوق و آن مخصوص است بحقّ جلّ جلاله طوبى للعارفين اگر در اعمال انبياء تفكر نمائى به يقين مابين شهادت مى دهى كه غير اين عالم عالمهاست حكماى ارض چنانچه در لوح حكمت از قلم اعلى نازل اكنثرى به آنچه در كتب الهى نازل قائل و معترفند ولكن طبيعيت كه به طبيعت قائلند درباره انبيا نوشته اند كه ايشان حكيم بوده اند و نظر به تربيت عباد ذكر مراتب جنت و نار و ثواب و عذاب نموده اند. حال ملاحظه نمائيد جميع در هر عالمى كه بوده و هستند انبيا را مقدم بر كلّ ميدانند بعضى آن جواهر مجرّده را حكيم مى گويند و برخى من قبل الله ميدانند حال امثال اين نفوس اگر عوامل الهى را منحصر باین عالم مى دانستند هرگز خود را به دست اعدا نمى دادند و عذاب و مشقاتيكه شبه و مثل نداشته تحمّل نمى فرمودند اگر نفسى به قلب صافى و بصر حديد در آنچه از قلم اعلى اشراق نموده تفكر نمايد بلسان فطرت بالآن قد حصحص الحق ناطق گردد انتهى و اما دستخط آن حضرت رقم ۱۰ كه بيست و هشتم رمضان تاريخ آن بود

باب جدید گشود و خبرهای جدید آورده از جمله خبر صحّت و سلامتی و قیام آن محبوب بر خدمت امر الهی و همچنین ذکر سلامتی دوستان و اولیائی که به طراز تخصیص مزینند سبحان الله این قاصد بی لسان این همه حرفها گفته انشاء الله لازال متحرک باشد تائی در هر مقام محبوبست مگر در این مقام چه که قاصدیکه از جانب اولیای حقّ است باید به کمال تعجیل حرکت نماید و پی در پی برسد.

اینکه درباره ورقه کنیز الهی علیها بّماء الله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمه علیا از افق بیان حق اشراق نمود.
 قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا امين عليك بهائی تو و منسوبات از حقّ بوده و هستند هر یک را از قبل حقّ تکبیر برسان و به عنایت و رحمت و فضلش بشارت ده و اما درباره ورقه آنچه ذکر نمودی بطراز قبول مزین نسل الله ان یوقّها علی ما یحبّ و یرضی انّه هو مالک العرش و الثری و ربّ الآخرة و الأولى انتهى و همچنین دستخطّ آن محبوب رقم ۱ و ءشهر شؤال کتابی بود در ذکر و ثنای مقصود عالمیان و اولیآ و اصفیآئش صد هزار شکر حضرت مقصود را که شما را توفیق ذکر عطا فرمود و این عبد را توفیق استماع الأمر بیده و هو الأمر الحکیم

اینکه مرقوم داشتید مناجات حضرت اسم جود علیه بّماء الله الأبهی را ارسال داشتم تا در حضور عرض شود در این حین این عبد فانی در ساحت امنع اقدس حاضر و بعد از اذن عرض نمود و چون منتهی شد باب این بیان بمفتاح فضل مفتوح.
 قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اَنَا سمعنا ندأئک و اجنباک مرّة بعد مرّة لله الحمد در هر کتابی ذکر کرده لازال نیر فضل از افق سماء رحمت الهی مشرق و لائح فائز شدی به آنچه که عالم منتظرش بوده الفضل بیده و الجود فی قبضته قدرته انّه هو الفضال المقتدر الغفور الرّحیم انتهى الحمد لله آفتاب جود الهی عالم وجود را فرا گرفته و عنایاتش به مثابه غیث هاطل در هر حین بر اولیائش نازل که قادر بر آن که از عهد شکرش بر آید مگر اعانتش دست گیرد و عطایش آنچه ظاهر شده قبول فرماید اوست کریم و اوست توانا عریضه جناب آقا ملاّ محمد (ع ط) علیه بّماء الله بعد از عرض در ساحت امنع اقدس یک لوح مقدّس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاء الله از کوثر بیان بیاشامند و از انوار آفتاب معانی منور گردند و همچنین لسان بیان به این کلمات عالیات درباره

ایشان ناطق قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الحمد لله باقبال و عرفان فائز شدند از حق می طلبیم او را باستقامت فائز فرماید چه که کذآبهای قبل از خلف حجاب بیرون آمده اند و در ترتیب حزبی مثل حزب قبل سعی بلیغ نموده و می نمایند یا امین از حق بطلب عباد را از نیّر عدل و انصاف محروم نفرماید انه علی کلّ شیء قدیر انتهی

*** ص ۱۳۰ ***

این عبدهم خدمت ایشان تکبیر می رساند و از حقّ جلّ جلاله می طلبد آنچه را که سبب و علّت استقامت و قیام بر خدمت امر است الحمد لله بعنایت حقّ و مرحمت و مغفرت فائز گشتند و از قلم اعلیٰ مذکورند هنیئاً له این که ذکر جناب ملاّ غلام رضای جاسبی علیه بهاء الله الأبدی را نمودند و همچنین ذکر اشتعال ایشان را به نار محبت الهی فرمودند بعد از عرض امام وجه اینکلمه علیا از قلم اعلیٰ در ذکر ایشان جاری و نازل قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى یا غلام قبل رضا علیک بهائی لازال مذکور بوده و هستی از حق می طلبیم تو را مؤید فرماید بر آنچه که سبب اعلاء کلمه و استقامت عباد است از حق بطلب عباد خود را حفظ فرماید که شاید به مثل حزب قبل به ظلمت اوهام و ظنون مبتلا نشوند و از انوار توحید حقیقی محروم نمانند اهل بیان تازه اراده نموده اند حزب شیعه ترتیب دهند اعادنا الله و ایاکم من شرّ هؤلاء انه هو المقتدر القدیر انتهی این عبد متحیر که باین زودی چگونه محتجب گشتند و از آنچه دیده و می بینند غافلند آیا حزب قبل چه صرفه بردند و چه خدمتی در یوم جزا به حق نمودند جز آنکه بر منابر بلعن مشغول و بر سفک دمش فتوی دادند حال در بی بصری عباد تفکر فرمائید قسم بافتاب حقیقت که از سمع و بصر و فؤاد محرومند خدا بصر بخشد و انصاف عطا فرماید و همچنین ذکر مشهدی نصرالله و مشهدی حسین و جناب

*** ص ۱۳۱ ***

آقا محمّد صادق و اخوی ایشان علیهم بهاء الله را نمودند بعد از عرض این فقره امام عرش این آیات از مشرق بینات اشراق نمود قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى یا نصرالله علیک بهاء الله یله می گویم و لوجه الله اظهار می دارم نیّر انصاف مستور و نور عدل غیر مشهود استقامت به مثابه عنقا مشاهده می شود یعنی مذکور و غیر موجود از حقّ بطلب تو را و اولیای خود را بر امرش راسخ و ثابت فرماید اوست قادر و توانا یا مشهدی حسین علیک بهائی این مظلوم تو را در سجن ذکر می نماید که شاید از نفحات ذکر به جبل مذکور تمسک نمائی تمسکی که جمیع عالم قادر بر فصل نباشد اینست مقام انسان طوبیٰ لمن تمسک بعروة عنایة الله ربّ العالمین یا

محمد صادق قلم اعلیٰ تو را ذکر می‌نماید در حالتیکه بین یدی غافلین مسجون و مظلومست و تو را وصیت می‌فرماید به استقامت بر امرش هر نفسی از کوثر استقامت آشامید او از اهل سفینه حمرا از قلم اعلیٰ مذکور و مستور طوبیٰ لک و لمن معک و آمن بالله ربّ العالمین امروز استقامت از اعظم اعمال نزد غنی متعال مذکور طوبیٰ لمن فاز و ویل للغافلین جناب امین ذکر هر یک را نموده لذا کل باثر قلم اعلیٰ فائز گشتند انا ذکرنا الذین ذکرت اسمائهم لدى المظلوم و انزلناهم ما یقرّبهم الی الله مالک یوم الذین طوبیٰ لمن اقبل و ویلّ للمعرضین انتهى

*** ص ۱۳۲ ***

این عبادهم خدمت هر یک سلام و تکبیر می‌رساند و بعنایت حقّ بشارت می‌دهد امروز روز اقبال و توجه و استقامت است طوبیٰ از برای نفوسیکه همزات شیاطین ایشان را از افق اعلیٰ منع نمود و محروم نساخت البهآء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم لوجه الله ربّ العالمین

مقابله شد

خ ادم فی ۱۹ شهر شوال المکرّم سنه ۱۳۰۴

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله الملک الحق المبین ملاحظه فرمایند

(بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَجَبِيِّ)

شهادت حقّ جلّ جلاله از برای نفسش کافیت قال و قَوْلُهُ الْحَقُّ أَنَّهُ لَا يُوصَفُ بِوَصْفِ دُونِهِ وَلَا يُعْرَفُ بِسِوَاهِ حَمْدِ حَامِدِينَ و ثناء مثنین محدود است به حدود بشر و از منظر اکبر تا مقام بشر راهی بی پایان شئونات عبد کجا و مقامیکه مقدّس از تقدیس و تنزیهست کجا تا چه رسد به مقامات دیگر مقام لایدرک بادراک معروف نگردد و لایوصف به وصف در نیاید جلّت عظمته و علت سلطنته و کبر کبریآئه از قبل گفته‌اند السبیل مسدود و الطریق مردود ولکن نامه دوستان و ذکر و ثنا و انقطاع و انجذابشان یک باب خوشی فتح می‌نماید و یک عَرَفِ خوشی متضوّع اگر به وصف و ثنائیکه لایق است نرسیم یک قدری راه را نزدیک نموده‌اند چه در حین

ورود نامه آن محبوب قلب چیزی احصا می نماید و سرور از اطراف اخذ می کند با نامه لسان نیست و لکن حرف می گوید و بلسان فصیح بیان می نماید هر کجا دست گذاشته می شود گوشی پیدا نه و لکن عجب سماع و عجب تمامیت عرفش تمامی می - نماید و اقبال و توجهش سماعی این قدرت از کجا و این مشاهده و اصعاً از کجا کلّ ذلک من فضل الله ربّنا و ربکم و ربّ السّموات و الأرضین از خدا می طلبم عالم را یک قطعه و یک وطن فرماید چنانچه در الواح از سمآء مشیتش نازل شده و عبادش را توفیق عطا نماید تا کُلّ باصلاح عالم و تهذیب نفوس خود مشغول شوند تا نور عرفان امکان را اخذ نماید و مقصود از عرفان اموریست که انسان را از مالا ینبغی حفظ نماید و بما ینبغی رساند از او می طلبیم این توفیق را که در زُبر و الواحش نازل فرموده عنایت فرماید و عباد خود را از ورطه ظنون و اوهام که فی الحقیقه ورطه هلاکتست نجات عطا فرماید اوست قادر و اوست مقتدر و بعد دستخط آن محبوب فواد که تاریخ آن دوازدهم شهر صفر و رقم ۶ بود اثرش افضل از نیسان و ربیع امکان قلب را طراوت داد و بصر را روشن نمود و بعد از قرائت و استشمام قصد مقام مولی الأنام نموده امام

کرسی عظمت عرض شد و در آن حین امر خوشی ظاهر و آنهم دلیل عنایت حقّ جلّ جلاله است برعبادش و بر احبّایش و براصحابش لسان عظمت در نطق و این بنده امام وجه بتحریر مشغول سه نفر وارد، از جانب حضرت افنان جناب آقا میرزاآقا علیه بمآء الله الأجمعی و در دست هر یک قابی و سینی مملو از حلویات حقیقی و فی الحقیقه این دلیل برخلوص و انقطاع و توجه معنوی آن محبوبست باری بعد از رجوع لسان عظمت به این آیات ناطق قوله جلّ بیانه و عزّ برهانهُ هو الشّاهد الخبیر یا امین اسمع نداء الله الملک الحقّ المبین فی یوم الدّین انه ینادی باعلی النداء و یدکر من فی ناسوت الأنشآء و یدعوهم الی الله مالک هذا الیوم المنیر قد حضر العبد الحاضر و قرء کتابک لدی المظلوم اجبناک بما تنجذب به افئدة السّامعین انا ذکرناک من قبل و ارسلناک الیک نفحة الرّحمن من شطر السّجن لتجدو تکون من الشّاکرین ینبغی ان ُکتّب آیات الله بالتّبر لا بالبحر انّ ربّک هو المعلم العظیم طوبی لعبد نبذ الهوی متمسکاً بمولی الوری الذی آتی من سمآء العطاء بامرٍ عظیم و ما اراد الاّ اتّحد القلوب یشهد بذلك کلّ منصفٍ

بصیر قد رفع الفساد و وضع الصّلاح امرأً من لدى الله ربّ العالمین قُل یا ملاء الارض اتّقوا الله و لاتکونوا من الظّالمین قُومُوا علی ما ینفعکم و یرفعکم أنّه ظهر بالحقّ و أمر الكلّ بالتّقوی و ما ینظر به مقام الأنسان فی الأمکان تعالی الرحمن مُظهر ما یقرّب النَّاس الی صراطه المستقیم نسئل الله

*** ص ۱۳۵ ***

ان یؤید الكلّ علی ما یحبّ و یرضی أنّه ولیّ العاملین طوبیٰ لک یا امین بما شمّرت الذّیل لخدمة الله ربّ العرش العظیم أنّه معک و یراک فیما تعمل و یسمع ما ینطق به لسانک فی هذا التّبء المبین ایتاک ان تمنعک سبحات الجلال من انوار الجمال او تضعفک قوّة الظالمین عن امرالله مالک هذا الیوم البدیع اذکر اولیائی من قبلی و بشرهم بسمآء رحمتی و بحر عنایتی و شمس شفقتی قل تالله فزتم بما لا فاز به دونکم یشهد بذلك کتاب الله الناطق العلیم نوصیکم یا اولیائی بالامانة و الدیانة لیظهر منکم صفات ربّکم بین العباد و تقدیسه لمن فی البلاد أنّه هو الأمر القدیم كذلك صرفنا الآیات فضلاً من لدنا و ارسلناها الیک لتشکر ربّک المقندر القدير.

به لسان پارسی بشنو هر بیان و ذکریکه حاوی ذکر و ثنای اوست محبوبست بحر لسان که باشد پارسی و یا ترکی و یا عربی و یا الن اخرى و لکن لسان عربی فصیح و ابسط و اوسع لله الحمد فائز شدی به آنچه که سزاوار عباد است در یوم قیام نسمة الله بیدارت نمود و حرارت آفتاب حقیقی اخذت فرمود بر خدمت قیام نمودی و بذیل انقطاع تشبّث جستی جمیع آنچه شده از عنایت اوست و از فضل اوست اولیا را به ندای حقّ بیدار نما اگر حیدر قبل علی علیه بهائی و عنایتی را ملاقات نمودی از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو یا حیدر قبل علی ندای الهی را بگوش جان بشنو از برای مبلغ جز ادله اثباتیه لازم نه چه که ایشان

*** ص ۱۳۶ ***

عالم باللّهند و عارف به او علی قدرِ مقدور اینست باب هدایت و نجات علمی جز این علم لازم نه هر که بطلبد و یا سؤال نماید خطا کرده امروز علم بالله محبوب و عرفانش مقبول و بیانش مقصود نزد مخلصین معرفة الله بوده و علم توجّه و انقطاع و آگاهی بر سبیل در عیسی بن مریم ملاحظه نما اصحاب آن حضرت در اوّل ایّام از علوم ظاهره مقدّس و میرا بودند و همچنین اصحاب خاتم انبیاء روح ماسواه فداه در اوّل ظهور بسیاری از اهل سوق یا حیدر قبل علی صیاد ماهی صیاد عالم شد و عصای چوبی بر

اسیاف عالم زد این کارها کار استقامت و توکل و تقدیس است لله الحمد بگو اثر معانی و بیان از یدِ عطای رحمان فائز شدی تویی ساقی رحیق مختوم و دارای آن با اسم حضرت قیوم بنوش و بنوشان شاید عباد غافل آگاه شوند و سبیل الله را بیابند و بجلبش تمسک نمایند علوم متفرقه نزد اهل عمائم است که در مُدُن و دیار ایران بر منابر سبّ مقصود عالمیان می‌نمایند اعاذنا الله و ایتاک من وساوسهم و شبها تم و اشاراتم یک صنعت از صنایع اهل غرب و شرق که امروز به کار مردم می‌آید و سبب آسایش و علّت راحت عباد است عند الله افضل است از آنچه آن نفوس غافله حمل نموده‌اند و بر منابر می‌گویند به یقین مبین بدان

*** ص ۱۳۷ ***

که تجلّی این ظهور اعظم عالم را احاطه نموده و عنقریب اسباب و صنایعی در ملک ظاهر گردد که عقول اولی الألباب از عرفانش عاجز مشاهده شود لله الحمد بعلم حقیقی فائزی حال عرفان و اقبال لازم تا جمیع عباد بطراز عرفان مزین گردند و بانوار نیر اقبال منور و از این عرفان و اقبال ظاهر شود آنچه که چشم روزگار ندیده در حضرت مسیح و صنایع ظاهره تفکرنا انّ ربّک هو المتین العلیم و هو الصّانع الحکیم انتهی سبب اعظم و علّت عظمی از برای آنچه از قبل دیده شد و یا از بعد بشود یا ظاهر گشته و یا ظاهر شود آیات الهی و اراده و مشیّت ربّانی بوده و هست مرقاة معرفت بلند و ارجل عباد بداء فلج مبتلا افق منیر و بصر ضعیف باری در هر حال از غنیّ متعال می‌طلبم کرم فرماید بخشش نماید باسم شافی شفا عطا کند اوست قادر و توانا اینکه درباره حضرت افنان علیه بهاء الرحمن المنجذب بآیات الله و التغمّس فی بحر حبّه و الطّائر فی هواء مودّته و ارادته الّدی سُمّی به محمّد فی کتاب الله مولی الوری مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس اعلی بشرف اصغا فائز. قول الرّب تعالی و تقدّس یا امین انّ محمّداً فاز بلقائی و طاف عرشی و قام لدی باب عظمتی و نطق بثنائی انّه هو المذكور فی سجنی و المشهود امام وجهی بشرّه بعنایتی نسئل الله ان ینزل علیه ما یقرّبه فی کلّ الأحوال انّه هو الغنیّ المتعال و همچنین حضرت افنان آقای

*** ص ۱۳۸ ***

مکرم جناب آقا میرزا محمّد باقر علیه بهاء الله الّهی بعد از عرض در افق اعلی و ذروه علیا این آیات از سمآء مشیّت مولی الوری نازل قُوله تبارک و تعالی یا افنانی علیک بهائی حمد کن مقصود عالم را تأیید داد و توفیق عطا فرمود همّت بخشید قابلیت و استعداد ظاهر تا تو را بذروه علیا و غایة قصوی راه نمود قل لک الحمد یا الهی بماء هدیتنی الی سبیل رضائک و اسمعتنی آثار قلمک

الأعلى اذ كان مقرّ عرشك في سجن عكا و عرفنتي ما كان مكنوناً في خزائن علمك في ازل الأزال اسئلك يامالك الملوک و المهيمن على الملكوت باسمک الأعظم بان تكتب لی من قلمک الاعلی ما يجعل ذکری باقیاً فی الأذکار و اسمی فی الأسماء و روحی فی الارواح انک انت مولی الوری و فی قبضتک مفتاح الفلاح لا آله الا انت الغفور الکریم انتهی این عبد فانی هم خدمت هر یک از آقایان سلام و تکبیر میرساند لله الحمد حاضرند و بعنایت فائز یسئل الخادم ربه بان یقدر لها ما یجعلها من الاطائفین حول عرشه العظیم لا لا اله الا هو مقضی حوائج السائلین کمال فرح و بهجت و سرور از آن جهت حاصل که آن محبوب ذکر افنان و تمسکشان بسدره و اشتعالشان را بنار سدره و آنچه در سبیل الهی از ایشان ظاهر شده در هر کزه مرقوم داشته‌اند و همچنین ذکر احبای الهی و ما ظهّر منهم فی سبیله را باری آن محبوب سبب ظهور فیوضات و عنایات الهی درباره اولیائش بوده و هستند

*** ص ۱۳۹ ***

این فضل عظیمست و این نعمت بزرگ و اینکه درباره جناب آقا مُحَمَّد حسین علیه بهاءالله و اقبال و توجه و اشتعالشان بنار محبت الهی و همچنین جناب آقا محمد حسین علیه بهاءالله همجوار ایشان و توجه و اقبالشان ذکر نمودند این اذکار امام وجه حضرت مذکور روح من فی ملکوت الأمر و الخلق فداء عرض شد هذا ما نزل من سماء مشیة ربنا و ربکم و ربّ العرش و التری قَوْلُهُ تَبَارک و تَعَالی یا امین علیک بهائی ذکر جناب محمد حسین علیه بهائی را نمودی لله الحمد بنار محبت الهی مشتعل گشته‌اند و بافق اعلى متوجه و در محبت دوست یکتا مستقیم بوجه متوجه و بلسان ذاکر و بعین ناظر و بقلب مقبل و بید آخذ بوده و هستند اعمال آن بیت از قبل لدی المظلوم مذکور عنده علم کلّ شیء فی کتاب مبین بشّره من قبلی و نوره بما اشراق من افق سماء قلمی لیفرح و یكون من الشاکرین یا محمد قبل حسین ندای مظلوم مرتفع و انور وجه از افق اعلى من غیر ستر و حجاب مشرق ولكن سبحات افنده اهل ظنون و اوهام حایل مخلصین را از تقرّب در ظاهر منع نموده و مقرّبین را از حضور باز داشته لله الحمد ایامیکه ظلمت عالم را گرفت تو بنور امر فائز شدی از حق بخواه که حزب خود را در این ظهور از ظنون و اوهام حزب قبل یعنی شیعه حفظ فرماید که مباد مثل آن حزب خسر الدنیا و الآخرة واقع شوند در پستی ادراک و غفلت

آن حزب تفکر نما سالها خود را اربح و افضل عالم می‌شمردند و در روز قیام اضل و اخسر مشاهده گشتند تازه معرضین بیان اراده نموده‌اند به اوهمات حزب قبل ناس را مشغول نمایند سبحان الله آن حزب که متمسک بعلی حقیقی بودند در یوم قیام خالق و مظهر و مبعثش را شهید نمودند حال این نفوس که بعلی مجعول متمسکند چه خواهند نمود و چه فضیلتی ظاهر نمایند بر صاحبان بصر لازم که به نوحه و ندبه مشغول شوند چه که یوم الهی را بوساوس خود آلوده نموده‌اند امروز هزار علی بکلمه مخلوق اصفیا و اولیا به طواف مشغول حزب قبل یا ادعاهای زیاد و افتخارهای لا تحصى اشهر و اعلم و از همدشان بر منابر بلعن مقصود عالمیان مشغول سلطان وجودیرا که در لیالی وایام از حق جلّ جلاله به کمال خضوع و خشوع و ابتهال و ناله و زاری لقائش را مسئلت می‌نمودند بر کفرش شهادت دادند و بر سفک دمش فتوی دیگر معرضین جدید چه شده و چه می‌شوند این بیان مکرر از سمآء عرفان محض فضل نازل تا حزب الله ملتفت باشند و عباد را از ظنون و اوهام جدیده حفظ نمایند کذلک نطق قلمی الأعلی فضلاً من عندی علیک اذا سمعت قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الفضل یا محبوب افئدة المخلصین و هذا ما نزل لجناب محمد حسن علیه بمآء الله قوله تبارک و تعالی یا محمد حسن علیک بهائی جناب امین علیه بهائی ذکر ت نمود و بساحت اقدس ارسال داشت نسئل الله ان یؤیدک

و یوقّک علی ما یحبّ و یرضی و یجعلک من الذین قاموا علی خدمة الأمر و کانوا متمسکین بحبل الله العزیز الحمید طوبی لک بما اقبلت الی المظلوم اذکان مسجوناً بین ایدی الغافلین قل الهی الهی نور وجهی بانوار وجهک و قلبی بضیاء معرفتک اسئلک بآیاتک الکبری و آثار قلمک الأعلی بأن تجعلنی فیکلّ الأحوال ثابتاً علی امرک و راسخاً فی حبّک بحیث لا یمنعنی شیء من الأشياء عن ذکرک یا مالک الأسماء و فاطر السّمآء لا آله الا أنت المقتدر الغالب المهمین العزیز الجمیل انتهی

لله الحمد امواج بحر عنایت ربّانی هر دو را شامل امطار فض بشأنی هاطل و نازل که از برای قائل مجالی نبوده و نیست رحمتش متواتر عنایتش متتابع هر صاحب بصری متحیّر و هر ذی خردی مبهوت چه که فضل از احصا گذشته و عنایت از حدود میرا گشته چه مقدار بلند است این مقام اسنی و ذروه علیا جلّ من رفعه و جلّ من حقّقه و جلّ من ثبته لا آله غیره اینکه ذکر جناب

حاجی حا قبل سین ل ط علیه بهاء الله را مکرر فرموده‌اند و هم چنین از برای ایشان طلب عنایت نموده‌اند مکرر ذکرشان از قلم اعلی جاری و در این حین این کلمات مبارکات و آیات مشرقات از سماء نازل قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ذَكَرَ مُحَمَّدٌ قَبْلَ حَا وَ سِينِ عَلَيْهِ بِهَاتِي مَكْرَر نازل انّ الله غفره فضلاً من عنده

*** ص ۱۴۲ ***

طهره و اقامه علی خدمه امره انّه اقبل فی اول الايام الی الأفق الاعلی و شرب الریحیق المختوم من ید عطاء اسمی القیوم و کسر اصنام الظنون و الأوهام بقدره ربّه مالک الأنام و خرق الأحجاب باسمی العزیز الوهاب یا امین این اعمال که از او از اول امر تا حین ظاهر شده از نظر نرفته و نمی‌رود انّ ربّک هو المشفق الکریم و هو الغفور الرّحیم از قبل مظلوم ذکرش نما و آنچه از قلم اعلی مخصوص او نازل شده به او برسان و همچنین مهاجرینیکه هجرت نمودند و با او به ساحت اقدس فائز گشتند لعمر الله مخصوص هر یک از ذکور و اناث مقدّر شد آنچه که بصر ظاهر قادر بر مشاهده آن نبوده و نیست یشهد بذلك من عنده کتابت مبین کُلّ را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به امواج بحر بیان که در این حین از قلم رحمن مخصوص ایشان ظاهر شده بشارت ده لیجذبهم البیان الی ملکوت العرفان و یبلغهم الی مقام لا تغیره شئونات العالم و لا تحزهم شبهات الأمم یا امین طوبی لک و نعیماً لک در هر نامه ذکر اولیا را نموده و ذکر ع و میم و بناتش و بنات اخری در هر نامه‌ات بوده و هر یک فائز شده به آنچه که لا عدل له است و این ایام مخصوص بعضی از ورقات علیهنّ^۹ لوح امنع اقدس از سماء مشیت نازل از حق می‌طلبیم کلّاً مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار ایام اوست فی الحقیقه بعضی از اول ایام تا حین به خدمت و اقبال و ذکر ناطق و مشغولند انّه لا یضیع اجر

*** ص ۱۴۳ ***

المحسنین و المحسنات و القانتین و القانتات انتهى

این عبد هم خدمت کلّ تکبیر می‌رساند و امام وجه حق جلّ جلاله گواهی می‌دهد بر اقبال و توجه و استقامت و ذکر و ثنای نفوس مطمئننه مذکوره و از دریای رحمت رحمانی و ؟؟ فضل الهی از برای هر یک می‌طلبد آنچه را که بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است انّ ربنا هو المقتدر علی ما یشاء و هو التاطق بالحقّ و هو السّامع الحییب و اینکه درباره جناب ؟؟ افندی علیه بهاء الله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس فرمودند بلی یا امین جناب مذکور حمایت نموده و می‌نماید و از اول ایام نفحات

حبّ از او متضوّع ولکن نفوسی که با حکومت مروده دارند بسا می شود من غیر اراده حرفی از لسان خارج شود لذا ستر اولی در این فقره از قبل نوشتید و جواب ارسال شد امر همانست و حکم همان از حق بطلب مقصود این ظهور و اراده اش را بر کلّ کشف نماید تا ما فی الضّمیر به مثابه آفتاب روشن و واضح گردد در این صورت کلّ بر اعانت مظلومین قیام نمایند ولکن حال امر مستور و ظنون و اوهام حایل لذا باید به مقتضیات وقت مراعات حزم نمائید اعمال اول این طائفه افنده و قلوب را رنجانده لذا الی حین به اوهامات پیش متمسّکنند از حق می طلبیم کلّ را تأیید فرماید تا آثار و اثمار سدره را

*** ص ۱۴۴ ***

مشاهده نمایند در این صورت وهم یقین و اضطراب به اطمینان تبدیل شود و السن کائنات بقّد آتی الحقّ ناطق گردد انتهی و این که درباره منتسبین آن محبوب جناب ملاً حسین و آقا حسن علیهما بّماء الله نوشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد قول الرّب تعالی و تقدّس هو السّامع المحیب یا حسین علیک بمائی ذکرک الامین ذکرناک بهذا اللّوح المبین طوبی لقلب اقبل الیوم الی الأفق الأعلى و لوجه توجّه الی انوار وجه ربّه العلیم الحکیم یجد کلّ ذی شمّ من کلّ شیئی رائحة الفناء طوبی لقوی نبذه ورآه مقبلا الی الله المشفق الکریم قد اعترف کلّ لسان بفناء الدّنیاء و تغییر با طوبی البصیر اعرض عنها و توجّه الی الله ربّ العالمین قل لک الحمد یا امّی بما هدیتنی و عزّفتنی و استمعنی و انزلت لی ما اشعلنی فی حبّک اسئلك باسمک الّذی به سخرت الملک و الملکوت بان تجعل عبدک هذا ناظراً الیک و ناطقاً بشنائک و متمسّکاً بمجبلک ثمّ قدر لی خیر الآخرة و الأولى انک انت مولی الوری لا اله الا انت المقنن القدر و هذا مانزل لجناب ح سن علیه بّماء الله هو النّاطر من افق سماء العطاء یا حسن امین علیه بمائی و عنایتی ذکرتم نمود یادتم کردیم لله الحمد باقبال فائزی و از کوثر عطا که از قلم اعلی جاریست آشامیدی رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه نموده خود را ظاهر فرمود و سبیل نجات را واضح

*** ص ۱۴۵ ***

نمود و عباد را به آن دلالت کرد بعضی شنیدند و رسیدند و برخی از نعمت باقیه و مائده سمائیه محروم و ممنوع علّت منع نفوسی هستند که به اسم حقّ مقامش را تصرّف نموده اند و ما بین عباد حکم می نمایند لازال نفوسیکه در ظاهر بحق متمسّکنند و باسمش معزز خلق را بدار البوار فرستاده اند حمد کن مقصود عالم را که شما را آگاه نمود و هدایت فرمود و در سجن اعظم به اراده اش

نازل شد آنچه که سبب و علت بقاء اسم و ذکر بوده و هست البهاء علیک و علی الدّین شربوا رحیق الاستقامة من ید عطاء ربهم العظیم الخبیر انتهى اینفانیهم خدمت هر یک تکبیر می‌رساند و در لیالی و ایام از مقصود عالمیان علو و سمو اولیائش را می‌طلبد مخصوص نفوسی که بخداش منسوب و متمسکند آنه هو الفضال و هو الکریم لآله الا هو الغفور الرحیم اینکه ذکر محبوبی جناب ابن ابهر علیهما بهاء الله مالک القدر را فرمودند و هم چنین وجهیکه نزد ایشان ارسال داشته‌اند این فقره در ساحت اقدس مقبول قوله تبارک و تعالی یا امین نعم ما عملت از حق می‌طلبیم او را تأیید فرماید بر نصرت امرش بحکمت و بیان انفاق در سیبش و اعانت اولیائش مقبول انتهى ذکر جناب محمد حسین علیه بهاء الله را نمودند عریضه‌اش به ساحت اقدس فائز و یک لوح ابداعی از افق اراده ظاهر و نازل و ارسال شد لیفرح و یشکر ربنا الفضال

*** ص ۱۴۶ ***

الکریم و هم چنین ذکر جناب آقا میرزا اسدالله و آقا میرزا جواد دو صباغ علیهما بهاء الله را نمودند ذکر هر دو در منظر اکبر امام وجه مالک قدر باصفا فائز و این آیات با هرات از سماء جود نازل قوله تبارک و تعالی هو الناطق الامین یا اسدالله انشاءالله بقوت و قدرت اسدی بر امرالله ثابت و مستقیم باشی استقامت حقیقی عالم را مستقیم می‌نماید و توجه معنوی عالم را متوجه می‌سازد لازال باین کلمه ناظر باش آنه محمود فی فعله و مطاع فی امره هر نفسی به اینکلمه علیا تمسک جست مفتتیات عباد در او تأثیر ننماید و ضوضاء ظالمین و شبهات ناعقین او را از بحر اعظم محروم نسازد ذکرک الامین ذکرناک فضلاً من عندنا و انا الفضال الکریم طوبی لک بما اقبلت و سمعت و شهدت بما نطق به لسان العظمة قبل خلق الاشیاء آنه لا اله الا هو الفرد الواحد المهیمن القیوم البهاء علیک و علی الدّین شربوا رحیق البیان من ید عطاء بهم الغفور و هذا ما نزل لجواد علیه بهاء الله مالک الایجاد قوله تبارک و تعالی بسمی الجواد الکریم یا جواد از مقتداهای حزب شیعه سؤال نما آن طلبها کجا رفت آن کلمه عجل الله چه شد آن نالها در شهر محرم چه بود و آن نوحه‌ها چه انصاف دهید خود را اربح می‌دانستید اخسر مشاهده شدید و اعلم

*** ص ۱۴۷ ***

می‌شمرید اجهل ملاحظه گشتید ای بیوفایا ستر حرمت را دریدید سلطان وجودیکه موجودات از جود او به طراز هستی مزین گشت او را بر منابر سب و لعن نمودید و بالاخره بر شهادتش فتوی دادید حال از حق بترسید و بر خود رحم کنید غفلت تا چند

ظلم تا کی یهود از شما در احتراز و اجتناب تا چه رسد به اهل سنّه و جماعت هزار و دویست سنه وصی بازی نمودید بالاخره بر منابر بلعن حقّ مشغول گشتید أفّ لکم و لعنایکم و ایمانکم یا جواد حال در این امور تفکّر نما و حقّ را شکر کن که بایادی و اراده تو را نجات داد و از غولان و دیوان خارج فرمود ندای مظلوم را شنیدی و اجابت نمودی طوبی لک و نعیماً لک انّه ذکرک بما لایعادلّه ذکر انّ ربّک هو الذّاکر الحکیم و المؤیّد العلیم البهّاء علیک و علی الذّین نبذوا المعرضین و رآتهم مقبلین الی الله الواحد العزیز العظیم انتھی مشغولند ذکر جناب آقا میرزا فرج الله علیه بهاء الله و عنایته را نمودند که به ذکر و ثنا و بر خدمت امر قائم بعد از عرض این فقره در افق ابھی یک لوح امنع اقدس از سماء عنایت نازل و ارسال شد انشاء الله از آیاتش حیات ابدی تحصیل نمایند و کوثر باقی بیاشامند لله الحمد فائز شدند به آنچه وجود از برای آن موجود شده این عبد خدمت

*** ص ۱۴۸ ***

ایشان و نفوس مذکوره علیهم بهاء الله تکبیر و سلام می‌رساند و تأیید و توفیق می‌طلبد انّ ربّنا الرحمن هو المقتدر القدر و هو السّامع المجیب اینکه ذکر صعود و عروج مرفوع مرحوم مرور حضرت رج علیه بهاء الله و رحمته و عنایته را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس از سماء مشیّت نازل شد آن چه که سبب علوّ و سمو است لازال ایشان در منظر اکبر مذکور بوده اند قد نزل فی شأنه و مقامه ما عجزت عن ذکره السن الخلائق اجمعین اقبال نمودند در یومیکه جمیع علما بر اعراض قائم و تصدیق نمودند ؟؟ کلّ تکذیب می‌نمودند الاّ من شاء الله له شأن عند الله و همچنین ذکر جناب ابن علیه بهاء الله یعنی جناب شیخ م ه نازل شده آنچه که عرف عنایت بین معشر مقرّبین و طائفین متضوّع و هم چنین ابناء دیگر آن مرفوع علیهم بهاء الله هر یک لدى الحقّ مذکور لا یعزب عن علم ربّنا من شیئی انّه لا یضیع اجر المحسنین این عبد از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال بنار حبّش مشتعل و به نور امرش منور دارد تا بر خدمت قیام نمایند و خلق را از ما عندهم بما عند الله کشانند این کرّه مجال تحریر و ارسال نه کره اخری انشاء الله ارسال می‌شود لتقرّ به عیوهم و تفرح قلوبهم و تنشرح صدورهم انّ ربّنا الرحمن هو المشفق الغفور الرحیم لا اله الاّ هو الفرد الواحد العلیم الحکیم

*** ص ۱۴۹ ***

البهّاء و الذّکر و الشّتاء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله ربّ العالمین

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بھاء الله و عنایتہ ملاحظہ فرماید

۱۵۲

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَجْبَى

شکر و حمد ذکر و ثنا نعمت و بما مقصود یکتا را سزا که عالم وجود را به نور عدل منور فرمود اوست موجودیکه نیست بحت از امرش بطراز وجود مزین جلّ بیانه و عزّ برهانه و التکبیر و البهآء علی امنآئه و عرفآئه و ایادی امره الدّین زینهم الله بطراز الأمانته بین البریّہ و قدر لهم ما یقرّبهم الیه فیکلّ الأحوال انّہ هو الغنی المتعال یسئل الخادم ربّہ ان لا یمنع البلاذ عن تجلّیات انوار نیر عدله و امانته انّ الدّین نبذوا الامانة و رأئهم اولتک لا یصدق علیهم حکم الأنسان و شأنه و مقامه تشهد بذلك کتب الله ربّنا و ربّ العرش العظیم و بعد نامه های آن محبوب فؤاد به مثابه باران نیسانی بر این خادم فانی بارید باریدنی که شجر وجود را تازه نمود جلّ عنایة ربّنا و فضله و رحمته الّتی سبقتنا منکلّ الجهات انّہ ولیّ الحسنات

*** ص ۱۵۰ ***

و بعد از قرائت و تلاوت قصد مقام اعلی و ذروه غلیا نموده امام وجه مالک وجود من الغیب و الشّهود عرض شد اذّا توجه الی الخادم وجه القدم و نطق بما تضوّع به عرف البیان فی العالم قال و قوله الحقّ هو المبین العظیم یا امین علیک بھاء الله ربّ العالمین تشهد انک فزت بما رقم من القلم الأعلى فی کُتبه و زبره و الواحه و شربت ریحیق البیان من کأس عطآئه و تمسکت بحبله و تشبّث باذیال رداء رحمته الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین انا ذکرناک و الدّین آمنوا بذکر یجذب العالم و یزینہ بما یقرّ به الی الله العظیم الحکیم یا امین انّہ خلق الخلق لیجعلهم نهم خزائن عدله و کناز لئالی عهده و مشارق امانته و مطالع دیانته یشهد بما جرى من لسانی سگان ملکوتی و جبروتی و الدّین طافوا العرش فیکلّ حین انّہ جعل السّجن مطاف الملاء الاعلی و الجنة العلیا طوبی لمن و فقّه الله علی هذا العمل المبرور یا ایّها القائم علی خدمتی در اکثری از الواح عبادالله را باامانت و دیانت و عدل و انصاف

وصیت فرمودیم و از بغی و فحشا نهی و ببر و تقوی امر نمودیم ولكن مازاد الغافلین الا خسارا اگر عباد با اراده حقّ جلّ جلاله عمل می نمودند حال ارض یک قطعه مزینه منوره مقدسه مشاهده می شد **قل الهی الهی اسئلك من بهائک باهههه و کلّ بهائک بهیّ** اللهم انی اسئلك ببهائک کلّه ان تزین اولیائک

*** ص ۱۵۱ ***

بطراز العدل و نورهم بنور الامانة انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الامور من الغیب و الشهود این دعا کنز عنایت الهی بوده و در اول بر قلب حضرت خاتم روح ماسواه فداه القا شد و بعد بسایرین و در این دعا اسم اعظم موجود و میفرماید اگر عباد مقام این دعا را بدانند و یا بشناسند هر آینه در طلب آن به سیف می کوشند از حقّ می طلبیم ابواب فضل و عطا را به مفتاح اسم کریمش بگشاید انّه علی کل شیئی قدیر نامه های شما که بعد حاضر ارسال نمودی تمام آن به حضور و اصغفا فائز گشت لله الحمد از کلمات و حروفات آن مسک محبت الهی متضوع و آنچه درباره جناب مذکور الذی قام بکلمة علی خدمة الامر ذکر نمودی صحیح بحقّ تکلم کردی فی الحقیقه شبه ایشان نایاب جمیع اولیا و احبّا باید بر نصرت او قیام نمایند اینست آن عملیکه در غیر ایام حقّ از احدی ظاهر نمی شود این تأیید عظیم است و این توفیق عظیم یا امین از اول امر دیون حکم محکم متین از قلم الهی نازل و صورت آن را باطراف فرستادیم و هم چنین به آنجناب هم ارسال نمودیم بهیچوجه ملاحظه نشد آنچه سزاوار بود نازل شد طوبی لمن قرء و سمع و عمل لعمرالله معادله نمی نماید به آنچه در این باب از قلم وهاب نازل شد خزائن ارض طوبی للعاملین و طوبی للمنصفین امروز اولیای الهی طرّاً کنائز لئالی صفات حق باید باشند چه که جنود اخلاق اقوی جنود عالم است طوبی از برای

*** ص ۱۵۲ ***

نفسیکه به این جنود فتح مدائن قلوب نمود نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤید اهل البهآء عل اعمال بتضوع منها عرف قبوله و راحه رضائه انّه علی کلّ شیئی قدیر یا امین عمل بزرگی از جناب مذکور ظاهر عند الله مذکور بوده و هستند طوبی از برای نفسیکه به مثابه او عمل نمودند حبّ ذهب و فضّه ایشان را از مقتضیات وقت منع نمود البتّه هر نفسی لوجه الله در آنچه ذکر شد عمل نماید فرج الهی شامل شود و ظاهر گردد آنچه که وهم و گمان در آن عرصه قدم نگذارد و خود را عاجز مشاهده کند یا

اولیاء الله نوصیکم بما ترتفع به مقاماتکم و مراتبکم ایاکم ان تمنعکم حوادث العالم و زخرفه و آلائه ان ربکم الرحمن هو النَّاصِح
المشفق الکریم انتهى

در فقره دین مکرر از قلم اعلی ذکر شد آنچه که هر صاحب انصافی البتّه به آن تمسک نماید حضرت افغان جناب حاجی
سید علی علیه بهاء الله الأبهی را امر فرمودند به عشق آباد توجه نمایند لاجل بیع املاک و ادای دیون لعمر مقصودنا لو يعملون بما
امروا به لتفتح علی وجوههم ابواب البرکات و الخیرات و یرفعهم الله بین عباده باسمه انه هو العزیز الفضّال باید آقایان حضرات افغان
و اولیائکُم همّت نمایند بر ادای دیون یوم یوم خدمت و همّت و عدل و انصافست بحضرت افغان جناب حاجی سید میرزا علیه بهاء
الله الأبهی حسب الأمر مجدد نوشته می شود آنچه که سبب ظهور فضل و عنایت حقّ جلّ جلاله است و الخادم فی اللیالی

*** ص ۱۵۳ ***

والایّام یسئل الله ربّ العرش و ربّ الکرسی و مالک السموات و الأرضین ان یؤیّد افغانه علی ما یحبّ و یرضی و یوفّقهم علی
الانقطاع الّذی به تظهر مقاماتهم بین الامکان انه هو العزیز المتّان فی الحقیقه حضرت عامل علیه بهاء الله الأبهی مرد می دانند کار
بزرگی کرده اند اگر حضرات افغان علیهم بهاء الله و فضله در این فقره اهمال نمایند سبب حُزن عظیم می شود باری خدمت اولیا طُرّاً
عرض سلام و ثنا و تکبیر و علا و ذکر و بها میرسانم حقّ علیم گواهست که لازال در قلب مذکورند و از برای هر یک طلبیده و
می طلبم آنچه را که سزاوار عنایت حقّ جلّ جلاله است نامه محبوب فؤاد حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الابهی رسید بعد از
عرض فرمودند باید ابدلاً محزون نباشند چه که این امورات معلّق به تقدیر حقّ جلّ جلاله است مکرر منتسبین خود ابتدا اظهار
نموده اند و به کمال جدّ و جهد سؤال کرده اند و بعد از قبول نکول ظاهر و فرمودند یا علی قبل اکبر این امور سبب حزن نشده و
نمی شود اموری که سبب حُزن اکبر است اعمال بعضی است مکرر در الواح امثال اینکلمه علیا نازل لیس ؟؟ سجنی و ماورد علی
من اعدائی بل عمل احبّائی الذین ینسبون انفسهم الی نفس و یرتکبون ماینوح به قلبی و قلمی ولكن نظر بضعف بعضی مدارا لازم
چه اگر امثال تو اعتراض نمایند سبب اشتعال نار بغضا می گردد به راستی می گویم بردباری و اغماض در بعضی امور لازم نصایح
اهلی و مواعظ ربّانی مرائیتست عظیم از برای تقدیس و تنزیه و صعود عباد

الی التَّقوی و بعد از ظهور این فقره اگر مفید نشد سکوت اولی در جمیع احزاب عالم این امور ظاهر در امر حضرت خاتم روح
 ماسواه فداه تفکر نما فضلاً عن الرجال نساء هم مُرتد شدند از جمله اخت ام سلمه علیها بَهاء الله و پنج دیگر از اِماء بحبال متوهّمین
 تمسّک جستند و به مقرّ خود راجع گشتند و چون در این ایّام آفتاب حقیقت مُشرق لذا فضل سبقت گرفته و اخذ و عطا ؟؟ از
 یمین و یسار افراخته نسل الله تبارک و تعالی ان یحفظ الکَلَّ بجنود الغیب و الشّهاده و یوفّقهم علی الاستقامه الکبری فیهذا الأمر
 العظیم انتهى

الحمد لله آن محبوب فؤاد یعنی حضرت علی قبل اکبر علیه بَهاء الله الأبهی بر خدمت قائمند و به هدایت ناس مشغول امر تبلیغ
 امریست عظیم و آن حضرت به آن فائزند به شهادت حضرت موجود روح ماسواه فداه اهل سرادق عصمت و عظمت هم فرمودند
 ابدأً محزون نباشند جواب ایشان کره دیگر ارسال می شود از حقّ می طلبم آنچه سبب اعلأ کلمه است ظاهر فرماید انه هو السّميع
 المجیب و اما درباره امورات این سجن لله الحمد و المته جمیع صحیح و سالمند ماشاءالله در این سنه سجن اعظم بنفوس کثیره فائز
 گشته از هر شطری توجه نموده اند و وارد شده اند و لکن از بعد آن حضرت باید نفوسیکه اراده حضور دارند ایشان را ساکن نمایند
 اسباب نمی موجود از برای امر خالی از ضرّ نیست و فرمودند به آنچه که از قبل ذکر شد اگر عمل نمایند فی الحقیقه اجر حضور
 و لقا از ایشان ثبت می شود انه علی کلّ شیء قدیر البهَاء و الذّکر و الثّناء علیکم و علی المنقطعین و الثّابتین و الرّاسخین و
 المستقیمین و القائمین علی امر ربّنا و ربّ من فی السّموات و الأرضین خ ادم فی ۲۹ ربیع ۲ سنه ۱۳۰۸
 مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بَهاء الله و عنایتته ملاحظه فرمایند

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْهِيِّ

أَلهَا مَعْبُودًا مَسْجُودًا كَرِيمًا رَحِيمًا عَلِيمًا غَفَّارًا سَتَّارًا وَهَابًا تَرَى أَوْلِيَاءَكَ بَيْنَ عِبَادِ الْغَافِلِينَ وَ اغْنَامَكَ بَيْنَ الذَّنَابِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِيَوْمِ
الَّذِينَ أَيْ رَبِّ تَرَى الْأَبْرَارَ بَيْنَ الْأَشْرَارِ وَ الْأَخْبَارَ بَيْنَ الَّذِينَ أَنْكَرُوا اسْمَكَ الْمُخْتَارِ اسْئَلُكَ بِمَوَاهِبِكَ وَ الطَّافِكَ وَ عَشَّاقِ جَمَالِكَ وَ
انوار آفاقك ان تحفظ اصفیائک ثم انصرهم بجنود غیبک ثم اجعلهم اعلام هدايتک و ظهورات قدرتک ای ربّ تسمع ضجیح
المقربین و صریخ المخلصین اسئلك بنورک الساطع و امرک اللامع ان تفتح علی وجوهنا ابواب فضلک و عطائك انک انت الغفور
المشفق الکریم ای ربّ تسمع ضجیح المقربین و صریخ المخلصین اسئلك بنورک الساطع و امرک اللامع ان تفتح علی وجوهنا ابواب
فضلک و عطائك انک انت الغفور المشفق الکریم ای رب صلّ علی اولیائک و کبرّ علی وجوههم الذین دار والبلاد لارتفاع امرک و
ذکرک و ثنائک و ورد علیهم فی حبّک ماناح به اهل سرادق عصمتک و عظمتک لا آله الا انت المقتدر القدير دستخط آن محبوب
فؤاد مکررّ رسید لله الحمد مؤده سلامتی و بشارت صحّت جناب عالی فرح جدید بخشید و تمام نامها گواه بوده بر توجّه و اقبال و
استقامت و خدمت

*** ص ۱۵۶ ***

آن محبوب فؤاد و بعد از قرائت و مشاهده قصد فردوس اعلی نموده امام وجه مولی الوری عرض شد و بعزّ اصغا فائز گشت و
بعد لسان عظمت به اینکلمات عالیات ناطق قُوله تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا امين عليك بھاء الله و عنایتہ و رحمته نامهای آن جناب را عبد
حاضر امام وجه عرض نمود طوبیٰ لک بما اقتصرت امورک علی حبّ الله و ثنائہ و خدمة امرہ نشهد انک سمعت و اجبت و فزت
مرّة بعد مرّة بما انزله الله فی کتب قبل و بعد ان ربّک هو المشفق الکریم هُوَ الَّذِي اَيْدَكَ وَ اصْلَحَ بِكَ امُورِ اَوْلِيَاءِهِ لِأَزَالِ تَحْتَ لِحَاظِ
عنایت بوده و هستی و ناصر و معین عباد بوده انشاء الله از بعد هم به آنچه سبب اعلاء کلمه و ارتفاع مقام است تمسّک نمائی
نشهد انک اقبلت اذ اعرض النَّاسُ وَ آمَنْتَ اذْ كَفَرُ بِهْ اَكْثَرَ الْعِبَادِ قُلِ الْهَى الْهَى اَنَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ اسئلك ان تؤيّدنی علی
تألیف قلوب اولیائک و اصلاح امورهم فی ایامک اشهد یا الهی بفقری و غنائک و عجزی و اقتدارک و ضعفی و قوتک اسئلك
ببهر رحمتک و سماء حکمتک ان توفّقنی علی ما تحبّ و ترضی ثم اسئلك یا آله الأسماء و فاطر السّماء بسجنتک الأعظم و
ابتلائک بین الأمم و بیبانک الذی به سحّرت العالم ان تجعلنی رأیة لاسمک و علماً لحبّک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی
قبضتک زمام الأمور لا آله الا انت المهيمن القيوم سلّم و کبرّ من قبلی

على وجوه اوليائى الذين نطقوا بثنائى و قاموا على خدمة امرى و ما منعهم الأسماء عن التوجه الى وجهى و التثبت باذيال
رحمتى از حق مى طلبيم كل را بر خدمت امر مستقيم دارد بشأنيكه ما عند الناس كله ايشان را از تقرب الى الله و توجه به او منع
نماید ايشانند اصحاب سفينة الله كه از قبل ذكر شد بايد به كمال روح و ریحان و حكمت و بيان به هدايت خلق مشغول گردند
يا امين به راستى مى گويم حكمت اعماليست كه عباد را به شطر دوست هدايت مى نماید در بعضى از اراضى عمل نموده اند آنچه
را كه سبب بعد عباد و علّت فرار بوده انا نوصى الكلّ بالحبّة و الرحمة و الوداد انه هو مالک الأيجاد و راحم العباد و حافظ البلاد لا
آله الا هو الأمر فى المبدء و المعاد انتهى

حمد خداوند يكتا را كه توفيق عنایت فرمود و آن حضرت را مرجع خدمات اوليا عليهم بهائى و ثنائى نمود اين خادم لازال
مسئلت نموده و مى نماید كه آن محبوب را به جميع فيوضات ايامش فائز فرمايد و سبب و علّت اتفاق و اتحاد نمايد اوست قادر و
معين ذكر محبوب معظم حضرت اسم الله جمال عليه بهاء الله الأبهى را نمودند و هم چنين مراتب توجه و قيام و استقامتشان را مرقوم
داشتند بعد از عرض امام حضور اين آيات نازل قوله تبارك و تعالى يا امين عليك بهائى اسمى جمال را تكبير برسان و به تجليات
انوار نير عنایت حق جلّ جلاله بشارت ده اين كه ذكر نمودى جناب جمال عليه بهاء الله الغنى المتعال مال و عيال و اولاد را در راه
خدا داده

و مى خواهد به تو تسليم كند فى الحقيقه اين ذكر مليحست چه كه مقصود انفاق در راه حق جلّ جلاله است طوبى له اين
عمل او به آن جناب لدى العرش مقبول افتاد لله الحمد در جميع احوال به ذكر و ثنا و خدمت امر فائز بوده و هست انتهى اين
عبد خدمت ايشان تكبير و بما ميرساند و سلام و ثنا و عرض مى نماید و از حق جلّ جلاله مى طلبد آنچه را كه سبب اعلا و
ارتفاع كلمه اوست لله الحمد حضرت ايشان به ذكر و ثنا و خدمت فائز بوده و هستند نسئل الله تبارك و تعالى ان يحفظ حضرته
بجنود الغيب و الشهود انه هو الفيّاض العطوف الغفور و وجه ميهمانى كه ايشان و قره عين حُبّ الله عليه بهاء الله داده اند رسيد و
انشاء الله اسباب ميهمانى امام كرسى ربّ مهيا خواهد شد انه هو الفضال الكريم ذكر جناب آقا ميرزا على خياط عليه بهاء الله را

نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات از سماء عنایت مظهر بینات نازل قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ هُوَ الْمُبِينُ الْعَلِيمُ يَاعْلَىٰ بَعْدَ مِيرزا قَدْ ارْتَفَعَ النَّدَاءُ فِي سَجْنِ عَكَاءٍ عَلَىٰ شَأْنِ تَحْرُكٍ بِهِ افْتَدَى الْمُلُوكُ وَ السَّلَاطِينُ قَدْ اخَذْتَهُمْ نَفْحَاتِ الْوَحْيِ نَسْتَلُّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ اِنْ يُؤَفِّقَهُمْ وَ يُؤَيِّدَهُمْ عَلَىٰ نَصْرَةِ امْرِهِ الْعَزِيزِ الْعَظِيمِ وَلَكِنَّ الْمَصْبَاحَ بَيْنَ الْأَرْيَاحِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَا عَلِيَّ قَدْ ذَكَرَكَ الْأَمِينُ وَ اشْتَعَالَكَ وَ خَدَمْتَكَ فِي سَبِيلِي ذَكَرْنَاكَ بِهَذَا الْكِتَابِ الْمُبِينِ قُلْ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِ وَ مَالِكَ الْأُمَمِ بِمَا ذَكَرْتَنِي فِي السَّجْنِ وَ هَدَيْتَنِي إِلَىٰ صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ طُوبَىٰ لَكَ بِمَا قَصَدْتَ الْغَايَةَ الْقَصْوَىٰ

*** ص ١٥٩ ***

و فرزت بما انزله الله في كتابه العظيم كذلك نطق لسان العظمته و دعا الكل الى العزيز الحميد انتهى اين عبيدهم خدمت ايشان تكبير و بما مي رسام و از حق جلّ جلاله مي طلبيم ايشان و جميع اوليا را مزين فرمايد بطراز حكمت تا كلّ به آن تمسك نموده به قلب و فؤاد قصد ذروه غلبا نمايند و اينكه ذكر حبيب روحاني جناب آقا ميرزا علي اصغر (اسكوي) عليه بقاء الله را نمودند في الحقيقه ايشان به ذكر حق ناطق و به نار محبت مشتعلند بعد از عرض در ساحت اقدس اين آيات باهرات از سماء عطاء مظهر بينات نازل قَوْلُهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ عَمَّ نَوَالُهُ وَ تَعَالَىٰ ذَكَرَهُ هُوَ الْمَشْفُوقُ الْكَرِيمُ يَا امِينَ عَلَيْكَ النَّوْرُ الْمُبِينُ نَارِ مَحَبَّتِ امْنَىٰ عَالَمِ وَ جُودِ رَاكِرْمِ نَمُودِهِ وَ تَجَلِّيَاتِ انوار آفتاب ظهور از هر جهتي تجلّی فرموده قل تعالوا يا اولى الأبصار قل تعالوا يا اولى الأنظار انصفوا يا مطالع الأنصاف و مظاهر العدل فيما ظهر بالحق انصاف عطيه بزرگ حق جلّ جلاله است طوبى از برای نفوسيكه به آن فائز شده اند و ويل للغافلين يا ميرعلى اصغر عليك نور الله الأسطع الأنور اسمع ترنمات حمامة بياني و تغنيات عندليب ثنائى انه يجذبك الى مقام لا يرى فيه الا تجليات نير امرى المحكم المتين قد فرزت بذكرى من قبل الذى اذجرى من لسان عظمتى نادى الأشياء تالله قد ظهر ما لا ظهر شبهه فى الأبداع يشهد بذلك مالک الأختراع فيهذا الحين العزيز البديع قل يا ملاء المعرضين فى البيان انصفوا بالله فيما ظهر بالحق و لا تتبعوا اوهام الذين كفروا بيوم الدين قدامى اليوم

*** ص ١٦٠ ***

و القوم فى حجاب عظيم طوبى لك بما اقبلت الى الأفق الأعلى اذ اعرض عنه كلّ عاقل مريب نشهد انك سمعت ما ارتفع فى سجن عكّا و اقبلت اليه اذ اعرض عنه العباد الا من شاء الله المقتد القدير يا مير قبل على اسمع نداء الله الأبدى انه يجذبك كما

اجتذب افئدة المقرّبين قل انّ البهآء ما نطق عن الهوى بل بما أمر به من لدى الله العليم الحكيم كنت ساكنا حرّكتنى يد الأرادة و كنت نائماً ايقظتنى نفحات مولى البريّة و كنت صامتاً انطقتنى مشيئة الله ربّ العالمين قل اتّقوا الله يا قوم ولا تكفروا بالّذى به تُفخّ فى الصّور و نطق مكلّم الطّور و ظهرت الأصرار المستورة فى كتب الله العزيز الحميد يا امين ارسل اليه نفحات الوحي لتجذبه و تقرّبه الى الفرد الخبير انّك ذكرته و اوليائى فى الارض الطّآء ذكرناهم بما لاتعاده كتب العالم يشهد بذلك هذا الكتاب البديع البهآء المشرق من افق سمآء رحمتى عليهم و على الّذين اخذوا اقداح العرفان و شربوا منها باسمى الّذى جعله الله مطاف الاسماء و مشرق الأمر لمن فى السّموات و الأرضين اوليآى ارض طا را از قبل مظلوم ذكر نما أنّهم فازوا بذكرى من قبل و من بعد و منهم من سمى بمهدى الّذى ذكرته فى اوراقك نسئل الله ان يحفظه و يؤيّدّه على خدمة امره الله وليّ المخلصين الحمد لله ربّ العالمين انتهى آيات الهى بشأنى نازل كه از احصا خارج و

*** ص ١٦١ ***

از تحديد مقدّس اميد آنكه رجال اين عصر بهمتّ تمام بر تربيت انام قيام نمايند قياميكه مقدّس از فعود و تغيير است انّ الله ربّنا على كلّ شىء قدير اينكه درباره حبيب روحانى جناب آقا سيّد على خلع آبادى عليه بهآء الله مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت جمال قدم اين امر مبرم ظاهر قوله جلّ جلاله آنچه را مشورت مقرّبين و مخلصين امضا نمايد و آنجناب مصلحت دانند معمول دارند و هم چنين اين كلمات عاليات از مطلع عنايت منزل آيات ظاهر قوله تعالى جناب سيّد على عليه بهآئى و عنايتى توجّه نمودند و فائز شدند به آنچه كه مقام اوّل است در دفتر عالم و رتبه اولى است در كتاب امم نشهد الله اقبل و حضر و فاز بما فاز به عباد مكرمون و سمع ندآء المظلوم و شهد بما شهد به الله الله لا اله الا هو المهيمن القيوم كبر من قبلى عليه و نوره بانوار بيانى البديع التور الساطع اللمنيع على اوليائى الّذين ما نقضوا عهدى و ميثاقى و عملوا بما أمروا به فى كتابى المبين انتهى كره بعد كره و مرّة بعد مرّة آن محبوب به ذكر الهى و فضل ابدى و عطاء سرمدى فائز گشتند هنيئا لحضرتك و مرثيا لحضرتك حضرت محبوب فؤاد جناب حاجى ميرزا حيدر على عليه بهآء الله الأبهى انشاء الله موفق شوند بر هدايت خلق فرمودند چندی در آن اراضى به حكمت حرکت نمايند و بارض طا راجع شوند انتهى

کون ایشان در ارض طا به حکمت اقرب به قبول است عند الله ربّ العرش العظيم از اول ایام الی حین بر خدمت قائم و مجبل امر متمسک بوده و هستند نسئل الله ان يظهر من حضرته ما یقرب العباد الی مشرق آیاته و یعرفهم سبيله المستقیم فی الحقیقه خدمت آن محبوب بسیار عظیم است چه که باید به اصلاح امور اولیا حسب الأمر اعلا مشغول باشند چنانچه هستند مقصود از توجه محبوب فؤاد حضرت حیدر قبل علی علیه بهاء الله الأبدی بشطر خا آنکه بعضی از نفوس که از قبل اراده توجه به افق اعلی نموده اند به مقام استقامت کبری فائز گردند حبیبان روحانی جناب نیر و سینا علیهما نور الله الأنور و سناء الله الأسنی ایشان هم به آن جهات توجه نموده اند ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست بعضی الواح مقدسه مخصوص نفوسی که طلب نموده اند از سماء مشیت حق جلّ جلاله نازل انشاء الله از بعد ارسال می شود اعمالشان و ذکرشان بتمامها لدى الربّ تعالی و تقدس مذکور وقتی از اوقات اینکلمه مبارکه علیا از لسان مولی الوری جاری قوله تبارک و تعالی ائهما شربا رحیق الحبّ من كأس عطائی و فاز بذکری و ثنائی علیهما بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السموات و الأرضین انتهی

و ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا مؤمن علیه بهاء الله را نمودند بعد از عرض امام وجه فرمودند نسئل الله تبارک و تعالی ان یحفظه و من معه و یدکرهما بما تبقى به اعمالهما فی هذا الصراط المستقیم و التّباء العظيم

انتهی این ایام دستخط محبوب فؤاد حضرت ابن اسم الله الأصدق علیهما بهاء الله الأبهی به این عبد رسید و همچنین از قبل مکرر ذکر شان مذکور لله الحمد بر خدمت قائمند و به ما اراده الله متمسک مکرر از لسان مبارک درباره ایشان استماع شد آنچه که سبب فرح مقرّین و مخلصین است الواحیکه آن محبوب فؤاد مخصوص بعضی اولیا طلب نمودند از سماء مشیت نازل امید آن که مقبلین زعماء للمعرضین از رحیق مختوم بیاشامند و بما ینبغی لایام الله تمسک نمایند لوح اقدس اعلی که از سماء مشیت مولی الوری به اسم حبیب روحانی جناب آقا میرزا عبد الباقی علیه بهاء الله نازل ارسال شد انشاء الله از کوثر بیان مقصود عالمیان بیاشامند آنچه را که سبب حیوة ابدی است و آنچه درباره کتاب حبیب روحانی جناب حاجی آقا علیه بهاء الله مرقوم داشتند بعد از عرض در

ساحت اقدس اینکلمات مبارکات نازل قوله تَبَارَكَ و تعالیٰ هُوَ المهيمن القَيُّوم يا أَيُّهَا المذكور اسمع نداءَ المظلوم أنّه يقربك الى الله ربّ الأرباب و يجذبك الى مقام لايسمع فيه الا ذكر الله المقتدر العزيز الوهاب يا حاجي آقا ذكرک من قام على خدمتي و اقبل اذ اعرض عني عبادي ذكرناک بما يجد منه المقربون عرف عناية الله مولى الأنام انا نوصيك و الَّذِينَ آمنوا بالمعروف و بما بيقى به ذكرکم فى كتاب الله مطلع الأنوار اذا فزت بأياتي و وجدت عرف بياني.

*** ص ١٦٤ ***

قل آلهى آلهى لك الحمد بما هديتني و وفقيتني و ايدتني و علمتني و عرفتني اسئلك بتقديس ذاتك و تنزيه كينونتك عن دونك ان تقدر لى ما ينبغي لسمااء كرمك و بحر عطائك انك انت المقتدر العزيز العفار انتهى

این عبد از حق جلّ جلاله از برای هر یک از مخلصین و مقبلین مسئلت می نماید آنچه را که شبه نداشته و مثل ندارد آلهى آلهى آید اولیائک على التوجه الى انوار وجهک و التثبت باذیال رحمتک انک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العليم الحكيم وجه مرسله ایشان لاجل تحریر کتب آلهى و همچنین اوراق مزینہ مطرزه مذهبه رسید و جناب فخر الکاتبین حضرت اسم الله زین المقربین علیه بهاء الله الأبهى به تحریر مشغول انشاء الله می رسد فى الحقیقه این فقره هم از خدمت امرالله محسوب و اگر هم بتوانند از اوراق مکرر ارسال دارند عند الله مقبول و بعزّ رضا مزین این ایام ذکر حبیب روحانی حضرت قائم به خدمت در ساحت اقدس مذکور حضرت افنان جناب حاجی سید على علیه بهاء الله الأبهى حسب الأمر به مدینه عشق توجه نمودند لاجل بیع املاک و ادای دیون حکمهای محکم متین به جمیع اولیا صادر که به قدر مقدور در امور ایشان سعی نمایند یعنی قائم بر خدمت سعی نمایند و در اصلاح آن چه واقع شده همت کنند اگر چه وقتی از اوقات فرمودند یا عبد حاضر اجر و مکافات اعمال جناب قائم بر خدمت امر حق جلّ جلاله است

*** ص ١٦٥ ***

فى الحقیقه از ایشان ظاهر شده آنچه که شبه آن بسیار کم است عملش از کتاب آلهى محو نخواهد شد انه لا یضیع اجر العاملين و فرمودند افنان طراً قیام نمانند بر آن چه سزاوار عمل اوست اگر چه حق جلّ جلاله معین بوده و هست ولكن هر نفسی باید خدمت خود اظهار نماید کذلک نطق لسانی فیملکوت بیانی رحمة من عندی و هو الفضل الکريم انتهى لله الحمد مکرر

ذکرشان از لسان عظمت جاری یسئل الخادم رتہ ان یوقّہ و یقدّر له کلّ خیر انزلہ فی کتابہ المبین حبیب روحانی جناب آقا محمّد حسن علیہ ^۹ را حسب الأمر تکبیر برسانید باید چند عدد خاتم مزین به نقش اسم اعظم ارسال دارند هذا من فضل ربنا علیہ الله هو الفضل الکريم و همچنین حسب الأمر حضرت محبوب معظم اسم الله جمال علیہ بماء الله الأبهی و حضرت محبوب معظم جناب علی قبل اکبر علیہ بماء الله الأبهی و محبوب فؤاد حضرت ابن ابجر علیهما بماء الله الأبهی را سلام برسانید انشاء الله کرة بعد الواح بدیعه منیعه مقدّسه از سماء جود نازل و ارسال می شود این عبد خدمت هر یک از آقایان سلام و ثنا و تکبیر و بها می رساند و از برای ایشان تأیید ثابت مستقیم می طلبد الله هو السامع المجیب البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم لوجه الله رب العالمین

مقابله شد

خ آدم فی ۲۷ ج ۱ سنه ۱۳۰۸

*** ص ۱۶۶ ***

مدینه کبیره محبوب فؤاد حضرت امین علیہ ^۹ و عنایتہ ملاحظه فرمایند

۱۵۲

هُوَالله تَعَالَى شَأْنَهُ الْعِظْمَةُ وَ الْأَقْتِدَارُ

سبحان من خلق الخلق للارتقاء الى سماء عرفانه و امرهم بالاتحاد لاعلاء كلمة و راحة عباده الله جلّ جلاله اراد الاتحاد لظهور الجمع و ظهور الجمع لترويج الأمانة بينهم و ترتيب امورهم بما ينبغى لهم الله هو السلطان الذى كتب للخلق ما ينفعهم فيكلّ عالم من عوالمه اسئله تعالى و اقول الهى الهى ايدهم على ما اردت لهم فى كتابك المبين و لوحك العظيم اى ربّ عرفهم ما يرفعهم و ينصرهم و يحفظهم عمّا لا يليق لهم انك انت المشفق الحكيم و الأمر الكريم و الصلوة و السلام على من تزين به الملك و الملكوت و ظهر ماكان مكنوناً فى علمه المحيط على ما كان و ما يكون و على آله و اصحابه مشارق الأفتدار و مظاهر سطوة الله المقتدر المهيمن المختار و بعد يا محبوب فؤادى دستخطّ علىّ كه به مثابه شجر با ثمر بود رسيد الحمد لله اصلش در ارض محبت ثابت و ثمرش امام

وجه حاضر هَمی ناکل و هَمی نحمد هشی ناکل و هَمی نشکر صد هزار لسان باید و صد هزار وجود شاید که شاید از عَهده

شکرش

*** ص ۱۶۷ ***

بدراید ولكن هیهات هیهات عقل می گوید اینکلمه ایست نالایق ما للتراب و ربّ الأرباب اذّا تسلیم و اظهار عجز سزاوار و
اقول استغفرک یا آله الأرض و السّمآء عمّا نطق به لسانی و جرى من قلمی ترى یا آلهی من کلّ شعرة من شعراتی ایادیای رجائها
مرتفعة الی سماء عفوک و عطآئک و مراحمک و الطافک لا ترجعها یا آلهی خائبة خاسرة خذها بچودک انبک انت الجواد الکرم و
بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده امام وجه مولی عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت فرمودند یا امین علیک سلام الله و
عنایتنه در جمیع احوال باید حق جلّ جلاله را شکر و ثنا گوئیم چه که از بحر جود و سماء کرم اولیای خود را ما بین امم بطراز
امانت و صدق و صفا مزین نمود و به راه راست یعنی بسیار مستقیم یعنی بسیار محکم مبین متین هدایت فرمود مزاح در کلام به
مثابه ملح در طعام است قل لک الحمد یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود بما انزلت نعمة بیانک و اظهرت لغالی عثمان
فضلک اشهد بارادتک فتحت ابواب الجود علی الوجود و ابواب الکرم علی العالم استلک یا من فی قبضتک ملکوت البرهان و فی
یمینک جبروت الأیقان بچودک الظّاهرة من قلمک الأعلى و بنفوذ فی ناسوت الأنشاء ان تکتب لی ولاولیآئک ما یرفعنا باسمک و
یحفظنا من شرّ

*** ص ۱۶۸ ***

اعدآئک ای ربّ ایدنا علی التّمسک بارادتک و التّشبّث باذیال مشیّتک انک انت الکرم الفضال و الرّحیم الفیاض.

یا امین لله الحمد مؤید شدی بر نجات مظلوم مقهور یعنی امانه الله چه که آن مسکین از ظلم ظالمین و افتراء مفترین یدتھا در آن
ارض به مثابه این مظلوم در سجن ارض طا در گند و زنجیر بود باری باعانت حق جلّ جلاله آن مظلوم نجات یافت رجوع جناب
افنان و شما به آستانه داری آثار عظیمه بوده و ذکرش در کتاب مخلص خواهد شد ذلك من فضله العظیم و عنایته الکبری افرحوا بهذه
البشارة الّتی منها ظهر حکم الفرح و السرور بین عباد الله و احبّائه اولیای آن ارض را از قبل مظلوم سلام برسان لعمرالله در عرصه
سجن مذکور بوده و هستند نسل الله تبارک و تعالی ان یقدر لهم خیر الآخرة و الأولى و یکتب لهم اجر من قام امام کرسی العدل

و نطق بما ظهرت به دفاتر الصدق و الأنصاف في الأطراف أنه هو السامع المجيب لا إله إلا هو العزيز الحميد ذكر جناب افنان و اولیاء هم چنین همت و وقار الف و حا علیه سلامیرا نمودند لله الحمد به جوهر علم و عمل و ایقان و عرفان فائزند نسئل الله تبارک و تعالی ان یمده و یؤیده و احبائه علی ذکره و ثنائه و اظهار اخلاقه به دوام الملك و الملكوت انه هو المقتدر القدير و اینکه ذکر ابن جناب س م علیهما سلامیرا مکتر نمودند الغایة من الله اهل آن بیت از اول امر به اقبال و خدمت فائز بوده اند آن ایامیکه به مثابه لیل مشاهده می شد و سطوت غضب از هر جهتی متوجه بوده حال از حق بطلب ایشان را حفظ فرماید و از آنچه سزاوار ایام نیست محفوظ دارد انه هو الکریم ذو الفضل العظیم و هو المقتدر ان لغفور الرحیم انتهى

*** ص ۱۶۹ ***

لسان و قلم کجا از عهده بر آید ذکر قطره کجا ببحر رسد و یا ذره به خورشید لله الحمد کلّ موفقند و بعنایت فائز این عنایت از شبه مثل مقدس و مبرّا بوده و هست هنیئاً للفائزین این ایام از ایران نامها رسیده و هر یک بذکر آن محبوب فؤاد مزین مخصوص از ابن عطار (رح) علیه بهاء الله مکتوبی رسید و شرحی درباره امانتی که نزدشان بود مرقوم داشته اند بعد از عرض امام وجه امر صادر که بعضی را به اولیای آن ارض تسلیم نمایند و بعضی را نزد آن محبوب فؤاد ارسال دارند اینکه درباره جناب آقا رحمة الله علیه^{۹۶} مرقوم داشتند الحمد لله مزده اذن به ایشان رسید و حال الحمد لله چند یوم است که حاضر و طائفند یسئل الخادم ربّه ان یؤیده و من علی الأرض علی ما یحب و یرضی انه قاضی حوائج الوری رفیق ایشان هم آمده ماشاء الله جمعیت موجود این ایام اذن رجوع فرموده اند الحمد لله مقصود بعمل آمد و به زیارت فائز گشتند و درباره امورات حسب الامر آنچه را مصلحت دانند تجری دارند و ممضی است و اینکه مرقوم داشتند اگر نفسی با امانت و صاحب لسان باشد یعنی ترکی بداند از برای حضرت افنان اگر اراده توقف داشته باشند لازمست فی الحقیقه بعد از مشورت و مصلحت توقف این فقره لازم و لکن در ارض الف و سین و این اطراف وجود ندارد صحاب امانت موجود و لکن؟؟ ندان یافت نمی شود در امور مشورت لازم و بعد عمل به آن محبوب در جمیع

احوال حمدلله منصور و مظفر بوده و هستند و حسب الأمر در نامهای اطراف ذکر حضرت افنان و آن محبوب نوشته ارسال شد خدمت اولیای آن ارض ذکر و سلام می‌رسانم و از برای هر یک از سدره عنایت ثمر لا ینفد می‌طلبم آنه هو المعطی الکریم و هو العزیز العظیم السّلام و الذّکر و الثّنا علی حضرتک و علی عباد الله الصّالحین و الحمد لله ربّ العالمین

خ آدم فی غرّه رجب سنه ۱۳۰۷

؟؟؟ ذکر آن محبوب نزد اغصان سدره مبارکه روحی لتراب قدومهم الفداء؟؟ و هم چنین اهل سرادق عصمت و کلّ سلام می‌رسانند

مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه^{۹۹} ملاحظه فرماید ۱۵۲

هُوَالله تَعَالَى شَأْنَهُ الْعَظْمَةُ وَ الْاِقْتِدَار

فی اوّل القول یسئل الخادم ربّه بان یجعل مقامکم فی الآستانه حصناً متیناً و یحفظکم به

من شرّ کلّ ناعق و کلّ باغ و کلّ طاغ و کلّ مفترّ الذّین جعلوا سجایاهم اکل اموال النّاس بالباطل و شیمهم المفتریات علی العباد بما اتّبعوا المضلّ سبحانک اللهم یا آله الکائنات و مربّی الممكنات ترى اولیائک الأبرار بین ایدى الأشرار و ورد علیهم من سوء اعمالهم ما صاحت به الصّخرة اسئلك بالنور الّذی به اضاء الدّیجور و بالقطرة الّتی بها اظهرت البحور و بالنقطة الّتی بها فصلت الکتب و اسرار الظّهور ببیبیک الّذی به خلقت الوجود و جعلته مهیمناً علی الغیب و الشّهود و به اکملت دینک بین العباد و ابرزت امرک فی البلاد بان تؤیّد عبادک علی ما تحبّ و ترضی ای ربّ نور العالم بنور المعرفة و الامانة و انزل علی عبادک ما یطهرهم عن دنس النّفس و الهوی و یقرّبهم الی مقامک الکریم و بساطک العظیم انک انت علی ما تشاء قدير و بعد دستخط آن محبوب روحانی رسید لله الحمد عرف تفویض و توکل و استقامت و امانت و اقتدار از آن متضوّع اسئله تعالی ان یرفعکم باسمه و یعزّمکم بذکره و یظهر بکم اخلاقه و صفاته لینتشر بکم آثار الاستقامة و الدّیانة بین البریّه و یحقّق باعمالکم و افعالکم آنه هو القویّ الغالب

العلیم الحکیم و بعد از قرائت مرّ بعد مرّ قصد مقام نموده اما وجه عرض شد قال ارواحنا فداه الحمد لله الذی ایتد الأفتنان علی

اظهار الحقّ

*** ص ۱۷۲ ***

و ما ینبغی له فی مثل هذه الأیام الّتی اراد الظالمون ان یستروا جمال الأمانة بخيانة انفسهم و جمال الصّدق بحجبات کذبهم لله الحمد مؤیّد شدید بر الفاء کلام بلیغ و ذکر نمودید آنچه را که نوری بود ساطع از افق اعلاى قلب طوبیٰ لسانک بما نطق بالحقّ بحیث ما منعک عن ذکر الحقّ ضوضاء اهل الحرص و الهوى و زماجیر اصحاب البغی و الفحشاء نسل الله تبارک و تعالیٰ ان یمدّکم بجنود الغیب و الشّهادة و یحفظکم بسلطانہ و یجرسکم باقتداره أنّه هو المقتدر العزیز المختار یا امین ندایت را شنیدیم الفضل لله بما وفقکم علی ما فاز بعزّ القبول قل الهی الهی ترا نا بین ایادی الغافلین و المعتدین نسئلك بان تؤیّدنا علی التمسک بما انزلته فی کتابک و علی اعمال یتضوّع بها عرف رضائک انک تعلم بانّا ما اردنا الاّ الأمانة و الدّیانة و الصّدق و الصّفاء قدّر لنا ما قدرته للعاملین من عبادک و الموحّدين من خلّک انک انت المقتدر العزیز الفضّال انتهیٰ فی الحقیقه حضرت آقای مکرم علیہ ^{۹۹}الاهیٰ به کلمه نطق فرموده اند که مجال انکار از برای احدی نماند و آنکلمه شهادت داده و می دهد بر صدق و راستی چه که شأن نسبت محقق

است و کلّ آگاه

*** ص ۱۷۳ ***

باری فرمودند به کلمه مبارکی نطق نموده اند هنیئاً له و اینکه منع شد غیر از آنست الحمدلله به کلمه مبارکه تاّمه نطق فرموده اند و فی الحقیقه مقدّس از اقرار و انکار هر دو بوده هیچ اقراری به این پُختگی نبوده و نیست غافلین و معاندین حرفها گفته اند الحمدلله ورود در آن ارض ظاهر شد که آن حضرت از اهل فرار نبوده و نیستند چه که بعد از خروج از آن ارض بامثال خود نوشته اند حضرات فرار کردند سبحان الله هر عاقلی متحیّر از آنچه گفته اند و کرده اند اسئل الله تبارک و تعالیٰ ان ینزل علیهم جزاء اعمالهم أنّه هُو السّامع الجیب الحمدلله عنایات حقّ از هر جهتی مشهود و عدم گفتگو درباره طلب همان هم قسمی از نصرت بوده و حقّ الهام فرموده محبوب فؤاد جناب ناظر علیه سلام الله وارد و عازم انشترند معلوم شد سیّاله اسم را خطا نموده بود و از بعدهم

حُکْم جدیدی به ایشان نرسید لذا تأخیر شد انشاءالله بعد از تعهدات حضرت سفیر کبیر ائده الله تبارک و تعالی یعنی تعهد در اخذ طلب و وصول آن اگر مطالبه شود یأسی نیست انّ الله هو الغنی الحمید اگر به عدل حُکْم فرمایند و موفق شوند

*** ص ۱۷۴ ***

باید جزای مفتريات آن قوم را بدهند تا بر کلّ کذب و افترای آن اراذل قوم معلوم شود و اینکه فرموده اند خود محمد علی وجه ما را می آورد و می دهد اینکلمه هم از کلمات ممتاز بوده نسله تعالی ان یؤید اولیائه علی ما ترتفع به الأمانة و الدیانته و ؟؟ و الوفاء انشاء الله با عاّمة خلق به محبت حرکت شود مرادۀ بعضی شاید مقصود اصغاء کلمه باشد که آنرا دست آویز نمایند آنچه اول گفته شد باید همان را ذکر فرمایند بدون کم و زیاد در آن ارض منقشین مفسدین بسیارند کلمه واحدل اولیّه کافی بوده و هست السّلام و الذّکر و الثّناء علیّ حضرتة الأفنان و علیکم و علیّ من یحبّکم و علیّ عباد الله المخلصین

مقابله شد

خ ام فی ۳ ص سنه ۱۳۰۷

علیه محبوب فؤاد حضرت امین علیه^۹ و عنایته ملاحظه فرمایند

۱۵۲

هُوَالله تَعَالَى شَأْنَهُ الْعَظْمَةُ وَ الْاِقْتِدَار

حمد خالق یکتا را که خلق را به کلمه غلبا خلق فرمود و بر ما یضربهم و ینفعهم آگاه نمود من دون احتیاجه بشیعی من الأشياء

رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه نموده و محض فضل

*** ص ۱۷۵ ***

نیست بحت را بطراز هستی مزین داشت و مقصود ارتفاع وجود و ارتقاء آن بوده تا از تقدیرات مقدّره و عنایات محیطه مستعد شوند از برای ظهور فضل اکبر و رحمت کبری جلّت عنایته و عظم سلطانه و لا اله غیره دستخطّ آن حضرت علّت فرح شد بل خود جوهر فرح بوده چه که حاکی از مراتب بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده امام وجه عرض شد فرمودند انشاءالله در جمیع احوال متذکر باشید و در مرادوه و مجالست به حکمت ناظر و در امور به مشورت نسل الله تبارک و تعالی ان یجعل ما ظهر

منکم ذخیره لکم و یحفظها بقدرته و عصمته و عزّه و کبریائه و یجعل اعمالکم مزینة بعزّ القبول و یقدّر لکم خیر الآخرة و الأولى و یکتب لکم ما ینبغی بقاً ملکوته انه هو العزیز الوهاب اولیای آن ارض را ذکر می نمائیم و سلام می رسانیم و کلّ را به اتّحاد و حکمت و بیان وصیّت می نمائیم جناب افنان علیه سلام الله و عنایتیه مذکور بوده و هستند و در امور باید بسط و انفاق ناظر باشند جناب ناظر و جناب شیخ و ابن جناب سمندر علیهم سلام الله و رحمتیه مذکورند لازال از حقّ طلبیده و می طلبیم قلوب را به نور الفت و اتّفاق منوّر فرماید و هر یک را مؤیّد نماید بر آنچه سبب اعلاء وجود است انه علی کلّ شیئی قدیر انتهی چندی قبل هم این عبد نامه مفصّلی معروض داشت و حامل لثالی حکمت و بیان بوده انشاء اله رسیده و عیون فائز گشته و نور از آفاق قلوب ساطع شده نزد متبصّرتین شأن آنحزب غافل لازال ظاهر شده و می شود فتوای

*** ص ۱۷۶ ***

آن امور از جزیره است و مروّج غافل ظالمیکه به اسم او در آن ارض موجود دولت آبادی مرتکب شده آنچه را که هیچ غافلی مرتکب نشده الهی الهی اسئلک بزفراة افئدة المظلومین و بعبرات عیون عبادک المقربین و بالدماء المسفوکة فی سبیلک ان تؤیّد الغافلین علی العدل و المتعرضین علی الأقبال لیک و التّوجه الی انبیائک و رسلک و التّشبّث با ذیال عطاء انک انت الغفار الفضال العزیز الکریم این عبد لازال از حقّ جلّ جلاله مسئله نموده و می نماید که عباد خود را از آنچه سبب عزّت و ارتقاء است محروم نفرماید و از نور راستی و دُرستی منع ننماید انه هو السّميع و هو الحییب خدمت آقای مکرم حضرت افنان علیه^{۹۹} الأبهی از دل و جان ذکر و ثنا و سلام عرض می نمایم این ایام حضرت افنان ارضها علیه^{۹۹} الأبهی نامه خدمت آقای معظم حضرت افنان کبیر علیه منکلّ ابهام ارسال داشته بعد از عرض در حضور فرمودند قد نطق بالعدل باید آن چه در آن مذکور مجری گردد نسئل الله تبارک و تعالی ان یفتح علی وجوه افنانه ابواب العنایات و البرکات انه هو الکریم الرّحیم انتهی البتّه تفصیل آن را نزد ایشان ارسال می فرمایند نجم انور حضرت افنان جناب آقا میرزا محسن علیه^{۹۹} و عنایتیه بکمال صحّت و سلامت عازم ارضها شدند انشاء الله بصحّت کامل به منزل برسند و موقّق شوند بر آنچه که سبب اصلاح امور است عرض دیگر خدمت محبوب فؤاد

جناب ناظر و محبوب روحانی جناب شیخ و قره عین ابن حضرت س م علیهم^{۹۹} و عنایاته سلام می‌رسانم انشاءالله موفق شوند بر نجات و فلاح و صلاح انّ ربّنا هو الغفور الکریم و هو المعین الزّحیم غرض دیگر محبوب فؤاد جناب ناظر علیه^{۹۹} نامه بمحبوب روح جناب حاجی آقا محمد علیه^{۹۹} ارض اس ارسال داشته‌اند و مبلغی طلب نموده‌اند این فقره را حضرات به این عبد نوشته‌اند بعد از عرض فرمودند انتشار و شهرت این امور جایز نه و دیگر شاید از برای ایشان برحسب ظاهر ممکن نباشد و به سهولت دست ندهد و وجهی که خواسته‌اند ده لیره عثمانی از قبل امر شد که به ایشان داده شود مخصوص مصارف بعض نفوس انجا و وجه مذکور هم که وعده داده شده باید ادا شود لاجل احقاق حق و اصلاح امور باسی نبوده و نیست در این فقره از قبل تفصیلی نوشته ارسال شد و مکرر اینفانی امثال این ذکر را از لسان مبارک استماع نموده فرمودند ما انفاق را دوست می‌داریم توجه به آن شطر لوجه الله بوده و آنچه هم واقع باو راجع لذا آن مقدار مذکور اگر داده شود باسی نیست آنچه لازمست اینست که حقّ توفیق عنایت فرماید تا صاحبان حکم به حق امر نمایند البتّه اجر علمیکه به حق واقع شود منحصر به آنچه ذکر شد نیست البتّه از خزانه غیب هم عطا می‌شود آنچه که مدلّ بر عنایت محیط و رحمت منبسطه مسبوقه باشد در بعضی از مواقع اهمال جایز نه و دیگر در ابقای بعضی در آن ارض و حرکت آن هم معلق به مشورت است

در جمیع احوال باید بعزّ امر ناظر باشند در این صورت آنچه واقع شود محبوبست و درباره وجوه آنچه حضرت افنان علیه و عنایت ذکر فرموده‌اند صحیحست اوراق مذکوره در نامه آن حضرت از شطر آخر ارسال می‌شود و درباره جناب آقا رسول علیه^{۹۹} و سایر امور که مرقوم داشته‌اند مقبولست معلومست آن حضرت در امور مرجوعه بخود ساعی و جاهدند و در جمیع احوال بعنایت حقّ متمسک و برضا فائز جای صد هزار هنیئا است و درباره جناب آقا میرزا عبدالله علیه^{۹۹} چند سنه قبل اظهار کرده بودند که خود را فارغ نمایند و طلاق دهند ولکن اذن حاصل نشد الاّ این ایام فرمودند آن چه مصلحت می‌دانند عمل نمایند اعمال آن زن مقبول نبوده و نیست یشهد بذلک منصفین العالم و مظاهر عدله و در فقره وجه ابن الف و حا علیهما^{۹۹} یعنی وجه

یابونجی به توسط آقای مکرم حضرت افنان علیه^{۹۹} الأهی رسید و ورقه وصول داده شد السّلام و الذّکر و البهَاء علی حضرتک
وعلی اولیاءالله هناک و علی عباد الله الصّالحین

مقابله شد

خ آدم فی ۱۶ ربیع ۲ سنه ۱۳۰۷

*** ص ۱۷۹ ***

علیه محبوب فؤاد حضرت امین علیه^{۹۹} و عنایتہ ملاحظہ فرماید

۱۵۲

هُوَاللهُ تَعَالَى شَأْنُهُ الْعَظْمَةُ وَ الْاِقْتِدَارُ

مع ایقانی بآنہ لا یُدکر بَدکر دونہ و اقراری بآنہ لا یُوصف بَوصفٍ ما سواہ اذکرہ اتبَاعاً بما انزلہ فی کتابہ المبین فی الحقیقہ عالم
قلب را نشاطی جز ذکر او نہ و ہم و غم افندہ و قلوب را جز یادش فرح و فرجی نیست ذکرش مطلع انبساط و ثنائش مشرق نیر
نشاط حمداً له ثم حمداً له بما عرفناه ذکرہ و هداانا الی صراطہ اشهد انّہ هو الفضال ذو العناية القديمة و الصلوة و السّلام علی مشرق
آیاتہ العظیمہ و بنیاتہ الظّاهرة المحیطة الّذی به نشرت العلوم و ظهرت الفنون و برز المکنون و علی آله و اصحابہ سفائن الهدایة و
مطالع العلم و الحکمة صلوة يلتق لساحة عزّهم و ارتفاع مقامهم یا محبوب فؤادی دستخطّ عالی کہ مزین بود به ذکر و حمد حضرت
باری و اولیا و اصغیا لِحجّة حزن را ببحر فرح تبدیل نمود و بساط همّ را به بساط انبساط مبدّل ساخت و بعد از قرائت و اطلاع
قصد مقام نموده امام وجه عرض شد و به شرف اصغا فائز گشت فرمودند یا امین علیک بهاء الله ربّ العالمین لله الحمد بفضلش
فائزی و به انوار نیر

*** ص ۱۸۰ ***

ذکرش منور به علو عالم و عاقل پستی مقامات جاهل و غافل امام وجوه ظاهر از عزّ ابرار نزد مختار ذلّ اشرار پدیدار نامہات
نزد مظلوم مذکور عرف استقامت و محبت از آن متضوّع نسل الله تبارک و تعالی ان یرفع بافنانہ و بک و باحثائہ رایات الامانة و
الدّیانة و الصّدق و الصّفاء بین الوری و یمدکم بجنود الحکمة و البیان انّہ هو العزیز المستعان و از او می طلبیم بوجود شما امانت اهل

حقّ و خیانت خائنین و کاذبین را ظاهر فرماید آنّه علیّ کلّ شیئی قدیر از جناب افنان علیه سلامی و عنایتی آنچه ظاهر شد مطابق و موافق بوده اگر مدد الهام نبود البتّه در ظاهر دستور العمل مخصوص داده می‌شد زمام الافئدة فی قبضة قدرته و ازمة الأدرک بيمين ارادته نسئله ان یؤدکم و یوفّقکم علیّ ما یحبّ و یرضیّ انّه هو المقتدر القدير مجدد این ایام مکتوب مفصّل از حضرت رسیده و جناب افنان را به اصرار تمام می‌طلبند و از کلماتشان نوحه و ندبه استماع می‌شود لذا توجّهشان را به آن شطر امضا نمودیم و از قبل هم این فقره ذکر شد متّصلاً مراسلات می‌رسد و به کمال عجز و انکسار ایشان را می‌طلبند جناب ناظر علیه سلام الله توجّه نمودند انشاءالله به نور عدل و قوه صدق برائتشان ثابت و محقّق گردد نزد اولیای حکم از قبل ذکر نمودیم

*** ص ۱۸۱ ***

آسمان حکمت الهی به دو نیّر روشن و مُنیر مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات انشاءالله حضرت معین بر اجرای حقّ مؤیّد شوند این مقامیست عظیم عند الله العليم الحکیم اولیا را ذکر نموده و می‌نمائیم جناب نبیل ابن نبیل و من معه و من معکم کلّ را از قبل مظلوم سلام برسانید از برای هر یک می‌طلبیم آنچه را که باقی و دائم است انّ الله هو الفضّال المقتدر القدير انتهى

یا محبوب فؤادی جمعی از حضرات آقایان افنان علیهم^۹ الأبهی به جدّ و جهد تمام حضرت آقای افنان علیه^۹ و عنایته را طلب نموده و می‌نمایند و از قرار معلوم اکثری این فقره را امضا نموده‌اند از حق طلب کرده‌اند لذا اذن عنایت شده یسئل الخادم ربّه انّ یجعل خاتمة الأمور خیرا این عبد فانی خدمت آقای مکرم حضرت افنان علیه^۹ الأبهی سلام و ثنا عرض می‌نماید و در جمیع احوال از برای ایشان نصرت و ظفر مسئلت می‌کند انّ الله هو السّامع المجیب و هم چنین خدمت هر یک از اولیا علیهم^۹ و عنایته سلام و ثنا می‌رساند خدای واحد شاهد که کلّ در قلب مذکورند ذکری که به عنایت حقّ جلّ جلاله فراموشی نبیند و از عقب در نیاید خطّی این ایام از حضرت محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدر علی علیه^۹ الأبهی رسیده در ارض ها و میم تشریف داشته‌اند و تفصیلی از بی اعتدالی بعضی در آن

ارض ذکر نموده‌اند سبحان الله از جهات اخری از عنتاب و کردستان و همچنین اهل ها و میم از درویش غ ل اعمال منکر ذکر کرده‌اند و الی حین در این فقره جوابی نرفته فی الحقیقه اعمال مذکوره سبب تزییع امرالله شده باری شکایات لاتیحصی از او و نفس دیگر نموده‌اند امثال این امور سبب حزن اکبر بوده و هست و اما از اقبال عباد و علو امر بسیار خوب نوشته‌اند و نسبت به آن محبوب نوشته‌اند آن چه را که علّت فرح اکبر است از جمله نوشته‌اند در هر ارضی تشریف برده‌اند اهل آنجا حین ذکر آن محبوب به کلمه واشوقا ناطق و نوشته‌اند کلّ با بدع بیان ذکر می‌نمایند و از حقّ طالب لقای آن محبوب مرّة اخری بوده‌اند لولاحسنات حضرتک لاحترقوا بنار سیئات الغافلین یسئل الخادم ربّه بان یؤیّد عباده علی الأمانة و الدّیانة و علی العمل بما انزله فی کتابه از ارض طا هم از جناب حبیب روحانی علی قبل حیدر علیه ^۹ مکتوب مفصّلی رسیده لله الحمد دوستان آن ارض به عنایت حضرت سلطان ایده الله تبارک و تعالی جمیع ؟؟ و بشکر الهی مشغول فی الحقیقه به خدمت و اصلاح امور احبّا جهد بلیغ مبذول داشته و دارند نسئل الله تبارک و تعالی ان یحفظه من شرّ اعدائه و یأبد ایام ذکره و ثنائه و خدمته این خادم فانی حقّ جلّ جلاله و جمیع انبیا و مرسلین را گواهی می‌گیرد که لازال از سمآ فضل و بحر جودش حفظ

و رفعت و رحمت و عزّت و برکت عبادش را طلب نموده و می‌نمایم و همچنین تأیید بر اعمال و اخلاقی که سبب تقرّب و علّت نجات است و لکن مع ذلک بسیار متحیّر از اعمال بعضی مع نصایح و مواعظ سبب تزییع مقامات خود شده‌اند این سنه از هر شطری شکایت از بعضی نفوس آمده و هم چنین از یکی از مُدُن این اطراف عمل مُنکری واقع شده آیا در کتاب الهی مقامات بر و تقوی را نشنیده‌اند و ادراک نکرده‌اند سبحان الله بعضی عاملند آنچه را که در کتاب الهی نمی‌آید و مشهود است و ترک نموده‌اند آنچه را که امرش اظهر از شمس است نسئل الله ان یؤیّد کلّ علی الرجوع انّ الله هو الغفار و هو التّواب الرّحیم السلام و الذّکر و الثّناء علی حضرتک و علی الدّین تمسکوا بالعدل و الأنصاف و بما امروا به من لدن امر علیم

حرم جناب م ر حسن

هُوَالله

ای امة الله ذکرت در این سجن مذکور شد لذا بذکر قلم امر فائز شدی وصیت غلام الهی را بشنو قلب را از ماسوالله فارغ نما تا به تجلیات انوار محبوب مُنیر شود بر کل لازم است که به اخلاق پسندیده و اعمال حسنه و افعال طیبه ظاهر شوند و آن نفوسی که خود را به رحمن نسبت دهند و به اعمال شیطان عالمد البتّه حق از چنین نفوس منزّه و مقدّس بوده و خواهد بود انشاء الله لازل در ظلّ عصمت الهی محفوظ باشند و در سایه رحمت منبسطه اش مستریح و الروح علیک

مقابله شد

بسمه العلیّ الاعلی

هذا کتاب من لدن نقطة الأولى الی التي آمنت بالله ربّما و ناحت فی هجره و بکت فی فراقه و ضجت فی بعده و تمسّک بحبل حبّه لیجذبها نعمة الله التي ارتفعت عن جهة العرش و استجذبت منها افئدة المقرّبين تالله الحقّ لو یسمع کلّ الممكنات کلمة التي تکلم بها مالک الأسماء و الصفات لینقطعن عمّن فی السموات و الأرضین و یقبلن الی وجه الله العزيز المنیر أن یا امتی قد ورد علينا ما انقطع عنه الذکر و البیان و یشهد بذلك کلّ الأشياء و عن ورائها لسان العظمة و الکبریا ما فی هذا المقام العزيز المنیع لا تخزنی فی شیء و انا قبل اما ورد علينا و تكون راضياً بما رقم من قلم امرنا علی الألواح و کنا علی ما نقول شهیدان اصبری و لا تجزعی انه قدر لمن اراده و صلاحاً فی عوالم التي ما اطّلع بها احد الاّ نفسه العليم الخبير و البهاء علیک و علی کلّ امةٍ موقنته و کلّ

علام بصیر مقابله شد

جناب روح الله علیه بّماء الله

ب ر

هُو المشرق من افق البهاء

یا روح الله امروز روح در وادی مقدّس لبّیک اللّٰه لبّیک می گوید و کلیم در طور عرفان به ظهور بشارت می دهد کجاست چشم و کجاست گوش تا ببیند و بشنود قسم به انوار آفتاب حقیقت که اگر الیوم از نفسی امری فوت شود هرگز بر تدارک آن مؤیّد نشود ای دوستان شما از اوراد حدیقه معانی محسوبید جهد نمائید تا متضوّع شود از شما آنچه که لایق و قابل است هر نفسی الیوم به اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه مزین شد از او متضوّع می شود آنچه که جان را تقویت می نماید زینوا انفسکم بما امرتم به من لدی الله المشفق الکریم حمد کن مقصود عالم را که تو را ببحر اعظم راه نمود و از رحیق محتوم محروم نساخت ینبغی لک ان نشکرالله بهذا الفضل الأعظم و تذکره فیکلّ بکور و اصیل

مقابله شد

هُوَ الظَّاهِرُ مِنَ الْاَفَقِ الْاَجْبَى

آهی آهی اشهد هذا الیوم یومک الّذی کان مذکوراً فی کتّبک و صحفک و زبرک و الواحک و اظهرت فیه ما کان مکنوناً فی علمک و مخزوناً فی کنائز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الأعظم الّذی به ارتعدت فرائض الامم بان تؤیّد عبادک و امّاتک علی الاستقامه علی امرک و القیام علی خدمتک

*** ص ۱۸۶ ***

انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشیاء تحفظ من تشاء بقدرتک و سلطانتک انک انت القوی الغالب القدر

مقابله شد

به نام مقصود آفاق

أمّ حرم علیها بقاء الله

آنچه لدی الله محبوبست عرفان او و استقامت بر امر او است هر نفسی به آن فائز شد به کل خیر فائز است نعیم لمن فاز بما اراده الله ربّ العالمین از اختلافات عالم و تغییرات آن محزون مباشید در جمیع احوال بوجه الله متوجّه و بافق اعلی ناظر باشید الیوم سکر غفلت اهل عالم را اخذ نموده و ملأ بیان را بشأنی اخذ نموده که احجب از ملل ارض مشاهده می شوند هزار و دویست سنه و ازید مطلع اوهام بودند و چند قرن دیگر هم اراده نموده اند به همان قسم حرکت نمایند قسم به انوار آفتاب ظهور که از روایح اوراد حدیقه معانی محرومند و از معانی کلمات آهی ممنوع رحیق محتوم که باصبع قیوم گشوده شده از او اجتناب نموده اند و به زقوم توجه

کرده‌اند اینست شأن نفوس معرضه انشاء الله اهل بها بکمال ايقان و اطمینان از کوثر عنایت رحمن بیاشامند و به ذکرش از ادکار
عالم فارغ و آزاد شوند البهَاء علیک و علی من معک و علی الأُمَاء اللائئی آمن بالله الفرد الخبیر

مقابله شد

حرم هُو العليم الحكيم

شکر کن که در این سفر مع جمال قدم نبودی تالله الحق آسمان گریست و زمین نوحه

*** ص ۱۸۷ ***

نمود و اکباد وجود محترق شد و بشأنی هم و غم و قضا و بلا از سحاب تقدیر نازل که جمیع اهل حرم حال مریضند ولکن در
کلّ احوال راضی و شاکریم تو هم جزع مکن و فرع منما و راضی باش به قضایای الهی و ما قدر من عنده ای امة الله دنیا و آنچه
در اوست مقدار خردلی مذکور نه دل بحق بند و از کلّ ما سوی الله آزاد باش از دوست شکوه مکن که تو را فراموش نکرده و
آنچه از فصل و فراق واقع شد از قضای الهی و قدر ربّانی بوده چندی قبل اراده امری شد و لکن قضی الله ما اراد دلتنگ مباش به
رضای دوست راضی باش والده و سایر متعلقان را تکبیر برسان و در کمال ستر و تمکین سالک باش و البهَاء علیک و علی
اللواتی آمنّ بالله العزیز القدیر جمیع نساء مؤمناترا من قبل الله تکبیر برسان

مقابله شد

بسم الفرد الوتر الواحد

تلک آیات القدس نزلت بالحقّ من سحاب فضل بدیعا و بها تطهر افئدة العباد عن دنس النّفس و الهوی و یشربین عن کاوس
الّتی کانت مزاجها ذکر محبوب و حبیبیا ان یا عبد قد حضر تلقاء الجمال ما ذکرک به الله ربّک و ربّ آبائک و ربّ عرش عظیمیا
فظوبی لک بما خرقت سبحات الجلال و وردت فی ظلّ ربّک العزیز المتعال و قدّست نفسک عن شرک کل مشرک عنیدیا ولکن
فاسع فی نفسک فیکلّ الأيام لئلاّ یضلّک وساوس الشّیطان و یضلّک عن سبیل عزّ بهیّا و عن صراط قدس مستقیما تجتنب عن
الدّینهم کفروا ثمّ بلّغ امر مولاک الی الدّین تجد من شطر قلوبهم نفحات القدس و من وجوههم نضرة عزّ منیرا

و ان اخذك من حزن ذكر حزني و مصائبى تالله قد ابتليت ببلاياي لا يحصيها الا الله الذى احاط كل شئ في ام البيان هذا الكتاب الذى ينطق حينئذ بالحق بائه لا اله الا هو و الذى ظهر باسم حسين قبل على لسلطانه و عظمته و كبريائه صم ظهوره و بطونه و عزه و اقتداره على الخلائق جميعا و اذا ينادى لسان العظمه عن وراء سرادق الأعلى بان تالله هذا العلى ثم محمد ثم محمد ثم على ان اتبعوه يا ملاء الأرض و لا تشركوا به و ان هذا ظلم من انفسكم على الله اتقوا الله و كونوا فى الأمر تقيا اتعبدون العجل و تذرون الذى خلقكم بامر من عنده و استضاء بنوره كل من فى السموات و الأرض ان انتم بذلك بصيرا يا قوم طهروا آذانكم لتسمعوا نعماتى ثم ابصاركم لتشهدوا جمالى و كذلك امركم الله فى كل الألواح و هذا اللوح الذى ظهر و اشرق عن افق اصبع ربكم العلى الأعلى و كان الله على ذلك شهيدا ان يا على اسمع ندائى ثم اثبت على الأمر و لا تلتفت الى ما خلق فى الأبداع و انا قدرناك فى اللوح مقاماً رفيعاً و احصينا ما فى قلبك و اطلعنا بما فى سرّك و نقضى عليك ما اردناه لك و عندنا علم كل شئ و علم السموات و الأرض ان انت بذلك خبيراً و البهاء عليك و على من معك و على من استقام على هذا الأمر الذى زلت عنه اقدام الذين كان فى قلوبهم مرية عن لقاء ربهم و كانوا عن الصراط بعيداً

مقابله شد

ميرزا مهدى مدينه

هو الحى فى الأفق الأبهى

ان اشهد على انه لا اله الا هو و ان هذا الغلام لبهائه لمن فى السموات و الأرضين

ثم اشهد بائه لو اراد ان يجعل اسما من الأسماء مظاهر اسمائه الحسنى و صفاته العليا عمّا خلق فى ملكوت الأسماء و الصفات و يهبه سلطنة السموات و الأرض ليقدر من دون ان ينقض من ملكه شئ فسيحان الله موجدك و موجد الخلايق اجمعين قل يا قوم اما سمعتم بائه هو حى فى افق الأبهى و اذا فى هذا الأفق ينادى يا ملاء البيان اكفرتم بالذى جائكم عن مشرق الرحمن بالبيان و يهديكم الى رضوان الذى اثمرت اوراقها بذكر الأعظم الحكيم قل يا قوم انه هو المقتدر على كل شئ يعطى و يأخذ لا يمنعه شئ عمّا خلق

بين السموات و الأضين ثم اعلم بان حضر بين يدي العرش لوح منك و فيه ناديت الله ربك آباك الأولين فطوبى لك بما القى الروح فى صدرك و انطقك بذكر ربك العزيز الجميل كذلك يختص الله من يشاء بفضل من عنده و انه هو الغفور الرحيم اياك ان تحزن فى شىء ان اصبر ثم اصبرو ان ربك معك فى كل الاحوال و انه بالمقربين قريب و الحمد لله رب العالمين

الواحي ارسال شد هر چه زود برسد البته احب بوده و الواحي در جواب اعتراضات ناس نازل تعجيل نموده سواد آن را بردارند كه سلمان معطل نشود و بعد به هر نفسى مصلحت دانند ارسال دارند آنى در نصر امر الهى تعطيل و اهمال جايز نه و آنچه تا حال ظاهر شده عند الله مشهود و بر امور دنيا و ما ورد فيها محزون نباشيد انشاء الله دست قدرت اصلاح خواهد فرمود امر اينجا بسيار پريشان شده ديگر تا بعد چه ظاهر شود تفصيل امور را بعد از ورود مهاجرين

*** ص ۱۹۰ ***

مطلع خواهيد شد جميع احباب را من قبل الله تكبير برسانيد

مقابله شد

هو

اين لوح بودنش مشكوك است

رياض بياض قلوب عاشقان هميشه از شمس جمال جانان مستشرق و حياض اراضى نفوس مشتاقان مدام از كوثر لعل جانان لبريز و مستغرق باد اميد كه تا آن سراج جمال معنوى در آفاق ظهور در اشراق است اين مصاييح قلوب از او در احتراق باشند و تا آن كوثر حيوآن در سرائر امكان جاريست اين نفوس از او در اعتراق باد انشاء لله پيوسته از غمام وثاق امطار طلاق بر مزاليف قلوب عشاق و موايف نفوس مشتاق لا من استحقاق ببارد و در هر حين از آن معين در اين بساتين رياحين زهت بروناند تا از بهجت اين فضا دماغ ارواح مستوره از حجبات اشباح مكدره پاك و طاهر گردیده عريان خود را در محضر جانان مشاهده نمايند بلى هر نفسى را قدرى مقدور و هر شىء را رتبه در خود و بشأنى مذكور است وليكن بعضى را به ميزان و حساب على قدر معلوم رزقى معين و برخى را از ممكن و تزرُق من تشاء به غير حساب نصيبى نامعين دارند يكى را بعد از طى حدود و فناى مراتب وجود با جرى محدود رسانند و ديگرى را در محلّ قعود خود از غيب و شهود صعود دهند و بغايت القصوى مقصود كشانند و به

قاب و قوسین حضرت معبود رو نمایند دیگر چه عرض شود چه بسا داغها که بر چهره عشاقها نموده و چه مقدار در فراقها که روان مشتاقها سوخته چون قلم در وصف این حالت رسید منطق بیان فرو کشید و دفتر

*** ص ۱۹۱ ***

شرح این هجران در پیچید باقی این گفته آید بیزبان در دل آنکس که دارد نور جان باری در هر حال با فرح حمد نمائید و با سرور تشکر فرمائید که قبل از زحمت ما جور گشتید و بیش از ذکر مذکور از هو القادر بلا زوال والفاعل بلا سؤال و الحی المقتدر المهیمن المتعال مسافران خطّه هندوستان و واصلان کعبه ایقان و طالبان روی جانان هر یک را بھر اسم و رسم به آنچه شایسته و براننده است در ذکر و داد طیّ مراتب اتّخاذ می نماید اگر چه از قدیم سابقه و تقدیم نبود ولیکن رسم جدید عهد قدیم را فراموش نمود چنانچه می گوید عشق تو منسوخ کرد ذکر اوایل و الی

مقابله شد

ک
أم حرم علیها بآءالله

هُوَ النَّاطِرُ مِنْ أَفْقِ الْبَقَاءِ

یا امتی ان استمعی ندائی من شطر سجنی فی هذا الیوم الذی فیہ اعرضت امآء الأرض و رجالها الآ من شاءالله ربّ العالمین انا اردنا عزّمهم و هم ارادوا ذلّنا یشهد بذلك من عنده کتاب مبین فلّمآ زین الله الرضوان و جعله مقرّ العرش ارتفعت الصّوّضآء من کلّ الجّهات و قام کلّ حزب علی اطفآء نور الله المشرق المنیر و قائد الأحزاب علمآء الأدیان قاموا علینا بظلم ناح به الملاء الأعلى و الذین طافوا حول کُرسیّ رفیع و ارتکبوا ما لا ارتکبه احد من العباد یشهد بذلك مالک الأیجاد کما شهد من قبل ولكن الناس اکثرهم فی حجاب

*** ص ۱۹۲ ***

غلیظ قد نبذوا مشرق الوحی عن ورائهم و تمسّکوا بعروة کلّ جاهل بعید یا ملاء الأرض ان افتحوا ابصارکم تالله قد ظهر الوعد و اتی الموعد بسّلطان لا یقوم معه من فی السّموات و الأرضین دعوا کتب الظّنون و الأوهام قد نزل کتاب الله اّنه یشهدکم الی صراطه المستقیم کذلک نطق لسان الوحی فضلاً من عنده و هو المقتدر علی ما یشآء لا آله الا هو العلیم الحکیم

بسم الله الأَمْنَعُ الأَقْدَسُ العَلِيِّ الأَعْلَى

هذا كتابٌ من لدى المسجون الى الدّى آمن بالروح فى أيامه و حتى بكلمة الأَعْظَمُ الَّتِي بِهَا فَرَعَ كَلٌّ من فى السَّمَوَاتِ و الأَرْضِ
الأَ عِبَادِ اللهِ المَقْرَبِينَ الَّذِينَ يَسْتَضِي وَجُوهُهُم بَيْنَ السَّمَوَاتِ و الأَرْضِ كَمَا يَسْتَضِي وَجْهَ الشَّمْسِ عَنِ افقِ عَزِّ مَبِينِ أَوْلِيكَ عِبَادِ مَا
تَغَيَّرَتْ وَجُوهُهُم فى يَوْمِ الَّذِي اسْوَدَّتْ وَجُوهُ الَّذِينَ تَوَقَّفُوا فى امرِ اللهِ المَلِكِ العَظِيمِ أَوْلِيكَ عِبَادِ مَا شَهِدَتْ عَيْنِ الأَبْدَاعِ مِثْلَهُمْ و
بِهِمِ ارْتَفَعَتْ سَحَابِ المَعَانِي و امطرت على صدور الأَصْفِيَاءِ مَا طَهَّرَهُمْ عَنِ إِشَارَاتِ المَعْرُضِينَ ثُمَّ اعْلَمَ بَأَنَّ مَلَأَ البَيَانَ أَكْثَرَهُمْ اعْتَرَضُوا
عَلَى اللهِ وَ كَفَرُوا بِالدّى آمَنُوا بِهِ وَ كَانُوا مِنَ الخَاسِرِينَ قُلْ يَا قَوْمِ هَلْ تَنْظُنُونَ فى انْفُسِكُمْ بِأَنَّكُمْ آمَنْتُمْ بِظَهْوَرِ عَلِيٍّ لَافُو نَفْسِهِ العَلِيمِ
الحَكِيمِ لِأَنَّكُمْ لَوَأْمَنْتُمْ بِهِ مَا كَفَرْتُمْ بِهَذِهِ الآيَاتِ الَّتِي نَزَلَتْ مِنْ سَمَاءِ عَزِّ بَدِيْعِ قُلْ خَافُوا عَنِ اللهِ وَ لَا تَظْلَمُوا

*** ص ١٩٣ ***

على مظهر امره انّه قد جائكم بالحقّ و يدعوكم اليه و ما اراد الاّ تَقَرَّبِكُمْ باللهِ رَبِّكُمْ وَ رَبِّ آبَائِكُمِ الأَوَّلِينَ اتَّقُوا اللهَ يَا قَوْمِ وَ لَا
تُجَادِلُوا بِآيَاتِ اللهِ بَعْدَ انْزَالِهَا طَهَّرُوا آذَانَكُمْ عَمَّا سَمِعْتُمْ لِتَسْمَعَنَّ نِعْمَاتِ اللهِ العَظِيمِ الأَبْدَعِ المُنِيْعِ قُلْ يَا قَوْمِ اسْتَسْتَلِّدُونَ لِأَثْبَاتِ مَا عِنْدَكُمْ
بِآيَاتِ اللهِ ثُمَّ تَقْتُلُونَ نَفْسَهُ فَمَا لَكُمْ يَا مَلَاءِ العَافِلِينَ وَ أَنْتَ يَا عَبْدَ انْ اسْتَمِعْ كَلِمَاتِ رَبِّكَ ثُمَّ انْفِطِعْ عَمَّا سِوَاهُ ثُمَّ اشْكُرْهُ فَيَكَلِّ
حِينَ بِمَا عَرَفَكَ مَظْهَرَ نَفْسِهِ وَ جَعَلَكَ مِنَ المَخْلُصِينَ ثُمَّ بَلَّغْ امرِ رَبِّكَ بِالحِكْمَةِ وَ البَيَانِ لَعَلَّ النَّاسَ يَتَذَكَّرْنَ بِذِكْرِ بَارئِهِمْ وَ يَكُونَنَّ مِنَ
الثَّابِتِينَ وَ قَدْ كَتَبَ اللهُ عَلَيَّ كَلِّ نَفْسِ تَبْلِيغِ امرِهِ أَنَّهُ مَا مِنْ أَمْرٍ الاّ هُوَ لَهُ الخَلْقُ وَ الأَمْرُ وَ كَلِّ عِنْدَهُ فى لَوْحِ حَفِيظٍ لَا تُحْزَنُ فى امرِ
فَتَوَكَّلْ فى كُلِّ الأُمُورِ عَلَيْهِ أَنَّهُ يَنْزِلُ مَا قَدَّرَ لِكُلِّ نَفْسٍ وَ أَنَّهُ هُوَ الغُفُورُ الرَّحِيمُ لا يَعْزِبُ عَنِ عِلْمِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّمَوَاتِ وَ
الأَرْضِينَ انْ اذْكُرْ رَبِّكَ فى كُلِّ الأَيَّامِ وَ لَا تُحْتَجِبْ عَنْهُ وَ انْ ذَكَرْهُ خَيْرَ عَمَّا خَلَقَ فى الأَبْدَاعِ لَوْ أَنْتَ مِنَ العَافِرِينَ وَ انْ بِذِكْرِهِ تَطْمَئِنِّ
النَّفُوسُ وَ تَفْرَحُ افئدةُ الذَّاكِرِينَ ثُمَّ اذْكُرْ هَذَا المَسْجُونَ وَ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الَّذِينَ طَافُوا فى حَوْلِهِ فى العَشِيِّ وَ الأَشْرَاقِ كَذَلِكَ أَظْهَرَ اللهُ
خَافِيَةَ صُدُورِهِمْ بَيْنَ عِبَادِهِ المُرِيدِينَ انْ الَّذِي افْتَخَرَ بِاسْمِي وَ عِلْمَنَاهُ فى هَذَا الأَيَّامِ وَ اللِّيَالِي افْتَى عَلَى قَتْلِي بَغِيًّا عَلَى اللهُ الَّذِي خَلَقَهُ وَ
خَلَقَ كَلِّ شَيْءٍ بِأَمْرِهِ المَحْكَمِ المَتِينِ وَ انْ وَجَدْتَ احْبَاءَ اللهُ ذَكَرَهُمْ مِنْ قَبْلِي ثُمَّ كَبَّرَ عَلَى وَجُوهُهُم لَعَلَّ بِهَذَا التَّكْبِيرِ يَتَوَجَّهَنَّ بِقُلُوبِهِمْ إِلَى
شَطْرِ رَبِّهِمُ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ لَعَلَّ يَتَذَكَّرْنَ بِبَلَائِي وَ حَزْنِي وَ سَجْنِي وَ ابْتِلَائِي بَيْنَ هَوْلَاءِ الظَّالِمِينَ وَ الرُّوحِ عَلَيَّكَ وَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى مَنْ

هُوَ الْأَرْفَعُ الْأَمْنَعُ الْأَقْدَسُ الْأَعْلَى

ای مهدی لوح مرسوله که حاکی بود از جواهر تسلیم و رضا و مشعر بود بر حُزن و اندوه قلب بر ساحت قدس کبریا مشهود و بقبضه قدرت یفعل ما یشاء اخذ شد و به لحظات اقدس ارفع اعلی ملحوظ آمد فهنئاً لک بما شربت عن کأس العرفان اذاً فاجهد لتکون من الراسخین ای مهدی تتابع مرسلات عنایات ربّ الأسماء و الصّفات من غیر تقطیع بوده و نفحات عزّ مواهب ربّانی من غیر وقوف مرسل و مبهوب شده عجب در اینست که با عرفان جمال سبحان که اعظم عطیه الهی اکبر نعمت سلطان عزّ صمداینست مع ذلک پریشان و محزونی ای مهدی از قمیص حزن بدرا و بخلع سرور باطن و ظاهر را مزین نما اگر چه حزنی بر جمال مبین ربّ العالمین احاطه نموده که اگر حرفی از آن بر ممکنات القا شود و یا برکائنات اظهار گردد جمیعاً منصعق و مدهوش یابی چه که این جمال سبحانی بیست و دو سنه می شود متتابعاً و مترادفاً آیات نصر بر جمیع موجودات القا نموده و ارکان امر را به زبر نصر که به نفس خود نموده محکم داشته به قسمیکه هیمنتش بر جمیع اکوان ظاهر و سلطنتش بر جمیع امکان محیط تا آن که خروج از عراق به میان آمد البتّه شنیده‌اید که به چه قسم نیز آفاق بر جمیع عالم اشراق فرمود تالله مشاهده نشد نفسی مگر آنکه خاضع گشت و ملاحظه نشد لسانی مگر آنکه بین یدی الرحمن کلید شد و به قسمی شمس بیان از افق

کلمات سبحان در هر منزل و مکان اشراق فرمود که جمیع من فی الأبداع را ببدایع اشراقات خود مضیی و منور فرمود الآ الذین احتجبوا بانفسهم و حالوا بینهم و بین آلهم هویهم تا آن که استوای عرش رحمانی منتهی باین ارض فارانی شد دیگر چه ذکر شود از حسد و بغضای اولوالبغی و الفحشا که در کلّ حین وارد آورده‌اند آنچه را که سمع از استماع آن عاجز و قلب از ادراک آن بسی قاصر است اما اشکو بئی و حزنی الی الله و حال ملیک بقا به بیت خفا جالس شده و نظر را از مشاهده بشر بالمرّه منع فرموده و وجه را از بصر ناس مطهر داشته مع ذلک اعدا از نفاق ممنوع نشده در هر حین به تزویر بدیع جلوه می نمایند و در

این بیانات مقصودی ملحوظ نه جز این که اطلاع بر امورات بدیعه و حزن‌های وارده به هم رسانی و خود را محزون مشاهده نکنی مگر به حزن این هیكل مظلوم اذا بیکی کلّ العیون لوحدتی و یحترق کلّ القلوب لمظلومیّتی باری ای مهدی الیوم خود را فراموش نما و بذکر حقّ قیام کن و به این نار مشتعله ربّانی که در سدرهٔ این کلمات در ظهور و فورانست مشتعل شو که شاید نفوس عباد به حرارت قلبت از شمال جمودت به یمین حرارت وارد شوند و به شعله حبّ الهی چون سراج ربّانی در ما بین زمین و آسمان ظاهر و هویدا گردند چه که الیوم لایملک نفس لنفس شیئاً و کلّ من فی السموات و الأرض در موقف غفلت واقف تا که را مرزوق شود که گوش قلب را از نعمات فانیه مطهر سازد و باصغای کلمات ربّانی مفتخر و مرزوق شود و الیوم امری

*** ص ۱۹۶ ***

که اهمّ از کلّ امور است اتّحاد با احبّائیکه از کأس قدس بها نوشیده‌اند و بر سفینه حمرا که بر بحر قدس ابھی جاری است ساکن گشته‌اند بوده و خواهد بود در کمال الفت و اتّحاد با هم سلوک نمائید چه که باین اتّحاد امر مبرم ربّ الأیجاد ظاهر شود و ارکان نفوس شدادی منهدم و معدوم آید اسم منیب ارادهٔ مدینهٔ الله نموده باید در کمال حبّ با او حرکت و سلوک نمائی بقسمیکه نفحات حبّ بوزیدن آید و اریاح اختلاف بالمزه مقطوع و ممنوع گردد البتّه در این امور مذکوره کمال جهد مبذول دارید و هذا من امر الذی لن یعاده امر فی الأبداع اذا فاعمل بما امرت من لدن ربّک المقتدر العزیز القدیر در الواح قبل مذکور شد که کون شما در آن دیار حکمتی من لدن ربّک المختار بوده و حال بعضی از آن ظاهر شده البتّه ملتفت شده‌اید و باقی هم ظاهر خواهد شد از این جهت هیچ مکدر مشو و محزون مباش قسم به ذات مقدّس یکتا که کمال محبّت به آن بوده و خواهد بود و مقرّ در آن مدینه نظر به احکام قضائیه و ظهورات قدریه بوده فسوف تعرف و تكون من و تطّلع بحکمة مولاک القدیم و همچنین با جناب آسید مهدی کمال اتّحاد محبوب است و همچنین با سایر احباب و اصحاب چنانچه مذکور شد الا من خرج عن حصن ربّه انه لا ذکر له

مقابله شد

ولا وجود له و کان من المعدومین

*** ص ۱۹۷ ***

بسم الله الأمنع الأقدس

مقصود از نصرتیکه در جمیع الواح ذکر شده معلوم احبّاء الله بوده که حقّ جلّ ذکره مقدّس است از دنیا و آنچه در او هست و مقصود از نصر این نبوده که احدی بنفسی محاربه و یا مجادله نماید سلطان جلال جمیع ارض از بر و بحر آن را بید ملوک گذاشته و ایشانند مظاهر قدرت الهی علی قد مراتبهم و اگر در ظلّ حقّ وارد شوند از حق محسوب و من دون ذلک انّ ربّک لعلیم خبیر و آن چه حقّ جلّ ذکره از برای خود خواسته قلوب عباد اوست که کنائز و حی صمداتیّه و خزائن حبّ آهیه‌اند و لم یزل اراده سلطان لایزال این بوده که قلوب را از اشارات دنیا و مافیها و علیها طاهر نماید تا قابل شوند از برای انوار تجلیات ملیک اسما و صفات پس باید در مدینه قلب بیگانه راه نیابد تا دوست به مقرّ خود شتابد یعنی تجلی جمالش نه ذات و نفس او چه که لازال مقدّس از صعود و نزول بوده و خواهد بود پس نصرت امرالله الیوم اعتراض و مجادله بنفسی و محاربه مع شیئی نبوده و نخواهد بود بلکه محبوب آنست که مداین قلوب به سیف لسان و حکمت بیان مفتوح شود نه به سیف سدید

پس هر نفسیکه اراده نصر الهی نماید باید اول بسیف معانی و بیان مدینه قلب خود را تصرف نماید و از جمیع ماسوی الله او را مطهر سازد و بعد به مداین قلوب توجه کند اینست نصرت امرالله که الیوم از مشرق اصبع ملیک اسما اشراق فرموده ابداً فساد محبوب نبوده و نیست و آنچه از قبل شده من غیر اذن الله

*** ص ۱۹۸ ***

بوده باری الیوم باید احبّای الهی بشأنی در ما بین عباد ظاهر شوند که جمیع را به افعال خود برضوان ذوالجلال هدایت نمایند قسم به آفتاب صبح عزّ تقدیس که ابداً حقّ و احبّای او که منسوب باویند ناظر به ارض و اموال فانیه در او نبوده و نخواهند بود چه اگر مقصود تصرف در ارض بوده البتّه قادر و مقتدر بوده و به کلمه جمیع عالم را تصرف می‌فرمود

ولکن سلطنت بسلاطین عنایت فرموده و حکمت به متفرّسین و عرفان به عارفین و حبّ قلوب عباد خود را مخصوص خود مقرر داشته و بدون آن ناظر نبوده و نخواهد بود و این هم نظر به عنایت کبری است که شاید نفوس فانیه از شئونات ترائیه طاهر و مقدّس شوند و به مقام باقیه که رضوان عزّ احدیّه است وارد گردند و الاّ آن سلطان قدم بنفسه لفسه مستغنی از کلّ بوده نه از حبّ ممکنات نفعی باو راجع و نه از ضررّشان ضرری به او واقع کلّ از امکانه ترائیه طاهر و به او راجع خواهند شد و آن جمال قدم

متوحداً متفرداً بر مقدر خود که مقدس از مکان و زمان و ذکر و اشاره و دلالة و وصف و علو و دنو بوده مستقر و لا يعلم ذلك
الأكل ذي فطن بصير

مقابله شد

*** ص ۱۹۹ ***

محبوب فؤاد حضرت امین علیه سلام الله و عنایتہ ملاحظه فرمایند

۱۵۲

هُوَاللهُ تَعَالَى شَأْنُهُ الْعَظْمَةُ وَ الْاِقْتِدَارُ

حمد خداوند بی مانند را لایق و سزااست که ؟؟؟؟ نمود و بالف ختم را ظاهر فرمود و هیکل ها را از این دو نیر بیاراست اذاً
تمت اركان الكلمة الجامعه و ظهر سرّ الله ربّ البریه و الصلوة و السلام على مطلع نور الأحديّة و مشرق آيات الصّمدية الذي به
ألف الله بين الأفئدة و القلوب و اظهر ما كان مستوراً عن الأنظار و العقول و على آله و اصحابه الذين جعلهم الله امواج بحر بيانه و
تجليات اشراق نير عرفانه اولئك عباد مكرمون ماخوفتهم الصفوف و الجنود ولا سطوة الذين كفروا باليوم الموعود سخروا المدن و
الديار باسم ربهم المختار عجزت عن منعهم قوة العالم و قدرة الأمم بهم تضوع عرف الدين و انتشر امر الله بين الموحدين و المشركين
سبحانك يا الهى و مقصود قلبى و محبوب فؤادى و مالك عبراتى و مليك زفراتى تشهد و ترى ماورد على اصفيائك من طغاة
خلقك قد ذرفت الدموع و اضطربت الافئدة و النفوس من ظلم الذين نبذوا ظهورات عدلك و عطائك و شئونك عفوك و
فضلك اسئلك باسمك الذى به اظهرت دينك بين عبادك و حكمك فى بلادك

*** ص ۲۰۰ ***

بأن تؤيد كل الأمم على العبودية تلقاء ظهورات ربوبيتك و تجليات انوار عظمتك انك انت المقتدر العليم الحكيم و بعد يا
محبوب فؤادى دو نامه مبارکه که فى الحقیقه هر یک دفترى بود در ذکر مقصود عالمیان و کتابی بود در وصف و ثنای مالک ادیان
ساحت قلب را روشن نمود و ظلمت هم و غم را از میان برداشت قدرتش از قدرت حق ظاهر و قوتش از عضد اقتدار با هر و بعد

از تفرّس و قرائت قصد مقام نموده امام وجه مولی عرض شد فرمودند یا امین علیک^{۹۹} مالک یوم الدّین نور آفاق را ظلمت نفاق ستر نموده حق ﷺ اتحاد؟؟؟؟ اختلاف نمودند اتّفاق طلبید انقلاب پدیدار نصایح ش را نپذیرفتند و عنایتش را رد کردند خیانت به مثابه اسیاف ظالمین دم امانت را ریخت این نعمت کبری را که فی الحقیقه سبب ثروت و اطمینان من فی الأمکان بود مقامش را نشناختند و از دست رها نمودند در مدینه کبیره دو نفس موجود به امید آن که باب امانت و دیانت و اخلاق مرضیه و اعمال طیّبه گشوده شود ولكن باب اختلاف و خیانت و نفاق و ذلّت گشوده شد بالاخره امر به مقامی رسید که امانت از آن محل هجرت اختیار کرد و معلوم نیست آن بیچاره کجا رفته و به دست که گرفتار شده باری یکی از آن دو با دشمن ساخت و بر دوست تاخت و اسم ستار اظهار نداشت اینکلمه مکرّر از قلم جاری اظهار الحزنه و ابراز الهمه بالاخره حاصلش تضييع مقامات

*** ص ۲۰۱ ***

انسان و مراتب امانت و دیانت نعم ما قیل فطوفان نوح عندی نوحی کاد معی و ایقاد نیران الخلیل کلوعتی قلم در این مقام منصعق و مداد متحرّیر نامهای شما رسید و هر یک امام وجه قرائت شد شنیدیم و دیدیم نسل الله ان یحفظک و من معک و یصلح بکما ما ظهر من الفساد انه هو مولی العباد و الحاکم فی المعاد یا امین لا اشکو بئی الیک و لا الی غیرک و لا الی الله بل اشکره و احمده و اصبر کما صبر اولوالعزم و اصحاب الحزم جناب افنان و من معه سلام الله علیهم را ذکر می نمائیم و تهنیت می- گوئیم و از حقّ از برای هر یک می طلبیم آن چه را که سبب ارتفاع عرفان ذات مقدّسش بوده انه هو الفضّال الکریم و نسئله تعالی ان یؤید افنانه و یقدّر لهم ما تنتشر به آثارهم فی الملک انه علی به آثارهم فی الملک انه کلّ شیء قدیر انتهى

این خادم فانی را حیرت از امورات وارده اخذ کرده در بحر تحیّر و تفکر سابق چه که آنچه در مدینه کبیره عمل شده ضُرّش بر امانت و دیانت و صدق و صفای موخّدین وارد دیگر بر آن محبوب واضحست چه گذشته و چه می گذرد جناب آقا محمّد علی (ارض ص) شغلش علیحدّه امورش خارج به هیچ وجه دخلی به حضرت شیخ علیه^{۹۹} نداشت مع ذلک حجاب قناعت را درید و بجرص تمام برضّر و عداوت و ضرر شیخ قیام نمود و کاش به نفس خود کفایت می نمود نزد داخل و خارج در لیالی

و ایام بنار حرص مشتعل و در خابی اعمال شیخ ساعی و جاهد و از قرار معلوم تجارت جناب شیخ هم به دو جهت مغشوش چه که آنچه تعمیر می نمود نفس دیگر خراب می کرد و جهة آخری در بعضی از معاملات ضرر واقع سبحان الله نفس مذکور به آتشی روشن که جمیع مصلحین اظهار عجز از احماد آن نمودند آقای مکرم حضرت افنان ارض یا علیه^{۹۹} الأبهی دستخط مفصّلی به این بنده مرقوم داشته اند از جمله شکایت از تجارت مدینه کبیره فرموده اند و ذکر نموده اند حضرت آقای مکرم افنان ارض ها و خود ایشان مصلحت برستن باب تجارت در آن مدینه دیده اند و همچنین آقایان افنان الحری علیهم بحاء الله الأبهی و مرقوم داشته اند اگر لازمست بایی در آن مدینه مفتوح باشد این امر دیگر است و معلق به اراده هر چه بفرماید عمل شود فی الحقیقه باید ملاحظه نمایند اگر از برای تجارت فائده ملحوظ شود باسی نیست و لکن بنظر نمی آید با وجود آن شخص نار حرص ساکن شود و ثمری حاصل گردد در یک مقام این کلمه غلیا از لسان مولی استماع شد فرمودند مشکل آن کشتی با ثقل عالم عالم متاعهای خود از ظنون و اوهام و حرص و طمع به منزل برسد الا بارادة الله رب العالمین انتهى دیگر آن محبوب فؤاد آنجا وارد می- شوند و از وضع امور و ماورد آگاه می گردند هر چه مصلحت دانند البتّه مجری می دارند خدمت آقای

مکرم حضرت افنان علیه^{۹۹} الأبهی نمیدانم چه عرض نمایم و چه اظهار دارم شکر خداوند یکتا را که ایشان را بلند فرمود بلندیکه پستی آن را نیابد و مزین نمود به عزتی که ذلت عالم و قدرة امم از آن نکاهد جلّ من رفعهم بالفضل و ایدهم بالعدل و نور ابصارهم بنور المکاشفة و الشهود و قلوبهم بضیاء نیر عرفانه و معرفته انّ ربنا هو الفضل الکرم با ذکرش ذکرها لایق نه و با عنایتش عنایات عالم قابل نه یسئل الخادم ربّه بان يجعلهم اواعی عرفانه و مکانن حکمته انّه هو المؤید العلیم السّلام و الذکر و الثناء علیکم و علی عباد الله الصّالحین و الحمد لله ربّ العالمین

در این حین که نامه منتهی شد فقرات دیگر به نظر آید که ابرازش هم سبب اظهار مراتب محبت و وداد است و هم جواب مطالب آن محبوب فؤاد و در جمیع احوال از غنی متعال اعانت می جویم و از او می طلبم که آن چه از قلم جاری می شود به محبت و عدل و انصاف مزین باشد آنه هو السامع المجیب و هو العليم الخبير لذا مجدد به اینکلمه مبارکه علیا ابتدا می شود

*** ص ۲۰۴ ***

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيد المرسلين و مولی العارفين و مشرق اسماء الله مالک يوم الدين و مطلع علمه لمن فی السموات و الأرضين به نزلت المائدة و سبقت الرحمت و تمت النعمة و الحجة و على آله و اصحابه الذين بهم اظهر الله امره و انزل آياته و ابرز بيناته و بهم نادى المناد انه لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر العليم الحكيم و بعد نامه دیگر آن محبوب فؤاد مجلس قلب و مقامش صدر بوده چه که به نور نیر توحید منور بود و به ذکر و ثنای رب مجید مزین اگر چه توحید و تفرید ما بندگان به مثابه وصف نمله است به قول گوینده ولكن تا ذکر محبوب موجود قلب ذکر دیگر را اختیار ننموده و نمینماید این هم از نتیجه عنایات او و ثمره عطایای اوست مطالب مندرجه در آن مع نامه به تمامه نزد مولی عرض شد **فرمودند یا امین** عليك سلام الله رب العالمين نظر به حرکت شما و توجه و ذکر امروز و فردا جواب عرایض در عهده تأخیر ماند اگر جبل البرز ارض طا حرکت می کرد زودتر از شما به منزل می رسید صبر از ایوب گذشته و سکون از هر ساکنی ثابت تر راسخ تر محکم تر صد هزار رحمت بر حضر این سفر به مثابه متحرک ساکن بود که از قبل ذکر شده باری لله الحمد ید فضل کرم فرمود عنایت نمود به صد هزار اسباب افنان را حرکت داد و به جنود غیب و شهود حفظ فرمود آنه ولی افنانه و المخلصین من عباده و الصالحین من ارقائه

*** ص ۲۰۵ ***

نسئله تعالى ان یقر عیونکم به مشاهدة البيت الأعظم و یسقیکم رحيق القبول من ید عطاء اسمه الأقدم آنه هو الفضال فی المبدء و المال لا اله الا هو الغنی المتعال انتهى اما در باب مطالب مذکوره در حقوق و غیره به آن محبوب تفویض شده فقره جناب حاجی محمد کاظم علیه سلام الله هم حسب الأمر به آنجناب محول گشته و قرار شد مقدار مذکور به آن محبوب برسد و همچنین آن چه در محل است حسب الذکر آنجناب و اگر بشود اخذ نمائید اولی و انسب است **فرمودند** ما قدری دین (در ارض طا) به

هم رسانده‌ایم انشاء الله بعد از حضور ذکر می‌شود و دستور العمل هم داده می‌شود که برسانند وجه ارض‌ها الی‌حین نرسیده و لکن حواله شده و می‌رسد فرمودند یا امین علیک سلامی و بجائی این امور گذشته و می‌گذرد این سنه بعضی از نفوس مقدسه حاضر و مبلغی از حقوق همراه قبول نمودیم و بعد به خود ایشان عطا فرمودیم و بعد از حضور و اصغا و مشاهده بیت الله توجه نمودند و در مراجعت از بیت هم بعضی به این ارض آمدند و مرخصی حاصل نموده باو طان خود بیلاذ ایران راجع گشتند و لکن آنچه در مدینه کبیره واقع شده مؤثر است فی الحقیقه حرمت هتک شد و عزت نفوس بذلت تبدیل گشت گمان نمی‌رفت دوست به مشاورت با دشمن بر اولیا بتازد

*** ص ۲۰۶ ***

و اخلاق طیبه طاهره مرضیه را به کثافت نفس و هوی بیالاید عمل نموده آنچه را که هیچ غافل عمل ننموده باری از حق بطلب بر رجوع تأییدش نماید شاید از معرضین قطع کند و به محبت حبل محبت را محکم نماید نسئل الله ان یؤیده و الذین آمنوا علی ما یحب و یرضی انتهى سبب تأخیر جواب‌های آن محبوب همان خبرهای امروز وارد می‌شوند و فردا می‌رسند بوده بعضی آمدند و لکن آن که باید بیاید نیامد یعنی حضرت افنان و آن محبوب باری در هر حال از حق جلّ جلاله توفیق می‌طلبم و تأیید می‌خواهم عرض دیگر آن که حضرات آقایان بعضی از وجوه رسانده‌اند مثلاً وجه بیت عراق را ایشان داده‌اند و همچنین آنچه به اهل ناظر علیه^۹ حسب الحواله داده‌اند مقصود آن که حساب رسیده شود و به عدل اتمام پذیرد دیگر هر چه امین نماید و یا قرار بدهد مقبول است

مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بآءالله و عنایتہ ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَجْبَى

الحمد لله الباقي الدائم المقتدر الذي احاط الأرض و السماء بكلمته العُلّيا و اظهر الأنسان و فضّله على ساير الأشياء و علّمه صراطه و انطقه بثنائه و عرفه ما يقربه الى بساط الأقدس و ساحته المقدّس أنّه هو المقتدر على ما يشاء بقوله كن فيكون و التّكبير و

البهاء

*** ص ٢٠٧ ***

على ايادي امره الذين قاموا على خدمته و داروا البلاد باذنه لاعلاء كلمة اولئك عباد مكرمون عباد فائزون عباد متمسكون بحبل الله المهيم القويم و بعد دستخط آن محبوب فؤاد مكرّر رسيد في الحقيقه در هر يك آثار باد بھاری مشهود و چون به ذكر دوست يكتنا مزین بود عالم وجود را تازه نمود و بعد از قرائت قصد مقام اعلى و مشرق وحى مولى الورى نموده تمام آن بعد از اذن عرض شد و به شرف اصغا فائز گشت و هذا ما نزل من سماء الفضل و العطاء فى الجواب قوله جلّ جلاله و عزّ برهانه و عظم سلطانه يا امين عليك بهاء الله ربّ العالمين نامه شما مكرّر رسيد و مكرّر در ساحت اقدس به عرض و جواب فائز نسل الله ربّك و ربّ العرش و الترى أن يوفقك على ما يرتفع به مقام الورى فى ناسوت الأنشاء أنّه هو فعّال لما يشاء از حق مى طلبيم آنجناب را موفق فرمايد يا امين اسمت به اسم الله و نسبتت به او مذکور و منسوب اميد آنکه اين مقام و اين رتبه در نظر بماند تا به مقتضيات آن حرکت نمائى لازال به ذکر اوليا مشغول بوده در هر نامه ذکر مخلصين و مقربين را بابدع اذکار نموده و از برای هر يك عنایت مخصوصه طلب کردى از بعد هم انشاء الله به مثل ما قبل بل به مثابه آفتاب بين اصحاب روشن و منير باشى مقام عباد عندالله عظيمنت تا چه رسد به اوليا تا چه رسد باصفياء تا چه رسد به اصحاب سفينه حمرا

*** ص ٢٠٨ ***

که از دون الله گذشته اند و ماسوايش را معدوم دانسته و مى دانند اسما حاييل نگشت و سطوت و شوکت منع نمود و مقصود جز اعلاء کلمه و اطفاء نار مشتعله به حکمت و بيان نبوده و نيست در اين ظهور آفتاب رحمت از جميع جهات مُشرق و لائح از برای حرب قدرى نه و از برای جهاد مقامى نه حرارت سيف و غضب به تسنيم رأفت و شفقت مبدل گشت بايد نفوس مُنتسبه به اسم اعظم در جميع احيان به جنود بيان مقصود عالميان را نصرت نمايند و مقام ناصرين را بدانند و از حقوق عباد نگذرند در اين يوم هر يك از ملوک که بر نصرت قيام نمود و اغنام را از ذناب حفظ فرمود بايد اين حزب حقّ اين عنایت را بدانند و ببقاء

ملک و ملکوت بحمد و شکر الهی و ذکر و ثنای ناصر مشغول گردند الهی الهی اید امرآء الأرض و علمائها علی النظر فیما اظهر بالعدل و الأنصاف ثم وفقهم یا الهی عی ما ینفعهم فیکلّ عالم من عوالمک انک انت المقتدر العزیز المختار اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو جهد نمائید و به شفقت و رأفت و یک جهتی و یگانگی عباد را به مشرق وحی و مصدر الهام هدایت کنید یا اهل بها قسم بنیّر بیان که در این لیلہ ظلما از افق اراده مولی الوری اشراق نموده هر قدر بر محبت که ودیعه رحمانیه است در قلوب بیفزائید انوار هدایت عالم را احاطه نماید و منور سازد باید توجه و نظر و عمل لوجه الله باشد نه لأجل مشتهیات نفس و هوی در خلق تجلیات انوار نیر ظهور الهی موجود و مشهود

*** ص ۲۰۹ ***

بگذارید ضغینه را و به محبت گیری تمسک نمائید نسل الله ان یقرّبکم الیه و ینطقکم بما تنجذب به افئدة عباده و یؤیدکم علی عمل یهدی الخلق الی صراط و یعرفهم سبیل الرشاد انّه هو مولی العباد و الحاکم فی المعاد انتهى لازال ذکر آن محبوب در قلب و لسان موجود از قادر حقیقی می طلبم در هر آن بر همت و توفیق خدمت آن محبوب بیفزاید انّه هو المقتدر القدیر و دستخط آن محبوب که از بیروت رسید قرائت شد در باب مرکوبی که مرقوم داشتید بعد از عرض فرمودند جناب امین بر کثرت و جمعیت این ارض آگاهند باید مرکوبهای موجوده در معرض بیع در آید نه آن که مجدداً اخذ شود دستخط حبیب روحانی جناب عین و ما علیه بهاء الله الأبهی که به آن جناب ارسال نمودند و به ساحت اقدس فرستادند تمام آن عرض شد فرمودند جناب مذکور علیه بهائی و عنایتی اگر چه در نامه اظهار بی توفیقی نموده اند و لکن حق بر توفیق و تأیید او شهادت می دهد سلطان اعمال و مالک افعال به اقرار و اعتراف غنی متعال معرفة الله بوده الله الحمد ایشان به آن فائز گشته و از ریحیق بیان و کوثر تبیان آشامیده اند و اینکه گاهی باسأ و ضرراً وارد نظر به نسبتی است که در یوم الهی به آن فائز شده اند از اول ایام الی حین جمال قدم بین ایادی امم مبتلا بر او وارد آمد آنچه که جوهر وجود ناله

*** ص ۲۱۰ ***

نمود و عین حقیقت گریست یا امین گواهی می دهیم بر اقبال و توجه او در ایامیکه اقبال به مثابه کبریت احمر لفظاً مذکور و معنأ مفقود بوده جناب ورقا علیه بهائی و عنایتی و فضلی در آن ارض موجود با او و هر یک از اولیا که اراده نمایند مشورت کنند

و آنچه از مشورت ظاهر به آن تمسک نمایند لعمرالله عند الله در بساط مظلوم حاضر و مشهود انا سقیناد کوثر ذکرى من يد عطائی و ذکرناه بما یقی به ذکره فی کتابی المبین یا امین در هر مدینه که وارد می شوی اولیاً را از قبل مظلوم ذکرنا بگو در حزب شیعه تفکر نمائید الی حین ساکن نشده و آرام نگرفته اند و بشأنی بنار ضغینه و بعضاً مشتعلند که ذرات ممکنات اگر هر یک لسان شود و یا در هر یک صد لسان مقدر گردد از عهده احصا برنیاید یشهد بذلک کلّ عارف بصیر بکمال همت ناس را حفظ نمائید که؟؟ مجدد به اوهام معرضین حزب قبل مبتلا کردند انه یقول الحق و یهدی السبیل لا اله الا هو العزیز الجمیل انتهى این خادم فانی هم خدمت اولیای هر مدینه و هر ارض سلام و تکبیر می رسام و از حقّ جلّ جلاله و عمّ نواله می طلبم آنچه را که سبب ارتفاع کلمه و علوّ مقام است انّ ربنا هو المقتدر علی ما یشاء و هو الناصح الذاکر الامین الحمد لله رب العالمین البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتک و علی اهل البهاء الذین قاموا بالاستقامة الکبری فی هذا النبأ العظیم

مقابله شد

خ ادم فی ۲۶ رمضان المبارک سنه ۱۳۰۷

*** ص ۲۱۱ ***

جناب امین علیه بھاء الله و عنایتہ

ط

هُوَاللّٰهُ تَعَالٰی شَأْنَهُ الْعِنَايَةِ وَ الْأُلْفَافِ

شهد الله انه لا اله الا هو و الذی ینطق أمام وجوه العالم انه هو الكنز المخزون و اللّوح المحتوم و الامر المکنون به جرت انهار المعانی و البیان فی الأمکان و ماج بحر العرفان بین الأدیان و به سرت التّستمه و نادت الکلمه یا معشر الأمراء و الملوک قذاتی المالک و الملک لله المهیمن القیوم و یا مظاهر العلم قذاتی المعلوم بسلطان غلب ما کان و ما یكون یا امین علیک بھائی و عنایتی لله الحمد فائز نشدی به خدمت امرالله از اول ایام الی حین بجبل متین متمسک بوده و هستی و به نور مبین متوجه و لسان عظمت شهادت داده بر توجّه و اقبال و استقامت و خدمت آنجناب هنیئاً لک نسئل الله ان یفتح بک ابواب الأمانة بین البریّه توجّه شما به ارض خا سبب طلب مرحوم مغفوره قد قضی نجبه و ما اراده الی حین نفسیکه فی الحقیقه بر خدمت امر قیام نموده و در ساحت امنع اقدس هم بطراز قبول فائز گشته خدمت قائم بر خدمت امر علیه بھائی و شما بوده یعنی در این مراتب و مقامات و الا الحمد لله کلّ فائز شده اند به ما انزله الله فی الکتاب

فی الحقیقه اهل بما عمل نموده‌اند آنچه را که شبه و مثل نداشته یا امین در عشاق آفاق تفکر نما جان که اغلی و اثن اشیاى عالم است به کمال تسلیم و رضا نثار دوست یکتا نموده‌اند و همچنین نفوسیکه به قوت الهی و تربیت ربانی به تهذیب نفوس ارض پرداخته‌اند مدافع بغی و فحشا از بر و تقوی منعشان نمود و اسیاف ظلم و طعی ایشان را محروم نساخت جلّ خالقهم و جلّ مُبعثهم و جلّ سُلطانهم ذکر مرحوم همت علی خان را نمودند انا ذکرناه قبل صعوده و بعد عروجه بآیات لاینقطع عن الأرض عرفها و آثارها و اثمارها و نذکره فی هذا الحین مرّة اخرى انّ ربّک یحبّ اولیائه انه هو المشفق الفیاض التور الساطع اللامع المشرق من افق سماء البیان علیک یا من اقبلت الی الأفق الأعلى اذ اعرض عنه اکثر الورى و اجبت مولیک اذ ارتفع النداء بین الأرض و السماء و اعترفت بظهوره و سُلطانها اذ انکره مطالع البغی و الفحشاء اشهد انک شربت رحیق البیان من كأس عطاء ربّک الرحمن و کوثر البقاء من ایدى العطاء فیهذا الحین سمعنا نداء الأشياء نادت و قالت طوبیٰ لک یا همت نشهد انک سمعت نداء الله الأحملى و اعترفت بما نطق به لسان العظمه فی سجن عکاء و نشهد انک نبذت الأوهام و الظنون واحدت

بیدک الیمنی رحیمی المختوم و شربت منه مرّة بذکری و اخرى باسمی العزیز المحبوب و اقبلت بقلبک الی افق الظهور بحیث ما منعتک سطوة الفجار ولا ظلم الأشرار الذین انکروا حقّ الله و ظهوره و آیات الله و سُلطانها نسل الله تبارک و تعالیٰ ان یدخلک فی الفردوس الأعلى و یجعلک معاشر اصفیائه و اولیائه و ینزل علیک فیکل الأحیان رحمة من عنده و نعمة من لدنه و عناية منم جانبه انه هو الفضال الذی شهد بفضله الکائنات و الفیاض الذی اعترف بفیضه الممكنات لآله الا انت غفّار الذنوب و المهیمن علی الغیب و الشّهود سُبْحانک اللهم یا الهی و سیّدی و سندی اسئلک به و باستقامته علی امرک و بانوار نیر معرفته فی ایامک ان تغفر الذین زاروا اولیائک و قامو الدی رسمهم و قرؤا ما انزلته من قلمک الأعلى فی ذکرهم و بیانهم انک انت المقتدر علی ما تشاء ای ربّ قدرهم ما ینبغی لبحر عطائک و سماء جودک ثم اقض حوائجهم بفضلك و کرمک انک انت الوهاب الفضال الغفور الرحیم یا امین علیک بهائی ابنش را از قبل مظلوم سلام برسان قل هنیئا لک یا مراد بما اقبل الیک مراد من فی السموات و الارضین لا تحزن عمّا ورد علیک کُن راضیاً فی موارد القضاء انّ ربّک

يفعل ما يشاء اشهد و يشهد الكائنات بأنه هو الحمود في امره و المطاع في حكمه اذا سمعت ندائي و وجدت عرف بياني قل
 الهى الهى لك الحمد بما هديتني الى بحر عطائك و صراط امرک و نورتي قلبي بنور معرفتك اى رب انا عبدك و ابن عبدك اكون
 متمسكاً بجبل فضلك قدر لى من قلمك الابهى خير الآخرة و الأولى انك انت مالک الأرض و السماء و فى قبضتك زمام الأمور
 کلها لا اله الا انت المقتدر القوى القدير يا امين عليك بقاء الله رب العالمين اشهد انك قمت على خدمة الأمر و عملت ما فاز
 بطراز القبول نسئل الله تبارک و تعالی ان يقدر لك اجرا عظيما فى الكتاب انه هو العزيز الوهاب ذکر جناب قائم برخدمت امر
 عليه بهائى و عنایتی را نمودند قد نطقت بالحق و الصدق لله الحمد در جميع احوال بر خدمت قائمند فى الحقیقه فوزى هستند از
 برای عباد فیاض سوف تنطق السن العالم بذكره و بيانه انه هو الفضال العليم الحكيم جناب اسم جمال عليه بهائى و عنایتی از قبل
 عرض نمودند مبلغ بیست تومان نزد بنده از بابت حقوق حاضر لذا امر نمودیم به دونفر از اماء الله بدهند ولكن قبل از ورود امر
 گویا به شما داده اند يا امين قبل از وجوه حواله نداده و نمی دهیم ان ربك هو العادل الحكيم

و او هم در این باب تقصیری نکرده قل يا اسمی عليك بهائى و عنایتی لازال بطراز امانت و دیانت مزین بوده این دو دو
 مونسند از برای تو و دو حارسند از برای تو و باذن الله دو حافظند از برای تو لازال امين ذکر شما را نموده و به عنایت مخصوصه
 فائزى نامه جناب حبّ الله عليه بهائى و عنایتی به ساحت اقدس فائز قرائت نمودیم یعنی به لسان عظمت مشاهده فرمودیم یعنی به
 لحاظ عنایت يا حُبّ طرف عنایت به تو متوجه چندی قبل عریضه اسمی جمال به ساحت اقدس فائز و در آن عریضه اظهار رضایت
 از تو و امت نموده فى الحقیقه این دو رضایت دو اکلیند از برای دو رأس شما و دو طرازند از برای دو هیكل شما چه که اسم الله
 بامر الهی بر خدمت قائم و به ذکر و ثنا مشغول و اعمالی که لوجه الله بوده به نور رضا منور و به عرف قبول معطر يا حُبّ الله
 این ایام نظر بعدم استعداد عباد و اشتغال به امور نالایقه مقام پدر یعنی اسمی جمال مستور سوف يظهر الله ما اراد و ما كان مستوراً
 عن عيون العباد انه يحبّ المحسنين و عباده المنقطعین عریضه ات به حضور فائز و از هر حرفی از آن توجه و اقبال معلوم و مشهود

لا تحزن من حوادث الدّنيا نسئل الله ان يفتح على وجهك ابواب رحمته و عنايته و عطائه ان ربك يحب اوليائه و قدّر لهم من قلمه

الأعلى في أوّل أيامه

*** ص ۲۱۶ ***

ما لايعدله العالم و ما فيه نسئله تعالى ان يكتب لك ما يرفعك باسمه بين خلقه انّه هو العزيز الوهاب و اينکه اراده نمودی بشغليکه ذکر نمودی مشغول شوی اگر چه نظر به امر الهی به هر امری مشغول شوی محبوبست ولكن اگر احسن از آن را بیابی عندالله اعلى و احب توکل فی الأمور علیه و فوضها اليه انّه مع عباده المتوکلين أمّ را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو تو در نفس قصر الهی خدمتی ثابت نمودی اگر مقام آن را بدانی از حق راضی شوی بلکه مادام الحیوة بلک الحمد يا آله العالم مشغول گردی يا امين لحاظ فضل و رحمت به تو متوجه انشاء الله در جميع احوال تابع حق باشی یعنی به خلق او و سجيّه او و فضل او با خلق او رفتار نمائی و معاشر باشی از برایت از قبل و بعد توفيق و تأييد محقق و ثابت شده به اطمینان تمام به خدمت مشغول باش سبقت تو در خدمات الهی و همت تو در امور اولیا در صحیفه حمرا از قلم اعلى ثبت شده اطمئن و گن من الراسخين از حق می طلبیم عبادش را هم تأييد فرماید تا لوجهه تو را اعانت نمایند و مقامت را بدانند و بشناسند امید آن که در هر یوم فائز شوی به آنچه که سبب فرح اکبر است از برای بشر انا ذکرناک من قبل و من بعد بما لا يعادله کتب العالم يشهد بذلك مالک القدم الّذی ينطق فی کلّ شأن انّه لا آله الاّ هو الفرد الواحد العزيز المختار يا امين نفوسیکه به تبلیغ امر مشغولند توجه بایشان لازم چه که تا قلب فارغ نباشد کلمه تأثیر ندارد از برای هر وجودی سدّ رمقی لازم

*** ص ۲۱۷ ***

لذا آن جناب باید به قدر مقدور توجه نمایند ان رحمته ربک سبقت کلّ شیء و وسعت کلّ شیء اگر جناب ابن ابهر یک نفر به سمت ارض تا و اطراف وضوای آن توجه نمایند مقبول و بطراز رضا مزین و هر محلی زیاده از عدد اسم اعظم توقّف جایز نه مگر مصلحتی اقتضا نماید یعنی طالب یافت شود ولكن باید اسباب سفر به اندازه جمع شود و عرف انقطاع از آن متضوع گردد این عرف سبب اقبال عالم و توجه امم است در احیان ظهور نفوس مطمئنّه راضیه مرضیه به انقطاع اهل ابداع را جذب فرموده اند و به صراط مستقیم راه نموده اند امروز روزیست مبارک و مقامش عندالله خارج از ادراک مدرکین باید نفوس منقطعه به حکمت تمسک

نمایند که سبب اقبال است و بیان مدائن قلوب را تصرف کنند ایشانند ساقیان کوثر حقیقی و سلسبیل الهی طوبی لهم و نعیماً لهم در جمیع امور آنجناب باید به رأفت و رحمت و شفقت متمسک باشند اگر چه از فضل الهی متمسک بوده و هستند امثال این اذکار نظر به ظهور عنایت و الطاف است انشاء الله در هر یوم حق جلّ جلاله آن جناب آقا محمد مشهور به ؟؟ در ظلّ سدره مبارکه ساکن و به خدمت مشغول تفضیلی در امورات صبیّه اش عرض نموده و حرم سلطان الشّهداء علیهما عنایة الله و الطافه نزد حرم گواهی داده اند

*** ص ۲۱۸ ***

و آنچه آقا محمد ذکر نموده اند تصدیق کرده اند باری حال شما امینید و همچنین قائم بر خدمت امر و این امور را لوجه الله به عدل و انصاف تفحص نمائید و آنچه مطابق عدل و انصافست مجری نمائید این فقره لازم نسئل الله ان یؤیّد کما و یوفقکما علی اصلاح امور العالم انّه هو المقتدر القدیر

جناب افنان علی علیه بهائی و عنایتی را به مدینه عشق فرستادیم لاجل بیع املاک و ادای دین معلوم حتی بیتیکه در این ارض مع ارض مذکوره از قبل بوده وکیل معین نموده لاجل مزاد فی الحقیقه کُلّ باید در اصلاح امور قائم بر خدمت توجّه نمائید و جهد و سعی بلیغ مبذول دارند امرالله عظیمست عنقریب عالم را احاطه نماید طوبی از برای نفسیکه اوهام و ظنون او را از اراده حضرت قیوم منع نمود و مفتریات عالم و شبهات امم او را از تقرب باز نداشت یا امین قل الهی الهی لک الحمد بما ذکرنتی فی سجنک بما کان باقیاً به دوام ملکوتک و جبروتک و ایدتنی علی القیام علی خدمته امرک و شرفتنی باصغاء ندائک و مشاهدة افقک امام کرسی ظهورک اسئلک یا فاتح الأبواب و معین الأحباب باسمک الوهاب ان تؤیّد الذّین اقبلوا الیک علی ما ینبغی لسلطانک و یلیق لایامک انک انت المقتدر العزیز الفضال اولیا را مکرر ذکر نمودیم بشرهم بعنایتی ونورهم به نور عرفانی و ذکرهم بآیاتی الّتی احاطت السّموات و الأرضین الحمد لله ربّ العالمین

مقابله شد

*** ص ۲۱۹ ***

هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ هُوَ الْبَصِيرُ الْحَكِيمُ

اگر نفس ثابت راسخ مطمئن مستقیمی یافت شود و لوجه الله و حبه و رضائه بمثابه عَلم بر اعلیٰ الأعلام به استقامت تمام قیام نماید و باعلیٰ التّداء از جمیع اشیا سؤال کند که بر مظلوم در سبیل الهی چه وارد شده و چه اراده نموده لعمر الله کلّ باعلیٰ التّداء به این کلمه علیا ناطق شوند اَنّ اتیٰ لنجاة العالم و حفظ الأمم و ما اراد الاّ ارتفاع مقاماتهم و ارتقاء مراتبهم و حمل مالا حمله احد لا من قبل ولا من بعد یا امین قسم به امر مبین که در سجن اعظم ظاهر و هویداست که اُذُن واعیه که از کوثر عنایت الهیه از قصص کاذبه اولی و افسانه‌های مفتریه اخری طاهر و مقدّس البتّه این ندا را از جمیع اشیا اصغا نماید در جمیع احوال از قلم غنیّ متعال در تَهذیب و تطهیر نفوس و تربیت عالم نازل شده آن چه که هر ذی عدلی گواهی داده و هر ذی بصیری شهادت می‌دهد مع ذلک بعضی از نفوس که خود را به حقّ نسبت داده و می‌دهند عامل شده‌اند آنچه را که عین حقیقت گریانست قسم بندائیکه الیوم از طور عرفان مرتفعست از اعمال آن نفوس بر این مظلوم وارد شده آنچه که شبه و مثل نداشته بشأنیکه ذیل مطهّر را آلوده- اند و امر منوّر را مکدّر نموده‌اند ناله و حنین الواح الهی را هر سمیعی اصغاء نموده و احزان وارده را هر بصیری ادراک کرده بعضی

*** ص ۲۲۰ ***

از مدّعیان محبّت وارد آورده‌اند آنچه را که لوح و قلم متحیّر و مبهورت زفرا ت مخلصین در صعود و عِبَرَات مقرّبین در نزول در کلمات مکنونه فارسیه اینکلمه علیا از قلم اعلیٰ جاری و نازل ای بنده من ملک بیزوال را به انزالی از دست منه و شاهنشهی فردوس را به شهوتی از دست مده نصایح قبل و بعد نزد نصح الله در این ظهور اعظم خاضع بل ساجد بعضی بنار نفس و هوی بشأنی مشتعل که ملاء اعلیٰ را متحیّر نموده‌اند آن جناب بعنایت الهی و فضل لایتنهای ربّانی مکرّر به ساحت اقدس فائز و مکرّر از لسان عظمت اصغاء نموده آنچه را که علّت حیات و تقدیس و سبب علوّ و تنزیه بوده حال در اعمال بعضی نفوس غافله تفکر نما نصح چه بوده و عمل چه شده یا امین خیانت و کذب آن مدّعی محبّت احدّ از سیف بوده که بر هیکل امر وارد شده بلایای این مظلوم اعمال مدّعیان محبّتش بوده از قبل لسان مظلوم باینکلمه ناطق لبس بلبّتی سجنی و ما ورد علیّ من اعدائی بل عمل احبّائی الدّین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ماناح به قلبی و قلمی باری امثال این بیان مکرّر از قلم اعلیٰ جاری عمل

عدو الله و ظالم در مدینه کبیره وارد آورد آنچه را که شبه و مثل نداشت آن خائن بی انصاف به طمع مال از مال گذشت نار
جرصش مشتعل بشأنیکه در هر حین از او کذبی

*** ص ۲۲۱ ***

ظاهر لعمراه از معروف گذشته و به منکر تشبث نموده از خیانتش ضربت عظیم بر عدل وارد در هر حال از حق بطلبید
شاید متنبه شوند و راجع گردند یا امین مطالب مرقومه آن جناب کلّ به لحاظ فائز و جواب اینست که حال از قلم اعلی جاری
می شود ابناء جناب را و جیم الّدی سعد الی الله العلیم الحکیم را از قبل مظلوم تکبیر برسان و باشراقات انوار آفتاب عنایت الهی
بشارت ده و مسرور نما انا ذکرنا المرفوع بذکر اذ خرج من لسان الأرادة ماج بحر الغفران و هاج عرف العفو و الأحسان رحمت حقّ
او را احاطه نمود و هر یک از ابناء را ذکر نمودیم نسل الله تبارک و تعالی ان شرف ابصارهم بمشاهدة الآثار و آذانهم باصغاء ما نزل
لهم من لدن منزل قدیم مخصوص آن مرحوم زیارت نازل مع ذکر ابناء عنایت می شود و آن جناب هم می رسانند توفیق و تأیید در
قبضه قدرت اوست یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید اراده و رقاء علیه بهائی و عنایتی و رحمتی امام وجه
مذکور و بعزّ قبول فائز یا امین در لیالی و ایام به خدمت امر مشغول است و به کلمه رضا فائز قد اقتصر اموره علی ذکر امرالله
ربّ العالمین این ایام بر او وارد شد آن چه که بر اولیا وارد شده در نامه آن جناب ذکر نموده آن چه را که سبب حزن مقرّبین است
نسل الله ان یوفقه من بعد کما و فقه من قبل انه معه فیکلّ الأحوال و هو الغنی المتعال جناب حاجی ملک حسین علیه بهائی به
آثار قلم اعلی فائز انّ الله ربّک حفظه و نصره و اخذ عدوه قهراً من عنده و هو الآخذ القوی القدر ذکره من قبلی و بشره بعنایتی
انّ ربّک هو المشفق الکریم اردنا ان نذکر ابنه فی هذا الحسین الّدی ستمی بعبد الحسین لیجد به جذب الذکر الی مقام

*** ص ۲۲۲ ***

لا تمنعه سطوة الجبابره عن ذکرالله المهیمن القیوم یا حاجی عبدالحسین اسمع التّداء من شطر سجنی الّعلی من سدره المنتهی
الملک لله مالک الغیب و الشّهود خذ قدح الّعلی باسم ربّک مولی الوری ثم اشرب منه ریحق الأبهی زعماً لكلّ عالم منعه العلم عن
التوجه الی المعلوم طوبی لك بما اقبلت الی الوجه اذ أعرض عنه القوم و سمعت التّداء اذ منع عنه عباد غافلون کذلک انزلنا لك
الآیات و ارسلناها الیک لتفرح و تكون من الّذین لا خوف علیهم و لاهم یحزنون کبر من قبلی علی وجه امّک و بشرها بذکری ایّها

فى هذا المقام المحمود يا امتى تو باصغآء اينكلمه مباركه غلّيا فائز شدى و علمای ايران بكلمه يا عبدى فائز بگشتند مع طلب محرومند و مع امل ممنوع صدق من قال العلم حجاب الأكبر اى كاش بعلم فائز مى شدند اوهاماتى ترتيب داده اند و اسم آن را علم گذارده اند اقزء ما انزله الرحمن فى الفرقان فى شأنهم بدّلوا نعمة الله كفرةً و احلّوا قومهم دار البوار البهآء من لدنآ على اولياء الله فى ارضه و على احبآئه فى بلاده يا امين اگر محمد را فى م ن ملاقات نمودى قل ضع الهمزات ثم اقبل الى نفحات وحى ربك الناطق العليم انه لو يحكم على الوجود حكم العدم و على النار اسم الماء و على السماء حكم الأرض ليس لاحد ان يقول لم و يم طهر نفسك و فؤادك عن الظنون و الأوهام و ولّ وجهك شطر مدينة الله المقتدر العليم الحكيم انه كان معكم و سمع قولك و ما خرج من فمك انه هو السميع البصير يا محمد بر مقتضيات حكم بالغه الهى احدى آگاه نبوده و نيست بشنو نصح مظلوم را لوجه الله مى گويد سبب انحراف مشو به آثار توجه نما و بسمع مقدس اصغاء كن انما بهديك الى صراط الله المستقيم بر نفسيكه صد هزار بلا در سبيل حق بر او وارد شده تعرض مكن به قول مبشّر اگر مؤمن نمى شوى سبب حزن مشو لعمرا لله نفس نقطه

*** ص ۲۲۳ ***

روح ماسواه فداه در اعلى مقام جنّت غلّيا بكلمه اننى انا اول العابدين ناطق بگذار اوهامات نا بالغهاى عالم را و قل بسم الله و بالله و از شمال وهم به يمين يقين توجه نما انه يحفظك و يهديك و هو الفضال الكريم يا امين انا اردنا فى هذا الحسين ان نذكر امتى التى فازت بايامى و سمعت ندائى الأهلّى و اقبلت الى افقى الأعلى اذ اعرض اكثر الورى يا فاطمه عليك بهآئى و بهآء من فيملكوتى و بهآء الملاء الأعلى اشهد انك فزت بايام ربك و آمنت به و تشبّث باذيال ردائه و تمسكت بحبله نسئله تبارك و تعالى ان ينزل عليك فى كلّ الأحيان رحمة من عنده و فضلاً من جانبه انه وليّ كلّ عبد آمن به و كلّ أمةٍ فازت بعرفانه و اقبلت الى صراطه و اعترفت بما انزله فى كتابه اشهد انك شهدت بما شهد الله قبل خلق السموات و الأرض انه لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الحكيم طوبى لك يا امتى و ورقتى شهدا انك اقبلت باستقامة ما منعتك ضوضاء العلماء عن التوجه الى الله ربّ العرش و الثرى و ما خوفك نعاق الأشرار عن التقرب الى ربك المختار و ما حججتك سبحات الجلال عن التوجه الى الغنى المتعال شربت رحيق الوحى من يد عطائه و فزت بكوثر البيان فى ايامه و اخذك جذب النداء الى مقام شهدت الأشياء بوحدانيته و فردانيته نعيماً لك يا امتى و المذكورة فى ساحتى نسئل الله تعالى مرّة أخرى ان يزيّنك بطراز اسمى الأبهى فى الفردوس الأعلى انه هو المقتدر على ما

يشاء لا آله الا هو الفرد الواحد المهيم على من فى السموات و الارضين و نذكر امةى الاخرى التى سميت بخديجه يا امةى افرحى بما

ذكرک جمال القدم

*** ص ۲۲۴ ***

فى سجنه الأعظم تالله بذكرى ماج بحر العطاء و نزلت امطار الرحمة من سماء عناية مولى الورى اشهد ان سمعك فازت باصغاء
ندائه و بصرك بمشاهدة آثاره و قلبك بالأقبال اليه نسل الله ان يسقيك فى كل الأحيان كأساً من كوثر البقاء و قدحاً باسمه الأبهى
انه هو فعال لما يشاء و المهيم على الأشياء لا آله الا هو الغفور الرحيم انك صعدت الى الرفيق الأعلى و فزت بما قدر لك من
لدى الله مولى الأسماء و فاطر السماء طوبى لك و نعيما لك و لكل عبد و أمة ذكرا ايامك و ما نزل لك من شطر عناية ربك
المشفق الكريم سبحانه اللهم يا آله الوجود و مالک الغيب و الشهود اسئلك بالدين صعدوا فى حبك اليك و قصد و اقربك و
لقائك و مازوا ببحر عطائك و الحضور امام وجهك بان تنزل على القاصدين امطار سحاب رحمتك ثم اغفرهم بجودك و گرمك
انك انت المقتدر على ما تشاء لا آله الا انت العزيز الفضال يا امين قلم اعلى شهادت داده بر خدمت تو و خدمت منتسبين تو و
از برای هر يك مقدر فرموده آن چه كه سزاوار درياهاى فضل و كرم اوست ورقه حكيمه را از قبل مظلوم ذكر نما و تكبير برسان
نشده آنها فازت بالاقبال الى شطرى و اصغاء ندائى و مشاهدة آثارى عليها بهائى و عنايتى و رحمتى التى سبقت من فى السموات
و الارضين او را بشارت ده لعمرا لله تحت لحاظ عنايت حق بوده و هست و عملش بعز قبول و رضا فائز هنيئاً لها و مرئياً لها نذكر
فى هذا الحين و رقتى الاخرى التى سميت بكوچك انا وجدنا منها عرف محبة الله

*** ص ۲۲۵ ***

رب العالمين و بشرها بما قدرها من لدن مقدر عليهم لله الحمد بكلمه غليا فائز گشتند و هى كلمة يا امةى قسم بانوار آفتاب
حقيقت كه اميرات ارض فائز شدند به آنچه كه اماء مذكوره فائز گشتند طوبى لها و لمن اتخذها لنفسه صاحبة و معنية و نذكر امةى
سميت بمریم يا مریم بذكر حق فائز شدى انه اقبل اليك من شطرا لسجن قد ذكرک بما بيقى به اسمك فى ملكوته العزيز المنيع انه
غفرک و انك و اختك رحمة من عنده انه هو ارحم الراحمين و اكرم الاكرمين يا حسن عليك بهائى زحمت و خدمت نزد مظلوم
مذكور و مقبول از حق مى طلبيم تو را مؤيد فرمايد بر آن چه كه سبب ذكر ابدى است عمل هيچ نفسى ضايع نشده و نمى شود

ای عباد به یقین مبین بدانید اعمال طیبیه و اخلاق مرضیه از هر نفسی ظاهر شده و بشود مکافات آن عندالله مکنون و مخزون سوف یرون العاملون اجر اعمالهم عندالله الفرد الواحد المقتدر القدير یا امین کنیزان حقّ چون به او منسوبند و مخصوص باید بطراز تخصیص ظاهراً باطناً مزین گردند از این تاریخ که شهر شوال المکرم هزار و سیصد و شش است^{سنه ۱۳۰۶} در هر سنه به هر یک نه تومان به عدد اسم اعظم از قبل حقّ برسانند تا نزد کُلّ واضح و معلوم گردد که از حقّند و بحقّ متمسک و به او منسوب در سنین متوالیات آنچه را مالک شده‌اند اکثر آن را به ساحت اقدس ارسال نموده‌اند و آن هم بر آنچه ذکر شد آگاه و گواهند و آنچه هم امة الله در رؤیا دیده حق لاریب فيه نسل الله ان يجعله مبارکاً علیها انه هُو الفرد

*** ص ۲۲۶ ***

الواحد المهیمن علی کلّ صغیر و کبیر یا اولیائی فی الطّاء یا اولیائی فی الطّاء جناب امین علیه بهائی و عنایتی وارد و ذکر هر یک از اولیاء از رجال و اما را نموده و هر یک باشرافات نیز بیان مقصود عالمیان فائز عالم و آنچه در اوست به یک کلمه که از مطلع بیان مالک ادیان ظاهر شده معادله نماید کلّ را به امانت و دیانت وصیت می‌نمائیم در مدینه کبیره ستر امانت هتک شد به جای علم عدل رایة ظلم مرتفع بر این مظلوم وارد شد آنچه که حُزنش در دفتر عالم ثبت شده از حوادث دنیا محزون نشوید لحاظ عنایت متوجّه مقبلین و مقبلات بوده من یقدر ان یحصی فضله و عطائه بعضی از ایادی امر الهی در آن ارض موجود کلّ را تکبیر می‌رسانیم و به محبت و مودت و اصلاح امر می‌نمائیم از حقّ می‌طلبیم نفوس مقدّسه را از اوهام و ظنون و حمینه جاهلیّه حزب قبل مقدّس دارد انه هو المبینّ العلیم یا امین اذا وردت هناک اذکر اهل البهّاء من قبلی و کبّر علی وجوههم به امری نسل الله ان یحفظهم من شرّ کلّ جاهل و ظالم کلّ ظالم انه هو المقتدر القدير یا اولیائی فی الفاف و المیم یذکرکم المظلوم فی هذا الحین قد فازت اعمال اولیائی هناک بقبولی و رضائی طوبی لهم و لهم حسن مآب نشهد انهم فازوا برحیق حبّی المختوم و شربوا کوثر بیانی من ید عطائی و سلسبیل ذکری من کأس فضلی علیهم بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین نشهد انّ الامین ذکرکم مرّة بعد مرّة ذکرناکم بذکر اشرق من افق سماء بیان ربکم العلیم الخبیر انتم الّذین ما منعتکم سبحات الجال عن الغنی المتعال و ماخوفکم ظلم کلّ اظالم و سطوة کلّ فاجر بعید لکلّ واحد ان یقول مقبلاً الی کعبه الله سُبْحانک اللهم یا الهی لک الحمد

بما نجيتني من بئر الضلالة و الهوى و هديتني الى صراطك المستقيم و نباك العظيم و ايدتني على الاقبال اذ اعرض عنك اكثر خلقك و نورت قلبي بنور معرفتك و وجهي بضياء طلعتك اى رب اسئلك ببحر جودك و سماء فضلك بان تكشف عن وجه عبادك و خلقك الحجابات التى منعتهم عن التوجه الى افكك الأعلى اى رب لا تحيب عبادك عن بحر آياتك و عزتك لو كشفت لهم كما كشفت لى لنبدوا ما عندهم رجاء ما عندك انك انت المقتدر العزيز العالم يا اوليائي فى الديار امروز بحر بيان را موجى ديگر و شمس فضل را تجلى ديگر است آيا چه شده كه ناس از مطاف ملاء اعلى محتجب و از مشرق آيات مولى الورى ممنوع آيا امرى در ابداع شبه اين امر اعظم ظاهر شده لا و نفسى الحق جميع كتب الهى به ذكرش ناطق و به ثنائش متكلم اى دوستان ندائش را بشنوید با اتحاد و اتفاق تمسك نمائيد و بجنود اعمال طيبه و اخلاق مرضيه حق ﷻ را نصرت كنيد يا حزب الله امروز سدره مباركه در اثبات امر بدونش محتاج نه چه كه به اثمار جنيه لاتحصى ظاهر و مشهود طوبى از براى نفسى كه شبهات عالم او را از توجه الى الله منع نمود و از تقرب باز نداشت يا امين ذكر مؤمن و ضلعش عليهما بهاء الله را نمودند قصد و عملى كه اراده نموده اند فى سبيل الله مجرى دارند بطراز قبول فائز ولكن به خود ايشان واگذارديم و همچنين اجر لقا از براى هر يك از قلم اعلى ثبت هنيئاً لهما ضلع درزو را به لقا فائز گشته حال مجدد نيت بطراز عمل مزين و مقبول افتاد يا امين مشاهده مى نمائى در ارض سجن محلى از براى احدى نمانده و از اين گذشته چنديست بعضى كلمات

به میان آمده مفسدین القا نموده اند آنچه را كه سبب ضرر اولياست و بعد الأمر بيد الله المهيم القیوم ذكر جناب آقا محمد حسن عليه بهاء الله از اهل صاد در ها و ميم را نمودند و همچنين دو نفس ديگر كربلايى آقا جان من نون و را و محمد حسن من ها و ميم عليهما بهاء الله و ذكر توجهشان را به ساحت اقدس جواب اينست كه از سماء اراده الهى ظاهر يا محمد قبل حسن ذكر الامين امام الوجه و ما اردت فى سبيل الله رب العالمين نسئل الله ان يؤيدك و يوفقك على يحب و يرضى و يقدر لك خير الآخرة و الأولى انه هو الجواد الكريم ثم اعلم ان المشركين حالوا نبينا و بين البائنا نسئل الله ان يكتب لك اجر الحضور و اللقاء انه هو مولى الورى و رب العرش العظيم لعمري لا تعادل بذكرى اياك اذكار الامم و لا ما عند الملوك و السلاطين يا آقا جان اسمع نداء المظلوم

لعمري ورد عليه من الظالم ما ناح به سگان الفردوس الأعلى يشهد بذلك من عنده كتاب مبین ليس حزني من اعدائي بل من
الذين يدعون حبي و يعلمون ما ذرفت به دموعي و ناح قلبي و من معي في هذا السجن العظيم قد عمل الغافل هنا ما ناحت به
القلوب و انشقت به ستر العصمة و المظلوم و نزل لك هذا الكتاب المبین يا محمد حسن انظر ثم اذكر ما ورد على امناء الله من جنود
الظالمين قد انكروا واحججهم و جادلوا باياتهم الى ان افتوا عليهم من دون بيته من الله مالک هذا المقام الرفيع

*** ص ۲۲۹ ***

قل الهی الهی لك الحمد بما هديتني الى صراطك و سقيتني كوثر بيانك اسئلك بانوار نبي برهانك بان تؤيد عبادك على عمل
يتضوع منه عرف رضائك و يتشرف بعز قبولك اي رب انا عبدك و ابن عبدك قد اقلبت اليك منقطعاً عن دونك قدرلي ما
قدرته لاوليائك انت الفضل الكريم قل الهی الهی لك الحمد بما هديتني الى صراطك و سقيتني كوثر بيانك اسئلك بانوار نبي
برهانك بان تؤيد عبادك على عمل يتضوع منه عرف رضائك و يتشرف بعز قبولك اي رب انا عبدك و ابن عبدك قد اقبلت
اليك منقطعاً عن دونك قدر لي ما قدرته لاوليائك انت الفضل الكريم.

ذكر جناب مير نبيل قبل حا عليه بآء الله را نمودی في الحقيقه ناصر امرند و بقدر قوه ذاكر نسل الله تبارك و تعالی ان يمدّه
بجنود العناية و اللطاف و الحكمة و البيان و يقدر له ما يقدر به اليد انه هو المشفق الكريم ضيافت ايشان بطراز قبول فائز اين ايام امر
نموديم عمل نمايند آنچه را که مير اراده نمود يا امين انّ الفضل احاط و العناية سبقت هر يك از اوليا ذكرش از قلم اعلى جارى در
ايامی که حزن احاطه نموده نسل الله ان ينزل على اصفائه من سماء جوده رحمته من عنده و هو العزيز الوهاب يا امين در ارض طا
اوليا را ذکر نما ايدى امر لله الحمد حاضر و موجودند و هر يك امام كرسى مظلوم قائم و مذکور عين و با عليه بآء الله را از قبل
مظلوم تكبير برسان و به عنایت و شفقت حق بشارت ده چندی قبل عريضة ايشان به حضور و اصغا فائز قبل از عريضة و بعد از
عريضة جواب از سماء عطاء بانى نازل حسب المسئلت ضيافتش قبول و بعز عمل فائز نسل الله ان ينزل عليه فيكلّ الأحيان ما تقرّ
به العيون و الأبصار البهآء من لدنا عليه و على الذين ما نقضوا عهدالله و ميثاقه قاموا و قالو الله ربنا و ربّ الأرضين و السموات يا
امين على قبل حيدر عليه بآءى و عنایتى را از قبل مظلوم

تکبیر برسان بارک الله بر خدمت قائم است و به زحمات اولیا مشغول قد قدر له فی کتابی المکنون ما لا اطلع به الا الله المهیمن القیوم هنیئاً له و مرئياً له ذکر و رقه بنت را و جیم الادی صعد الی الرفیق الأعلى را نمودید این ورقه از اول ایام اقبال نمود و به قبول فائز گشت نشهد انما اقبلت باستقامة ما زلتها سطوة الظالمین و ما منعتها سبحات المعتدین قد شربت رحيق البقاء باسمی الأبهی و فازت بما كان مسطوراً من القلم الأعلى فی الكتب و الزبروا الألواح و انزلناها ما بقی بقاء بیانی فیملکوت عرفانی و أنا المبین العزیز الفضال و اردنا ان نذكر من معها فضلاً من عندنا و رحمة من لدنا و أنا الفیاض یا سید رضا قد ذکرک من احبتي ذکرناک بآیاتٍ یجد منها کلّ ذی شَمَّ ؟؟ عرف العنایة و الألطاف انّ الحرف تنادی و الكلمة تنادی و اللوح یقول أمام وحه الظهور فداتی مکلم الطور طوبی لاولی الأبصار یا رضا اذا شربت سلسبیل العرفان من كأس عطاء ربک الرحمن قل الهی الهی لک الحمد جعلتني مقراً بما نطق به لسان عظمتک و مُعترفاً بما انزلته فی کتابک اسئلك باياتک الكبرى و اصبع قدرتك التي انشق به ستر الوری بان تجعلني ثابتاً فی حبک و راسخاً فی امرک انک انت المقتدر العزیز العلام و اردنا ان نذكر ابنک الادی سَمی باسد الله لیفرح بعنایة الله ربّ الارباب قد شهدت الکائنات بذکری اولیائی و امکانات بتوجهی الی اصفیائی نسئل الله تعالی ان یوقّهم یکتب

و یکتب لهم اجر لقائی و القیام امام وجهی انه هو الفرد الواحد العزیز الوهاب و نذكر ابنک الآخر الادی سَمی بمحمد قبل علی و نبشّره بعنایة الله مالک الرقاب انّ الامین ذکرکم خالصاً لوجه الله ذکرناکم بما لا یعادلہ الأذکار قل لک الحمد یا الهی بما ذکرتنی و هدیتنی الی سواء الصراط اسئلك بان تؤیّدنی علی الاستقامة علی امرک بحیث لا تمنعها سطوة الفجار یا رضا البهاء من لدنا علیک و علی ضلعک و ابنائک الّذین آمنوا بالله المقتدر العزیز المتان ذکر جناب محمد رضا محمد آباد علیه بهاء الله را نمودند ذکرشان از قبل و بعد در الواح الهی بوده اذکره من قبلی و زینته بطراز تکبیری العزیز البدیع یا محمد قبل رضا قد فزت بالاقبال اذ اعرض اکثر الخلق و شربت رحيق الأیمان اذ منع عنه العباد ان ربک یذكر من ذکره و یحب من احبه و هو الغفور الرحیم سبّح بحمد ربک فی اللیالی و الايام بتسبیح ینجذب به من فی البلاد انه یسمع و یری و هو العلیم الحکیم یا امین اولیای هر ارض را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان و به کمال محبت و شفقت و روح و ریحان هر یک را متذکر دار جناب مسئله گو لله الحمد بخدمت

امر مشغول است نسئل الله ان يفتح على وجهه ابواب الفضل و على لسانه ابواب الحكمة و البيان ليدخل الناس فى دينه و يعرفهم سبيله و يسقيهم كوثر عرفانه و يهديم الى نبأه العظيم انا كنا معه و سمعنا ما نطق به فى امرالله رب العالمين البهاء من لدنا عليه و على الذين سمعوا ندائه و ذكره و بيانه فى هذا الذكر الحكيم اين ايام از سماء مشيت مخصوص او لوحى نازل و اسامى مذكوره در نامه او هر يك به امواج بحر بيان مقصود عالميان فائز

*** ص ۲۳۲ ***

يا امين اولياى ارض قاف را از قبل مظلوم ذكر نما ذكرى كه يتذکر به العالم و من فيه قل يا اولياءالله و حزبه ندای مظلوم در هر حين مرتفع از حق مى طلبيم هر يك از اولياى خود را مؤيد فرمايد بر آنچه سبب اصلاح و علت نجاح است اميد آن كه هر يك به مثابه علم در ذكر مالك قدم ظاهر و باهر و هويدا گردند. يا حزب الله از حوادث امكان مكدر نباشيد اگر حزنى وارد شود فى سبيل الله از بى فح اكبر و سرور اعظم را ملاقات نمائيد هذا وعد غير مكذوب يشهد بذلك من ينطق امام الوجوه الله لا اله الا انت الفرد الواحد العليم الحكيم جناب اسم الله زين و همچنين اياى امر الهى در ارض طا ذكر اماء الله و اوراق ارض را نموده اند و آنجناب كل به تجليات انوار نير بيان فائز گشتند نسئل الله ان يؤيد اوليائى و اوراقى على ما يحب و يرضى ورقه عمه و اوراق و همچنين ابناى لى المظلوم مذکور بوده و هستند فى الحقيقه از اول امر الهى حين بذكر و ثنا ناطق و بر خدمت قائمند عليهم بهائى و بهاء من فيملكوتى اهل كاف لازال در ساحت اقدس ذكرشان بوده نفوسيكه از رحيق استقامت نوشيده اند كل را به عنايت حق مسرور دار البهاء المشرق من افق سماء رحمتى عليك و على الذين يسمعون قولك فى هذا الامر المبرم المتين

مقابله شد

*** ص ۲۳۳ ***

ورقه آقا شاهزاده عليها بقاء الله

ط

هُوَاللهُ تَعَالَى شَأْنُهُ الْعَنَاءُ وَالْعَطَاءُ

حمد مالک قدم را که به مفتاح اسم اعظم ابواب مستعدۀ افئدۀ امم را گشود و تصرف نمود لارادّ سلطنته و لا مردّ لظهور قدرته و اقتداره قد انزل الآيات و جعلها باب العرفان فی الامکان تعالیٰ سلطانه و تعالیٰ برهانه و تعالت حجّته الّتی احاطت الوجود من الغیب و الشّهود و الصّلوة و السّلام علی ایادی امره الّذین اخذوا الكتاب بقدرته و نصرّوا امره بین عباده نسئل الله یؤیّدهم فیکلّ الأحوال علی استقامة اضطربت بها افئدة الغافلین یا ورقتی و الناظر الی افق ظهوری عریضه شما به ساحت اقدس وارد و به حضور و لقا فائز نسئل الله تعالیٰ ان یجعلک متمسکة بالسّندره بحیث لا تحرکها الأریاح و لا تسقطها حوادث الدّنیاء و یسقیک کوثر بیانه من ید عطائه و یقدّر لک ما یقیی به ذکرک و اسمک فی کتابه المبین الأمر و الحکم لله ربّ العالمین یا ورقتی اسمعی ما انزله الرّحمن فی الفرقان قَوْلُهُ تَعَالَى الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زینة الحیوة الدّنیاء و الباقیات الصّالحات خیر عند ربّک ثواباً و خیر املاً و این آیه مبارکه در وقتی

*** ص ۲۳۴ ***

نازل شد که ابتداء حضرت رسول رحلت نمودند و قصد مقام اعلیٰ و رفیق ابھی کردند مشرکین به شماتت بر خواستند و به هواهای نفسانی به کلماتی که لایق نبود تکلم نمودند بعد آیه مذکوره نازل و مقصود آن که اعمال طیبه و اعمال مرضیه صالحه عندالله بهتر و برتر و محبوب تر است این قدر ادراک نمودند که باقیات صالحات آیاتی است که از ملکوت بیان بر فؤاد آن حضرت نازل و آن به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است گمان مشرکین آن که حضرت بلا عقب است از این جهت امرش و حکمش فانی و زایل خواهد شد غافل از آن که آن چه از آن حضرت ظاهر شده کلّ بطراز بقا و عزّ لا ینفی مزین است و رغماً لانف المشرکین سورة کوثر نازل مقصود آن که مشرکین ابرزند و بلا عقبت می فرماید انّ شانک هو الأبتّر انشاء الله آن ورقه در لجه بحر احدیه و انقطاع وارد و سالجند این مقام عظیم است اینست که می فرماید فصیر جمیل والله المستعان علی ما یصفون اعلیٰ ثمره شجرة انقطاع صبر بوده و هست طوبی لمن فاز به و عرف مقامه به راستی می گویم از برای اجل محتوم مانع نبوده و نیست اینست که می فرماید هر نفسی را موت اخذ می کند اگر چه در بر وجهای مشیدۀ محکمه باشد و غیر محتوم به اراده مطلقه الهی مشیت نافذه ربّانی رفع می شود طوبی لمن نغیر ما نزل من لسان عظمتی فی هذا الحین امرأ من عندی

و اَنَا الْفَضَّالُ الْكَرِيمُ قَوْلِي الْهَمِّي تَرَى أُمَّةً مِنْ إِمَائِكَ أَقْبَلْتَ إِلَىٰ أَفْقِ ظَهْرِكَ وَ وَرَقَةً مِنْ أَوْرَاقِكَ تَمَسُّكَ بِسُدْرَةِ عَطَائِكَ
اسئلك يا مولی العالم باسمك الأعظم الّذی به ارتعدت فرائض الأمم الّذین نقضوا عهد كسب و میثاقك و جادلوا بآیاتك و بمطالع
امرک و مشارق و حیک ان تبدل حُزنی بفرح من عندك و همی بسرور من جانبك اشهد انك تعلم ما ینفعنی و یضرنی ولا اعلم ما
عندك قدّری ما یقرّتی الیک و ینفعنی فیکلّ عالم من عوالمک انک انت المقتدر العزیز الوهاب لا اله الا انت العزیز الفضّال

مقابله شد

جناب آقا شاهزاده علیها ۹۹ء

ط

هُوَ الظَّاهِرُ النَّاطِقُ الْمَشْفِقُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

یا ورقتی و یا امتی علیک بمآئی لله الحمد از تجلیات انوار نیر ظهور مکلم طور فائز شدی جمیع اماء ارض از ملکات و امیرات
و غیر هن مالها نثار نمودند از برای اصغاء کلمه مبارکه یا امتی و در این عصر ظهور الهی و بروز نفحات وحی ربانی کلّ محروم
گشتند الا معدودی شکر کن مقصود عالمیان را که به این فضل اکبر و مقام اعظم فائز شدی آنچه حال لازم و واجب است حفظ
این مقام است بهذا الاسم الّذی به نفخ فی الصّور و ظهرت الکنوز و انصعفت النّفوس و برز ما کان مکنوناً مخزوناً فی ازل الآزال
یوم یوم بصر و سمع است ولکن اکثر غافل و محجوب

مسافرین که از وطن ترابی قصد وطن حقیقی الهی نمودند به حضور و اصغا و مشاهده فائز گشتند و روح الله علیه بمآء الله مکرر
در ساحت اقدس ذکر شما را نمود و از حقّ از برای شما طلبید آن چه را که لازمال در دفتر عالم مخلّد و باقی بماند لذا این لغالی
مکنونه و جواهر مخزونه که در عمان بیان مقصود عالمیان بود اظهار شد و ارسال گشت تا به آن فائز شوی اگر جمیع عالم آذان را
از شبهات و اشارات و حکایات قوم مقدّس نمایند و باصغاء اینکلمه علیا که ذکر شد فائز شوند کلّ بجان قصد افق اعلی و سجن
عگا نمایند انا نذکر فهذالحنین اولیائی الّذین حضروا امام وجهی و فازوا بما نزل فی کتابی المبین لدی الوجه مذکوری و بعنایات

مخصوصه فائز جناب ورقا علیه بهائی ذکر اکثری را نموده و از برای هر یک از اُمّ الكتاب کلمه طلب کرده نسل الله تبارک و تعالی ان یوقّق الکلال علی ما یحبّ و یرضی و مذکر عبادہ و امائه من قلم الفضل بما ینبغی لجوده و فضله و عطائه انّه هُو السّامع المحیب اناّ وعدنا روح الله بهذا اللّوح العزیز البدیع قولی لک الحمد یا الهی بما وفیت بميثاقک و انجزت وعدک یشهد امتک بفضلک و عنایتک و جودک و عطائک انک انت الفضل الکرم لا اله الا انت الغفور الرّحیم

مقابله شد

ورقه آقا شاهزاده علیها بّمآء الله

*** ص ۲۳۷ ***

بنام خداوند یکتا

یا ورقتی علیک بهائی لله الحمد در ایام الهی به امطار رحمت نامتناهی فائز شدی از کأس عرفان نوشیدی و به افق اعلی توجّه نمودی ذکر این مقام در کتاب الهی محلّد و باقیست عنقریب شئونات دنیا و آنچه در آن موجود به عدم راجع چه که قابل بقا نبوده و نیست از فضل حق جلّ جلاله به مقامی فائز شدی که فخر ملکه‌های عالمست ملکه لندن هر یوم باسم حق بکنیسه می‌رود و به گمان خود به ذکر حقّ مشغولست و لکن حق برغفلتش شهادت داده و می‌دهد چه که از عرفان او محروم و با شمس متمسک و همچنین سایر امپراطوره‌های عالم قولی سبحانک اللهم یا الهی لک الحمد بما نورّت قلبی بنور معرفتک و ایدنی علی عرفان مشرق آیاتک و مطلع بیّناتک اسئلک بأن توفّقنی علی الاستقامة علی حبّک و امرک ای ربّ ترى امتک متمسکة بحبل عطائک و متشبّهة باذیال رداء رحمتک اسئلک ان لا تحییها عمّا قدرته لا وراقک و اماتک الالائی طفن عرشک الأعظم و مقامک العالی الرّفیع الحمد لک فیکلّ الأحوال یا اله العالم و مقصود الأمم و محبوب افئدة الغارفین

مقابله شد

بسمی المهيمن الأعلى الاسماء

ياورقتی اشهد انك فزت بايامی و الاقبال الى افقى و شربت رحيق الوحى من يد عطائى و اخذت بيد التسليم لوحى و آثارى
 طوبى لك و لمن فاز بهذا الأمر العزيز البديع الذى به اشراق التور من افق الظهور و بشرت سدره المنتهى كل الورى قذاتى مالك
 ملكوت الاسماء بقدرة عجزت عند ظهورها قدرة العالم و بسطان غلب من فى السموات و الأرضين يا امتى اسمعى اسمعى يناديك
 المظلوم من شطر السجى بنداء احلى من السكرى نور من الشمس و القمر قولى لك الحمد يا الهى و لك الشكر يا محبوبى و لك
 البهاء يا بماء من فى السموات و الأرضين بما جعلتنى مقبلة اليك و ناطقة بثنائك و منجذته باياتك و منقطعة عن دونك اى رب
 انا آمتك و ابنة آمتك قد جعلتنى من اوراق السدره المباركة فى اياتك اسئلك ان تؤيدنى على ذكرك و ثنائك بالحكمة التى انزلتها
 فى كتبك ثم قدرلى ما ينبغى لبحر عطائك و سماء فضلك انك انت المقتدر الفيض لا اله الا انت الكريم و انت الغفور الرحيم

مقابله شد

هو المشفق الكريم

يا وورقتى عليك بهائى و عنايتى قد حضر فى هذا الحين احد اغصانى الذى سمي بضاء فى كتابى المبين و امرناه ان يكتب لك
 ما نزل من سماء فضلى و هوآء عنايتى لتشكر اعلى ربك الغفور الرحيم امروز كلمة الله كه از قلم اعلى جارى و نازلست

اوست از باقيات صالحات كه در كتب و صحف الهى ثبت شده جميع اشيا به فنا راجع قوله تعالى كل شئ هالك الا وجهه
 طوبى از براى نفسيكه امروز به كلمه الهى كه از قلم ابدى ظاهر شده فائز گردد اينكلمه را فنا اخذ نمايد اوست عملى كه از كتاب
 محو نگرده طوبى از براى نفسيكه به آن فائز شد شهادت مى دهد اين مظلوم در اين حين آن ورقه به آن فائز گشتند اشكرى ربك

بهذا الفضل العظيم احمدي ربك بهذا الذكر العزيز العظيم زيتي نفسك بطراز التوكل و التفويض و التسليم و قولي الهى الهى لك الحمد بما ذكرتنى فى سجنك الأعظم و لك الشكر بما انزلت لى ما يكون باقيا بدوام ملكك و ملكوتك و عزتك يا اله العالم قد فوضت امرى اليك و توكلت عليك اترك انت الفضل الفياض الغفور الرحيم اسئلك ان تقدر لى و لمن معى ما يقربنا و ينفعنا اترك انت اعلم بنا منا لا اله الا انت الحق علام الغيوب و عزتك يا مقصودى و محبوبى ان امتك و ورقتك هذا لا تحب الا ما انت تحب و لا تريد الا ما انت تريد اسئلك بنفحات فجر ظهورك و انوار شمس بيانك ان تقدر لى ما تقر به عينى و يستريح به قلبى ثم اجعلنى راضية برضائك و متمسكة بحبل عطائك اترك انت المقتدر العزيز الوهاب

مقابله

شد

ورقه بديعه عليها بجا الله

بنام بخشنده مهربان

مائده معنوى بشأنى از سماء عنایت الهی نازل که کل را متحیر نموده و شاید نظر

*** ص ۲۴۰ ***

به کثرت قدرش مستور ای کاش اهل عالم مستعد می شدند و قابل می گشتند از برای مشاهده آنچه مستور است فضل الهی به مقامیست هر اسمی تلقاء وجه ذکر شد به لوح فائز گشت و آیات مفتخر امروز دریای فضل امام وجوه مشهود و اسم ستار امام وجه قائم ستر فرمود آن چه لایق نیست و ذکر نمود آنچه سبب تنبه و اشتعالست عنده علم کل شیئی فی کتاب مبین امام را طراً تکبیر می رسانیم و باشراقات انوار آفتاب عنایت الهی بشارت می دهیم طوبی از برای نفوس مقبله ثابته مستقیمه یا امام الله امروز روز ذکر و ثناست و روز عمل پاک جهد نمائید شاید از شما ظاهر شود آنچه که سبب اقبال معرضین و تنبه نائمین گردد

البهاء من لدنا على امائى اللائى آمن بالفرد انجیر

مقابله

شد

امة الله ورقه بديعه

بنام مالک ارض و سما

ای کنیز من انشاء الله از خلق و شئون او منقطع شوی و لا زال به حقّ و آیات او ناظر باشی چه مقدار از رجال بعد از انتظار به افق اعلیٰ فائز نشدند و چه مقدار از اِمَاء که باسم ابھی از قدح عرفان آشامیدند بخشش و کرم در قبضه اقتدار حقّ بوده عطا می فرماید به هر نفسی آنچه اراده نماید اوست فاعل مختار غیر او را از این مقام نصیبی نبوده و نیست آن افرحی بذکر ربّک ثمّ احفظیه لئلاّ یطلّع به کلّ خائن و سارق انّ ربّک لهو المبین الحکیم

مقابله

شد

*** ص ۲۴۱ ***

ط للورقة البديعة التي نسبت الى جناب اسم حک شده عليهما بحاء الله

ط

بسمه المستقر على العرش

سُبْحانک یا اَهِی و آله الممکنات و محبوبی و محبوب الکائنات ترى ورقة من اوراقک قد تمسکت بسدرة فردانیتک و اقرت بوحدانیتک و اقبلت الی افق فضلک و بحر جودک و سماء مشیتک و ارسلت الی مطلع وحیک و مشرق الهامک بادلّ باقبالها الیک و اصغائها ندائک و توجهها الی شطرك و خضوعها لسُلطانک و خشوعها لامرک اسئلک یا فاطر السّماء و مالک الأسماء و المهیمن علی الاشیاء بأن تحفظها بسلطان قدرتك و ملیک اقتدارک لئلاّ یسقطها هیوب اریاح قضائک ثمّ اجعلها یا اَهِی من طلعات الفردوس و اهل محافل الأَنس ثمّ قدر لها ما یقی به ذکرها بدوام ملکوتک و جبروتک ای ربّ تریها ناظرة الیک و مقبلة الی کرمک و افضالک لا تمنعها عمّا عندک من بدایع جودک و احسانک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا آله الا انت الغفور الرّحیم

مقابله شد

هو المشرق من افق یفعل ما یشاء

اليوم سلطان ايامست و جميع امم در كتب آهيه به اين يوم مبارك وعده داده شده‌اند و چون از افق ارادة الله ظاهر شد كلّ در صحراهای شك و ريب بظنون و اوهام خود مشغول و از آن محبوب ماندند چنانچه از قبل حقّ جلّ جلاله از نفوس مريبه غافله اخبار فرموده قوله تعالى اَلَا اَنَّهُمْ فِي مَرِيَةٍ مِّنْ لِّقَارِهِمْ هِرْ نَفْسِي دَرِيْنِ يَوْمِ نُوْرَانِيْ اَز كُوْثِرِ عِرْفَانِ اَلْهٰى اَشَامِيْدِ اَوْ بَلِقَاءِ اَللّٰهِ فَاَنْزَلَ و از اهل يقين در كتاب مبین مذکور است و در جميع عوالم ربّانی بطراز قبول مزین خواهد بود الحمد لله آن ورقه به مقام بلند اعلیٰ فائز شد ان اشكری ربّك بهذا الفضل العظيم كتابت در سجن اعظم نزد مظلوم حاضر و عرف محبت و اشتیاق از آن ساطع

*** ص ۲۴۲ ***

ان اصبرى فى الفراق انّه يكتب لك اجر الوصال و يؤيدك بفضل من عنده و يقدر لك ما يبقى به ذكرك بدوام ملكوت الله العزيز الحكيم

مقابله

شد

اسم حک شده آغا الأقدس الاعظم الاقدم

ذكر من لدنا الى التي اقبلت الى الوجه و ارادت ان تتقرب الى البحر الاعظم اذ اعرض عنه اكثر الرجال تجذبها نفحات الوحي الى انقطعت عنه الاشارات يا امة الله قد ذكر ذكرك لدى العرش و نزل لك هذا اللوح الذى به ثبت اسمك فى الألواح ان احمدى الله بهذا الفضل ثم أذكرى فى العشيّ و الأشرق ان استقيمي على الأمر على شأن لا تمنعك حجبات الذين اعرضوا عن الوجه اذ اشرق من افق الآفاق لا تحزنى من شىء توكل على الله فى كل الأحوال انّه سمع نداءك و اجابك بهذا الكتاب الذى كان مبدء كتب الله فى أزل الأزال انّا نذكر كلّ امة اقبلت الى الله و كلّ عبد توجه الى ربّه فالفق الأصباح لا يعزب عن علمه من شىء و سميع و يرى انّه هو العزيز العلام كذلك نزلنا لك الآيات و ارسلناها اليك لتجدى منها عرف قميص ربّك العزيز الوهاب البهاء عليك و على كلّ امة توجهت الى الله منزل الآيات

مقابله شد

اسم حک شده ط عبد ء عليه بقاء الله

الأقدم الأقدم

تفكروا يا حبايى فى هذا البديع الذى ظهر حكم البديع طوبى لمن عرف و قال لك الحمد يا آله العالمين هذا بديع السموات و الأرضين ما اقترن بمثل من الأمثال و ما كان له نظير من قبل تفكر و التعلّموا ما اراد ربكم العليم الحكيم تالله به اشرك

*** ص ٢٤٣ ***

؟؟؟؟ البديع و ثبت كل امر بديع لا تلتفتوا الى الذين يتكلمون باهوائهم آلا اهتم من الغافلين ان الذى ينطق بالحق انه ما اراد الآ خير انفسكم يشهد بذلك كل صادق امين انه حمل ما لا حملة احد من قبل و رأى ما لا رأيت عيون المرسلين طوبى لمن تفكر في هذا الظهور و ما ظهر فى ايامه نشهد انه من المتقرسين نسل الله بان يوق اهل البهاء على الاستقامة على امره و العمل بما أمروا به فى لوح مبين نعيماً لك بما فزت بايام ربك و اقبلت الى الله العزيز الحميد ان اثبت بحول الله و قوته مع عباده الثابتين قل الحمد لله رب العالمين

بعد از عبد حك شدهء

جناب عبدهء عليه بآءالله

ط

گذاشته شده

هُوالحافظ المُعطى العزيز الكرم

قل سبحانك اللهم يا الهى انا عبدك الذى تمسكت بجبل الطافك و تشببت بذيل افضالك اسئلك باسمك الذى سخرت به الوجود من الغيب و الشهود و به مرّت نفحة الحيوان على من فى الأمكان بان تجعلنى قوياً بقوتك التى احاطت الأرض و السماء و تحفظنى عن كلّ سقم و بلاء اشهد انك انت مالك الأسماء و الحاكم على ما تشاء لا آله الا انت المقتدر العليم الحكيم اى رب قدر لى ما ينفعنى فى كلّ عالم من عوالمك ثم ارزقنى ما كتبه لا صفياء خلقك الذين ما منعهم فى الله لومة لائم و لا شماتته مشرك و لا اعراض معرض انك انت المهيمن بسلطانك لا آله الا انت المقتدر القدير

مقابله شده

*** ص ٢٤٤ ***

عبدالله عليه بآءالله

ط

قبل از اسم

هُوالله

حك شده

بسمه المهيمن على ما كان و ما يكون

قل اللهم يا مالک الملوک و راحم المملوک اسئلک بشمس وحيک و سماء فضلک و بحر اقتدارک بان تقدر لى ما يجعلنى باقياً ببقاء ملکوتک و قائماً فى کلّ عالم من عوالمک عند عرش عظمتک و شارباً کوثر الوصال من ايدى عطائک اى ربّ انا الذى توجهت الى افک الأعلیٰ و تشبّث بذیل عطائک يا مالک الأسماء اسئلک بان تؤیّدنى على خدمتک و نصرتک و تکتب لى ما کتبه لاصفيائک الذين جعلته وراث الملك بسلطنتک و اقتدارک انک انت المقتدر على ما تشاء لا آله الا انت الغفور المعطى البازل الکریم

مقابله

شد

بسم الله الأقدس

قد اشرفت من افق البلا شمس رقم عليها من قلم الأبهى السّجن لله الواحد الفرد العزيز المختار قد خسف قمر الموهوم اذ اتى القيوم بريات الآيات طوبى لك بما نبذت الهوى و اخذت ما امرت به من لدى الله فالق الأصباح ليس اليوم يوم الوقوف كُن طائراً فى هواء الانقطاع باسم ربّك مالک الأبداع كذلك يأمرک قلم الأمر من لدن ربّك العزيز الوهاب لو يستنشق احد ليجد رائحة التقديس من هذا القميص الذى به فاحت نفحات الرحمن فى الامكان لا تحزن اليوم بما ترى القوم معرضاً عن الله سوف

*** ص ٢٤٥ ***

يرتفع اعلام النّصر على اعلى الأعلام انّ ربّك هو العزيز العلام تلك آيات تنجذب منها افئدة اولى الألباب لعمرى لو تمرّ نفحاتها على الصخرة الصّماء تنادى باعلى الصّيحة بين الأرض و السّماء العظمته لله العزيز الجبار ع ب د ان استمع النداء من شاطى المقدّس فى البقعة الحمراء من القلم الاعلى لا آله الا هو العزيز الغفار قد حضر لدى العرش كتابك و توجه اليه طرف الله فضلاً عليك و على عباده الأختيار قد فزت بكلّ الخير بما اقبلت الى المقصود فى هذا اليوم الذى فيه غرّدت الورقا و قرّت الأبصار ان احفظ اللّوح ثمّ اقرأه بالروح و الرّيحان و البهاء عليك من لدن ربّك الرحمن

مقابله شد

ھوالمبین العلیم الحکیم

شهد اللہ انہ لا آلہ الا ھو لہ الخلق و الأمر و لہ الملک و الملکوت و العظمتہ و الجبروت یعطی من یشاء ما اراد انہ لھو الفرد الواحد الغفور الکریم و شهد لمطلع الظہور الّذی بہ رجع حدیث الطّور و قام اهل القبور بانّہ ھو الغیب المکنون و السّرّ المخزون قد ظهر لھیوة العالم و اتّحاد الأمم ولکنّ القوم اکثرھم من الغافلین ان اشھد بما شھد اللہ انھا تؤیّدک و تكون معک فی کلّ عالم

*** ص ۲۴۶ ***

من عوالم ربّک انہ لھو المتین الخبیر انا ذکرناک من قلمی الأعلى مرّة بعد مرّة ان افرح بذلک و قل لک الحمد یا من خلقتنی و اسمعتنی و عرفتنی و اریتنی و هدیتنی و ایدتنی علی عرفان هذا الأمر الّذی بہ اخذ الاضطراب سگان ارضک الا من انقذتہ ید فضلك انک انت المقتدر علی ما تشاء لا آلہ الا انت العلیم الحکیم اسئلک یا مالک القدم و سلطان الامم بان تجعلنی فی کلّ الأحوال مستقیماً علی حبّک و فائزاً برضائک انک انت السامع المعطى البصیر

مقابله شد

جناب آقا میرزا عبداللہ علیہ بھاء اللہ ملاحظہ فرمایند

ھو المشرق عن افق الملکوت

حبیباً شمس حقیقت تابان و ابر بھاری در فیضان و اریاح بھار الہی از کلّ جہات در ہیجان ہر قطعہ از اراضی استعدادات و حقائق اگر در این یوم اعظم سر سبز و خرّم نگردد شبہہ نہ کہ ابد الدھر از فیوضات رحمانیہ محروم ماند و جز خار ندامت و نومیدی گیاهی نرویانند و دھقان معرفت و دانائی آنچه در ارض نفوس بیشتر بکوشد فیوضات و برکات تزیاید نماید و آنچه مظهر فیوضات نا متناہیہ گردد تا زمین بہ ہمت زارع پاک و آمادہ نگردد ثمرات کلّیہ نبخشد و ربیع عظیم حاصل نشود پس بہ ہمت بلند باید قصد این مقاصد ارجمند نمود و بہ قوت الہیہ و تأییدات صمدانیہ اراضی نفوس ناس را از خس و خاشاک شعون

غير لائقه بعالم انسانيت پاک و مقدس نمود تا مستعدّ فيوضات الهية گردد و در عالم بشریت هيچ شئي چون اخلاق و اطوار و دانائي نفوذ و سرايت نداشته زيرا قوت الهية مؤيد آن عزت ابدية و عالم وجود تشنه اين زلال سلسبيل الهية است.

مقابله شد

جناب ع ب عليه بآءالله

هو العلى الاعلى

يا عبدالله انا قبلنا اليك من هذا المقام الرفيع و نذكرك بذكر لايعادله شئى و انا الشاهد الخبير لك ان تحفظ مقامك باسم ربك و تذكره فى كل حين سوف ترى شمس امرى من الافق الاعلى كذلك يخبرك العليم البهاء عليك

مقابله شد

جناب ميرزا سيد عبدالله عليه بآءالله

ط

هو السامع المجيب

ع ب قد حضر لدى المظلوم ما ظهر من قلم توجهك و اقبالك الى المظلوم وجدنا منه عرف محبة الله رب العالمين انا ذكرناك فى الواح شتى بذكر لا تعادله اذكار العالم انه يشهد لك فى كل عالم من عوالم ربك العليم الخبير نوصيك بحفظ هذا المقام بهذا الاسم الذى به ارتعدت فرائض الاسماء و اضطربت افئدة العلماء الذين منعوا العباد عن التوجه الى

البحر الأعظم و هذا النبأ العظيم طوبى للسانك بما اعترف بما نطق به لسان العظمته و شهد بما شهد به الله كذلك تحرك قلمى الأعلى على ما انت عليه لتشكر ربك المشفق الكريم اياك ان تحزنك اعمال الناس و اقوالهم سوف يرون ما عملوا فى الحياة الأولى ان ربك هو المخبر العليم انا نذكر فى هذا الحين من سعد الى الرفيق الأعلى ليكون ذكره باقياً فى الملك بدوام ملكوت الله العزيز الحميد يا حسين طوبى لك بما قصدت الغاية القصوى و الأفق الاعلى و المظلوم تحت محالب البغضاء بما اكتسبت ايدى الظالمين قد نزل لك حين صعودك ما فاحت به نفحة عناية ربك الغفور الرحيم لو يظهر ما اعطيناك فى مقامك الاعلى اقل من

سَمَّ الابره ليضعنَّ من في الوجود ما عندهم و يتوجَّهنَّ الى هذا المقام الّذى ينطق لسان العظمته الملك لله المقتدر المهيمن العزيز الحكيم طوبى لعبد يذكرك بما ذكرك مطلع الوحي و مصدر الأمر أنّه من الفائزين في كتابي المبين انا نعزى اهله و تنزل لهم اذا شاء الله و اراد ما يسرهم بعد الحزن و انا الفضال الكريم كبر على وجوههم من قبلي و ذكرهم بأياتي و بشرهم برحمتي انا امسكنا القلم في برهة من الزمان حكمة من عندنا و انا المقتدر القدير البهاء المشرق من افق سماء بياني عليك و على الّذين مانقضوا عهد الله و ميثاقه و ما منعهم ظلم المعتدين عن الله رب العالمين

مقابله

شده

*** ص ٢٤٩ ***

جناب ميرزا سيّد محمد عليه بقاء الله

ط

هو المستوى على عرش البيان

شهد الله أنّه لا آله الا هو و الّذى اتى من افق الأقتدار أنّه ؟؟ هو السّر المكنون و الرّمز المخزون به ماج بحر العلم في العالم و اشرق نيّر البرهان بين الأمم أنّه هو ميزان الله بين عباده و صراطه بين خلقه طوبى لمن اقبل اليه و تمسك و ويل لمن اعرض و انكر يا ايّها الناظر الى الوجه انا راينا اقبالك اقبلنا اليك و سمعنا ندائك احببناك بهذا اللّوح المبين الّذى كلّ حرف من حروفاته ينادى الملك و الملكوت و العظمة و الجبروت لله رب العالمين قل سبحانك اللهم يا الهى اسئلك بتجليات نيّر الجود من افق سماء عطائك و سبحانك اللهم يا الهى اسئلك بنور امرك الّذى به نورّت ارضك و سمائك و بيدك الّتى اذ ارتفعت ارتفعت اياى الكائنات الى شطر مواهبك و الطافك ان تجعلنى من الّذين ما توقّفوا فى امرك و اجابوا ندائك اذ ارتفع فى ايامك اى ربّ اسئلك بقدرتك الّتى احاطت الوجود من الغيب و الشّهود ان تكتب لى كل خير انزلته فى كتابك و قدرته لاصفياك انا انت المقتدر المهيمن على ما كان و مايكون لا آله الا انت الفرد الواحد العزيز الودود

مقابله شد

بسم الله الاقدس الامنع الأبدع

ان يا قلم الأعلى اليوم يومك تحرك باسمي الأبهى على اوراق الأنشاء ثم اذكر من توجهه

*** ص ٢٥٠ ***

الى الله مالک الأسماء اذ غفل عنه كلّ مشرک مرتاب ليجد نفحة الحيوان من نداء الرحمن و يأخده الفرح على شأن لاتعتريه
الأحزان انّ الذى شرب من البحر الأعظم انه لنير العالم بين الأمم هذا ما شهد مالک القدم فى الزبر و الألواح و ان ستر نوره ذلك
من احتجاب الخلق سوف يظهره الحقّ بسُلطان من عنده انه هو المقتدر المختار قدحضر كتابك و قرء و قبل لدى العرش هذا من
فضله الذى لايعادله ما فى الأمكان انا وجدنا منه عرف خلوصك لله الحق و رأينا مقدساً عن اشارات اهل الأرض يشهد بذلك
ربك الغنى المتعال لا تخف من شئى توكل فى الأمور على الله منزل الآيات انه يحفظ من يشاء بامرٍ من عند و كما حفظنى اذ كنت
بين ايدى الفجار انه ينصر من يشاء بجنود الغيب و الشهادة و يؤيد من توجهه اليه اذ ظهر بسُلطان العظمته و الاقتدار طوبى لك بما
فزت بالفوز الأعظم اذ اتى مالک الأنام بالالوية و الأعلام انّ لك شأنًا من الشئون عند ربك انه يكفيك بالحق لا اله الا هو المقتدر
العزیز المتان ان اذكره فى الليالى و الأيام ثم استقم على الأمر على شأن تضطرب منه افئدة الأشرار الذين نكثوا عهد الله و ميثاقه و
نكصوا على اعقابهم بما اتبعوا الظنون و الأوهام و ما اردت الحضور لدى العرش انا قدرنا لك اجر من فاز بلقائه فى يوم جعله الله
سيد الأيام انّ الأمر بيده يعطى من يشاء ما يشاء و لا يسئل عمّا شاء انه هو المقتدر العزیز العلامّ اما البهاء عليك و على من
معك من الذين توجهوا الى الله فالق الأصباح

مقابله

شد

جناب نصرالله خ ا عليه بقاء الله

هو السامع فى ملكوت الحكمة و البيان

يا قلم اذكر من اقبل الى وجهى و طار فى هوائى و تمسك بما ظهر من عندى ليجذبه

صريرك الى مقام ارتفع فيه ندائى الأحدى الذى به انجذبت افئدة الملاء الأعلى و سرع به كل متوقّف و نطق به كلّ كليل و شاهد به كلّ ضرير طوبى لمن وجد عرف البيان و آمن بالله مالک الأديان انا اظهرنا ما كان مخزوننا فى علم الله ربّ الأرياب و ما كان مسطوراً من القلم الاعلى فى الزّبر و الألواح هل من ذى قوة ليضع ما عند القوم اخذا ما عند الله مقصود الانام و هل من ذى قدرة لا يمنعه ما عند الناس عن التقرب الى مشرق الألهام انك اذا فزت قل لك الحمد يا الهى بما ذكرتنى فى سجنك و هديتنى الى البحر الأعظم بجودك و عطائك اسئلك بما كان فيه من لئالى علمك و حكمتك و اسرار امرک بان تقدّر لى ما يقربنى اليك فى كلّ الأحوال انك انت الغنى المتعال

جناب الحاج سيّد على عليه بهاء الله

مقابله شد

الأقدس الأعظم

هذا ذكر من لدى المظلوم الى الذين آمنوا باسم الله المهيمن القيوم ليجذبهم التّداء و يبلّغهم الى مطلع الأسماء انّه هو المقتدر العزيز المحبوب قل يا قوم لا تدحضوا برهان الله بما عندكم و لا تعقبوا الذين ظلموا الا انهم قوم مغرّقون قد غرقوا فى بحر الغل و البغضاء و لا يشعرون قد احترقوا من نارالفحشاء و لا يفقهون طوبى لمن نبذهم و ما عندهم و اقبل الى كعبة الجمال مقام الذى اشرق التور من افق الجلال الا انّه من الذين فازوا بلقاء الله و كانوا بايّم الله هم عارفون انا فصلنا كلّ شىء فى الكتاب و بيّنا باستر عن العباد ليقومنّ عن التّوم و يتوجّهنّ الى الله العزيز الودود انّ الذين تقربوا بالقلوب اولئك من اهل الفردوس يشهد بذلك

هذا القلم المحتوم يا احبائى ان انصرونى بالبيان بين ملاء الأمكان هذا ما ينفعمكم ان انتم تعلمون اياكم ان يمنعكم شبهات الخلق او اشارات الذينهم كفروا بالشاهد و المشهود ان اشرىوا من هذا البحر باسمى المهيمن على ما كان و ما يكون كذلك امرناك فضلا من عندنا انّه هو الحقّ علام الغيوب

جناب سيّد علي عليه بّمآء الله

هو النّاطق السّامع العيم الحكيم

ذكر من لدنا لمن آمن بالله المهيمن القيوم ليجد عرف بياني و يذكر العباد بآياتي و يقرّبهم الى ملكوتي العزيز المحبوب يا علي انا سمعنا نداءك و راينا اقبالك و وجدنا عرف خضوعك لله مالك الملك و الملكوت انزلنا لك ما انجذبت به الملاء الاعلى و الذين طافوا مقامى محمود طوبى لعبد نبذ ما عند القوم فى يوم الله مالك الوجود و اخذ ما نزل من سمآء العطاء فضلاً من لدى الحقّ علام الغيوب انك اذا شربت رحيق بياني من كأس عطائى و لّ وجهك شطر البيت و قل سبحانك اللهم يا الهى اشهد انى كنت معدوماً زيّتني بطراز الوجود و كنت غافلاً عرفّتنى صراطك الممدود و كنت صامتاً انطقتنى بفضلك المهيمن على الغيب و الشهود لك الحمد يا الهى بما ايدّتنى على الاقبال الى ساحة عزّك و الاعتراف بوحدانيتك و فردانيتك اسئلك يا مولى الملوك و المملوك و مالك العزة و الجبروت بان

*** ص ٢٥٣ ***

توفّقنى على ذكرك و ثناؤك بين خلقك و القيام على خدمته اوليائك اى ربّ انا عبدك و ابن عبدك اكون مقرّراً بما انزلته فى كتابك و متمسكاً بجبل عطائك اسئلك ان لا تمنعنى عن بحر جودك و عن اصغآء نداءك فى طور عرفانك انت الذى شهدت بكرمك الكائنات و بفضلك الموجودات لا اله الا انت القوىّ الغالب القدير ثمّ قدر يا الهى لاوليائك الذين نصرّوا امرك بالحكمة و البيان و عملوا بما امرتهم به فى الزّبر والواح ما يحفظهم عن ذياب الأرض و اشرارها ثمّ اكتب لهم خير الأخرة و الأولى انك انت مولى العالم و مرّى الامم و المقتدر على ما تشآء بقولك كن فيكون

جناب حاجى سيّد علي يقرء الاحبآء الله فى هناك

هو الأقدم الأعظم

قد لاح افق الظهور بهذا التبر الذى به تحرك المسجد الاقصى و نادى الطور الملك لله الفرد الغفور لو نذكر فضل هذه الأيام
تضطرب منه الأفئدة و العقول هذا يوم جعله الله مطلع الفضل لمن فى السموات و الأرض و مشرق العرفان لمن فى الأماكن و مظهر
الكرم لمن فى الغيب و الشهود طوبى لمن نبذ سوائى و استقام على امرى و وجد عرف قميصى و شرب كوثر عنايتى و فاز باوامرى و
نطق بشنائى الله من اهل ملكوتى المقدس الممنوع انا بذلنا رحيق الحيوان على من فى الأماكن من الناس من اعرض عنه و منهم من
اخذ و شرب و قال لك الحمد يا ايها المحبوب قد تزين المنظر الأكبر و ينادى فيه مالك القدر و يدع الكل الى المعمور ان اشكرالله
بما يذكركم

*** ص ٢٥٤ ***

القلم الأعلى فى هذا السجن المحكم و يقربكم الى المقام المحمود ان استقيموا على الأمر على شأن لا يمنعكم ضوضاء الجهلاء و
لا تحجبكم نعاق الذين كفروا بالله رب ماكان و ما يكون كذلك نطق لسان العظمته فضلاً من عنده انه هو الحق علام الغيوب

مقابله

شد

جناب آقا سيد محمد عليه بقاء الله

هو البرهان الأعظم

حمد مالك ظهور رايه باسم ايهى عالم اسما را به نور هدى منور نمود اوست اسم اعظم و مالك عالم و امم طوبى لمن قال و
يقول اللهم انى اسئلك من بھائك باجمه ان تقدر لى ما قدرته لاصفيائك و امنائك انك انت الفضل لا اله الا انت الغنى المتعال
يا محمد بعد سيد عليك بھائى قد حضر اسمى عليه بھائى و عنايتى و سئل الله ربه و ربك ان يستأذن لك الحضور فيهذا المقام
المبارك المحمود لذا اشرق نير الأذن من افق ارادة الله رب العالمين نسئل الله ان يقربك و اوليائه الى نبأ العظيم و صراطه المستقيم و
يحضرك و ايهم فى هذا المقام المبارك الاقدس الأنوار الأعظم العزيز البديع البهاء عليك و على و اوليائى الذين شربوا رحيق
الأستقامة من يد عطاء رهم الغفور الكريم

دهج جناب ميرزا جعفر

الأعظم الأعلى

انّ المحبوب ينادى يا ملاء الأمكان ان اسرعوا بالقلوب الى شطر رحمته ربّكم الباقي العزيز المنير لا تحزنوا عمّا ورد عليكم فى سبيل الله سوف يأتى يوم النصر و المخلصون فى فرح مبين انّ الذين ارتابوا اولئك فى تيه الغفلة لمن الهائمين و الذين اقبلوا اولئك

*** ص ٢٥٥ ***

فازوا بانوار اليقين طوبى لمن اخذه جذب الجبار و اخذ كأس الحب من انامل المختار شرب و قال لك الحمد يا محبوب العالمين كم من عالم قام لدى الباب و كم من جاهل خرق الأحجاب و دخل البيت باسمى العزيز الحكيم انه من اهل العلم لدى العليم قد نزل ذكره فى لوح حفيظ قد ارسلنا اليك ما تفرح به فى ايامى و تذكر ربّك العزيز القدير

اصحاب دهج عليهم بقاء الله

بسم الله الأقدس العلى الأبهى

هذا كتاب من لدى الغلام الى الذين تمسكوا بعروة الله المهيمن العزيز القدير لتجذبهم نفحات الوحي التى تتصوّع منها رايحة المقصود فونفسى انما تنقطعهم عن العالمين و تقرّبهم الى مقام الذى تنطق فيه سدرة الأمر انه لا اله الا أنا المقتدر المتعالى العزيز الجميل ان يا ايها الوارد اذا بلغت ارضك ذكر حبائى من قبلى لتّم عليهم نفحات ذكرى من رضوان عنايتى و يجذبهم نعماتى الى سماء رحمتى و هوآء الطافى و يجعلهم مستقيماً على امرى على شأن لا يزهم ظلم ظالم و لا منع مانع و لاجنود الأرض كلّهما كذلك رقم من قلم الوحي حين الذى استقرّ جمال القدم على عرش اسمه الأعظم ليكون بشارة لكم و ذكرى للعالمين طوبى لكم يا حبائى بما فزتم بعرفان نفسى و التوجه الى شطرى والأقبال الى كعبته جمالى و حرم اجلالى سوف يجعلكم الله انجماً فى افق امرى بما ذكر اسمائكم

تلقآ عرش ربكم العزيز الكريم ان اسقيتموا على الأمر ثم انصروا ربكم الرحمن بالذكر و البيان كذلك يأمركم الغلام من لدن عزيز عليهم و البهآ عليكم و على من اقبل الى مشرق الأمر و انقطع عن الذين كفروا الا اثم من اهل البهآ في لوح عز عظيم

مقابله

شد

*** ٢٥٦ ص ***

دهج

آقا حسين

الأقدس الأعلى

هذا لوح من لدنا الى من اقر بالله في يوم فيه كلت اللسان ليقون انه يحب من اراده و يذكر الذين توجهوا الى الوجه اذ اتى الموعود و زلت الأقدام قل يا قوم لا تمتحنوا ربكم الله انه يمتحن من يشاء انه هو العزيز المختار ان اتبعوا با أمرتم به في الكتاب كذلك يعظكم ربكم العالم ان الذين يتبعون الهوى و ينبون انفسهم الينا اوليك في غفلته و ضلال ينبغي بان تطهير من الذين اقبلوا الى الله ما تتضوع به راحة التقديس بين العباد طوبى لمن تخلق باخلاق ربه انه ممن في بالعهد في يوم الطلاق

مقابله

شد

الأقدس العلى الابهى

سبحانك اللهم يا الهى ترانى بين ايدى الذينهم كفروا باياتك الكبرى و اعرضوا عن مطلع اسمائك الحسنى و اعترضوا عن الذى به خلقت الأرض و السماء و عزتك يا الهى لو لم اكن ناظراً باسمك الرحمن لتكلمت بكلمة الفطرت عنها سموات الوجود و لكن كيف يكون ذلك بعد الذى ارى امواج بحر كرمك و الطافك و هبوب ارياح فضلك و مواهبك اى رب اسئلك باسمك الذى ما اطلع به الا نفسك العليم بان تتبعث بسطانك من يقوم على نصره امرك و اعلاء كلمتك و اظهار سلطنتك بين بريتك اى رب ترى ضعف احبتك بعد الذى اقروا بانك انت القوى القدير فاطهر لهم من افق الاقتدار ما تطمئن به قلوبهم و تنجذب به

افتدة العارفين

هذا كتاب من لدى الله الى من اقبل الى الوجه ليفرح و يكون من الشاكرين سُبْحان الَّذى يعطى من يشاء ما يشاء و ينزل لمن اراد ما يبت به ذكره فى لوح حفيظ ان افرحوا يا قوم بما جرت اسمائكم من قلم الوحي ان هذا الا فضل مبين انا فى السجىن

*** ص ٢٥٧ ***

نذكر احبائنا لتجذبهم نفحات البيان الى ملكوت ربه العزيز الكريم طوبى لمن سمع النداء و اجاب مولاه القديم ويل لمن صار محروماً من فضل ربه فى هذا اليوم الذى فيه احاط العالمين قل ان رحمته سبقت الممكنات ولكن الناس فى حجاب مبين ان اقبلوا اليها بقلوبكم كذلك نزل فى اللوح من لدن

مقابله شد

عزيز جميل

هذا كتاب من لدنا للذين فازوا اليوم بما اراد الله لهم و شربوا رحيق محتوم الذى فك من اصبع قدرة ربه العزيز الودود لياخذوا الكأس مرة اخرى و يشربوا منها مرة بعد مرة بذكرى رغماً لانف الذين كفروا بالله المهيمن القيوم ان افرح بما نزل لك من سماء الفضل قل لك الثناء يا اله الغيب و الشهود ان الذين غفلوا اليوم اولئك لا يعرفون سوف تأخذهم نفحات العذاب من كل الجهات و هم لا ينصرون كذلك نزلناك من سماء اللوح امطار الحكمة و البيان لينبت من قلبك نبات الايقان فى امر ربك و تكون من الذين لم تحركهم العواصف فى ايام الله و استقاموا على شأن عجز عن ذكره لسان الملك و الملكوت

آقا حسين ابن آقا بابا

دهج

الاعظم الأسمى

قد ظهرت العلامات و نزلت الآيات و الناس فى سكر عجيب يا قوم لاتتبعوا الذين اتبعوا الأوهام و اعرضوا عن الله رب العرش العظيم دعوا الظنون لعمري قد اشرفت شمس العلم من افق اليقين ان احرقوا سبحات الأشارات باذن الله

فاطر السموات و دعوا التاسكين الذين كفروا بالله ثم تمسكوا بجبل المتين هذا يوم فيه ربح كل مقبل و خسر كل منكر مريب ان اشكر ربك بما ذكرت لدى العرض و نزل لك هذا اللوح البديع قل يا قوم انه لبديع السموات و الارض تفكروا لتعرفوا هذا الابدع الامنع العزيز العليم

مقابله شد

استاد حسين اخ من صعد الى الله

دهج

الأقدس الاعلى

ذكر الروح عبده في اللوح قد كان بالروح مذكورا ليجعل مشتغلاً بنار الأمر على شأن ينطق بثناء مولاه كذلك كان الفضل مشهودا ان انصروا ربكم بالأعمال الحسنه ثم بالبيان كذلك أمرتم من لدى الرحمن انه كان بكل شيء عليم ان الذين يفسدون في الأرض أولئك ضلوا السبيل و كانوا عن الحق بعيدا ضعوا اشارات اهل السبحات ثم اتخذوا الى الله سبيلاً يا احبائي لا تحزنوا عن الدنيا و شئوناتها تالله قدر لكم في عوالم القدم ما انقطع عن ذكره القلم و كان الله على ما اقول شهيدا

مقابله شد

ابن اسمي اصدق عليهما بآء الله الأبهى

هو الله تعالى شأنه الحكمة و البيان

بشنو بشنو قلم اعلى از اعلى مقام عالم ندا می فرماید بین بین نیر برهان از اعلى افق امکان مُشرق و لائح تا قوت بخشد و قوادم روحانی عطا نماید تا در هوآء محبت دوست یکتا طیران نمائی و متوقفین را یعنی نفوسی که پرهاشان بطین اوهام آلوده است

به اسم حق ظاهر نمائی و پرواز بیاموزی یا ابن اسمی علیک بآئی و عنایتی این ایام حضرت کلیم صعود نمود و عبد حاضر در بستر خاییده و لسان عظمت به آیات ناطق و از ید بیده ملکوت کل شیئی عطا می فرماید و اخذ می کند بگو یا حزب الله باید در امرالله بشأنی مستقیم باشید که حوادث و سطوت اقویا شما را ضعیف ننماید الله بایستید و لله بگوئید حق با شما بوده و خواهد

بود و نفوذ قلم اعلی و قدرت کلمه علیا را ضوضائی علما و فقها منع ننموده و نخواهد نمود یا ابن اسمی اگر عالم روح بتمامه بقوه سامعه تبدیل شود می توان گفت لایق اصغاء این بیانست که از قلم رحمن جاری گشته و الا آذانهای مشهوده قابل این ندا نبوده و نخواهد بود الا عدّه معدودات از حق بطلب تا بصیرت بخشند و قوه سامعه عطا فرماید که شاید عباد مسکین از نجات یوم الهی محروم نمانند اهل ارض غافلند امرالله را مثل سایر امور دانسته و می دانند تباهم و سحقالهم زود است مشاهده نمایند آنچه را که حال منکرند و اقبال نمایند آنچه را که از او معرضند بگو ای بی دانش ها بزورا توجه نمائید تا قصر ملک الملوک را مشاهده کنید شاید پند گیرید و فی الجملة منتبه شوید و شوکت و ثروت و عظمت و عزت دو یوم شما را از عزت دائمه و نعمت باقیه و مائده سمائیه منع ننماید و محروم نسازد قسم به سفینه برهان که بامر رحمن بر بحر بیان جاری است این مظلوم آنچه گفته لوجه الله بوده بگو بر خود رحم کنید و بر مافات قیام نمائید دی رفت و امروز هم می رود این ناپایداری

*** ص ۲۶۰ ***

پیک الهی است کل را آگاه می نماید و خیر می دهد شاید به تدارک تمام قصد مقصد و مقام نمایند منادی در کلّ حین از جهة عرش ندا می فرماید و به عنایت و شفقت تمام نصیحت می نماید که شاید عباد از ظلم به عدل و از اعتساف بانصاف راجع شوند یا ابن اسمی از برای تو تأیید می طلبیم که ما بقی ایام را در خدمت مالک انام صرف نمائی بشأنیکه سزاوار این امر اعظم و نباء عظیم است لازال اقبال و توجه و قیام آن لدی الوجه مذکور این کژه را همت دیگر باید و استقامت دیگر انشاءالله بقمیص جدید عنایت حق جلّ جلاله مزین باشی و به انوار عرش منور اولیاء را تکبیر برسان شاید از کلمه الهی مشتعل شوند و بما ینبغی لایامه قیام نمایند آنچه امروز لازم و واجب و مکرر از قلم اعلی نازل اتّحاد و اتّفاق نفوس معلومه بوده که بطراز تخصیص فائزند و همچنین سایر احبّا طوبی از برای نفسی که باصغاء نداء الهی فائز شد و به اراده تمسک نمود البهء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی الدین عملوا بما امروا به من لدی الله ربّ العالمین

مقابله شد

بسمی الدی به سخرنا القلوب

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا أَلْهَى اسئلك باسمك المهيمن على الأسماء و بآياتك الَّتِي بها انجذبت حقايق الأشياء و برحمتك التي سبقت من في الأرض و السَّماء و باقتدار كلمتك العليا ان تفتح على وجه من سمى بعبد الكريم ابواب المواهب و الألطاف اى ربّ تربيّه مقبلاً اليك و متوجّهاً الى انوار وجهك اسئلك ان تجعله عَلماً باسمك

*** ص ٢٦١ ***

بين خلقك انك انت الله المقتدر المهيمن على من فى السَّموات و الارضين عبد الكريم عليه بهاء الله

جناب عبد الكريم عليه بهاء الله

مقابله شد ط

ص

بسمى الناطق الحكيم

انّ الذّكر ينادى من اعلى المقام ينطق و يقول لك الحمد يا آله العالمين بما اظهرت نفسك و انزلت آياتك و ابرزت بيناتك و يل لمن انكر فضلك و اعرض عن افقك المنير من انكر ما اظهرته بسلطانك الى من يتوجّه و به من يؤمن تَباً له و لمن غفل من يومك البديع انك تعلم يا محبوبى انى ما قصّرت فى ذكرك وصيّنا ملاء البيان و اخذنا منهم عهد نفسك يشهد بذلك كلّ الدّرات و كلّ منصف عليهم وصيّناهم باصرح بيان انّه لو يأتى بكلمة لا تنكروه فاسئلوه ليظهرلكم بفضله ما اراد انّه هو المقتدر القدير انك تعلم بانى فى كلّ شأن ذكرناهم و بشرناهم و امرناهم بالحضور لدى باب ظهورك و الخضوع بين يديك و انك انت العليم الخبير

مقابله

شد

جناب آقا عبدالكريم عليه بهاء الله

هو المبيّن العليم

سُبْحَانَ الَّذِي ظَهَرَ و اظهر ما كان مسطوراً فى كتب القبل من القلم الأعلى انّه هو المقتدر

القدریر انا ذکرنا الذین قصدوا الغایة القصوی و الذروة العلیا و نذکرهم فضلاً من لدنا یشهد بذلك کلّ منصف بصیر یا عبدالکریم قد ذکرک ابا الحسن فی کتابه نزلنا لک هذا اللوح البدیع طویلی لوجه توجّه و لقلب اقبل الی الله ربّ العالمین کن قائماً علی الصّراط و ثابتاً علی الأمر و ناطقاً بثناء مولاک الکریم اِنَّه یسمع النداء و یجیب و هو الفضّال الغفور الرّحیم فاسئل الله بأن یوفّقک علی الاستقامة علی هذا الأمر العظیم و یؤیّدک علی العمل بما انزله فی کتابه الکریم الذی اذا ظهر مرّ السحاب و سرّت نسّمات الوحی و نصب الصّراط و وضع المیزان و غرّد العنّدلیب علی الأغصان الملک لله العزیز الحمید

مقابله

شد

جناب عبدالکریم علیه بهاءالله

ط

هو السّامع البصیر

قد اراد بحر المعانی ان یرسل الیک قدحاً من کوثر البیان اِنَّک اذا شربت قل شبحانک اَللّهمّ یا اَلمی لک الحمد بما اقبلت الیّ من شطر سجّک و ذکرتنی بما لاتعاده خزائن الملوک و السّلاطین اشهد اِنَّک انت الغفور الکریم

جناب عبدالکریم علیه بهاءالله

ط

هو النّاطق من افقه الاعلی

نامهات نزد مظلوم حاضر و لحاظ عنایت به آن متوجّه لله الحمد بطراز محبّت الهی مزینتی و به افق فضلش ناظر در ایامش از بحر عرفان آشامیدی و به انوار نیر بُرهان منور فضل حقّ جلّ جلاله با تو بوده سبیلش را از برای تو واضح نمود و دلیلش را نازل دیدی و شنیدی

و به اقبال که از نعمت‌های بزرگ اوست فائز شدی آنچه الیوم از آن محبوبست استقامت و نصرت بوده استقامت عنایت حقّ را جذب می‌نماید الی حین هیچ مستقیمی محروم نماند یشهد بذلك من عنده کتاب مبین از نامهات عرف خلوص و توجّه و

اقبال متضوّع هر ذی شمی عَرَفَ محبّت الهی از او استشمام می نماید و مطالب مذکوره به اجابت مقرون و لکن تفویض و توکل اولی و احبّ چه که حقّ جلّ جلاله اعلم و اعرفست به مصالح عباد و بر حُسن خاتمه احدی جز او جلّ جلاله آگاه نه قل الهی الهی انّ عبدک هذا انقطع عن دونک و اقبل الی افق سماء فضلک و اقرّ بوحدانیتک و فردانیتک و اعتراف بما نزل من سماء مشیتک و هوآء ارادتک اسئلک بمشارق قدرتک و مظاهر قوتک و بأمواج بحر بیانک و لغالی عمّان حکمتک بان تکتب لی قلمک الأعلى ما ینفعنی فی الآخرة و الأولى ای ربّ انا الذی توکلت علیک و فوّضت الأمور الیک و اشهد انت اعلم بی منّی لا یعزب عن علمک من شیء تفعل ما تشآء بقدرتک و تحکم ما ترید بامرک ای ربّ ترانی متمسکاً بعروتک الوثقی و متشبّثاً باذیال ردآء کرمک یا مولی الوری و ربّ العرش و الثری اسئلک بنفوذ مشیتک و اقتدار ارادتک بان لا تحیننی عمّا قدرته لا صفیائک و اولیائک انت الذی شهّدت بقدرتک الکائنات و بفضلک الممكنات لا تمنعک جنود العالم و لا قدرة الامم و لا تضعفک ضوضآء العلماء و سطوة الأمراء قدر لی ما ینبغی لعظمتک و سلطانک و کرمک و عطائک انک انت الله لا آله الا انت القویّ الغالب القدیر

*** ص ۲۶۴ ***

و بالأجابة جدیر یا عبد الکریم علیک بهائی انا ذکرناک بما لا ینقطع عرفه و یکون باقیاً ببقاء اسمائی الحسنی و صفاتی العلیا اشکر و قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثناء یا محبوب العارفين و غفرناک و طهرناک بمآء عنایتی ثمّ الذین اردت غفرانهم من مطلع جود مالک الغیب و الشّهود و انزلنا لضعک ما تفرح به افئدة القانتات و تقرّ عیوذهن ان ربّک هو الفضال الکریم لا آله الا هو السّمیع البصیر و بالاجابة حدیر

مقابله

شد

ط
امة الله ضلع عبد الکریم علیهما بمآء الله

بنام خداوند دانا

یا امتی و یا ورقتی امروز انوار نیر فضل الهی عالم را احاطه نموده و نفحات جود تمام وجود را اخذ کرده طوبی از برای نفسیکه ظهورات عالم شبهات امم او را از مالک قد منع نمود و محروم نساخت حمد کن مقصود علمیان را که ترا هدایت فرمود و از رحیق

مختوم عطا نمود قد ذکرک من احبتنی ذکرناک بهذا اللّوح المبين قولی الهی الهی انا اَمَتک و ابنة اَمَتک اعترفت بوحدانیتک و فردانیتک و بما نزل من سماء مشیتک فی زبرک و الواحک اسئلک بالعرش الّذی استویت علیه و بالأراضی الّتی تشرفت بقدمک و بالکتبات الّذی ما اطلع به احد الا انت بان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک و خدمة من احبک و ارادک اسئلک ببحر آیاتک و سماء بیئاتک و شمس الطافک بان تکتب لی من قلمک الأعلى خیر الآخرة و الأولى و ما کتبه لآلانی طفن حول عرشک العظیم و کُرسیک

*** ص ۲۶۵ ***

الرفیع اَتک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الکریم

مقابله شد

جناب میرزا عبد الکریم علیه بآءالله

طا

هو الشاهد الناطق السامع البصیر

جوهر حمد و ثنا مالک سماء و اسما را لایق و سزاست که اهل عوالم دانش و بینش را از رحیق مختوم و کوثر مختوم نشاط حقیقی بخشید و به نور توحید الهی منور ساخت جلّ سلطانه و عزّ برهانه و لا اله غیره یا عبد قبل کریم علیک بهائی و عنایتی امروز ندای احلی و صریر قلم اعلی از افق سجن عکا مرتفع طوبی لمن سمع و اقبل و فاز و ویلّ للمعرضین بگو ای عباد رحیق بیان مالک ادیان را نشاطی دیگر و فرحی دیگر است تا وقت باقی است بجنود حکمت و بیان بر تسخیر افئده و قلوب قیام نمائید انّ الله ینصرکم بسلطانه و یحفظکم بجنوده و یرفعکم بچوده اشکروا ربکم انه هو الجواد الکریم جناب اسد علیه بهائی و عنایتی مکرر شما را ذکر نمود و نامهات را به ساحت اقدس فرستاد انا سمعنا ندائک اجنباک بلوح لاح من افقه نیر عنایة ربک مالک الرقاب لا تحزن من شیئ توکل فی کلّ الامور علی الله ربّ الأرباب انه ینصرک كما نصرک من قبل و هو المقتدر المختار در لیالی و ایام به خدمت امر مشغول باشید از قبل فرمودیم بطرس صیّاد ماهی بود دارای حکمت الهی شد امروز باید آن جناب و اولیا طراً با کمال اتحاد بر تبلیغ امرالله به حکمت و بیان قیام نمائید یوم عظیمست و امر عظیم از حق می طلبیم تو را مؤید فرماید بر امری که عرفش از عالم قطع نشود سوف تفنی الدنیا و ما فیها و یبقی لک ما قدر لک من القلم الأعلى فی الصّحیفة الحمراء کذلک صرّفنا الآیات و انزلناها من سماء الأرادة

و ارسلناها اليك لتشكر و تقول لك الحمد يا آله الممكنات و مقصود الموجودات و لك البهَاء يا مالِك الأسمَاء و الصّفات بما
ذكرتني في سجنك و ايدتني على الأقبال اليك و التوجّه الى انوار وجهك اسئلك باسمك الّذى ظهر منه بحر النّور مرّة و اخرى
سبيل النّار و طورا تريه شمساً و اخرى سمَاء العظمته و الأقتدار ان توفّقني على ما ترتفع به اسمي بين عبادك و ذكرى في بلادك اى
ربّ ترى الفقير اقبل الى سمَاء ثروتك و الضّعيف الى افق قوّتك اسئلك ان لا تخيبه عمّا قدرته لاصفيائك و امنائك في بلادك
انك انت المقتدر الفضّال الفيّاض المشفق الكريم

مقابله

شد

بسم الله الأبدع الأمنع

هذا كتابٌ نزل بالحقّ من جبروت الله المقتدر العزيز الحكيم و فيه قدرّ مقادير كلّ شئى بامر المحكم المتين لا يعزب عن علمه من
شئى و لا يمنع عن قدرته من فى ملكوت السّموات و الأرضين يحى من يشاء باسمه الأجهى و يهلك من اراد باسمه المميت انّ
الّذينهم كفروا بآيات الله اولئك ليس لهم من هذا الفضل نصيب و لو يأتون بصحف الأولين و زبر الآخريين فسوف تنتشر فى هناك
آثار الشيطان الّذى كفر بالله مولاك القديم ان احفظ نفسك من اشارات الّذينهم اشركوا ثمّ انفس النّاس ان انت من القادرين تالله
من شرب رحيق حبّه انه ليكون قادراً بسطان ربّه الّذى خلق الممكنات بامر المحكم البديع لانّ هذا يوم فيه تجلى الله بكلّ الأسماء
على كلّ الأشيا من اقبل اليه يظهر منه تجليات ربّه العليم الحكيم و من اعرض صار محروما و انه لارذل العباد لو يكون ذا شوكة عظيم
لا ترتدّ البصر عن منظر الأكبر ثمّ استنور من هذا الأفق المشرق المنيّر قل يا قوم لا تعيّر و انعمة الله على انفسكم و لا تكوننّ من
الظّالمين انّ هذا

هو الّذى نزل البيان فى ذكر اسمه المبارك البديع و ينادى باسمه الرّوح فى الملاء الأعلى و بذكره روح الأمين انه هو الّذى شقّ
حجبات الأسماء بسلطانه العلّى الأعلى و اخرج يد العناية عن افق الجيب اذا هى بيضاً للعارفين قل يا اهل البهَاء كونوا فى حبّ ربّكم

العلیّ الأعلى علی شأن لا یتسطیع الشیطان ان یتنفس بینکم كذلك امرکم ربکم الرحمن من قبل و اذاً فی هذا للوح المبین ان انقطعوا
بکلکم عمّا سواه ان ربکم یکفیکم عن الخلیق اجمعین طوبی لک بما دخلت حدیقة البقا و وجدت عرف اورادها و سمعت نغمات
عندلیبها و خریرمائها و هدی و رقائها و صرت من الفائزین فاسئل الله ربک بان یتقیمک علی ما انت علیه و یجعلک ناصرّاً لامره
و انه علی کلّ شیء قدير کبر من قبلی علی اهلک و ذوی قرابتک من الّذینهم بلغوا الی ذروة العرفان و انقطعوا عن المشرکین

مقابله

شد

جناب آقا عبدالکریم

ط

هُوَ الْأَقْدَسُ الْأَعْظَمُ الْأَجْبَى

قد وصّینا العباد بالحکمة لئلا یحدث ما تضطرب به افئدة البریة و رفعنا حکم الجدل و أنا المقتدر علی ما اشاء لا آله الا هو
العادل الحکیم من اتّبع اوامری انه من اهل ملکوتی و من اعرض عنها انه من الأخسرین قل یا قوم تمسکوا بجبل الله الأعظم انه لا مره
المشرق من هذا الأفق المنیر لا تحسبنّ الّذین غفلوا عن الله احیاء لعمری اّمهم من المیتین قد غلبت شقوتهم و سوّلت لهم انفسهم ما
یرجعهم الی السّعیر انا ذکرناک فی هذا السّجن لتذکر ربک الغفور الکریم انّ الّذی تکلم لوجه الله و تمسک با الحکمة یؤثر ما نطق
به فی قلوب الغافلین یا احبّائی ذکرُوا عبادی بالروح و الریحان تعلّ یتوجّهنّ الی الأفق الأعلى و ینقطعن عن کلّ عالم مریب كذلك
انزلنا الكتاب

*** ص ٢٦٨ ***

و ارسلناه الیک لتشکر ربک البازل العزیز البدیع

مقابله

شد

هُوَ الْوَاحِدُ الْفَرْدُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

اشهد يا الهى بوحدانيتك و اعترف بفردانيتك انك انت الله لا اله الا انت لم تنزل كنت مقدساً عن ذكر الكائنات و منزهاً من اعلى وصف الموجودات باسمك يا الهى ماج بحر العرفان وهاج عرف البيان انت الذى ما منعك الخطاء عن العطاء و ما اضعفتك قوّة الأقوياء و شوكة الأمراء اشهد يا الهى بجودك و كرمك و الطافك و عزك و قدرتك و مواهيك انت الذى يا الهى ما غلق باب فضلك و ما منعت امطار جودك و عنايتك انت الذى لا يشغلك شئى عن شئى ولا يمسعك شأن عن شأن اى رب من كلمتك الغليا انجذبت الأشياء و بما سرع المخلصون الى مقرّ الفداء شوقاً للقائك يا مالک الأسماء و المقربون الى مشرق اسمك العلى الأعلى من اقبل اليك يا الهى و ما فاز بانوار شمس عنايتك و من توجه الى افقك و يا رأى امواج بحر جودك و الطافك اسئلك يا مالک الملوك و سلطان الملكوت بأن تؤيد وزراء الأرض على اجراء ما انزلته من القلم الأعلى فى كتبك و زبرك و الواحك اى رب هم مطالع قدرتك و مشارق اقتدارك اسئلك بأن توفّقهم على ما تحبّ و ترضى انك انت مولى الورى و ربّ الآخرة و الأولى لك الحمد يا الهى بما اشرق من افق الخاء نير العدل بفضلك و ارادتك و نور الأنصاف بجودك و احسانك اى ربّ ايده على ما تحبّ و ترضى و قدرله من قلمك الأعلى فى الصحيفة الحمراء ما يجعله عزيزاً بعزّتك و عظيماً بعظمتك ترى يا الهى و سيّدى و سندی و رجائي بائه اراد ان يجير ماكسير في سنين معدودات اى ربّ نور بعد له آفاق

*** ص ٢٦٩ ***

مملكتك ثم احفظه بقدرتك و قوتك انك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الأشياء لا اله الا انت المقتد القدير و بالأجابة جدير

مقابله

شد

هُوَ الْأَقْدَسُ الْأَعْظَمُ الْعَلِيُّ الْأَجْبَى

شهد القيوم انه لا اله الا هو العزيز المحبوب و شهد المحبوب انه لا اله الا هو العزيز القيوم طوبى لمن وجد عرف الله فى ايامه و تمسك به منقطعاً عن الذين كفروا بالله ربّ ماكان و ما يكون قل تمسكوا بالمعروف هذا من امر انزله الرحمن فى كتابه المحبوب قل اياكم يا ملاء الأرض ان تتبعوا الذين كفروا بالله و سلطانه بعد الذى اتى بالحق بسلطان احاط كلّ الوجود قل توجهوا الى الأفق

الأعلى و لا تتبعا كل هج مردود انه يبشركم بكوثر الحيوان و انتم عنه معرضون انا سمعنا ندائك و رأينا اقبالك الى قبلة العالم
ذكرناك في هذا المقام المحمود ان اشكر ربك بما ذكرك في السجن الاعظم و قل لك الحمد يا اله الغيب و الشهود

مقابله

شد

هو الظاهر من الأفق الأبهى

الهي الهى اشهد هذا اليوم يومك الذى كان مذكورا فى كتبك و صحفك و زبرك و الواحك و اظهرت فيه ماكان مكنوناً فى
علمك و مخزوناً فى كنائز عصمتك اسئلك يا مولى العالم باسمك الأعظم الذى به ارتعدت فرائض الأمم بان تؤيد عبادك و امائك
على الاستقامة على امرك و القيام على خدمتك انك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الأشياء تحفظ من تشاء
بقدرتك و سلطانك انك انت القوى الغالب القدير

مقابله

شد

هو الله تعالى

عليك يا ايها المتوجه الى الله بهاء ربك الأبهى طوبى لك بما شربت سلسيل

*** ص ٢٧٠ ***

اللقاء من ايدى العطاء و كوثر البقاء بعناية ربك العلى الأعلى اسئل الله بان يرزقك فى كل الأحيان من اثمار شجرة الجود و
الأحسان و يؤيدك فى جميع الأيام على ذكره و ثنائه بين الأنام اذ انه هو المقتدر المتعالى العزيز العلام لا اله الا هو المهيمن الفرد
القدير

مقابله شد

المهيمن الفرد القدير

هو الله تبارك و تعالى

اینکلمه تامّه علیا در این حین از ملکوت امر آهی نازل

یا ابن اصدق المقدّس ارجع الی ارض الخاء امرأ من لدی الله مولی الوری انا سمعنا نداء اولیائی و اجبناهم فیما اراد و او انا السّامع المجیب زین رأس الأقبال با کلّیل الأنقطاع و هیکل الوجود بتقوی الله المقتدر العلیم الحکیم اولیا را بشارت ده به عنایت حقّ جلّ جلاله و نور قلوبهم به نور بیانی البدیع البهآء المشرق من افق رحمتی علیک و علیهم و علی کلّ ثابت مستقیم

مقابله شد

هُوَ الصّائِح بین السّموات و الأرض

کتاب انزله الرّحمن من سماء المشیّة فضلاً من عنده و انا الکریم هذا ذکر من عندنا لمن فاز بانوار الملکوت اذ اتی مالک الجبروت بسطان عظیم لیقوم علی خدمة مولیه و یدکره علی شأن تطیر به الشّجرة و یندک به کلّ جبل رفیع قل یا قوم تالله الحق قد قضی المیقات و اتی الوهاب الّذی بذکره تزین کلّ کتب و صحف و لوحه الحفیظ کذلک ماج بحر العلم و هاج عرف القمیص ان وجدت قل لک الحمد یا آله العالمین

مقابله شد

*** ص ۲۷۱ ***

هُوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

یا ابن اسمی الأصدق علیک بهائی و علیه بهائی و رحمتی و عنایتی انشاء الله شئونات عالم و اعتراضات امم تو را از ذکر و ثنای مالک قدم منع ننماید بنار محبت آهی بشأنی مشتعل باشی که اثر آن در عالم ظاهر شود طوبی لمن یزوره بما نزل من قلمی الأعلى و طوبی لاختیک الّذی فاز بقاء الله رب العالمین و توجه الی البلاد ناطقاً ذاکراً مثنیا معیناً ان ربک هو الخبیر طوبی از برای نفوسی که الیوم بخدمة الله قیام نمودند و بما امروا به فی الکتاب عاملند و اینکه اراده توجه بشطر اقدس نمودی هذا ینبغی لکلّ من اقبل الی الله الفرد العلیم ولكن کلّ بحکمت مأمورند و به مقتضای آن باید عمل نمود ناس غافل و محتجب و مفسد و ظالم مشاهده می شوند و این ارض هم در حرکت انشاء الله اگر بروج و ریحان واقع شود انه هو السّامع المجیب جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان البهآء علیکم و علی اهلکم و من معکم

هُوَ الشَّاهِدُ الْخَبِيرُ

جميع عالم از برای خدمت این یوم مبارک خلق شده‌اند ای اهل ارض قدر این ایام را بدانید و بما عندکم از ما عندالله غافل مشوید ایام فانی و آن چه در او ظاهر فانی جهد نما تا بما عند الله فائز شوی اوست باقی طوبی از برای نفسیکه در این دار فانی به عمل باقی فائز شد یعنی عملی که عرف بقا از او متضوعست و آن کلمة الله بوده و خواهد بود بشنو وصیت الهی را و عمل نما به آنچه که رایحه رضا از او استشمام شود اگر به این مقام بلند اعلی فائز شوی بکلمه رضا از نزد مالک اسما فائز خواهی شد

البهَاء علیک و علی من آمن بالله رب العالمین

*** ص ۲۷۲ ***

بِسْمِ الْأَعْلَى

کتاب ینطق بالحقّ و یدکر الذین شربوا کأس البلاء فی سبیل الله مالک الأسماء و حملوا من اشدائد ما لا حملة احد من العباد قد سمعوا من الأعداء ما لا سمعه احد من العالم یشهد بذلك مالک القدم فی الصّحف و الأحوال یا احبّاء الرحمن هنیئاً لکم و مرئياً لکم بما فرتم برحیق الوحی الذی جرى من قلم الله مالک الأیجاد و اسکرکم علی شأن اقبلتم الیه معرضین عن کل مشرک کفار انّ الذین غفلوا الیوم اولئک من اهل الضلال انّا نبشّر من حمل البلیا برضوان الله و فضله و نذکره بذکر تتعطر منه الآفاق البهَاء علیک و علیهم من لدی الله الغنی المتعال

بِسْمِ الْأَبْهَى

لک الحمد یا الهی بما جعلتني متغمساً فی بحر عرفانک و متوجّهاً الی افق اشرفت منه شمس جمالک ای ربّ انا الفقیر القائم عند باب مدین کرمک و العاجز المتمسک بحبل اقتدارک اسئلك بأن تجعلني مستقیماً علی امرک و منادياً باسمک بین عبادک ای ربّ و فقتنی علی ما تحبّ و ترضی فو عزّتک یا محبوب العالم عزیز علی ان اراک مظلوماً بین طغاة خلقک و مسجوناً بین عصاة بریتک

اسئلك بنفسك بأن تظهر بسطانك ما يبذل الحزن بالسرور و الدّل بالعزّ أنّك انت المقتدر على ما تشاء و أنّك انت الحقّ علام الغيوب

مقابله شد

بسمى المقدّس عن الأسماء

ذكر من لدى المظلوم حزب الله فى البلاد ليجذبهم رحيق البيان الى افق المعانى

*** ص ٢٧٣ ***

الذى منه ارتفع النداء بين الأرض و السماء الملك لله مالك الأيجاد انا ذكرناك و الذين آمنوا و نوصيكم بما ينبغى لايام الله قل اتقوا الله و لا تكونوا فى مرية و شقاق انا انزلنا من سماء الفضل ما لاتعاده كتب القبل يشهد بذلك من عنده أم الكتاب لا تتبعوا الذين لا تجدون منهم ما يحبّه الله ان اتبعوا ما امرتم به فى كتاب الله ربّ الأرباب انا انزلنا الآيات و اظهرنا البيّنات و القوم فى غفلة و حجاب و فى آخر الكتاب نوصيك و الذين آمنوا بالاستقامة الكبرى لئلاّ تزلكم الذين كفروا بالمبدء و المآب

مقابله شد

هُوالمشهود من افقه الأعلى

كتاب انزلناه بالحقّ رحمة من عندنا على الذين فازوا بايام الله و توجهوا بقلوبهم الى مقامه الكريم ليس الفضل لمن اعترف باللسان بل لمن عمل بما انزله الرحمن فى كتابه البديع هل من ذى شمّ ليجد عرف الله من كلمة العليا و هل من ذى بصيرى منظرى المنير و هل من ذى ؟؟ يسمع ندائى الأسلى و هل من ذى قلب يجد عرفى المتضوّع بين السموات و الأرضين و هل من ذى لسان ينطق بما ينطق به لسان العظمة فى هذا السجن العظيم و هل من ذى استقامة يدع الدنيا عن ورائه و يقوم بالاستقامة الكبرى على هذا الامر الخطير أنّك انت يا ايها الناطق بثنائى فاعلم انا سمعنا ندائك و وجدنا منك عرف حبيّ العزيز لذا ذكرناك و ارسلنا اليك هذا اللوح لتشكر ربّك الكريم الذى سجن فى هذا المقام بما فتح باب الفضل على من فى السموات و الأرضين فاعلم أنّ جرى بين هؤلاء قيامى على امرالله و ذكرى اياه و شهادتى بظهوره الظاهر من هذا الافق الأعز الامنع المنير

مقابله شد

بسمي المقدّس عن ملكوت البيان

أنا تلقى الآيات من لوحنا المحفوظ الى الذين وجدوا عرف الله و توجّهوا اليه بقلوب استضاءت من انوار وجه ربهم المهيم القيوّم
 قد احاط كرمى العالم و سبقت رحمتى من فى الغيب و الشهود قل يا قوم لو اردتم الآيات أنّها نزلت بالحقّ و لو اردتم البينات أنّها قد
 ظهرت من هذا الأفق المشهود قد اخبرناكم بما هو المكنون فى علم ربكم الرحمن ان اقرؤا الألواح لتستنير به الصّدور و تطمئنّ به
 القلوب قل ان اقرؤوا الأحجاب و توجّهوا الى مالك المآب الذى ظهر من هذا الكنز المخزون قل يا قوم لا تكفروا بنعمة الله أنّها نزلت
 من سماء الفضل و العطاء تقرّبوا اليها بهذا الأسم الذى به ظهر كلّ سرّ مستور أنا نزلنا فى كلّ شأن ما لا يعادله ما نزل فى الأبداع و
 أنا الحقّ علامّ الغيوب أنّك فاشكر الله بما وجدت عرف القميص و فزت بعرفان الله اذ منع عنه كلّ مشرك مردود ثمّ اذكره بين العباد
 بالحكمة التى فصّلناها بالحقّ و نزلنا فى كلّ رقّ منشور

مقابله شد

هو الأقدس الأعظم المتعالى العلى العظيم

هذا يوم فيه تعزّدت الطيور بما اخذها جذب الظهور ولكنّ الناس هم لا يشعرون قد انجذبت الأشياء من الحان مالك الأسماء
 ولكنّ القوم عنها معرضون يسمع كلّ سميع من الصخره ما سمع الكلم فى البريّة ولكنّ الناس هم لا يفقهون قل نال الله قد فتح باب
 السّماء بمفتاح اسمى الأعظم و ظهر ما لا ظهر من قبل ان انتم تعرفون قل ان انصفوا بالله ان تنكروا هذا الأمر هل تقدرون ان تثبتوا
 امراً آخرّاً لاومالك القدر ولكن القوم هم لا ينفون كذلك ولع ديك البقاء فى سجن عكّا ان استمعوا يا قوم و لا تكوننّ من
 الذين سمعوا نداء الله ثمّ عنه معرضون قل لعمرا لله هذه كأس الحيوان

تقرّبوا اليها باسمى و خذوا باذنى ثمّ اشربوا بذكرى العزيز المحبوب البهاء على اهل البهاء الذين اقبلوا الى الله بوجوه بيضاء و ما

منعتهم شبهات الذين كفروا بالله مالك الغيب و الشهود

هُوَ الْأَقْدَسُ

شهد القلم الملك لملك القدم قد شهد اللسان الأمر لاسمى الأعظم قد شهدت الأسماء العزة لله فاطر السمآء الذى به هاج عرف الظهور و ماج بحر الكرم قد شهدت الأشياء انه لا آله الا هو والذى اتى انه هو الناطق بين الأمم انك اذا فزت بانوار العرش و تشرفت باللوح قل لك الثناء يا مالک الأسماء و لك البهاء يا مولى العالم كذلك انزلنا الكتاب و ارسلناه اليك لتشكر ربك الذى به ظهر الميزان و نصب العلم ان احمد الذى خلقك و رزقك و سقاك كوثر البيان من هذا القلم اذا اخذك جذب الآيات قل يا مالک العالم اسئلك باسمك الذى به شهدت الذرات بان تحفظنى فى ظلّ عنايتك الكبرى انك انت الحاكم على ما تشاء لا آله الا انت الأكرم الأقدم

بسمى المقدس عن الاسماء

مقابله شد

كتاب الأنقطاع قد كان من افق العدل بالحق مشهودا و به نصبت راية الامانة بين البرية و علم العدل على هذا العلم الذى كان باسم الله مرفوعاً يا قوم اجيبوا منادى الله بينكم و لا تتبعوا كل جاهل كان عن بحر العلم محروما كم من عبد عبد الأصنام و ظنّ انه آمن بالله مالک الانام كذلك غفل عن الأمر و كان عن نفحات الوحي ممنوعا

*** ص ٢٧٦ ***

فانظر فى اول من كفر بالله انه كان قائماً بين يدى الوجه و القينا عليه الآيات الى ان غره الشيطان انه كان للإنسان عدواً مبينا يدعى الأمر فى نفسه بعد ما كفر بالله الذى خلقه بامر من عنده يشهد بذلك الأشياء و عن ورائها كل لوح كان من قلم الله مرقوما انا ذكرناك من شطر سجنى الأعظم لتذكر الناس بهذا الامر الذى كان

مقابله شد

باسم الله معروفا

بنام گوینده توانا

این یوم را شبه و مثل نبوده و نیست چه که جمال؟ بر عرش اعظم مستوی جذب ظهور عالم غیب و شهاده را اخذ نموده طوبی از برای نفسیکه عالم و ما فيه من التّخارف و الآلاء و الالوان او را محروم نمود و از تقرّب بحقّ باز نداشت بگو یا حزب الله یوم شماس و وقت و وقت شما چرا خائفید و از چه می ترسید از ضعف عباد رؤسای حزب قبل کُلّ را اخذ نمودند و به هواهای خود مشغول کردند باسماء عباد را از صراط مستقیم منحرف ساختند گاهی با اسم وصی و هنگامی با اسم نقیب و بنام شیخی و بالاسری و رکن رابعی ناس بیچاره را بسقر فرستادند چنانچه کل دیده و شنیده و می شنوند الی حین بر منابر بسبّ حقّ جلّ جلاله مشغول و حال هم مجدد دولت آبادی عباد را به همان اسماء از ذروه علیا به نقطه سفلی راجع نموده بگو یا حزب الله بگذارید این اسماء را امروز ظاهر شده آن چه که جمیع عباد از اولین و آخرین از حقّ لقائش را سائل و آمل بوده اند طوبی از برای سمعی که از روایات و قصص و دلائل حزب قبل از اصغاء کلمه الله محروم نماید بگو ای عباد باصبع توکل و انقطاع حجبات را خرق نمائید و بطراز تقوی الله خود را بیارائید حاصل

*** ص ۲۷۷ ***

اعمال حزب قبل چه بود و چه شد طوبی لمن نبذهم و اوهامهم و اخذ ما أمر به من سماء عطاء ربّه القائم الظاهر التّاطق العزیز المبین کذلک انزلنا الآیات و ارسلناها الیک لتکون من الفرحین و تکون من الفائزین و تکون من الرّاسخین و تقول فی کلّ الاحوال الحمد لک یا ربّ العالمین و آله من فی السّموات و الأرضین

مقابله شد

هُوَ الْمُنَادِي مِنَ افق البیان

سُبْحان الَّذی اظهر امره و عرف العباد ما کان مسطورا فی الزّبر والألواح قل یا ملاء الأرض د دعوا ما عندکم من الظّنون و الأوهام خذوا ما أمرتم به من لدى الله منزل الآيات هذا یوم بذکره زینت الکتب و بشنائه غنّت الطّیور علی الأفنان قل اتّقوا الله یا ملاء الأرض ان اتّبِعوا ما انزله الرّحمن فی الکتاب و لا تتّبِعوا کلّ مُشْرک مرتاب لعمرالله قد سجّر بحر العلم و ارتفعت سماء العرفان فی یوم فيه استوی الرّحمن علی عرش اسمه المّتان قد خلقتهم لهذا الیوم تشهد بذلك کلّ الدّرات این الآذان

تالله أنّها لهذا اليوم و الأبصار لهذا الحين الذى اشرق النير الأعظم من افق اسمه العزيز وهاب اياكم ان تمنعوا انفسكم عن نفحات
ايامى و ايامكم ان تعقبوا كل جاهل كفار ضعوا الدنيا و خذوا ما اتى به مالك الابدان كذلك نطق قلمي الأعلى على سدرة ذكرى و
ثنائى طوبى لمن سمع و قال لك الحمد يا مولى العباد جناب على قبل محمد

مقابله شد

الأعظم الأعظم

ان يا على توجه باذن القلب الى ما يتكلم به لسان القدرة بين البرية السجن لمظهر امرالله بما اكتسبت ايدى اهل التفاق بالكلمة
نفخنا فى الصور و بما نصب الصراط و وضع الميزان مرة اظهرناها على صورة اللوح و طوراً على هيئته الروح ثم على هيكل البديع
تبارك

*** ص ٢٧٨ ***

الرحمن الذى خلق ما اراد انه هو الغنى المتعال قل انه هو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو العزيز المتان ان يا محمد قل تمسكوا
بجبل العبودية لله الحق بما تظهر مقامات البرية ثم زيتوا الأعمال بطراز التقديس ليتصوع منكم رايحة الخلوص بين العباد ان الذين غفلوا
اولئك فى مرية و حجاب قد كمل ما كتب ظهر ما سطوراتي ما وعد فى الكتاب من يدعى بعده امرائه هو الكذاب و رب
الأرباب انتم جنود الله فى الأرض ان احفظوا حصن امرى من كل طاغى مراتب طوبى لكم و لمن معكم من كل ذكور و اناث قد
حضر لدى العرش كتابك و ذكرن فيه امائى طوبى لك و له من لدن عزيز وهاب انا نريد الألفة بينكم ان اجعلوا المراد ما اراده ربكم
العزيز المختار

مقابله شد

بسمى المشفق الكريم

يا جواد يذكرك مالك الأيجاد في المعاد بما يقربك الى الله رب العالمين لا تنظر الى الخلق و ما عندهم ان انظر ما امرت به في كتاب الله مولى الأنام طوبى لعبد ما منعه شئون البشر عن مالك القدر قام و قال الله ربنا و رب من في السموات و الأرضين قم على خدمة الأمر ثم انصر ربك باعمال المخلصين كذلك نطق المظلوم اذ كان بين ايدي القوم فضلاً من عنده و هو الفضال الكريم انك اذا شربت رحيق البيان من كوثر معاني ربك الرحمن قل لك الحمد يا مقصود الأمكان بما سمعتني ندائك و اريتني افكك و هديتني الى صراطك المستقيم اسئلك ان تجعلني مستقيماً على هذا الأمر العزيز العظيم البهاء المشرق من افق سماء الجبروت عليك و على الذين ما منعتهم سبحات الجلال عن الله العزيز الحميد

مقابله

شد

*** ص ٢٧٩ ***

هُوَ النَّاطِقُ فِي الْمَلَكُوتِ

سُبْحان من انزل الكتاب و اظهر ما اراد بامر المبرم الحكيم قل يا مشعر البشر تالله قد ظهر المنظر الأكبر و مالك القدر ينادى باعلى النداء و يقول قد اتى مالك الأسماء بسطان احاط من في السموات و الأرض انه هو المقتدر القدير طوبى لنفس تقربت و فازت و ويل للغافلين قل قد لاح افق الأعلى و نطقت سدرة المنتهى ولكن القوم في حجاب مبين ان يا اذني ان استمعى ما يتكلم به المشركون الذين كفروا بالله العظيم منهم من توجه الى الغراب معرضاً عن فرات رحمة ربه الكريم قل يا ايها الغافل لعمرك انت الذي اعرضت عنه بعد ما اسمعك كتابه المنير قل قد اخذت الطاغوت و نبذت من كان مقصود العالمين انه ممن غرهم الدنيا الى ان كفروا بالله العلي الأعلى كذلك سؤلت له نفسه و جعلته من الأخرين انك يا ايها المقبل اذا اخذك جذب آيات ربك و وجهك شطر الله رب العالمين قل لك الحمد يا الهى بما عرفتني مطلع آيات و انطقتني بذكرك و ثنائك اسئلك بالأسم الأعظم بأن تجعلني مستقيماً على امرك و راضياً بما قدرت لى في كتابك انك انت المقتدر القدير

مقابله شد

هُوَ الشَّاهِدُ الذَّاكِرُ الْمُجِيبُ

كتابٌ نَزَلَ بِالْحَقِّ مِنْ لَدَى الْمَظْلُومِ إِلَى الَّذِي اِيْقَضَتْهُ نَسْمَةُ الْوَحْيِ فِي أَيَّامِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنَّهُ يَقَرُّ بِهِ إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى وَ يَهْدِيهِ إِلَى صِرَاطِي الْمُسْتَقِيمِ إِنْ اسْتَمَعَ التَّدَاءَ مِنْ شَطْرِ السَّجْنِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ هَذَا مَقَامٌ ارْتَفَعَ فِيهِ نِدَاءُ التَّبْيِينِ وَ الْمُرْسَلِينَ أَنَا سَمِعْنَا وَ اجْتَنَاهُمْ فَضْلاً مِنْ عِنْدِنَا وَ أَنَا الْمُجِيبُ الْعَلِيمُ قَدْ نَصَرَ الْعَبْدَ الْحَاضِرَ بِكِتَابِكَ وَ قَرَأَهُ

*** ص ٢٨٠ ***

لَدَى الْوَجْهِ وَ أَنَا السَّمَاعُ الْخَبِيرُ قَدْ وَجَدْنَاهُ مُطَهَّرًا عَنِ الْأَوْهَامِ وَ مُطَرِّزًا بِطَرَاظِ الْيَقِينِ إِنْ أَحْفَظَ هَذَا الْمَقَامَ الْأَعْلَى كَذَلِكَ يُوَصِّيكُ مِنْ يَنْطِقُ فِي كُلِّ شَأْنٍ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْفَرْدُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ قَدْ مَاجَ بَحْرَ الْفَضْلِ إِذْ أَرَدْتَ الْغَفْرَانَ مِنْ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ هُوَ الْفَضَّلُ الْكَرِيمُ قَدْ غَفَرَكَ فَضْلاً مِنْ عِنْدِهِ وَ كَتَبَ لَكَ مِنْ قَلَمِهِ الْأَعْلَى اجْرِ اللَّقَاءَ لِنَفْرَحَ وَ تَكُونَ مِنَ الشَّاكِرِينَ الْبِهَاءِ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِكَ وَ عَلَى الَّذِينَ فَازُوا بِهَذَا الْأَمْرِ الْعَظِيمِ

مقابله

شد

بِسْمِ الْأَعَزِّ الْأَهْمِيِّ

لَكَ الْحَمْدُ يَا أَهْمِي بِمَا نَوَّرْتَ قَلْبِي بِنُورِ عِرْفَانِكَ وَ عَزَّقْتَنِي سَبِيلَكَ وَ ارْتَبْتَنِي مَشْرِقَ عَطَائِكَ إِذْ أَعَمَّتِ الْأَوْهَامُ ابْصَارَ خَلْقِكَ وَ بَرِيَّتِكَ إِي رَبِّ فَانْزِلْ مِنْ سَمَاءِ مَوَاهِبِكَ مَا تَطْمَئِنُّ بِهِ قُلُوبُ عِبَادِكَ الَّذِينَ مِنْعَهُمْ مَا عِنْدَهُمْ عَمَّا عِنْدَكَ إِي رَبِّ انْزِلْ ابْصَارَ قُلُوبِهِمْ بِنُورِ يَوْمِكَ لِيَسْرِعُوا إِلَى أَفْقِ ظَهْوَرِكَ وَ شَاطِئِ بَحْرِ قَرْبِكَ وَ عَزَّتِكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِ وَ مَقْصُودِ الْأُمَمِ عَزِيزِ عَلَيَّ إِنْ أَرَاكَ مَمْنُوعاً عَمَّا خَلَقَ لِنَفْسِكَ الْإِيَاتِكَ وَ مَظْلُوماً بِيَدِ خَلْقِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْآيَةِ الْكُبْرَى وَ اعْرَضُوا عَنِ الْأَفْقِ الْأَعْلَى إِي رَبِّ اسْئَلْكَ بِسُلْطَانِ الْأَسْمَاءِ الَّذِي أَشْرَقَ مِنْ أَفْقِكَ الْأَهْمِي بَانَ تَخْرُجُ يَدُ الْقِتْدَارِ عَنِ حَبِيبِ الْأَصْطَبَارِ ثُمَّ أَظْهَرَ مَا يَرْتَفِعُ بِهِ أَمْرُكَ وَ يَظْهَرُ بِهِ سُلْطَانُكَ إِي رَبِّ أَنَا الْفَقِيرُ الْقَائِمُ لَدَى بَابِ غَنَائِكَ اسْئَلْكَ بِأَنْ لَا تُخَيِّبَنِي عَمَّا عِنْدَكَ وَ مَا ؟؟ لَأَمْنَاتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

هُوَ الْمَشْرِقُ مِنْ هَذَا الْإِفْقِ الْمُبِينِ

ينطق لسان القدم في قطب العالم انه لا آله انا المهيمن القَيوم قل يا عباد الرحمن ان اصعدوا

*** ص ٢٨١ ***

بمِرْقاة الحكمة و البيان الى فلک العرفان هذا ما امرتم به في لوحى المحفوظ قل كونوا على شأن لا تمنعكم كتب العالم عن هذا الكتاب الذى بنقطة منه فصّلت الكتب و كل امر محتوم انا امرنا العباد بالاستقامة فى امرالله و اذا ارتفع نعيق من ناعق زلّ قدم كل عبد اتخذ الوهم لنفسه ربّا من دون الله مالک اليوم الموعود هل ينفعه ما عنده لا و مالک الغيب و الشّهود كذلك ذكرناك لتذكر الناس بما نزل من لدى الله العزيز الودود

مقابله شد

الأقدس الأعظم الأعلى

يذكر الله عباده الذين اقبلوا اليه و توجهوا الى افقه الأعلى اذ اتى مالک الأسماء بامرٍ مبين انّ ذكره خير لهم عمّا خلق فى الملك و الملكوت يشهد بذلك من عنده علم السموات و الارضين قل يا ايّها النّائمون ان انتبهوا من نداء الله و يا ايّها القاعدون قوموا النصره امره المهيمن على العالمين تالله لا تغنيكم الظنون و الأوهام دعوا ما عند القوم و خذوا ما امرتم به من لدى الله العليم الحكيم انه ينصركم بقدره من عنده و يقدر لكم ما يكون باقياً ببقاء ملكوته ؟؟؟؟ المنيع تخلّقوا باخلاق الله ثمّ تمسّكوا بجبل ذكره المتعالى العزيز البديع ليشتعلن العباد بنار الذكر و يتحدنّ فى هذا اليوم المنير ان اذكره بين العباد بذكر تتوجّه به القلوب الى الفرد الخبير كن ناظراً الى افق الوحى و متوجّهاً فى كلّ الأحوال الى الغفور الكريم قد ارسلنا اليك بهذا الكتاب كوثر الحيواة ان اشرب و قل لك الحمد يا مسقى العالمين

مقابله

شد

هُوَ الْأَقْدَسُ الْأَجْبَى

أَنَا فَصَلْنَا الْكِتَابَ وَ صَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّ النَّاسَ يَعْتَرِفُونَ بِمَا يَرُونَ مِنْ ظُهُورِ اللَّهِ وَ سُلْطَانِهِ الْمُهَيْمِنِ عَلَيَّ الْأَفَاقِ أَنَا مَا قَصَرْنَا فِي ذِكْرِهِ وَ مَا أَمَرْتُ بِإِظْهَارِهِ بَيْنَ الْخَلْقِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا حَمَلَتْهُ فِي أَيَّامِي مِنَ الدِّينِ

*** ص ٢٨١ ***

كَفَرُوا بِالْبَدْءِ وَ الْمَآبِ مِنَ النَّاسِ مِنْ أَعْرَضَ وَ أَنْكَرَ بَعْدَ مَا شَهِدَهُ مِنْهُمْ مِنْ أِقْبَلَ وَ عَرَفَ وَ قَالَ لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهَ الْعَالَمِ بِمَا عَرَفْتَنِي وَ جَعَلْتَنِي مِنَ الدِّينِ فَازُوا بِأَنْوَارِ الْجَمَالِ قُلْ يَا قَوْمَ خَافُوا اللَّهَ وَ لَاتَتَّبِعُوا الدِّينَ اتَّبِعُوا الْأَوْهَامَ اجْبِيبُوا مِنْ يَدْعُوكُمْ إِلَى مَشْرِقِ الْأَنْوَارِ أَنَا وَجَدْنَا مِنْكَ عَرَفَ حَبِّي وَ أَنْزَلْنَا لَكَ الْآيَاتِ لِتَقْرَأَهَا فِي الْعَشَى وَ الْأَشْرَاقِ نَوْصِيكَ بِالْأَسْتِقَامَةِ لَعَلَّ يَزِلُكَ كُلَّ مِشْرِكٍ مَرْتَابَ

مقابله شد

هُوَ الْأَعَزُّ الْأَقْدَسُ

أَنْ يَا غَلَامَ فَاعْلَمْ بِأَنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ كِتَابًا مِنْ قَبْلِ أَنَّهُ لِكِتَابِ مَبِينٍ وَلَكِنَّ الْمَشْرِكِينَ حَالُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ نَسْتَلِ اللَّهَ بِأَنْ يَشْرَفَكَ بِهِ وَ يَشْرِبَكَ مَا فِيهِ مِنْ حَمْرِ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْغَفُورِ الرَّحِيمِ ثُمَّ اعْلَمْ قَدْ وَرَدَ عَلَيْنَا مَا عَجَزَ عَنْ ذِكْرِهِ الْبَيَانَ وَلَكِنَّ الْغَلَامَ يَنْطِقُ فِي كُلِّ الْأَحْيَانِ بِذِكْرِ رَبِّكَ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ الرَّحْمَنِ أَنْ أَدْرَكَهُ وَ لَا تَخَفْ مِنَ الظَّالِمِينَ لَا تَنْظُرْ إِلَى الْأَرْضِ وَ مِنْ عَلَيْهَا الْأَكْرَفَاءَ أَخَذَتْهُ الْأَرْيَاحُ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ إِلَّا مِنْ انْقِطَعُ عَنْ هَوَاةٍ وَ تَوَجَّهَ إِلَى مَوْلَاهُ الْقَدِيمِ أَنْ أَدْرَكَكَ رَبُّكَ فِي اللَّيَالِي وَ النَّهَارِ ثُمَّ أَطَّلَعَ عَنْ أَفْقِ الْأَطْمِينَانَ قُلْ يَا قَوْمَ قَدْ أَتَى الرَّحْمَنُ بِسُلْطَانٍ مَبِينٍ أَيَّاكَ أَنْ تَمْنَعَكَ نَعَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ أَطْمِنَ بِفَضْلِ اللَّهِ سَوْفَ يَأْتِي يَوْمَ فِيهِ تَرْتَفِعُ أَعْلَامُ النَّصْرَةِ وَ الْأَقْتِدَارِ بِاسْمِ رَبِّكَ الْمُخْتَارِ وَ الْمُخْلِصُونَ يَوْمئِذٍ فِي فَرْحٍ عَظِيمٍ كَبَّرَ مِنْ قَبْلِي أَحِبَّائِي لِيَجِدَنَّ رَاحَةَ الْقُدْسِ مِنْ كَلِمَةِ رَبِّهِمْ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

مقابله شد

ابن اسم الله صادق قد نزل لعبدالله على محمد من سماء الذي كان بامرالله مرفوعا

هُوَ الْبَهِيُّ الْأَجْبَى

أَنْ يَا عَلِيَّ قَبْلَ مُحَمَّدٍ بَشَّرَ فِي نَفْسِكَ بِمَا كَبَّرَ اللَّهُ حِينَئِذٍ عَلَيَّ وَجْهَكَ وَ أَرْسَلَ إِلَيْكَ

نفحات القدس من هذا السّجن الّذى كان بعيدا قل قد قدّس ساحة التّقديس عن القرب و البعد و كلّ عنده فى حدّ سواء لن نعيه البعد عمّا اراد و لن يحجبه حجبات الأمكان و أنّه كان لمن دعاه قريبا و فى حين الّذى خرج التكبير عن فم الله ربّك فتحت السن اهل ملاء البقا على التكبير على نفسك و هذا من فضل كان اخذتك نفحات الرّحمن من هذا الرضوان الّذى كان من كلمة الله فى بدع الزّمان عن يمين العرش مشهودا ان استقم على حبّ الله ثمّ ادخل على فلك البقاء و أنّها قد جرت على بحر الأسماء باسمى الأبهى و لا تخف من احد فتوكّل على الله و أنّه يقدسك عن ريب الّذين اخذتهم الطّون و الأوهام و كانوا فى تيه الغفلة بالسّكر الأكبر على غير الحقّ موقوفا قل يا قوم لا تلتفتوا اليوم الى اليمين و الشّمال فانظروا الى ما اشرق عن افق القدس بسلطان كان على العالمين محيطا تالله هذا النقطة الأولى قد جائكم بكلّ الآيات و ظهر فى هذه الكرة الأخرى من سرّ الأعظم سرّاً قلّ من ان يحصى اذا انفضّوا المشركون عن حوله و اود عوه فى بئر الظّلما و فى كلّ حين يرمونه برمى الشّقاو ما اطّلع بذلك احد الاّ الله و أنّه كان بكلّ شىء عليما و هو فى فعر الجبّ ينادى و يقول يا ملاء البيان فانصفوا بالله ثمّ انظروا الى ما نزل عن؟؟ العرش و لا تكوننّ فى الأرض جبار اشقيّا و يا قوم ان هى من تلقاء نفسى و انّ الرّوح تنطق فى صدرى و ملاء الآفاق برهانى و من دونه ما نزل من لدن مهيمن قيّوما قل ان كنتم فى ريب فاحضروا تلقاء العرش لتشهدوا كيف ينزل الآيات من جيروت عزّ عليّا قل قد نزل معادل ما نزل من قبل

و يشهد بذلك عباد الّذينهم حضر و لدى العرش و كانوا بانوار القدس مضيقاً كذلك نبأناك لتكون على استقامة مبينا لانا اجبناك و اياك الّذى كان حينئذ لدى الوجه مشهودا و نسئل الله بان يوفقه على الامر بحيث يشق ستر الكبرى بقوّة من لدنا و يقوم على الأمر بوجه مُنيرا ضلع الصّادق

هذا كتابٌ من عبدالله الى التي آمنت برّبها و كانت من القانتات بين يدي الله مذكورا ان اذكري ربّك في آناء اللّيل و اطراف
التّهار ثم اسجدي لوجه ربّك انه كان بكلّ شئ عليم ان لا تحزني من شئ توكلّي على الله انه يكفيك عن العالمين جميعا ثم ذكرى
من لدى العبد بناتك ليتخذنّ الى ذى العرش سبيلاً و الرّوح عليك

مقابله شد

هُوَ الْمُنَادَى فِي اللَّهِ

كتابٌ انزله الرّحمن لمن آمن بالله اذ كفر كلّ ذى علم رشيد الا من شاء الله رب الآخرة و الأولى و مالک العرش و الثرى انه هو
العليم الخبير انه ينادى عبده الذى توجه اليه و يبشّره بلوح لاح من افق بيان ربّه القدير ان اقرأ آياتى و سجّ بحمد ربّك فى كلّ حين
كذلك ربّك الله بطراز ذكره البديع البهاء على اهل البهاء الذين ما أمروا بالسجود الا لوجه الله ربّ العالمين

مقابله شد

*** ص ٢٨٥ ***

هُوَ الْعَزِيزُ الْمُحِبُّ

انشاء الله به عنایت الهی از انوار تجلیات شمس حقیقت منور باشید امروز روزیست که آفتاب اراده سلطان وجود بر طور قلوب
تجلی نموده نیکوست حال نفسی که ندای الهی را از سدره مبارکه شنید و انوار مجلی را مشاهده نمود از جمیع اشیا ندای ارنی جمالک
مرتفعست طوبی لعین رأّت و لأذن سمعت و لقلب ادرك و للسان نطق بثناء الله ربّ العالمين از حق بطلبید چشم عالم را از رمد
هوی حفظ فرماید تا کلّ به آن چه مقصود است فائز شوند ای دوست دوست حقیقی ترا در ارض سجن ذکر می نماید ان اشکر
الله بذلك و کن من الرّاسخين ورقه لقائیه علیها بهاء الله

مقابله شد

هُوَ الذّاكِرُ الْمُبِينُ

یا ورقتی حمد کن مقصود عالمیان را که تو را در ایامش از عدم به وجود آورد و بطراز هستی مزین نمود و باکلیل عنایت مشرف
فرمود فضل و شفقت سدره مبارکه نسبت به اوراق بمتابه آفتاب از افق سماء فضل مشرق و ظاهر و هویدا انشاء الله بعنایات

مخصوصه الهى فائز باشى و به نور معرفتش منور نسلل الله ان يؤيدك و اتمك على الاستقامة الكبرى و يمدد كما باسباب الأرض و
السماء و يقرّ بكم اليه فى كل الأحوال انه هو الغنى المتعال و الحاكم فى المبدء و المال

مقابله

شد

*** ص ٢٨٦ ***

ضلع اصدق عليهما بآاءالله

الأقدس الأعظم الأقدم

قد بعثنا كتاباً لدى العرش باسمك و قرئناه و اجنباك بهذا الكتاب المبين ان ربك يراك و يسمع ما تذكره و انه هو السميع
البصير اياك ان تحزنك شعونات الدنيا ان اثبتى على الأمر ثم افرحى بذكرى الجميل قد حملت الشدائد فى سبيل الله ان ربك هو
العليم الخبير لا يلقى عز كل عزيز و و اقتدار كل مقتدر و سطوة كل جبار عنيد و ما يبقى هو ما نزل لك من جبروتى المقدس الرفيع
طوبى لك بما سمعت و اقبلت الى الله اذ اعرض عنه اكثر الرجال هذا يكفيك و رب العالمين ان اطمئنتى بفضل موليك ثم اذكره فى
ايامك انه يحب امائه الذآكرات و عباده الذآكرين صمدية عليها بآاءالله

هو الأقدس الأبهى

كتاب قد تشرف بنفحات الوحي و اراد محبوب العالم ان يرسله الى امة من امائه التى تغمست فى بحر الأيمان و اقبلت الى الله
فى يوم فيه اعرض اكثر العلماء و اكثر الأماء بذلك شهد القلم الأعلى انه هو الصادق الأمين يا امتى ان افرحى بذكرى انه شمس
قد اشرفت من افق سماء عنايتى ان ربك هو العزيز الحميد لا تحزنى من شىء انه معكم يشهد و يرى من افقه الأبهى كذلك قضى
الأمر فى كتاب مبين البهآاء عليك و على اللائى وجدن نفحات القميص و آمن بالله الفرد الخبير

مقابله شد

*** ص ٢٨٧ ***

هُوَ الْمُهِيمَن عَلَى مَا كَانَ

قد نادى المناد اذ اتى مالک الأيجاد ولكنّ العباد فى سكر مبین قد اخذهم سكر الهوى على شأن منعوا عن عرفان هذا اليوم البديع قل هذا يوم الله الذى به زين كلّ لوح عظيم طوبى لرمس مرّت عليه نسمة الله و لشتّم وجد عرفه البديع و طوبى لأرض جعلها الله موطن قدميه ولديار تشرفت بانوار الوجه و لنفس فازت بلقائه العزيز يا عباد الرحمن لاتمنعوا انفسكم عن لقاء هذا اليوم و ما قدر فيه من عنايات ربكم الرحيم قل دعوا ما اخذتم و سمعتم ثم استمعوا ما تنطق به حمامة الوحى على افنان دوحه البقاء من لدى الله رب العالمين كذلك ذكرناك و اسمعناك لتشكر ربك العليم البهاء عليك و على من خرق الأحجاب بهذا الأسم الذى به فرع كلّ غافل مريب امة الله فاطمه سلطان عليهما بقاء الله هو الأعظم الأبهى

انا ذكرنا فى كلّ الأحيان عبادنا و امائنا و دعوانهم الى سوء السبيل من عبادى من آمن و اقبل و منهم من اعرض و كفر بالله العليم الحكيم و من الاماء التى سمعت و اقبلت و شربت كوثر البيان من يد عطاء ربها الرحمن و منهنّ التى كفرت بالله رب العالمين يا امتى ان اشكرى بما ذكرك المظلوم الذى يرى مرّة فى السجن و طورا فوق العالم انه هو الحكيم القدير انا نكبر من هذا المقام على وجوه امائى و عبادى الذين اقبلوا الى البحر الأعظم و فازوا بعرفان ربهم الغفور الرحيم لعمرالله لو يعرفون يسرعون ولكنّ اليوم فى حجاب غليظ البهاء عليك

*** ص ٢٨٨ ***

و على اللائى آمنّ بالفرد الكريم ورقه ضياء الحاجيه عليها بقاء الله

مقابله شد

هُوَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ

يا ايّها المقبلة الى الأفق الأعلى اسمعى حفيف سدره المنتهى انه يقربك الى الله رب العالمين اذا فزت بلوحى و شربت رحيق الوحى من كأس عطائى فولى سبحانك اللهم يا الهى و آله الأسماء و يا مقصودى و مقصود الكائنات و محبوبى و محبوب الممكنات اسئلك بنور كلمتك الذى به اشرفت مدائن الحكمة و البيان و باسمك الذى به ماج بحر العرفان فى الأماكن بان تجعل اعمالى مزينة

بعزّ قبولک ای ربّ انا امتک و ابنة امتک قد ايقظنی ندائک و جذبتنی آیاتک و نجتنی ایادی فضلک اسئلک بانوار وجهک و
لئالی عمّان رحمتک بأن تکتب لی ما کتبه لامائک الطائفات ثم ایدنی یا موجدی و سلطانی علی ما يتضوّع به عرف رضائک انک
انت الغفور الرّحیم ورقه ضیاء الحاجیه علیه بماء الله

مقابله شد

بسمی المهیمن علی الأسماء

یا ورقه انشاء الله بسدره تمسک نمائی تمسکیکه اریاح مختلفه عالم او را حرکت نهد و از سدره منع ننماید امروز صریر قلم اعلی
و حفیف سدره منتهی مرتفع طوبی از برای ورقاتیکه باصغاء آن فائز شدند و باریاح اراده حق جلّ جلاله متحرکند امروز قیاصره
باسم مولی البریه به کنائس وارد می شوند ولکن از آمر و بانی و مقصود

*** ص ۲۸۹ ***

محبوب و همچنین ملکههای عالم در لیالی و ایام بمالک قدم متوجه و به ذکر اسم اعظم ناطق و چون افق سماء ظهور به انوار
وجه منور کلّ غافل و بعید مشاهده گشتند و حال آن که در لیالی و ایام به ذکرش ناطق و لقایش را آمل حال باید آن ورقه به
لسان ظاهر و باطن بحمد و ثنای محبوب عالم مشغول شود چه که تأیید فرمود و راه نمود از حقّ می طلبیم تو را مؤید فرماید بر حفظ
آنچه عطا فرموده یا ورقه قدر و مقام بیان رحمن را بدان اگر به لوح الله فائز شدی و عرفش را یافتی قولی الهی انت الّذی
ایدتنی و عرفتنی و علمتنی و هدیتنی الی صراطک المستقیم اسئلک یا مالک الملکوت و سلطان الجبروت بأن تؤیّدنی و امائک علی
ذکرک و ثنائک و القیام علی خدمة امرک انک انت الله المقتدر العلیم الحکیم

مقابله شد

ط ورقه ضیاء الحاجیه علیها بماء الله

بسمی الّذی به هاج عرف الله فی العالم و بین الأمم

یا ورقتی و امتی ندا لطیف است و نافذ در هر حین به اسمی ظاهر و اثری از آن مشهود و باهر اوست جدّاب افتده و قلوب
هر سمعی باصغاء فائز گشت او از عالم و عالمیان بگذرد و بما ینبغی لایامی تمسک نماید شبهات مریین و اشارات ملحدین او را از

بجر اعظم و بناء عظيم منع ننماید در قدرت كلمه عليا تفكر نما لازال در حركتست اين ايام آثارش از هر جهتي ظاهر و ساطع
قصد امرای ارض نموده تا كل آگاه شوند به آنچه كه اليوم از آن محجوبند قولى القُدرة لك يا من فى قبضتك زمام الأمور و القوة
لك يا من بك ارتفاع التَّداء فى الطَّور و الأفتدار لك يا من

*** ص ۲۹۰ ***

فى قبضتك زمام الأختيار اسئلك بتجلّيات انوار شمس فضلک و بالأكباد التّى ذابت فى حبّك ان تؤيّدنى على الأستقامة على
امرک ثمّ ارفعنى باسمک بين امائك و اوراقك و اصفیائك و عبادک انك انت المقتدر العزیز الفضال ضلع اسم اصدق المقدّس
عليهما بهاء الله

مقابله شد

بنام خداوند یکتا

الحمد لله از بحر عرفان آشامیدی و بعنایت حقّ جلّ جلاله به آنچه اکثر رجال ارض از آن غافلند فائز گشتی این عطیه کبری و
موهبت عظمی را به اسم الهی از عیون غافلین محفوظ دار تمسّکی فى کلّ الأحوال بالسّدره أنّها تنادی و تذکرک فى هذا الحین بما
یبقى بداوم اسماء الله ربّ العالمین انا نکبر من هذا المقام علیک و على اللّائى فزن بهذا الأمر العظیم کبری من قبلى على وجوه امائى
و بشریهنّ بذکرى الجمیل و رحمتى الّتى سبقت من فى السّموات و الأرضین الحمد لله ربّ العالمین

مقابله

شد

امة الله صمدیة علیها بهاء الله

بسمى المهیمن على من فى الأرض و السّماء

انا نذکر امتى الّتى سمعت ندائى و فازت بعرفانى و شربت کوثر حبّی من ایدى امرى المبرم المتین انا سمعنا ذکرک ذکرناک و
رأینا اقبالک اقبلنا الیک من هذا المقام الأعلى المقرّ الّذى فيه ظهر کلّ امر حکیم تمسّکی بعروة عناية الله ثمّ اذکریه بریوات تنجذب
بها افئدة الأماء انّ ربّک هو المعلّم العلیم ایاک ان تخزنک شعونات الدّنيا توکلى فى کلّ الأمور على الشّاهد السّامع البصیر

البهاء عليك و على كلّ امة اقبلت و قالت لك الحمد يا مقصود العالمين و محبوب العارفين و آله من في السموات و الأرضين

مقابله شد

ورقه ضياء الحاجيه عليها بحاء اليه

ط

هو الله تعالى شأنه الحكمة و البيان

در اول يوم ظهور ديباج كتاب وجود به كلمه مبارکه لانساب بينکم مزین در آن يوم جميع خلق در صقع و اخذ مشاهده شوند و بعد به كلمه عليا نطق می فرماید هر نفسی به تصدیق فائز شد او از اهل فردوس اعلى مذکور امروز نسبته الله مقبول و محبوبست هر نفسی کسب شرافت از این مقام اعلى و رتبه عليا نمود او فائز است به آنچه در کتاب آلهی از برای اولیا مقدر شده این نسبت سلطان نسب و این مقام مالک مقاماتست یا ورقتی عليك بھائی در هر فرقه از فرق مختلفه و هر طائفه از طوائف و هر حزبی از احزاب عالم جوهر بوده و هست و آن جوهر به تدبیر مدبر حقیقی و ایادی اقتدار اخذ شده و می شود طوبی از برای نفسیکه نسبت ظاهره و اسباب فانیه او را از نسبة الله منع نمود هر نفسی الیوم بعرفان الله که مقصود از آفرینش بوده فائز شد او از احزاب الله در کتاب مذکور و به حق منسوب لله الحمد آن ورقه مکرر بآیات آلهی فائز گشته اند و رحيق مختوم را از ایادی عطاء حضرت قیوم آشامیده اند این فضل را هیچ شیئی از اشیاء معادله ننماید از حق می طلبیم تو را مؤید فرماید بر حفظ آن چه عنایت فرموده اماء الله را تکبیر می رسانیم و کلّ را بما انزله الله فی الكتاب وصیت می نمائیم البهاء عليك

و على امائی الالائی اقبلن و سمعن و آمنّ بالله ربّ العالمین

مقابله شد

عليها بحاء الله

بسمی الّذی به دارت افلاک البیان فی الأمکان

یا امتی یا ورقتی کتابت لدی المظلوم حاضر و عبد حاضر عرض نمود و به شرف اصغاء مقصود عالمیان فائز گشت از قبل به آثار قلم اعلیٰ فاز شدی این مقام بسیار عظیمست عزیزش بدار بگو ای اوراق خود را از حقیف سدره محروم نمائید امروز روز فضل و عنایتست از حقّ می طلبیم امّاء خود را بطراز عصمت کُبری مزین فرماید و به نور معرفتش منور اوست قادر و توانا و اوست حاضر و بینا امّاء آن ارض را تکبیر می‌رسانیم و بما ینبغی لایّام الله وصیت می‌نمائیم طوبیٰ از برای نفسیکه به اصغاء فائز گشت و بنصح قلم اعلیٰ عمل نمود آنچه مشاهده می‌شود کُلّ فانی و معدوم خواهد شد مگر آن چه نسبتش به حقّ جلّ جلاله است یک کلمه او بخت است از ثروت عالم و وراثت امم نیکوست حال نفسیکه به آن فائز گشت البهّاء علیک و علی کلّ امة اقبلت و آمنت و سمعت و اجابت ربّها الغفور الکریم

مقابله شد

أُمّ من سافر الی الله علیها و علیه بھاء الله

هُوَ الْأَعْظَمُ الْعَلِیُّ الْأَبْهَى

هذا یوم فیہ اطمعتت قلوب الّذین اقبلوا الی الأفق الأعلى و شربوا کوثر البقاء من ید عطاء ربّهم المهیمن القیوم و هذا یوم فیہ اخذ الاضطراب سگان الأرض الا من حفظته القدرة من لدن مقتدر قدیر و هذا یوم فیہ ظهر کلّ مستور

*** ص ۲۹۳ ***

و برز کلّ مکنون و نطق کلّ کلّیل و جلس کلّ نائم و قام کلّ قاعد و تحرّک کلّ ساکن كذلك نطق لسان العظمة فی هذا المقام الممنوع و هذا یوم فیہ بذكرالله امة من امائه الّتی كانت تخدم اسمه الاصدق الّذی انقطع عن الدنیا بامر مالک الاسماء و توجه الی البقعة الحمراء هذا المقام الأعلى الّذی تنطق فیہ الدّرات انه لا آله الا هو الحقّ علام الغیوب طوبیٰ لك یا ایّتها الورقة بما كنت معه فی اللیالی و الایّام و سمعت ما نطق به أنّ ربّك هوا العزیز الودود لا تحزنی فیہ انه فی الرّفیق الأعلى یشهد بذلك قلمی فی هذا المقام المرفوع تمسّکی بجبل عنایة ربّك و قولی لك الحمد یا آله البحر و البرّ و سلطان الخلق و الأمر بما جعلتني مقبلة الی كعبة ظهورك و

ناطقة بثنائك اى ربّ فاكتب لى ما يجعلنى من الطائفات حول عرشك اّك انت المقتدر على ما تشاء لا آله الا انت العزيز
المحبوب

مقابله شد

امة الله فاطمه سلطان عليها بآءالله

بسمى الذّاكر و المذكور

يا ورقتى ان اشهدى بما شهد الله فى السّجن الأعظم أنّه لا آله الاّ أنا الحقّ علامّ الغيوب قد حضر كتاب من اقبل الى افقى و
توجّه الى وجهى و نطق بثنائى و حضر تلقاء عرشى و سمع ندائى و شرب كوثر الوصال من ايدى عطائى و كان فيه ذكرك
ذكرناك بهذا اللّوح الذى به فاح عرف الرّحمن فى الأمكان و نطق عندليب البيان على الأغصان أنّه لا آله الاّ أنا المتكلمّ العليم الخبير
كذلك زيّنا رأسك باكليل البيان و نورنا آفاق القلوب بنير البرهان

*** ص ٢٩٤ ***

انّ ربّك الرّحمن هو المنعم البازل الكريم طوبى للسانك بما نطق بذكرى و لقلبك بما حمل حبّى العزيز البديع

مقابله

شد

ورقه هويّه عليها بآءالله

بنام البحر و لآليه

أمّ الكتاب مى فرمايد امروز جميع اشياء به فرحى ظاهر كه اقلام از ذكرش عاجز و قاصر چه كه به حضور أمام وجه ظهور
حاضر و به مدح و ثنا ناطق يا ورقتى انا ذكرناك من قبل و فى هذا الحين بايات تفرح بما افئدة المقرّبين اذا وجدت عرف بيانى
قولى الهى الهى انك البهاء بما هديتنى الى نبئك العظيم و لك الثناء بما كتبت لى ما كتبت له لامائك المخلصات و عبادك المخلصين
اسئلك بالطور و مكلمه ان تقدّر لى ما قدرته لامائك اللآئى طُفنَ عرش عظمتك و نطق بثنائك اى ربّ انا امنتك و ابنة امنتك
قد اردت من سماء فضلك ما ينبغى لشمس جودك و بحر كرمك اّك انت الفضال المقتدر العزيز الوهاب

ورقه لقائیه علیها بمآءالله

بنام گوینده پاینده

سدره المنتهی می فرماید ای ورقه طوبیٰ لک چه که در اوّل ایام به اقبال و توجّه فائز شدی امروز روز مبارکیست و از برای آن شبه و مثل مقدرّ نشده حاکمیت از موجد و خالقش اسرار این یوم در کتب و الواح الهی از قلم اعلیٰ نازل و جاری

*** ص ۲۹۵ ***

قولی لک الحمد بما ذکرتنی و قبلت توجّهی و اقبالی اسئلك بقبولک و رضائک و ظهورک و اقتدارک ان تجعلی فی کلّ الأحوال ناطقاً بشئاک بین امّاک انک انت المقتدر العزیز الفضّال ای ربّ اسئلك نجباً مجدک و قباب عظمتک ان تحفظ امّتک هذه بجنود غیبک و تفتح علی وجهه باب فضلک و باب رحمتک و باب عطائک انک انت المقتدر الّذی عجز عند ظهوره قدره العالم و قوّة الأمم لا آله الا انت العزیز العظیم و العلیم الحکیم البهآء المشرق من افق ارادتی علیک و علی اوراقی و امائی اللآئی سمعن ندائی و اقبلن الی افقی و قلن لک الحمد بما تجلّیت باسمک الأعظم علی من فی السّموات و الأرضین

ط ضلع جناب ابن اصدق علیهما بمآءالله الأبهی

هوالله تعالیٰ شأنه الحکمة و البیان

یا امتی و یا ورقتی حمد کن مقصود عالم را که تو را تأیید فرمود بر اقبال و عرفان مشرق وحی و مطلع امرش در ایامیکه علمای ارض و امرآء ممنوع و محجوب مشاهده گشتند در قرون و اعصار از حقّ جلّ جلاله لقای این یوم را سائل و آمل بودند و چون افق سماء ظهور بمکلم طور منور عمل نمودند آن چه را که عیون عظمت گریست و اشجار فردوس اعلیٰ به نوحه مشغول تو را از فضلش محروم نساخت و به صراط مستقیم هدایت فرمود بحبل عنایتش

متمسک باش و به ذیل رحمتش متشبث آنه مع من اراده یسمع و یری و هو السميع البصیر در جمیع احوال مطمئن باش و به افکش ناظر کذلک بامرک المظلوم فضلاً من عنده اشکری ربک بهذه العناية الّتی اشرق نیرها من افق لوح ربک المقتدر العزیز الفضال البهآء علیک و علی کلّ امة اقبلت و آمنت بالله مالک الرقاب

مقابله شد

ورقه لقائیه علیها بآءالله

بسمی العطوف الغفور

یا ورقتی علیک بآء ملکوت عنایتی اسمعی ندائی الّذی به هدینا الکلیم فی طور العرفان و اسمعناه ما قرّت به عینه و اشتعل به قلبه و انشرح به صدره و تنوّر به وجهه و ارسلناه بعضا اقتدارى و قویناه بقوتی الّتی غلبت من فی ارضی الی من انکر فضلی و سلطانی انّ ربک هو المقتدر علی ما یشآء و هو الأمر العلیم و الحکیم افرحی بما توجّه الیک وجه القدم من شطر سجنه الأعظم لعمری لایعادل بتوجهی خزائن العالم ولا ماکان مشهودا مذکورا بین الأمم انّ ربک هو الفرد الواحد المهیمن علی من فی السموات و الأرضین لله الحمد در ایام سدره مبارکه فائز شدی به آنچه که علما و امرای ارض به آن فائز نشدند الا من شاءالله امروز سدره منتهی از شطر فردوس اعلى اوراق خود را ندا می فرماید و از نباء عظیم حکایت می نماید و جذب بیانش عوالم ملک و ملکوت را اخذ نموده و این فضل بی شبه و عنایت بی منتهی مخصوص است به مقبلین و مقبلات خدی لوح الله و اثره بید التسلیم و الرضآء و قولی لک الحمد یا مالک ملکوت الأسمآء و فاطر السّمآء بما سقیتنی کوثر بیانک و عرفتنی بحر آیاتک ای ربّ اسئلك بقیامک امام الوجوه

و باقتدارک علی الغیب و الشّهود بأن تقدّر لی ما یجعلنی مستقیمه علی امرک و متمسکة بجبل عنایتک انک انت المقتدر

المهیمن العزیز الحمید

ورقه هویّه علیها بمآء الله

بسمی العزیز الرّؤف

یا ورقتی علیک بمآئی و رحمتی امروز اوراق سدره منتهی بنغمات و الحانی مغرّد که اگر اهل عالم باقلّ من آن باصغآء آن فائز نشوند مشاهده نمایند جمیع اشیاء مختلفه صور متغایره و آراء متشنته به مثابه حروف یک کلمه مبارکه مجتمع و آن کلمه به مثابه لسان امام ملکوت بیان مقصود عالمیان حاضر و به کلمه مبارکه مقدّسه عالیّه و جّهت وجهی الیک یا فاطر السّموات و الأرضین و یا نار افندة المشتاقین و یا محبوب قلوب العارفين ناطق امروز بحر بیان را امواجی دیگر و طور عرفان را ترمّ دیگر زم زم بطحارا زمزمه دیگر است چه که حضرت مقصود من غیر ستر و حجاب آمد رغم دل انعام آمد طوبیٰ از برای نفسیکه باذن مطهّره از مفتريات وری و قصص اولیٰ قصد اصغا نمود و به آن فائز گشت انشاء الله آن ورقه و اوراق اخری از کأس این بیان که از مشرق وحی رحمن ظاهر شده بیاشامند و اماء ارض را بشطر عنایت الهی راه نمایند اشکری ربّک المسجون المظلوم اّنه فی ببحوحة الأحزان ذکرک بما اهتزت به الجبال و نادى المناد الملك للغنى المتعال البهآء المشرق من افق ارادتی علیک و علی اییک و امّک و اختک و علی اللآئی اقبلن و آمّن بالفرد الخبیر

البهی الأبهی

کم من محمود یا الهی اشتعل من نار امرک و کم من را قد انتبه من حلاوة نداءک کم من غریب استوطن فی ظل سدره فردائیّتک و کم من ظمئان اراد کوثر الحيوان فی ایامک طوبیٰ لمن اقبل الیک و سرع الیٰ مطلع انوار وجهک طوبیٰ لمن اقبل بقلبه الیٰ مشرق وحیک و مصدر الهامک طوبیٰ لمن بذل فی سبیلک ما اعطیته بجودک طوبیٰ لمن نبذ ما سواک فی هواک طوبیٰ لمن آنس

بذكرک و انقطع عمّا دونک ای ربّ اسئلك باسمک الّذی طلع من افق السّجن بسلطانک و قدرتک بأن تقدّر لكلّ ما ینبغی
لنفسک ویلیق لشأنک انک انت علی کلّ شیء قدير

مقابله شد

علی کلّ شیء قدير

بسم الله الأعظم

ذکر من لدنّا الی امة من آماء الله لتشکر ربّها و تكون مستقیمه فی حبّها بعد الّذی زلت الأقدام الّا من حفظه ربّه العزیز العلام
ان اعلمی بان رحمة ربّک سبقت الممكنات و من رحمته أنّه فی هذا السّجن الّذی اخذ با جنود الهوى يدعو الأنام الی الله الّذی خلق
السّموات و الأرض و انطق الغلام سوف یفتح باب السّجن و ینخرج من اراد الخروج کذالك یوحى الیک من مطلع الألهام ان اذکرى
ربّک فی الرّخا كما أنّه یذکرک فی شدّة ما رأّت شبهها عین الأنام لا تحزنی من بلائی و ذلّی و ابتلائی تالله اتّی فی الجنّة العلیا و
یطوفنّ فی حولی جنود الوحی برایات و اعلام با برد علینا فی سبیل الله أنّها رحمة لنا و انا قبلناها من قبل و الّا فوالّذی انطقنی بثنائه
لسخرنا من علی الأرض بکلمة من عنده کذلک رقم القلم من القضاء المبرم و لا یعرفه الّا من تقرب الی و انقطع عن الانعام هو الّذی
خلق السّموات بامرہ و الأرضین بسلطانه و سخر

*** ص ۲۹۹ ***

الزّکام و اخرج الأثمار من الاکمام لا آله الا هو المقتدر المهيمن العزیز العلام

مقابله

شد

بسمه المقدّس عن الأسماء

قد سمعنا ندأئک و اجبناک بهذا الكتاب الّذی به طرّز کتب الله المهيمن القیوم أنّه یتوجّه الی من توجّه الیه و ینطق بذكر من
نطق بثنائه أنّه هو الحقّ علامّ الغیوب یعطى من یشاء ما یشاء و یغنى من اراد بسلطانه المهيمن علی الوجود لا تمنعه سطوة الّذین
ظلموا و لا تحجبه شئون الّذین اتبعوا الظّنون یفعل فی الملک ما ازاد و یعدّب الّذین کفروا بآات الله و برهانه و اتبعوا کلّ مشرک

مردود ائتک اذا فزت باللّوح و شربت رحيق الحَيّوان من آيات ربّك الرّحمن قم على خدمة موليك ثمّ ذكّر النّاس اكثرهم لا يشعرون تنطق السّندرة في صدر الملكوت بندااء احاط من في العالم ولكنّ النّاس اكثرهم نائمون انّ الّذى لم ينتبه من هذا النّدااء أنّه من الأموات في لوح محفوظ لا ينفعه ما عنده و لا يغيثه ما عند النّاس كذلك قضى الأمر من لدى الله العزيز المحبوب ائتک فاشكر الله بما ايّدك على الاقبال و نزل لك ما يثبت به ذكرك في لوح محفوظ

مقابله شد

بسمه الأبدى بلا زوال

ان استمع ما ينطق به لسان القدس في الفردوس الأعلى لتجد عَرَف الرّحمن من بيان ربّك المقتر العليّ العظيم من دخل اليوم في ظلّ الله يطوفه الملاء الاعلى و سكّان مدائن الأسماء طوبى لمن فاز بهذا المقام المقدّس العزيز المنيع كن طائراً بقوادم الأنقطاع في هواء محبّته ربّك مالك الأبدان ثمّ اذكره بذكر تنجذب به افئدة العالمين لعمري من شرب هذا الرّحيق أنّه يستخر من في الأمكان بهذا الأسم الّذى جعله الله

*** ص ٣٠٠ ***

سلطانا على من في السّموات و الأرضين قل يا قوم طهّر و الأنظار و توجّهوا الى مطلع الأنوار قداتي يوم بشركم به سفراء الله و انبيائه ان اقرؤا ما نزل في الألواح من لدى الله العليم الحكيم قد ظهر ما هو المسطور في الكتاب اذ اتى الوهاب بسلطان مبين و نطق بالكلمة العليا و بما بعثت الأرواح و حشرت الأبدان و اهترّ كلّ عظم رميم قل يا قوم خافوا الله و لا ؟؟ الحقّ بما عندكم دعوا الظّنون ثمّ استمعوا ما ينطق به مطلع الوحي هذا ما اختاره الله لكم ان انتم من العارفين هذا يوم فيه ظهر المكنون و خرقت احجاب الّذين كفروا بالله العزيز الحميد ايّاكم ان تحتجوا بما عندكم عن هذا البحر العظيم انك انت قم بالاستقامة الكبرى على امر ربّك ما لك الورى كذلك قضى الأمر في هذا اللوح المنير تمسّك بالعروة الوثقى أنّما تنطق بالحق و تدع الكلّ الى هذا الأفق البديع لا تياس من روح الله و رحمة أنّه يرى من توجّه اليه و يسمع حنين المشتاقين أنّما بهاء عليك و على الّذين استقاموا على الأمر و كانوا من الرّاسخين

مقابله شد

جناب على قبل نبيل عليه بهاء الله

بسمي الحاكم على الأماكن

كتاب انزله المظلوم لمن آمن بالله المهيمن القيوم انه ينطق بالحق انه لا اله الا هو الحق علام الغيوب انك يا ايها الناظر الى الأفق الأعلى و الشارب حقيق رحمة ربك مالك الوري ان اذكر الذي اختلف القول فيه من الناس من قال انه آمن بالله رب ماكان و ما يكون و منهم من قال انه اتبع الهوى بما اعرض بالقلب و اعتراف باللسان كذلك تكلم كل نفس بما عنده من الظنون قل انا نشهد انه آمن بالله و كان

*** ص ٣٠٠ ***

حاضر لدى العرش في اكثر الأيام يسمع و يرى من آيات ربه الكبرى في العشي و الأشرار انا دخلنا ارض الطف وجدناه منخدماً اشعلناه بنار سدرتي و انا المقتدر المضرم العزيز العلام انا نجيناها فضلا من عندنا و احييناه من هذا الماء الذي جرى من قلم الله مالك الأنام ولكنه يتفنن في كل امر و يدخل في كل جمع و يسمع ما يقال انه في اول الأمر كان مع من سمى بعلو في ارض الطف و انه على جانب من العرفان فلما دخلنا تلك المدينة كان ان يحضر لدى الوجه في اكثر الأوقات فلما رأى البحر ترك الغدير و انجذب من آيات ربه مالك الأيجاد و اخذه سكر كوثر البيان الذي جرى من فم ربه الرحمن على شأن لا يحب ان يفارقتي يشهد بذلك اهل الزوراء و عن ورائها من عنده أم الكتاب كذلك نطق اللسان و القلم من لدن مالك القدم و يشهد به كل من وجد عرف الأنصاف انا ذكرنا بالختصار لتكون مطلعاً بما لا اطلع به اكثر العباد قل تالله انه ينطق بالصدق و اتى ليرفع اعلام الصداقة بين البرية و ينصب الوية الامانة على الأعلام قل انه لم يكذب و يقول ما رأى و يأمر بما امر به من لدى الله فالق الأصباح من اعترف لنفسه و من انكرانه هو الغنى العلام البهاء على من ينظر ببصره في هذا الأمر الذي زلت به الأقدام

مقابله

شد

بسمي الناطق في ملكوت البيان

ان يا قلمي الأعلى انا نراك تركض فى اللوح مرة تمتيل الى اليمين و اخرى الى اليسار ءاخذك السكر يقول اى و نفسك الحق
قد اخذنى سكر الوصال على شأن اتحرك من غير قصدى انا انت العليم الخبير كيف لا وقد يحركنى اصبع مشيتك

*** ص ٣٠٢ ***

و اقتدارك كيف شاء و اراد انا انت المقضى المقندر العزيز الحميد قد جعلنى اسمك السريع اسرع من البرق و اسمك البصير
ابصر من العالمين و اسمك العليم علمنى علم ما كان و ما يكون و اسمك الخبير اخبرنى بما لا اطّلع به احد الا من شاء علمك
المهيم على من فى السموات و الأرضين انا مع ما فى نفسى من الحقايرة جعلتني فائقاً على الأعلام و مع ما يرى فى من الضعف
جعلتني قادراً باسمك المقندر القدير بنفسى انكسر ظهر كل قوى و استعلى كل و ضيع و رفيع لو تطلق اعنتى اشعر استه البيان و
اسخر مدائن الأرض و اتصرف افئدة الذين هامو فى هيماء الغفلة و اقتربهم الى مطلع اسمك الغفور الكريم ان يا قلم ان اذكر اذ
ارسلنا لوحنا الذى سمي بالصيحة الى رئيس البرية و ارسله الى الذين اشتهروا بالعلم فلما قرؤا تحيروا و تكلموا باهوائهم ان ريك هو
العليم المحيط منهم من قال انه اراد السلطنة قل و بل لك يا ايها الغافل البعيد انا امرنا الملوك ان يدعوا ورائهم مقبلين الى الله العزيز
الجميل انا نصدق ظهور العقل بين الملل اذ نرى السلطنة المطلقة مطروحة على التراب و لن يتقرب اليها احد كذلك قضى الامر فى
لوح مبين قل انما من احقر المقام عندى و لوانك تريه من اعلى المقام ان افتح بصرك لتعرف من يحكم قلمه على من فى السموات و
الأرضين ان يا معشر العلماء لا تفتخروا بما عندكم من الظنون و الأوهام و لا بالثروة و الأموال ان اختاروا لانفسكم ما يبقى لكم فى
ملكوت ربكم المتعالى العزيز العظيم هذا امر لا يضعفه اقتداركم و قوتكم و

*** ص ٣٠٣ ***

لا تعتريه ظنونكم اتقوا الله و كونوا من المتفرسين انا ندعوكم لوجه الله يشهد بذلك كل الذرات ان انتم من السامعين ان تقرتوا
بآذان واعيات الى منزل الآيات لتسمعوا من صرير قلمه ما سمعه ابن عمران اذ توجه الى الفاران خافوا الله ولا تدحضوا الحق بما عندكم
من الظنون و التماثيل انا انت يا ايها المتوجه الى الله ان استمع النداء من هذا المصباح الموقد بين الأرض و السماء انه لا اله الا
هو العزيز المنيع قد ذكر ذكرك لدى المسجون و علمنا اهتزازك من نسمة الوحي نزلنا لك هذا اللوح و ارسلناه اليك ليجذبك على
شأن تقوم على نصرة امر ربك و تكون من الذاكرين اياك ان تمنعك شئون التقليد عن مطلع التوحيد كسر سلاسل الظنون بهذا

الأسم الذى به اشرق افق اليقين كن جاهداً فى امرالله ثم اسق الغافلين كوثر عرفان ربك ليتوجهن الى الأفق الأعلى فى هذا الظهور
البديع انا اردنا لك ما يبقى به ذكرك بدوام اسمائنا الحسنى و صفاتنا العلباً ان اختر ما اختاره الله لك انه هو الغفور الكريم سوف
يفنى ما عند الناس و يبقى ما قدر فى لوح حفيظ

مقابله شد

جناب على قبل نبيل عليه بقاء الله

بسمى الظاهر من هذا الأفق المبين

انا اردنا ان نذكر من اقبل الينا و نسقيه كوثر العناية مرة بعد مرة ليقربه الى افقى و يزنيه باخلافى و يطيره فى هوائى و يؤيده
على ما يظهر به تقديس امرى بين خلقى و ينطقه بثنائى على شأن يسرع به كل متوقف و يطير به كل ساكن و يدوب كل جسد و
نسبرى كل منجمد و يفور كل منجمد هذا ما ينبغى لمن توجه الى وجهى و دخل فى ظل عنايتى و فاز بآياتى المهيمته على العالمين
ان يا على يخاطبك مشرق الأمر بابدع البيان تالله لو كنت حاضراً

*** ص ٣٠٤ ***

لدى العرش وسعة من لسان العظمة و الأفتدار لتفدى جسدى ثم روحك ثم ذاتك حباً لله الملك المهيم العليم الحكيم و
يجذبك جذب النداء الى مقام عجزت عن ذكره الاقلام و حارت عن بيانه كل متكلم فصيح فكّر فى هذا الظهور و سلطانته ثم
الضرة بما ينبغى لموليك العزيز الكريم ان اهد الناس الى الأفق الأعلى و انه هيكله المستقر على عرشه العظيم و به انار افق السجّن و به
استضاء من فى السموات و الأرضين انا ذكرناك من قبل و فى هذا اللوح الكريم لتجد عرف الرحمن مرة بعد اخرى هذا من فضلى
عليك ان احمد ربك الفضال البصير لا تحزن من احتجاب الخلق سوف ترونهم متوجهين الى الله رب العالمين قد احطنا العالمن بكلمتنا
العليا سوف يستخرالله بقاء افئدة من على الأرض انبه هو المقتدر القدير و نذكر احاك من هذا المقام ليفرح بذكرى اياه و يكون من
المتذكرين ان يا حبيب ان المحبوب يناديك من شطر سجنه الأعظم و نوصيك بما نزل من قلمى المقدس فى كتابى الأقدس لتأخذه
بقوة من عندنا و قدرة من لدنا و انا الأمر الحكيم طوبى لكم بما احاطكم الفضل و ايدكم على هذا الأمر الذى به طويت السماء و
نسف كل جبل باذخ رفيع و نذكر بالرحمة الكبرى امكم التى فازت بعرفان الله و تكبر على وجهها من هذا المقام المنيع انا نذكر

كلّكم من الأناث و الذكور و نراكم نفساً واحدة فى هذا المنظر البديع و نبشركم بالرحمة الّتى سبقت الكائنات و ذكرى الّذى احاط كل صغير و كبير أنّ البهآء عليكم يا اهل البهآء ان افرحوا بذكرى انه معكم فى كل حين

مقابله شد

هو البديع

ان يا حسن احسن كما احسن الله لك بحيث عرفك مظهر نفسه و بلغك الى شاطى

*** ص ٣٠٥ ***

الفضل مقعد عرّ محمودا و القاك ما هو خير عنده عن كلّ من فى السموات و الأرض و كان نفسه على ذلك شهيدا اذا قم و احسن على نفسك ثم النفس العبادو لا تخف من احد فتوكلّ على الله الّذى خلق كلّ شىء بامرٍ من عنده و انه كان على العالمين قديرا و أنّ احسانك على نفسك هو قيامك على امرالله و اتباعك هذا التور الّذى كان عن افق الفضل بالحق مشهودا فهنيئاً لك بما عرفت الله ربك فى ايام التّى كان الكلّ عن شطر القدس بعيدا و آنست بالذى فاز بلقاءالله و سمع نعماته و زار جماله و كان متوجّهاً اليه فيكلّ بكور واصيلا اياك ان تفرّق عنه و تمسك به فى هذه الايام ثم اتّخذة لنفسك قليلاً ان اشكر الله ربك بما جعل لك النار نورا بحيث فتح على وجهك فى السجن باباً من الرضوان و هبت عليك نسائم عرّ محبوبا و ايقظك عن نومك و عرفك نفسه و كتب اسمك من الفائزين فى الواح قدس محفوظا كذلك يجعل الله الحبس رضوانا لمن يشاء من عباده و انه ما من آله الا هو له الخلق و الأمره انه كان على كلّ شىء محيطا دع الاشارات عن ورائك و خذ لوح الله بقوة من عنده و لا تعقب الّذينهم اتّخذوا الشيطان لانفسهم حبيباً اياك لا تنس فضل الله و لا تلتفت الى الدنيا و ما قدر فيها و أنّ فضله كان عليك عظيماً ذكر نفسك فى كلّ الايام لئلا تغفل عن ذكر ربّها و تكون فى الحجابات محجوبا لانب الّذينهم يدعون الأيمان قد كفروا بالله و آياته بعد الّذى جائهم عن مشرق الأمر بسطان مبينا الا من يمسك بجبل عنايته و طهر قلبه عن دنس التقليد و الهوى و كان بجناحين الانقطاع فى هذالسماء بالحق مطبورا كذلك علمناك و اخبرناك لتفرح فى نفسك و تكون على امر ربك مستقيما ان لا تحزن عن الدنيا و عمّا ورد عليك و أنّها ستفنى بكلمة و يبقى الملك لله ربك و ربّ كل شىء و ربّ العالمين جميعا و الرحمة الّتى تمرعن جهة العرش

عليك و على الَّذِينَ استقروا على الأمر و كانوا بجبل الفضل في هذه الأيام على الحق متمسكا

مقابله شد

به نام خداوند یکتا

محبوب عالم در سجن اعظم جميع را نصیحت می‌فرماید به اموری که سبب و علت ارتفاع آن نفوس و ما ینبغی للانسانست باید کلّ بسمع قبول اصغا نمایند ای دوستان اخلاق حسنه و اعمال مرضیه و شئونات انسانیّه سبب اعلاء کلمه الله و ترویج امر بوده و خواهد بود لذا بر هر نفسی لازم و واجب که الیوم به معروف تمسک جوید و از منکر اجتناب نماید بسی از نفوس ادعای ایمان نموده‌اند و از افعالشان ذیل اطهر انور مالک قدر بین بشر آلوده شده دوستان را تکبیر برسان و آنچه در این لوح از قلم الهی جاری شده برایشان قرائت نما شاید بخیر خود مطلع شوند و از آنچه سبب ضرر خود و غیر است اجتناب نمایند عالم را غبار تیره ظلمانی اخذ نموده و احاطه کرده بساط معنی و عمل پیچیده شد و بساط قول و لفظ گسترده گشته بگو ای احباب قسم به آفتاب حقیقت که الیوم یوم عمل است اگر از نفسی مقدار شعری الیوم عمل خیر صادر شود جزای آن به دوام ملک و ملکوت از برای او باقی خواهد ماند جهد نمائید تا الیوم عملی از شما خالصاً لله ظاهر شود اتفاق و اتحاد نزد مالک ایجاد محبوبست ان اجتماعوا علی شریعة الله و لا تکنونن من المختلفین یا ایها الناظر الی الوجه انا ذکرناک لتذکر الناس بما نزل من لدن ربّی علیم بشّر الأسباب بذکری ایّاهم ثم امرهم بما أمروا من لدی الله العلیم الحکیم انّ الذین حملوا الشّدائد فی سبیل الله اولئک قدر لهم مقام کریم طوبی لمن صبر ابتغاء مرضاة الله انا نذکره

بالحق و یذکره الملا الأعلى انه هو العلیم الخبیر و البهاء علیک و علی الذین تمسکوا بجبل الأتحاد فی ایام الله ربّ العالمین

مقابله شد

به نام دوست ظاهر هویدا

یا علی انشاء الله بنفحات قمیص بیان الهی فائز باشی و از فیوضات سبحان رحمت رحمانی قسمت بری از هنگام رجوع الی
حین بعنایت ربّ العالمین فائزی کن قائماً علی خدمه مولاک بالحکمة انه یغنیک فضلاً من عنده و یؤیدک امراً من لدنه انّ ربّک هو
المقتدر القدیر در چند مقام ذکرت از قلم اعلی نازل انک لاتنظر الی الیمین و الشّمال ان انظر افق ارادة ربّک ثم اذکره خالصاً
لوجهه الله یسمع و یری و یكون مع من معه کما کان الله هو المبتشر الصادق الحکیم یا محمد فرد احد در سجن اعظم جمیع را الی
الله دعوت نمود و با علی البیان حجّت و بُرهان را ظاهر فرمود

بعضی به مجرّد اصغاً من غیر توقّف از رحیق وحی آشامیدند و برخی به سبب حجابات مانعه از افق ظهور محروم و ممنوع شدند
سبب و علّت این امور آنکه مبینی که الی الله ناظر باشد منقطعاً عن الكلّ و لله تکلم نماید متوجّهاً الی الكلّ کما ینبغی ظاهرته
ناس مرّبی لازم دارند باید نفوس مستقیمه ثابتہ راضیه مرضیه در جمیع احوال به تبلیغ امر الهی به کمال حکمت مشغول باشند یا
ابن اسمی الأصدق علیه عنایتی و رحمتی و بهائی بشرّ العباد بفضلی و ذکرهم بما نزل فی کتابی در اکثر الواح الهی مقصود از نصرت
به کمال وضوح ذکر شده مع ذلک مشاهده می شود

*** ص ۳۰۸ ***

اکثری علی ما ینبغی آگاهی نیافته اند

بعض عرایض از اطراف رسید مشاهده شد فساد را نصرت دانسته اند و اذیت عباد را محبوب شمرده اند و این نیست مگر از عدم
اطّلاع احبّاً قسم به آفتاب افق بیان که اگر نفسی الیوم باذیت نفسی راضی شود به مثابه آنست که باذیت نفس حقّ راضی شده
باید جمیع به اینکلمه محکمه الهیه مطّلع شوند و به استماع آن فائز بسیار عجیبت از نفوسیکه تا حین مقصود از نصرت را ادراک
نموده اند لعمر الله انه ینصر امره بالحکمة و البیان هذا ما انزله الرحمن فی اکثر الألواح انّ ربّک هو المبین الحکیم حکمت الهیه
مهیمن و غالب بوده و خواهد بود یک عمل خالص به منزله سراج است اما بین آسمان و زمین و راه را می نماید و غافلین را به خود
دلالت می کند قل ان استمعوا یا قوم ما نطق به لسان العظمة فی کتابه الأقدس الأعظم المبین جمیع نفوسی که از رحیق مختوم
آشامیده اند تکبیر برسان و بگو باید در ایام الهی بشأنی ظاهر باشید که کدورات معرضین و اشارات مغلّین و حجابات غافلین شما را

از صراط مستقیم منع ننماید تمسکوا بالله و دعوا ما سواه عن ورائکم مستقیمین علی هذا الأمر الذی به تزلزلت الأركان فی الأمکان
البهآء علیک و علیهم من معک و علی اهلک من لدن فضل کریم

مقابله شد

جناب علی قبل محمد علیه بهآءالله

بنام خداوند دانا

انشآءالله در کلّ اوان به ذکر محبوب یکتا مشغول باشید و رحیق عرفان را به اعانت اسم اعظم بر امم مبذول دارید تا جمیع

احزاب در این یوم ایاب

*** ص ۳۰۹ ***

از نفعات وحی ربّ الأرباب محروم نمانند و به آنچه مقصود اصلی خلقت انسانیت فائز گردند یا علی لا تحزن عمّا ورد
علیک ان اسمعنا الأصدق قد فاز بما لافاز به احدٌ الا من شاء ربّک ان ربّک یعزّیک فضلاً من عنده تفکّر فیهذا المقام العظیم وکن
من الشّاکرین هذا ما اخبرناه به من قبل فی لوحنا الذی ارسلناه الیه ان ربّک لهو العلیم الخبیر الحمد لله از فضل نامتناهی الهی حسب
الأذن بارادة الله بشطر اقدس توجه نمودند و مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة از کوثر لقا و رحیق وصال آشامیدند قد اریناه افقی الأعلى و
ا سمعناه آیاتی الکبری نشهد له أنّه قد حضر تلقآء العرش کما ینبغی له و رجع باذن من عندنا مطهراً عمّا یکرهه رضائی کذلک
یختصّ الله من یشآء بفضل من عنده أنّه لهو **؟؟؟** الغفور الکریم لو تطلع بما قدرناه له لتطیر من الشّوق و تصحیح و تقول لک الحمد
یا آله العالمین علیه بهآئی و بهآء کلّ شئی طوبی لارض حملته أنّه و دیعتی فیها سوف نزل له من القلم الأعلى ما تفرح به افئدة
العارفین و قلوب المخلصین چون الیوم شمس حقیقت مُشرقست باید باو ناظر باشید و به خدمت امر قیام نمائید حزن جایز نبوده و
نیست جمیع را از قبل حقّ تعزیت بگوئید و تسلّی دهید کذلک أمرت من لدن آمر علیم البهآء علیکم من لدی الله ربّ العالمین

مقابله

شد

باسم المعانی

انا مظهر المعانی قد قبلناک علی جمیع المعانی و اعطیناک جمیع المعانی فی حبّ هذا المعانی و اظهرناک بالحقّ عند

*** ص ۳۱۰ ***

ظهور المعانی و ایدناک بالاقرار علی هیکل المعانی و انزلنا علی قلبک میاه المعانی و احینیاک من نفحات المعانی کذلک نطق خالق المعانی من قلم المعانی و انزل علیک کلمة المعانی و ارسالها الیک من رحمة المعانی قلم اعلی می فرماید ای علی قبل نبیل بایست بر امرالله ایستادنی که جمیع من فی السموات و الأرض از ایستادنت بایستند و به احبای الهی من لسان الله ذکر بدیع رسان و بعد القاکن که تا این ایام ایمان اهل ایمان و دون آن معلوم نه چه که قلوب صافیة منیره جز لطایف جواهر کلمات عزّ صمدانی ادراک نموده و آذان مطهره باصغاء کلمات بغضیه نیالوده لذا کلّ نفوس در معدن خود مستور اگر چه عندالله مشهود بوده و خواهد بود ولکن این ایام که نعیق مُشکرین مرتفع شده و نحقّ مفترین متصاعد ای احبای الهی از ماسوی الله منقطع گردید و به او متمسک و متوسّل و بر امر الله قائم شوید و از فرع یوم اکبر ایمن گردید چه که نفوسی را که به یدی مرحمت خلق شده‌اند و با ثواب اسما مشتهر قد کفره ابالله و اشکرکوا بوحدانیته و حاربوا بنفسه وجاحدوا بآیات التّی بها ثبت ایمانهم فو الذّی تفرّد بسلطانه تمّ رحمانیته تمّ فردانیته نفسی را که در تمام لیالی و ایام تربیت نمودم واز رشحات اجر علم و حکمت به راه مبذول داشتم و در حصن قدرت و عظمت حفظ نمودم بر قطع سدره ربّانیته ایستاد فلما خیبه الله عمّا اراد اذا قام علی ما یدخل غلّ الله فی صدور عباده چون خود را از آنچه اراده نموده خائب مشاهده نمود لسان افتراگشود که شاید شبهه در قلوب غیر مستقرّه القا نماید و کلماتی نوشته که هر نفسیکه اقلّ من ذره شاعر باشد بر کذبش گواهی دهد با اینکه جمیع ناس بر سلطنت بحر مطلعند و بر افاضه او موقن اگر نفسی نظر بحسد و بغضا ذکر نماید که تقرب جستم ببحر اعظم و نمودم آیا چنین شخص صادقست لافو نفس الله المقتدر العلیّ العظیم باری ای علی قبل نبیل انشاء الله بعنایت ربّانی در امر الهی ثابت ؟؟ و ناطق شوی بثناء نفسش در این ایام

که اکثر لسان کلیل گشته و اکثری از نفوس علیل مع آنکه ناس از اصل این امر اطلاع نداشته و ندارند فوالله آنچه شنیده شد از این عبد بوده و احدی تا حال مطلع نشده فبعداً للقوم الجاهلین بگو ای قوم آیه عین الله که در شما مستور است بگشایید و به آن آیه مودعه در امرش تفرّس نمائید که شاید به اصل و منبع آن فائز گردید فطوبی للفائزین این است نغمات الهی که از لسان قدس صمدانی ظاهر شد فطوبی علیک ثمّ البهَاء علیک ثمّ الرضَاء علیک لانتک استرضیت برضی الله المهیمن العلیّ العظیم

مقابله شدند

بسمه المقتدر علی من فی العالم

آردنا ان نذکر من اردنا و نلقى الیه ما نطق به السّدره فی صدری انه لا اله الا هو المهیمن القیوم لیأخذه جذب الآیات علی شأن یقوم بکلّه علی نصره امر ربّه العزیز الودود قد عرفنا اقبالک الی الله مالک القدم اذ اعرض عنه اکثر الأمم و نزلنا لک هذا اللّوح الذی به یمیّ ذکرک بدوام الملک و الملکوت فانظر الی الذین ادّعوا العلوم اذا فتح باب السّمَاء و جاء مبدئها کفروا به و اتّبعوا ما عندهم من الظنون قل یا معشر العلماء اتّقوا الله ثمّ انصفوا فی امره بایّ حجّة امتتم برسل الله من قبل و بایّ برهان اعرضتم عن الذی ینطق بین الأرض و السّمَاء فأتوا بما عندکم ان اتم تعلمون قل خافوا الله و لا تتّبّعوا اهوائکم دعوا الأوھام ثمّ توجّهوا الی الأفق الأعلى لتجدوا شمس الایقان مُشرقه منه بهذا الأسم الذی به انکسر ظهر الشّرک و اشرق جمال التّوحید

من هذا المقام المحمود ایّاکم ان تتکلّموا بما عندکم ان استمعوا صریر قلمی الأعلى الذی ارتفع بین الأرض و السّمَاء ثمّ اتّبعوا ما یلقی الروح الیکم ان اتم تفقهون طوبی لک یا ایها المقبل بما توجّهت الی الله و فزت بهذا الرّحیق المختوم قم علی الأمر بامرالله و اذنه یا ایها المقبل بما توجّهت الی الله و فزت بهذا الرّحیق المختوم قم علی الأمر بامرالله و اذنه ثمّ انصره بالذّکر و البیان هذا ما أمرت به فی هذا اللّوح الممنوع کن کنسیم الصّباح للمدائن و القرى لیتبهنّ به اهلها او کارباح الرّبیع لكلّ شریف و وضیع بلّغ الأمر بالحکمة لیتبهنّ به الذین اخذهم سکر الغفلة و یتوجّهنّ الی الله ربّ العالمین ان اطلع من افق الایقان بالذّکر و البیان لینجذب بهما افئدة الرّاقدين انا وجدنا عرف حبّک و اقبالک اقبلنا الیک من هذا السّجن البعید و نذکرک بالحق لیظهر منک ما ینبغی لهذا الیوم

البدیع قل یا ملاً الأرض الی من تهربون الیوم لاعاصم لاحد الا لمن تمسک بالعروة الوثقی و توجه الی الله مالک الأسماء بقلب مُنیر
ایاک آن تحزنک شعونات الخلق لعمری انما ستغنی و یقی ما قدر لک فی لوح حفیظ ان استقم علی الأمر بحول الله و قوته الله
ینصرک بسلطانه و یؤیدک فی کلّ الأحوال انه هو المقتدر الباقی العلیم الحکیم اذا شربت کوثر الحیوان من بیان ربک الرحمن قم و
توجه الی شطر الله و قل لک الحمد یا محبوب العارفين اسئلک بان لا تجعلنی محروماً عن نفحات ایامک و لا تدعنی ممنوعاً عن بحر
وصالک ثم ایدنی علی نصره امرک فی مملکتک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم القدیر

مقابله

شد

بنام گوینده دانا

قلم اعلی این ایام بلسان پارسی تکلم می فرماید تا طایران هوای عرفان بیان رحمن را بیانند

*** ص ۳۱۳ ***

و به آنچه مقصود است فائز گردند که شاید از شرور نفوس اماره محفوظ مانند و امین را از خائن بشناسند و مقبل را از
معرض تمیز دهند بعضی از نفوس ضالّه کاذبه ناس را از اوامر الهی منع نمایند و بنواهی دلالت کنند و مع ذلک خود را بحق نسبت
می دهند انه بری منهم یشهد بذلک لسان العظمة و عن ورائه کلّ الألواح و عن ورائها کل مساء و صباح بعضی اموال ناس را
حلال دانسته و حکم کتاب را سهل شمرده علیهم دائرة السوء و عذاب الله المقتدر القدیر قسم به آفتاب افق تقدیس که اگر جمیع
عالم از ذهب و فضّه شود نفسیکه فی الحقیقه به ملکوت ایمان ارتقا جسته ابداً به آن توجه نماید و به غیر دوست ناظر نشود
فناى عالم را بعین بصیرت مشاهده نماید و قلبش به عالم بقا متصل گردد بگو ای مدّعیان محبت از جمال قدم شرم نمائید و از زحمات
و مشقّاتی که در سبیل الهی حمل نموده پند گیرید و متنبّه شوید اگر مقصود این اقوال سخیفه و اعمال باطله بود حمل این زحمات
بچه جهت شده هر سارق و فاسقی به این اعمال و اقوال شما قبل از ظهور عامل بوده به راستی می گویم ندای احلی را بشنوید و
خود را از آرایش نفس و هوی مقدّس دارید الیوم ساکنین بساط احدیه و مستقرّین سر عزّ صمدانیه اگر قوت لا يموت نداشته

باشند به مال یهود دست دراز بکنند تا چه رسد به غیر حقّ ظاهر شده که ناس را به صدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تقی دعوت نماید و با ثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدّسه

*** ص ۳۱۴ ***

کل را مزین فرماید بگو بر خود و ناس رحم نمائید و امر الهی را که مقدّس از جوهر تقدیس است بظنون و اوهام ؟؟؟؟
نالایقه نیالائید نسئل الله بأن یوفّقهم علی الرجوع و یؤیّدهم علی خدمة امره و ذکر ما نزل فی کتابه و العمل بما اراد مولیهم القدیم
آن باید این لوح را درست ملاحظه نمایند و به آنچه از سمّاء مشیّت نازل ناس را اخبار دهند تا احبّای حقّ از وسوس نفوس
جاهله محفوظ مانند و بافق تقدیس ناظر گردند طوبی لک و للذین آمنوا بالله الفرد الخبیر

مقابله شد

بسم الله الباقي الأبدی

ذکر من لدنا لمن اقر بما شهد به الله اذاً ستوی بالحقّ علی عرشه العظیم و وجد نفحات الوحی اذ تضرّعت فی البلاد و اقبل
الی مشرق الأمر بوجه مُنیر انه ممّن امتزّ من نسمة الله اذا سرت من رضوان اسمه البدیع انّ اجبناک من قبل و قدر نالک مقاماً فی
اللّوح ان احفظه باسمی المهیمن علی العالمین قد کنت مذکوراً لدى العرش و نزلنا لک من الآیات ما لا تعادلها کنوز الأبدع انّ ربّک
لهو الفضّال الغفور الکریم و نزلنا لک من الآیات ما لا تعادلها کنوز الابداع ان ربک لهو الفضّال الغفور الکریم طوبی لک بما احببت
مولیک اذ نطقت السدرة انه لا آله الاّ أنا العزیز العلیم کن علی استقامة یستقیم بک العباد و تستقرّبک افئدة المضطربین ایاک ان
تحرّک اشارات الذین یدعون فی الظاهر حُبّ الله و امره و فی الباطن یتکلمون بما ینشقّ به ستر الحرمة انّ ربّک لهو العلیم الخبیر
یعلم ما فی قلوبهم و یسمع نجویهم عنده علم السّموات و الأرضین اولّک جعلوا ذکر الباطن فخّاً للعباد نشهد أنّهم ما وجد و أعرف
الله لو وجدوا شهدوا بما شهدا الرّحمن لهذا الظّهور الذی به انزجر العمق الأكبر و انصعق

*** ص ۳۱۵ ***

من فی السّموات و الأرض الأمن شاء ربّک المقتدر القدیر یعبدون اهوائهم و یحبّون انهم من المخلصین لو یعبد الیوم احد بدوام
الملک و الملکوت و یقرء ما نزل من لدى الله فی ازل الأزال لا یقبل منه الاّ باسمی العزیز المنیع سوف یظهر الله ما فی قلوبهم و تجد

منهم ما نزله الرحمن في هذا اللوح البديع انه اعلم بهم من انفسهم عنده علم كل شئ في كتاب ما احاطه احد الا علمه المحيط فانظر الخلق ليوم لم يكن احد مذكوراً الا من تمسك بجبل الامر و تشبث بذليل اسمي الرحيم لا تحزن من شئون الدنيا و مكارهها ان اذكر ربك بالروح و الروح على شأن ينحذب به الامكان هذا ينبغي لك لاننا اختصناك لخدمة هذا النبأ العظيم انا ذكرناك في الألواح و نذكرك اذا شاء الله و اراد بذكر تفرح به قلوب العارفين و نزلنا لك ما اردت من الألواح و ارسلناها اليك فضلاً من لدنا لتكون من الشاكرين انما البهأ عليكم و على الذين معكم من كل صغير و كبير

مقابله شد

جناب حاجي محمد علي الذي هاجر و فاز

بنام خداوند يكتنا

آثار قدرت از هر شئ ظاهر نفحات بيان از هر جهت ساطع يد قدرتش تو را اخذ نمود و از ارض ك ببقعة بيضا آورد صد هزار اسباب پديدار تا تو را به فيض اعظم و نباء عظيم رسانيد و لمثل ذلك الرب ينبغي التسبيح و التهليل و الذكر و التناء و العظمة و البهأ در جميع كتب عالم را مزده داد

*** ص ۳۱۶ ***

كه وقت مي آيد و مكلم طور قد سيناي ظهور مي نمايد و چون اشراقات انوار آفتاب صبح حقيقت عالم را منور نمود كل محروم و ممنوع برخی را علم منع نمود و حزبي را جهل و قومي را ثروت و طايفه را كبر و نخوت در هر حال اكثر اهل عالم از برای آنچه خلق شده اند و از عدم به وجود آمده اند غافل و تو فائز اشكر ربك بدوام ملكه و ملكوته و عز و بهأته وجوده و كرمه و رحمته و عنايته نامۀ شما چندی پيش رسيد و عرف استقامت و اقبال و توجه از او متضوع لله الحمد حجبات منع نمود و سبحات حايل نگشت از حق مي طلبيم در جميع احوال تو را تأييد فرمايد بشأنيكه به افق ناظر باشي و به ذكرش ناطق و بر امرش قائم دوستان را از قبل مظلوم تكبير برسان و بگو الذكر و البهأ عليكم يا اوليائي نوصيكم بما يرتفع به امرالله و مقاماتكم بين العباد انه هو الناصح العليم و الحمد لله العزيز الحكيم مخدره عمه عليه بهأ الله و ورقه صبيّه كبرى و اختها را ذكر مي نمائيم و به عنايت الهى بشارت مي - دهيم لازال تحت لحاظ بوده و هستند و همچنين منتسبين هر يك را بعنايت حق و فضل و رحمتش مسرور مي نمائيم اين ايام مكتوب

ورقه بنت عمّه عليها بهاء الله و آقا سيّد فرح الله كه به اسمى مهدي عليه بهائى نوشته بودند به ساحت اقدس فائز نسل الله ان يوفّقها و يوفّقه على ما يحبّ و يرضى و يقدرّ لهما خير الآخرة و الأولى و همچنين جناب آقا سيّد نصرالله لازال لدى المظلوم المذكور

بوده

*** ص ۳۱۷ ***

و هستند انا نكبّر عليه و نسل الله ان يؤيّده فى ذكره و ثنائه و خدمة امره و يوفّقه على ما يحبّ و يرضى انه هو السّامع المجيب
البهاء المشرق من افق سمآء فضلى عليكم و على الذين آمنوا بالله الفرد الخبير

مقابله شد

جناب محمد على الذى هاجر و فاز

هو الظاهر من افقه الأعلى

ذكرّ من لدنا لمن اقبل الى الله ربّ العالمين و فاز ببقائه و سمع ندائه و رأى امواج بحر بيانه و ما ظهر من عنده فى سجنه العظيم اسمع نداء المظلوم انه يهديك الى صراط الله المستقيم اياك ان تمنعك مطالع الأوهام عن ذكر ربك مولى الأنام قل الهى الهى قد اقبلت اليك و تمسكت بجبل فضلك و عنايتك اسئلك باشراقات انوار شمس توحيدك و امواج بحر عطائك بأن تقدر لى من قلمك الأعلى ما يقربنى اليك فيكلّ الأحوال اى ربّ ترانى متمسكاً بك و بجبل جودك لا تخيبنى عمّا عندك قدر لى خيراً الآخرة و الأولى اترك مولى العرش و الثرى لا اله الا انت المقتدر القدير باسمك رفعت الأعلام و بامرک نُصبت الرايات لا تعجزك شئونات الخلق تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد اترك العزيز الحميد اسئلك يا اله الأسماء و فاطر السمآء باسمك الأعظم الأبهى بأن تجعلنى خادماً لامرک و ناطقاً بثنائك و ناظراً الى وجهك ثمّ وفّقنى على عملٍ يتضوّع منه عرف رضائك بدوام ملكك و ملكوتك اترك انت الفرد الواحد السّامع المجيب

مقابله شد

جناب حاجي محمد علي ابن عمّه عليهما بآءالله

هوالمشفق الكرم

يا محمد قبل علي سمعنا ندآئك و ذكرك و رأينا توجّحك و اقبالك الى الله العزيز الحميد انظر ثم اذكر الأيّام التي كنت حاضراً
لدى الوجه و سامعاً ندآء الله الملك المقتدر العدل الحكيم لا تنس فضل الله عليك أنّه معك فيكل الأحوال يسمع و يرى و هو
السماع البصير لا تحزن من شيء توكل في الأمور على الله ربّ العالمين كبر من قبلي على وجه أنّك آلى سعدت و طارت الى ان
وردت في قباب التور المقام الذي فيه نطق مكلم الطور على عرش الظهور أنّه لا آله الا هو الفرد الخبير و كبر من قبلي على اختك
التي ذابت في الفراق شوقاً للقاء لله مالک يوم الدين و نذكر اخوانك و الذين ما منعهم ظلم الظالمين ولا ضوضاء الغافلين عن
التقرب الى الله ربّ هذا المقام الرفيع نسئل الله ان يؤيدكم على الاستقامة و يفتح على وجوهكم ابواب الفضل و الرحمة أنّه هو المقتدر
على ما يشاء و هو المهيم على من في السموات و الأرضين الحمد لله ربّ العالمين

مقابله شد

جناب آقا علي ابن عمّه عليهما بآءالله

بسمي المهيم على الأسماء

يا علي قد سمعنا ذكرك ذكرناك فضلاً من لدنا و سمعنا ندآئك اجبناك بالحقّ و أنا المجيب ان افرح بما توجه اليك المظلوم من
شطر السجن بعناية لايعلم مقامها الا المحصى العليم طوبى لمن فاز بكلمتي العليا و ويل لكل غافل مريب تمسك بجبل الأمر في هذا
اليوم

الذي فيه ينادى مالک القدم و الأسم الأعظم بندآء انجذبت به افئدة العارفين ضع ما عند القوم و خذ ما اتاك من لدى الله
ربّ العالمين اياك ان تمنعك شئون الخلق عن الحقّ دع القوم و ما عندهم عن ورائك مقبلاً الى الأفق الأعلى المقام الذي منه اشرق
التور بهذا الأسم البديع البهآء الظاهر اللائح من ملكوت بياني عليك و على الذين فازوا بايام الله العزيز الحميد

جناب محمد علی ابن عمّه علیه بھاء الله

ک

هُوَ النَّاطِرُ مِنْ أَفْقِ السَّجَنِ

ذَكَرَ أَنْزَلَهُ الْمَذْكُورَ لِمَنْ أَقْبَلَ إِلَى الْوَجْهِ إِذْ شَقَّتِ السَّبْحَاتُ وَخَرَقَتِ الْحِجَابَاتُ بِاصْبِعِ إِرَادَةِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ طُوبَى لِنَفْسٍ فَازَتْ بِعِرْفَانِ اللَّهِ وَ لِيَدٍ أَخَذَتْ كِتَابَهُ الْمُبِينِ قَدْ حَضَرَ ذَكَرَكَ قَرْنَهُ الْعَبْدُ الْحَاضِرُ لَدَى الْوَجْهِ سَمِعْنَاهُ اجْتِنَاكَ بِهَذَا اللَّوْحِ الْمُنِيرِ تَالَهُ قَدْ لَاحَ نَبِيرُ الْفَلَاحِ مِنْ آفَاقِ الْأَلْوَابِ وَلَكِنَّ الْقَوْمَ فِي رَيْبٍ عَظِيمٍ مَنَعْتَهُمْ أَهْوَاءَهُمْ عَنِ اللَّهِ بَارِئِهِمْ أَلَا أَنَّهُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ قَدْ مَرَّتِ الْجِبَالُ وَ ارْتَفَعَتِ الصَّيْحَةُ وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ وَ نَادَى الْمُنَادُ وَلَكِنَّ الْقَوْمَ فِي سَكْرٍ عَجِيبٍ قَلَّ سَبْحَانِكَ يَا مُطَّلِعَ الْآيَاتِ وَ مَشْرِقَ الْبَيْتَاتِ وَ مَنبَعِ بَحْرِ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ فِي الْأَمْكَانِ اسْئَلُكَ بِتَسْخِيرِ قَلَمِ تَقْدِيرِكَ وَ بِاِقْتِدَارِكَ فِي مَمْلَكَتِكَ بِأَنْ تَجْعَلَنِي مُسْتَقِيمًا عَلَى حَبِّكَ وَ نَاطِقًا بِذَكَرِكَ وَ مُنْقَطِعًا عَنِ دُونَكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُهَيْمِنُ الْقَوِيُّ الْغَالِبُ الْقَدِيرُ أَيُّ رَبِّ تَرَانِي مُتَوَجِّهًا إِلَيْكَ وَ آمَلًا بِدَايِعِ فَضْلِكَ اسْئَلُكَ إِنْ لَا تَمْنَعْنِي عَمَّا عِنْدَكَ وَ قَدَّرْتَهُ فِي كِتَابِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَافِقُ الْكَرِيمُ

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الَّذِي آتَى بِالْحَقِّ أَنَّهُ لَا يَحْتَاجُ بِذِكْرِ أَحَدٍ وَ لَا بِتَصْدِيقِ نَفْسٍ أَنَّهُ كَانَ غَنِيًّا بِغَنَائِهِ وَ مُهَيْمِنًا بِسُلْطَانِهِ وَ ظَاهِرًا بِآيَاتِهِ وَ نَاطِقًا فِي مَلَكُوتِهِ لَمْ يَحِطْ بِظُهُورِهِ عِلْمَ الْكَائِنَاتِ وَ إِدْرَاكَ الْمُمْكِنَاتِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ظُهُورِي بَرُورِي وَ اسْتَوَائِي عَلَى عَرْشِ الْعِظْمَةِ وَ الْأَقْتِدَارِ وَ كُرْسِيِّ الرَّفْعَةِ وَ الْأَخْتِيَارِ مَنْزَهًا عَنِ الْعُقُولِ وَ الْأَدْرَاكِ لَمْ أَزَلْ كُنْتُ مُحِيطًا وَ دُونِي مُحَاطٌ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مِنْ طَارٍ فِي هَوَاءِ عِرْفَانِي وَ شَرِبَ رَحِيقَ حَبِّي مِنْ كَأْسِ عَطَائِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ هَذَا الْمَقَامِ الْعَزِيزِ الرَّفِيعِ نَشْهَدُ أَنَّكَ فَرْتُ فِي أَوَّلِ الْأَيَّامِ بِعِرْفَانِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ أَقْبَلْتَ قَبْلَ وَ أُخْرَى فِيهِذِهِ الْأَيَّامِ الَّتِي فِيهَا تَنَادَى سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى الْمَلِكُ لِلَّهِ مَالِكُ يَوْمَ الدِّينِ طُوبَى لَكَ بِمَا أَخَذْتَ كِتَابِي وَ

طرت فى هوآءجى و شربت رحيق عنائتى و حضرت أمام وجهى كل ذلك من فضل الله عليك انه هو الفضال الكريم قم على خدمتى ثم ادخل العباد فى ظل قباب عظمتى نسل الله ان يؤيدك و يمدك و ينصرك بجنود الحكمة و البيان انه هو المقتدر العزيز المتان البهآء المشرق من افق سماء ام الكتاب عليك و على الذين سمعوا ما نطق بلسانك فى امرالله مالک المبدء و المآب

مقابله شد

*** ص ٣٢١ ***

احبآء الله فى جاسب

هو الأقدس الأعظم الأبهى

يا اولياء الله فى الجاسب قد ورد علينا فى سبيل الله ما ورد على بعض اوليائى فى هناك يشهد بذلك من عنده ام الكتاب قدناح اهل الفردوس بما ورد عليكم من الذين بدلوا نعمة الله كفرة و احلوا قومهم دار البوار قل اياكم ان يمنعكم ظلم الأعداء اوسطوة العلماء ان انظروا ثم اذكر و اما ورد على اولياء الله من قبل الذين قاموا على خدمة الامر فى القرون و الأعصار قد حبس الغافلون اسمى فى ارض الطآء و اصفيائى الاخرى ألا اتم فى مرية و شقاق لعمرالله قد اشتعلت نار البغضآء فى صدور العلماء و هم معادن الظلم و مطالع النفاق و بهم ذرفت عيون الملاء الأعلى و عين العظمة فى اعلى المقام يا غلام قبل رضا ان استمع نداء ربك الأبهى انه ذكرك و ناح لك بما ورد عليك من مظاهر الشيطان قد كنت تحت لحاظ ربك فى ايام فيها ناد المناد الملك لله مالک الأيجاد و نذكر احبائى فى هناك الذين ما منعهم لومة اللآئمين و وضوآء الغافلين عن الله رب الأرباب قل خافوا الله و لا تدحضوا من اتاكم بحجج الأنبيآء و بمالا رأت شبهه عين الأبداع كذلك غرذت حمامة الأمر على غصن البقاء طوبى لمن سمع و اجاب النور اللآئح

*** ص ٣٢٢ ***

من يدى البيضآء عليك و عليه و على الذين تمسكوا بحبل الله مالک الرقاب

مقابله شد

بسمه المستقر على عرش العظمة و الاقتدار

قد جرى كوثر الحيوان من قلم الرحمن ولكن القوم اعرضوا عنه بما اتبعوا كل غافل مريب تالله كينونة الكلمة تنادى باعلى النداء بين الأرض و السماء ولكن الناس يتصامون عن اصغاء هذا النداء الأبدع المليح قد سرعت كينونة الوجود شوقاً الى المعبود ولكن القوم فى حجاب مبين هل من احد يقوم على الأمر باسم الله و سلطانه و يتقرب الى مطلع الظهور منقطعاً عن العالمين طوبى لمن فاز اليوم بنفحات المحبوب و الفتوحات التى تضيوع من قميصه المنير قد حضر كتابك الذى ارسلته الى العبد الحاضر لدى العرش و فاز بهذا المنظر الكريم وجدنا منه عرف الأقبال الى الغنى المتعال و نزلنا لك هذا اللوح البديع كن ناطقاً بذكر الله و خادماً لامره الذى احاط من فى السموات و الأرضين اياك ان تحجبك اشارات القوم او تمنعك شبهات الذين كفروا بيوم الدين ان اشكر الله بما فرت بلوح الله و ذكرت لدى عرشه العظيم انا نذكر في هذا المقام عبدنا الذى سمي بالحسين لتجذبه آيات رتك الغفور الكريم ان يا حسين ان استمع نداء المظلوم انه لا اله الا هو العزيز الحميد طوبى لك بما نبذت ما عند الناس و اخذت ما امرت به من لدن مقتدر قدير ان استقم على الامر ثم ذكر لناس بهذا الذكر الذى به قرت اعين العارفين قل الحمد لك يا محبوب العالمين

مقابله شد

جناب باقر عليه بآء الله

هو الله تعالى شأنه العناية و اللطاف

انا نذكر من ذكرنا و نبشر الذين آمنوا بالله رب العالمين قد ظهر ما كان مستوراً عن الأبصار

*** ص ٣٢٣ ***

و برز ما كان مخزوناً فى علم الله العليم الحكيم ان الذى فاز بندائى و عمل بما امر فى كتابى انه من اهل خباء مجدى عليه بآء الله المقتدر القدير قل الهى الهى ترى عبدك لاندأ بمحضرتك و اراد من بدائع فضلك ما يقر به اليك و يشرفه بلقائك و يزيته بطراز عنايتك اسئلك بلسانى بحر توحيدك و حركة قلمك بان تقدر له ما ينفعه انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الكريم

مقابله شد

جناب ملا غلام رضا

شاه رود

هو المشرق من افق البيان

قد امسى مطلع الظهور بين اهل الفجور و بذلك تنوح الأشياء ولكنّ الناس هم لا يفقهون قد اعترض علينا عباد لا يعرفون حرفا من الكتاب و هم لا يشعرون قد نزلت الآيات فى اللبالي و الأيام ولكنّ القوم لا يسمعون قد خلقت الموجودات لا يام الله انه ظهر بالحق و هم لا ينظرون قد اخذتهم اهوائهم على شأن منعوا عن فضل الله المهيمن القيوم اذا انزلنا الآيات جادلوا بها و اذا اظهرنا البيّنات كفروا بالله ربّ ما كان و ما يكون انّ الذى شرب رحيق البيان من يد عطائي انه ممّن فاز بكلّ الخير يشهد بذلك لسان العظمة و الجلال فيهذا المقام المحمود ان افرح بذكرى اياك و توكل على الله العزيز الودود

مقابله شد

جناب غلام رضا

م ش

هو الأقدس

قل انا الذى يا الهى هربت من نفسى الى بحر فضلك و اعرضت عن دونك متوجّهاً الى وجهك استلك يا محبوب العالم و مقصود الأمم بان تقرّبنى فى كلّ الأحوال
*** ص ٣٢٤ ***

اليك و ترزقى من بحر جودك ما قدرته لاصفيائك و امنائك انك انت المقتدر الذى لا يعزب عن علمك من شىء تفعل فى الملك ما تشاء و تحكم ما تريد اى ربّ نور قلبى بنور معرفتك و وجهى بانوار وجهك ثم ارزقنى خير الدنيا و الآخرة و ما ينفعنى فى كلّ عالم من عوالمك اى ربّ فارحم القاصد الذى قصد كعبة لقائك و المقبل الذى اقبل الى سرادق فيضك و رفع يدرجائه الى سماء الطافك و مواهبك يشهد كلّ شىء بقدرتك و اقتدارك لا اله الا انت العليم الحكيم المعطى الكريم

مقابله شد

جناب ملا غلامرضا

ش ا

هو الباقي بعد فناء الأشياء

تبارک الّذی قدّر لاحتیائه مالا اطّلع به الاّ هو یشهد بذلك مشرق الوحی ولكنّ النّاس اکثرهم لا یعلمون انّ الّذین اقبلوا الیوم الی البحر الأعظم اولئک اهل الفردوس لدى الله المهیمن القیوم انا امرنا الكل بالاقبال الی الأفق الأعلى و بالاستقامة الكبرى الّتی بها ارتعدت فرائض الأصفیاء الاّ من شاء الله مالک الغیب و الشّهود قل هذا امر ما قدّر الله له نظیراً فی الأبداع لعمراه أنّه هو البدیع الّذی تزیّن بذکره لوح محفوظ قد تحیّر العالم فیهذا الذّکر الأعظم الّذی به نفخ فی الصّور و وضع المیزان و ظهر کلّ امرٍ محتوم انّک لا تحزن من شیئی توکّل علی الله و تمسک بهذا الفضل الّذی احاط من فی الوجود ان اقرء ما انزله الرّحمن بالرّوح و الرّیحان أنّه یجذبک الی مقام محمود کذلک یذکرک قلم المظلوم فی هذا الحصن الممنوع

مقابله شد

هو الله العلیم الحکیم

کریم دادخان

انا سمعنا ندائک و عرفنا توجّهک الی الوجه ذکرناک بهذا اللّوح

*** ص ۳۲۵ ***

الّذی لاح من افق عناية هذا المظلوم الغریب الّذی سجن فی هذا الحصن فی سبیل الله ربّ العالمین انا نشکره بما ورد علینا یشهد بذلك بهجتی و سروری ثمّ صبری و اصطباری و هذا الكتاب العزیز المنیع طوبی لمن عرف الیوم و اقبل الی الله العزیز الجمیل هر نفسی الیوم بعرفان الله فائز شد او از مؤمنین در کتاب مذکور است طوبی لمن وجد عرف المحبوب و نطق بشنائه بین عباده و خلقه أنّه من الفائزین باید جمع احتیای الّهی بکمال اتّحاد بذکر کلمه الّهیة مشغول باشند البهآء علیک و علی کلّ موقن مستقیم

مقابله شد

اولیاء الله فی شاهرود و دیار اخری

بنام گوینده پابنده

یا اولیائی فی شاهرود ندای مظلوم را بگوش جان اصغا نمائید آنست کاسر اصنام و مُذهب احزان باب فرح بگشاید انسان را بما اراده الله فائز فرماید از حقّ می طلبیم نفوسی را مؤیّد نماید بر خدمت امر بحکمت و بیان طوبی لنفس زینت رأسها باکلیل الأنقطاع و هیکلها بتقوی الله ربّ العرش العظیم کلمه علیا جذّاب افنده و قلوب است کوثر حیوان از آن جاری یا اهل الشّین و

الألف و ألها عرايض شما از قبل رسید و به لحاظ عنایت فائز گشت و از برای شما مقدر شد آنچه که اهل عالم از ادراکش عاجز و قاصرند باجنحه حقیقی پرواز نمائید و در این هوآء مقدس سیر کنید در یکی از الواح مضمون این آیه کبری نازل مخاطباً لاحد من العباد انا اردنا ان نقربك الى البحر الأعظم لا برجل كرجل العباد و لا باجنحة كاجنحة الطيور بل بالحركة الخفية الروحانية التي كانت اسرع من البرق الذي تخطف به الأبصار امروز آفتاب

*** ص ۳۲۶ ***

حقیقت مشرق و امواج بحر بیان رحمن ظاهر بائحاد و اتفاق تمسک نمائید و به خدمت امر مشغول شوید شاید ضعیفه افنده و قلوب عباد از کوثر نصایح مشفقانه ساکن شود و نور حقیقت از آفاق قلوب اشراق نماید یا اولیائی هناك طوبی لکم بما اقبلتم الى افق الأمر بحيث ما منعكم حجبات العلماء ولا سطوة الأمراء اعترفتم بما نطق به لسان العظمته و فترم بما منع عنه أكثر العباد بهمت تمام بر امر مالک انام قیام نمائید مکرر ذکر شد نفسی که صید ماهی می نمود به عنایت حقّ جلّ جلاله قاید حزب عرفان و هادی من فی الامکان گشت و راعی غنم صاحب علم شد

امروز نصرت امر بجنود الله بوده و هست و جنود او اعمال و اخلاق طیبه مرضیه بوده نزاع و فساد و جدال در این ظهور اعظم ممنوع منعا عظیما فی کُتبی و صُحفی و زبری و الواحی نسل الله ان یمدکم بجنود الحکمة و البیان و یؤیدکم علی ما ینبغی لایامه انه هو المؤید العظیم و الأمر الحکیم یا قلمی الاعلی وّل وجهک الی من سمی بغلام قبل رضا لیسلم النداء من شطر عکاء و یجذبه الی المقام الأبهی و تسقیه ید العطاء کوثر الاستقامة الكبرى بحيث لا؟؟؟ شبهات الدّین کفروا بالله ربّ الأرباب بعضی از دوستان از بحر عطای مقصود عالمیان مسئلت نموده اند که ایشان را بر امر مستقیم دارد و در حین عروج بیقین مبین صعود نمایند قل یا اولیائی در قرون و اعصار حزبی خود را اعظم و اعلم و افقه و اتقی می شمردند و باعمائم بیضا و خضرا به مثابه اعلام ما بین عباد به ترویج شریعت غزا علی زعمهم مشغول بودند و چون منزل آیات و مظهر بیّنات کشف حجاب نمود و از افق اراده اشراق فرمود همان نفوس گفتند آنچه را که هیچ ظالمی نگفته و عمل کردند آنچه را که هیچ مشرکی عمل نکرده اگر نفس اراده نماید از سلسبیل استقامت بیاشامد و به مقام ایقان

بالله فائز گردد باید قلب را از ماسوی الله فارغ و آزاد سازد هادی دولت آبادی در اضلال خلق جهد بلیغ مبذول داشته به اسما اقبال نموده و از خالق آن مُعرض باوهامات حزب قبل که سبب هلاکت کلّ شد تمسّک جسّته لعمرا لله انه فی خسران مبین و لا یكون من الشّاعرين یدعی الأیمان بحرف من الحروف ان كان حرفاً حیّاً حقیقیّاً و كفر بأّمّ الكتاب الذی ینطق أمام الوجوه لا آله الاّ هو الفرد الواحد العلیم الحکیم اهل ایران به اوهام اُنس داشته و دارند لذا به آن جهت مایلند بر اولیای حقّ الیوم لازم که به قدر مقدور ناس را از اوهام حفظ نمایند آنّه هو المؤیّد الحکیم یا غلام قبل رضا اذا وجدت نفحات البیان من کلمات ربّک الرّحمن قل الّهی الّهی ترانی مقبلاً الیک و مُعرضاً عن دونک اسئلک بالاستقامة الّتی بما زلت اقدام اکثر خلقتک و بنور امرک الذی اشرق من افق ارادتک بان تکتب لی من قلم فضلک ما ینفعنی فی الآخرة و الأولى و عزّتک یا مقصود العالم و مالک الأمم احبّ ان اکون فی کلّ الأحوال متمسکاً بک و متوسّلاً بجبل عطائك ای ربّ انا الذی فات عنّی ما ینبغی لایامک قدّر لی من سماء کرمک و شمس جودک ما یقرّبنی الیک و یقی به ذکری بین عبادک انک انت الغفور الرّحیم و عزّتک انّ عبدک هذا لا یعلم ما عندک و ما ینفعه انک انت العلیم الخبیر و نذکر ابنک بذکر لا یعتزیه محو و لا یغیره امر و لا تبدّله القرون و الاعصار یا مهدی قد حضر لدى المظلوم کتابک الذی ارسله الی افنانی علیه بمآئی و عنایتی و عرضه العبد الحاضر اجبناک بما لا تعادله الأذکار و ذکرک من نطق بشنائی و طار فی هوآئی و قام علی نصره امری الذی به اقبل المخلصون و اعرض کلّ متوقّف مرتاب لله الحمد در اوّل جوانی بذکر و ثنای حقّ

فائز شدی و بر خدمت اولیائش موفق گشتی این فضل من عند الله بوده و هست اگر چه معرضین بیان عرصه عالم را به غبار اوهام و اسما آلوده اند ولكن مع ذلك فضل مقتضى ذکر است لعل معدودی بحجبات اسماء محدود نشوند و از حضرت معبود محروم نمانند من سمع ندائی حقّ السّمع ینبغی له ان یسخرّ العالم بکلمة من کلماتی هذا ما یلیق لاهل السّفینة الحمراء و الاّ ما تمسّک به المعروضون من اهل البیان ینبغی لانفسهم لالله الفرد الواحد العزیز الحمید اذکر من قبلی امّک و اختک ثمّ اختک الأخری و بشّرهنّ بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت الوجود یا امائی اشکرنّ ربّک انّه ایّدکّنّ علی الاقبال اذ اعرض عنه کلّ عالم بعید انا اردنا ان نذکر فی

هذا الحين من سمي بحاجي رضا من ارض الباء و الياء ليجد عرف عنايتي من آياتي و يشكر ربه الذكر العليم يا رضا اسمع النداء انا
اظهرنا الامر امام وجوه الامر و العلماء قد قام على الملوك و المملوك و ارتكبوا ما ذابت به اكباد اهل الفردوس الأعلى و اصحاب
الجنة العليا و بذلك كان المظلوم في فرح مبين و صبر عظيم ثم انضم الى الأحزاب حزب البيان الذين يدعون الأيمان بنقطة البيان و
يكفرون بالذي ارسله بالحق و انزل عليه الآيات كذلك سؤلت لهم أنفسهم و هم اليوم في اعراض مبين قل لعمرا لاي نفعكم اليوم ما
عندكم من الأسماء و ما دونها الا بهذا الكتاب الناطق العزيز البديع طوبى لك بما ذكرت لدى المظلوم و فزت بآثار قلمه التي لا يعادها
شيء من الأشياء ان ربك هو المبين العليم قل لك الحمد يا الهى بما ذكرتني من لسان مشرق آياتك و بحر بيانك اسئلك بلغالي
اصداق عمان علمك و حكمتك بان تجعلني ثابتاً على امرك و شاربا رحيق وحيك من يد عطائك ثم اجعلني مستقيماً بحيث لا
تزلني الأسماء عن سلطانها و موجدتها و خالقها ثم اكتب لي ما كتبته لاصفيائك الذين

*** ص ٣٢٩ ***

سرعوا الى مقرّ الفداء لاعلاء كلمتك و اظهار امرك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز الحكيم و اردنا ان نذكر
من سعد الى الرفيق الأعلى ثم الذين سعدوا في هذا النبء العظيم يا على اشهد انك آمنت بالله و سمعت النداء اذ ارتفع من الأفق
الأعلى و فزت بعرفان الله ربّ الكرسى الرفيع نسئل الله ان يغفرك و اوليائه الذين شربوا رحيق الأيقان من ايدى عناية الرحمن و كانوا
من الراسخين بذكرهم في هذا الحين ماج بحر العفو و الغفران رحمة من لدى الرحمن انه هو الغفور الرحيم قد زين الله رؤسهم باكليل العفو
و الرحمة و هياكلهم بطراز الغفران انه هو المقتدر القدير و نذكر اوليائي من الياء الذين ذكرت اسمائهم ليشكروا الله مالک يوم الدين يا
اوليائي انا نوصيكم بالاستقامة على هذا النبء العظيم الذى اختلف فيه الناس و ارتعدت به فرائص المشركين طوبى لكم بما آمنتم بالله
الفرد الخبير يا حسين رأينا ذكرك ذكرناك نوصيك و اوليائي بالاخلاق المرضية و الأعمال الطيبة انه هو الناصح العليم يا باقر قد
ذكرك أم الكتاب فى المآب طوبى لمن سمع و ويل للغافلين كن ناطقاً بثناء مولاك و قائماً على خدمته امام وجوه المعتدين نسئل الله
ان يوفقك و يكتب لك ما كتبه لمن عمل بما أمر به فى كتابه العزيز اشكر الله انه ايتدك على الأقبال و ذكرك فى هذا اللوح المنير يا
على باسم مبتلا مشو و تمسك منما يعنى اسمائى كه مشركين آن را من دون الله اخذ کرده اند يد اقتدار حجبات را خرق نمود ولكن

معرضین بیان مجدداً بقصص اولی و ما عندهم من الأسماء در اضلال و حتجاب خلق مشغولند از حق می طلبیم تو و اولیا را حفظ فرماید از حوادث دنیا و آن چه در آن ظاهر آنه هو المقندر المختار انا اردنا

*** ص ۳۳۰ ***

ان نذكر من سمی بابی القاسم لیجد نفحات الذکر و يكون من الراسخين على هذا الأمر الذى به زلت اقدم العارفين الا من شاء الله مالک الأيجاد قد حضر کتابک لدى المظلوم و سمعنا ما اثبتت عليه بما نزل من ملکوت بیانی ان ربک هو العزيز الوهاب نسل الله ان یقدر لک ما یقرّبک الیه الله هو العزيز الفضال انا نذكر اولیائی هناک الذین ذکرتم فی کتابک لیذکروا الله ربهم فی الغدو والاصال یا سید قبل رضا هنیئاً لک بما شربت الریحق من كأس عطاء ربک مالک المبدء و المآب یا قلم بشر الباء بما اراد ان یذکره مولی الوری فی الأفق الأعلى طوبی لعبد فاز بندائی و عمل بما امر به فی أم الكتاب افرح بما جرى باسمک من قلم الله المقندر المختار یا حبيب الله قد حضر اسمک لدى المظلوم و ماج بحر عناية ربک مولی الأنام قد اصبحنا الیوم منادیا باسمی و قائماً على خدمة امر الله طوبی لمن سمع و اجاب احمد الله ربک انه اقبل الیک و ذکرک بما لا یُعادلہ ما عندالقوم یشهد بذلك مکلم الطور على اعلى المقام إماء آن ارض طاراً از قبل مظلوم تکبیر برسانید از حق می طلبیم ایشان را مستقیم دارد و بطراز عصمت مزین فرماید ابھی طراز فردوس اعلى که مخصوص إماء معین شده جامه عصمت است طوبی لامية تزینت هیکلها بها ای کنیزان حق قدر کلمه الهی را بدانید خزائن ملوک بیک حرف آن برابری نماید عنقریب مقامش بر عالمیان ظاهر گردد در لیالی و ایام بحمد و ثنایش مشغول باشید چه که شما را مؤید فرمود بر امری که کلّ از آن محبوب و ممنوعند الا من شاء الله و نذكر اسماء الذین ذکرتم فی آخر کتابک و نسل الله ان ینزل علیهم من سماء

*** ص ۳۳۱ ***

عطاءه بركة من عنده و یقدر لهم ما یقرّبهم الیه و یحفظهم عن دونه انه على کل شیء قدير و بالاجابة جدير یا لسان العظمة اذکر من سمی به محمد رضا الذى حضر کتابه الذى ارسله الی احد اولیائی لیشکر ربه المهيمن القیوم انا ذکرنا فی اللیالی و الأيام

اوليائنا الذين اقبلوا بوجهه نوراء الى الله العزيز الودود يا محمد رضا احفظ امانة ربك في قلبك باسمه المهيم على ما كان و ما يكون
انا ذكرناك و اباك فضلاً من عندنا ان ربك هو العزيز المحبوب لا يعزب عن علمه من شئ و هو الحق علام الغيوب و نذكراتك
في السجن الاعظم رحمة من لدى الله مالك الوجود بشرها بعنايتي و ذكرها بآياتي و نور قلبها بهذا الذكر الذي به ناح المشركون و
صاح الطاغوت انا ذكرنا كل اسم حضر امام الوجه حياً و ميتاً و انا المشفق الغفور العطف البهاء المشرق من افق سماء عنايتي عليكم
يا اولياء الله و حزيه و على الذين نبذوا ما عندهم و اخذوا كتاب الله بقوة من عنده و سلطان من لدنه انه هو المقتدر القدير يا قلم
اذكر من سمى بحسن لتجذبه آيات ربه الى مقام لا يمنعه ما خلق في العالم عن الأسم الأعظم كذلك نطق اللسان في ملكوت البيان و
انا العالم الخبير افرح بذكرى اياك ثم اشكر ربك انه هو السميع البصير يسمع ما ينطق به السن العالم و يرى اعمالهم لا يعزب عن
علمه شئ و هو الفرد الواحد العليم الحكيم ثم اذكر من سمى بغلام قبل رضا لسمع النداء من الأفق الأعلى و يكون من الموقنين قد
امطرنا امطار البيان على افئدة من في الأمكان ليظهر منها سنبلات الحكمة و المعاني من لدى الله العزيز الجميل قل يا ملاء الأرض
انصفوا في امرالله و ظهوره انظروا الى اليمين لتسمعوا نداء الطور انه ينادى باعلى النداء يقول طوبى لى بما فزت

*** ص ٣٣٢ ***

بمكلمى ثم التفتوا الى اليساران السترة تنادى تالله قذاتى من كان ناطقاً فى ظاهرى و باطنى ثم اقبلوا الى الامام ترون امواج بحر
بيان الله رب العالمين قل يا ملاء البيان انصفوا فى امر الله ثم اقرؤا ما نزل من ملكوت علم الله العزيز الحميد لعمرالله لا يعادل بما نزل با
لحق كتب العالم ان انتم من المنصفين اتقوا لله و لا تتبعوا هواكم اتبعوا من اتى من افق الأقتدار بسطان مبین كذلك تجلى الرحمن على
ملكوت البيان و ظهر منه ما عجز عن احصائه من فى السموات و الأرضين يا ايها اقبل الى من سمى بشيخ محمد من يا الذى ذكره
من اقبل فى اول الأيام الى العزيز العلام و ما منعه العلوم و الفنون و ما عند القوم فى ذاك اليوم عن الله المهيم القيوم كذلك ارتفع
النداء من سجن عكاء طوبى لمن وجد عرفه و ويل لكل غافل محجوب قل يا معشر البيان هل عندكم سلسبيل البرهان فأتوا به لوجه
الله مالك الوجود احضروا امام الوجه لتشاهدوا امواج بحر بيانى و تجليات شمس ظهورى لعل تدعوا ما عندكم متمسكين بما عندالله
رب الغيب و الشهود قل تالله لا تنفعكم الأسماء ولا ما عندكم الا بهذا الأسم الذى اذ ظهر نادى المناد الملك لله العزيز المحبوب
لعمرالله لامهرب لكم اليوم و لا مفر اتقوا الله و لا تكونوا من الذين ينظرون و ينكرون طوبى لك يا محمد بما اقبلت اذ عرض القوم و

فرت بآثار قلمي الأعلى اذ كان العباد فى بحر الأوهام كذلك اظهرنا الأمر فضلاً من لدنا و أنا المهيمن على ما كان و ما يكون انّ ملكوت البيان اقبل الى اولياء الله فى المدن و الدّيار و يذكرهم بما تبقى به اذكارهم فى كتاب الله العزيز الودود يسجدوا حلاوة البيان فى يوم كان بنور الوجه مُنيرا هذا يوم فيه اشرقت الأشياء بنور ربّها طوبى لمن شهدو رأى و ويلٌ لكلّ غافل كان عن بساط القرب بعيدا يا اوليائي فى الخاء يدعوكم ربّكم الرّحمن من مقام كان النور من افقه

*** ص ٣٣٣ ***

مشهودا اياكم ان تمنعكم سطوة العالم عن الذّى اتى من سماء البيان ببرهان كان على العالمين محيطا قل ضعوا ما عند القوم و خذوا ما أمرتم به فى كتاب كان من قلم الله مرقوما اياكم ان تحجبكم شبهات القوم و اشارات الذّى كان عن بحر البيان فى ايام الرّحمن بالعدل محروما

يا ابن اسمى الأصدق اسمع النداء من شطر السّجن قم على الأمر بين العباد و ذكّهم بما يجذبهم الى مقام كان بعزّ الله مبروكا نسل الله ان يؤيّدك على ذكره و ثنائه و ما يتضوّع به عرف الرّضاء فى المدن و القرى انّ ربّك يؤيّد من يشاء فضلاً من عنده أنّه كان على كلّ شىء قديرا يا على ب ج كن مستعداً انّ البحر الأعظم اراد ان يظهرك بامواج الحكمة و البيان أنّه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد لا يمنع امر من الأمور أنّه كان عن العالمين غنياً قل لك الحمد يا مولى العالم بما ذكرتنى فى سجنك الاعظم اذ كنت بين ايدى العباد بالظلم مسجوناً ما راعوا فيك حقك و ارتكبوا ما ناح به فردوسك الأعلى ثمّ الذّى اتى من سماء المعانى بامر كان من القلم الأعلى فى اللّوح مسطوراً يا كاظم لا تحزن من شىء قد كنت مذکور لدى المظلوم و انزل لك من سماء البيان ما انجذب به فؤاد كلّ عالم كان على الحقّ بصيرا اذا اجتذبتك بيان ربّك الرّحمن طرّاً باحنجة الاشتياق فى هواء المحبّة و الوداد و قل لك الحمد يا مقصود العالم بما ذكرتنى اذ كنت بين ايدى المعتدين مظلوماً كذلك ماج بحر البيان امام وجوه الأديان و تجلّى الرّحمن بامر كان عن اولى الأبصار مستورا يا ابناء الخليل و وراث الكليم قدسوا آذانكم لاصغاء كلمتى العليا الّتى بها انجذبت الأشياء و نادى الملك لله ربّ العالمين

*** ص ٣٣٤ ***

قد تجلّى عليم الله بمشرق آياته و مظهر نفسه الذى اتى من مطلع البقاء بسُلطان خضعت له اعناق المشركين انّ الطّور طاف حول الظّهور و ارتفع نداء السّدره فى سيناء العرفان طوبى لمن سمع و فاز و ويلٌ لكلّ غافل مريب انا نوصيكم فى هذا اللّيل بتقوى الله ربّ العرش العظيم انصروا ربّكم بالحكمة و البيان اياكم ان تتبعوا اهوائكم اتبعوا من ينصحكم لوجه الله ربّ الكرسيّ الرّفيع انا ذكرناكم من قبل و انزلنا لكم ما وجد منه المقرّبون رائحة التّقديس من هذا القميص الذى به شاهد كلّ ضرير و استغنى كل فقير و استرفع كلّ وضع و نطق كلّ كليل و ظهر صراط الله المستقيم و نبأ العظيم افرحوا بما اقبل اليكم وجه القدم من شطر سجنه الأعظم و انزل لكم ما فاح به عرف الرّحمن فى الأماكن طوبى لمن وجد و قال بك الحمد ؟؟ مقصود العارفين نستلك العفو اطمئناناً بفضلك و كرمك الذى احاط من فى السّموات و الأرضين اى ربّ نحن عبادك و نعتزّ بجزيراتنا و خطيئتنا و رجعنا اليك انا انت الكريم ذو الفضل العظيم لا آله الا انت الغفور الرّحيم نستلك بامواج بحر غفرانك و رحمتك التى سبقت عبادك بان تؤيّدنا على ما تحبّ و ترضى انا انت المقتدر العليم الحكيم البهاء من لدنا على اهل البهاء الذين اقبلوا الى الأفق الأعلى بقلوب نوراء و وجوه بيضاء و فازوا بما وصفهم الله فى قيوم الأسماء و جعلهم من اصحاب السفينة الحمراء لعمرالله اثمّ عباد تطوف حولهم ملائكة مقرّبون انا لله و انا اليه راجعون و نذكر امائى اللائى آمن بالله المهيمن القيوم و اخذن كتوس البقاء بحبّ مولى الورى و شرين منها بذكره الحكيم نستل الله ان يزيّنهنّ باحسن الطراز و يقدرّ لهنّ خير الآخرة و الأولى انه هو المشفق الكريم و ارحم الرّاحمين الحمد لله ربّ العالمين

مقابله شد

*** ص ٣٣٥ ***

بسمى الذى به نادى الكتاب

يا محمود عليك بماء الله العزيز الودود قل سبحانك يا الهى ترانى متمسكاً بحبل عطائك و متشبّثاً بذيل فضلك استللك بامواج بحر بيانك و تجليات نير برهانك ان تجعلنى من الذين ما منعتهم الأسياف عن التقرّب اليك و لا المدافع عن التّوجه الى انوار وجهك انا انت المقتدر على ما تشاء بقولك كن فيكون

مقابله شد

بِسْمِ الْأَمْرِ عَلَى الْأَسْمَاءِ

أَنَا بَشَرْنَا الْوَرَى بِمَا انْتَهَتْ الْآيَةُ الْمُبَارَكَةُ الْكُبْرَى وَلَكِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ طَوْبَى لَكَ بِمَا جَعَلَكَ اللَّهُ
فَائِزًا بِهَذَا اللَّوْحِ الْبَدِيعِ وَ ذَكَرَ اسْمَهُ الْعَزِيزِ الْمُنِيرِ

مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بآءالله

هو الکریم ذو الفضل العظیم

قل یا قوم این یوم را نغمه‌ها است و اسرارها فضایلش را جز حقّ احدی احصا ننموده و نماید گاهی به مثابه تعزّذات حمامات
معانی مغرّد و هنگامی به مثابه انسان کامل قائل و ناطق سبحان الله وقتی به مثابه آسمان دارای شمس بیان و قمر ایقان و انجم علوم
و فنون مشاهده شد فی الحقیقه السن عالم از ذکرش قاصر چه که در این یوم مکلمّ طور برعرش ظهور مستوی عالم از بیانش مهتر
یک اشراق از نورش بر بحر زد دارای لتالی

*** ص ۳۳۶ ***

حکمت و بیان و بر جبال زد دارای معادن شد بگو ای صاحبان بصر سدره باثمر امام وجوه ظاهر و نخل عطا با رطب جنّی
لطیف مقابل عیون هویدا اوهام را مجوئید و به آنچه ظاهر و مشهود است تمسک نمائید سبحان الله سدره منتهی باثمار معانی و
بیان و فواکه حجت و برهان مقابل رؤس ظاهر متوهّمین آن را گذارده‌اند و به ذکر شجری که اثمارش ظنون و اوراقش اوهام مشغول
بوده و هستند بگو ای صاحبان بصر به عدل تمسک نمائید و به انصاف تکلم کنید سبحان الله این یوم را هوای دیگر است و این
بحر را امواج دیگر لعمرالله سمع و بصر از برای مشاهده و اصغا خلق شده و لکن اکثری محروم و ممنوعند قد اتبعوا اهوائهم معرضین
عن الله المهیمن القیوم قل الهی الهی اسئلک ببحر عطائك و بامواج عمّان رحمتک و فضلک بان تؤیّد عبادک علی الأقبال الیک و
الأعراض عن دونک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الا انت الغفور الرّحیم

مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بآءالله

بِسْمِهِ الَّذِي كَانَ مَقْدَسًا عَنِ الْأَسْمَاءِ

هذا يوم فيه ارتفع النداء في سجن عكّاء و بشر الأحزاب بلقاء الله ربّ الأرباب بهذا النداء فتح باب السّمَاء و ظهر ما كان مستورا عن الأبصار هذا يوم فيه اتى الوهاب راكبا على السّحاب يشهد بذلك امّ الكتاب الَّذى ينطق امام وجوه الأحزاب الملك و الملكوت و العظمة و الجبروت لله مالك يوم المآب يا ايّها المذكور لدى المظلوم اقبل بقلبك الأطهر الى المنظر الأكبر المقام الَّذى

*** ص ٣٣٧ ***

فيه ينطق مالك القدر بما تجذبت به افئدة الأبرار قل تا لله انّ القيوم قام على الأمر و اتى الموعد بقدره و سلطان قد حضر كتابك امام الوجه و فاز بلحاظ عناية ربّك لتشكره فى العشيّ و الأشرق نسئل الله ان يوفّقك على الاستقامة على امره و يؤيّدك على ما يبقى به ذكرك فى الصّحف و الألواح قد فاز كتابك بالأصغاء و اجبتاك بلوح اشرق به الآفاق و بهذا التور السّاطع من ارادة الله مالك الأيجاد يا ايّها المقبل بلغت نوراء نداى مالك اشيا را اصغنا نما لازل اين مظلوم أمام وجوه قائم و ناطق و چون نور امر الهى از آفاق عالم اشراق نمود طنين ذباب از خلف حجاب ظاهر و عمل نمودند آنچه را كه لوح نوحه نمود چنین كتاب مرتفع گشت درباره توجّه و حضور و لقا ذكر نمودى توجّه به اين جهات از شطر مدينه كبريه جائز نه و اگر از جهت ديگر توجّه شود بأسى نبوده و نيست انشاء الله در جميع احوال بافق اعلى ناظر باشى و به حكمت متمسّك قل لك الحمد يا الهى بما سقيتني كوثر بيانك من يد عطائك اى ربّ اسئلك بالاسم الأعظم الَّذى به ارتعدت فرائض الأمم ان تكتب لى من قلمك الأعلى اجر لقائك و القيام لدى باب عظمتك اذك انت المقتدر العزيز الفضل البهاء المشرق من افق سماء عنايتى عليك و على ضلعك و من معك و على كلّ ثابت مستقيم الحمد لله العليم الحكيم

مقابله شد

*** ص ٣٣٨ ***

ضلع جناب ميرزا حاجى آقا عليهما بهاء الله

هُوَ السّامِعُ الْمَجِيبُ

یا امتی علیک بهائی امروز بحق منسوب است چه که مکلم طور بر عرش ظهور مستوی و ندای مالک اسماء از افق عکاء امام
وجوه علماء و امرآء مرتفع و بلا یای عالم منعش نمود و وضوآء اعدا او را از ذکر کلمه باز نداشت یا ورقتی قد ذکرک من احببى
و طار فی هوآئى حببى ذکرناک بهذا اللوح المبین امرآء و علمای ارض در حسرت کلمه مبارکه یا عبدی دار فانی را وداع نمودند و تو
در ایامش بکلمه مبارکه یا امتی فائز گشتی قدر اینکلمه علیا را بدان و در خزینه جان به اسم محبوب عالمیان حفظش نما قولی الهی
الهی تری امتک اقبلت الیک و توجهت الی افق ظهورک اسئلک ان لا تحببها عما قدرته لا مائک اللآئى طفن عرشک الأعظم فی
البکور و الاصل ائک انت الفضال الغنی المتعال البهآء من لدنا علیک و علی اللآئى سمعن و اقبلن و آمن بالله المقتدر العلیم
الحکیم

مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بهآء الله

هو السّامع المجیب

حمد خدا را که مع اشتعال نار بغضآء در افندۀ غافلین و ظالمین نور فضل از افق سمآء عنایتش ساطع و لائح امروز از حرکت
اوراق سدره منتهی قد اتی البهآء اصغا شد و از اغصانش عرف رحمن متضوع طوبیٰ از برای عبدیکه سطوت قوم او را از نور یوم
محروم نمود از ما عنده گذشت رجآء ما عندالله یا حاجی قبل آقا نامهات که نزد

*** ص ۳۳۹ ***

محمد علیه بهآئی ارسال نمودی در ساحت امنع اقدس حاضر قد فازت بالمشاهدة و قرأ احد اغصانی الذی سمی بیضآء فی
الأفق الأعلى اجبناک بهذا اللوح المبین لتفرح و تكون من الشاکرین جناب امین علیه بهآئی ذکر شما را نموده همچنین ذکر کتاب را
جناب زین المقربین علیه بهآئی بتحریر آن مشغول قل لک الحمد یا الهی و سیدی و مقصودی بما ذکرتنی فی ایام فیها احاطتک
الأحزان من کلّ الجهات اسئلک برحمتک الّتی سبقت الکائنات و بعنایتک الّتی احاطت الممكنات و باسمک الذی به نصرت
اولیائک و اصفیائک ان تجعلنی مستقیماً علی امرک و قائماً علی خدمتک ای ربّ أنا عبدک و ابن عبدک قد اقبلت الیک منقطعاً

عن دونك اسئلك بجودك الذى احاط الوجود و بظهورك الذى به ابتسم ثغر الطور ان توفقنى على عمل يتضوع منه عرف قبولك
ثم اكتب يا الهى ما يرفعنى باسمك فى مملكتك انتك انت مالک الملک و الملكوت و فى قبضتك زمام من فى السموات و الأرضين
و الحمد لك يا آله العالمين

مقابله شد

بسمى السامع المجيب

سبحانك يا آله الأسماء و فاطر الأرض و السماء اشهد بوحدايتك و فردانيتك و بعظمتك و عزك و اقتدارك يا الهى و سيدى
و سدى ترى امة من اوراق سدره بيانك التى آمنت بك و بأياتك و بما انزلته فى كتبك اى رب اسئلك بالتور الذى سطع من افق
ارادتك و بالنار التى اشتعلت به افئدة اصفياك ان تقدلى من قلمك الأعلى ما ينبغى لسماء جودك و بحر عطائك اى رب ترى
امة من امائك اقبلت الى سحاب رحمتك ليمطر عليه امطار فضلك انتك انت الكريم الذى اقترت به

*** ص ٣٤٠ ***

السن عبادك و امائك لا آله الا انت المقتدر العزيز الوهاب

مقابله شد

بسمى المهيمن على الأسماء

سبحانك اللهم يا آله الكائنات و مربى الممكنات اسئلك بامرک الذى احاط الموجودات و بالتداء الذى ارتفع بامرک يا مالک
الأسماء و الصفات ان تؤيد امتك التى اقبلت الى افق ظهورك على ذكرك و ثنائك بين امائك ثم افتح على وجهها باب عطائك
انتك انت المقتدر على ما تشاء و التاطق بين الورى لا آله الا انت الفياض الفضال المشفق العليم الحكيم التكبير و البهاء و الذکر و
الثناء عليك يا ورقتى و على اللآتى اقبلن اذ ظهر الأمر و ارتفع النداء و فزن بما فازت به الورقة التوراء التى نصرت امرالله امام وجه
المولى على البقعة البيضاء

هو البهى الأبهى

حمد مالك وجود را كه به اسم محبوب قلوب اوليايش را به نور عرفان منور فرمود و به عز استقامت مزین داشت يا حا عليك بهائى و عنايتى قد كُنّا معك فى كلّ الأحوال و كُنّا حاضراً اذ اخذ الله احداً من المغلّين بقدره و سلطان نسئله تعالى ان يرفعك باسمه ليظهر منك ما تنتشر به آياته فى بلاده أنّه هو المقتدر المختار قد ظهر ما انزلناه لك من قبل و يظهر ما كان مكنوناً فى علم الله ربّ الأرباب كُنّ متمسكاً بتبليغ امر ربّك أنّه يحفظك بقدره من عنده و يجرسك بالقوه التي احاطت الكائنات و ماورد على اوليائى فى ارض الياء قد جعله الله السبب الأعظم لارتفاع الكلمة التامة سوف يظهر آثارها من كلّ الجهات لاتحزن من شئى توكل فى الامور على الله العزيز الوهاب

*** ص ٣٤١ ***

نسئل الله تبارك و تعالى ان يكتب لك و لمن معك من قلمه الأعلى خير الآخرة و الأولى و يفتح على وجهك بمفتاح اسمه المهيم على الأسماء باب العطاء أنّه هو المقتدر على ما يشاء بامرّه الذى احاط من فى الأرضين و السموات البهآء المشرق من افق سماء عنايتى عليك و على اوليائى الذين ما خوفتهم جنود الذين كفروا بالمبدء و المآب

هو المشفق الكريم

أهى أهى سيدى و سندی ترى امة من امائك اقبلت الى افق ظهورك بعد اعراض اكثر رجال ارضك استلك بالكنز الذى اظهرته بقوتك و بالأفق الذى نورته بنور فضلک و عطائك و بالشمس المشرقة من افق سماء حكمتك ان تؤيدها على الاستقامة على حبك اترك انت الفياض الذى شهدت بفضلك الكائنات و برحمتك الممكنات اى ربّ قدر لها من قلم التقدير ما قدرته لاوراق سدره بيانك ثم اكتب لها ما كتبه لاوراقك التى طفن حول رضائك و تمسكن بجبل عطائك اترك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الاناث و الذكور و اترك انت المقتدر المهيم القيوم

هو الله تعالى شأنه الحكمة و البيان

مقابله شد

حمد خدا را که درهای بسته را گشود و اولیا و اصفیائش را راه نمود و بصراط مستقیم و نباء عظیم فائر فرمود ایامیکه از ظلم ظالمین به مثابه شب تاریک مشاهده می شد به نور عنایت مخصوصه اش روشن و منور جبال ضغینه و بغضاء و حسد و فحشاء حائل نگشت منع مانعین و مفتریات مفترین و اعراض امرآء و اعتراض

*** ص ۳۴۲ ***

علمآء تأثیر نمودید اقتدار بقوّت ملکوتی جمیع موانع را از میان برداشت گواه امور مذکوره حضور جناب مسافر جدید علیه بهائی و عنایتی بوده لله الحمد در ایام شدادت به مطلع آیات توجّه نمود و بامداد قدرت الهی و اسباب سموات و ارضین از بحر وصال و کوثر لقا قسمت اکبر و نصیب اعظم برداشت نسل الله تبارک و تعالی ان یمده بجنود قدرته و قوته و یجرسه بصفوف اقتداره و عظمته و یقدر له ما یرفعه بین عباده و ینفعه فی کلّ عالم من عوالمه انه هو المقتدر العزیز الفضال و اما درباره مشورت و حرکت ذکر نمودی آنچه را که حضرت غصن اعظم امضا نمود ممضی است از حق می طلبیم عاقبت را خیر فرماید و بعزّ امضا و قبول مزین دارد انه علی کلّ شیئی قدیر و درباره توجّه جناب ملا محمد علی علیه بهائی ذکر نمودید آن هم باید بمشورت منتهی گردد انه انزل المشورة و حکما فی الواح شتی و فی کتابه العظیم ذکر ارمغان نمودند لوح ارمغان که از قبل درباره جناب افنان علی علیه بهائی و عنایت نازل صورت آن را اخذ نمایند یجد منه المخلصون عرف ارمغان الله رب العالمین و مالک العرش العظیم آنچه هم ممکن شود عنایت می شود فی قبضته زمام الامور یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید جناب درویش محمد علی علیه بهائی را در آخر لوح ذکر می نمائیم لله الحمد به نور معرفت منورند و بر خدمت امر قائم نسل الله تبارک

*** ص ۳۴۳ ***

و تعالی ان یؤیّده علی اظهار امره فی البلاد و انتشار آثاره بین العباد باید اس همت را محکم نمایند و بجنود حکمت و بیان بتسخیر افنده و قلوب مشغول گردند هذا امر حکم به الامر من لدی الله العلیک الحکیم البهآء المشرق من افق سماء لوحی علی اولیائی هناك الذین اتخذوا لانفسهم مقاماً فی ظلّ قباب عظمة الله مالک يوم الدین

مقابله شد

هو السّامع الجيب

أهّى أهّى ارحم عبادك و أمائك و لا تمنعهم عن فرات رحمتك الّذى جرى فى ايامك فى حديقة المعانى بامرک اى ربّ اّهم
عباد اقبلوا اليك منقطعين عن دونك اى ربّ ترى ملاء البيان نقضوا عهدك و كسّروا ميثاقك و اعرضوا عن جمالك اسئلك بالبحر
الأعظم الّذى ماج باسمك و بعرف قميصك الّذى هاج فى ايامك بان تحفظ عبادك و امائك بقدرتك و سلطانك لا آله الا انت
المقتدر القدير

مقابله شد

بسم ربنا الاقدس الأعظم العلى الابهى

سبحانك يا ربّ الكائنات و مرجع الممكنات اشهد بلسان ظاهرى و باطنى بظهورك و بروزك و انزال آياتك و اظهار بيّناتك و
باستغنائك عن دونك و تقديسك عمّا سواك اسئلك بعزّ امرک و اقتدار كلمتك ان تؤيّد الّذى اراد ان يؤدّى ما امرته به فى
كتابك و يعمل ما يتضوّع به عرف قبولك انك انت المقتدر الفياض الغفور الكريم

مقابله شد

جناب ميرزا احمد خا عليه بقاء الله

هو المهيمن على الأرض و السّماء

سرّ الله من سدرة التّور على بقعة الظّهور قد كان بالحقّ مشهودا هذا يوم فيه

*** ص ٣٤٤ ***

ظهرت الأسرار و نطقت الأشجار و بشرت سدرة المنتهى اهل الفردوس الأعلى و الجنّة العليا بظهور مكلم الطّور الّذى كان من
القلم الأعلى فى اللّوح مرقوما يا ملاء الأسماء لا تمنعوا انفسكم عن مشرق الأمر و لا تتبعوا اوهام الّذين كانوا عن بحر التّور بالعدل
محروماً قل اياكم ان تمنعكم سبحات الجلال عن مطلع الجمال ضعوا الموهوم و خذوا ما اوتيتم فيهذا اليوم الّذى اشرفت شمس البيان

من افق كان باسم الله في الكتاب مذكورا قدحضر اسمك لدى المظلوم ذكرناك بآيات لا يعادلها شيء من الأشياء كذلك ماج البحر و هاج العرف بهذا الأسم الذي به ارتعدت فرائض كلّ مشرك كان عن افق القرب بعيدا اذا اخذك جذب رحيمى و اخذبك ندائى قل الهى الهى لك الحمد بما ذكرتنى و لكل الثناء بما ايدتنى و لك البهاء بما هديتنى اسئلك بامطار ربيع رحمتك و انوار نير ظهورك بان تجعلنى من الذين ما منعهم ظلم كلّ ظالم و لاسطوة كلّ فاجر اقبلوا بالاستقامة الكبرى و انفقوا ارواحهم فى سبيلك يا مولى الورى ثم اكتب لى من بدايع فضلک ما يجعلنى منقطعاً عن دونک و متمسكاً بجبل عطائك انک انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتک زمام الأسماء لا آله الا انت الغفور الکریم

مقابله شد

جناب ميرزا احمد خان عليه بھاء الله

بنام دوست يکنا

امروز آفتاب بيان از افق سماء عنایت رحمن مشرق و لائح فضل موجود رحمت مشهود آیات نازل بیّنات ظاهر طوبیٰ از برای نفسیکه به آن فائز شد و اسباب فانیة دنیا و سیاط غضب امرا او را از مولی الوری منع نمود به دو روز دنیا

*** ص ۳۴۵ ***

قانع نشد چه که نظر به منظر اکبر دارد و قصد ملکوت عنایت مولی البشر سبحات او را منع ننماید و حجبات حایل نشود یا ایها المقبل جهد نما شاید فائز شوی بعملیکه ذکرش در کتاب الهی به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند کلّ در ساحت اقدس مذکورند و به عنایتش فائز از حقّ به طلب شما را تأیید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده این یوم در کتب و زیر بیوم الله مذکور طوبیٰ از برای نفسیکه به عرفان او فائز شد و از ما سوی الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نمود سبحان الله کتاب اعظم امام عیون ظاهر و مشهود مع ذلک به این و آن مشغول و از آن محروم بگو سزاوار نیست نزد ذکر قدم ذکر حدوث بگذارید و بردارید بگذارید یعنی ما عند القوم را و بردارید یعنی آنچه را که از نزد حقّ آمده و سبب حیات ابدی و ذکر سرمدی بوده حمد کن مالک

عالم را که تو را به آثار قلم اعلیٰ فائز نمود و در سجن اعظم یادت فرمود البهآء علیک و علی الذین اقبلوا و سمعوا و قالوا لبتیک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود و بلی یا مقصود من فی السموات و الأرضین

مقابله شد

جناب احمد علی خ ا علیه بهآء الله

هُوَ النَّاطِقُ فِي مَلَكُوتِ الْبَيَانِ

انشآء الله اولیای اهی بنور امر منور باشند و بنار سدره مبارکه مشتعل اشتعالیکه عالم وجود را اخذ نماید و بیحر ظهور راه نماید یوم یوم الله قد ظهر فيه ما لا ظهر من قبل یشهد بذلك کل منصف بصیر و عالم خبیر

*** ص ۳۴۶ ***

مقصود این مظلوم آنکه عالم را به نور اتقآق منور نماید و ضغینه و بغضای احزاب را به محبت و اتحد بدل فرماید نزاع و فساد و جدال و جهاد و امثال آن را از کتاب محو نمودیم و کل را به معروف امر فرمودیم هینئاً للعالمین ولكن ظالمین معروف را به منکر تبدیل نمودند و فضائل ظهور را بحجبات نفس و هوی ستر کردند ولكن الله يظهر ما اراد و هو المقتدر العزيز الفضال آنجناب باید در جمیع احوال بذکر غنی متعال مشغول باشند انّه هو السامع الناظر العليم الحكيم قل اهی اهی لك الحمد بما سقیتنی کوثر بیانک فی ایامک و عزفتنی مشرق آیاتک و مطلع بیئاتک اسئلک بندائک الاحلی اذ ارتفع بین الأرض و السماء و بجودک الذی احاط الوجود و بنور امرک الذی تنور له الغیب و الشهود ان تجعلنی راضياً برضائک و مریداً بارادتک و قائماً علی خدمتک و ناطقاً بشنائک بین عبادک انک انت الذی سبقت ارادتک و رحمتک و احاطت عظمتک و قدرتک تحکم کیف تشآء لا آله الا انت القوی الغالب المقتدر القدير البهآء المشرق من افق سماء فضلی علیک علی الذین اقبلوا الی صراط الله المستقیم و نبآءه الأعظم العظیم

مقابله شد

جناب میرزا احمد خ ا علیه بهآء الله

هُوَ النَّاطِقُ مِنْ أَفْقِهِ الْأَعْلَى

قوله تبارک و تعالیٰ اَنتَا ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة او فی السموات او فی الأرض یأت بماء الله انّ الله لطیف

خبیر ملاحظه فرمائید

*** ص ۳۴۷ ***

به چه قسم ید اقتدار اسرار مکنونه در افندۀ علمای جاهل را ظاهر فرمود یا الله گفتند و مظهرش را آویختند و برصاص شهید نمودند امروز ما فی الصّدور ظاهر شده و می شود یومیست که دست و چشم و گوش گواهی می دهند و امام نیر عدل الهی آنچه واقع شده بافصح بیان ذکر مینمایند و شهادت می گویند دو امر در این ایّام واقع اوّل شهادت هیکل ایقان و عرفان در سبیل الهی و ثانی خوف و فرع و جزع هادی دولت آبادی عمل هر یک امام وجوه عالم بر مقام و رتبه صاحبش گواهی داده و می دهد این الأبصار لتنظر و این الأذان لتسمع یا ایّها الناظر الی الوجه عالم را اوهام از مالک انام منع نموده نفسیکه به خدمت مشغول و امام وجه قائم به او تمسک نموده اند و از حقیّ که به کلمه اش عالم خلق شده محروم چه مقدار از نفوس که ثروت و عزّت و غنا ایشان را از مالک اسما منع نمود بنار محبّت الهی مشتعل و در سبیلش حمل نمودند آنچه را که عین عالم شبه آن را ندیده مع ذلک قوم امثال این نفوس را گذارده اند و به عمل هادی مضل که از برای حیات دو روزه از حیات ابدی گذشت و از برای راحت ایّام معدوده از حقّ جلّ جلاله و ظهوراتش تبری نمود تمسک جستند آن غافل عمل نمود آنچه را که زفرات مقربین و عبّرات مخلصین نازل و متصاعد گشت طوبیٰ لک بما اقبلت و عرفت و احببت المولیٰ اذ ارتفع النداء من الأفق الأعلى قل الهی الهی لک الحمد بما نورّت قلبی بنور معرفتک و زیتت هیکلی بطراز محبّتک اسئلک بان تجعلنی مستقیما علی حبّک بحيث لا تحرکنی قواصف المشرکین من خلقک

*** ص ۳۴۸ ***

و عواصف المعرضین من عبادک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا آله الا انت المقتدر المهیمن العلیم الحکیم

مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بّماء الله

هو المشفق الکرم

جناب حسين عليه بھآئى و عنائتى نامہ آن جناب را بساحت اقدس ارسال داشت و به نور لقا و لحاظ مولى الورى فائز گشت
قل سبحانك اللهم يا الهى اسئلك بمكلم الطور الذى استوى على عرش الظهور و به نار سدره بيانك و اسمك الأعظم الذى به
سحرت مدائن السماء ان تفتح على وجهى باب عطائك و فضلک و عزک و غنائك انك انت المقتدر على ما تشاء لا تمنعك
شبهات المرابين و لا نعاق الناعقين و لا تخونك سطوة الظالمين انك انت المقتدر المهيمن العزيز الوهاب

مقابله شد

الأقدس الأعظم الأبهى

طوبى لك يا امين بما شربت كأس اليقين و اقبلت الى الله الملك الحق المبين نبذت الأوهام عن الورى مقبلاً الى الله مولى الورى انّ
ربك هو العليم لا يعزب من علمه شىء انه مالک العلم و سلطانه يسمع و يرى انه هو السميع البصير قد ذكر لدى العرش فى اكثر
الأحيان ما تكلمت به فى ذكر حب ربك الغفور الرحيم قد نزلت لك فى كل شأن آيات مفصّلات

*** ص ۳۴۹ ***

فضلاً من لدن عزيز حميد فاعلم انّ الذين يدعون الجذب بغير هذا الأسم احم من الغافلين قل يا قوم ان اجذبوا من على الأرض
بهذا الذکر الحكيم هذا اسم به كسر ظهر الذين كفروا بالله رب العالمين و به سحرنا الممكنات بسلطانه المهيمن على الخلائق اجمعين انا
منعنا الناس عن الأوهام منهم من يعبدوا لوهم و لا يشعر و يظنّ انه ممن فاز بنور اليقين قل كل شىء علق بشهادة الله الملك العزيز
الفرد الخبير طوبى لك و لاختك و لمن اقبل اليكما خالصاً لوجه الله ألا انه من المخلصين ان افرح بذكر الله اياك انه يذكر من اقبل
اليه و يحب من توجه الى وجهه المشرق المنير

مقابله شد

هو الله العزيز الجميل

ان يا امتى اسمعى ندائى ثم انقطعى عن سوائى ثم اشربى كأس ثنائى من انامل رحمتى و كبريائى ثم ارفعى يدك اليمنى باسمى
الأبهى ثم اخرقى بها حجبات الاماء بسلطانى و عظمتى و قدرتى و اقتدارى ثم اسمعى نغمات الأخرى من سدره المنتهى التى غرست
بيد البها فى جنة المأوى و كل ورقة منها تنطق بما تستجذب منه افئدة ملاء الأعلى فطوبى لاذن تتوجه اليها و تسمع منها ضجيجها

و حينها بما ورد على مغرسها من ملاء التَّفاق كذلك قضى الأمر في يوم الميثاق ثمَّ استمعى يا امتى نغماتى الأحلى مرّة اخرى
لتطهرك عن دونى و تقرّيك الى لقاءى و تبلّغك الى منظرى مقرّ الذى فيه استشرقت انوار جمالى عن جهة عرشى ثمَّ خذى باسمى
كأس رحمتى و كوب عنايتى ثمَّ اشربى فى نفسك ثمَّ اسقى به امائى لتجذبهنّ الى شطرى و تطهرهنّ عن الاذكار طلباً

*** ص ٣٥٠ ***

لذكرى و تنقطعهنّ عن كلّ شىء شوقاً للقاءى ثمَّ قومى على ذكرى و ثنائى بين امائى كذلك امرك فهذا السّجن سلطان مشيّة
رئك العليم الحكيم چون بين يدى كتابى از اسم الله نبيل حاضر و در آن ذکر آن امة الله مذکور بود لذا از قلم امر ذكرت نازل
اذكرونى فى ارضى لاذكركم فى سمائى جميع اماء الله را تكبير برسانند

مقابله شد

بسم الله العليم الحكيم

ذكرى امتى لتجذبها نغماتى و تصعدها الى جبروت قبرى و ملكوت انسى و ينطقها بذكرى و ثنائى بين امائى و ينقطعها عن
دونى و سوائى و يشربها خمر مكرمتى و كوثر عنايتى و سلسيل مواهيبى ان يا امتى قد سمعنا ذكرك نفسى و ثنائك جمالى و رأينا
توجّهك بوجهى و اهتزازك من ندائى و لوما حضر بين يدينا ما ارسلته فى الظاهر ولكن حضر انّ ريك على كلّ شىء قديرا و منع
اسم السّين عن الحضور و حالت بيننا و بينه حجبات الظالمين ولكن انا قبلنا منه ما حمل فى امرنا و كتبنا له اجر من فاز بلقاء الله فى
هذه الأرض و انّ ريك هو العزيز الكريم ان اطمئنى بفضل الله ثمَّ اذكر فى كل الأحوال و لا تحزنى عمّا ورد علينا ان اصبرى انّ ريك
لذو صبر عظيم و الحمد لله ربّ العالمين

مقابله شد

هو المشفق الكريم

حمد قادر یکتا را که باسم اعظم عالم و امم را به نور نیر توحید حقیقی منور نمود و خیمه نظم عالم را بضیاء آفتاب ظهور بیاراست و برافراخت جلّ سلطانہ و جلّت قدرته نامہ آن دوست مکرم وارد لله الحمد از هر کلمه آن نفعه محبت و وداد و الفت و اتحاد متضوع و بعد از ملاحظه و مشاهده قصد مقام اعلیٰ نموده امام وجہ مولیٰ الوری عرض شد قوله عزّ بیاہ

*** ص ۳۵۱ ***

نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یحفظہ بجنوده و یحرسہ بسلطانہ و یسقیہ من کأس الاستقامة و ینزل علیہ من سحاب الفضل امطار رحمته یا ایہا الناظر الی الوجہ غصنی ضیاء نامہات را بہ ساحت اقدس آورد و ہم چنین نامہ حسین علیہ بھائی را اجیناک بھذا اللوح المبین لاتخزن من شیئی توکل علی الله ربّ العالمین و فوض امورک الیہ ائہ ینصرک باسمہ الغالب القدير البھاء من لدنا علیک و علی من معک و یسمع قولک فی هذا النبا العظیم و الصراط المستقیم انتهى

امید هست کہ امور اصلاح پذیرد و اگر در بعضی از احیان توقف شود این نظر بہ مقتضیات حکمت بالغہ الہی بوده و هست اذا آن الوقت و حان الزمان ینظر لک ما نزل من قلم الله المہيمن القیوم اولیای آن ارض را سلام و تکبیر می‌رسانم و از برای هر یک می‌طلبم آنچه را کہ سبب و علت التفات است ان ربنا هو مجیب السائلین و مقصود افئدة المقربین رقم فی ۱۳۰۹ رجب سنہ ۱۳۰۹ ضیاء

مقابله شد

اخت ن ا ظ ر علیہ بھاء الله

الأقدس الأعظم

طوبیٰ لک یا امتی بما خرقت الأحجاب و عرفت ربک العزیز الوهاب الّذی سجن فی اخرج البلاد بما اکتسبت ایدی العباد الّذین غرّهم الدّنيا علی شأن اعرضوا عن کلمة الله و اعترضوا علی من حماسها بالحقّ

*** ص ۳۵۲ ***

من لدن مالک يوم المعاد انّ التی آمنت انّھا من اهل جنّة الأبهی عندالله مالک المبدء و المآب طوبیٰ لک و لاخیک الّذی نسبناه الی الشجرة لعمری ائہ من فاز بانوار الهدی یشهد بذلك لسان الله الملك العزیز العلام لا تخزنی من شیئی توکلی علیہ فیکلّ الأحيان

آنه لهُ العزیز المستعان سوف یرظهر الله فضل من آمن به و اعرض عن کلّ مشرک مرتاب سجّیّ بحمد ربّک ثمّ اسجدی فی ایّامه
کذلک یأمرك قلم الله مبدع الأبداع نسلل الله بان یقدر لکم ما هو خیر عنده انّه لهُ المقتدر المختار طویبى لامرأة سمعت و اقبلت
ویئلاً لامرأة کفر بالله العزیز الوهاب ان افرحى بما ذکرت فی الملاء الأعلى من قلم الأجهى هذا من فضل ربّک الغنى المتعال انما البهآء
علیکم من لدی الله مجرى الأنهار

مقابله شد

اخت جناب ن ا ظ ر

بنام دوست یکتا

ایّام ایّام رحمن و سراج عنایت در قطب امکان مشغتل و مُنیر مبارک نفسیکه به این سراج و هّاج فائز شد و به سبب انوارش به
مطلع قدم و مشرق اسم اعظم راه یافت ای امة الله قدر ایّام الله را بدان و از بدایع فضلش سائل و آمل باش که در جمیع عوالم
طائف حولش

*** ص ۳۵۳ ***

باشی و از اهل منظر اکبر محسوب گردی ملاحظه در الطافش نما تو در محلّت ساکنی و او در سجن اعظم بذکرت ذاکر این
مقامی است که معادله ننماید بآن آنچه در زمین خلق شده و از آن چه می فرماید از برای خود مقصودی نداشته و ندارد بلکه
محض فضل و رحمت نامتناهی کل را بشطر احدیّه می خواند اوست که عنایتش بر کلّ سبقت گرفته و فضلش احاطه نموده طویبى از
برای نفسیکه ندایش را شنید و بعرفانش فائز گشت و حسرت و ندامت از برای نفسی است که از این مقام محروم و ممنوع گشت
انما البهآء علیک

مقابله

۱۵۲

شد

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأجهى

سبحانك يا مالك ملكوت البقاء و سلطان الآخرة و الأولى اسئلك باسرار جبروتك و آثار لاهوتك بأن تؤيد حبائك على
الاستقامة على امرك ثم انزل عليهم من سماء عنابتك امطار جودك و من سحاب رحمتك غيث فضلك انت الذى بفرارك ذابت
الأكباد و ناح العباد و بهجرتك نزلت عذرات المقرّبين و صعدت زفرات المخلصين اسئلك بانوار وجهك و باسم اعظمك الذى لولاه
ما ظهرت اسرار كتابك و لا قدرتك و قوتك و لم يظهر الوجود من العدم ثم اسئلك يا سلطان العالم و مقصود الأمم بنفسك العليا
و بما فى علمك يا مالك الأسماء و فاطر السمّاء بان لا تحرم حزبك عمّا انزلته فى كتابك

*** ص ٣٥٤ ***

و قدرته لاصفيائك ائتك انت المقتدر على ما تشاء لا آله الا انت القوىّ القدير ثم انزل يا الهى على من اقبل اليك و عمل ما
انزلته فى كتابك بركة من عندك و رحمة من لدنك ثم احفظه يا الهى من جنود الفراعنه الذين يدعون العلم من دون بنية من عندك و
برهان من لدنك و قاموا على الأعراس على شأن افتوا عليك و سفكوا دماء اوليائك اى ربّ خذهم بقدرتك ثم انزع عن هياكلهم
اثواب عرك ائتك المقتدر الذى لا يعزب عن علمك من شىء تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد و ائتك انت العزيز الحميد صل اللهم يا
الهى على حروفات كتاب عدلك و اوراق سدره فضلك الذين انفقوا ما عندهم رجاء ما عندك ائتك انت الله لا آله الا انت الغفور
الكريم

مقابله شد

جناب ن و عليه بآءالله

ك

هو المشرق من افق الأيقان

بعنايت حقّ فائز شدى لله الحمد و بصراطش آگاه گشتى لله الفضل ذكرت مذکور و لحاظ شفقت بتو متوجّه انشاءالله اين مقام
بلند اعلى را باسم مالك اسماً حفظ نمائى و از ضوضاء ظالمين و غافلين محزون نشوى و ممنوع نگردي سوف يأخذهم الله بعدل من
عنده و يُريك ما قدر لك فى كتابه المبين البهآء عليك و على كلّ ثابت مستقيم

مقابله شد

ك

جناب آقا محمد حسين ن و عليه بهاء الله

هو العليّ الأبهى

يا حسين عليك بهائى كنت مشتعلاً بنار محبة الله و قائماً على خدمة

*** ص ٣٥٥ ***

امره المحكم المتين كن ناطقاً بثنائه و متوجّهاً الى وجهه و ناظراً الى افقه المنيّر به كمال حكمت در اتحاد نفوس و اشتعال قلوب سعى
نمائيد انه ينصرک كما نصرک و ايدک على هذا التبا العظيم ان احفظ مقامک ثم اذکر ربک العليم الخبير البهاء عليك و على الذين
نبذوا اوهام القيل متمسكين بانوار شمس الايقان من لدى الله رب العالمين

مقابله شد

الروح فى افق القدس عن طرف؟؟ قد كان مشرقاً

يا حرف البقا فالبس نعلين الأنقطاع ثم امش على زرف الأعلی فسبحان من خلق فسوى هذه ارض البقا ما وقع عليها رجل احد
من الأوليا فسبحان ربى الأعلی ان لا تحزن عن موارد الدنيا ثم اصعد الى جيروت الوفا فسبحان من خلق فسوى و ان لك مقام معى
فى سرادق الأبهى فسبحان ربى الأعلی تسمع فيها من نعمات الفردوس فوق سدرة المنتهى فسبحان من خلق فسوى و تشرب فيه
خمر الحمراً عن جمال الله الأسنى فسبحان ربى الأعلی و تجد فيه من فواكه القدس ما لا تحصي فسبحان من خلق فسوى و تطير فيه
فى كلّ طرف باجنحة الياقوت فى ممالك الروحي فسبحان ربى الأعلی و تنطق فيه على كلّ لحن بلحنات البقا فسبحان من خلق
فسوى و تجذب من لحظات الجمال فى غرفات الأجلی فسبحان ربى الأعلی اذاً تجد فى نفسك انوار الهدى و تستغرق فى بحر
اللجى العظمى فسبحان من خلق فسوى و ترزق من ثمرات الروح من شجر القصى

*** ص ٣٥٦ ***

فسبحان ربى الأعلى و تسمع نداء الله على لحن ؟؟؟ من الخفى فسبحان من خلق فسوى فسبحان من خلق فسوى قل نزلت حور البقا نزلة اخرى لتقبل هذا لغم الدرى الأحدى فسبحان ربى الأعلى و اخذت كوب الحمرا بيدها اليمنى فسبحان من خلق فسوى لتسقى من رضى بهذا الرضوان فى جنة الرضوى فسبحان ربى الأعلى رفعت يدها اليمنى و اتكأت على رجلها اليسرى فسبحان من خلق فسوى ثم ظهرت حاجب القوسا كالسيف الحدا و قطعت به الأكباد و الأحشا فسبحان ربى الأعلى و حركت كتفيها ظهرت ثعبان السوداء فيما كشفت سواد الشعر من تحت نقابها البيضاء فسبحان من خلق فسوى اذا بلعت كل ما فى السما الى تحت الترى فسبحان ربى الأعلى و ارجعت الوجود الى الفنا فسبحان من خلق فسوى مرة كشفت و جهها ثم مرة غطاً فسبحان ربى الأعلى و اذا كشفت خلقت الأرواح و ارجعت القضا الى الأمضا فسبحان من خلق فسوى ثم بعد ذلك غطت الوجه مرة اخرى لئلا تنفى البقا من هذا المنظر الحمرا فسبحان ربى الأعلى ثم ارفعت طرف برقع السوداء عن غرتها العرا على تجلى بدعا فسبحان ربى الأعلى و قالت الست جمال المحبوب فى وسط الضحى اذا صاححت الوجود بان بلى ثم بلى فسبحان من خلق فسوى و اذا ترقص جواهر الروح فى هياكل البقا ممّا ظهر و اخفى فسبحان ربى الأعلى تجذب افئدة المخلصين من انوارها النورا فسبحان من خلق فسوى و توهمت عقول المقدسون عمّا تنزل و تُعلى

*** ص ٣٥٧ ***

فسبحان ربى الأعلى اذا ناد المناد فى وسط الأجواء على مركز البدا فسبحان من خلق فسوى فقال و رب السما نظرة اليها خير عن ملك الآخرة و الأولى فسبحان ربى الأعلى ثم قامت و قامت قيامة الكبرى فسبحان من خلق فسوى جلست و تزلزلت افئدة اولى التهى فسبحان ربى الأعلى ثم بعد ذلك اخرجت من خلف شعرها لوحا من الزبرجد الخضراء فسبحان من خلق فسوى و قرئت من اللوح حرفا من رموزها الأسرى اذا اخرجت الأرواح عن هياكل الأسماء فسبحان ربى الأعلى ثم اشارت با نملة الوسطى و انعدمت الأديان من آدم الى عيسى فسبحان من خلق فسوى و حركت بعد ذلك مرة بعد اولى اذا شقت الشمس فى سماء القضا فسبحان ربى الأعلى ثم عرت رأسها و علقت الجعد على ثدى صدرها فسبحان من خلق فسوى و ظهرت صوت الله من شعراتها فى ذكر ربّه العلى الأعلى فسبحان ربى الأعلى اذا ظهرت اية الليل من جعدها الظلما و اية النهار من جبينها البيضاء فسبحان من خلق فسوى و نادى ببناء القدس فى فردوس اللقاء فسبحان ربى الأعلى فقالت ستفتنون يا اصحاب التقى فسبحان ربى الأعلى فستمعون عن

حرم الجمال فی کعبه العما فسبحان من خلق فسوی هذا ما رقم علی لوح البقا من قلم الأعلى فسبحان ربی الأعلى و فیہ حکمة من
الأسرار الّتی لا تشهد و لا ترى فسبحان من خلق فسوی ۱۵۲

مقابله شد

*** ص ۳۵۸ ***

بنام محبوب عالمیان

ای امة الله حمد کن خداوند یکتا را که تو را مؤید فرمود بر امریکه اکثر اماء ارض از آن محروم و ممنوعند در ایام خاتم انبیا روح
ماسوآه فدآه تفکر کن جمیع من علی الأرض از عباد و اماء مخصوص عرفان آن نیز افق بیان خلق شده‌اند و در ایام ظهور جمیع بر
اعراض و اعتراض قیام نمودند مگر نفوس معدوده مذکوره و از اماء خدیجه کبری به این شرافت عظمی فائز شد چه که در حین
بأسآ و ضرراً ثابت بلکه شاکر مشاهده گشت هنیئاً لها و مرئياً لها او از نسائیسست که از اثمار سدره منتهی مرزوق شد و از سلسبیل
بقا آشامید طوبی لها و لكلّ أمة احبّتها و اقبلت اليها و نطقت بثنائها ای امة الله جمیع اماء آن ارض را تکبیر می‌رسانیم و کل را به
معروف وصیت می‌نمائیم بگو امروز روز ذکر و ثنا و استقامت است جهد نمائید تا از نفعات ایام محروم نمایند و بما اراده الله فائز
گردید البهآ علیک و علی من معک و علی الذین اتبعوا ما انزله الرحمن فی کتابه المبین الحمد لله ربّ العالمین

مقابله شد

هو الأقدس الاعظم

انا نذکرک فضلاً من لدنا انّ ربّک هو الکریم طوبی لک و لعبد حمل فی سبیل الله ما ناح به سگان الفردوس و الذین طافوا عرشه
العظیم

*** ص ۳۵۹ ***

قد ورد علی احبائى ما ذرفت به اعین الحوريات فی الجنة العليا یشهد بذلك مالک الوری فی هذا الكتاب المبین قل سبحانک
یا من فی قبضتک الملک و الملكوت اسئلک باسمک القیوم الذی به فاحت الأصنام بان تجعلنی مستقیماً علی خدمة امرک و ناطقاً
بثنائک و ناظراً الی افکک ای ربّ وفقنی و اجتک علی ما تحبّ و ترضی انک انت الحاکم علی ما تشاء ترى و تسمع و انت

الشّاهد الخبير اى ربّ عرف عبادك ما غفلوا عنه ثمّ ايدهم على ما ينبغي لا يأمك انك انت المقتدر العزيز الحكيم الحمد لله ربّ العالمين

مقابله شد

هُوَ الْبَدِيعُ فِي افقِ الْأَجْمَى

تلك آيات الله قد نزلت بالحقّ من لدن عزيز عليم و أنّها هدىّ للذّين آمنوا و رحمة و ذكرى لقوم آخرين و انا نزلنا عليك من سماء الفضل كتاباً الّذى تعجز عن عرفان ما فيه افئدة العالمين و ارسلناه اليك رحمة من لدناّ عليك و على عبادنا المقرّبين و لو شاء الله ليصل اليك و يرزقك بما فيه من اسرار ربّك العليم الحكيم و اذا وصل اليك خذه بيد القوّة و القدرة ثمّ بما امرت فيه من لدن عزيز جميل ولا توقّف فى شأن ان اذكر ربّك بالسرّ و الجهر و كن من الذّينهم استقرّوا على الأمر و كانوا من المتوكّلين اياك ان لا يصدّك شىء عن سبيل ربّك و لا يمنعك اعراض الذّينهم كفروا بعد الّذى اقرّوا بالله ربّهم حين الّذى شقت حجابات الوهم و اشرقت عن افق القدس شمس اسم ربّك

*** ص ٣٦٠ ***

العلّى العظيم فلما تجلّى عليهم عن جهة العرش مرّة اخرى باسمه الأجمى كفروا به و بذلك ظهر كذبهم فى الأولى و رجعوا الى مقرّهم و الحقوا بالذّينهم كانوا قبلهم من عبادنا المشركين كذلك يبطل الله عمل الذّينهم اتّخذوا الأمر هزواً فى انفسهم و كانوا فى مرية و شقاق بعيد ثمّ علم بان حضر بين يدي العرش الّذى يطابق اسمه اسم التّبيل و اشرق عليه تجلّى شمس جمال ربّك المقتدر العزيز العليم و فاز بقاء الله و آياته على ما قدر له و انّ ربّك هو المعطى الغفور الكريم فلما تمّت ميقات و ؟؟؟ فى جوار رحمة ربّك ارجعناه اليك بكتاب مبين و منّا عليك مرّة اخرى و انزلنا هذا اللّوح و ارسلناه اليك لتجد منه راحة المحبوب و تكون من الفائزين قم على الأمر ثمّ ذكر النّاس بآيات الله المنزل القديم ان لا تحزن بشّر بما ظهر و اشرق عن افق القدس انه يمش و يمشى عن خلفه حقايق كل الأشيا ولكن النّاس احتجبوا عن ظهور الله و امره و كانوا من الغافلين والتخذوا الوهم لانفسهم ربّا من دون الله فوعمرى أنّهم اشدّ غفلة عن ملل القبل و يشهد بذلك ما يخرج من افواههم كما سمعت منهم و تكون من السّامعين ان احرق حجاباتهم بقدره من لدناّ ثمّ قوّة من عندنا لعلّ يصعدنّ الى هوآء قدس لطيف قل يا قوم تالله انتم خلقتهم لهذا اليوم و بذلك اخذ الله عنكم العهد فى ذرّ

البيان ثم في ذر الفرقان ثم في ذر الأنجيل ثم في ذر التوراة ثم في ذر كل عالم من عوالمه و كل صحيفة من صحايف مجده و بذلك تشهد كل الذرات لو انتم من المنصفين اياكم يا قوم لا تنقضوا ميثاق الله و عهده ثم وقوا بما عاهدتم به في مقابلة الوجه محضر المقربين و المرسلين و اذا سئل المنكرون من الهكم يقولون الله و اذا قيل بائ حجة يقولون الآيات و اذا يتلى عليهم من آيات الله ايفزون عنها و يكونون من المعرضين ما شهدت عين الأبداع اغفل من هؤلاء لآهم كفروا بما يفتخرون به على

*** ص ٣٦١ ***

ملل الأرض و يثبت به ايمانهم لدونهم و لا يكونون من الشاعرين قل ان تكفروا بهذا البرهان فبائ برهان تنكرون ملّة الفرقان ان تقولوا انهم كفروا بالله و آياته بعد الذي نزلت بالحق انتم كفرتم باختها و منزلها فما الفرق بينكم يا ملأ المتوهمين فو عمرك مثلهم كمثل الذين يثبتون الشعاع للنجوم و ينكرون تجليات الشمس مع هذا الضياء المشرق المنير او كالذين يعبدون ما لا يسمع و لا يبصرو لو قيل بائ حجة يقولون كذلك وجدنا في كتب آباءنا الأولين ثم اعلم بان هؤلاء ما آمنوا بنقطة الأولى بل آمنوا باصنام انفسهم و هو ؟؟ لآهم لو آمنوا بما ما انكروها في هذا الظهور الذي احاط انواره العالمين كذلك فصلنا لك من قصص هؤلاء و بينا لك الآيات باشارات واضح مبين و ارسلنا الى الذين آمنوا في هناك الواحد التي واحد منها يكفي في الحجّة كل العالمين و اتك فاطهر لغالى العلم و الحكمه من اصداف كلماتها لعل يطلع المنقطعون بما فيها و يكونون من الموقنين كذلك امرناك من قبل و تأمرك حينئذ لتكون من العاملين و اتا لما ارسلنا اليك قبل من لوحا لذا اختصرنا في هذا اللوح و لو اردنا الأبقاء في هذه الدنيا الفانيه لمرسلنا اليك ما شاء الله و اراد و انه هو خير المرسلين

مقابله شد

هو الباقي

سبحانك اللهم يا موجد الأسماء و خالق الأرض و السماء اسئلك بجمالك الأقدس الأبهي بان تجعل قلوب عبادك مقدساً عن النفس و الهوى ليتمكن فيه حبك يا رافع السماء اذ انك انت الله لا آله الا انت المهيمن على كل الأشياء و المقتدر على كل شئ باسمك الأبهي

مقابله شد

بسمی الحکیم

یا علی قبل محمد یدکرک الفرد الاحد و ینادیک من الأفق الأعلى لتشکر ربک مالک المآب

*** ص ۳۶۲ ***

قد ذکر ذکرک لدی المظلوم و نزل لک ما وجد منه المخلصون عرف الله المقتدر العزیز الوهاب

مقابله شد

هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

یا غلام حسین نور مبین از افق اراده ربّ العالمین مُشرق و لائح و ندای جان فزای رحمانی از شطر سجن مرتفع بگو ای مالکان آذان بشنوید و ای صاحبان ابصار بشتابند سُبْحان الله جماد ناطق و عباد صامت و محبوب این طلسم اعظم را تصرفها است احدی بر اسرارش جز نفسش آگاه نه کل غافل و محبوبند الاّ الذین نور الله ابصارهم بانوار وجه مال فانی عباد را از مآل باقی منع نموده باشیای فانیه بشأنی تمسک نموده‌اند که از نعمت‌های باقیه الهی ممنوع شده‌اند بگو ای عباد ایام در مرور و اشیا فانی جهد نما ئید شاید فائز شوید بمصباح عنایت حقّ جلّ جلاله مقرّ رجوع بر حسب ظاهر تاریک و ظلمانی مشاهده می‌شود سراج لازم و تنهائی را رفیق واجب سُبْحان الله باز هم سُبْحان الله انسان از برای تکسب در دنیا به چندین اسباب خود را محتاج مشاهده می‌نماید و جمیع همّش بتحصیل آن متوجّه و حال آن که به تغییر و فنایش موقن است و حال از برای عالمیکه به دوام ملک و ملکوت باید در آن ساکن شود تدارکی ننموده بگو یا قوم خذ العمل قبل ان یأتی الأجل اغتنموا لفرصة قبل ان تفوت و المهلة قبل ان تموت انّ الوقت یأتی بغتة لعمرا لله اذا لا تحفظکم الحصون و لا تحرسکم الجنود اسمعوا نداء المظلوم انه یدکرکم لوجه الله و ینصحکم فضلاً من عنده خذوا ما نطق به لسان العظمة وضعوا

*** ص ۳۶۳ ***

ما سمعتموه من الذین کفروا بالنّعمة نشهد أنّهم من الظّالمین فی کتاب الله ربّ العالمین البهآء من لدنّا علیک و علی اخیک الدّی

سمع و اقبل و اجاب مولیه القديم نسئل الله ان یمدّه بجنود الغیب و یؤیّده علی ما یحبّ و یرضی انه هو المقتدر القدر

مقابله شد

بنام یکتای بی همتا

جناب شکر الله علیه ^{۹۶}

از هر جهت دخان کینه ظلم مرتفع در ارض یا واقع شد آنچه که از اول دنیا الی حین مثل و شبه نداشته سُبْحان الله حضرت پادشاه ملتفت نیست که سبب صبر و اصطبار اولیای الهی چه بوده و چیست سبب اعظم منع مالک قدم و امر مبرم بوده آیا از برای درندهای عالم فضیلتیست نزد مقربین و مخلصین لا ونفس الله المهیمنته علی من فی السموات و الأرضین طوبیٰ لک بما ذکر اسمک لدی الوجه و نزل لک ما یبقی ببقاء اسماء ربک الغفور الرحیم البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی من یحبک لوجه الله العزیز الحمید

مقابله شد

ک

جناب محمد ابن من سعد

ط

هُوَ الْأَقْدَسُ الْأَظْهَرُ الْعَلِيُّ الْأَجْمَلُ

یا محمد یدکرک المظلوم بما تجد منه حلاوة بیانی الّذی بما انجذبت افئدة من فی السموات و الأرضین کن سابقاً فی بحر المعانی بهذا الأسم العزیز البدیع
*** ص ۳۶۴ ***

انّ الذّین توفّقوا الیوم أنّهم من اهل الضّلال فی کتاب مبین طوبیٰ لقلب اقبل الی الأفق الأعلى و لعین فازت بهذا المنظر الکریم تا لله قد خلقت الآذان لهذا التّداء و اللّسان لذکری الجمیل ان احمدالله بما نزل لک ما لا تعادله خزائن السموات و الأرض انّ ربک هو العلیم الخبیر

مقابله شد

جناب حبیب الله خ ا ن

هو المشرق من افق سماء العرفان

يا حبيب الله يذكرك المظلوم بما تجدد منه عرف محبته الله و نفحات قميص اوليائه الذين سرعوا الى بحر الحيوان و فازوا بما لا فاز به احد من اهل الأديان الا من شاء الله لك الملك و الملكوت و راحم الملوك و المملوك و سلطان الجيروت طوبى لنفس فازت بهذا المقام الاسنى الاسمى و ويل لمن كفروا عرض عن الله الملك العزيز الحميد

مقابله شد

بسمى البصير

يا محمد قبل جواد ان قلمى الأعلى يذكرك فى السجن فى يوم فيه صام العباد لوجه الله مالک الأيجاد در امور ناس تفكر نما جميع اوامر و نواهى الهى بكلمه ثابت و محقق است صاحب كلمه را به ظلم مبین حبس نموده اند و باوامر قبل او مشغولند طوبى لك بما اقبلت و آمنت و البهآء عليك و على اهلك من لدى الله منزل لآيات

مقابله شد

بسم الله الأطهر الأظهر الأجهى

يا ايها المقبل ان استمع نداء ربك الأجهى على البقعة المقدسة المباركة الحمراء

*** ص ٣٦٥ ***

من سدره المنتهى انه لا اله الا انا العزيز الكريم دع الكائنات عن ورائك و توجه بقلبك الى الله منزل الآيات قل اى رب احب ان افدى نفسى فى سبيلك ان تقبل منى انك انت خير راحم و ان تمنعنى عما اردت من بدائع جودك ايدنى على خدمتك ليظهر منى نصره امرك و لو يكون اقل من ان يحصى انك انت اله العرش و الترى لا اله الا انت المهيمن القيوم

مقابله شد

هو الغافر

يا امتى اسمى عليه بهائى و عنايتى نامهات را به ساحت اقدس فرستاد لله الحمد عرف خلوص و عرفان حق جل جلاله از آن متضوع لاتعادل بحرف من عنده ما خلق فى الأرض وصيت مى كنم تو و اماء الله را به آنچه سزاوار يوم او و ظهور اوست از حق

جلّ جلاله سائل و آمل که کلّ را به نور انقطاع و اکلیل تقوی مزین فرماید إماء آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان نفوسی که در نامهات مذکور هر یک به ذکر مظلوم فائز هنیئاً لکم و مرثیاً لکم

مقابله شد

جناب میرزا علی محمد علیه بهاء الله

هو الكتاب المبين

قد نزلت آیات الله المقتدر العليم الحكيم و ظهر ما كان مكنونا في العلم و مخزوناً في كنز عصمة الله رب العالمين هذا كتاب نزل بالحق و يدع الناس الى افق اشرق منه نير البيان امرأ من لدن امر حكيم انا ذكرنا الذين

*** ص ۳۶۶ ***

ارادوا الذكر و امرناهم بالتوجه الى وجه الله المقدس المنير طوبى لمن سمع النداء و اجاب ويل للغافلين قل يا ملاء البيان اتقوا الرحمن و لا تكونوا من المعتدين قد ملئت لآيات شرق الأرض و غربها انصفوا فيها ظهر بالحق و لا تكونوا من الظالمين ان المظلوم كان صامتاً انطقته ارادة الله المقتدر القدير و كان ساكنا حركته يد العناية امرأ من لدن قوی قادر عزيز عظيم قد غلبت ارادة الله ارادة عباده و اظهر ما شاء و اراد و هو الفضال الكريم البهاء من لدنا عليك و على الذين اخذوا رحيق الوحي من يد عطاء ربهم و شربوا منه باسمه العزيز البديع

مقابله شد

بنام دوست یکتا

اب المهاجر

ای محمد قبل جواد مالک ایجاد احبای خود را دوست داشته و دارد کلّ تحت لحاظ او بوده و خواهند بود لحاظ فضل متوجه ارض صاد است طوبی از برای نفوسیکه لوجه الله حمل شدائد نمودند و شماتت اعدا را شنیدند قسم بیحر علم الهی آن نفوس به مثابه نجومند از برای آسمان عرفان و به منزله اثمارند از برای اشجار جنان ذکر ایشان از دفتر عالم محو نخواهد شد و آثارشان به سبب ظلم و اعتساف فراغه ارض مستور نخواهد گشت چه که حق گواهدست بر محبت

و اقبال و ایمان آن نفوس ای اولیای حقّ جهد نمائید تا این مقام اعظم اعلی را محفوظ دارید آنّه یذکرکم بالكلمات العلیا آنّه هو الغفور الکریم تمسکوا بجبل الاستقامه فی هذا الأمر و تشبّثوا بذیل الله ربّ العالمین

مقابله شد

الحمد لله محبوب العارفين

هُوَ السَّامِعُ الْمَجِيبُ

قل یا الهی و محبوبی و مقصودی و غایة املی و رجائی اسئلك بالاسم الذی به ماج بحر علمک بین عبادک و هاجت نسائم رحمتک بین خلقک بان تقدّر لی و للذین آمنوا ما قدرته من قلمک الأعلى فی کتابک لاصفیائک الذین ما منعهم الحجاب الأكبر عن التّوجه الی المنظر الاکبر و ما خوّفتهم شغونات البشر عن التّظر الیک یا مالک القدر ای ربّ قد شهد کُلّ لسان بقدرتک و ضعف عبادک و بغنائک و فقر احبائک و بعزّتک و ذلّة اولیائک ای ربّ اسئلك بما عندک بان تجعلهم مظاهر عزّک فی ارضک و مشارق قدرتک فی بلادک انک انت الذی لم یعجزک شیء و لم یمنعک امر فی قبضتک ملکوت التّقدير و هذا علیک سهل یسیر ای ربّ تعلم انهم سمعوا نداءک و سعوا الی باب رحمتک آملین بدایع جودک و فضلک ای ربّ لا تخییهم عمّا عندک و لا تجعلهم

محرومین عمّا کتبه من قلمک الأعلى لاهل البهآء لا آله الا انت القوىّ الغالب المقتدر القدير

مقابله شد

جناب میرزا فضل الله علیه^۹ء

بسمی الذی به فتح باب العطاء علی من فی الأرض و السّمآء

هذا کتاب ینطق بالحقّ و یدع الخلق الی الله ربّ العالمین هذا لوح جعله الله حامل آیاته و مطلع فضله العزیز البدیع قل سبحانک اللهم یا الهی اسئلك بطور عرفانک و بمن تکلم فیہ و بسدره بیانک و ما تجلّیت به علیها بقدرتک و سلطانک ان تقدّر لی کلّ خیر

انزلته فى كتابك اى ربّ لا تمنعنى عن المقام لدى باب عظمتك و لا تجعلنى محروما عن فيوضات ايتامك اناك انت المقتدر المهيمن
على من فى السموات و الارضين

مقابله شد

جناب بابا حسين

طا

بسمه الغفور الكريم

ذكر من لدنا لمن آمن بالله المهيمن القيوم قد حشر العبد الحاضر بكتابك و سمعه المظلوم و اجابك بهذا الكتاب الذى شهد انه لا اله الا هو الحق علام الغيوب قد سمعنا ضجيجك و صريرك و حنين قلبك فى ايام الله ان ربك هو المهيمن على ما كان و ما يكون
طوبى

*** ص ٣٦٩ ***

لك بما مرت عليك نسائم عناية ربك و عرفك صراطه العزيز الممدود كم من عالم كان منتظراً ايامى و كم من عارف ناح فى فراقى فلما اظهرت نفسى و انزلت آياتى كفروا بالله مالک الوجود قد اخذوا الظنون و نبدوا اليقين كذلك سولت لهم انفسهم الا انا لا يشعرون انا نذكر فى الليالى و الايام اولياء الله و اصفيائه الذين شربوا من ايدى عطائه رحيقه المختوم يا بابا حسين يذكرك المظلوم من شطر السجن و يوصيك بما يرتفع به هذا الامر محتوم قم بين القوم و قل بالحكمة و البيان يا ملاء الامكان تالله قدانى الرحمن و ظهر ما كان مسطوراً فى كتبه و زبره ان اتم تعلمون دعوا ما عند القوم ثم اقبلوا الى افق الوجه ان القيوم يناديكم و يدعوكم الى مقام محمود قل ان انصفوا بالله و لا تعترضوا على الذى باسمه غرّدت حمامة العرفان على الأغصان و نطقت الأشياء الملك مالک الملكوت و نذكر من سمى بعلى قبلى عسكر الذى كان مذكوراً فى كتابك ان ربك هو المشفق العزيز العطوف و نوصيه و احبائى بالاستقامة الكبرى على هذا الامر و نبشّرهم بعناية الله مالک الغيب و الشهود و نذكر ابا الفضل الذى فاز بالاستدلال فى امر ربه الغنى المتعال و ذكرناه من قبل و من بعد و فى هذا الحين الذى ينطق لسان المظلوم بما تنجذب به الأفئدة و القلوب و نذكر من سمى بعبّاس ليفرح و يكون من الشاكرين طوبى لمن فاز بذكرى و نطق بما شهد به لسانى و طاف حول امرى البديع ان افرحوا يا احبائى

بما

نزل لكم من القلم الأعلى ما تفرح به قلوب العارفين الحمد لله رب العالمين

مقابله شد

جناب آقا رضا عليه بّماءالله

طا

هوالله تعالى شأنه الحكمة و البيان

حمد حضرت قیومی را و حضرت محبوبی را و حضرت مقصودی را لایق و سزاست که لحاظ مبارکش باحبّایش متوجّه امید آنکه از کوثر بیان که از قلم قدرت جاری افتده و قلوب از اوهام مانعه پاک و پاکیزه شود و قابل تجلیات انوار نیر معرفت الهی گردد یا رضا عیك بماءالله مولی الوری ندای مظلوم را بشنو شنیدنیکه انتهی نپذیرد و از دفتر سامعه محو نگردد یا رضا انّ الفضل سبق و الرّحمة سبقت و العناية احاطت یا لیت قومی یعلمون یا لیت قومی یعرفون یا لیت قومی ینصفون یا رضا از حقّ می طلبیم تو را تأیید فرماید و توفیق بخشد تا دارا شوی آنچه را که حوادث و شئونات من فی الامکان آن را تغییر ندهد و تبدیل نیابد اینست مقام استقامت گیری که از قلم مولی الوری در این فجر نورانی و صبح ظهور الهی نازل گشته تمسک به منقطعاً عن العالمین اینکه درباره توجّه به این شطر نوشتی باصغا فائز اگر در آن مدینه کسی یافت شود که به آن مشغول باشی اولی و انسب است و اگر هم اراده توجّه نمائی باید به انقطاع کامل و توکل محض اقبال نمائی و قصد مقام اعلی و ذروه علیا کنی و به ما ینبغی قصد مشرق فضل و مطلع عطا نمائی در هر حال از حقّ جلّ جلاله از برایت توفیق

و تأیید می طلبیم اولیای آن ارض هم باید بقدر مقدور سعی نمایند شاید از برای بیت طالبی یافت شود و اخذ نماید تا فارغ شوی و به اراده عمل نمائی نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیّدهم و یؤیّدک علی ما یحبّ و یرضی منتسبین هر یک را تکبیر برسان و به تجلیات انوار نیر فضل بشارت ده امید آنکه در ظلّ سدره مبارکه به مقام رُشد حقیقی فائز گردند و به بلوغ معنوی رسند انّه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون البهّاء علیکم و علی من شرب ریحقه المختوم من ایادی

مقابله شد

عطائه المهيم القيوم

هو الغافر التواب

يا ايها المتوجه الى الوجه قد سمعنا ضجيجك و صريحك و اعترافك بخطيئاتك ان ربك هو العليم الخبير انا غفرناك فضلاً من عندنا و كفرنا عنك جريرتك رحمة من لدنا بما وجدناك مقبلاً الى الله رب العالمين لك و للذين آمنوا ان لا يتوجهوا الا بعد اذنه و لا يتكلموا الا بما نزل في لوحه العظيم قل يا ملاء الأرض ضعوا مشياتكم و تمسكوا بمشيته الله مالك هذا اليوم المنير دعوا ارادكم عن ورائكم و تشبثوا بارادة الله الملك الفرد الخبير ان افرح بما اشرفت من افق سماء عناية ربك الرحمن شمس الغفران و قل لك الحمد يا محبوب القلوب و لك الثناء يا مقصود العارفين البهاء عليك و على الذين نبذوا الأوهام اذ اشرق نور اليقين

مقابله شد

*** ص ٣٧٢ ***

هو المهيم على الأسماء

يا غفار اذا فزت بلوح ربك المختار قم و قل الهى الهى اشهد انك ظهرت و اظهرت ما كان مكنونا فى علمك و مخزوناً فى كنائز عصمتك اسلك بنفحات وحيك فى ايامك و ظهورات قدرتك فى بلادك بان تكتب لى من قلمك الأعلى ما ينفعنى فى الآخرة و الأولى اى رب انت تعلم ما عندى و لا اعلم ما عندك لا اله الا انت العليم الحكيم اسلك يا الهى و اله الأرض و السماء بان تجعل ارادتى فانية فى ارادتك و مشيىتى فى مشيىتك بحيث لا اريد الا ما اردته لى بجودك و لا اطلب الا ما قدرته بفضلك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيم القيوم

مقابله شد

جناب ميرزا عبدالحسين عليه بآاء الله

بسمى المهيم على من فى الأرض و السماء

كتاب نزل ما بحقّ و امر ظهر بالعدل من لدى الله ربّ العالمين قل با ملاء الارض اتقوا الله و لا تتبعوا اهوآء الدّين كفروا بيوم الدّين اذا وجدتم نفحات يومى و سمعتم ما ارتفع بامرى بين عبادى اقبلوا بانوار التسليم و الرّضآء ثمّ اشكروه بما هداكم الى صراطه و عرفكم نبأه الذى اذ ظهر نطقت الأشياء كلّها الملك و الملكوت

*** ص ٣٧٣ ***

و العظمه و الجبروت لله العزيز الحميد انا نسل الله تبارك و تعالى ان يؤيد عباده على ما يقربهم اليه و يكتب لهم ما يرفعهم باسمه بين خلقه انه هو المقتدر على ما يشاء و فى قبضته زمام الأمور من الأولين و الآخرين اى ربّ اسئلك بمصباحك الأعظم و نبأك العظيم ان تفتح على وجهى باب رحمتك و فضلك ثمّ قدرلى ما قدرته لاصفيآئك و امنآئك اشهد أنّك انت المقتدر على ما تشاء لا آله الا انت الغفور الرحيم

مقابله شد

جناب نصرالله عليه بآءالله

هو القائم امام وجوه الأديان

يا شعبى اسمعوا ندائى انّ المظلوم اقبل اليكم و ما اراد الا تقرّبكم الى البحر الأعظم الذى يسمع من امواجه انه لا آله الا انا الفرد الخبير و يسمع من خفيف الأشجار قداى المختار بسلطان مبین و من حزير الأنهار قداى المالك الملك و الملكوت لله المقتدر القدير و من هزیز الأرياح قد فتح باب الفلاح باسم ربّكم مسخّر الأرياح الذى اتى بقدره لا يقوم معه من فى السموات و الأرضين يا ايّها المذكور لدى المظلوم قد ارتفع النداء على شأن احاط العالم ولكنّ القيوم اكثر هم من الغافلين قل يا ملاء الأرض تعالوا الى مشرق آيات ربّكم العزيز العظيم ايّاكم ان تمنعكم سبحات العالم او حجبات الأمم الذين نقضوا عهدى و اتبعوا اهوآئهم فى امرى الا اتم من العرضين فى كتابى المبين أنّك اذا وجدت عرف بيان ربّك الرحمن قل لك الحمد يا مالك الملوك و لك الشكر يا سلطان الملكوت اسئلك باسمك القيوم الذى

به فتحت ختم رحیقک المختوم ان تجعلنی ثابتاً علی خدمتک و متمسکاً بجبلک و متشبّثاً باذیال رحمتک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و منقطعاً عن دونک اسئلک ان لاتحیبنی عمّا قدرته للمقرّین من عبادک انک انت الغفّار الفیاض العلیم الحکیم

مقابله شد

اخذ جناب مهاجر علیهما بآءالله

هُوَ النَّاطِرُ مِنْ أَفْقِهِ الْأَعْلَى

یا ورقتی علیک بمآئی یک کلمه از تو در ساحت اقدس امام وجه مظلوم عرض شد و آنکلمه مقبول افتاد سمعنا ذکرک ذکرناک رأینا اقبالک اقبلنا الیک من شطر السّجن و نبشّرتک بعنایة الله ربّ العالمین چه بسیار از رجال و علماً و امرآء که الیوم محرومند و تو از فضل بی‌منتهاش اقبال نمودی و فائز شدی به آنچه که در جمیع کتب آلهی از قبل و بعد مسطور است طوبی لک و لایبک و لا تمک و اخیک الّذی فاز باللقآء و شرب رحیق الوصال من ابادی عطاء ربّه الغفور الکریم البهآء علیکم من لدنا و علیّ الذین اقبلوا و سمعوا نداء الله العزیز الحمید

مقابله شد

جناب اسمعیل ء ا ه علیه بآءالرحمن

خ ء ن ء ا ب

بِسْمِ اللَّهِ الْأَوَّلِ بِالْآخِرِ

هذا ذکر من لدنا لمن آمن بالله العزیز الحکیم انا نهدی من نشآء من عبادنا و نعذب المعتدین بیدنا مقادیر کلّ شیء ننزلها علی قدر انا کنا قادرین لایعزب عن علمنا من شیء و لدنیا کتاب مبین و فیه فصلنا کل امر حکیم و فیه علم ماکان و مایکون ان ربک هو العلیم الحکیم قل یا قوم أسبّل الضّلالة خیر ام سبیلی

الواضح المستقیم قل ما لکم ا اعرضتم عن الله و اتبعتم اهواء انفسکم هل لکم من محیص عمره لاربّ العالمین من اتبع هدای الله فی مقام کریم و من اعرض عن وجهی الله من اصحاب السّعیر قل ایاکم ان ترکوا الی الذین ظلموا و تعقبوا المشرکین قل هدی الله قد

ظهر بالحق و هذا سلطانه لو انتم من الناظرين اتكروهونه بعد الذى اتى من سماء البيان باسمه الأعظم اياكم ان تحتلفوا فى هذا الأمر العظيم اتعرضون عليه بعد الذى به ثبت ما نزل فى كتب الله العزيز العليم انه يدعوكم تحت السيف بالتقرب الى الرضوان و انتم فى ضلال بعيد انه قد اتى ببحور الحيوان و انتم فى خسران انفسكم لمن المسيئين قل دعوا ما عندكم و خذوا ما امرناكم به من لدن عليهم حكيم هل وجدتم ما يتكلم به اهل الفرقان على صدق لاو ربكم الرحمن انهم من الكاذبين تفكر فيما عندهم من خبر القائم لتجدهم فى ضلال مبين قد تمسكوا باهواء انفسهم انهم فى وادى الظنون لمن الهائمين قل عندنا علم كل شئ و لدينا لوح حفيظ اتقوا الله و لا تعقبوا الذين ضل سعيهم فى الحياة الدنيا و كانوا من قوم سوء اخسرين انك فانقطع عنهم ثم اقبل بتمامك الى الله العلى الحميد قل اى رب لك الحمد بما ايدتني على عرفان مظهر ذاتك بعد الذى اعرض عنه كل مكار عنيد اسئلك باسمك الذى به ظهر ما هو المكنون بان تؤيدنى على ذكرك و ثنائك و تبليغ امرك بين عبادك انك انت المقتدر على ما تشاء و انت الغفور الرحيم

مقابله شد

ط كربلائی ضلع جناب حاجی میرزا حسن علیها بھاء الله

*** ص ۳۷۶ ***

بسمی السامع المَجِيب

يا ورقتي عليك بھائی نامہات رسید و طرف عنایت به آن متوجّه لازال نزد مظلوم مذکور بودہئید اذن حضور از قبل از قلم اعلی جاری و نازل یا امتی مظلوم عالم بین ایادی ظالمین مبتلا بودہ و هست در هر حین کین ظاهر از اول ایام در دست اعدا بودہئیم آنچه ذکر شد مقصود شکایت نیست قسم به آفتاب بیان کہ از افق ملکوت معانی مشرق بلایا در سبیل مالک اسماء از هر نعمتی لذیذتر و از هر آسایشی خوشتر این اذکار از برای تسلی قلوب ابرار است نسئل الله تعالی ان یحفظ اولیائہ و اوراقہ و یقدر لهم ما تقرّبه عیونهم انه على كل شئ قدير اینکہ دربارہ ورقہ فرخندہ علیها بھاء الله عرض نمودید باصغا فائز لها ان تتمسک بالصبر الجمیل الی ان یفتح الله علیها باب الرّحمة و العنایة یک لوح امنع اقدس مخصوص او نازل و ارسال شد لتفرغنیها و تطمئن نفسها و تكون من الشاکرات فی لوح مبین البھاء علیک و علی امائی من لدى الله رب العالمین

جناب حسین قبل قلبی علیه بّماءالله

هو الشّاهد السّامع العزیز العلام

کتاب انزله المظلوم لمن اتّخذ مشرق الآيات لنفسه معیناً و اقبل اذ اعرض عنه العباد الاّ من شرب رحيق الوحي من يد كانت باسم

الله قویاً انا سمعنا

*** ص ۳۷۷ ***

ندائک اقبلنا الیک و رأینا اقبالک انزلنا لک مائدة البیان من سماء کان باسم الله مرفوعا لایعزب عن علمه من شیء یشهد و یری

انه کان علی کلّ شیء قديرا اُنک اذا سمعت ندائی و تنوّرت بنور مصباحی

قل الھی الھی لک الحمد بما هدیتنی و ذکرتنی و لک البهَاء بما اسمعتنی ندائک و اریتنی آثار قلمک الأعلى الذی ارتفع صریره

اسئلک یا مالک الملک و الملکوت و سلطان العظمة و الجبروت بکتابک الأعظم الذی به هدیت الأمم ان تجعلنی شاربا رحيقک و

ناظراً الی افقک و سامعاً ندائک و ناطقاً بثنائک و متمسکاً بجلک و متشبّثاً بذیلک ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک مقبلاً الیک

منقطعاً عن دونک اسئلک ان لاتخبیننی عمّا عندک و قدّر لی یا الھی ما یقرّبنی الیک فی کلّ الأحوال انک انت المقتدر العزیز

الفضّال

هو الله تبارک و تعالی

حمد مقدّس از ذکر و بیان و منزه از عرفان ساحت امنع اقدس ارفع مقصود علمیان را لایق و سزاست که به یک جرعه از کوثر

لقا عالم را سرمست نمود تا باصغای کلمه الست فائز شوند و بجواب مؤیّد گردند این جرعه هوش افزایش دهد نه سکر نور از او ساطع و

فرح و نشاط و سرور و انبساط از آن ظاهر فی الحقیقه آن جرعه دارای نشاط ابدیست و بهجت سرمدی هنیئاً لک یا اهل الوفاء

و بعد نامه آن دوست مکرم فی الحقیقه

قاصدی بود حامل لئالی محبت و وداد فرح آورد هم و غم را محو نمود تعالی الله مالک القدم و مقصود الأمم الّذی اودع فی کلمات اولیائه ما کان مطلع السرور و مشرق الأبتهاج و بعد از قرائت و اطلاع أمام وجه عرض شد قال و قوله الحقّ یا حبیب علیک سلامی و بمآئی انا سمعنا ندآئک احبناک بما لا ینقطع عرفه بدوام اسمائی الحسنی و صفاتی العلیا و نسئل الله تعالی ان یمعلک مفتاحاً للافئدة و القلوب لیفتح بک ابوابها و ینزل علیک من سماء مشیّته نعمة من عنده و مائدة من لدنه و ثروة من جانبه انّه هو المقتدر الکریم و ذو الفضل العظیم لا آله الا هو العلیم الحکیم منتسبین طرّاً از قبل مظلوم تکبیر برسان از اناث و ذکور و صغیر و کبیر در ساحت مظلوم مذکور بوده و هستند عدم ذکر اسما از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست انتهى

له الحمد بذکر مقصود فائزید و به عنایتش مزین نامه شما و هم چنین نامه‌یکه بجناب اب مکرم محترم ارسال نمودید کلّ قرائت نمودند و الحمد لله سبب سرور و علّت فرح گشت این ایام ورقه یعنی أمّ آنجناب وعده گرفته انشاء الله می‌رویم و به ذکر شما و یاد شما تناول می‌نمائیم نسئله تعالی ان یمعنا فی بساط واحد و مقرّ واحد و نسمع و نقول حضرت آقا

و حضرت آقا میرزا محمد علی روحی لهما الفدا اظهار عنایت و محبت فرمودند لله الحمد جمیع مذکورید و بعنایت فائز طائفین و طائفات شما را ذکر نموده و می‌نمایند و از حقّ می‌طلبند آنچه را که شبه و مثل نداشته و ندارد انّه هو الفیاض الکریم حضرت بدیع الله مکرر ذکر شما را نموده و می‌نماید و نامه شما را مکرر قرائت کرده و از حقّ می‌طلبد که بعد از به قرب تبدیل فرماید دوست مکرم جناب آقا رضا را از قبیل این مسجونان ذکر نما و سلام برسان و ورقه والده و اخت علیهما بمآء الله را از حقّ می‌طلبیم کلّ را معزز دارد و به نعمای ظاهر و باطن مرزوق فرماید البهآء و الذکر و الثناء علیکم و علی من فی البیت جمیعاً من لدی الله العلیم الحکیم

حَبْدًا يَدُ ارَادَةَ حَقِّ جَلِّ جَلَالِهِ مُسَاعِدًا وَ نَجْمًا مِنْ ظِلْمَتِ سَمَاءِ سَجْنِ فَارِغٍ وَ بَازِغٍ وَ مَنِيرٍ وَ مُشْرِقٍ أَكْرَمِ سَجْنِ بِسْمَا نَامِيْدِهِ شَدَّ
بَأْسِي نَهْ چِهْ كِهْ مَحَلِّ اَوْلِيآيِ حَقِّ وَاوَقَعِ وَ لِلْحَقِّ دَارِدُ وَ اِلَى الْحَقِّ رَاجِعُ وَ مِنْ الْحَقِّ نَاطِقُ حَمْدِ سَاحَتِ اَمْنَعِ حَضْرَتِ مَقْصُوْدِي رَا
سَزَاسْتِ كِهْ اَزْ سَجْنِ مَخْلِصِيْنَ اَيَهْ مَبَارَكِهْ كَلِّ يَوْمِ هُوَ فِي شَأْنِ رَا تَفْسِيْرَ فَرْمُوْدِ بِاِسْمِ سَجْنِ دُوَسْتَانِ خُوْدِ رَا بِهْ مَقَامِيْ مَرْتَفَعِ نَمُوْدِ كِهْ
السَّنْ عَالَمِ اَزْ ذِكْرَشِ قَاصِرِ يَعْطَى وَ يَمْنَعُ وَ هُوَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ يَرْفَعُ حِزْبًا بِسُلْطَانِ مِنْ عِنْدِهِ وَ يَضَعُ الْاٰخِرِيْنَ اِنَّهُ عَلِيٌّ كَلِّ شَيْئِ قَدِيْرِ
قَدْرَتَشِ اَزْ نَارِ سَرِّ نُوْرِ ظَاهَرِ فَرْمَايِدُ وَ اَزْ نُوْرِ نَتِيْجِهْ نَارِ عَصِيَّانِ اَهْلِ عَالَمِ اَزْ رَحْمَتَشِ نَكَاهْدُ وَ اَيْقَانِ اَهْلَشِ بَرِ اَوْ نِيْفَزَايِدُ اَكْرَمِ اِسْمِ
كَرِيْمَشِ اَقْلَّ اَزْ سَمِّ اِبْرَهْ تَجَلَّى فَرْمَايِدُ اَثَارِ

*** ص ۳۸۰ ***

عَصِيَّانِ دَرِ اِمْكَانِ نَمَانْدُ وَ اَكْرَمِ اِسْمِ عَدْلَشِ تَجَلَّى فَرْمَايِدُ قَامَتَهَائِيْ عَالَمِ اَزْ وَزَرِ عَصِيَّانِ خَمِ مَشَاهِدِهْ گَرْدِدُ اَوْسْتِ كَرِيْمِيْكَهْ اَزْ غَفْلَتِ
مَنْعِ نِعْمَتِ نَمَايِدُ وَ اَزْ عَاصِيِ رُوْزِيْ بَازِ نَكِيْرِدُ رَحْمَتَشِ چُوْنِ فَرَاتِ جَارِيِ وَ كَرْمَشِ چُوْنِ كَلْمِهْ اَمْرَشِ نَافِذِ وَ مَسْرِيْ لِهْ الْحَمْدِ فِيْ كَلِّ
الْاٰحْوَالِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْمُتَعَالِ وَ بَعْدِ دَسْتَخَطِّهَائِيْ اَنْحَبِيْبِ رُوْحَانِيِ كِهْ بِجَنَابِ عَبْدِ حَاضِرِ عَلَيْهِ بَهَاءُ اللهِ مَرْقُوْمِ دَاشْتَنْدِ رَسِيْدِ وَ دَرِ سَاحَتِ
اَمْنَعِ اَقْدَسِ اِبْحِيْ بَشْرَفِ اَصْغَا فَائِزِ هَذَا مَا نَطَقَ بِهْ لِسَانِ رَبِّنَا الرَّحْمٰنِ فِيْ مَلَكُوْتِ الْبِيَّانِ قَوْلِهْ عَزَّ اَعَزَّاهُ وَ عَظْمِ مَقَامِهْ هُوَ النَّاصِرِ
الْقَدِيْرِ يَا اَيُّهَا الْمَسْجُوْنُ فِيْ سَبِيْلِيْ اِنْ اَسْتَمِعْ نَدَائِيْ اِنَّهُ يَذْكُرْكَ فِيْ حِيْنَ اِحَاطَةِ الْاٰحْزَانِ مِنْ كَلِّ الْاَشْطَارِ اِنَّهُ اَخْرَجَكُمْ مِنَ السَّجْنِ
لِيَعْلَمَ الْغَافِلُوْنَ اَنْهُمْ غَيْرُ مُعْجِزِيْ اللهِ اِنَّهُ يَبِيْشُرُهُمْ فِيْ هَذَا الْحِيْنِ بِعَذَابِ الْبِيْمِ لَا تَحْزَنْ مِنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَ اَعْرَضُوْا سَوْفَ يَرْوْنُ مَا قَدَّرَ لَهُمْ
مِنْ لَدُنِّ مُقْتَدِرِ قَدِيْرٍ لِعَمْرَاللهِ لَا يَنْفَعُهُمْ حَنِيْنُهُمْ وَ بَكَائُهُمْ سَوْفَ يَجِدُوْنَ اَنْفُسَهُمْ فِيْ عَذَابِ اللهِ مِنْ غَيْرِ نَاصِرٍ وَ مَعِيْنَ اِنَّ الْغَافِلِيْنَ
اَسْتَنْصَرُوْا عَلَيْنَا بِجُنُوْدِهِمْ وَ صَفُوْفِهِمْ وَ سِيُوْفِهِمْ وَ خِيُوْلَهُمْ وَ نَحْنُ اَسْتَنْصَرْنَا عَلَيْهِمْ بِاللّٰهِ الْقَوِيِّ الْغَالِبِ الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيْرِ قَدْ حَضَرَ كِتَابُكَ وَ
قَرِيْبِهْ مِنْ كَانِ حَاضِرًا لَدَى الْعَرْشِ اجْتَبَاكَ بِاَيَاتِ لَا تَعَادِلُهَا مَا فِي الْعَالَمِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ هَذَا الْكِتَابُ الْمُبِيْنِ قَدْ وَرَدَ عَلَيْكُمْ فِيْ سَبِيْلِيْ مَا
نَاحَ بِهْ قَلَمِيْ وَ صَاحَ مِنْ طَافَ حَوْلَ عَرْشِ الْعَظِيْمِ طُوْبِيْ لَكَ وَ لِلَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَ شَكَرُوْا فِي الْبَاسِ وَ الصَّرَّآءِ اِلَّا اَنْهُمْ مِنَ الْمُقْرَبِيْنَ
عِنْدَ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ اِنَّا ذَكَرْنَاكَ وَ الَّذِيْنَ سَجَنُوْا مِنْ قَبْلِ

*** ص ۳۸۱ ***

بذكر يجد منه المقربون عرف البقائ كذلك قضى الأمر من لدى الله العليم الحكيم خذ كتابي بقوة من عندي أنه يؤيدكم و يقربكم
 أنه هو الغفور الرحيم قد انزلنا الآيات و القوم هم لا يسمعون و اظهرنا البيّنات و الناس هم لا يشعرون قد نبذوا العلم و رأيهم مسرعين
 الى و هم مبين الذي اعرض عن الله اذ ظهر بالحق و اتى بسُلطان عظيم قل يا قوم اتقوا الله و لا تجعلوا الوهم لانفسكم رباً من دون
 الله ضعوا ما عندكم خذوا ما امرتم به من لدن عليم خبير انا ذكرناك و الذين ذكرت اسمائهم و كتبنا لكل واحد منهم ما يكون معهم
 في عوالم ربهم المشفق الكريم و نوصيهم بحفظ ما فازوا به ان ربك هو الناصح الأمين يا على قبل اكبر قدر حب المنظر الأكبر بذكر
 الله و ثنائه و تقديسه و تنزيهه و عظمته و كبريائه و ثناء اوليائه و اصفياه و ادلائه و اودائه قد سمع المظلوم نداءك و حينك و ما
 نطق به لسان فؤادك في ذكر الله موجدك و مؤيدك و خالقك و رازقك و معينك ذكرتني اذكرك شكرتني اشكرك ان ربك هو
 الفيّاض العزيز العظيم طوبى لك و للذين ما اضعفتهم قوّة الأقياء قاموا و قالوا الله ربنا و رب من في السموات و الأرض اولئك
 عباد وصفهم الله في كتبه من قبل و من بعد و هم عباد اعترف لسان اوليائه بعلوهم سموهم بقوله طوبى هم افضل من طوبانا كذلك
 نطق لسان العظمة في هذا المقام العزيز المنيع البهاء المشرق من افق سماء رحمتي عليك و على الذين فازوا بحفظ امانات الله رب ما
 يرى و ما لا يرى و رب هذا المقام الرفيع انتهى

اشراقات شمس عنایت حقّ از کلمات درّیات واضح و مبرهنست قسم به مقصود من فی السموات و الارض این کوه دربارۀ
 مسجونین نازل شد آنچه که هر ذی وجودی رجای حبس

*** ص ۳۸۰ ***

نمود و از حقّ جلّ جلاله در کلّ حین سائل و آمل که از این فیض محروم نماند آنّه هو الفيّاض الكريم لله الحمد کلّ خسارت
 بمعتدين راجع و جميع ربح بمقربين یعنی مسجونين این از بدایع فضل پروردگار عالمیانست اگر این عبد در ظاهر لیتنی کنت معکم
 نگفته ولكن قلب لازال بيا لیتنی ناطق بوده الحمد لله از جميع جهات خبر فرح رسید کلّ از ورود در سجن محزون و از خروج از آن
 مسرور این نعمتی بود به جميع امزجه عوالم معانی و بیان موافق رغماً للذين كفروا بآيات الله مالک هذا اليوم العزيز البديع تازه تر از
 کلّ ظهر رأفت و شفقت حضرت سلطان از لسان عظمت در خبأ مجد مکرر اینکلمه شنیده شد فرمودند از حضرت سلطان
 معروف عظیمی ظاهر از حقّ تأیید و توفیق از برایش می طلبیم مشابه اینکلمه غلیبا مکرر نطق فرموده اند له الحمد و المنه حضرت

سلطان را مؤید فرمود به این خیر بزرگ از حقّ می‌طلبیم باب حقیقت را بر وجهشان مفتوح نماید و به انوار آفتاب عدل منور فرماید
آنّه علی کلّ شیء قدیر

اینکه مرقوم داشتند نام‌های متعدّد به نام حضرت خادم علیه منم کلّ بماء اجماع ارسال داشت‌اند و جواب نرسیده حال حضرت ایشان چند یومست اول طلوع بیستان توجّه می‌نمایند و بعد از غروب مراجعت گاهی بغرس اشجار و گاهی بقلع مشغولند از ده تا پانزده یوم اذن حاصل نموده‌اند ولکن به نظر حقیر نمی‌آید در جواب آن حضرت اهمال کنند و یا در جواب مطلبی توقّف نمایند این مدّت هر چه از هر جا رسیده عرض نموده و جواب کلّ را فقره به فقره نوشته مع آن که از جمیع جهات رسائل بمثل امطار وارد به قدر قوه کوتاهی نشده اگر عنایت حقّ جلّ جلاله شامل نشود

*** ص ۳۸۳ ***

کجا می‌توان از عهدۀ این شغل عظیم خطیر بر آمد با تأییدش جمیع مُشکل‌ها آسان و من دون آن هر آسانی مشکل لله الحمد ذکر آن حبیب روحانی در ساحت امنع اقدس بوده و هست در ایام سجن اولیا جواب گاه گاهی صادر و نازل و این نظر بحکمت بوده چه که وقتی اینکلمه علیا از لسان مالک اسما شنیده شد **فرمودند** تا در سجن هستند با قلّ واجب باید عمل نمود چه که اولیای الهی محاطند و معتدین بحسب ظاهر محیط حکمت بالغه ارسال الواح را تصدیق نمی‌نماید الاّ علی قدر مقدور شاید؟! جواب بعضی از نام‌ها تأخیر شده باشد در هر حال آن چه یک بار برسد کافیت چه که در هر بار کتابی ارسال شده و می‌شود از حقّ می‌طلبیم آن چه از الواح و صورت آن بر باد رفته جمع شود اهل ظلم غافلند و شئونات ظاهره بقسمی مغرورشان نموده که جز بمشتهیات نفسانیه توجّه نداشته و ندارند هر عملی را عامل و هر عصیانی را تابع از حقّ جلّ جلاله می‌طلبیم آنچه را به ظلم اخذ نموده‌اند یعنی آیات الهی بصاحبانش راجع شود و **اینکه درباره‌ی اخوان جناب آقا عبد العظیم و آقا حیدر علی علیهما بماء الله مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس** عرض شد هذا ما نزل لهما من ملکوت حکمة ربنا العظیم الحکیم قوله عزّ بیانه یا علی قبل اکبر عظیم و حیدر در منظر اکبر بذکر مالک قدر فائز لعمری ذکر ناها بما لایعادلها ما یری فی الأرض و با ستر فیها یشهد بذلک أمّ الکتاب فی هذا المقام کبرّ علیهما من قبلی و ذکرّهما بلسانی و بشرّهما برحمتی الّتی سبقت الآفاق بگو امروز روزیست

*** ص ۳۸۴ ***

بر عظمتش حقّ در جمیع قرون و اعصار شهادت داده صحف و کتب و زیر کَلِّها بر فضلش ناطق و بر مقامش معترف و مقرر دنیا را شأنی نبوده و نیست باید در محبّت الهی به مثابه نار مشتعل باشند و در معرفتش به مثابه نور بازغ و روشن بشأنیکه عرف استقامت متضوّع باشد نفس مطمئنّه و روح فارغ از کلمه مبارکه حقّ جلّ جلاله پرواز می نماید و فوق عالم سیر می کند نه قوّت معتدین او را ضعیف می نماید و نه سطوت ظالمین او را از حقّ باز می دارد لکلّ نفس ذائقة الموت مُردن یکبار است و زندگی ابدی در عقب یا لیت قومی یعلمون از حقّ می طلبیم ایشان را مؤیّد فرماید و مؤفّق دارد با کمال حکمت ما بین عباد مشی نمایند و به ذکر و ثنای حقّ مشغول باشند آنچه پاینده است اینست که ذکر شد کان الله علی ما اقول شهیدا جمیع منتسبین را تکبیر برسان و بطراز ذکر الهی مزین دار انه مع کلّ ذاکر و کلّ مقبل و کلّ متوجّه و کلّ متمسک و کلّ متشبّث و کلّ ما ناظر الی افقه الأعلى و الدّروة العلیا البهآء الظّاهر من افق سمآء فضلی علیهما و علیهنّ و علی الذّین تمسکوا بعروتی الوثقی و تشبّثوا بذیلی المیزر انتهی له العنایة و الجود و الکرّم و له الفضل و العطاء علی من فی العالم فی الحقیقه جمیع متحصّیّ چه که آفتاب فضل بشأنی اشراق نموده که قطره از ذکر را یک بحر اجر عطا فرموده و ذرّه خیر را مکافات طراز خورشید بخشیده و این مخصوص عموم مشاهده شده و می- شود ولکن امثال آن حضرت و بستگان ایشان فائزند به آنچه که ذکر و فکر از احصای آن عاجز و قلم قاصر من یقدر ان یصف من قام علی خدمة من لا وصف له چندی قبل این عبد در حضور قائم و همچنین عبد حاضر علیه من کلّ بهآء ابهآء لسان

*** ص ۳۸۵ ***

عظمت خدمات ورقه ضلع آن حضرت و همچنین منتسبین اخری را ذکر می فرمودند این عبد شهادت می دهد که هیچ یک فراموش نشده اند خدمات کلّ عند مالک از مه علوم ظاهر و باهر و هویدا طویلی از برای نفسیکه به خدمت فائز شد و به ذکر حقّ جلّ جلاله مشرف این ذکر را مقامیست که به وصف در نیاید لعمر مقصودنا و مقصود کم و محبوبنا و محبوبکم ان البقا یستحیی ان ینسب الیه فی الحقیقه از برای ذکر حقّ جلّ جلاله مقامیست ادراک بآن نرسد و فهم انسان پی نبرد الا باعانتہ تبارک و تعالی این عبد خدمت کلّ سلام و تکبیر می رساند از حقّ می طلبید کل را فائز فرماید به آنچه لایق ایام اوست و آنچه درباره حقوق مرقوم داشتند بعد از عرض در پیشگاه عرش رحمانی این کلمات باهرات از افق سمآء الهی اشراق نمود

قوله تبارک و تعالیٰ یا علی قبل اکبر علیک بهائی الیوم بر هر نفسی ادای حقوق واجب و لازم اخذ آن را امر نمودیم در صورتیکه به روح و ریحان واقع شود یعنی عباد رحمن به صرافت طبع و به کمال خوشی و خوش وقتی ادا نمایند اگر من دون این واقع شود اخذش لازم نه در سنین معدودات امنا را از اخذ آن منع نمودیم بعد نظر به مقتضیات حکمت ضرورت اقتضا نمود امر به اخذ فرمودیم به شرائط مذکوره طوبیٰ از برای نفسی که فائز شد به ادای آن لعمر الله نفعش به خود نفوس راجعست لوهم یعرفون باید اخذ شود و به امر الهی صرف گردد جمیع باید به آنچه ذکر شد عمل نمایند من غیر اذن تصرّف در آن جائز نه مقصود از این بیانات آن که هرج و مرج واقع نشود و امور از قانون الهی تجاوز ننماید ایادی امر باید دراجراء قانون و اصول احکام الهی ساعی و جاهد باشند تا کلّ به اوامر الله مطلع و آگاه گردند و آنچه جناب عظیم علیه بهائی داده به شرف قبول فائز طوبیٰ له ثمّ طوبیٰ

*** ص ۳۸۶ ***

انا غفرناه و طهرناه فضلاً من عندنا انّ ربّک هو الفضل الکریم آنچه درباره آنجناب عمل نموده لدی الوجه مقبول بشرّه بهذا الذکر الحکیم و آنچه رسیده از حقوق محسوب گشته و این خدمت در کتاب از قلم اعلیٰ مذکور و مسطور انتهى امروز روزیست هیچ عملی در او ضایع نشده و نخواهد شد اگر انسان تفکر نماید در آنچه در شأن عمل عظیم نازل شده به معرفت یوم و معرفت اولیاء و مقام اعمال فائز می گردد آنچه درباره آن حبیب روحانی صرف نموده اند از حقوق محسوب شده الحمد لله الذی ائده علی اداء حقوقه و اطاعة امره المبرم فی کتابه لمبین و اینکه درباره اخت علیها بماء الله مرقوم داشتند قد فازت بامر عظیم الحمد لله الذی ائدها و وقّفا علی امر ذکره الملاء الاعلیٰ و اهل الجنة العلیا و الذین طافوا و يطوفون العرش العظیم ذکر اخت در الواح متعدّده نازل خلعتهم مخصوص ایشان ارسال شد امام وجه قدم مذکور بوده و هستند طوبیٰ لها و لا مرآة عملت فی سبیل الله ما ذکره القلم الاعلیٰ فی مقامه الرفیع لله الحمد این کژه اخوان آن کلّ به عنایات مخصوصه فائز گشتند از حق سائل و آمل که کلّ را بر خدمت امرش تأیید فرماید و مؤفق دارد و اینکه درباره لقا مرقوم داشتند بعد از عرض اینکلمات عالیات از سمآء اراده نازل قوله عزا عزازه این ایام در این ارض امور جدیده احداث شده لذا در اذن توقّف نمودیم و بعدهم به مقتضیات حکمت ربّانیّه عمل می شود جمیع را مجدداً از قبل مظلوم تکبیر برسان لیقرّهم الفرح و السرور الی مقام لا تحزنهم اعمال المعتدین و

*** ص ۳۸۷ ***

قباع الظالمين و نباح الملحدین من كان لله كان الله له این کلمه مبارکه نوشته شد تا اولیا بیقین مبین بدانند حق با ایشان بوده و هست و اگر در ظاهر لقا از برای بعضی حاصل نشود اجرش در کتاب از قلم وهاب جاری و نازل اینکلمه بشارتیست از برای نفوسی که لله عمل نموده و می نمایند انتهى

اینکه دربارهٔ احبای ارض طال و الف و شین و دیار اخری علیهم بهاء الله و عنایته و رحمته و الطافه مرقوم داشته بودند این تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل لهم من سماء العظمة و الاقتدار قوله جلّت عظمته یا حزب الله فی الطّاء قد سمعتم التّداء اذا ارتفع بین الأرض و السّماء ان استمعوه مرّة اخری من هذا المقام الأبهی الذی يطوفه الملاء الأعلى فی الغدوّ و الاصال به القلم الأعلى فی مقام قدّسه الله عن الاوصاف بیشرکم اهل الفردوس و الجنّة العلیا و سکان القصر فی العشی و الأشراق یا علی قبل اکبر کبّر من قبلی علی وجوههم و ذکرهم بما نزل لهم من ملکوت بیان ربّک المختار قل ایّاکم ان نخوفکم سطوة الذین یدخلون بیوتهم فی الاصلیل و فی الاشراق سوفهم ملائکة العذاب الی بس القرار انتم الذین سمعتم شماتة الأعداء و ما ناح به الرّوح و سلطان الرّسل فی اعلی الغرفات قد فرتم فی سبیلی بما انزله مالک الأسماء من قلمه الأعلى ان افرحوا بذلك یا اولی الألباب كذلك انزلنا لکم الآیات فضلا من لدنا لیجذبکم الی مقام لا تحزنکم اشارات الذین کفروا برّب الأرباب

*** ص ۳۸۸ ***

البهاء علیکم و علی من فاز بهذا الأمر الذی به نادت الأشياء الملك لله الواحد الغفار انتهى و هذا ما نزل من سماء عنایة ربّنا المتعال لاهل الطّال قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه هو الناطق المجیب یا اهل طال علیکم بهاء الله الغنیّ المتعال مظلوم عالم در سجن اعظم محض فضل به شما توجه نموده جمیع امرآء و علما و فقها و ادبا طالب این یوم و از حقّ در لیالی و ایام لقایش را طالب و آمل چون نیز اعظم از افق سماء ظهور طالع و لائح و مکلم طور ناطق و ذاکر کلّ محبوب مشاهده گشتند الا معدودی قلیل لعمرالله انه نطق بکلمة و انصعق من فی السموات و الأرض الا عدّة احرف وجه الله المهیمن القیوم لله الحمد شما به این فیض اعظم و موهبت کبری فائز گشتید حال از حقّ بطلبید تا به استقامت کبری مؤید شوید در علمای شیعه و آن حزب تفکر نمائید کلّ عجل الله می گفتند چون امطار علم و عرفان از سحاب عنایت مالک ظهور نازل کلّ بنقمة الله راجع گشتند در اعمال آن فته

خبیثه تفکر نمائید شاید از بعد محفوظ مانید مجدد بامثال آن ادکار از سبیل مستقیم و راه واضح مبین محروم نمائید البهآء علیکم و
الرحمة لکم و علی من معکم انتهى

هذا ما نزل لاهل الالف و الشّین بسمى المهیمن علی الأسماء یا حزب الله فی الألف و الشّین جناب امین علیه بهائی ذکر شما را از
قبل نموده مجدداً جناب علی قبل اکبر علیه بهائی الّدی سجن لاسمی از بعد شما را ذکر نموده

لذا

*** ص ۳۸۹ ***

لذا قلم اعلی بذکر شما مشغول از حقّ می طلبیم کلّ را مؤیّد فرماید بر آنچه در کتاب الهی از قلم ابدی جاری و نازل شده ایّام
در مرور است و عنقریب ما فی الدنیا بفنا راجع و ببقی لکم ما نزل لکم و یشهدلکم فی کلّ عالم من عوالم ربکم ان اشکروا الله بهذا
الفضل العظیم عنایت حقّ شامل بوده و فضلش با شما خواهد بود جهد نمائید تا فائز شوید بعملی که فنا او را اخذ ننماید و به دوام
مالک و ملکوت پاینده ماند ذکر کلّ در ساحت اقدس بوده و خواهد بود البهآء علیکم من معکم و یحبکم و هذا ما نزل ل محمد
یا محمد تفکر نما در آنچه شده تا بر آنچه مشرکین تازه اراده دارند آگاه شوی فرقه شیعه که خود را اقدام خلق و اعظم عباد و
اهذب نفوس می دانستند لدی الوجه از ادنی النفوس و اشقی العباد مذکور گاهی به ذکر وصی مغرور و هنگامی به ذکر ولی
مشغول و وقتی بجابلقاء و جابلصا و ناحیه کذب متباهی چه مقدار از نفوس که به این اوهامات کشته شده و سید عالم بسیوف
کذب آن نفوس شهید شد حالهم جمعی در ارض کاف و را یافت شده اند و فرس ظنون را به سرج هوی آراسته و اراده جابلقا و
جابلصا نموده اند اعاذنا الله و ایاکم یا معشر المخلصین باری مجدّد آن کذبها به میان آمده تا حین عارف نشده اند که الیوم یوم الله
است و ذکری دون ذکر او محبوب نه آیا از کفتهای پیش آن حزب غافل چه ثمر بردند که این نفوس مجدّد اراده کرده اند افّ لهم و

بما اکثبت ایادیهم بحقّ جلّ جلاله متمسک

*** ص ۳۹۰ ***

باش و از دونش فارغ و آزاد امروز کتب عالم نجات نمی بخشد الاً بهذا الكتاب المبين اهل آن دیار را از قبل مظلوم تکبیر برسان که شاید از کوثر استقامت بیاشامند و از ما سوی الله بگذرند الأمر بیده يفعل ما يشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید انتهی و اینکه درباره اهل میم مرقوم داشتند و همچنین مسجونین کلّ لدی العرش مذکور و بعنایت حقّ جلّ جلاله فائز جمیع را بشارت دهید و بعنایت الهی مطمئن نمائید و اما ما ذکرک فی اهل السین و الشّین بعد از عرض در منظر اکبر این آیات واضحات از سماء مشیت مالک قدر نازل قوله عزّ ذکره و عزّت عظمته هو الكتاب المبين انه ينطق في هذا الحين بما نطق لسان العظمته قبل خلق السموات و الأرضين انه لا اله الا انا العليم الحكيم يا اولیائی فی الشّین ان استمعوا ندائی من شطر سجنی ثمّ اذکروا ما ورد علیّ و علی اولیائی من الذّین نبذا الحقّ ورأهم مقبلین الی کلّ مشرک مریب قد منع العلما اهل الأنشاء عن التّقرب الی الله مالک الأسماء اذا اتی من السّماء بسطان العظیم کذلک سوّلت لهم انفسهم الا اهتم من الاخسرین فی کتاب الله ربّ العالمین قد ماج البحر الاعظم و انار افق البیان بشمس عنایة ربّکم المقتدر القدير انا نوصیکم بما یرتفع به الأمر بالامانة الّتی ذکرناها من قبل امرأ من لدنا و انا الأمر العليم قولوا یا قوم خافوا الله و لا تجحدوا الحقّ بما عندکم لعمر الله لا ینفعکم کتب العالم ولا صحف الأمم اتقوا الله یا ملاء الأرض و لا تكونوا من الغافلین قد ظهر من کان مکنونا فی حضرة العلم و مسطوراً فی کتب الله العزیز الحمید قد ارتفع النعاق و ظهر ما اخبرناکم به من قبل انه هو الحقّ علامّ الغیوب سوف یأتیکم ناعق بکتاب الفجّار لیمنعکم عن صراطی المستقیم مرّة

بخضوع

*** ص ۳۹۱ ***

بخضوع و اخری بمکر کبیر کلّ را از قبل وصیت نمودیم و بناعق اخبار فرمودیم طوبیٰ از برای نفسیکه ناعقین از او عرف استقامت کُبری بیابند بشأنیکه فرائض شرک مرتعد شود و افنده منافقین مضطرب هر نفسی الیوم غیر ذکر الهی بذکری ناطق شد او لدی الله مردود بوده و هست بعد از زحمت‌های زیاد و حمل شدائد و نفی دیار به دیار فی الجملة آفتاب ظهور اشراق نمود و تجلیاتش احاطه فرمود جمعی از خلف ستر و حجاب بیرون آمده و باضلال اولیای حقّ کمر را محکم نمودند هر نفسی در ثمره اعمال فرقه فرقان تفکر نماید و همچنین در روایات کذبۀ که ناس بیچاره را به آن روایات از صراط مستقیم منع نموده‌اند به هیچ وجه به آن نفوس

تقرَّب نمی جوید و هدیانات آن گروه را قابل اصغاً نمی داند نسل الله بان یوفقم و یقرِّبکم و یرزکم خیر الآخرة و الأولى انه علی ما
یشاء قدیر یا اهل الشَّین هُو التَّاطق الامین یا اهل الشَّین محبوب عالم شما را تأیید فرمود بر توجّه و اقبال و فائز نمود شما را بر عرفان
امری که انبیاء و مرسلین عرفان و لقایش را سائل و آمل بودند این فضل عظیمست و این مقام کبیر در حفظش جهد بلیغ لازم این
روزیست که خلیل را به آن بشارت دادیم و اشعیا و یوحنا و مسیح را به آن راه نمودیم و خاتم انبیا کلّ را بر عظمت آن اخبار
فرموده اگر وصفش را از کتب الهی اخذ نمایند کلمه باقی نمی ماند لکن عارفین بر اینمقام مطّلع و آگاهند از اوّل امر تا حین جمیع
بلائی ارض را لوجه الله قبول نمودیم در لیالی و ایام قلم اعلی متحرّک و فرات رحمت از یمین عرش جاری چون عالم به این طراز
بدیع مزین و جدید شد منافقین به کمال خدعه و مکر در اضلال نفوس ساعی و جاهد وصیّت قلم اعلی اولیای خود را آن که به
افق اعلی وحده ناظر باشند و گوش را از حکایات قبل و بعد مقدّس دارند تا باصغاء حقیقی فائز شوند

*** ص ۳۹۲ ***

نسل الله ربّ العرش و الثّری بان یوفقم و یقرِّبکم و یرزکم کوثر الاستقامه انه علی کلّ شیء قدیر بالأجابة جدیر انتهى اینفانی
از حقّ باقی سائل و آمل که اهل آن دیار را از ریحی محتوم و عنایات حضرت قیوم محروم نفرماید و ایشان را مؤیّد فرماید بر
استقامت کبری تا جمیع خائنین و ماکرین و ناعقین خود را از منع عاجز مشاهده نمایند انّ ربنا الرحمن لهو القوی القادر العلیم الحکیم
و خدمت کلّ ذکر تکبیر و سلام منوط بجناب عالیست ذکر امة الله مریم در ساحت امنع اقدس معروض هذا ما نزل لها من سماء
عناية ربّها الغفور هُو الذّاکر العلیم یا علیّ قبل اکبر انا نذکر فی هذا المقام من ستمی بیحیی و نبشّره بعنایات ربّه الغفور الرّحیم انا
ذکرنا اللّذین اقبلوا الی الأفق الأعلى و شربوا ریحی الوحی من ید عطاء ربّهم الکریم یا یحیی طوی لک اخذت الكتاب بقوة من عند
ربّک و نوصیک فی هذا الحین بحفظ هذا المقام العظیم و نذکرامتی الّتی ربّناها بطراز حبّی و سقیناها کوثر ذکرى الجمیل انا ذکرک
ربّها حین الصّعود و ذکرناها فضلاً من عندنا و ادخلناها فی ظلّ سدرتی الّتی تنطق اوراقها انه لا اله الاّ انا الفرد الخبیر انا غفرناها
رحمة من لدنا و انا الغافر الحکیم انتهى اینکه مرقوم داشتند اگر اذن حاصل شود به ارض میم مخصوص تسلی اولیای آن ارض توجّه
نمایند عرض شد قوله تبارک و تعالی یا علی قبل اکبر این فقره بسیار محبوبست لازمست نفسی به این خدمت عظیم قیام نماید و

مظلومان وادی ظلم را به نور عدل منور سازد تسلّی بدهد و بحر رحمتی که در قمیص لفظ نیاید از قبل حقّ بر آن مظلومان نثار

نماید یا علی کلّ به عنایت حق فائز شدند و کلمه

عفو

*** ص ۳۹۳ ***

عفو از برای کلّ نازل بعضی را خوف اخذ نمود و سطوت ظلم مضطرب ساخت بلا عظیم بود و نار ظلم مشتعل و قلوب معتدین قاسی عمل نمودند آن چه را که قلم از ذکرش حیا می نماید و لکن عمر دنیا کوتاهست محزون نباشند چه که آنچه واقع شده لله بوده و فی سبیل الله وارد گشته این عذاب در کام عشاق عذب بوده و هست لکن توجّه آن باید در آن ارض مشورت نمایند و به آن عامل شوند بسیار حکمت باید لئلاّ یحدث ما حدث من قبل باید به کمال حکمت حرکت نمود ناس جاهل مترصد ضوضائی بوده و هستند و لکن الله یحفظ عباده انّه علی کلّ شیئی قدیر بعد از مشورت اگر عازم شدند آن وجه را هم خرج سبیل نمایند کذلک امرناک انّ ربّک هو الامر العلیم الحکیم انتهی لوحی از قبل مخصوص آن حضرت نازل و ارسال شد و همچنین لوح امنع اقدس دیگر نازل و در ارسال آن تأخیر رفت حال حسب الامر آنهم ارسال شد انشاءالله از بحر معانی مستوره در آیات منزله و الواح مبارکه را بنوشند و بنوشانند هنیئاً لک و لمن شرب من یدک کأس عطاء ربّنا و ربّک و دو لوح مذکور در ایامی که درحبس شریف داشتند از سماء عنایت نازل فی الحقیقه فضل و عطا را احدی قادر بر احصانه له الحمد فیکلّ الأحوال حضرت غصن اعظم و همچنین حضرت غصن اکبر روحی لهما الفداء تکبیر می رسانند و اظهار عنایت از قبل و بعد از ایشان ظاهر با حزن شریک بودند و با سرور شریک جمیع اهل سرادق عظمت و عصمت به آن حضرت و ورقه ضلع و اخت و منتسبین آن از رجال و اماء تکبیر می رسانند و اظهار محبت می فرمایند فی الحقیقه این حبس جدید غیر حبس های قبل واقع شد چه که مطلع حزن اکبر و همچنین فرح اکبر بود له الحمد و المنّه علی کلّ ما یفعل یضع و یرفع و هو المقتدر القدیر تعالی الذی کان محموداً فی فعله و مطاعاً فی امره و هو العزیز الحکیم السّلام و التکبیر و البهّاء و الذکر و الثناء علیکم و علی من معکم و علی من شرب ریحیق الوحی منقطعاً عن الذین کفروا و غفلوا و اشركوا و اعرضوا عن الله المقتدر العلیم الخبیر حسب الامر به این جناب اصدق المقدّس تکبیر برسان تأخیر جواب عرایض او سبب انقلاب این ارض بوده از حین انقلاب ارض طا تا حین در این ارض گفتگو به میان آمده از

هر چیزی می‌نماید و همچنین جواب غرایض جناب میرزا اسد الله علیه بهاء الله انشاء الله در این ایام می‌رسد و اهل حرف عین و همچنین اصحاب آن ارض را از قبل مظلوم مجدد تکبیر می‌رسانی و بعنایات حقّ جلّ جلاله بشارت میدهی بگو حقیقت شما به مثل آفتاب واضح و هویدا شد چه که ما الیوم یعنی از اول ابداع تا حین بر اهل حقّ دارد شده آنچه بر شما وارد شد آنها گواه شما هستند و شما گواه آنها و حق گواه هر دو یا علی قبل اکبر علیک بهائی و عنایتی باید کلّ به حکمت عمل نمایند و به آن متمسک باشند معنی حکمت را القا نما تا کلّ بما؟؟؟ به من عند الله عامل شوند اینست خیر عظیم البهَاء و التّکبیر علیم و علی عباد الله

*** ص ۳۹۴ ***

ط

محبوب معظم حضرت علیّ قبل اکبر علیه بهاء الله الأبهی و نور الله الأنور الأعلى ملاحظه فرمایند

مقابله شد

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الأعظم العلی الأبهی

شکر خدا و نیایش در رتبه اولی مخصوص جمالش و در رتبه ثانی اولیائش را که در مثل چنین عصری که در عالم حدود و حصر به انتها رسیده به استقامت تمام بر فتح باب حرّیت مطبوعه مقبولة معتدله قیام نموده‌اند همزات معرضین و شبهات معتدین ایشان را از مالک یوم دین منع ننمود مع احاطه اعدا از جمیع جهات و ظلم ظالمین و امواج افواج بغی و فحشا ایشان را از اصغاء ندا که از افق اعلی مرتفع محروم نساخت جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم شأنه أنّ الخادم یقول و یرض الهمی الهمی فتح ابواب بمفاتیح اسمائک الحسنی و نورها بانوار بیانک فی ایامک و ایدهم علی الرجوع الیک و الاعتراف بما انزله فی کتیبک و صحفک و زبرک و الواحک ای ربّ تری و تعلم ما ظهر من المفتین و الغافلین الذین جعلوا الخیانة اکیلا لرؤسهم و الاقرآ طراز لهیاکلهم اسئلک یا سلطان الوجود و ربّی الغیب و الشّهود بآیاتک الکبری و آثارک فی ناسوت الأنشاء ان تنزل من سحاب رحمتک ما یبدل الظلمة بالتور و

الكذب بالصدق انك انت الفياض المقتدر العليم الحكيم يا ايها المذكور فى قلبى و لسانى دستخطهاى متعدده آن محبوب فواد وارد

عرش گواه

گواه بر محبت

*** ص ۳۹۵ ***

بر محبت و مودت و انقطاع و استقامت هر هنگام که هر یک وارد در ساحت امنع اقدس بشرف عرض و اصغا فائز ولکن در جواب نظر بکثرت امورات وارده لازمه تأخیر افتاد فى الحقیقه رجوع حکم تأخیر در این مقام در یک مقام جائز نه چه که حضرت علاّم الغیوب و آن محبوب گواهند بر صدق محبت و خلوص آن حضرت و همچنین بر فنای ارادات این عباد بر ارادة الله و از این مراتب گذشته آثاری که نزد آن حضرت آمده اکثر من ان یحصى بوده و البته خواهید فرمود که اظهار جدید و تازه را در قلب رونقی دیگر است و اینکلمه حقّ است لاریب فیها امید آنکه از بعد بعنایت مقصود عالمیان از این عبد ظاهر شود آنچه که یاد و ذکر اولیا را تجدید نماید و دوستان حقیقی را فرح و نشاط بیفزاید سبحان من سحر ارادات العباد بارادته و مشیّاتهم بمشیّة و هو الامر الحاکم العزیز العظیم و بعد از توجه و آگاهی قصد مقام کبریائی نموده بعد از عرض امام کرسی فضل لسان عظمت به این آیات ناطق قوله عزّ بیانہ و جلّ برهانه انا المظلوم الغریب تشهد الأشياء بقیامی و ذکرى و ثنائى و استقامتى و عنایتى و فضلى و رحمتى طوبى لمن سمع و فاز انه من اهل البهاء و اصحاب السفینة الحمراء لدى الله رب العالمین قل یا قوم لیس الیوم یوم سؤالکم و ذکرکم و نطقکم و ندائکم ینبغى لکم ان تتوجهوا بأذانکم الى الأفق الأعلى لتسمعوا ما ارتفع فيه

*** ص ۳۹۶ ***

لعمرالله لا ینفعکم ما عندکم بقدرة من عندنا و قوّة من لدنا و خذوا بایادی التّسليم کتاب الله العليم الحكيم يا على قبل اکبر عليك بهائى و عنایتى و رحمتى انّ القوم اکثرهم ما عرفوا الیوم و مقامه یتکلمون بما تکلم به جهلاء الأرض من قبل کذلک سؤلت لهم انفسهم ألا اّهم من الخاسرين من الظالمين من العمّتين من الغافلین ما وجدوا عرف یوم الله و ما عرفوا ما نزل فيه نشهد اّهم من همج رعاع عند الله العزیز الحمید نبذوا الحقّ ورأّهم متمسکین بما عندهم من الأوهام و التّمائیل تقول الأذان یا الهى و سیّدی و سندی استلک بالقدرة الّتی غلبت الکائنات ان تحفظنى من زماجیر اعدائک و اصغاء ما یخرج من افواه الجهلاء من خلقک ای

ربّ اشهد أنّك خلقتني لاصغاء نداءك الأحلى و صرير قلمك الأعلى اسئلک ان تؤیّدنی علی اظهار ما خلقتنی له انک انت المقتدر القدير سبحان الله نابالغهای عالم گفته‌اند آنچه را که آذان بین یدی الله شکایت آغاز نموده آن جناب می‌دانند که حقّ جلّ جلاله در ملکوت فضل بیان فرموده آن چه را که سبب ارتقاء اهل عالم است و هر عاقلی و هر منصفی گواهی می‌دهد بر آنچه از خزانه قلم اعلی ظاهر گشته فی الحقیقه نیر بیان بشأنی تجلّی نموده که از برای اهل عالم مجال اعتذار نمانده در کلمه مهمله هادی ابن میرزا یحیی تفکر نمائید قسم به آفتاب حقیقت که هیچ غافل در این عصر بچنین کلمه نطق نکرده معلوم نیست از حقّ

*** ص ۳۹۷ ***

چه ادراک نموده و از غضب چه فهمیده از جمیع بیاهها و رفتارها و اعمالها مقام و شأن آن حزب ظاهر و معلوم بگو تو با پدر نبودی و پدر ندیدی و از امرالله آگاه نیستی اتق الله و لا تکن من المفترین اینکه ذکر نموده حقّ پدرم را غضب نموده‌اند این گفتارهای مفت بی معنی قبل است که از برای ریاست گفته‌اند و اینکلمه و امثال آن سبب تضييع مراتب و مقامات اولیا و خلفا شده سیّد الشهداء جلّ عمله فرمود یا اخی این چه مصالحه بود که کردی فرمود سبب عدم اطمینان از دوستان بوده فرمودند چرا رکن اعظم مصالحه را اخذوراهم قرار دادی اکثری از اصحاب اعتراض کردند و آن حضرت را سب و طرد نمودند فی الحقیقه امر منکری ظاهر شد چه که وجه مصالحه وجوه گمرک کوفه و جهرم فارس قرار شد سیّد عشاق از این فقره بسیار محزون گشت اما هادی مسکین ندانست چه بگوید او و سایرین به مظلومیّت مجعوله کذبہ متمسکند که شاید به آن در قلوب عباد القای بغضا نمایند هر نفسی به جزیره می‌رود می‌گویند شب قبل تا یوم قبل از عگا آمده‌اند فلان را بکشند اگر عباد را منصف می‌دیدند هرگز به چنین کلمه تکلم نمی‌نمودند چه که کل می‌دانند که سالها به کمال راحت در ظل ساکن لعمر الله یک لطمه بر او وارد نشده ولکن مرض غرض عظیمست از حقّ می‌طلبیم شفا عطا فرماید تا کُلّ به عدل و انصاف تکلم نمایند و در آنچه واقع شده تفکر کنند در این مدت یکقطر دم از او و منتسبین او در سبیل الهی نریخت یشهد بذلک الاراضی بنفسها ولکن قوم عابد اوام

*** ص ۳۹۸ ***

بوده و هستند یا علی قبل اکبر مع اشراقات تجلیات نیر عنایت حقّ جلّ جلاله اراده شهادت مقصود عالمیان نمودند و چون ما فی الصدور ظاهر گفتند آنچه را که اصغا نمودی و این مظلوم بعد از ظهور اینفقره او زوجات و اولاد او را صحیح و سالم گذاشت

و خارج شد الشهد بذلك كلّ صادق امين و كلّ منصف خبير بگو يا هادی پدر رشيد نبود در تمام عمر به لهو و لعب پرداخت اگر توجه و عنایت اين مظلوم نبود نه تو و نه پدر و نه امراالله هيچيك نبود انصاف ده تو و همشيره و سيد محمد اصفهانی و ميرزا هادی دولت آبادی هيچكدام با ما نبوده و از اصل امر آگاه نه لوجه الله در آثار توجه نما و يا حاضر شو شايد نفعات وحی تو را آگاه نمايد و فائز شوی به آنچه که از برای آن از عدم و نيستی به عالم وجود هستی آمدی يا هادی برو در سجن دولت از نایب طلب نما زنجیری را که به سلاسل معروف است و همچنين زنجير آخر که بقره کهر موسوم به شما بنمايد تا برعذاب و بلايای مظلوم مطلع شوی چهار شهر مظلوم حمل زنجيرها را نمود و همچنين بلايای اخري که اکثر آن را اهل آن اطراف شنیده و می دانند يا هادی کلمه نالایقه از تو ظاهر شد ما غصب حقّ پدرت ننموديم بل حافظ و معین و معطی بوده و هستيم اين حرف اولاً بسيار کهنه و بی معنی بوده و هست و شأن حروفات قبل از امثال اين کلمات نزد صاحبان ابصار حدیده و آذان واعيه تنزل نمود چه اگر حقّ ايشان آب و گل زمين بود آن نزد صاحبان انقطاع که از عالم فانی ترابی گذشته اند و قصد ملکوت باقی الهی نموده اند مذکور نبوده و نيست و اگر حقّ مذکور موهبت

*** ص ۳۹۹ ***

و اسرار کتب الهی است آن را احدی قادر بر تصرف نبوده و نيست و اگر در آن عهد بوديم البته ايشان را از امثال آن کلمات نالایقه منع می نموديم يا هادی اين افکار را بگذار و در نفوذ قلم اعلی و اقتدار کلمه غلیا تفکر نما که من غير جنود و صفوف فتح اعظم نموده نزد اهل حصون متينه و قلاع محکمه از اول عالم الی حين چنين فتحي ظاهر نشده نفوسیکه بامثال اينکلمه نطق نموده اند هنگامی بوده که بعضی از اراضی و قری و مُدُن عالم در ظلّ حکومت اسلام واقع و حال یک شير از ارض را اين حزب مالک نه که حکم اخذ و يا غصب بران جاری شود يا هادی ادراکت یکجا سفر کرده از برای انسان ذکر کلمات موهومه لایق نه جمیع بلايای ارض را حمل نموديم لاجل ارتفاع امرالله و چون عالم ظلمت و نادانی فی الجملة از تجليات انوار نیر امر الهی روشن تو و پدرت و سايرين از خلف حجاب با اسياف بغضا بيرون دويديد مقام شکر شکايت منما و اگر امورات قبل از قلم اعلی جاری شود و ظاهر گردد جبل وجودت مندک شود يشهد بذلك من عنده أمّ الكتاب از اين گذشته اين مظلوم وصایت و نيابت و وکالت امامت و نقابت و نجابت و رکن رابع هيچ يك را ادعا نموده قد اخبر بهذا الشأن النقطة الأولى بقوله تعالى انه ينطق فيكلم شأن

اَنِّي اَنَا اللهُ اِلَىٰ اٰخِرِ مَا نَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْوَحْيِ يَا هَادِيٍّ اَزْ كَفْتَارَتِ الْمَعْلُومِ كَهْ اَزْ اِسْتَوَاءِ مَكَلِّمٍ طُورٍ بَرِ عَرْشِ ظَهْوَرِ اَگَاهِ نَشْدَهٗ عَالَمِ
دِبْگَرِ وَاْمَرِ اْمَرِ دِبْگَرِ اِسْتِ چَشْمِ بَگَشَا شَايِدِ اَگَاهِ شُوِيٍّ وَاْ بِهٖ تَجَلِّيَاتِ اِنْوَارِ يَوْمِ اللهُ فَايْزُ گَرْدِي اِنصَافِ دِهٖ اَگَرِ مَظْلُومِ نَبُوْدِ

*** ص ٤٠٠ ***

آيا از برای پدريت اين قدرت و قوت بوده كه امام وجوه عالم قيام نمايد بگويد آنچه را كه ظلمت اوهام بنور ايقان تبديل شود
انصف و لا تكن من الظالمين در ايامي اين مظلوم قيام بر امر نمود كه فرائض عالم از خوف مرتعد و مضطرب لولا البهأ من يقدر ان
ينطق امام وجوه العالم و يبلغ آيات الله رب العالمين مي فرمايد اگر نفسي يك آيه بياورد ردش نمائيد در تلويح اين كلام تفكر نما
شايده آگاه شوي بر ظلميكه بر اين مظلوم وارد شده حال با چند كرور آيات منزله و بينات ظاهره در قلوب ضعفا القاء بغضا نموده
و مي نمائي در هر امري جز كذب از شما ظاهر نه جناب حاجي سيد جواد تا اين مظلوم بوده عرايض او بخط او حال موجود و
دو مكتوب او را فرستاديم بارض يا و اطراف در اثبات حق از او ظاهر شده آنچه كه حال موجود است مع ذلك عكس او را
بدست آورده اند با بعضي از عكس ها و عكس ميرزا يحيي داخل کرده از كل برداشته و به مردم مي دهند آيا عدل چه شد انصاف
كجا رفت از همه گذشته آيا راضي مي شويد مجدد مثل حزب شيعه حزبي در عالم ظاهر شود آيا از عمل هزار و دويست سنه در
يوم جزا چه ظاهر شد تفكر نما و بعضد عدل و انصاف ظهر ظلم و اعتساف را بشكن لعمرا لله ما اردت لك الا خيرا و ما نريد الا
ان

*** ص ٤٠١ ***

تهديك الى صراط الله المستقيم و نبأه العظيم هزار و دويست سنه آنحزب خود را اعلم و افضل عالم مي شمردند و در يوم جزا
اخسر عالم مشاهده گشتند و از سنه ستين الى حين علما طراً بر منابر بسب و لعن مشغول لعمرا لله انا تسمع حين المنابر تقول
الهي قد اظهرتنا لاعلاء كلمتك و ذكرك و ثنائك و تسمع يا الهي ماناح به سگان فردوسك و اهل حطائر قدسك اي رب
خلصنا من هياكل الظلم و الاعتساف و زيتا بعبادك المقربين و امنائك المخلصين حال مجدداً به ترتيب حزبي مثل حزب شيعه
مشغولند ذكر وصايت بميان آمده و در قلوب ناس القاي بغضا مي نمايند از براي مقاميكه جز رحمت كُبري از آن ظاهر نشد پدريت
و من معه را در ظل جناح عنايت تربيت نمود و حفظ فرمود خرق كن حجبات اوهام را قسم به افتاب حقيقت كه از افق آسمان

سجن عكّا اشراق نموده که مقصودی جز هدایت عباد منظور نه قل بسم الله و بالله و قم عن مقامک مقبلاً الى كعبة الله المهين القيوم و قل الهی الهی ترکت ملّة قوم ما؟؟؟ بک و بآیاتک ایّدنی علی تطهیر الافئدة و القلوب من الكوثر الذی و الفرات الذی و السلسبیل الذی جرى من فم مشیتک و ارادتک یا هادی از خدا مسئلت کن که مجدّد عباد را باوهم حزب شیعه مبتلا نفرماید همان اوهم تبدیل برصاص شد و در یوم جزا بر سیّد عالم وارد مقصود این مظلوم ریاست دین نبوده و نیست بلکه

*** ص ۴۰۲ ***

تطهیر عالم از مفتریات و اکاذیب قبل بوده و همچنین اخماد نار بغضا که در قلوب احزاب مکنون و مستور است جان را نثار اصلاح عالم و تهذیب امم نموده ایم بعضی لایق اصغآء این ندا نبوده و نیستند چه که در اوّل مقام باید از مرقاه اسما عروج نمایند و قصد سماء معانی کنند هر ضعیفی قابل این عرصه نه و هر فارسی لایق این مضماری نه یا هادی امر الله عظیم است در نورین نیرین یعنی حسن و حسین تفکر نما و انصاف ده مع عزّت و ثروت و رفعت جان را رایگان نثار قدوم محبوب عالمیان نمودند و همچنین نفوس دیگر که کُلّ شنیده و میدانند و در عمل میرزا هادی دولت آبادی ملاحظه نما که در سنین متوالیات خلف حجاب مستور و چون امر عشق آباد و عنایات حضرت سلطان در طهران ظاهر و همچنین از نفوذ کلمه علیا و اقتدار قلم اعلی نور ساطع و امر ظاهر و فرات جاری بیرون دویدد ایکاش در ستر اوّل باقی می ماند چه که به مجرد اصغاکه او را بابی گفتند بر منبر ارتقا جست و ذکر نمود آنچه را که از عیون ملاء اعلی دم جاری آن ایام حضرت اشرف را اخذ نمودند و هم درباره او آن کلمه را ذکر کردند حال اشرف تحت تراب و او با تحت و حشمت حرکت می نماید آیا سبب شهادت اوّل چه و علّت بقاء ثانی چه آعرف و تعرف و یعرف العالم شهادت اوّل سبب راستی و صدق و انفاق و بقاء ثانی علّت کذب و انکار و نفاق همین یکنفر از آن حزب شنیده شده که بیرون آمده و یا لیت ما خرج من بیته و مناطق بمثل مناطق بلی هر؟؟؟ به خود نسبت داده و می دهند

*** ص ۴۰۳ ***

از جمله جناب سیّد اسمعیل زوراه را در عراق نزد اینمظلوم بوده و امر او در مقام دیگر بتفصیل از سماء بیان نازل طوبی لمن شهد و رأی و انصف فی امرالله و نفوذ کلمة العلیا در لیلی از لیالی آمده و با عمامه امام باب را رفته و بعد قصد مقرّ فدا نمود و مقبلاً الى البیت عمل کرد آنچه را که معشر منقطعین از آن متحیر اگر چه آن عمل جایز نه و لکن نار عشق جمیع ارکانش را اخذ

نمود به هیچ وجه ما بین او و میرزا یحیی ملاقات واقع نه یشهد بذلک من کان عندنا فی العراق باری بشنو ندای مظلوم را اعلم بالیقین إنّ الوصیّ من وصیّ العباد بخدمتی و الولی من قام امام بابی و الامام من بشر الناس بظهوری امام وجهی و القائم من اخر العباد بسماء بیانی و بحر عطائی از حق می طلبیم کلّ را بر رجوع و انابه توفیق عطا فرماید مکرّر از قلم اعلی در ذکر مقامات جاری شده آنچه که کافست ولكن عباد از عدل خارجند و از انصاف بی نصیب الاّ من شاء الله بشنو از این مظلوم و به کلمات نالایقه و اوهامات ناقابله حزب شیعه تکلم منما و از حقّ بطلب امر را از مثل آن حزب مقدّس دارد از اوّل ایّام الی حین بمثابه امطار الواح مُنیرهُ مقدّسه ناطقه از عراق و ارض سرّ و سجن اعظم بر آن اطراف باریده تا آنکه باینمقام رسیده و در سودان نفسی ذکری نمود حال صد هزار نفر بر خدمتش قیام نموده اند وصیّت این مظلوم آن که در حزب شیعه و اعمال و اموال ایشان در یوم قیام و ظهور تفکر نما شاید بحقّ راجع شوی و خود را از اوهام نجات بخشی لعمر الله انّ البهَاء ما نطق عن الهوی

*** ص ۴۰۴ ***

بل بما یقرّب النَّاس الی الأفق الأعلى والسّلام علی من اتّبع الهدی انتهى سبحان الله نفحات غرور و ریاست معرضین را اخذ نموده در هر حین بکلمه متمسک و بر اسمی عاکف اگر یک آن تفکر نمایند خود را از ظلمات بعرضه مبارکه نور رسانند هر صاحب حیاتی باید در آنچه ظاهر شده تفکر نماید و همچنین ملاحظه کند او بچه حجّت و بچه برهان نقطه بیان تمسک نموده و همچنین از قبل بمحمّد رسول الله جزای اعمال کلّ را از غنیّ متعال منع نموده حضرت قیومیکه آیاتش عالم را احاطه نموده و بیناتش از آفتاب روشن تر او را انکار نموده اند مع آنکه هر یک از صفاتیکه از افق اراده ظاهر شد حجّتی کبری و برهانست انور و ابھی هنگامیکه کل مستور بودند امام وجوه قیام فرمودند و کلّ را من غیرستر و حجاب بما یقرّبهم و ینفعهم آگاه نمودند سبحان الله از اقتدار کلمه علیا حال در جمیع مجالس علما و امرا و عرفا این امر مذکور و بتفحص آن مشغول این نعمت را باید کلّ شکر نمایند ولكن بر عکس شکایت نموده و می نمایند در حینی که بلایا و رزایا از هر جهت وارد و اسنّه از هر سمت طبار اولیا و اصفیا را به آنچه سزاوار ایام است هدایت نمودند و القا فرمودند از جمله جهات یکی مدینه کبیره هر یوم سرقتی بنفسی نسبت می دهند و بمظهر بحر

تقدیس راجع می‌نمایند از قبل بجناب ناظر علیه بهاء‌الله نسبت داده البته شنیده‌اند در این ایام هم بحضرت افنان الف و حا علیه بهاء‌الله الأبهی چون قصد توجه باین شطر نمودند معرضین بدسائس جدید تمسک جستند و سفارت و غیره را اخبار دادند که حضرت مذکور نو دلیره وجه نقد و همچنین اوراق نقدیه سرقت

*** ص ۴۰۵ ***

نموده و بعکاً رفته باری جمیع این مفتریات از جزیره نشر کرده و شیخ محمد یزدی باغواى ظالم مستور سبب و علت این حوادث که به گشته از قرار مذکور اختر دخترش را به پسر ملا جعفر کرمانی داده اگر این ایام بر بعضی مقام مطلع تقدیس و تنزیه مستور باشد عنقریب حجاب رفع شود و کلّ گواهی دهند بر آنچه از قلم اعلی در کتب و صحف و الواح جاری گشته و نازل یسئل الخادم ربّه ان یدلّ ظلم الظالمین بالعدل و ظلمتهم بالتور و اعراضهم بالاقبال انه هوالعزیز الفضال چندی قبل جناب حبیب مکرم ارض خضرا علیه بهاء‌الله و عنایت به حضرت اسم جود علیه بهاء‌الله الأبهی نامه ارسال داشته و در آن ذکر نموده هادی دولت آبادی با جمعیت و تحت به آن ارض وارد و در منزل حضرت خلیل علیه بهاء‌الله مسکن نموده از اول امر لحاظ عنایت بایشان متوجه و الواح و آثار مکرر نزدش ارسال شد از حق بطلبید او را از سم مهلک حفظ نماید انّ الخادم یسئل ربّه فی اللیالی و الاّیام ان یحفظ عباده من شرّ هؤلاء الذین نقضوا عهده و میثاقه و کفروا به و بایاته والله و لوجه خدمت دوستان عرض می‌نمایم که بقدرت و قوت حقّ جلّ جلاله قیام نمایند بر آنچه سبب حفظ عبادالله است که مباد حزبی مثل حزب شیعه در ارض ظاهر شود با سم وصی افتخارها نمودند و چون یوم جزا ظاهر علمای آنقوم طرا فتوی دادند بر شهادت سلطان وجود نفسیکه صد هزار وصی بقولش خلق شده و می‌شود

*** ص ۴۰۶ ***

او را به ظلم تمام آویختند و شهیدش نمودند در فضائل آن حزب این یک فقره کفایت می‌کند امید آن که جناب خلیل علیه بهاء‌الله عهد حضرت جلیل را فراموش ننمایند و خود را از آب و کل قوم نجات دهند و بقوت ملکوتی بر نصرت قیام نمایند سبحان الله مجدد ابصار بحجبات قبل ممنوع شده و همچنین آذان باقوال کذب عادت نموده از حق می‌طلبیم کلّ را فائز فرماید به آنچه که سزاوار است وقتی از اوقات اینکلمه علیا از لسان مولی الوری نازل و جاری قوله تبارک و تعالی یا حزب الله به آثار رجوع

نمائید و آذان را از اقوال کذب نالایقه مقدس دارید تا در بئر اوهام بمثل قبل مبتلا نشوید اینست آفتاب نصیحت که از افق سماء قلم
اعلی اشراق نموده طوبی للناظرین و طوبی للسامعین انتهی این عبد متحیر بل عالم عدل و انصاف متحیر صاحب بیان روح با سواه
فداه میفرماید و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لایستشار باشارتی و لا بما نزل فی البیان و در مقام دیگر میفرماید **قوله عز**
ذکره اگر نفسی یک آیه بیاورد ردش نمائید آیا این بیانات بچه جهت نازل شده مقصود چه بود طوبی للمنصفین در جمیع احوال
بدسائیس و حیلی تشبث نموده اند که شبه آن شنیده نشده این خادم در جمیع احیان از برای کل طلب نموده آنچه را که سبب نجاح
و فلاح است از این عبد مع آنکه کل میدانند که لازال در حضور بوده و از جمیع امور آگاه سؤال نمی نمایند و لکن از نفوس غافله

سؤال

مینمایند

*** ص ۴۰۷ ***

می نمایند آنچه را که بران معتکفند فی الحقیقه بحبل ظنون متمسکند و بذیل کذب متشبث و هم چنین جناب حبیب خضرا علیه
بمآء الله و عنایتہ ذکر نموده اند که جناب نیر و جناب سینا علیهما بمآء الله در این ارض وارد و نواب شاهزاده ایده الله طالب
ملاقات شدند و ایشان چون خارج از حکمت بود در مراجعت وعده ملاقات دادند حال اگر نفسی بآن جهات مع بعضی الواح
و کتب توجه نماید و با سرکار مذکور و طالبین بحکمت و بیان تکلم کند شاید تشنه حقیقی قصد بحراعظم نماید و فائز شود بآنچه
که مقصود است یا الهی لا تمنع الطالبین عن النظرالی افق ظهورک ولا القاصدین عن مبدء وحیک و مطلع الهامک انک انت
المقتدر علی ماتشاء لاآله الا انت الامر الحکیم

چند سنه قبل نوشته بودند یکی از اولیای معروف که در آن ارض بود او را طلب نموده اند و لکن در ملاقات آنچه اراده نمودند بآن
فائز نگشتند چه که شخصی که حاضر شد و طالب لقایش شدند امر را ستر نمود و بهیچوجه کلمه که سبب اشتعال و یا علت
اقبال گردد ذکر نمود از حق ﷻ میطلبم در امثال این مواقع اولیای خود را مهم نماید بآنچه که سبب توجه وجوه است بانوار وجه
انه علی کلدشیی قدیر هادی دولت آبادی از آن جهات گذشته در بعضی فی الجملة

*** ص ۴۰۸ ***

شمس اثر نموده لذا لازمست یکی از منقطعین به آن جهات لوجه الله توجّه نماید مقصود آنکه مجدد حزبی مثل حزب شیعه در عالم تحقق نیابد اولیاً در این فقره باید جهد کامل مبذول دارند رحمة للعباد و فضلاً لهم آن حضرت هم در این ایام باید بجبل رأفت و مدارا تمسک نمایند چه که بر اکثری روایح منستنه لامذهبی علی قدر مقدور مرور نموده لذا به مجرد کلمه از کلمات که القا شود ما هوملستور را اظهار دارند و نار اختلاف مشتعل گردد نسل الله تبارک و تعالی ان یوفّق حضرتکم و یؤیّدکم كما ایدکم فی اللیالی و الايام علی اثبات امره بالحکمة و البیان هیچ عملی ضایع نشده و نمی شود و همچنین از کتابی که لازال به حضور فائز محو نگردد آنچه درباره هادی ابن یحیی ذکر شد مقصود اطلاع دیگرانست نه او چه که او لایق نبوده و نیست خدمت اولیای آن ارض سلام و ثنا و تکبیر و بھاء می رسام امید آنکه به سکینه و وقار و صبر و اصطبار این ایام منقلبه را بانتهای رسانند انشاءالله از هر یک ظاهر شود آنچه علت سکون نار بغضا و سبب ارتفاع کلمه علیاست از حق می طلبیم عالم را بانوار نیر بیان منور فرماید انّه علی ما یشاء قدیر البھاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم فی امر الله ربّنا و ربکم و رب المقرّین و المخلصین

خ ادم ۱۸ شهر صفر ۱۳۰۸

*** ص ۴۰۹ ***

محبوب معظم جناب^{۱۱۰} قبل اکبر علیه بھاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

یا حبذا نامه رسید عرف محبت محبوب عالمیان از او متضوع هر حرفش دفتری و هر کلمه اش کتابی دفتر دفتر ابرار و کتاب کتاب عشاق طوبی لاهل الميثاق الذین بهم انارت الآفاق یا حبذا فی الحقیقه گلشن عالم معانی کتاب اولیاست هر گلی در او موجود و هر بلبل بر او مغرد عنادلای عالم از وصف او عاجز و خامهای امم از ذکرش قاصر که از عهده شکر این نعمت عظمی براید هدایت فرمود راه نمود قوت بخشید علم آرمود بینائی داد دانائی بخشود له الحمد و الثناء بعدد لا یحد و بذكر لا یعد تبارک ربّنا الذی عرفکم ما یجد منه کلّ ذی شم عرف العنایة و الألفاف سبحانک یا مقصود العالم والظاهر ما بالاسم الاعظم کیف

اذكرک بعد اذ علمتني بانّ الذکر لايقدران يتقرّب الى ساحة عزّک و البيان لايستطيع ان يطير الى هواء قربک و كيف اصمت بعد ان اشاهد حيواتي كانت معلقة به و باقية به و قائمة به اسئلک يا مالک الوجود

*** ص ٤١٠ ***

و سلطان الغيب و الشّهود بان تؤيّدني على ذکر اوليائك الذّين نصروا امرک في بلادک بين عبادک و قاموا على خدمتک و نطقوا بثنائک و انت ؟؟ يا الهی و ترى يا مقصودی من اقبل الى افقک الأعلى في ايام فيها ارتعدت فرأئض الاسماء و اخذت خشية الظالمين من في ناسوت الأنشاء و تسمع يا الهی و ثنائه و تشهد يا معبودی قيامه و استقامته اسئلک بان تؤيّد به بحر بيانک و تمدّه بملائکة امرک و تحفظه من شرّ اعدائك ليذكرک بالحکمة والبيان بين ملاء الأديان أنّک انت المقتدر العزيز المّان و بعد يا محبوب فؤادی نامه که باثر خامه مزین بود رسيد رسيدنی که ذکرش به یکبار و دوبار و سه بار ظماء حبّ را فرو نشانند في الحقیقه اين رسيدن را می توان نسبت ببقاء ابدی داد چه که مفرح قلب و جان بود طلوعش را از افق قلب افول اخذ ننماید و غروب نکند کلّ ذلک من فضل الله ربّنا و ربکم و ربّ امره المبرم المتين و نبأه العظيم و چون مخدّرات بيان از غرفات کلمات مشاهده شد قصد افق اعلى نموده تلقاء وجه مالک اسماء عرض و بشرف اصغا فائز قول الربّ تعالی و تقدّس بسمى المهيمن القیوم يا على اکبر عليك بهائی و عنایتي و رحمتی اسمع ندائی من شطر سجني انا نذکرک اذ ارتفع خضعت له الأذکار اشکر الله بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد يا مقصود العالم و لک الثناء يا مالک المبدء و المعاد قمنا امام الوجوه باستقامة ما منعتنا جنود العالم ولاسطوة الايام انّ

البحار

تشهد

*** ص ٤١١ ***

تشهد بقدرتی و الامواج بيانی و السماء تشهد بسلطانی الذّی احاط الأفاق انّ الاشجار تنادی باسمی و النّاس في ريب عجاب و نذکر اوليائي في الصّباح و المساء و في العشى و الاشرار انّ اللّسان ينطق والقلم تراه متحرّكاً بما تنجذب به افئدة اولی الألباب ايّاک ان يحزنک امر من الامورا و شییء من الاشياء کن مطمئناً بفضل مولاک انه مع من اراده يشهد بذلك امّ الكتاب في اعلى المقام انا ايّدناک على ذکرى و رفعناک بين عبادى لتشکر ربّک في الغدوّ و الاصال کن على مقام لايمنعک ما حدث او

يحدث و لا تضعفك قدرة الأشرار انا ذكرناك في سنين متواليات آيات تشهد لك فيكلّ عالم من عوالمى انّ ربّك هو المشفق الفضال يا على اكبر عليك بمآئى حال گوش پارسی بگشا تا ندای پارسی بشنوى امروز سدره مبارکه در قطب فردوس اعلى به اينكلمه عليا ناطق اى اهل ارض قدر وقت را بدانيد و آنچه سزاوارست عمل نمائيد يا على اين سدره در هر حين بكلمه ناطق ثمرش معانى و برکش بيان ولكن اهل اديان اكثرى ممنوع و محروم در هر آن نيز حكمت و بيان از افق سمآء قلم اعلى مشرق و لائىح ولكن بصر مرمود و ادراك محبوب از حقّ بطلب اين حجبات ظلمانى را باصبع قدرت شق نمايد و عباد غافل را از بحر علم محرم نفرمايد آيا ظهورات قدرت را ندیده‌اند و كلمات الهى را نشنیده‌اند بگو اى قوم انصاف دهيد لعمرالله جميع حركات حقّ جلّ جلاله از ذكر و بيان و آيات و بينات و قيام و قعود

*** ص ۴۱۲ ***

كل از من على الأرض ممتاز بوده و هست هر بصيرى شهادت داده و هر خبيري گواهي مى‌دهد طوبى از براى نفسيكه بعدل و انصاف تكلم نمود و ظنون و اوهام او را از نفحات ايام الهى محروم نساخت اولياى ارض طا و اطراف را از قبل حق تكبير برسان بگو نار سدره مشتعل و انوار وجه ظاهر و ساطع جهد نمائيد شايد باين نار مشتعل شويد و عالم را مشتعل نمائيد اصحاب ش و س و م كل در ساحت اقدس مذكور و هريك بذكر الهى فائز از قبل مظلوم جميع را ذكر نما و تكبير برسان و بفضل و عنائش بشارت ده كه شايد به بشارة الهى در هر يك قوة ملكوتى ظاهر شود انّ ربّك ينصح و يأمر العباد بما ينفعهم انّه هو التّاصح العليم انتهى چندی قبل رئيس اين مدينه يعنى حاكم بنار بغضا مشتعل و عمل نمود آنچه را كه دفتر سرور و كتاب بهجت و فرح از اين ارض محو و ناپديد گشت در هر يوم ظلمى از او ظاهر و افكى باهر مع ذلك قلم اعلى از ذكر اولياً توقف ننمود صد هزار جان فدای اين عنایت كبرى و موهبت عظمى جناب آقا عبد الصّمد مع صاحبس عليهما بهآء الله فائز و مخصوص اوليا و دوستان آن ارض الواح متعدّده مسّلت نمود و اين ايام عنایت شد و ارسال گشت بشّره بعناية ربه ليفرح و يكون من الشاكرين ارض سجن ما شاء الله از احباب پُر شده و اين جمعيت سبب و علت گفتگو گشته بعضى سخن‌ها بميان آمده ولكن در جميع احوال اقتدار ظاهر و قلم متحرک وقتى از اوقات به اينكلمه مبارکه تكلم فرمودند قول الربّ تعالى و تقدّس يا عبد حاضر ناس ضعيفند بل ملوكهم باندك شيعى مضطرب و خائف مشاهده مى‌شوند و الا

جمعی از اولیا را در این ارض محل معین مینمودیم و از اطراف می طلبیدیم و لکن نظر بضعف عباد توقّف نمودیم سبحان الله قریب دوازده سنه در عراق و پنج سنه در ارض سِرّ و هیجده سنه در ارض سجن در ممالک دولت علیه بوده ایم و بقدر سمّ ابره از نفوس موجوده ضرری وارد نه و فسادى ظاهر نه مع ذلک عمل نمودند آنچه را که دیده و مطلعى از حق بطلب صدر و قلب را وسعت عطا فرماید و قوّه مدرکه را تقویت نماید شاید مقصود را بیابند و از اوهام خود را فارغ مشاهده کنند انتھی

فی الحقیقه اینفانی متحیر است که سبب اضطراب چیست و علت عدم اطمینان چه مع آنکه در ممالک عثمانی این طایفه را کشتند و نکشتند و آنچه وارد آوردند بصبر جمیل تمسک نمودند بهیچوجه فسادى ظاهر نه و مغایری دیده نشد عالم متحیر که بچه سبب و جهت بر اعراض و اعتراض و ظلم و تعدی قیام نموده اند باری در هر حال لایق مقام انسان عفو بوده و هست و همچنین دعا و طلب توفیق از حضرت باری جل ذکره اَنّه هو الکریم ذو الفضل العظیم.

و اینکه مرقوم داشتند بعضی از مطالب آن محبوب ذکر نشد این عبد فانی از قبل قبل تفصیل امورات را عرض نمود عجیبت که آن محبوب مجدد کلمه فرموده اند سنه قبل در این ارض نار فساد بشأنی مشتعل که جمیع نوشتجات جمع شد و به محل مخصوصی ارسال گشت و آنچه در دست بود و دیده شد جواب عرض و ارسال مخصوص دستخطهای

آن محبوب فؤاد آنچه رسید در جواب اهمال نرفت بلکه در اواخر یوم ورود جواب نوشته ارسال شد گویا از نظر مبارک رفته چه که در این دستخط عالی بسیار اظهار کدورت فرموده اند فی الحقیقه این اظهار جایز نبود باری این فانی بر قصور خود مقرر و معترف و از حقّ جلّ اجلاله تأیید میطلبد که بر تدارک مافات قیام کند انّ ربّنا هو المؤید المقتدر العظیم الحکیم

در این حین مجددّ نامه آن محبوب فؤاد ملاحظه شد بسیار شکایت از نرسیدن جواب و ذکر اسامی مذکور فرموده اند این عبد بعد از قرائت خود را متحیر مشاهده نمود چه که اگر آن محبوب الواحی که مخصوص آنحضرت از سماء مشیت ربّانی نازل و همچنین جوابهای معروضه این عبد را جمع نمایند البتّه کتب متعدّده ملاحظه شود در اینمقام اینکلمه علیا از مولی الوری ظاهر قوله تبارک

ظاهری و باطنی و لسان قلبی بوحدانیتک و فردانیتک و بان لیس کمثلک شیعی ای ربّ ترانی مقبلا الیک و متمسکا بجبلک اسئلک بامواج بحر فضلک و بانوار فجر ظهورک و بملکوت بیانک و اسرار کتابک بان توّیّدنی فیکلّ الاحوال علی ذکرک و ثنائک و خدمته امرک ثم اظهر منّی یا مقصودی مایکون نوراً امام وجوه عبادک و روحاً لاحیاء افنده خلقک ثم وفقنی یا مقصود العالم محبوب الأمم علی عمل يستضئ به الاعمال و علی ما ینبغی لایامک و ظهورک انت الّذی لم تمنع نفوذ حکمتک ضوضاء العلما و لا اقتدار قلمک شبهات الفقهاء تفعل ما تشاء و تحکم ماترید لا آله الا انت العزیز الحمید یا غلام جهد نما شاید احبّای الهی از بحر معنوی که در اینکلمه مبارکه مستور است بیاشامند و اینکلمه مبارکه یفعل مایشاء و یحکم مایرید است لعمر الله هر نفسی به آن فائز شد خود را مستقیم مشاهده نماید و بر عرش اطمینان مستوی از حق می طلبیم ترا تأیید فرماید

*** ص ۴۱۷ ***

تا عباد را آگاهی بخشی و راه نمائی و به صراط مستقیم دلالت کنی حزب الله را در آن ارض از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو این مظلوم از اول ایام امام وجوه انام از ملوک و مملوک و علما و امرآء به کلمه علیا نطق نمود نطقی که هیچ صاحب سمعی انکار آن ننماید و هر صاحب بصری گواهی دهد مع ذلک معرضین بیان گفته اند آنچه را که هیچ معرضی نگفته مقام امداد سیف اختند و بجای خدمت به مفتریات تمسک جستند از أمّ الکتاب و بحر بیان گذشته اند و بطنین و غدیر مشغول و متمسکند لله الحمد آن جناب به آثار قلم اعلی و حقیف سدره منتهی فائز گشتند انه هو الفضال الکریم و هو الامر العلیم الخبیر انتهى این فانی لازال بذکر آن حبیب روحانی مشغول از حق طلبید ایشان را مؤیّد فرماید برآنچه که سبب ارتفاع امر اوست در این لیل در حین تنزیل که لسان عظمت بذکر آن جناب ناطق از هر جهت آفتاب فضل و عنایت و رأفت و رحمت مشرق مشاهده شد و مخصوص آن جناب نازل شد آنچه که جز منزل علی ما هو علیه از عرفانش عاجز و قاصر است. خدمت دوستان آن اراضی که از ریحی محتوم آشامیده اند و بافق اعلی ناظر تکبیر و سلام می رسام امید هست که هر یک از نور ذکر الهی و نار سدره عنایتش منور و مشتعل گردد انّ ربنا هو المقتدر علی ما یشاء و هو السّامع الذی لا ینعه شیعی عن الاصغاء و الشّاهد الّذی لا تحجبه امر عن المشاهدة و المکاشفه یسمع و یری و هو السّميع البصیر و اینکه درباره جناب

*** ص ۴۱۷ ***

آقا علی حیدر علیہ بھاء اللہ مرقوم داشتند کہ بعضی از دوستان از ایشان مکذّرند یعنی راضی نیستند مع آنکہ ایشان قائم برخدمتند این فقرہ بساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالیٰ لکلّ ان ينظروا الی کلمتی العلیا الّتی اشرقت من افق سماء بیانی العزیز البدیع یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العلیم الخبیر انتهى فی الحقیقہ امر همانست کہ آن محبوب مرقوم فرمودہ‌اند در ہر حال ایشان برخدمت امر قیام نمودہ‌اند باید نفس خدمت را ملاحظہ نمایند نباید تعرّض کنند حزب اللہ لازال باید بکلمہ مبارکہ یفعل ما یشاء کہ از افق فم ارادہ مشرق ناظر باشند نفسی است تازہ بشریعہ عرفان وارد شدہ و برخدمت قائم اگر ہم از ایشان در بعضی از امور موافق رضا مشاہدہ نشود باید ستر نمایند و درحقّ ایشان دعا کنند امید هست کہ خدمت او او را موفق دارد برآنچہ سزاوار است لیس هذا علی اللہ بعزیز باری الیوم عنداللہ مذکورند و بہ آثار قلم اعلیٰ فائز این برکلّ واضح و مبرهنست کہ ذرّہ از اعمال غیر مرضیہ در ساحت اقدس مقبول نبودہ و نیست ولکن مکرّر اینکلمہ علیا از قلم اعلیٰ ظاہر و جاری قوله تبارک و تعالیٰ امروز نظر بہ آفاق قلوب و ما فیہ من الحبّ متوجّہ و آنچه ذکر میشود نظر بخدمت و محبتی است کہ از آن نفوس ظاہر است انتهى ولکن صدہزار افسوس

وحیف

*** ص ۴۱۹ ***

و حیف چہ کہ دراین ایام اعمال غیر مرضیّہ انسان را از نفعات عوالم روحانی و معانی منع می‌نماید و محروم می‌سازد بہ صد ہزار عجز از حقّ جلّ جلالہ می‌طلبم کہ اولیای خود را مؤیّد فرماید و از ما لایحبتّ و یرضی مقدّس باید ما کلّ از حقّ طلب نمائیم نفوسیکہ در اوّل ایام بطراز عنایت مزین بودہ‌اند و بالواح الّہی فائز تمسک نمایند بہ اعمالی کہ سبب و علت تقدیس و تنزیّہ امراللہ شود ما بین عباد اگر مقام عدل بہ میان آید ہمہ خجل و شرمساریم یومی از ایام نفسی خدمت حضرت روح روح ماسواہ فداه آمد عرض کرد یا ایہا المعلّم الصّالح ائ صلاح اعمل لتکون لی الحیوة الابدیّہ فقال له لماذا تدعوننی صالحا لیس احد صالحا الاّ واحد و ہواللہ ولکن ان اردت ان تدخل الحیوة فاحفظ الوصایا از حقّ می‌طلبم تأیید فرماید کلّ راجع شونند و بما ارادہ تمسک نمایند ایام فضل است بحر رحمت مواج شمس جود موجود سماء کرم مرتفع بمجرد رجوع جمیع بطراز غفران مزین و منور شدہ و می‌شوند فضلہ سبق و رحمتہ سبقت و شمس العنایہ مشرقہ من افق سماء الجود و الکرّم طوبیٰ للامم الذین فازوا بهذا الامرالعظیم فی هذا الیوم العظیم

آنچه آن حضرت در این موارد باصلاح و رفع کدورات مابین توجه نمایند لدی الله مقبول است بلکه بر آنمحبوب این فقره لازم و واجب ولکن بحکمت و مدارا و تأنی وقتی از اوقات اینکلمه علیا از لسان مولی الوری ظاهر قوله ﷺ یا عبد حاضر علی حیدر علیه بهائی مشتعل است و به آنچه امر شود قائم و عامل انشاءالله ید تربیت الهی او را بطراز ما اراد مزین فرماید

*** ص ۴۲۰ ***

لا یعزب عن علمه من شیء و هو الشاهد الحاضر العليم انتهى

ولکن باید بحکمت تمسک نمایند چه که شاید شهرت احدائی نماید باید کلّ حفظ او را بطلند این خادم فانی خدمت اولیای حقّ تکبیر و سلام عرض می نماید و عرض میکند لوجه الله و فی سبيله بر رفع کدورات ما بین قیام نمائید و اگر این عمل لوجه الله واقع شود البتّه مؤثر گردد و مرام و مقصود کلّ حاصل شود بدون آنکه ضرری بر احدی وارد آید انّ ربنا و ربکم و ربّ الأرض و السماء کان مقتدرا علی ما یشاء بقوله کن فیکون اینفانی خدمت کلّ بکمال عجز و ابتغال معروض می دارد آنچه را که سبب ستم و علو است انّ ربی علی ما اقول شهید اینکه درباره منتسبین و اولیای آن ارض مرقوم داشتید لله الحمد کلّ بعنایات مخصوصه فائز گشتند و بعد از عرض در ساحت حضور لسان عظمت به این آیات ناطق.

قول الربّ تعالی و تقدّس یا علی اکبر علیک بهاء الله مالک القدر اولیای آن ارض را ذکر نمودی طوبی لک و نعیم لک هر یک بانثار قلم اعلی فائز کلّ تحت لحاظ عنایت حقّ بوده و هستند بگو یا حزب الله جهد نمائید و قدر و مقام خود را بدانید و بشناسید چندی چندی باتفاق و اتحاد و رفع کدورات ما بین مشغول گردید و به کمال روح و ریحان در تطهیر افنده و قلوب عباد غافل توجه نمائید

*** ص ۴۲۱ ***

عنقریب اشراقات انوار آفتاب عدل بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد در صدد تهذیب امم و اصلاح عالم باشید همت را بزرگ نمائید و باسم حقّ بر تربیت نهالهای مغرسه قیام کنید و در خیرات سبقت گیرید عمل کلّ عندالله واضح و مشهود و اجرش در خزائن عصمت محفوظ از حق می طلبیم کلّ را مؤید فرماید بر آنچه که از قلم اعلی در اینجین نازل شده و ظاهر گشته اماء الله آن ارض را ذکر می نمائیم و به عصمت کبری امر می فرمائیم لله الحمد هر یک لدی الوجه مذکور و بعنایت فائز انا نکیر علیهنّ من هذا المقام

القريب البعيد و نسلّم عليهم من هذا الأفق المنير هر يك از اماء كه اليوم بعرفان الله فائز گشته او از رجال بلکه از ابطال عندالله
مذكور و محسوب از رجالی كه فرموده لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكرالله طوبى لهم و لهم حسن مآب انتهى

و اینکه ذکر مخدّره ورقه ضلع عليها بحاء الله و عنایته را مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلى یک لوح مبارک از
سماء مشیت مخصوص ایشان نازل لله الحمد فائز شدند به آنچه كه شبه و مثل از برای او نبوده و نیست امید هست كه هر حرفی
از حروفات كلمات لوح الهی بمثابة نیر اعظم جميع ارکان را منور فرماید و از افق قلب اشراق نماید آنچه سزاوار یوم اوست این عبد
هم خدمت مخدّره ورقه عليها بحاءالله تكبير و سلام می‌رسانم و از حق جلّ جلاله می‌طلبیم مقدر فرماید از برای

*** ص ۴۲۲ ***

آنورقه آنچه كه سبب ذكر ابدی و حیوة دائمی است انّ ربنا الرحمن امرنا بالدعاء و وعدّ الأجابة انه هو السامع المجيب و هو
الامر العالم البصير اما احوال ارض مقصود بمثل سابق مطلع شرور معزول و مقهور ولكن فى الجملة حرکت مشهود مع آنكه این امر
تعرضى بقبل و بعد نداشته و ندارد مع ذلك این عباد را ؟؟؟ می‌دانند الى حين عرف تقدیس و تنزیه این امر مبارک را استشمام
نموده‌اند شیعه عمل نمود آنچه كه ملاء روح و کلیم گریستند و سته عمل نمود آنچه را كه شبه و مثل نداشته در ظنون و اوهام
مبتلا بوده و هستند درهم فى خوضهم مناسب این مقام الأمر بيد ربنا مولا الأنام مسافرات مقبلات وارد مخدّره أم جناب حا و سین
عليهما بحاءالله اشهر معلومات در بیت ساکن و مخدّرات دیگر هم چهل یوم است وارد شده‌اند و باصغاء آیات الهی فائز ذکر شما
را مکرر نموده‌اند اشراقات انوار آفتاب عنایت بشأنی بر ایشان تجلی فرموده كه این عبد و عباد از عهدۀ ذکر و وصف بر نیاید از
حقّ جلّ جلاله سائل و آمل توفیق عطا فرماید تا باستقامت تمام ایام را بذكر مالک انام بگذرانند و از آمحجوب مکرم اظهار
رضایت نموده‌اند حاجی احمد عليه بحاء الله بسیار زحمت کشیده‌اند و از آنحضرت اظهار نمودند آنچه را كه مدلّ بر ایمان و ایقان
اوست یک لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان نازل و عنایت شد این حين تلقاء وجه مالک قدم جلّت عظمته حاضر فرمودند

بنویس تجلی

*** ص ۴۲۳ ***

قبل أكبر علیه بهائی و عنایتی آنچه لدی الله از سید اعمال مذکور و ارتفاع کلمه مبارکه باو مربوط و منوط اتفاق و اتحاد بوده باید در این فقره همت نمایند و سبب اتفاق شوند مخصوص رجالی که از مقرّبین در کتاب الهی از قلم اعلی مسطور عالم باید از ایقان و اطمینان و توجّه و اقبال و تقدیس و تنزیه و انقطاع این نفوس مقدّسه راضیه مرضیه به صراط مستقیم راه یابند و منقطعاً عن کلّ الجّهات و الأَشْطَار و الآفاق بافق اعلی ناظر باشند انتهى

فی الحقیقه اگر به آنچه سزاوار است تمسّک نمایند امرالله احاطه نماید و کلّ ادراک نمایند آنچه را که الیوم از او غافلند و اقبال کنند آنچه را که حال از او مُعرضند البهَاء و الذّکر و الثّنَاء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من سمیع قولکم فی امر ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم و الحمد لله العلیم الحکیم

خ ادم فی ۹ شهر جمادی الأولى سنه ۱۳۰۴

جناب علی قبل أكبر علیه بهاء الله الأبهی

هوالمبین العلیم الحکیم

نامهای آنجناب هر یک به لحاظ مظلوم فائز و عرف توجّه و خلوص و استقامت از هر حرفی از آن متضوّع اینکه در طبع کتاب ذکر نمودند این فقره معلق و منوط

*** ص ۴۲۴ ***

به مشورت است این ایام از مقتضیات حکمت عدم طبع بوده و هست چه اگر کتب منزله مبارکه در آن مدینه زیاد شود البته سبب ضوضای جهلای ارض گردد اگر چه از برای صاحبان بصر حقیقی و سمع معنوی خوبست و لکن امثال این نفوس در هر شهری معدودی یافت می شود و اکثر من غیر تفکر و مشاهده عاقبت امور بواشریعتنا قیام نمایند از قبل حُبّ الله علیه بهائی اراده نمود چند جلد معدود طبع نماید و اذن عنایت شد و لکن این در صورتیست که تجاوز از حد ننماید و ابوات غوغا مفتوح نگردد قریب عشرين سنه می شود کتاب ایقان من غیر مطابق طبع شد مع ذلک الی سته قبل در ارسال آن به اطراف توقّف رفت چه که معرضین و منکرین منتظرند بسببی از اسباب تمسّک نمایند و نار فتنه برافروزند در جمیع احوال باید به حکمت ناظر بود آن دو کرّه بساحت اقدس فائز و مدّتی متوقّف سلوک و اطوار را از هر جهت ملاحظه کرده اند اگر نفسی در اداب و سلوک حقّ تفکر نماید

به کلمه مبارکه انک انت العليم الحكيم ناطق شود در ایامیکه نور حقیقت از افق عراق ساطع الی حین زمام امور در قبضه اقتدار حق بوده و به مقتضیات حکمت اوامر و احکام جاری به این جهت مُدُن ایران ساکن و اهل فساد ممنوع اگر فی الجملة در آن چه ظاهر شد توقّف می‌رفت لیب نار فساد از هر دیار ظاهر و هویدا نسل الله تبارک و تعالی ان یحفظک و اولیائه من شرّ اعدائه و یؤیدک و ایّاهم علی حکمه جعلها الله حصا لاولیائه و درعا لحزبه انه هو المقتدر القدير و این که ذکر جناب شیخ نبیل قبل تا نمودهند و همچنین جهات قبول و جذب و شوق ایشان را لذا محض فضل لوحی مخصوص او از سماء جود نازل به او عطا نمائید لیشرّب منه ما يجعله قائماً علی خدمه الامر و ناطقاً

بالذکر

*** ص ۴۲۵ ***

بالذکر و الثناء و مستقیماً علی ما اراده الله ربّ العالمین ذکر اخوان و اولیای آن ارض را نمودند از قبیل مظلوم کلّ را ذکر نما و سلام و تکبیریکه نورش عالم افنده و قلوب را منور نماید برسان نسله تعالی ان يجعل اسمائهم فی الأسماء و اذکارهم فی الاذکار و نجعلهم اعلام ذکره بین عباده انه علی کل شیء قدیر آنچه درباره ورقه ذکر نموده‌اید این فقره باید بروج و ریحان واقع شود یعنی برضایت امّ ورقه اگر اراده نموده‌اند و فی الحقیقه مایلند توجّه نمایند کذلک اشرفت شمس الأذن من افق سماء اراده رتک الامر الحكيم بعضی از نفوس اطراف بنور اذن فائز گشته‌اند از آن نفوس اگر بعضی همراه باشند مخصوص خدمت مقبول است و از اهل نجف آباد هم معدودی مأذونند آن نفوس از برای خدمت خوبند انشاء الله کل فائز شوند به آنچه که سبب وصول و بلوغ بغایة قصوی و ذروه علیاست و اما مصروف مقدار صد تومان اگر ممکن بشود بعضی بدهند و بعد از ورود امین در این ارض به او امر می-نمائیم بصاحبانش رد نماید الی حین در سبیلند و این ایّام فائز می‌شوند به آنچه که امل مقرّبین و مخلصین بوده و اگر چیزی از ید از مقدار معین لازم باشد بآسی نیست اگر وجهی در آن اراضی موجود بود از ید از آنچه ذکر شد عنایت می‌شد باری ایادی مدبّرهُ الهی آنچه لازم است ظاهر می‌فرماید و اجری می‌دارد انه هو المدبّر العليم اینکه درباره بعضی

*** ص ۴۲۶ ***

از نفوس و ما خرج من افواههم ذکر نموده‌اند صدق لا ریب فيه در ایام خاتم انبیا تفکّر نمائید بعد از توجّه بپیش و اجتماع انصار و اهل اطراف هر یوم ضرّی وارد و امری حادث مخصوص یکنفر از انصار که در ظاهر بردای ایمان مزین و باکلیل اقرار مطرّز بسرقت آلوده شد و بعد از عرض در حضور معلومست بر آن حضرت چه وارد و نظر به کثرت اعدا و شتمت در حکم توقف فرمودند تا آنکه به خطاب ولاتکن للخائنین حصیما مخاطب گشتند نار حرص و طمع محمد علی ص در مدینه کبیره مشتعل حا؟؟ صدرش ظاهر گشت مع آنکه کمال عنایت در ظاهر به او شده صاحب اعتبار ظاهره و فی الجملة ثروت کسب؟؟؟؟ طاهر و با اعدا از هر قبیل معاشر و موانس حرص الس بر ارکاس رده هوی در قلبش وطن گردیده نسل الله ان بحفظنا من شرّه و من شرّ معلمه عمل نمود آنچه را که هیچ عاقلی ننموده خیانتش در اموال ناس ظاهر و مشهود نسل الله ان یؤیّده علی الانایة و الرجوع و تعرّفه اعماله و ما فرّط فی حسب عدل الله و فضله الهی الهی ترانی بین اعدای امرک اسئلک بسلطانک الذی سخر العالم و به نور معرفتک الذی به نور افئدة الامم و بلثالی بحر علمک و حکمتک بان یؤیّد احبائک علی الانصاف انت الذی شهدت بقدرتک الممكنات و بعظمتک الموجودات لا اله الا انت الفضال الکریم اولیای آن ارض را از قبل مظلوم ذکر نما نسل الله تبارک و تعالی ان یؤیّدهم علی عمل یرتفع به مقام الأعمال و؟؟؟؟ سجدت به افئدة الرجال و بامائه؟؟؟؟ به فرائض

*** ص ۴۲۷ ***

الخائنین من اهل الضلال و لعنه یرتفع بهار را به عصمة الله فی البلاد و بنور یرهدی الناس الی ساحه القرب و القدس و العز و الجمال لا اله الا هو العزیز الفضال

ط جناب علی قبل اکبر علیه بآء الله الأبی

هو المنادی فی سجنه العظیم

یا ایها الشارب رحیقی من ید عطائی و یا ایها الطائر فی هوآئی و یا ایها المحترق بجزنی و مصیباتی و یا ایها المشتعل بنار حبّی اسمع ندائی من شطر سجنی انا من افق البلاء یدعوک و یدکرک انت تعلم و الله یعلم انّ البهائم نطق عن الهوی امر الكلّ بالبرّ و التقوی و نهایم عن البغی و الفحشا ولكنّ القوم نبذوا نصالحی و مواعظی و عملوا ما ناح به الأقلام و الألواح یعملون ما یأمرهم به اهوائهم آلا اثمّ فی غفله و ضلال لعمری لعمرک ان تعدّ بلایای لخصیسیها یشهد بذلك کتب الله و عن ورائها أمّ الکتاب قد سمعنا

حنینک فی حزن مولئک و عرفنا احتراقک فیما ورد علیه من الاعداء نسل الله تعالی ان یجزیک جزاءً کاملاً اِنَّه هو العزیز الوهاب انا
علمنا هم فی کتبنا و ا لوحنا ما یرفعهم بین العباد و هم ارتکبوا ماجرت به الدموع من عیون الأبرار ولكن قلمی الأعلى لا تلتقنت
الیهم و لا الی الدنیا و ما خلق فیها یشهد بذلك صریره و ما نزل منه فی العشی و الأشرار سبحان الله عنایت سبب شقاوت

*** ص ۴۲۸ ***

شد و شفقت علّت بغضا در سنین متوالیات نصیحت نمودیم و بما ینفعهم و نصرتم آگاهی دادیم ولكن نصح الله اثری ننمود
بر صخره صماء اوامر و نواهی الهی نفعی نبخشید در لیالی و ایام به مفتریات مشغولند نظر به عدم استحقاق عباد این امور واقع
شده و می شود سبحان الله نیز عدل باید از افق ایران اشراق نماید حال از افق عشق آباد مُشرق و لائح صد هزار حیف که اهل
ایران از اثمار سدره مبارکه که در آن ظاهر شد محروم و ممنوعند لعمرالله هذا من جزاء اعمالهم فی ایامه اِنَّه هو الفرد الواحد العزیز
العلّام از حقّ می طلبیم ایران را مؤید فرماید بر اجراء عدل و انصاف انّ ربّک لب الوفاء فی کلّ الأحوال این ایام باید در حفظ و
صیانت آن از مظلوم مدد طلب نمایند و رأی اخذ کنند ولكن غفلت و نادانی ایشان را از ما ینفعهم منع نموده اینست جزاء
اعمال در یوم مآل هر یوم اوامر و احکام خارجه نفوذ می نماید و به این نفوذ نفوذ اهل ایران متوقف از حقّ بطلب نائمین را آگاه
فرماید و از خواب برانگیزند شاید تمسک نمایند به آنچه سبب نجاح و فلاح است ولكن هیئات زود است دو اصبع متصل شود
اذا ترون انفسهم فی خسران مبین کذلک ذکر مالک ما کان مستورا عن الأبصار انّ ربّک هو العزیز البصّار

ط جناب علی قبل اکبر علیه بقاء الله الأبهی

هُوَ الْمُؤَيَّدُ الْحَكِيمُ

یا علی یا اکبر ذکر معرضین ارض صاد را نمودی عالم منقلب است فراغه

قبل

*** ص ۴۲۹ ***

قبل مبعوث شده‌اند دولت آبادی و من معه باوہاماتی مبتلا گشته‌اند که شبه نداشته و ندارد حزب شیعه نزد آن حضرت در مقام اوّل قائمند معلوم نیست به چه متمسکند و به چه مقلند و از چه معرض لعمر الله عبده ظنون و اسما بوده و هستند حزب قبل ؟؟؟؟ اسم جواد ارباب از برای خود ترتیب دادند مع ذلک خود را موحد می‌شمردند آنجناب در خدمت و ذکر و تبلیغ کوتاهی نکرده‌اند ولکن نفوس غافله قابل هدایت نه حال معادل کلّ کتب بل ازید موجود مع ذلک گفته‌اند آنچه گفته‌اند مقامی را که نقطه اولی روح ماسواه فداه انّی انا اوّل العابدین می‌فرماید از آن گذشته‌اند و تمسک نموده‌اند به مقامیکه هیچ از او آگاه نبوده و نیستند یا لیت القوم یعلمون من رفعه و من ذکره مقتضیات حکمت در آن ایام حفظاً لمصدر الأمر من عند الله ظاهر بعد از خرق حجبات و زحمت‌های لانهایات و تحریر لیالی و ایام و قیام امام وجوه انام مشاهده می‌شود حجبات اغلظ از قبل ظاهر شده و حایل گشته لک ان سئل الله ان یطهر الأذان لاصغاء ما نزل من عنده و العیون لمشاهدة آثاره انّه علی کلّ شیء قدير اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان التور من لدنا علیک و علی من یحبک لوجه الله ربّ العالمین

۹

ط حضرت محبوب فواد جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله الاهی ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الاهی

خادم مسکین متحیر و متفکر که چه ذکر نماید و که را وصف کند و ستایش گوید

*** ص ۴۳۰ ***

حقّ جلّ جلاله مسلماً از وصف دوش مقدّس و از ذکر ماسوایش منزّه و مبرا لذا اینمقام راجع می‌شود به کلمات کتاب و حروفات کلمات که مبدء اذکار و مشارق اوصاف و مطالع احکام و اوامر آهیند چه که ایشانند ناشر امر و ناصر و معین عباد من عندالله مالک الایجاد لذا وصف و ثنا از اوّل بر ثانی تجلی نمود در این مقام نفوسی که از کوثر ایقان نوشیده‌اند و به اطمینان تمام بر اعلاء کلمه قیام نموده‌اند مستحقّ و سزاوار وصف و نعمت و ذکر و ثنا بوده و هستند سُبْحانک یا منزل الآیات و مُطهر البینات کیف یقدر الخادم ان یذکر من قام علی خدمة امرک و نصرتک فی بلادک و ترویج احکامک فی مملکتک و اصلاح

ارقائك الذين ما قاموا في ايامك و ما اقبلوا الى افك قد منعتهم الغفلة عن التوجه الى انوار وجهك و القيام لدى باب عظمتك و اخذهم جزاء اعمالهم في يوم فيه اظهرت اسرار كتابك و امواج بحر بيانك اى رب ترى بانّ ؟؟ اراد ان يذكر احد اوليائك الذى اقبل اليك فى يوم فيه ارتفع نداءك الأحدى و صرير قلمك الأعلى اشهد يا الهى بانّ الخادم ما اراد من ذكره اياه الا اظهار حبه و خضوعه لاوليائك و اصفياك الذين ما حججبتهم حجبات العالم عن التوجه اليك و تبليغ امرك الذى جعلته سلطان الأعمال بمشيتك و ارادتك صلّ اللهم عليه و على الذين جعلوا نومهم و يقظهم و قيامهم و قعودهم و حركتهم و سكوتهم لوجهك الأبهى و نبأك الأعظم الأعلى فانزل عليه

يا الهى

*** ص ٤٣١ ***

يا الهى من سماء عطائك امطار رحمتك و رأفتك ثم ارزقه فى كلّ حين مائدة عرفانك و نعمة البيان بجودك و كرمك اى ربّ هو الذى سرع الى البحر الأعظم و نبأك العظيم و صراطك المستقيم اسئلك يا الهى بامرک التآفد و حكمك القاطع ان تؤيّدك فى كلّ الأحوال على انتشار اوامرک و احكامك بالحكمة و البيان اذك انت المقتدر العزيز المئان و بعد قد كنت ساكناً فى المقام و محرراً آيات ربنا الرحمن دخل بشير رأيت فى وجهه نضرة البهاء و كان فى يده كتاب اخذت و فتحت وجدت منه ما لا يعادله عرف العالم و لا ما عند الأمم من الأزهار و الأوراد و العطور لانّ ما فى العالم يُسب اليه و الى الذين سكنوا فيه و ما وجه الخادم انه نُسب الى قميص المقصود و رياحين بستان بيان احد اصفياك فلما قرئت و عرفت قصدت الفردوس الأعلى و طرت باجنحة الأشتياق الى ان وردت و حضرت و عرضت اذاً نطق لسان العظمية بما خضعت له اعناق المنصفين و رقابّ الموحدين

قوله تبارك و تعالى هو الشاهد الخبير كتابت من لدى المظلوم و معه رحيق عنائتي و كوثر بياني و قدح عرفاني و بحر فضلى الذى ماج أمام وجوه عبادى و برئتي ليجذب من احببني نفحات وحيى و نسيمات فجر ظهورى الى مقام فيه استوى مكلم الطور على عرش الظهور و قال نقطة البيان الحمد لك يا مقصود العارفين و محبوب المخلصين قد جعل الله هذا المقام الأعلى و الدروة العليا مقدساً عن الأسماء و القوم فى ريب مبين انّ الحجر ينادى

*** ص ٤٣٢ ***

والمدبر يذكر الله رب العالمين قد ظهرت البيّنات و احاطت الآيات سكّان الأرضين و السّموات و النّاس فى وهم عجيب يسمعون التّداء و ينكرونه و يرون الآيات و يعرضون عنها ألا أنّهم من الأخرسين فى لوحى العظيم يا على قبل اكبر عليك بمآئى و عنايتى قد رجع حديث الأوهام و اهل البيان بما تكلم به اهل الفرقان من علماء الأيران و اتباعهم الّذين نقضوا عهدالله و ميثاقه و كفروا ببرهانه و جادلوا بآياته الى ان افتوا عليه بما اصفرت به وجوه الطّلعات فى الغرفات فى الختّه العليا و ناح الفردوس كنوح الثّكلى كذلك يقصّ لك قلمى الأعلى فى هذا المقام الرّفيح انّا رائنا هم اخسر من حزب القبل يشهد بذلك امّ الكتاب الّذى ينطق بالحقّ رغماً للّذين انكروا هذا الفضل العظيم قد حصر العبد الحاضر بكتابتك سمعنا ما فيه اجبتك بما تجد من كلّ حرف من حروفات كلماتى عرف عنايتى و رحمتى الّتى سبقت من فى السّموات قد كنتّ مذكوراً لدى المظلوم فى أوّل الأيام اذ كان القوم خلف الحجاب فلمّا اشرق النّور من آفاق البلاد خرجوا باسياف البغضاء و ارتكبوا ما عجزت عن ذكره السن البالغين انك اذا فزت بانوار بيانى و زيارت لوحى قل الهى لك الحمد بما شرفتنى بلقائك و سقيتنى كوثر وصالك و جعلتنى مقبلاً الى افك الأعلى فى يوم فيه اعرض عنك الورى الا من انقذته يد ارادتك و مشيتك اسئلك يا سابع النّعم و محبى الأمم بالأسم الاعظم الّذى به ارتعدت فرائض الأسماء و اضطربت افئدة من فى

ناسوت

*** ص ٤٣٣ ***

ناسوت الأنشاء بان ترزقنى لقاءك مرّة اخرى آه آه يا مقصودى و مقصود من فى سمائك و ارضك عما ورد عليك من خلقك و اهل مملكتك و عزّتك يا مولى الأسماء و فاطر السّماء قد ذابت اكباد اوليائك بما ورد عليك من ظلم اعدائك الّذين ينسون انفسهم الى البيان و يرتكبون ما ناح به منزله و سلطانه و مرسله اى ربّ فرّج كربة اوليائك بجودك و كرمك و بدّل همهم بالفرح الأكبر و ضعفهم بقدرتك و قوتك فو عزّتك يا الهى قد احرقتنى نار فراقك و اهكنى هجرك و بُعدى عن ساحة قربك اسئلك بامواج بحر رحمتك و انوار شمس بيانك بان تكتب لى ما يفرح به قلبى و قلوب اصفيائك الّذين آمنوا بك و بآياتك و ما منعهم اسياف خلقك و لا سهام الظالمين من بريّتك انك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام من فى السّموات و الأرضين انتهى لله الحمد بحور عنايت ظاهر و فرات رحمت جارى و كوثر بيان مشهود يا محبوب فوآدى انسان از آنچه واقع شده متحير و

مبهوت چه که اهل بیان باعمال حزب قبل متمسک نموده‌اند همان اسمآ به میان آمده و همان اقوال گاهی به تحریف قائلند و به عدم ملاقات و توجّه مأمور البتّه آیه يجعلون اصابعهم فی آذانهم در نظر مبارک هست احتیاج به تفصیل ندارد آنچه مشعر و مدل بر ظهور حقّ است درباره او ذکر تحریف می‌نمایند نفوسی که از اصل امر محجوبند بر اعراض قیام نموده‌اند سبحان الله بحر آیات

*** ص ۴۳۴ ***

الهی را انکار کرده‌اند غیث امام وجوه هاطل مع ذلک باعراض و انکار متمسک آیا فکر نمی‌نمایند ثمره اعمال شیعه هزار و دویست سنه چه بوده و چه شد این نفوس هم اراده نموده‌اند مانند حزب قبل به اوهام مشغول کردند ذرات کائنات متحرّیر است از این نفوس موهومه بی درایت آنی تفکر نمی‌نمایند اموری که هزار و دویست سنه در ظهور بر منابر ذکر می‌نمودند چه شد آن مفتربات از که بود آن کذب‌ها از که حال مجدد میرزا هادی دولت آبادی و امثال او به عینه امورات قبل را القا می‌نمایند کجاست آن قدرت و قوت که بساط اسمآ را در هم پیچد این المستقیمین و این الراسخین و این القائمین فی الحقیقه این قوم قابل این ظهور اعظم و نبأ عظیم نبوده و نیستند لازال عابد اصنام بوده‌اند یعنی پیشوایانشان حال هادی پیشوا شده سوف بحبل قومه دارالبوار صدق الله العلیّ العظیم کاش به انصاف و عدل فائز نمی‌شدند و به میزانی متمسک باید از حقّ بطلبیم آنچه را که سبب و علت هدایت و نجات عالم است جزای اعمال حوادث عجیبه و امورات غریبه احداث نماید الأمر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الفرد الواحد العزیز الحمید الهی ارحم عبادک الضّعفاء ثمّ انزل علیهم ما یرحمهم الی مقامک الأعلى ای ربّ منعتهم الأوهام عن التّوجه الیک و الورود فی لجة بحر احدیّک اسئلك بالقدرة الّتی احاطت الکائنات و بالقوة الّتی خضعت لها

الممکنات

*** ص ۴۳۵ ***

الممکنات بان تؤید عبادک الضّعفاء علی الأقبال الیک و التّظر الی انوار وجهک انک انت الّذی شهد کل شیء بعفوک و کرمک و رحمتک انصر عبادک بحدک و الطافک و عزّتک یا مقصود العالم لو تنظر الی استحقاقهم تحکم لهم بالخلود فی السّعیر اسئلك یا بحر العطا و سلطان الأسماء بان تنظر الی سمآ رحمتک و شمس عفوک و عمّان مغفرتک انک انت الفرد الواحد المشفق الغفور الرّحیم الحمد لک یا ربّ الأرباب و الشکر لک یا ایها النّاطق فی المآب فی الحقیقه این عبد خود را مقصّر می‌داند چه که مدّتهاست

جواب دستخط آن محبوب به عهده تأخیر مانده همین اقرار مستحقّ عفو است امید آنکه از بعد اهمال نرود بشارت عظمی آنکه در ایامیکه احکام از سماء مشیت مولی الأنام نازل بعضی ارسال شد و بعضی حسب الأمر از کتاب اخذ شد از جمله صلوة بوده تا در این حین امام وجه حاضر توجّه الی وجه المحبوب و قال انا اردنا ان نمّ علی علی قبل اکبر علیه بهائی مرّة اخری آیات منزلّه در سنین قبل که مخصوص صلوة نازل شده بفرست و بنویس لعمرا لله نفحاتش عاشقین را جذب نماید و ساکنین را به اهتزاز آرد غافلین آگاه نماید و منصفین را حیات بخشد و لکن اوّل هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده نماید به عمل آرد و ثانی در بامداد و حین زوال و اصیل و ثالث از زوال به زوال انتهى فی الحقیقه این فقره عنایتی است عظیم و فضلی است کبیر بشارت اخری

*** ص ۴۳۶ ***

که فی الحقیقه حاکی از سماء عنایت و بحر عطا و نیر جود سلطان وجود است آنکه شمس اذن در این لیله مبارکه که ساعت یک و نیم است از افق سماء امر الهی اشراق نمود هنیئاً لحضرتکم و مرثیاً لجنابکم ما را هم از این قسمت نصیبی هست و آن حضور آن محبوب و این عبد است در ظلّ قباب رحمت حقّ جلّ جلاله و لکن معلق فرمودند اذن را به حکمت باید آن محبوب روحانی در جمیع احوال به حکمت منزله ناظر باشند تا جمیع عباد تأسی نمایند و عمل کنند

من یقدر ان یحصی امطار رحمته و امواج بحر عنایته لا و نفسه الحقّ انا کلّ عاجزون انا کلّ معترفون انا کلّ مقرون استدعا آنکه اولیای آن ارض را از قبیل این خادم فانی تکبیر برسانید سلام بگوئید لعمر ربّنا لازال در نظر بوده و هستند از حقّ می طلبیم هر یک را علم هدایت در آیت عزّت فرماید تا هر یک با ایقان و ایمان کامل تمسک نمایند به آنچه که سبب ارتفاع کلمه الله و مقامات ایشانست وقت غنیمت شمارند مائده معنویّه را از دست ندهند امروز انسان قادر است بر اعمالیکه بعد از برای احدی ممکن نبوده و نیست نعم ما نطق من قبل من چگویم یک رکم هشیار نیست بهتر و خوشتر آن که زحمت را منتهی نمایم البهآء و الذکر و الثنآء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یسمع قولکم فی امرالله ربّنا و ربکم و ربّ من فی السموات و الأرضین و الحمد لله ربّ العالمین

خ ادم فی ۹ شهر صفر سنه ۱۳۰۵

- ۱- بافتخار محمد قبل باقر قوله جلّ ثناؤه «... سوف نقضی لک ینفعلک» ان ربّک لهو العلیم الخبیر.
- ۱- بافتخار حضرت امین جناب حاجی ابوالحسن اظهار عنایت بمشاژ الیه و عدّهئی از احبّاء و ذکر رفتن احمد کرمانی و آقا خان به جزیره و اتخاذ تدبیرات شیطانی با مطلع اوهام
- ۱۴- بافتخار حضرت امین توجّه لحاظ مکرمت بمشاژ الیه و عدّهئی از احبّاء الّهی و در ذیل لوح اقدس نیز ظهور فضل و عنایت اعلی بعده اخری
- ۲۶- لوح مبارک خطابا للامین و ذکر اولیای الّهی از قلم اعلی

۲۸-۳۳-۴۳-۴۸- بافتخار جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن ذکر احبّاء الهی از لسان عظمت و تمسک اهل بیان به اوهام
 قبلی و در زیر لوح اعز اعلی ذکر دوستان ارض ق م ص و عدّه‌ئی از احبّاء و نیز در زیر آن بروز عنایت به دوستان ارض ن ح و
 ار و ق م ص و ق م و ک و جناب آقا میرزا عبدالله و جناب آقا میرزا غلام حسین
 ۵۰- بافتخار حضرت امین نزول رحمت از سمّاء عنایت مولی العالمین در حق احبّاء
 ۶۷-۹۳- بافتخار جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن هطول نیشان فضل و عطا از عمّان بیان محبوب عالمیان در حق اولیاء و
 ذکر قدرت الهیه در اخذ کاذب موسوم به صادق و دسائس اهل بیان در اضلال نفوس و در ذیل لوح اقدس نیز خطاباً للامین بروز
 موهبت کبری بعده اخری
 ۱۱۰- بافتخار حضرت امین اشراق شمس کلمات فضلیّه از مطلع آیات حضرت احدیه نسبت به احبّاء و بیان امنع اعلی در
 خروج روح از بدن

فهرست

صفحه ۲

۱۳۲- بافتخار حضرت امین تمّوج بحور جود و عطای مظهر رحمانی و فیضانش بأحبّای الهی و توصیف قلم اعلی از صنایع اهل
 غرب و بشاره به ظهور صنایع عجیبه در ملک.
 ۱۴۹- بافتخار حضرت امین شمول مواهب الهیه در حقّ مشاّر الیه و امر به جناب حاجی سید علی افنان و جناب حاجی سید
 میرزا افنان بادای دیون
 ۱۵۵- بافتخار حضرت امین عطف نظر شفقت مظهر رحمانی باولیای خود و ذکرشان از قلم اعلی
 ۱۶۶- مدینه کبیره بافتخار حضرت امین توجّه طرف عنایت بمشاّر الیه و معدودی از احبّاء
 ۱۷۰- بافتخار حضرت امین شهادت نفس الوهیت لصدق درستی حضرت افنان و طلب تأیید در حق سفیر کبیر در اخذ طلب و
 جزا دادن به مفتريات قوم.
 ۱۷۴- علیّه بافتخار حضرت امین اظهار فضل و عطا در حق احبّاء و ذکر سوء حال حزب غافل و عمل منکر دولت آبادی

۱۷۹- علیه بافتخار حضرت امین صدور اجازه رجوع به افنان از مصدر امر حضرت سبحان و طلب تأیید درباره حضرت مُعین

باجراء حق

۱۸۴- بافتخار حرم م ر حسن ذکر قلم اعلى امة خود را و امر به اتباع از اخلاق پسندیده

۱۸۴- بدون عنوان بافتخار یکی از اماء الرحمن امر به شکيیائی در فراق محبوب آفاق و نوید وصل در عوالم اخرى

۱۸۵- ب ر بافتخار جناب روح الله امر باتباع اوامر منزله از قلم اعلى

۱۸۵- نفس الله مهيمن على الأشياء برای احبّاء و اماء خود توفیق استقامت و قیام به خدمت می طلبند

۱۸۶- بافتخار ام حرم می فرماید قوله جلّ سلطانه «... اليوم سكر غفلت اهل عالم را اخذ نمود و ملاء بیان را بشأنی اخذ نموده

که احجب از ؟؟ ارض مشاهده می شوند ...

فهرست

صفحه ۳

۱۸۶- بافتخار حرم می فرماید قوله الأعزّ الأحملى «شکر کن که در این سفر مع جمال قدم نبودی تالله الحقّ آسمان گریست و زمین

نوحه نمود تو هم جزع مکن و فزع منما و راضی باش به قضای الهی ...

۱۸۷- بدون عنوان اشراق شمس کلمات از مشرق ربّ الآيات البينات در کشف اسرار قلبیه علی و اجابت آن

۱۸۸- مدینه بافتخار جناب میرزا مهدی بیان مظهر رحمن در کفران ملاء بیان و نزول و ارسال الواح در جواب اعتراضات ناس

۱۹۰- این لوح بودنش مشکوک است (ریاض بیاض قلوب عاشقان

۱۹۱- ک بافتخار ام حرم علیها بماء الله بیان امنع ابھی در قیام علما و ادیان بظلم به مظهر نفس رحمان و حجبات ناس

۱۹۲- نوحه قلم اعلى از اعتراض ملاء بیان و فتوای قتل مظهر الهی به واسطه نفسی ؟؟؟ و لیالی و ایام در طی تعالیمش مستظل

بود

- ۱۹۴- بعنود (ای مهدی) بیان اعزّ اعلی در احزان وارده برجمال مبین و بغضاء الوالفحشاء و امر بالفت و اتحاد و احباء
- ۱۹۷- بدون عنوان بیان مقصود عالمیان به نصرت امرالله بسیف لسان نه بسیف حدید و تفویض اقتدار بید ملوک باراده سلطان جلال
- ۱۹۹- بافتخار حضرت امین بیان امنع اقدس در ذکر دو نفس موجود در مدینه کبیره و هجرت یکی و سازش دیگری با دشمن و قیام آقا محمد علی بر صرّ حضرت شیخ به واسطه حرص و آز
- ۲۰۳- بدون عنوان امر آمر علی الأخلاق بامین در اخذ حقوق الله و ذکر هتک حرمت امرالله در مدینه کبیره به واسطه مشاوره دوست با دشمن.

فهرست

صفحه ۴

- ۲۰۶- بافتخار حضرت امین بیان ملیک بقاء باهل بها در تمسک به محبت کبری و امر به مباحه مرکوبهای موجوده و ذکر ضغینه و بغضاء حزب شیعه.
- ۲۱۱- ط بافتخار جناب امین توجه طرف عنایت به مشاژ الیه و نزول زیارت نامه در حق مرحوم همت علی و ذکر حبّ الله و آقا محمد خاساب و امر بعزیمت جناب علی افنان بمدینه عشق
- ۲۱۹- بافتخار جناب امین ارتفاع حین قلم اعلی از اعمال مورد مدعیان محبت و اشراق انوار آفتاب عنایت نسبت به احباء
- ۲۳۳- ط بافتخار ورقه آقا شاهزاده بیان سلطان ظهور در معنی آیه المال و البنون؟؟ الحیوة الدّنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربّک ثواباً و خیر املاً و همچنین اجل محتوم و غیر محتوم
- ۲۳۵- ط بافتخار جناب آقا شاهزاده ظهور فضلی و عطاء در حقّ مشاژ الیها
- ۲۳۶- بافتخار ورقه آقا شاهزاده امر بادای شکرانه از شناسائی مظهر امر آلهی و محرومیت ملکه لندن از عرفان
- ۲۳۷- بافتخار ورقه آقا شاهزاده شهادت قلم اعلی درباره امة خود بفوز بایام الله

۲۳۸- بدون عنوان لسان عظمة باين بيان ناطق قوله جلّ و عزّ امروز کلمة الله که از قلم اعلى جارى و نازلست اوست از

باقیات صالحات که در کتب و صحف امر الهی ثبت شده ...

۲۳۹- بافتخار ورقه ذکر نزول الواح فضيله در حق اسمی مذکوره تلقاء وجه

۲۴۰- بافتخار امة الله ورقه بديعه قوله تبارک و تعالی «... بخشش و کرم در قبضه اقتدار حق بوده عطا می فرماید بھر نفسی آنچه

اراده نماید ...

۲۴۱- بافتخار ورقه بديعه نزول مناجات و طلب تائيدات الهیه در حق مشارالیها

فهرست

صفحه ۵

۲۴۱- بدون عنوان بیان مظهر رحمان در فضیلت سلطان ایام و فوز بقاء الله

۲۴۲- بافتخار آغا ظهور فضل و عطا از سماء مشیت مالک اسماء در حق امه خود

۲۴۲- ط بافتخار عبدء بیان امع اعلى در افضلیت ظهور بديع به ظهورات سالفه

۲۴۳- ط بافتخار جناب عبدء نزول مناجات و طلب تائيدات سماویّه در حق مشار الیه

۲۴۴- ط بافتخار عبدالله نزول مناجات و رجاء تحلّد در ملکوت و قیام در ساحت عرش عظمه صمدانی در جمیع عوالم الهی

۲۴۴- بافتخار ع ب و ورقاء احدیّه به این بیان ابداع اعلى ناطق قوله تعالی ذکره «قد اشرقت من افق البلاد شمس رقم علیها من

قلم الأبهی السجن لله الواحد الفرد العزیز المختار

... لا تحزن الیوم بما ترى القوم معرضاً عن الله سوف یرتفع اعلام النصر علی الاعلام

۲۴۵- ط بافتخار جناب میرزا سید ع ب شهادت الهیه در حق مظهر امر خود برجع حدیث طور و ظهور غیب ممکن

۲۴۶- بافتخار جناب میرزا عبدالله مظهر امر الهی به این کلمات عالیات ناطق قوله جلّت عظمة «... هر قطعه از اراضی

استعدادات و حقائق اگر در این یوم اعظم سر سبز و خرم نگردد شبهه نه که ابدالدهر از فیوضات رحمانیه محروم ماند ...

۲۴۷- بافتخار جناب ع ب اقبال مظهر امر الهی بمشارالیه و ذکرش از قلم اعلى

۲۴۷- ط بافتخار جناب میرزا سید عبدالله تجلی شمس فضل از مطلع وحی ربانی در حق مشارالیه راجع ۴۴۴؟

۲۴۹- ط بافتخار جناب میرزا سید عبدالله محمد نزول مناجات و طلب کلّ خیر در حق مشارالیه

۲۴۹- بدون عنوان توجّه مظهر امر الهی به من توجّه الی الله و ذکرش از قلم اعلی

فهرست

صفحه ۶

۲۵۰- بافتخار جناب نصرالله خ ا امر بأدای شکر باری تعالی از مذکور شدن به ذکر الهی در سجن و مهتدی شدن بحر اعظم

۲۵۱- م بافتخار جناب الحاج سید علی نصیحت قلم اعلی بمحبین خود در اقبال بکینه جمال و نصرت نفس رحمان بزریعه بیان در

بین ملاء امکان

۲۵۲- بوانات بافتخار جناب سید علی نزول مناجات و طلب فیوضات الهیه در حق مشارالیه

۲۵۳- مهریچرد جناب سید علی یقرء لاحباء الله فی امناک تغزّذات و رقاء احدیّه در فضیلت ایام و منقبت استقامت بامر و عرفان

مظهر الهی

۲۵۴- بافتخار جناب آقا سید محمد اشراق نیر اذن از افق اراده الله بحضور در مقام محمود.

۲۵۴- دهج بافتخار جناب میرزا جعفر نداء محبوب عالمیان بملاء امکان در اقبال بشرط رحمت رحمن

۲۵۵- بافتخار اصحاب دهج توجّه سدره رحمانیه بأحبّاء خود و اظهار عنایت در حق آنان

۲۵۶- دهج بافتخار آقا حسین بیان مظهر امر الهی در اینکه بندگان حق امتحان پروردگار نداشته بلکه حق راست که بندگان را

امتحان نماید و امر به تقدیس و تنزیه

۲۵۶- مناجات قلم اعلی و رجاء بعث نفس که بنصرت امر الهی قیام نماید

۲۵۶- بدون عنوان ظهور عنایت به مقبل الی الله و فضل نسبت بأحبّاء

۲۵۷- ظهور فضل در حق شاربین رحیق محتوم

۲۵۷- دهج بافتخار آقا حسین ابن آقا بابا امر بخرق سبحات اشارات و ادای شکرانه به درگاه الهی از نزول لوح در حق ایشان

۲۵۸- دهج بافتخار استاد حسین اخ فی صعء الی الله امر بنصرت شریفه الله باعمال حسنه عدم تأثر از شئونات دنیویه

صفحه ۷

فهرست

۲۵۸- بافتخار ابن اسمی اصدق اخبار قلم اعلى از صعود حضرت کلیم و امر باستقامت و لزوم تبدیل عالم روح بقوه سامعه برای

اصغاء ندای الهی

۲۶۰- مناجات بدرگاه حضرت کبریاء و رجاء نزول مواهب در حقّ عبد الکریم

۲۶۱- ط بافتخار جناب عبد الکریم بیان احلی در ذکر مناجات شکرانه ربّ اعلى از ظهور جمال ابھی و وصیت بملاء بیان در

عدم احتجاب در حین ظهور

۲۶۱- بافتخار جناب آقا عبدالکریم رجاء قلم اعلى در توفیق استقامت در امر و عمل باحکام منزله در کتاب

۲۶۲- ط بافتخار جناب آقا عبدالکریم و رقاء احدیه باین بیان اصلی احلی مترنم قوله تعالی «قد اراد بحر المعانی ان یرسل الیک

قدحاً فی کوثر البیان ...

۲۶۲- ط بافتخار جناب عبدالکریم لسان عظمة باین بیان ام اکمل ناطق قوله جلّ سلطانه «... استقامت عنایت حقّ را جذب

می نماید الی حین هیچ مستقیمی محروم نماند

۲۶۴- ط بافتخار امة الله ضلع عبدالکریم نزول مناجات و رجاء الطاف الهیه در حقّ مشارّ الیه

۲۶۵- ط بافتخار جناب میرزا عبد الکریم قلم اعلى باین ندای جان فزا مرتفع قوله عزّ برهانه «... بگو ای عباد رحیق بیان مالک

ادیان را نشاطی دیگر و فرحی دیگر است تا وقت باقی است بجنود حکمت و بیان بر تسخیر افنده و قلوب قیام نمائید ...

۲۶۶- بدون عنوان اخبار قلم اعلى از انتشار آثار شیطان و تأکید در حفظ خود از اسارت مشرکین

۲۶۷- ط بافتخار جناب آقا عبدالکریم قلم اعلى عباد را از جدال نهی و بحکمت و تمسک ببحری اعظم امر میفرماید

صفحه ۸

فهرست

- ۲۶۸- نزول مناجات و رجاء توفیق وزراء ارض باجراء احکام منزله از قلم اعلی و مُجَدَّت از اشراق نیر عدل از افق خا
- ۲۶۹- بدون عنوان ذکر قلم اعلی در حق تقبل الی الله و امر بادای شکرانه به درگاه الهی
- ۲۶۹- بدون عنوان مناجات جمال سبحان در حق احبّاء و اماء الرّحمن بجهة استقامت در امر الهی
- ۲۶۹- بدون عنوان ظهور عنایت در حقّ فائز بغوز لقا
- ۲۷۰- خطاب مستطاب باین اصدق المقدس امر مولی العالمین بر رجوع بارض خا و پیام عنایت باحبّاء
- ۲۷۰- بدون عنوان ذکر منزله از سماء مشیت رحمن در حق فائز بانوار ملکوت و امر بقیام بخدمت امر
- ۲۷۱- خطاب مستطاب باین اسمی الأصدق ظهور عنایت در حق مشائز الیه و پدر و برادر
- ۲۷۱- بدون عنوان بیان مبارک در عظمت یوم الهی و عمل بوصایای الهیه برای فوز به کلمه رضا
- ۲۷۲- بدون عنوان شهادت قلم مالک ایجاد ببلائی وارد بر احبّاء در سبیل الهی و نوید برضوان الله
- ۲۷۲- بدون عنوان مناجات در فوز برضای الهی
- ۲۷۲- بدون عنوان ذکر مظلوم آفاق حزب الله را باتباع نصایح قلم اعلی و استقامت کبری
- ۲۷۳- بدون عنوان نزول فرات رحمت در حق فائزین بایام الله در بیان اینکه فضل در اعتراف ایمان بلسان نبوده بلکه عمل بأحکام منزله در کتاب الهی است
- ۲۷۴- بدون عنوان القاء آیات بینات بواجدین عرف الله و امر بتلاوت آن لأجل تنویر صدور و اطمینان قلوب
- ۲۷۴- بدون عنوان ندای مالک اسماء باین کلمه مرتفع قوله جلّ و عزّ «... قل تالله قد فتح باب السّماء بمفتاح اسمی الاعظم و ظهر ما لا ظهر فی قبل ان انتم تعرفون ...»

۲۷۵- بدون عنوان سلطان ایام خطاباً للایام باین ترانه روح بخش ناطق قوله جلّ کبریائه «... یا قوم اجیبوا منادی الله بینکم و لا تتبعوا کلّ جاهل کان عن بحر العلم محروما ...»

۲۷۶- بدون عنوان بیان حضرت مقصود خطاب بحزب الله در اعمال رؤسای حزب قبل و اضلال نفوس و سبّ بر منابر و مخصوصاً دولت آبادی و امر بحرق حجبات و مطرز شدن بطراز تقوی الله

۲۷۷- بدون عنوان قلم اعلی منادیاً للملأ الارض باینکلمه علیا ناطق قوله جلّ سلطانه «... قد خلقتم لهذا الیوم تشهد بذلک کلّ الذرات این آلاذان تالله ارته هذا الیوم و الأبصار هذا الحین ...»

۲۷۷- بافتخار جناب علی قبل مُجّد بیان مظهر رحمن در نفخ کلمه در صور و امر ثرئین اعمال بطراز تقدیس

۲۷۸- خطاب بجواد امر آمر مطلق بقیام بنصرت امر پروردگار باعمال مخلصین

۲۷۹- بدون عنوان خطاب مالک قدر بمعشر بشر در ظهور منظر اکبر و حجاب قوم

۲۷۹- بدون عنوان تموّج بحر فضل و ظهور غفران درحق سائل و اعطاء اجر لقا

۲۸۰- مناجات بدرگاه قاضی الحاجات در تنویر ابصار و اقبال نفوس بأفق ظهور

۲۸۰- بدون عنوان لسان قدم عباد را باستقامت امر می فرماید.

۲۸۱- بدون عنوان بیان مالک اسماء باحبّاء در نصرت امر و تخلق بأخلاق الهی

۲۸۲- بدون عنوان بیان مبارک در نزول آیات و اظهار امر مالک ایجاد

۲۸۲- بعنوان «ان یا غلام» امر مبارک بذکر پروردگار در لیل و نهار و طلوع از افق اطمینان

فهرست

صفحه ۱۰

۲۸۲- بعنوان ابن اسم الله صادق بافتخار علی محمد تکبیر مظهر کبریا در حقّ مشاژ الیه امر به استقانت بحب الله

۲۸۴- بعنوان «ضلع الصادق» ظهور فضل در حقّ مشاژ الیها

۲۸۴- بدون عنوان بشارت قلم اعلی بمن آمن بالله از نزول لوح در حقّ مشاژ الیه

۲۸۵- بدون عنوان قلم اعلی باین ندای جان افزا مترتم قوله تَبَارَكَ و تعالیٰ و تقدّس «... امروز روزیست که آفتاب اراده سلطان وجود بر طور قلوب تجلی نموده

۲۸۵- بافتخار ورقه لقائیه امر بحمد و ثنای مقصود عالیمان از تشریف باکلیل عنایت

۲۸۶- بدون عنوان ذکر قلم اعلی امه خود را و امر بعدم تأثر از شئونات دنیویه

۲۸۶- بافتخار صمدیه شهادت قلم اعلی بایمان امه خود در یوم ظهور و اعراض علماء

۲۸۷- بدون عنوان نصیحت مالک ایجاد عباد را باینکه نفوس خود را از لقاء یوم بدیع ممنوع نمایند

۲۸۷- بافتخار امة الله فاطمه سلطان امر بأدای شکرانه از فوز بذكر قلم مالک قدم

۲۸۸- بافتخار ورقه ضیاء الحاجیه امر بأستغاثه بدرگاه الهی در مطرّز فرمودن اعمال بعزّ قبول

۲۸۸- بافتخار ورقه ضیاء الحاجیه امر بحمد و ثنای محبوب عالم از شمول تأیید و هدایت بصراط الهی

۲۸۹- ط بافتخار ورقه ضیاء الحاجیه صریر قلم اعلی باین خطاب مستطاب مرتفع قوله تَبَارَكَ شأنه «... در قدرت کلمه علیا

تفکر نما لازال در حرکتست این ایام آثارش از هر جهتی ظاهر و ساطع قصد امرای ارض نموده تا کلّ آگاه شوند بآنچه که الیوم از آن محبوبند ...

۲۹۰- بافتخار ضلع اسم اصدق المقربی امر بأدای شکرانه از فوز بایمان و حفظ آن از عیون غافلین

۲۹۰- بافتخار امة الله صمدیه ذکر قلم علی امه خود را از فوز بعرفان و شرب کوثر حبّ مظهر رحمن

فهرست

صفحه ۱۱

۲۹۱- ط بافتخار ورقه ضیاء الحاجیه و رقاء احدیه باین نغمه جانبخش مترتم قوله عزّ بیانه «در اوّل یوم ظهور دیباج کتاب وجود بکلمه مبارکه لا انساب بینکم مزین در آن یوم جمیع خلق در صقع واحد مشاهده شوند

۲۹۲- بعنوان «یا امتی یاورقتی» جمال ابھی باینکلمه علیا ناطق قوله تَبَارَكَ ذکره «... آن چه مشاهده می شود کلّ فانی و معدوم خواهد شد مگر آنچه نسبتش بحقّ جلّ جلاله است ...

- ۲۹۲- بافتخار امّ من سافر الی الله ظهور فضل و عطا در حقّ مشارّ الیها
- ۲۹۳- بافتخار امة الله فاطمه سلطان ذکر قلم اعلى در حقّ مشارّ الیها
- ۲۹۴- بافتخار ورقه هوّیه نزول مناجات در حقّ مشارّ الیها و طلب تأیید
- ۲۹۴- بافتخار ورقه لقائیه رجاء توفیق در حقّ مشارّ الیها از درگاه کبریا
- ۲۹۵- ط بافتخار ضلع ابن اصدق امر بأدای شکرانه بساحت حضرت یگانه در فوز بصراط مستقیم
- ۲۹۶- بافتخار ورقه لقائیه توجه وجه قدم بامه خود و رجاء استقامت در حقّ مشارّ الیها
- ۲۹۷- بافتخار ورقه هوّیه بیان طلعت رحمان در ظهور غیب مکنون در عالم شهود
- ۲۹۸- مُناجات رجاء تأییدات الهیه در حقّ مقبلین الی الله
- ۲۹۸- بدون عنوان بافتخار یکی از آماء الرّحمن بشاره قلم اعلى از قرب افتتاح باب سجن
- ۲۹۹- بدون عنوان لسان عظمة باين بيان ناطق قوله جلّ کبریايه «... ان الذی لم ینتبه من هذا التّداء انه من الأموات فی لوح محفوظ....»
- ۲۹۹- بدون عنوان لسان القدس باينکلمه طّيه ناطق قوله جلّ عظمة «... قد ظهر

فهرست

صفحه ۱۲

ما هو المسطور فی الكتاب اذ اتی الوهاب بسطان مبین

- ۳۰۰- بافتخار علی قبل نبیل شهادت قلم اعلى درباره نفسی که در اوّل امر متمایل بعرفان بوده و پس از مُشاهده بحر بیان محبوب امکان در ارض طف چنان منجذب گردیده که افتراق از طلعت احدیه را روا نداشته و بانتشار امر قیام نموده است.
- ۳۰۱- بدون عنوان تصدیق قلم اعلى بظهور عقل بین ؟؟ و عدم تقرب نفوس بسלטنت مطلقه و نصیحت بعلماء انصراف از ظنون و ثروت و اختیار آنچه که بدوام ملکوت پاینده است

۳۰۳- بافتخار جناب علی قبل نبیل لسان مظهر حضرت سبحان باین بیان ناطق قوله تَبَارَكَ و تنزه «لا تحزن من احتجاب الخلق سوف ترونهم متوجهین الی الله ربّ العالمین قد احضا العالم بکلمتنا العلیا سوف یسخر الله بما افئدة من علی الأرض انه هو المقتدر القدير

۳۰۴- خطاب بحسن - امر مبرم طلعت احدیة بقیام بخدمت امر الهی و گذشتن از اشارات مریبین و پیروی نکردن از نفوس شیطانیة

۳۰۶- محبوب عالم اهل بها را باین بیان اصلی نصیحت می فرماید قوله جلّ اعلا «... ای دوستان اخلاق حسنه و اعمال مرضیة و شعونات انسانیة سبب اعلاء کلمة الله و ترویج امر بوده خواهد بود.

۳۰۷- بافتخار علی و محمد و ابن اصدق بیان جمال احدیة در لزوم قیام نفوس مستقیمه بابلاغ کلمة الله و اجتناب از فساد و نصرت امر الله بحکمت و بیان

۳۰۸- بافتخار جناب علی قبل مُحَمَّد تسلیت قلم اعلی از صعود اسم الله الأصدق و نوید

فهرست

صفحه ۱۳

انزال زیارت نامه در حق ایشان

۳۰۹- بافتخار علی ابن الصادق مظهر معانی باین بیان ربّانی ناطق قوله جلّ عظیمه «... فوالذی تفرو و بسلطانه ثم رحمانیة ثم فردائیة نفسی را که در تمام لیالی و ایام تربیت نمودم و از رشحات بحر علم و حکمت بر او مبدول داشتم و در حصن قدرت و عظمت حفظ نمودم بر قطع سدره ربّانیة الستاد

۳۱۱- بدون عنوان لسان الله باین بیان احلی ذاکر قوله تعالی ذکره «... قم علی الأمر بامرالله و اذنه ثم انصره بالذکر و البیان هذا ما امرت به فی هذا اللوح الممنوع ...

۳۱۲- بدون عنوان قلم اعلی باین ندای جان افزا مرتفع قوله جل سلطانه «... براستی می گویم ندای احلی را بشنوید و خود را از آرایش نفس و هوی مقدّس دارید ایوم ساکنین بساط احدیّه و مستقرین سرّ عز صمدائیّه اگر فوت لایموت نداشته باشند بمال یهود دست دراز نکنند تا چه رسد به غیر ...

۳۱۴- بدون عنوان ظهور فضل و عطا در حقّ مخاطب لوح

۳۱۵- بافتخار جناب حاجی مُجّد علی ترشّحات فضلیه قلم اعلی در حق مشارّ الیه و عائله ایشان و همچنین بنت عمه و آقا سید فرج الله.

۳۱۷- بافتخار جناب محمّد علی نزول مناجات و رجاء خیر دنیا و آخرت در حق مشارّ الیه

۳۱۸- بافتخار جناب حاجی مُجّد علی ابن عمّه توجّه قلم فضل و عطا نسبت بمشارّ الیه و عائله ایشان

۳۱۸- بافتخار جناب آقا علی ابن عمّه توجّه حضرت محبوب بمشارّ الیه و اظهار عنایت در

فهرست

صفحه ۱۴

حقّ ایشان

۳۱۹- ک بافتخار جناب محمّد علی ابن عمّه رجاء قلم اعلی در استقامت بحبّ حضرت مولی الوری

۳۲۰- بدون عنوان بیان مظهر امر در عظمت ظهور و امر بقیام خدمت و هدایت نفوس بشریعه الهیه

۳۲۱- احبّاء الله فی جاسب تأثر قلم اعلی از مصائب واردّه بر بعض از اولیاء و همچنین غلام قبل رضا و ذکر اخوی ایشان

۳۲۲- بدون عنوان امر آمر مطلق بقیام بخدمت امر و همچنین خطاب مستطاب بحسین در استقامت در امر الهی

۳۲۲- بافتخار جناب باقر قلم اعلی باینکلمه علیا ناطق قوله تعالی ذکره «...انّ الذی فاز بندائی و عمل ما امر فی کتابی انّه

فی اهل خباء مجدی...»

۳۲۳- شاه رود بافتخار جناب ملا غلام رضا شکوه قلم اعلی از ابتلا در بین اهل فجور و ظهور مکرمت در حقّ مشارّ الیه

۳۲۳- م ش بافتخار غلام رضا نزول مناجات فضل و موهبت در حقّ مشاّر الیه

۳۲۴- ش ۱ بافتخار جناب ملا غلام رضا قلم اعلی باین ذکر امنع ابھی ذاکر قوله عزّ و جلّ «تبارک الذی قدر لاحتبائه ما لا اطّلع به الاّ هو یشهد بذلك مشرق لوحی ولكنّ التّاس اکثرهم لا یعلمون

فهرست

صفحه ۱۵

۳۲۴- بافتخار کریم دادخان توجه لحاظ عنایت محبوب عالمیان بمشاّر الیه

۳۲۵- بافتخار اولیاء الله فی شاهده و دیار اخری اقبال ملکوت بیان حضرت رحمن باولیاء خود و ذکرشان از قلم اعلی

۳۳۵- بافتخار محمود رجاء فضل باریتعالی در حقّ مشاّر الیه

۳۳۵- بدون عنوان قلم اعلی باین بیان ابداع اعلی ناطق قوله جلّ ثنائه «انا بشرنا لوری بما انتهت الآیة المبارکة الکبری ولکنّه رسول الله وخاتم التّیین بیوم یقوم الناس لرب العالمین

۳۳۵- بافتخار جناب میرزا حاجی آقا ورقاء معانی باین نغمه رحمانی ؟؟؟ «... بگو ای صاحبان بصر سدره با ثمر امام وجوه ظاهر و نخل عطا با رطب جنی لطیف مقابل عیون هویدا اوهام را مجوئید و بانچه ظاهر و مشهود است تمسک نمائید ...

۳۳۶- بافتخار جناب میرزا حاجی آقا ظهور عنایت کبری در حقّ مشاّر الیه و عدم جواز توجه بارض مقصود از شطر مدینه کبیره

۳۳۸- بافتخار ضلع میرزا حاجی آقا لسان مالک قدم باین بیان ام ناطق قوله تبارک ذکره «... امراء و علمای ارض در حسرت کلمه مبارکه یا عبدی دار فانی را وداع نمودند و تو در ایامش بکلمه مبارکه یا امتی فائز گشتی

۳۳۸- بافتخار جناب میرزا حاجی آقا نزول مناجات و طلب تأیید در حقّ مشاّر الیه

۳۳۹- بدون عنوان نزول مناجات در حقّ یکی از آماء الرّحمن

فهرست

صفحه ۱۶

۳۴۰- بدون عنوان رجاء تأیید الهی در حق یکی از اماء الله

۳۴۰- بدون عنوان بیان مظهر سبحان در اخذ یکی از مبلغین و امر تبلیغ کلمة الله

۳۴۱- بدون عنوان ظهور فضل و عطا در حق یکی از اماء الله

۳۴۱- بدون عنوان بیان مظهر رحمن در هیمنه امر الهی و غلبه اش بر جمیع موانع و احاله تشرّف جناب ملاّ محمد علی بمشورت و

ذکر خیر در حق درویش محمد علی

۳۴۳- رجاء شمول رحمت سابقه در حق عباد الله و اماء الله

۳۴۳- بدون عنوان مناجات طلب تأیید در حق نفسی که باجاء امر مُبارک موقّق گردیده است

۳۴۳- بافتخار جناب میرزا احمد خا ا نزول مناجات طلب تأیید در حق مشاّر الیه

۳۴۴- بافتخار جناب میرزا احمد خان اشراق شمس عنایت از شرق آیات الهیه در حق مشاّر الیه

۳۴۵- بافتخار جناب احمد علی خا ا بیان مظهر امر الهی در عظمت یوم الله و نزول مناجات تأیید در حق مشاّر الیه

۳۴۶- بافتخار جناب میرزا احمد خا ا قلم اعلی باین بیان اتمّ اعلی ناطق قوله جلّ ثنائه «... دو امر در این ایّام واقع اوّل

شهادت هیکل ایقان و عرفان در سبیل الهی و ثانی خوف و فزع و جزع هادی دولت آبادی ...

۳۴۸- بافتخار جناب میرزا حاجی آقا رجاء افتتاح باب عطا بر وجه مشاّر الیه

۳۴۸- بدون عنوان ظهور عنایت کبری در حق امین

فهرست

صفحه ۱۷

۳۴۹- بدون عنوان امر بأخذ کوئب عنایت و سقایه باماء الرّحمن

۳۵۰- شمول مواهب سلطان احدیّه در حق یکی از اماء و بیان اینکه اگر چه در ظاهر مکتوب او به ساحت اقدس نرسیده

ولکن وصول یافته است

۳۵۰- بدون عنوان امر بتفویض امور بحق سبحانه تعالی

- ۳۵۱- بافتخار اخت جناب ن ا ظ ر توجّه لحاظ عنایت بمشارّ الیه و برادرانشان
- ۳۵۲- بافتخار اخت جناب ن ا ظ ر بیان نفس رحمان در شناختن منزلت ایّام الله
- ۳۵۴- ک بافتخار جناب ن و ظهور عنایت در حقّ مشارّ الیه از فوز بصراط آگاهی
- ۳۵۳- بدون عنوان رجاء باستقامت در امر آهی در حقّ احبّاء و عنایت در حقّ یکی از احبّاء
- ۳۵۴- ک بافتخار جناب آقا محمّد حسین ن و ر امر بقیام در اتحاد نفوس
- ۳۵۵- لوح مبارک ملاحّ القدس عربی
- ۳۵۸- بدون عنوان ذکر قلم قدم یکی از آماء خود را و بیان اینکه در ظهور خاتم انبیاء جمیع بر اعراض قیام نمودند
- ۳۵۸- بدون عنوان ذکر قلم یا علی از مصیبات وارده بر یکی از احبّاء و رجاء تبصّر نفوس و قیام به آنچه سزاوار ایّام آهی است
- ۳۵۹- بدون عنوان ظهور فضل و موهبت نسبت به یکی از احبّاء و امر بخرق حجابات اهل بیان

فهرست

صفحه ۱۸

- ۳۶۱- بدون عنوان رجاء قلم اعلی بدرگاه موجد اسماء د ر تقدیس قلوب احبّاء از نفس و هوی
- ۳۶۱- بافتخار علی قبل محمّد ظهور عنایت از قلم اعلی در حقّ مشارّ الیه
- ۳۶۲- به عنوان یا غلام حسین بیان مظهر ربّ علمیان در فنای اشیاء و نصیحت در اغتنام فرصت و قیام بعمل
- ۳۶۳- بافتخار جناب شکر الله ظهور عنایت کبری در حقّ مشارّ الیه و ذکر بلا یای ارض یا
- ۳۶۳- ط بافتخار جناب محمّد ابن من صعّدک ظهور نفس در حقّ مشارّ الیه
- ۳۶۴- بافتخار جناب حبیب الله خ ا ن ذکر مظلوم عالم در حقّ مشارّ الیه
- ۳۶۴- بعنوان یا محمّد قبل جواد قلم اعلی باین ذکر ابداع اهی ذاکر قوله عزّ اسمه «... جمیع اوامر و نواهی آهی بکلمه ثابت و محقق است صاحب کلمه را بظلم مبین حبس نموده‌اند ...»
- ۳۶۴- بعنوان یا ایّها المقبل مناجات در توفیق بقدیه انفس و تأیید بنصرت امر

۳۶۵- بعنوان یا امتی وصیت قلم اعلی در عمل به آنچه سزاوار یوم الله و ظهور الله است

۳۶۵- بافتخار جناب میرزا علی محمد قلم اعلی باینکلمه علیا ناطق قوله جلّ ثنائه ... انّ المظلوم کان صامتاً انطقه ارادة الله المقتدر القدیر ...

۳۶۶- بعنوان اب المهاجر ای محمد قبل جواد توجه لحاظ فضل بأرض صاد

۳۶۷- مناجات قلم اعلی در حقّ احبّاء الهی

۳۶۸- بافتخار جناب میرزا فضل الله مناجات قلم اعلی و رجاء تأیید در حقّ مشاّر الیه

فهرست

صفحه ۱۹

- ۳۶۸- بافتخار جناب بابا حسین ظهور عنایت کبری در حقّ مشاّر الیه و عدهئی از احبّاء
- ۳۷۰- ط بافتخار جناب آقا رضا امر قلم اعلی باستقامت کبری و توجه مقام اعلی در صورت انقطاع؟؟؟؟
- ۳۷۱- بعنوان یا ایّها المتوجه الی الوجه غفران گناهان مشاّر الیه بواسطه اقبال بامر الهی
- ۳۷۲- بعنوان یا غفار مناجات در فناء اراده مشاّر الیه در مشیت الهیه
- ۳۷۲- بافتخار جناب میرزا عبدالحسین امیر سلطان ظهور تسلیم و رضا و طلب تأیید در حق عبادالله
- ۳۷۳- بافتخار جناب نصرالله بیان حضرت قیوم در افتتاح باب فلاح باسم پروردگار مسخر اریاح و طلب تأیید در حق مشاّر الیه
- ۳۷۴- بافتخار اخت جناب مهاجر مالک ملکوت باینکلمه علیا امه خود را مخاطب ساخته می فرماید قوله تعالی سلطانه «... چه بسیار از رجال و علماء و امراء که الیوم محرومند و تو از فضل بی منتهاش اقبال نمودی ...»
- ۳۷۴- خ ن ء اب بافتخار جناب اسمعیل ۵۱۶ بیان مظهر رحمن در تمسک اهل فرقان بظنون و اوهام خویش و امر به انقطاع از آنان
- ۳۷۵- ط بافتخار کربلائی ضلع جناب حاجی میرزا حسن توجه طرف عنایت مشاّر الیها و صدور اذن حضور
- ۳۷۶- بافتخار جناب حسین قبل علی امر بأدای شکرانه باری تعالی از فوز بنعمت هدایت

۳۷۷- بدون عنوان ظهور عنایت کبری در حق مشارّ الیه و عائله ایشان

۳۷۹- بدون عنوان تَمّوج بحر اعطاف حضرت خفی الألفاف نسبت بعلی قبل اکبر و جناب

فهرست

صفحه ۲۰

آقا عبد العظیم و آقا حیدر علی و اخت و احبّاء ارض طا و ارض طال و ارض الف و شین و محمّد و اهل میم و اهل سین و اهل

شین و مریم و یحیی

۳۹۴- ط بافتخار علی قبل اکبر بیان مطلع سبحان در ردّ کلمه نالایقه هادی ابن میرزا یحیی راجع بغصب حقّ پدر و ذکر

حضرت سیّد الشهداء که فرمود یا اخی این چه مصابحه بود که کردی

۴۰۹- بافتخار جناب ۱۱۰ قبل اکبر ظهور عنایت کبری در حقّ مشارّ الیه و اصحاب ش و س و میم و غلام رضا و جناب

آقا علی حیدر و ذکر اعتساف رئیس مدینه عکّا و اینکه هرگاه احبّاء الهی بما هو حقّه تمسّک و عملی نمائید امرالله احاطه نمائید.

۴۲۳- بافتخار جناب علی قبل اکبر نمی طبع کتاب از مقام مشیّت ربّانی نظر به مقتضیات حکمت و اجازه تشرّف بیعضی از

نفوس و ذکر حرص و طمع محمّد علی در مدینه کبیره

۴۲۷- ط بافتخار جناب علی قبل اکبر بیان مالک برّیه در خصوص اینکه در امور ایران از مظهر حقّ ؟؟؟؟ مدد و اخذ رأی

نمایند و خسران اهل آن بواسطه اتّصال دو ؟؟؟؟؟ یکدیگر

۴۲۸- ط بافتخار علی قبل اکبر ذکر قلم اعلی از اوهمات دولت آبادی و من معه اینکه حزب شیعه نزد آن حزب در مقام اوّل

قائمند

۴۲۹- ط بیان مقصود عالمیان در اینکه اهل بیان با اباطیل اهل فرقان از علماء تکلم می نمایند و هادی دولت آبادی امورات القا

می کند و بشارت از نزول صلوة سه گانه.-